۱۰۰۱
فضیلت از
امیرالمؤمنین علیه السلام
در کتب اهل سنت
محمدرضا رمزی اوحدی
هزار و یک فضیلت از
امیرالمؤمنین علی
محمدرضا رمزی اوحدی

فصل اول

آیات قرآن کریم در شأن امام علی علیه السلام در کتب تفسیری اهل سنت

فصل دوم

فضایل امام علی علیه‌السلام در کتب حدیثی اهل سنت

فصل سوم

فضایل امام علی علیه‌السلام در کلام صحابی و علماء اهل سنت

فصل چهارم

حدیث غدیر در کتب اهل‌سنت

فصل پنجم

معاویه را بشناسیم

فصل ششم

پاسخ به شبهات و کتاب راهی دیگر برای کشف حقیقت

فصل هفتم

شمیمی از گلشن شیدایی

انتشارات سعید نوین

فصل اول

رسول خدا صلی الله علیه و آله:

اساس الاســلام حبی و حب اهل بیتی.

پایه و ستون اسلام دوست داشتن من و اهل بیتم می‌باشد.

مسند احمد حنبل، صفحه٩٤

آیات قرآن کریم در شأن امام علی علیه السلام در کتب تفسیری اهل سنت

۱. سوره حمد آیه ۱ بسم اللّه الرحمن الرحیم

فخررازی از علمای طراز اول اهل سنت است وی ضمن آنکه تفسیری سترگ بر قرآن کریم نوشته است تألیفات دیگری نیز دارد او در جلد اول این تفسیر که ۳۲ جلد می‌باشددر ذیل آیه **بسم الله الرحمن الرحیم** سورۀ حمد آورده: ما نفهمیدیم که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله **بسم الله الرحمن الرحیم** را در نماز بلند می‌خواند یا آهسته ولی برای فهمیدن این مطلب به علی علیه السلام اقتداء می‌کنیم و به عمل او نگاه می‌کنیم چرا که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله دربارۀ علی‌بن‌ابیطالب فرموده: هرجا علی هست حق هم همانجا می‌باشد و ما بررسی کردیم دیدیم که علی‌بن‌ابیطالب در نمازهایش **بسم الله الرحمن الرحیم** را بلند قرائت می‌کرده است. [۱]

۲. سوره حمد، آیه ۵

ثعلبی صاحب تفسیر الکشف والبیان ذیل سورۀ فاتحه آورده که ابی‌بریده نقل می‌کند: مقصود از صراط مستقیم که در این سوره آمده راه محمد صلی الله علیه و آله و آل او می‌باشد و از تفسیر وکیع‌بن‌جراح از سفیان ثوری، از سدی، از اسباط و مجاهد از ابن‌عباس روایت کرده است که معنی «ما را به راه راست هدایت کن» یعنی ما را به حب و دوستی محمد و آل او راهنمایی نما.

۳. سوره بقره آیه ۲

ابن‌عباس گوید: مقصود از آیه **«ذلک الکتاب لاریب فیه هدیً للمتقین»**؛ این است که: **(لاشکّ فیه انّه من عندالله نزل وهو بیان و نور للمتقین؛ یعنی علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام الذی لم یشرک بالله طرفة عین؛ واتّقی الشرک وعبادة الاوثان واخلص لله العبادة، یبعث الی الجنّة بغیر حساب هو وشیعته؛** یعنی بی شک این قرآن از طرف خداوند فرود آمده و برای متقین و پرهیزکاران بیان و نور است و مقصود از متقین علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام می‌باشد که هرگز مشرک نبوده و از پرستش بت ها دوری می‌جسته و عبادت او تنها برای خداوند

---

۱. *تفسیرکبیر*، نوشته فخررازی متوفای ۶۰۶ قمری ج، ۱ ذیل آیۀ فوق.

بوده اســـت و به همین سبب او و شیعیانش در قیامت بدون حساب داخل بهشت خواهند شد).[۱]

٤. سوره بقره آیه ١٤

محمدبن‌حنفیــه می‌گوید: روزی پــدرم امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام با اصحابش ســلمان فارســی، مقداد، صهیب... از بیرون شهر وارد مدینه شدند آن‌گاه با رئیس منافقین مدینه عبدالله‌بن‌ابیّ روبرو شدند.

ســپس عبدالله‌بن‌ابی‌با زبان منافقانه شــروع به تمجید از حضرت علی کرد و گفت: مرحبا به سید بنی هاشم.

... امــام علی علیه‌السلام فرمود: وای بر تو ای ابن‌ابی! ولی من گواهی می‌دهم تو منافقی بی دین هستی.

ابن‌ابی گفت: یا علی! آیا این سخنان را دربارهٔ من می‌گویی؟ به خدا سوگند من مؤمنی مثل تو و یارانت هستم.

امام علی علیه‌السلام فرمود: ای ابن‌ابی! مادرت به عزایت بنشــیند به یقین می‌دانم تو منافق بی دینی هستی.

عبدالله‌بن‌ابی‌به نزد پیامبــر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و از این وقایع اظهار ناراحتی کرد. در این مجلس آیــه **«واذا القوا الّذین آمنوا»**[۲] (و چون با مؤمنان رو به رو شــوند گویند: ایمان آورده ایم) نازل شد.

یعنــی: ابن‌ابی‌هرگاه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را که مؤمن و تصدیق کننده قرآن اســت ملاقات کند می‌گوید: **«قالوا آمنا»** به محمد و قرآن ایمان راستین داریم.

این اشخاص وقتی دوســتان منافق و شیاطین خود را می‌بینند اظهار می‌دارند ما در کفر و شرک با شما هستیم **«انّما نحن مستهزون»** ما علی علیه‌السلام و یارانش را استهزاء می‌کنیم.

خداوند فرمود: **«الله یستهزی بهم»** خدای تعالی در پاسخ استهزاء به علی علیه‌السلام و یارانش، آن‌ها را در آخرت عذابی‌دردناک و مجازاتی سخت می‌نماید. [۳]

---

۱. *شواهدالتنزیل*، نوشته حاکم حسکانی حنفی، ج ۱، ص ۶۷.
۲. بقره / ۱۴.
۳. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۴۸.

۵. سوره بقره آیه ۳۷

ابن‌مغازلی شافعی یکی از دانشـــمندان و نویسندگان بزرگ اهل سنت می‌باشد او از ابن‌عباس دربارۀ آیه «فتلقی آدم من ربه کلمات...»[۱] روایت کرده که از پیغمبراســلام صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال شد کلماتی که آدم دریافت و در اثر آن‌ها توبه آدم پذیرفته شد چه بود؟

پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: آدم خداوند را به حق محمد و علی و فاطمه و حســن و حســین علیهم‌السلام خواند، آن‌گاه خداوند متعال نیز توبه‌اش را قبول کرد.

٦. سوره بقره آیه ۵۸

ابوسعید خدری از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که: «مثل اهل بیتی فیکم مثل باب حطة من دخل غفر له».

مَثلِ اهل بیت من در میان شــما مثل باب حطة (در بنی اسرائیل) است پس هرکس داخل شود او آمرزیده است.[۲]

ابوبصیــر از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده که حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «انا باب حطة»[۳]؛ من باب حطة هستم.[٤]

۷. سوره بقره آیه ۱٤۳

حجاج‌بن‌یوســف ثقفی لعنة الله علیه به بصره آمده بود گروهی پیش او حاضر بودند. شعبی روایت کرده آخرین نفری که به این جمع پیوست حسن بصری بود. حجاج به امام علی علیه‌السلام ناسزا می‌گفت و دیگران هم با او همراهی می‌کردند ولی حسن بصری در سکوت بود حجاج از او سؤال کرد چرا ساکتی؟ نظر خود را در مورد علی بگو؟

حســن بصری این آیه قرآن را خواند «وما جعلنا القبلة التی کنت علیها الا لنعلم من

---

۱. بقره / ۳۷.

۲. *جامع الصغیر*، ص ٦۷ ـ *ینابیع المودة*، ص ۲۸۴.

۳. منظور آیه ۵۸ ســوره بقره می‌باشــد: «وادخلوا الباب سجدا وقولوا حطة نغفر لکم خطایاکم»، یعنی و از آن در، سجده کنان داخل گردید و بگویید خدایا از گناه ما در گذر تا از خطای شما در گذریم و بر ثواب نیکوکاران شما بیفزائیم.

۴. *ینابیع المودة*، ص ۴۹۵.

یتبع الرسول...»[۱]؛ ای رســول، ما قبله را تغییر ندادیم جز این که می‌خواستیم پیروان شما از دیگران که بر جاهلیت باقی مانده‌اند معلوم شوند و پذیرفتن این قبله کعبه برای مردم سنگین آمد جز کسانی که خداوند آن‌ها را هدایت نموده بود.

آن‌گاه گفت: علی از کسانی بود که خداوند او را هدایت نموده بود و از اهل ایمان بود او پســرعموی رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و داماد و محبوب ترین مردم نزد او بود علی علیه‌السلام سوابق نیک و مبارکی از ناحیه خداوند داشــت که تو هرگز نمی‌توانی، و هیچ یک از مردم نمی‌توانند آن‌ها را انکار کنند.[۲]

۸. سوره بقره آیه ۲۰۷

محمدبن‌عبدالله حاکم نیشــابوری از علمای بزرگ اهل سنت متوفی ۴۰۵ هـ. ق. در کتاب خود در خصوص آیه شــریفه ۲۰۷ بقره «ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضاته الله والله رئوف بالعباد»[۳]؛ از ابن‌عبــاس آورده اســت که حضرت علی علیه‌السلام جان خویش را در معرض خطر قرار داد و لباس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به تن پوشــید تا مشــرکان دست به پیامبر پیــدا نکننــد او تصریح و تأکید می‌کند که علی علیه‌السلام مصداق آیه شــریفه می‌باشــد. او از علی‌بن‌الحسین علیه‌السلام روایت آورده است: نخستین کسی که جان خود را به خاطر رضای خدا در معرض خطر قرار داده است علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام بود زیرا در رختخواب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خوابید. آن‌گاه اشعاری را در تمجید این عمل حضرت علی علیه‌السلام سروده است.[۴]

در احادیث متواتر از طریق خاصه و عامه وارد شده است که آیه «ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله...»[۵] در شــأن حضرت علی علیه‌السلام نازل شده است زیرا در این شب جان خود را سپر بلای رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کرد.[۶]

برای این آیه روایات متعددی نقل شــده اســت، این آیه یکی از بزرگ ترین آیاتی است که در شأن پر شمیم عمل بهشتی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نازل شده است. علی علیه‌السلام در

---

۱. بقره / ۱۴۳.
۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۹۵ ـ ۹۳.
۳. بعضی از مردم جان خود را برای کسب رضایت خداوند می‌فروشند و خدا نسبت به بندگانش مهربان است.
۴. *المستدرک علی الصحیحین*، جزء ۳، ص ۴.
۵. بقره / ۲۰۷.
۶. *تفسیر فخررازی*، ج ۵، ص ۲۲۳ و ۲۲۴ ـ *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۹۹ تا ۱۰۱.

بستر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آرمید تا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بتوانند به مدینه هجرت نمایند نکته مهم این موضوع را عالم ربانی، جناب سیدبن‌طاووس در کتاب اقبال الاعمال فرموده است او می‌فرماید: «تمام آثار و هدایت ها و سعادت هایی که به واسطهٔ رسول‌الله صلی الله علیه و آله نصیب بشر شده است به واسطهٔ این جانفشانی علی علیه السلام است که با خوابیدن در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله او را از کشته شدن نجات داد علی علیه السلام با انجام این جانفشانی خود را سپر بلای پیامبر کرد و باعث تداوم نبوت و بقاء و ادامهٔ اسلام در مدینه شد و باعث ادامهٔ راه نبوت در مجرای امامان شیعه شد.

بسیاری از علمای محترم اهل سنت به نزول این آیه در شأن امام علی علیه السلام در شب هجرت رسول‌خدا صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه تأکید کرده‌اند.

احمدبن‌حنبل متوفای قرن ۳ در مسند جلد ۱، ص ۲۲۱ حدیث ۳۰۶۲ جامع البیان تفسیر ۳۰ جلدی ابن‌جریر طبری متوفای قرن ۴ ذیل آیه و حسکانی متوفای قرن ۵ در شواهدالتنزیل، ج ۱، ص ۱۳۰، حدیث ۱۴۱ و تفسیر ۱۰ جلدی الکشف و البیان نوشته ثعلبی در ذیل آیه و تفسیر ۱۰ جلدی کشف الاسرار نوشته میبدی متوفای ۴۸۰ قمری، ج ۱، ص ۵۵۴، فخررازی متوفای ۶۰۶ قمری در تفسیر کبیر (۳۲ جلدی) در ذیل آیه مذکور.

مناقب، نوشته خوارزمی ص ۱۱۷ حدیث ۱۴۱ و تذکرةالخواص نوشته ابن‌جوزی متوفای ۵۷۹ قمری، ص ۳۵ و خصائص امیرالمؤمنین نوشته نسائی متوفای ۳۰۳ قمری، ص ۷۲ حدیث ۲۳ و الکامل فی التاریخ نوشته ابن‌اثیر متوفای ۶۳۰ قمری، ج ۱، ص ۵۱۶ و تاریخ دمشق نوشته ابن‌عساکر متوفای ۵۷۱ قمری، ج ۴۲، ص ۶۸ و المستدرک علی الصحیحین نوشته حاکم نیشابوری متوفای ۴۰۵ قمری، ج ۳، ص ۵، حدیث ۴۲۶۴ و ۴۲۶۳. طبقات الکبری نوشته محمدبن‌سعد متوفای ۲۳۰ قمری، ج ۱، ص ۲۲۷ و تاریخ یعقوبی متوفای ۲۸۴ قمری، ج ۲، ص ۳۹ و غزالی در احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۳۷۹ و ابونعیم اصفهانی متوفای قرن ۵ در ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام و اسدالغابه نوشته ابن‌اثیر متوفای ۶۳۰ قمری، ج ۴، ص ۹۸ و ابن‌قتیبه دینوری متوفای ۲۷۶ قمری در ملحمته تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۷۲ و قندوزی متوفای ۱۲۹۴ در ینابیع المودة، ص ۹۲.

و کثیری از علمای شیعه نزول این آیه را به علت جانفشانی امیرالمؤمنین در لیلةالمبیت

دانسته‌اند. تفسیر نورالثقلین، جلد ۱، ص ۱۷۱، احقاق الحق، ج ۳، ص ۲۳، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۰۶ و تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۱ و تفسیر علی‌بن‌ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۷۱، امالی شیخ طوسی، ص ۴۶۵ و تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۰۱ و تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۶۳، تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۱۷۳ و مناقب آل ابیطالب ابن‌شهر آشوب، ج ۲، ص ۶۰ و تفسیر وزین المیزان، ج ۲، ص ۹۹.

نتیجه اینکه لیلةالمبیت یکی از ممتازترین و شریف ترین فضیلت سیدالاتقیاء علی علیه السلام است.

پاسخ به سؤالی بزرگ:

چرا رسول‌خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را در لیلةالمبیت به غار ثور برد؟

در کتاب احتجاج طبرسی آمده است که:

سعدبن‌عبدالله قمی اشعری که از دوستان احمدبن‌اسحاق وکیل امام عسگری علیه السلام در قم بوده در مقابل سؤالی که از او می‌پرسند جهت دریافت پاسخ به وکیل امام عسگری علیه السلام در قم مراجعه می‌کند و مشاهده می‌کند که احمدبن‌اسحاق وکیل امام عازم شهر سامراء است لذا همراه او به خدمت امام عسگری علیه السلام مشرف می‌شود تا جواب سؤال خود را بپرسد.

سؤالی که از سعد پرسیدند این بود که:

ابوبکر افتخار همراهی رسول‌الله را در لیلةالمبیت داشت و رسول‌خدا صلی الله علیه و آله از خطر جانی ابوبکر نگران بودند؛ لذا چون می‌خواست او را خلیفه خود کند در آن شب خطرناک با بردن او به غارثور او را از مرگ نجات داد تا جان جانشین خود را حفظ کند.

سعدبن‌عبدالله می‌گوید: وقتی خدمت امام یازدهم رسیدیم سؤالات خود را می‌خواستم بپرسم که امام فرمود: سؤالات خود را از فرزندم مهدی علیه السلام بپرس! سعدبن‌عبدالله می‌گوید: امام مهدی علیه السلام در آن زمان ۳ یا ۴ سال داشتند. سعدبن‌عبدالله می‌گوید: سؤالات دیگری داشتم آن‌ها را یک به یک می‌پرسیدم تا اینکه امام مهدی علیه السلام به یکباره بدون طرح آن سؤال فرمود: «ای سعد! در مورد ادعای دشمن تو راجع به اینکه(رسول‌خدا صلی الله علیه و آله)، ابوبکر را با خود به غار برد و می‌دانستند که اگر علی علیه السلام کشته شود امر اسلام مختل نمی‌گردد.

... و رعایت اختفاء ایجاب می‌نمود که او(یعنی ابوبکر) را به غار ببرد؛ فرمود: چرا

نگفتی که مگر نه این است که شما در روایاتتان (اینگونه روایات جعلی در کتب آن‌ها وجود دارد) از قول رسول اکرمﷺ نقل کرده اید که آن حضرت فرمودند: خلافت پس از من سی سال خواهد بود، بقای عمر خلافت بعد از من به وجود این چهار نفر (ابوبکر، عمر، عثمان، علی) بستگی دارد؟ پس این چهار نفر بر اساس مذهب شما جانشینان پیامبرند؟ قطعا! دشمن تو چاره ای جز این ندارد که بگوید درست است. (یعنی گفته تو را قبول کند). پس از این گفته به دشمن خود می‌گویی: با توجه به این موضوع همان‌گونه که ابوبکر خلیفه پیامبرﷺ است این سه نفر هم خلیفه بوده‌اند پس چرا پیامبر یکی از این چهار نفر (یعنی ابوبکر) را با خود به غار برد و آن سه نفر دیگر را نبرد؟ (در حالی که از نظر مقام و منزلت هر چهارنفر در یک حد می‌باشند) در این صورت پیامبر اسلامﷺ نسبت به آن سه نفر دیگر استخفاف (تبعیض) ورزیده و ترک محبت نموده و از شفقتی که نسبت به ابوبکر روا داشته آن ۳ نفر را محروم کرده است.

نتیجه کلام نورانی امام عصرﷺ آنست که: یار غار بودن دلیل تقدم ابوبکر به امر خلافت نیست و فضیلت محسوب نمی‌شود.

امام عصرﷺ با این فرمایش به سعد فهماند که رسول‌خداﷺ صاحب عصمت است و کوچک ترین خطایی از ایشان سر نمی‌زند این کار یعنی همراه بردن ابوبکر به جهت حفظ جان او (ابوبکر) و بی توجهی پیامبر به سه خلیفهٔ دیگر اشتباه و سهو محض است و تفاوت گذاردن بین آن‌ها خلاف عصمت پیامبر است (به علت یکی بودن مرتبه در مسئله خلافت) پس پیامبر این چنین خطای تبعیض آمیزی را مرتکب نمی‌شود. بنابراین هدف از به همراه بردن ابوبکر فضیلتی برای او ایجاد نمی‌کند و قطعاً دلیلی بر خلیفه بودن او بعد از رسول‌خداﷺ نمی‌باشد.

۹. شرح کوتاه از حادثه لیلة المبیت

امام علیﷺ بعد از رفتن رسول‌خداﷺ با خطر جدی مواجه بود. آنگونه که خود آن حضرت اینگونه فرمودند:

«وقیت بنفسی خیر من وطی الحصی　　　ومن طاف بالبیت العتیق وبالحجر»

یعنی: با جان خودم بهترین کسی را که پا بر زمین نهاده و به کعبه و حجر اسماعیل طواف نموده است را حفظ کردم.[1]

و در روایت است در آن شب جبرئیل بالای سر و میکائیل پایین پای علی علیه‌السلام جهت حفاظت از آن امام قرار گرفتند و جبرئیل گفت: مبارک باد بر مثل تو ای پسر ابوطالب که خداوند به تو بر ملائکه مباهات می‌کند و پیامبر در راه مدینه بود که آیه شریفه **«ومن الناس من یشری نفسه...»** بر ایشان نازل شد.[2]

در تفسیر همین آیه از امام علی علیه‌السلام نقل شده که فرمود: **«ان المراد بالایة الرجل یقتل علی الامر بالمعروف والنهی عن المنکر؛** مقصود و منظور از این آیه **(ومن الناس من یشری نفسه...)** مردی است که به سبب امر به معروف و نهی از منکر کشته می‌شود».

۱۰. سوره بقره آیه ۲۰۸

«... یا أیها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم»؛ و روی فی ینابیع المودة عن ابی‌نعیم الاصبهانی انه قال فی هذه الآیة: «السلم» ولایة امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام؛ یعنی: در کتاب ینابیع المودة از ابونعیم اصفهانی نقل نموده که گوید: مقصود از «سلم» در این آیه ولایت علی‌بن‌ابیطالب است (ینابیع المودة نوشته شیخ سلیمانی قندوزی حنفی، ص ۱۱۱) اهل سنت و در روایتی دیگر از امام باقر علیه‌السلام نقل نموده که فرمود: «**سلم؛** ولایت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام و ولایت اوصیای بعد از اوست، **السلم ولایة علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام والاوصیاء من بعده**».[3]

۱۱. سوره بقره آیه ۲۵۵ «آیةالکرسی»

دربارهٔ برکات آیه شریفه **«آیةالکرسی»** روایات خاص و استثنایی وارد شده است؛ اما در اینجا به رابطه آیةالکرسی با امام علی علیه‌السلام اشاره می‌نمائیم.

امام فخررازی متوفای ۶۰۶ قمری که از مفسرین ممتاز اهل سنت است در تفسیر

---

۱. *مستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۵.

۲. *تفسیر کشف الاسرار*، ج ۱، ص ۵۵۴.

۳. *ینابیع المودة*، ص ۲۵۰.

۳۲ جلدی خود با بررسی هایی که در سال های متعدد کرده در عظمت و بزرگی مولای مؤمنان علی علیه‌السلام اینگونه می‌نویسد:

«من اتخذ علیاً اماماً لدینه استمسک بالعروةالوثقی فی دینه ونفسه».

هرکه علی علیه‌السلام را به عنوان پیشوای دینی خود برگزیند همانا به ریسمان محکم تمسک جسته که خودش و دینش را حفظ می‌کند.

و نیز آورده که: **«ومن اقتدی فی دینه بعلی‌بن‌ابی‌طالب فقد اهتدی والدلیل علیه قوله علیه‌السلام اللهم ادر الحق مع علی حیث دار».**

هرکس در دینش به علی‌بن‌ابیطالب اقتدا کند هدایت می‌شود چنانکه رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خداوندا! هرجا که علی هست حق را با او قرار بده.[1]

و در کتاب **«الفائق فی اللفظ البرائق»** نوشته ابوالبرکات عبدالمحسن الحنفی از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده که فرمود:

«من أحب علیاً فقد استمسک بالعروةالوثقی».

هرکس علی را دوست بدارد به دستگیره محکم خدا در آویخته است.

و در روایتی دیگر آمده است: **قال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «انت العروةالوثقی التی انفصام لها».**

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام فرمود: تویی عروةالوثقی و دستگیره محکم.[2] رسیدن به خدا که هرگز گسسته نمی‌شود.

و در روایتی دیگر معنای دقیق تری را از «عروةالوثقی» فرموده‌اند: **«معاشر الناس من احّب ان تمسک بالعروةالوثقی؛ التی لاانفصام لها فلیتمّسک لولایة علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام فانّ ولایته ولایتی وطاعته طاعتی»**؛ ای مردم هرکس که دوست دارد به عروةالوثقی و دستگیره محکمی که هرگز گسسته نخواهد شد چنگ بزند باید به ولایت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام چنگ بزند که همانا ولایت او ولایت من و پیروی از او پیروی از من است.

و در حدیثی امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: **فی قوله تعالی: (فقد استمسک بالعروةالوثقی) مودتنا اهل البیت**؛ دربارهٔ آیه (هر آینه به دستاویز استوار و محکم چنگ زده است) فرمود: آن دستاویز محکم دوستی و محبت ما خاندان است.[3]

---

۱. *تفسیر کبیر*، ج ۱، ص ۲۰۵ و ص ۲۰۷.
۲. *مناقب خوارزمی*، ص ۳۵.
۳. *تفسیر نورالثقلین*، ج ۱، ص ۲۶۳.

در روایتی دیگر امام علـــیﷷ واضح ترین معنا را دربارهٔ این آیه می‌فرماید: **«انا حبل الله المتین وانا عروة الله الوثقی؛** منم آن ریسمان محکم خداوند؛ منم آن دستگیره استوار خدا». [۱]

متأســـفانه بعضی‌ها حب امام علیﷷ و اولاد پاک ایشان را صرفاً به زبان می‌گویند و در مرحله عمل، مشاهده می‌شود عمل آن‌ها با عمل امامانﷷ متضاد است و این برداشت را نمی‌توان درست دانست.

روایات فوق از کتب شـــیعه نقل شده اســـت ولیکن روایات زیادی در شأن پر شمیم امام علیﷷ در کتب قدیمی اهل سنت و علمای ممتاز آن‌ها وجود دارد که نمونه ای از آن را اشاره می‌نماید.

در روز غدیرخم پیامبرﷺ علی‌بن‌ابیطالبﷷ را بر پای داشـــت و به تمام مردم اعلام فرمـــود: **«انت منی وانا منک، تقاتل علی التاویل کما قاتلت علی التنزیل انت منی بمنزلة هارون من موسی، انا سلم لمن سالمت وحرب لمن حاربت. انت العروةالوثقی التی لاانفصام لها، انت تبین لهم ما یشتبه علیهم من بعدی انت امام کل مؤمن ومؤمنه وولی کل مؤمن ومؤمنه بعدی...».**

ای علـــی! تو از منی و من از تـــوأم، تو بر تأویل قرآن می‌جنگی هم چنان که من بر تنزیل آن در جنگ بودم بین تو و من همان نســـبت است که میان هارون و موسی بود من با هرکه تو به آن صلح باشی در صلحم و با هرکه در جنگ باشی در جنگم. تو همان عروةالوثقی و آن رشته استوار هستی که هرگز نخواهد گسست. تو مسائل مشکل و موارد اشتباه این امت را پس از من حل و فصل خواهی کرد.

تو امام و پیشوای هر مرد و زن با ایمانی و تویی که پس از من ولی و صاحب اختیار همه اهل ایمان از زن و مرد هستی... [۲]

۱۲. سوره بقره آیه ۲۷۴

ابن‌جوزی در تذکره الخواص صفحه ۱۷ علت نزول آیه **«الذین ینفقون اموالهم باللیل**

---

۱. *تفسیر نورالثقلین*، ج ۱، ص ۲۶۴.
۲. *مناقب خوارزمی*، ص ۶۲.

والنهار سراً وعلانیه»[1] را اینگونه بیان کرده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام فرمود: چه چیزی تو را بر این کار (انفاق شبانه) وا داشت؟ امام علی علیه‌السلام عرض کرد: زیرا وعده‌ایرا که خداوند به من داده، به دست آورم.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: آگاه باش که این وعده دربارهٔ تو تحقق یافت و این هنگام بود که آیهٔ فوق نازل گردید.[2]

۱۳. سوره آل عمران آیه ۳۳

روزی مأمون عباسی از امام رضا علیه‌السلام سؤال کرد که آیا عترت رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را خداوند بر سایر مردم فضیلت داده است؟ حضرت رضا علیه‌السلام فرمود: «خداوند مقام عترت را بر سایر مردم در قرآن روشن فرموده است».

مأمون گفت: «در کجای قرآن روشن فرموده؟»

حضرت فرمود: در آیهٔ «ان الله اصطفی آدم ونوحاً وآل ابراهیم وآل عمران علی العالمین».[3]

لذا امام باقر علیه‌السلام نیز فرموده‌اند: ما از آل ابراهیم هستیم.[4]

۱۴. سوره آل عمران آیه ۶۱

طبری از علمای بزرگ اهل سنت در تفسیر ۳۰ جلدی جامع البیان فی تأویل القرآن خود در ذیل آیه مباهله آورده است که:

وقتی آیه مباهله نازل شد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به دنبال حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین فرستاد تا برای مباهله با مسیحیان نجران نزد او حاضر شوند.[5] و فخررازی از علمای مفسر اهل سنت در قرن ۶ و ۷ در تفسیر ۳۲ جلدی خود در ذیل این آیه آورده است که: معاویه جریان ضد دینی خود را در حذف نام و آثار نبوت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله متمرکز نموده

---

۱. بقره / ۲۷۴.

۲. این حدیث را حاکم حسکانی در *شواهدالتنزیل* ج ۱، ص ۱۰۹ و سیوطی در *تفسیر الدر المنثور*، ج ۱، ص ۳۶۸ و قرطبی در *تفسیر الجامع الاحکام القرآن*، ج ۲، ص ۱۱۵ آورده‌اند.

۳. آل عمران / ۳۳.

۴. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۱۱۸.

۵. آل عمران / ۶۱.

بود او بـه عمروعاص گفته بود که نعوذبالله نام محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را دفن خواهم کرد وی تلاش زیادی در جعل حدیث بر علیه امام علی علیه‌السلام نمود همچنین در اعتراض به سعد ابی‌وقاص که چرا سعد امام علی علیه‌السلام را مورد لعن خود قرار نمی‌دهد گفت: **ما یمنعک ان تسب اباتراب؟** چرا ابوتراب را لعن نمی‌کنی؟ سعد در پاسخ به او به ماجرای مشهور منزلت و پرچم دادن رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ خیبر به امام علی علیه‌السلام و آیه مباهله اشاره می‌کند و تأکید می‌کند که آیه شـریفه: ۶۱ سوره آل عمران: **فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم** در شأن علی علیه‌السلام و فاطمه و حسین و حسین علیهماالسلام نازل شد و پیامبر بعد از نزول آیه فوق گفت: **اللهم هولاء اهل بیتی؛** خدایا این ها اهل بیت من هســتند. آن‌گاه به معاویه گفت: اهل بیت پیامبر را مورد سب خود قرار نمی‌دهم.[1]

۱۵. سوره آل عمران آیه ۱۰۳

ابن‌عباس می‌گوید: خدمت رسـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بودیم که فردی از اعراب بادیه نشین وارد شد و عرض کرد: یا رسول‌الله! از شـما شنیدم که فرمودید: **«واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولاتفرقوا»؛** پس حبل الله کدام اسـت که ما به آن تمسـک جوییم و به آن چنگ زنیم؟ رسـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دست مبارک خود را بر دسـت علی علیه‌السلام زد و فرمود: **«تمسکوا بهذا هو حبل الله المتین»؛** به این تمسک جوئید که او حبل الله متین و ریسمان محکم خداوند است.[2]

ثعلبی در تفسیر، الکشف والبیان با سند از ابان‌بن‌ثعلب و او هم از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که مقصود از «حبل الله» در آیه **«واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولاتفرقوا»**[3]؛ به ریسمان خدا چنگ بزنید و متفرق نشوید. ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند.

۱۶. سوره آل عمران آیه ۱۴۴

ابن‌عبّـاس گوید: حضرت علی علیه‌السلام در زمان حیات پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیهٔ قرآن را تلاوت

۱. *صحیح مسلم*، ج ۷، ص ۱۲۰، باب فضایل علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام.
۲. *ینابیع المودة* نوشته قندوزی حنفی، ص ۱۱۹.
۳. آل عمران / ۱۰۳.

می‌کرد: «افاین مات او قتل انقلبتم علی اعقبکم؛ آیا اگر او بمیرد یا کشـــته شود، از عقیده خود بر می‌گردید؟». [1] و می‌گفت:

به خدا ســوگند، پـس از آن که خداوند ما را هدایت کرد، هرگز به گذشـــتهٔ مان بر نمی‌گردیم، به خدا ســوگند، اگر بمیرد و یا کشته شــود، هر آینه بر آنچه که او جنگید، خواهم جنگید تا در گذرم، به خدا سوگند، من برادر او، ولیّ او، پسر عموی او و میراث بر دانش او هستم. چه کسی از من به او سزاوارتر است؟». [2]

۱۷. سوره آل عمران آیات ۱٤٤ و ۱٤٥

ابن‌عباس می‌گوید:در آیــات «وسیجزی الله الشاکرین؛ خداوند جزای اعمال نیک به شــکرگزاران عطا خواهد کرد»[3] و «سنجزی الشاکرین؛ خداوند سپاسگزاران را جزای نیک خواهد داد»[4] خداوند از اعمال با ارزش علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام تشکر کرده است. [5]

۱۸. سوره آل عمران آیات ۱۹۵ و ۱۹۸

اصبغ‌بن‌نباتــه به نقل از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام گوید که روزی پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دســـتم را گرفت و گفت: ای برادرم! آیا معنی این کلام خداوند متعال را می‌دانی که فرموده «ثواباً من عندالله والله عنده حسن الثّواب»[6] و «ما عندالله خیر للابرار». [7]

عرض کردم: بفرمائید تا بدانم.

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «انت الثواب وشیعتک الابرار» تو ثواب هستی و شیعیانت ابرار هستند و همچنین فرمود: یک چهارم قرآن دربارهٔ ما (اهل بیت) نازل شده است. [8]

---

۱. آل عمران / ۱۴۴.
۲. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۳۶، نوشته حاکم نیشابوری شافعی.
۳. آل عمران / ۱۴۴.
۴. آل عمران / ۱۴۵.
۵. *شواهدالتنزیل*، ج ۱. ص ۷۵.
۶. آل عمران / ۱۹۵.
۷. آل عمران / ۱۹۸.
۸. *شواهدالتنزیل*، ج ۱. ص ۱۷۸.

۱۹. سوره نساء آیه ۵۹

نویسندهٔ کتاب تنبیه الغافلین در توضیح کلمهٔ اولی الامر از آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء بعد از نقل قول های مفسران از شیعه نقل می‌کند که منظور از اولی الامر در آیه مذکور امام علی علیه‌السلام است سپس از ابوذر نقل می‌کند که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به امام علی علیه‌السلام فرموده است هرکس تو را اطاعت کند مرا اطاعت کرده است.[۱]

ابان‌بن‌ابی‌عیاش از سلیم‌بن‌قیس هلالی نقل کرده که حضرت علی علیه‌السلام فرمود: رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد اولی الامر که خداوند او را در کنار نام خودش و رسولش در آیه **«یا أیها الذین آمنوا اطیعواالله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم»**[۲] قرار داده به من فرمود: آیا می‌دانی آن‌ها چه کسانی هستند؟ به حضرت عرض کردم: ای رسول‌خدا آن‌ها چه کسانی هستند؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پاسخ فرمود: یا علی! تو اولین نفر از آن‌ها هستی.[۳]

قندوزی در جلد اول کتاب خود از شواهدالتنزیل آورده که ابابصیر می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام تفسیر آیه شریفه: **«اطیعواالله واطیعواالرسول واولی الامر منکم»** را سؤال کردم.

حضرت ابوجعفر علیه‌السلام فرمود: این آیه برای اطاعت از علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام نازل شده است.

گفتم: مردم می‌گویند چه چیزی سبب شده تا خدای متعال نام علی علیه‌السلام و اهل بیت او را به طور واضح در قرآن بیان نکند.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: به مردم بگوئید خداوند متعال به نماز خواندن دستور فرمود اما بیان تعداد رکعت ها که سه رکعت باشد یا چهار رکعت را به اختیار رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گذاشت. خداوند امر به مناسک حجّ نمود اما توضیح تعداد طواف درخانه خدا به اختیار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گذاشته شد، امام باقر علیه‌السلام در ادامهٔ تأکید نمودند که خدای متعال فرمود: **«اطیعواالله واطیعواالرسول واولی الامر منکم»**.[۴]

این آیه در شأن علی و حسن و حسین علیهم‌السلام نازل شده است.

و رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز فرمود: **«اوصیکم بکتاب الله وأهل بیتی انی سألت الله ان لایفرق بینهما حتی یوردهما علی الحوض فاعطانی ذلک».**

---

۱. *تنبیه الغافلین من فضائل الطالبین*، ص ۴۴.
۲. نساء / ۵۹.
۳. *شواهدالتنزیل*، ج ۱. ص ۸۲.
۴. نساء / ۵۹.

شما را به کتاب خدا و اهل بیت خود سفارش می‌کنم بین آن‌ها جدایی نیندازید تا در حوض کوثر بر من وارد شوید چون خدای متعال آن دو ثقل را به من عطا فرمود.

شیخ الاسلام ابواسحاق ابراهیم‌بن‌سعدالدین ابن‌الحمویه با اسناد خویش از سلیم‌بن‌قیس هلالی روایت می‌کند که:

در عهد عثمان روزی داخل مسجد رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حدود ۲۰۰ نفر حضور داشتند از جمله: سعدبن‌ابی‌وقاص، زبیر، طلحه، مقداد، ابن‌عباس، محمدبن‌ابی‌بکر، عبدالرحمن‌بن‌عوف و حسن و حسین علیهماالسلام و... علی‌بن‌ابیطالب نیز آنجا بود این افراد افتخارات خود را بیان می‌کردند مثل اینکه قریش بزرگ عرب است، مردم باید از قریش پیروی کند و ائمه از قبیله قریش هستند. بعد آن‌ها از حضرت علی علیه‌السلام خواستند تا او نیز سخن بگوید... حضرت فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید این آیه دربارهٔ چه کسی نازل شده: «یا أیها الذین آمنوا اطیعوالله واطیعواالرسول واولی الامر منکم[1]؛ ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و از رسول و کاردارانی که از شما هستند فرمان برید» و این آیه «ولم یتخذوا من دون الله ولا رسوله ولاالمؤمنین ولیجة[2]؛ از غیر از خدا و رسول و مؤمنین هم رازی نگرفتند...».

بعد از نزول آیه مردم از رسول‌خدا پرسیدند: ای رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آیا این ها (مؤمنین در آیه) گروه خاصی از مؤمنان هستند یا عموم مؤمنان؟ آن‌گاه خداوند هم به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله امر فرمود که «ولاة امر» را به مردم معرفی کند و همان طور که نماز و زکات و حج را برای مردم تفسیر کرده ولایت را هم تفسیر و بیان کند و مرا برای مردم منصوب نماید و بعد از این دستور رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیرخم خطبه خواند و گفت: ای مردم! به درستی که خداوند مرا به ابلاغ پیامی مأمور فرمود که سینه‌ام را تنگ نموده و گمان کردم که مردم مرا تکذیب می‌کنند سپس خداوند مرا تهدید نمود که یا آن را ابلاغ کنم یا مرا عذاب می‌نماید.

سپس امر نمود: تا جمعیت را به نماز جماعت فرا خوانند بعد خطبه ای بیان کردو

---
۱. نساء / ۵۹.
۲. توبه / ۱۶.

گفـــت: ای مردم! آیا می‌دانید که خداوند مولی و صاحب اختیار من و من مولی و صاحب اختیار مؤمنان هستم و من از نفس مؤمنان بیشتر بر آن‌ها ولایت دارم؟».

همه گفتند: آری ای رسول‌خدا! بعد گفت: یا علی! برخیز.

آن‌گاه من برخاســـتم پس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفـــت: **«من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وآل من والاه وعاد من عاداه».**

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در پاسخ ســـلمان فارسی که پرسید: چگونه ولایتی برای علی است؟ پاسخ داد: ولایتی مثل ولایت من بر کسانی که من از نفس شان بر آن‌ها ولایت بیشتری دارم بعد خداوند این آیه را نازل فرمود:

«الیوم اکملت لکم دینکم...» [1] آن‌گاه رســـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «الله اکبر» از اتمام نبوت و اتمام دین خدا به ولایت علی بعد از من». ســـپس عمر و ابوبکر برخاستند و گفتند: ای رســـول‌خدا این آیات مخصوص علی علیه‌السلام است؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: بلی این آیات مخصوص علی و اوصیاء من تا روز قیامت است.

آن‌ها گفتند: ای رسول‌خدا! آن اوصیاء را برای ما مشخص فرما...

پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمـــود: علی برادر من و وزیر من و وارث من و وصی من و خلیفهٔ من در میان امت من و ولی هر مؤمنی بعد از من اســـت، ســـپس دو پسرم حسن و حسین بعد نه نفر از اولاد فرزندم حســـین یکی پس از دیگری می‌باشـــند قرآن با آن‌هاست و آن‌ها با قرآنند از آن جدا نمی‌شـــوند و قرآن هم از آن‌ها جدا نمی‌شود تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.

بعد از اینکه حضرت علی علیه‌السلام این سخنان را در مسجد رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بیان نمود، حاضران گفتند: خدایا! آری همه این صحبت ها را از پیغمبر شـــنیده‌ایم و همان طور که می‌گویید شهادت می‌دهیم. [2]

۲۰. سوره نساء آیه ۶۹

انس‌بن‌مالک از صحابی‌مورد وثوق اهل ســـنّت می‌گوید: روزی از پیامبراسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در

---

۱. مائده / ۳.

۲. *فراید السمطین*، سمط اول، باب ۵۸. نوشته ابراهیم‌بن‌محمدبن‌مؤید حموئی جوینی متوفای ۷۲۲ هجری قمری.

مورد آیه شـریفه: «**فاولئک مع الذین انعم الله...**؛ آنانکه خدا و رسـول او را اطاعت کنند البته با کسانی خواهند بود که خدا به آن‌ها لطف و عنایت فرموده... .»[1] سؤال نمودم.

پیامبراسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: مقصود از النّبیّین، من هسـتم و مقصود از الصّدّیقین، برادرم علی‌بن‌ابیطالب اسـت و مقصود از الشـهدا، عمویم حمزه و مقصود از الصّالحین دخترم فاطمه و فرزندان او حسن و حسین علیهماالسلام هستند.

انس گوید: وقتی این سـخنان را عباس عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنید از جای برخاست و در مقابل آن حضرت نشست و عرض کرد: یا رسول‌الله! آیا ما و شما و علی و فاطمه و حسن و حسین از یک منبع نیستیم؟

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: چطور ای عمو؟

عباس گفت: شـما تنها علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام را معرفی می‌کنید و ما را از خودتان نمی‌دانید؟

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تبسّمی نمود و فرمود: اما اینکه گفتی ما از یک منبع و ریشه هستیم راست می‌گویی ولی خداوند من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام را قبل از آدم خلق نمود که هنوز آسمان و زمین و نور و ظلمت و بهشت و دوزخ و خورشید و ماه... آفریده نشده بود.

انس‌بن‌مالک، خادم مخصوص پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که بعدها منکر ولایت امام علی علیه‌السلام شـد می‌گوید:

روزی رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از اقامهٔ نماز روی مبارک خود را به ما نمود، عرض کردم: ای پیامبرخدا ممکن است آیه شریفه «**فاولئک مع الذین انعم الله...**» را برایمان تفسیر نمایید؟

پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: مقصود از النّبیّین، من هستم و منظور از الصّدّیقین، برادرم علی بن‌ابیطالب اسـت و مقصود از الشهدا، عمویم حمزه و مقصود از الصّالحین دخترم فاطمه و فرزندان او حسن و حسین علیهم‌السلام هستند... .[2]

حذیفه گوید: بعد از نزول آیه «**فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النّبیّن والصّدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقاً**»[3] نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده و در مورد اسامی افرادی که نامشان در این آیه آمده سؤال کردم؟

---

۱. نساء / ۶۹.
۲. *مصباح الهدایه*، ص ۱۵۷.
۳. نساء / ۶۹.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مقصود از نبی من هستم که خداوند می‌فرماید: **«من النبیین الذین انعم الله علیهم»** اولین آن‌ها در نبوت و آخرین آن‌ها در بعثت می‌باشم.

و منظور از صدیقین علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام می‌باشد زیرا زمانی که خداوند مرا به رسالت برگزید او اولین کسی بود که رسالت مرا تصدیق کرد و از بین شهداء، حمزه و جعفر طیار می‌باشد و از صالحین، حسن و حسین علیهما السلام سید جوانان اهل بهشت هستند و مقصود از حسن اولئک رفیقاً، مهدی زمان خویش است. [۱]

۲۱. سوره نساء آیه ۱۴۲

«ان المنافقین یخدعون الله وهو خادعهم...».

در تفسیر درالمنثور نوشته سیوطی عالم مفسر اهل سنت در ذیل آیه آورده که ابی‌سعید خدری و عبدالله‌بن‌مسعود می‌گویند ما در زمان پیامبر منافقان را از کینه و عداوتی که به علی علیه السلام می‌داشتند می‌شناختیم.

طبرانی نیز در کتاب های خود علامت منافق را بغضی علی علیه السلام دانسته و روایات آن را آورده است **(نظر النبی صلی الله علیه و آله الی علیّ فقال: لایحبک الا مؤمن ولایبغضک الا منافق...».** [۲]

نکته:

آیا نباید به فکر بود که خداناکرده فردای قیامت در صف منافقان محشور شویم بعضی از ما بر اساس چه دلیلی با امام علی علیه السلام دشمنی می‌نمائیم و حق ولایت و امامت این انسان استثنایی را که در منابع و کتب اهل سنت به مقام رفیعش اشاره شده است را انکار می‌نمائیم!

از بعضی‌ها می‌شنویم که چرا حق امامت علی علیه السلام را نمی‌پذیرید می‌گویند بزرگان و علماء ما نپذیرفتند مگر بزرگان ما مسئول عاقبت بخیری ما هستند ما خود بایستی برای عاقبت بخیری خود فکری کنیم و تا زنده هستیم برای سرنوشت ابدی خود چاره ای بیندیشیم.

---

۱. *شواهدالتنزیل*، ج ۱. ص ۸۶.

۲. *المعجم الاوسط* نوشته طبرانی متوفای قرن ۴ هجری قمری، جلد ۳، ح ۲۱۴۶ و ۲۱۷۷و جلد ۵، ح ۴۱۶۳ و ۴۷۴۸.

۲۲. سوره نساء آیه ۱۷٤

عبدالله‌بن‌سلیمان می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام در مورد برهان و نور در این آیه «قد جاءکم برهان من ربکم وانزلنا الیکم نوراً مبیناً؛ ای مردم به راستی شما را برهانی از پروردگارتان آمده و نوری روشنگر به سوی شما نازل کرده ایم»[۱] سؤال کردم. آن حضرت فرمود: مقصود از «برهان» محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و منظور از «نور» علی‌بن‌ابیطالب می‌باشد و همچنین منظور از «صراط مستقیم» علی علیه‌السلام است.[۲]

۲۳. سوره مائده آیه ۳

فخررازی در تفسیر کبیر ذیل آیه «الیوم اکملت لکم...»[۳] ماجرای غدیر را آورده و در آخر می‌نویسد عمر به امام علی علیه‌السلام جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را تبریک گفته است.

ابن‌عباس در مورد آیه «الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی...» می‌گوید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حال انجام طواف کعبه بودند که سؤال کردند علی‌بن‌ابیطالب در میان شماست؟

عرض کردیم: بله! یا رسول‌الله.

آن حضرت، علی علیه‌السلام را به خود نزدیک کرد و با دست بر کتف مبارکش زد و فرمود: هم اکنون آیه ای بر من نازل شد که نام من و تو در آن به طور مساوی ذکر شده است ـ و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آیه فوق (سوره مائده / آیه ۳) را تلاوت نمود.

دین را با نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله کامل کردم و با علی علیه‌السلام نعمت را به پایان رساندم و بهترین آئین را که اسلام است برایتان برگزیدم.[٤]

حافظ ابوالقاسم حسکانی از ابوسعید خدری نقل کرده است:

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگامی که آیه «الیوم اکملت لکم دینکم»[٥] نازل شد فرمود: الله اکبر

---

۱. نساء / ۱۷۴.
۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۱۹۹.
۳. مائده / ۳.
۴. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۴۳.
۵. مائده / ۳.

بر اکمال دین و اتمام نعمت و رضایت پروردگار به رســالت من و ولایت علی‌بن‌ابیطالب بعد از من... [۱]

۲۴. سوره مائده آیه ۵۵

نســائی عالم بزرگ اهل سنت از عبدالله‌بن‌سلام در کتاب خود نقل می‌کند که نزول آیه: «انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الّذین یقیمون الصلاه ویؤتون الزکاه وهم راکعون»[۲] دربارهٔ امام علی ﷺ می‌باشد.

قوشــچی از ائمه و بزرگان اشاعره می‌باشد وی در شرح تجرید خود در بخش امامت آورده کــه آیه شــریفه: «انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه ویؤتون الزکاه وهم راکعون»[۳] در مورد علی ﷺ نازل شده و علت نزول هم صدقه دادن آن حضرت در رکوع به فقیر می‌باشد.

سیوطی در تفسیر الدر المنثور و طبری در کتاب جامع البیان فی تفسیر القرآن معروف به تفســیر کبیر ذیل آیه «انما ولیّکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصّلاة ویؤتون الزّکاه وهم راکعون»[۴] ایــن روایت را آورده‌اند که پیامبر ﷺ به امام علی ﷺ فرمود: یا علی! تو راهنما و راه نشــان ده هستی بعد از من؛ هدایت نشده ها با تو هدایت می‌شوند و راه راست را در پیش می‌گیرند.

۲۵. سوره مائده آیه ٦٧

در تفســیر ثعلبی ذیل آیه ۶۷ مائده: «یا أیها الرسول بلّغ ما انزل الیک من ربّک» آمده است: معنای ابلاغ که خداوند دستور فرموده در مورد علی‌بن‌ابیطالب است[۵].

ذیل آیــه «یا أیها الرسول بلغ ما أنزل... ؛ ای پیامبر آنچــه از جانب پروردگارت بر تو

---

۱. *شواهدالتنزیل*، متن کامل در ج ۱، ص ۲۱۴ ـ ۲۱۶ ـ ۲۱۸ ـ ۲۱۹ می‌باشد.
۲. مائده / ۵۵. (ولیّ امر و یا ور شــما تنها خدا و رســول و آن مؤمنانی هستند که نماز به پا داشته و به فقیران در حال رکوع زکات می‌دهند).
۳. مائده / ۵۵.
۴. مائده / ۵۵.
۵. *تفسیر ثعلبی*، ذیل آیه شریفه.

نازل شده ابلاغ کن... .»[1]، علامه جلال الدین سیوطی مفسر بزرگ اهل سنت در تفسیر الدرالمنثور آورده: ابن‌ابی‌حاتم و ابن‌مردویه و ابن‌عساکر از ابوسعید خدری نقل می‌کنند آیه فوق روز عید غدیرخم در مورد علی‌بن‌ابیطالب نازل شده است. سیوطی در حدیث بعد آورده که: **«ابن‌مردویه عن ابن‌مسعود قال: کنا نقرا علی عهد رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله یا أیها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک ان علیاً مولی المؤمنین وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس...».**

ابن‌مردویه از ابن‌مسعود نقل می‌کند که وی می‌گفت: در زمان رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آیه فوق را چنین می‌خواندیم: ای رسول‌خدا ابلاغ کن، آنچه را از سوی پروردگارت بر تو نازل گردیده است اینکه علی علیه‌السلام مولا و سرور مؤمنین است و اگر این فرمان را ابلاغ نکنی رسالت خود را انجام نداده ای و خداوند تو را حفظ خواهد کرد.

طبری از زیدبن‌ارقم اینگونه نقل می‌کند:

زمانی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در بازگشت از حجّه الوداع به غدیرخم رسید، توقف نمودند و زمان خواندن نماز را اعلام کردند. بعد حضرت خطبه ای بلیغ خواندند و آن‌گاه فرمود:

خدای متعال این آیه را بر من فرو فرستاده است که **«بلغ ما أنزل الیک من ربک...»**[2] و همانا جبرئیل از ناحیهٔ پروردگار به من امر کرده تا در این مکان توقف نمایم و به هر مسلمان سفید و سیاهی اعلام کنم علی‌بن‌ابیطالب برادر، وصیّ، خلیفه و امام بعد از من بر مسلمانان است...

هان ای مردم! آگاه باشید که پروردگار، علی را ولّی و امام شما قرار داده و اطاعت از وی را بر همه واجب نموده است... بشنوید و پیروی کنید. خداوند مولای شما و علی امام شماست و بعد از او تا روز قیامت امامت در فرزندان من از صلب علی استمرار خواهد داشت... طبری به روایت دیگر می‌گوید رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: پروردگارا! دوست بدار هر که وی را دوست دارد و دشمن بدار هرکه با وی دشمنی می‌کند...

پروردگار، زمانی که این حقیقت در مورد علی علیه‌السلام بیان گشت آیهٔ **«الیوم اکملت لکم دینکم»**[3] را نازل نمود.

---

۱. مائده / ۶۷.
۲. مائده / ۶۷.
۳. *کتاب الولایه فی طرق الحدیث الغدیر* نوشته طبری.

۲۶. سوره مائده آیه ۸۷

امام حســـنعلیه‌السلام در مجلس معاویه خطبه ای را ایراد نمودند و فرمودند: شما را به خدا آیا می‌دانید که علیعلیه‌السلام در میان اصحاب پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله نخســـتین فردی بود که همه لذت ها و شـــهوات را بر خودش حرام کرده بود تا خداوند آیهٔ شریفه **«یا أیها الذین آمنوا لاتحرموا طیبات ما احل الله لکم**[1]؛ ای کســـانی که ایمان آورده اید پاکیزه هایی را که خداوند برای شما حلال فرموده بر خود حرام نکنید» را نازل فرمود.[2]

۲۷. سوره اعراف آیه ١٦

ابوبصیـــر در مورد آیـــه **«لاقعدن لهم صراطک المستقیم؛** من هم بـــرای آن‌ها حتماً بر ســـر راه راست خواهم نشست»[3] از امام صادقعلیه‌السلام سؤال نمود صراطی را که ابلیس گفته مقصود چه راهی می‌باشـــد؟ آن حضرت پاسخ فرمودند: منظور از صراط مستقیم، صراط علیعلیه‌السلام می‌باشد.[4]

۲۸. سوره اعراف آیه ٤٤

امام علیعلیه‌السلام در تفسـیر آیه ۴۴ ســـوره اعراف **«ونادی اصحاب الجنه اصحاب النار... ؛** اهل بهشـــت، دوزخیان را آواز دهند...» وآیه شریفه **«واذان من الله ورسوله الی النّاس یوم الحج الاکبر ان الله یری من المشرکین ورسوله**[5]؛ این اعلائی است از ناحیهٔ خدا و رسول او به مردم در روز حج اکبر که خدا و رســـولش از مشرکین بیزارند...» فرمود: مقصود از مؤذن من هستم.[6]

اصبغ‌بن‌نباتـــه گویـــد: روزی ابن‌کواء از حضرت علیعلیه‌السلام معنای آیـــه **«وعلی الاعراف**

۱. مائده / ۸۷.
۲. *کنوزالحکم*، ص ۶۱.
۳. اعراف / ۱۶.
۴. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۴۳.
۵. توبه / ۳.
۶. *ینابیع المودة*، ص ۱۰۱.

رجال یعرفون کلا بسیماهم؛ و در اعراف مردانی هستند که مجرمان را به سیمایشان می‌شناسند»[۱] را سؤال کرد.

امام علی علیه‌السلام در پاسخ به این سر دسته خوارج فرمود: وای بر تو ای ابن‌کوّاء **«نحن نوقف یوم القیامه بین الجنه والنار فمن ینصرنا عرفناه...».**

آن مردان ما هستیم که در قیامت بین بهشت و جهنم می‌ایستیم هر بنده ای ما را نصرت کرده باشد او را به چهره می‌شناسیم و به بهشت می‌بریم و هرکسی با ما دشمنی داشت او را نیز از سیمایش می‌شناسیم و در جهنم داخل می‌کنیم.[۲]

ابن‌مردویه از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نقل کرده: در تفسیر آیه **«وعلی الاعراف رجالٌ یعرفون کلاً بسیماهم»** فرمود: اصحاب اعراف ما هستیم که مردم را به سیمایشان می‌شناسیم و آن‌ها را وارد بهشت می‌نماییم.[۳]

در تفسیر آیه **«وعلی الاعراف رجال یعرفون کلّا بسیماهم»**[۴]. امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: روزی ابن‌کواء رئیس گروه خوارج نزد امام علی علیه‌السلام آمد و در مورد این آیه سؤال کرد.

امام علی علیه‌السلام فرمود: خداوند جز از ناحیهٔ ما شناخته نمی‌شود و ماییم صاحب اعراف که خداوند ما را در قیامت بر صراط خواهدگماشت و هیچ کس به بهشت نخواهد رفت مگر آنکه ما را بشناسد و ما او را پذیرفته باشیم و احدی به دوزخ نخواهد رفت مگر آنکه منکر مقام ما بوده باشد و ما او را نپذیرفته باشیم.[۵]

۲۹. سوره اعراف آیه ۱۷۲

پیامبراسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خداوند در عالم ذر به تناسب آیه **«واذ اخذ ربک من بنی آدم»**[۶] از فرزندان آدم و همهٔ ملائکه پیمان اخذ کرد و ملائکه هم به ربوبیت پروردگار معترف

---

۱. اعراف / ۴۶.
۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۱۰۵.
۳. *دلائل الصدق*، ج ۲، ص ۳۳۷.
۴. اعراف / ۴۶.
۵. *مناقب*، ص ۱۰۲.
۶. اعراف / ۱۷۲.

شدند و خطاب آمد: من پروردگار شما هستم و محمدﷺ پیامبر شماست و علی علیه السلام امیرشما خواهد بود. [1]

۳۰. سوره انفال آیه ۲۵

ابن‌عباس، شأن نزول آیه **«واتقوا فتنه لاتصیبنّ الذین ظلموا منکم خاصّه واعملوا انّ الله شدید العقاب»**[2]؛ و بترسید از بلایی که وقتی بیاید تنها مخصوص ستمکاران شما نباشد و بدانید که عقاب خدا بسیار سخت است» را در شأن حضرت علی علیه السلام می‌داند. [3] (از ظلمی که در حق او برای غصب خلافت گردید).

ابن‌عبـــاس نقل می‌کند که آیهٔ: **«واتقوا فتنه لاتصیبّن الذین ظلموا منکم خاصه واعملوا انّ الله شدید العقاب»**[4] دربارهٔ حضرت علی علیه السلام نازل شده است و پیامبرخداﷺ فرمودند: هرکس در حق علی و خلافت او بعد از من ظلم کند و جای او را غصب نماید مانند این می‌باشد که پیامبری من و پیامبران پیش از مرا انکار کرده باشد. [5]

۳۱. سوره انفال آیه ۶۲

ســیوطی در درالمنثور جلد ۲، صفحهٔ ۱۹۹ شــأن نزول آیــه **«هو الذی ایّدک بنصره وبالمؤمنین»**؛ «اوســت که به نصرت خود و یاری مؤمنان تو را مؤیّد و منصور گردانید».[6] را اینگونه بیان کرده که وقتی علی علیه السلام قصد میدان جنگ در خندق را نمود رســولخداﷺ عــرض کرد: **«اللهم احفظه من بین یدیه ومن خلفه وعن یمینه وعن شماله ومن فوق رأسه ومن تحت قدمیه»**؛ خدایا! علی را از من مگیر و او را از پیش و پشــت سر و طرف راست و چپ سر و زیر قدم محافظت فرما. و بعد از کشته شدن عمروبن‌عبدود به دست علی علیه السلام آیه فوق نازل شد.[7]

---

۱. *کتاب اللوامع*، ج ۹، ص ۲۷۲.
۲. انفال / ۲۵.
۳. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۲۰۶.
۴. انفال / ۲۵.
۵. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۲۰۶.
۶. انفال / ۶۲.
۷. این روایت در *ینابیع المودة* صفحه ۹۵ هم آمده است.

۳۲. سوره انفال آیه ٦٤

«یا أیها النبیّ حسبک الله ومن اتبعک من المؤمنین». یعنی: ای پیامبر! خداوند و مؤمنانی که از تو پیروی کرده‌اند تو را بس است.

ابوالقاسم حاکم حسکانی در شواهدالتنزیل از امام صادق علیه‌السلام روایتی آورده است که قال: «نزلت الآیة فی علی علیه‌السلام؛ این آیه در شأن علی علیه‌السلام نازل شد». [۱]

۳۳. سوره توبه آیه ۱

« براءة من الله و رسوله الی الذین عاهدتم من المشرکین». یعنی: از این پس خدا و رسولش از عهد مشرکانی که با شما مسلمین عهد بسته و شکستند بیزاری جست.

ترمذی در سنن خود دربارهٔ ابلاغ سورهٔ توبه به اهل مکه توسط ابوبکر و اینکه رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این کار را از او گرفت و به امام علی علیه‌السلام واگذار نمود را از قول انس‌بن‌مالک اینگونه آورده است: رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به ابوبکر فرمود: لاینبغی لاحد ان یبلغ هذا الاّ رجلً من اهلی مذعا علیاً قاعطاه ایاه؛ سزاوار نیست بر احدی که این سوره برائت (توبه) را ابلاغ کند مگر مردی از خاندانم سپس علی علیه‌السلام را فرا خواند و سوره را به او داد. [۲]

حاکم حسکانی در شواهدالتنزیل حدود ۱۲ روایت در مورد همین موضوع از انس‌بن‌مالک و ابن‌عباس و ابوسعید خدری و ابوهریره نقل کرده است. [۳]

سیوطی نیز در تفسیر درالمنثور همین مطلب را از امام احمد حنبل سعد ابی‌وقاص و ابوسعید خدری و ابو رافع نقل کرده است. [٤]

۳٤. سوره توبه آیه ۱۹

محمدبن‌کعب در صحیح نسائی نقل کرده که روزی طلحه و عباس و حضرت علی علیه‌السلام با هم در حال صحبت بودند که طلحه گفت: من کلید دار خانه خدا هستم؛ عباس هم

---

۱. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۲۳۰ و *دلائل الصدوق* نوشته علامه مظفر، ج ۲، ص ۱۸۵.
۲. *سنن ترمذی*، ج ۵، ص ۲۷۵، ح ۳۰۹۰.
۳. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۲۳۲، ح ۳۰۹ تا ۳۲۵.
۴. *تفسیر درالمنثور*، ج ۲، ص ۲۰۹.

گفت: من کسی هستم که به حجاج آب می‌دهم، پس علی علیه‌السلام فرمود: من رو به قبله نماز خواندم به مدت شش ماه قبل از اینکه مردم به آن سمت نماز بخوانند و من صاحب جهاد هستم آن‌گاه آیه شریفه: «اجعلتم سقایه الحاج...»[۱] نازل شد.

«آیا رتبهٔ سقایت و آب دادن به حاجیان (یعنی مقام عبّاس) و تعمیر کردن مسجدالحرام را با مقام آن کس که به خدا و به روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده (چون علی علیه‌السلام) یکسان شمرید؟ هرگز آن نزد خدا با این یکسان نخواهد بود و خدا ظالمان را هدایت نخواهد کرد. در این آیه خداوند امام علی علیه‌السلام را برتر و بهتر محسوب فرموده است لذا همه مفسرین شیعه و سنّی بر این عقیده‌اند که این آیه در شأن حضرت علی علیه‌السلام نازل شده است. [۲]

شعبی نقل کرده که آیه «اجعلتم سقایه الحاج وعماره المسجد الحرام کمن امن بالله والیوم الاخر...»[۳]؛ آیا سیراب ساختن حاجیان و آباد کردن مسجدالحرام را همانند [کار] کسی پنداشته اید که به خدا و روز باز پسین، ایمان آورده است و در راه خدا جهاد می‌کند؟ [نه، این دو] نزد خدا یکسان نیستند و خدا، بیدادگران را هدایت نخواهد کرد.

دربارهٔ علی علیه‌السلام و عبّاس نازل شده است. [۴]

۳۵. سوره توبه آیه ۲۶

حکم‌بن‌عتیبه روایت کرده که بی گمان برای چهار نفر از ثابت قدمان جنگ حنین آیه شریفه «ثم انزل الله سکینته علی رسوله وعلی المؤمنین... ؛ آن‌گاه خدای قادر مطلق وقار و آرامش خود را بر رسول خود و بر مؤمنان نازل فرمود...»[۵] نازل گردید و علی‌بن‌ابیطالب مقاوم ترین آن چهارتن می‌باشد. [۶]

---

۱. توبه / ۱۹.

۲. *فصول المهمه*، ص ۱۲۴ ـ صاحب کشاف، ثعلبی ـ حسن بصری ـ حسکانی و تعدادی دیگر از علمای اهل سنت به اسناد خود از ابن‌بریده از پدرش روایت کرده که آیات ۱۹ ـ ۲۰ ـ ۲۱ این سوره در شأن حضرت علی علیه‌السلام نازل شده است.

۳. توبه / ۱۹.

۴. *تفسیر طبری*، ج ۶، جزء ۱۰، ص ۹۶ ـ *الدرالمنثور*، ج ۴، ص ۱۴۵.

۵. توبه / ۲۶.

۶. *شواهدالتنزیل*، ج ۱. ص ۱۴۵.

۳۶. سوره توبه آیه ۱۰۰

«والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار والذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم رضوا عنه واعدّلهم جنات تجری تحتها النهار خالدین فیها ابداً ذلک الفوز العظیم».

حسکانی در شواهد از اسـامةبن‌زید روایت می‌کند: **«جاءالعباس وعلیّ یستاذنان علی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فقال لی رسول‌الله ائذن لهما... ؛** عباس و علی علیه‌السلام اجازه ورود بر رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را خواستند و رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمود: به آن‌ها اجازه ورود دادم. و چون وارد شدند علی علیه‌السلام عرض کرد: یا رسول‌الله کدامیک از خویشان شما نزد شما محبوب تر است؟ رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: فاطمه.

علی علیه‌السلام عرض کرد: مقصود من از مردهاست. **(انّما اعنی من الرّجال).**

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: کسانی که مورد انعام خدا و من هستند.

علی علیه‌السلام عرض کرد: آن‌ها چه کسانی هستند؟ رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: تو یا علی محبوب تری نزد من.

عباس عرض کرد: یا رسول‌الله عموی خود را در آخر قرار دادی؟

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: علی در هجرت بر تو سبقت دارد **(انّ علیاً سبقک بالهجرة).** [۱]

۳۷. سوره توبه آیه ۱۱۹

«یا أیها الذین آمنوا اتقواالله وکونوا مع الصادقین». ای اهل ایمان! خدا ترس باشید و با مردان راستگوی با ایمان بپیوندید.

صاحـــب کتاب ینابیع و جلال الدین سـیوطی در تفسـیرش از ابن‌عباس آورده که **«الصادقون فی هذه الایه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیته علیهم‌السلام»؛** مقصود از صادقین از این آیه محمد و اهل بیت او علیهم‌السلام هستند». [۲]

۳۸. سوره یونس آیه ۲

مرحوم علامه مظفر در کتاب دلائل الصدق، ج ۲، ص ۲۹۰ در تفسیر آیه **«وبشر الذین**

---

۱. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۲۵۶.

۲. *ینابیع المودة*، ج ۱، ص ۳۵۸ ـ *تفسیر درالمنثور* نوشته سیوطی، ج ۴، ص ۳۱۶.

آمنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم؛ و مؤمنان را به رحمت خدا بشارت ده که مقامشان نزد خدا بسیار رفیع است»[1] آورده: این آیه مبارکه دربارهٔ ولایت علی علیه‌السلام نازل شده است. [2]

۳۹. سوره یونس آیه ۲۵

فضیل‌بن‌زبیر از زیدبن‌علی علیه‌السلام در تفســیر آیه **«ویهدی من یشاء الی صراط مستقیم»**[3] نقل می‌کند: خداوند بندگانش را به ولایت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام هدایت و راهنمایی می‌کند.[4]

۴۰. سوره یونس آیه ۵۳

«ویَستَنبِئُونَکَ احق هو قل ای وبی انه لحق وما انتم بمعجزین؛ و از تو خبر می‌گیرند: آیا آن راست است؟ بگو: آری سوگند به پروردگارم که آن قطعاً راست است و شما نمی‌توانید (خدا را) درمانده کنید».

عن جعفرالصادق عن أبیه فی قول الله تعالی: (ویَستَنبِئُونَکَ احق هو) یستنبئک یا محمد أهل مکه عن علی‌بن‌ابی‌طالب امام؟!

قال ای و ربی انّه لحق.

امام صادق علیه‌السلام از امام باقر علیه‌السلام نقل شده که فرمود: ای محمد! این مردم اهل مکه از تو می‌پرسند که آیا علی امام و رهبر مردم است؟

به آن‌ها بگو: بلی به پروردگارم سوگند که او حق است. [5]

۴۱. سوره یونس آیه ۵۸

عبدالله‌بن‌عباس نقل کرده در تفسیر این ســخن خداوند: **«قل بفضل الله وبرحمته...**

---

۱. یونس / ۲.

۲. این مطلب در *ارجح المطالب* نوشتهٔ الامر تسری ثناءالله و *توضیح الدلائل* نوشته شهاب الدین شافعی آمده است.

۳. یونس / ۲۵.

۴. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۲۶۳.

۵. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۳۵۱.

بگو: به فضل و رحمت خداست که... .»[1]؛ فضل خدا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و رحمت خدا علی علیه‌السلام است. [2]

محمدبن‌فضیل نقل کرده: به حضرت امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: تفسیر و مقصود آیه «قل بفضل الله ورحمته... ؛ ای پیامبر به خلق بگو شما باید منحصراً به فضل و رحمت خدا شادمان شوید...»[3] چیست؟

امام رضا علیه‌السلام فرمود: ولایت محمد و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است که ارزشمندتر از نیازهای دنیایی این مردم می‌باشد. [4]

٤٢. سوره یونس آیه ٦٢

ابوهریره که در نزد اهل سنت از جایگاه ویژه ای برخوردار است به نقل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گوید که ایشان فرمود: خداوند بندگانی دارد که پیامبران به آن‌ها غبطه می‌خورند... هیچ گاه ترس و غم و اندوه به آن‌ها راه ندارد. سپس فرمود: آیا می‌دانید آن‌ها چه کسانی هستند؟ عرض کردیم: نه.

فرمود: آن‌ها علی‌بن‌ابیطالب و حمزه و جعفر و عقیل هستند. آن‌گاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آیه «الا ان اولیاءالله لاخوف علیهم ولاهم یحزنون»[5] را قرائت نمود. [6]

«الاّ انّ اولیاءالله لاخوف علیهم ولاهم یحزنون؛ آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند».

قال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: ان من العباد عباداً یغبطهم الانبیاء تحابّوا بروح الله علی غیرمال ولا عرض من الدنیا، وجوههم نور، لایخافون اذا خاف الناس ولایحزنون اذا حزنوا اتدرون من هم؟ قلنا: لا یا رسول‌الله قال: «هم علی بی ابی‌طالب وحمزةبن‌عبدالمطلب وجعفر، وعقیل» ثم قرأ رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «الاّ انّ اولیاء الله لاخوف علیهم ولاهم یحزنون».

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خداوند بندگانی دارد که پیامبران غبطه و حسرت آن‌ها را

---

۱. یونس / ۵۸.
۲. *تاریخ بغداد*، ج ۵، ص ۱۵ ـ *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۳۶۲.
۳. یونس / ۵۸.
۴. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۲۶۸.
۵. یونس / ۶۲.
۶. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۲۷۰.

می‌خورنــد آن‌ها با عنایتی که خداوند به آن‌ها دارد بدون رابطه فامیلی و یا به واســطهٔ ثروت و مال به یکدیگر محبت می‌کنند و برای خدا یکدیگر را دوســت می‌دارند صورت های آن‌ها نورانی و چون مردم هراس و ترس و یا غم و اندوهی داشــته باشند، آن‌ها نه هراسی دارند و نه غم اندوهی!

سپس فرمود: آیا می‌دانید آن‌ها چه کســانی هستند؟ عرض کردیم: نه یا رسول‌الله! فرمود: آن‌ها علی‌بن‌ابیطالب و حمزه‌بن‌عبدالمطلب و جعفر و عقیل‌اند سپس رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه را قرائت نمود: **الا ان اولیاءالله...** [1]

۴۳. سوره هود آیه ۳

امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ **«ویؤت کلّ ذی فضلٍ فضله...».** [2]

یعنی: خداوند به هر صاحب فضیلتی فضل او را (به تناسب کمالش) عطا می‌کند.

فرمودند: مقصود از این آیه امام علی علیه‌السلام می‌باشد. [3]

۴۴. سوره یوسف آیه ۱۰۸

قندوزی در کتاب شواهدالتنزیل ذیل آیه **«ادعوالی الله علی بصیره؛** ای رسول ما، امّت را بگو طریقهٔ من و پیروانم همین اســت که خلق را بــه خدا با بینایی و بصیرت دعوت کنم...» [4] آورده که امام صادق علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند منظور از آیه فوق ولایت ما اهل بیت مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد که جزء گمراهان کسی ولایت ما را منکر نمی‌شود و کسی جز گمراهان از علی علیه‌السلام عیب جویی نمی‌کند.

۱. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۲۷۰.

۲. هود / ۳.

۳. *ارجح المطالب*، ص ۸۶ - *دلائل الصدق*، ج ۲، ص ۲۶۰.

۴. یوسف / ۱۰۸.

٤٥. سوره رعد آیه ٤

جابربن‌عبدالله گوید از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شـــنیدم که به علی علیه‌السلام می‌فرمود: «ای علی! مردم از درخت های گوناگون‌اند و من و تو از یک درختیم». [۱]

آن‌گاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیـــه را خواند: «**وجنّت من اعناب وزرع ونخیل صنوان وغیرصنوان یسقی بماء واحد**؛ وباغ هایی از انگور و کشـــتزارها و درختان خرما، چه از یک ریشه و چه از غیر یک ریشه که با یک آب سیراب می‌شوند...». [۲]

٤٦. سوره رعد آیه ٧

ابن‌عبـــاس نقل کـــرده: هنگامی که آیه «**انما انت منذر ولکل قوم هاد**»[۳]؛ نازل شـــد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «من هشدار دهنده‌ام و علی علیه‌السلام راهنماست. ای علی! هدایت یافتگان، به وسیلهٔ تو راهنمایی می‌شوند». [٤]

روزی معاویـــه زن شـــیعه‌ای به نام زرقاء کوفـــی را احضار کرد و نظر وی را در مورد علی علیه‌السلام پرسید. آن زن ابیات زیر را خواند:

صلـــی الا له علی قبر تضمّنـــه — نور فاصبح فیه العدل مدفونا

من حالف العدل والایمان مقترنا — فصار بالعدل والایمان مقرونا

یعنی:

درود خدا بر آن قبری که او را در بر گرفته

در آن قبر عدل خداوند مدفون است

او کسی بود که از عدل و ایمان جدا نبود

و عدل و ایمان نیز از او جدا نمی‌شد.

معاویه گفت: برای چه به او افتخار می‌کنی؟

زرقـــاء گفت: خداوند در قرآن به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «ای رســـول من، تو منذر این

---

۱. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۲، ص ۲۶۳ ـ *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۶۴.
۲. رعد / ۴.
۳. رعد / ۷.
۴. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۳۵۹ ـ *کفایه الاثر*، ص ۱۶۳ ـ *المستدرک علی الصحیحین* نوشته حاکم نیشابوری شافعی، ج ۳، ص ۱۴۰، ح ۴۶۴۶.

امتی و هر قومی هدایتگری دارد»[۱] و این سخن رسول‌خدا صلی الله علیه و آله است که علی علیه السلام هدایتگر و ولی خداست.[۲]

۴۷. سوره رعد آیه ۲۹

قرطبی در ج ۹ تفسیرش از جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که: **سئل رسول‌الله صلی الله علیه و آله عن قوله تعالی: «الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم وحسن مآب؟» فقال: هی شجرة فی الجنّة اصلها فی داری وفرعها علی اهل الجنة. فقیل له: یا رسول‌الله سالناک عنها فقلت: اصلها فی دارٍ علی و فرعها علی اهل الجنة فقال صلی الله علیه و آله: «انّ داری ودار علیّ واحدة غداً فی مکان واحدٍ».**

جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ معنای (کسانی که ایمان آورده و کارهای شایســته کرده‌اند خوشا به حالشان و خوش سرانجامی دارند) سؤال شد؛ رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: طوبی درختی است در بهشت که اصل آن در خانه من و شاخه های آن بر سر اهل بهشت می‌باشد.

به آن حضرت عرض شــد: قبلاً از شما پرســیدیم فرمودید: اصل آن درخت در خانه علی علیه السلام است و شاخه های آن بر سر اهل بهشت می‌باشد؟!

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خانه من و علی فردای قیامت در یک مکان خواهد بود».

۴۸. سوره رعد آیه ۴۳

امام باقر علیه السلام در مورد نزول آیــه **«ومن عنده علم الکتاب»**[۳] فرمودند: **«هذه الایه نزلت فی علیّ علیه السّلام انّه عالم هذه الامّه».**

این آیه در شأن والای امام علی علیه السلام نازل شد چرا که اوست عالم این امت.[۴]

عبدالله‌بن‌عطــا در ینابیع الموده از ثعلبــی و ابن‌مغازلی نقل می‌کند که با امام باقر علیه السلام

---

۱. رعد / ۷.

۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۳۰۳، (طبرانی محدث بزرگ اهل سنت نیز روایت این آیه را از قول پیامبراسلام صلی الله علیه و آله، آورده *المعجم الاوسط*، ج ۲، ح ۱۳۸۳ و ۷۷۷۶ و در *المعجم الصغیر*، ج ۱، ص ۲۶۱).

۳. رعد / ۴۳.

۴. *ینابیع المودة*، ص ۱۰۴.

در مسجد پیامبرﷺ بودیم فرزند عبدالله‌بن‌سلام را دیدم، عبدالله‌بن‌عطا می‌گوید: **«وعنده علم الکتاب»**[1] را خواندم و به امام باقرعليه‌السلام عرض کردم این شخص فرزند کسی است که علم الکتاب نزد اوست؟

امام باقرعليه‌السلام فرمود: این آیه دربارهٔ علی‌بن‌ابیطالبعليه‌السلام است. [2]

امام باقرعليه‌السلام در مورد آیه ۴۳ سورهٔ رعد که خداوند می‌فرماید: **«ومن عنده علم الکتاب»** فرمودند: این آیه دربارهٔ علیعليه‌السلام نازل شده و او عالم این امّت است. [3]

در کتاب مناقب علی‌بن‌ابیطالب که از تألیفات علی ابن‌محمدبن‌محمد مشهور به ابن‌مغازلی که از علمای قدیمی طراز اول اهل سنت می‌باشد از ابن‌عطا و ابومریم روایت شده که بر ابی‌جعفرعليه‌السلام وارد شدیم. عبدالله‌بن‌سلام به حضرت عرض کرد خدا مرا فدای تو کند این پسر کسی است که علم کتاب نزد اوست. امام فرمود: نه این آیات در حق صاحب شما علی‌بن‌ابیطالبعليه‌السلام نازل شده است. [4]

۱. ومن عنده علم الکتاب.[5]

۲. افمن کان علی بینه من ربه ویتلوه شاهد من.[6]

۳. انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الّذین یقیمون الصلوه ویؤتون الزکاه وهم راکعون.[7]

۴۹. سوره حجر آیه ۴۱

سلام‌بن‌مستنیر جعفی می‌گوید:

روزی از امام باقرعليه‌السلام در مورد چند سؤال از مسائل قرآن اجازه گرفتم. حضرت فرمود: از هرچه می‌خواهی سؤال کن.

پرسیدم معنی آیه شریفه: **«هدا صراط علیّ مستقیم»**[8] چیست؟

---

۱. رعد / ۴۳.
۲. *درالمنثور*، ج ۴، ص ۶۹، نوشته سیوطی.
۳. *ینابیع المودة*، نوشته قندوزی حنفی متوفای ۱۲۹۴ قمری، ص ۱۰۴.
۴. *مناقب* نوشته ابن‌مغازلی شافعی متوفی ۴۸۳ هـ ق. ، ص ۳۱۳.
۵. رعد / ۴۳.
۶. هود / ۱۷.
۷. مائده / ۵۵.
۸. حجر / ۴۱.

امام فرمود: آن صراط علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام می‌باشد... [1]

۵۰. سوره حجر آیه ۴۷

روزی حضرت علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: ای پیامبرخدا از شما چه چیزی به ارث می‌برم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آنچه که پیامبران پیش از من به ارث گذاشتند».

امام علی علیه السلام پرسید: پیامبران پیش از شما چه چیزی به ارث گذاشتند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ دادند: «کتاب خدا و سنّت پیامبرانشان و تو در قصری در بهشت با فاطمه دخترم با من هستید و تو برادر و رفیق منی».

آن‌گاه پیامبرخدا، این آیه را خواند: «اخوانا علی سررٍ متقابلین»[2]؛ برادرانه بر تخت هایی رو به روی یکدیگر نشسته‌اند. [3]

در شواهدالتنزیل مصداق آیه «ونزعنا ما فی صدورهم من غلٍ اخوانا علی سُررٍ متقابلین»[4]؛ و ما آئینه دل های پاک آن‌ها را از کدورت کینه و حسد و هر خَلق ناپسند به کلی پاک و پاکیزه سازیم تا همه با هم برادر و دوستدار هم شوند و روبروی یکدیگر بر تخت عزّت بنشینند.

را اینگونه بیان کرده که... . روزی فرزند طلحه به حضرت علی علیه السلام گفت: تو پدرم را کشتی و اموالم را مصادره کردی؟

علی علیه السلام فرمود: دربارهٔ کشتن پدرت چاره ای نبود و اموال تو را به بیت‌المال دادم برو و دارایی خود را بگیر.

آن‌گاه حضرت علی علیه السلام فرمود: امیدوارم خداوند من و پدرت را از مصادیق این آیه قراردهد سپس حضرت آیه فوق را تلاوت کرد... .

---

۱. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۴۳.

۲. حجر / ۴۷.

۳. *المعجم الکبیر*، ج ۵، ص ۲۲۱.

۴. حجر / ۴۷.

۵۱. سوره نحل آیه ۱۶

محمدبن‌یزید از پدرش نقل کرد که پدرش از ابوجعفر (ع) دربارهٔ تفسیر آیه شریفه «وبالنجم هم یهتدون»[۱] سؤال کرد که منظور از نجم چیست؟

امام فرمود: منظور از نجم امیرالمؤمنین علی (ع) است زیرا مانند ستارهٔ نجم در میان خلایق می‌درخشد. [۲]

۵۲. سوره نحل آیه ۲۴

«واذا قیل لهم ماذا انزل ربکم قالوا اسطیر الاولین...».

«و چون به آنان گفته شود: پروردگارتان چه چیز نازل کرده است؟ می‌گویند: افسانه پیشینیان است...».

ابوالقاسم حاکم حسکانی در شواهدالتنزیل از ابوحمزه ثمالی از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود: «جبرئیل این آیه را برای رسول‌خدا (ص) چنین قرائت نمود: واذا قیل لهم: ماذا أنزل ربّکم من علیّ؟ قالوا: اساطیر الاوّلین؛ یعنی چون به کفّار و منافقان گفته شود: پروردگار شما دربارهٔ علی چه فرستاد؟ آن‌ها گویند: افسانه های گذشتگان بود.

۵۳. سوره نحل آیه ۴۳

حاکم حسکانی در کتاب خود با سند از حرث نقل می‌کند که گوید: از علی (ع) در مورد تفسیر آیه «... فسئلوا اهل الذکر...»[۳] سؤال کردم؟

امام علی (ع) فرمود: به خدا سوگند ماییم اهل ذکر و ماییم اهل علم ماییم معدن تأویل و تنزیل قرآن.

آن‌گاه فرمود: از رسول اکرم (ص) شنیدم که می‌فرمود: من شهر علم و دانش هستم و

---

۱. نحل / ۱۶.

۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۱۶۵.

۳. نحل / ۴۳.

علی در آن شهر است پس هرکه طالب علم و دانش است باید از درِ آن وارد شود[1] و در همان کتاب نیز از جابر نقل کرده که امام باقر علیه‌السلام فرمود: ما اهل ذکر هستیم.

ثعلبی در تفسیر خود به نقل از جابر آورده که بعد از نزول آیه شریفه «فسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون؛ اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید»[2] علی علیه‌السلام گفت: ما اهل ذکر هستیم.

۵۴. سوره نحل آیه ۷۶

«وضرب الله مثلاً رجلین احدهما ابکم لایقدر علی شیء وهو کل علی مولاه اینما یوجّههُ لایات بخیر هل یستوی هو ومن یأمر بالعدل وهو علی صراط مستقیم؛ و خدا مثلی می‌زند: دو مردند که یکی از آن‌ها لال است و هیچ کاری از او بر نمی‌آید و او سربار خداوندگارش می‌باشد؛ هرجا که او را می‌فرستد خیری به همراه نمی‌آورد. آیا او با کسی که به عدالت فرمان می‌دهد و خود بر راه راست است یکسان است؟»

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «علی‌بن‌ابی‌طالب یأمر بالعدل وهو علی صراطٍ مستقیم؛ فرمان دهنده به عدل و کسی که در صراط مستقیم است علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام می‌باشد». [3]

۵۵. سوره نحل آیه ۹۰

ابن‌حجر عسقلانی از مغیره‌بن‌سعید نقل کرده که می‌گوید: مقصود از «بالعدل» در آیهٔ شریفه: «انّ الله یامر بالعدل والاحسان...»[4] علی‌بن‌ابیطالب است و مقصود از «الاحسان» فاطمه علیهاالسلام و مقصود از «وایتاه ذی القربی» حسن و حسین علیهماالسلام هستند. [5]

امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «علی‌بن‌ابی‌طالب یامر بالعدل وهو علی صراط مستقیم».

---

۱. *الریاض النضره*، ج ۲، ص ۲۰۹ـ *مجمع الزوائد*، ج ۹، ص ۱۱۶ ـ *طبقات ابن‌سعد*، ج ۶، ص ۱۶۷.
۲. نحل / ۴۳ ـ انبیاء / ۷.
۳. *توضیح الدلائل*، ص ۱۶۳.
۴. نحل / ۹۰.
۵. *لسان المیزان*، ج ۶، ص ۷۶.

یعنی: فرمان دهنده به عدل و کســـی که در صراط مستقیم است علی‌بن‌ابیطالبﷷ می‌باشد. [1]

۵۶. سوره اسراء آیه ۴۱

جابربن‌عبدالله انصاری گوید: از امام باقرﷷ در مورد آیه شریفه «ولقد صرّفنا للنّاس فی هذا القرآن...»[2] سؤال کردم آن بزرگوار فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: نام علیﷷ را در هر آیه ای ذکر کردم اما عدّه ای از ولایت علیﷷ گریزان شدند «وما یزیدهم الا نفوراً»[3] و فایده ای جز فرار برای آنان نداشت. [4]

۵۷. سوره اسراء آیه ۷۱

بشـــیر دهّان از امام صادقﷷ نقل کرده که آن بزرگوار رو به ما کرد و گفت: «به خدا ســـوگند! شما بر دین خدا هستید». بعد آیه «یوم ندعوا کلّ اناس بامامهم»[5] را تلاوت کرد. (روزی که گروهی را با امامشان فرا می‌خوانیم). سپس گفت: علی امام ماست و پیامبرخدا امام ماست. بســـی امام که روز قیامت می‌آید، در حالی که او یارانش را نفرین می‌کند و یارانش او را؛ ولی ما از تبار محمّدیم و مادرمان فاطمه است، درودهای خدا بر آنان باد. [6]

۵۸. سوره اسراء آیه ۸۱

در شـــواهدالتنزیل علت نزول آیه «وقل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً؛ حق آمد و باطل سرنگون شـــد بی شک باطل نابود شدنی است»[7] را اینگونه بیان کرده

۱. *توضیح الدلائل*، ص ۱۶۳.
۲. اسراء / ۸۹ (و همانا ما در این قرآن برای مردم هر گونه مثال «و بیان روشن» آوردیم «تا مگر هدایت شوند» لیکن اکثر مردم به جز از کفر و عناد از هر چیز امتناع کردند).
۳. اسراء / ۴۱ (و ما این قرآن را به انواع سخنان فصیح و بلیغ نیکو، بیان کردیم تا خلق متذکر شوند و از آن پند گیرند ولیکن بدان را به جز نفرت و دشمنان را جز شقاوت حاصلی نیفزود).
۴. *شواهدالتنزیل*، ج ۱. ص ۱۷۶.
۵. اسراء / ۷۱.
۶. *ینابیع المودة*، ج ۳، ص ۳۷۲.
۷. اسراء / ۸۱.

که جابر گفت: همراه رســـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در فتح مکه حضور داشتم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به امام علی علیه‌السلام فرمود: بر دوش من بایســـت یا من بر دوش تو می‌ایســـتم تا بت بزرگ و طویلی که نام آن هُبَل می‌باشد را سرنگون کنی. وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر دوش علی علیه‌السلام ایستاد، علی علیه‌السلام گفت: یا رســـول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله سنگینی رسالت و نبوت تاب و تحمل مرا گرفته و دیگر توانایی مقاومت ندارم.

پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: یا علی! پس تو بر دوش من بایســـت و با خنده از دوش علی علیه‌السلام فرود آمد.

امـــام علی علیه‌السلام گفت: وقتی بر دوش آن حضرت ایســـتادم آن گونه جایگاه بلندی پیدا کردم به آن خدایی که دانه را شکافت و انسان را خلق کرد اگر اراده می‌کردم که آسمان را لمس کنم می‌توانســـتم با دســـتم آن را لمس کنم آن‌گاه بت هبل را سرنگون کردم و بر پشت کعبه انداختم.

در این زمان بود که آیه فوق نازل گردید و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داخل بیت الله الحرام شـــد و دو رکعت نماز شکر گزارد. [۸]

۵۹. سوره اسراء آیه ۸۹

امام باقر علیه‌السلام در تفســـیر آیه **«ولقد صرفنا للناس فی هذا القرآن»**[۹] فرمود: هدف این است که ما علی علیه‌السلام را در همه جای قرآن یاد کردیم و او نزد ما ذکر اســـت (یاد او یاد خداست) با این وجود مردم از او فاصله گرفتند. [۱۰]

حاکم حســـکانی در کتاب خود از ابوحمزه ثمالـــی و او از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده که: مقصود از **«کفوراً»**[۱۱] در قرآن کفران نعمت ولایت علی علیه‌السلام است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیرخم ایشان را معرفی نموده است. [۱۲]

---

۸. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۱۸۹.
۹. اسراء / ۸۹.
۱۰. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۳۵۲.
۱۱. اسراء / ۸۹.
۱۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۳۵۲.

٦٠. سوره کهف آیه ٧

در مورد شأن نزول آیه شریفه «**انا جعلنا ما علی الارض زینة لها**؛ همانا ما آنچه را که بر روی زمین است زینتی برای آن قرار دادیم...»[1]؛ نظر عبدالله‌بن‌مسعود این است که: زیور زمین به مردان روی آن است و زینت مردان روی زمین علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام می‌باشد.[2]

٦١. سوره کهف آیه ٤٤

«**هنالک الولایة لله الحق هو خیر ثواباً وخیر عقباً**؛ در آنجا (آشکار شد که) حق حاکمیت به خدای حق تعلق دارد. اوست بهترین پاداش و (اوست) بهترین فرجام».

حسکانی در شواهد از امام باقر علیه‌السلام نقل نموده که فرمود: «**تلک ولایة امیرالمؤمنین التی لم یبعث نبیّ قطّ الا بها**؛ مقصود از این آیه ولایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است زیرا هیچ پیامبری به رسالت مبعوث نشد مگر آنکه مأمور به ابلاغ آن بود».[3]

٦٢. سوره مریم آیه ٥٠

ابوالقاسم حاکم حسکانی در کتاب خود آورده آیه ۵۰ سورۀ مبارکه مریم در شأن امام علی علیه‌السلام نازل شده است او روایت را اینگونه نقل کرده است که پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: آن شبی که مرا به معراج بردند جبرئیل مرا بر بال راست خود قرار داد آن‌گاه از طرف خداوند به من خطاب شد چه کسی را بر اهل زمین به جای خود خلیفه قرار دادی؟

پاسخ دادم: بهترین اهل زمین علی‌بن‌ابیطالب را که برادر و حبیب و داماد و پسر عم من است. پس خطاب شد: ای محمد! آیا او را دوست داری؟

پاسخ دادم: آری ای پروردگار عالم.

خداوند فرمود: او را دوست بدار و به امت خود دستور بده او را دوست داشته باشند زیرا من علیّ اعلی هستم و از نام خود او را برگرفتم و او را علی نام نهادم.

آن‌گاه جبرئیل بر من نازل شد و گفت: خداوند به تو سلام رسانده و می‌فرماید:

---

۱. کهف / ۷.

۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۱۹۲.

۳. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۳۵۶.

بخـــوان. گفتم: چه بخوانم؟ گفت: این آیه را بخوان. «و وهبنا لهم من رحمتنا وجعلنا لهم لسان صدق علیاً؛ و آن‌ها را از رحمت خویش بهره مند ســـاختیم و نام نیک و بلندی [در میان امت ها] برایشان قرار دادیم...». [۱]

۶۳. سوره مریم آیه ۹۶

هیثمـــی در کتاب صواعق صفحه ۱۷۰ به نقـــل از پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله ذیل آیه «ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودّاً؛ کســـانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند به زودی خـــدای رحمان برای آن‌ها محبتی قرار خواهد داد»[۲] آورده که این آیه در شأن امام علی‌علیه‌السلام نازل شده است. [۳]

حاکم حسکانی شـــأن نزول آیه «ان الذین آمنوا وعملوالصالحات سیجعل لهم الرحمن ودّا»[٤] را اینگونه بیان می‌کنـــد: روزی پیامبرخداصلی‌الله‌علیه‌وآله به علی‌علیه‌السلام فرمود: یا علی بگو: «اللّهمّ اجعل لی عندک عهداً واجعل لی فی قلوب المؤمنین مودة». خدایـــا از نزد خودت عهد و در قلوب مؤمنان مودت و دوستی را برایم قرار بده.

این نویسندهٔ بزرگ اهل سنت در ادامه گوید:

بعد از این دعا خداوند متعال آیه فوق را در شأن علی‌علیه‌السلام نازل کرد و آنچه امام علی‌علیه‌السلام از خدا خواسته بود به آن حضرت عنایت فرمود. [۵]

ابن‌عباس نقل می‌کند:

روزی پیامبـــرصلی‌الله‌علیه‌وآله من و علی‌علیه‌السلام را به ثبیر برده و دو رکعت نماز خواند آن‌گاه دســـت مبارکش را به ســـمت آســـمان بالا برده و اینگونه دعا کرد: خدایا! موسی‌بن‌عمران از تو خواهشـــی نمود و من محمد که برگزیده توأم از تو می‌خواهم به من شـــرح صدر عنایت فرمایی و کارهایم را آسان گردانی... خدایا! وزیری مثل علی‌بن‌ابیطالب‌علیه‌السلام که از اهل بیت و برادر من است برایم قرار ده تا پشتوانهٔ من در گرفتاری ها و شریک در کارهایم باشد.

---

۱. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۳۵۷.
۲. مریم / ۹۶.
۳. این حدیث را زمخشری در *تفسیر کشاف*، ج ۳، ص ۴۷ نیز آورده است.
۴. مریم / ۹۶.
۵. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۳۵۷ (سوره مریم / ۵۰).

ابن‌عبـــاس گوید: بعد از صحبت های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شـــنیدم که منادی ندا داد: یا محمد! آنچه خواستی به تو عنایت شد سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از علی علیه‌السلام خواست تا دعا فرماید.

علی علیه‌السلام دست را به سوی آسمان بالا برده و گفت: **«اللهم اجعل لی عندک عهداً واجعل لی عندک ودّاً»** و خدای ســـبحان آیه شریفه **«انّ الّذین آمنوا وعملوالصالحات سیجعل لهم الرحمان ودّاً»** را نازل کرد. بعد از تلاوت آیه توســـط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای یارانش، ایشان تعجب کردند از این وقایع.

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای اصحاب! از چه چیزی تعجب می‌کنید بدانید آیات قرآن چهار قســـمت است، یک قسمت مختص ما اهل بیت است و یک قسمت اختصاص به مذمت دشـــمنان دارد و یک چهارم دربارۀ حلال و حرام و یک چهارم باقی مانده در واجبات و فرایض است خدای رحمان دربارۀ علی علیه‌السلام کرائم قرآن را نازل فرمود. [1]

ابوســـعید خدری در مورد شأن نزول آیه **«ان الذین آمنوا وعملوالصالحات سیجعل لهم الرحمن ودّاً»** می‌گوید:

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت علی علیه‌السلام فرمود: ای ابوالحســـن! بگو خداوندا برای من نزد خودت عهـــد و پیمانی قرار ده و محبت مـــرا در دل های مؤمنان بیفکن در این هنگام آیۀ فوق نازل شد، آن‌گاه افزود: به همین دلیل فرد با ایمانی را ملاقات نمی‌کنیم مگر این که در دل او محبت حضرت علی علیه‌السلام است. [2]

ابن‌عباس می‌گوید: روزی پیامبراکـــرم صلی‌الله‌علیه‌وآله من و علی علیه‌السلام را همراه خود نمود و به کوه ثبیر رفتیم. این کوه در شهر مکه واقع می‌باشد ایشان دو رکعت نماز خواندند و شروع به دعا نمودند اینگونه که:

خدایا! حضرت موسی از تو درخواستی نمود و من محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله که برگزیدۀ تو هستم نیز از تو می‌خواهم به من شـــرح صدر عنایت فرمایی و اموراتم را سهل نمایی و زبانی گویا به من مرحمت نمایی تا عرب و عجم سخنم را بفهمند.

آن‌گاه فرمود: **«واجعل لی وزیراً من اهل علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام اخی اشدد به ازری و اشرکه فی امری».**

---

۱. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۲۷.

۲. *تفسیر درالمنثور*، ج ۴، ص ۲۸۷، نوشته سیوطی ـ *ذخائر العقبی*، ص ۸۹، نوشته طبری ـ *اصعاف الراغبین*، ص ۱۱۸، نوشتۀ ابن‌صبان.

«خدایا! وزیری مثل علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام که از اهل بیت و برادر من است برایم قرار ده، تا پشتوانهٔ من در ناراحتی ها و شریک در کارهایم باشد».

آن‌گاه ابن‌عباس می‌گوید: در پایان سخنان پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که منادی ندا داده یا محمد! آنچه خواستی به تو عطا کردم، سپس پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام فرمود: یا اباالحسن! دست را به آسمان بلند کن و از خدا درخواست نما تا آنچه که می‌خواهی به تو عنایت کند.

علی علیه‌السلام دســـت را به آســـمان بالا برد و گفت: **اللهم اجعل لی عندک عهداً واجعل لی عندک ودّاً.**

و خدای سبحان آیهٔ شریفهٔ **«انّ الّذین آمنوا وعملوالصالحات سیجعل لهم الرّحمان ودّاً»** را نازل کرد، سپس پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آیه را برای یاران خود تلاوت نمود.

وقتی اصحاب از این واقعه تعجب کردند، رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

ای یاران! از چه چیزی تعجب می‌کنید؟ بدانید آیات قرآن چهار قســـمت اســـت یک قسمت مختص ما اهل بیت می‌باشد و یک قسمت اختصاص به مذّمت دشمنان ما دارد و یک چهارم آن دربارهٔ حلال و حرام و یک چهارم آن نیز دربارهٔ واجبات می‌باشد. خدای رحمان دربارهٔ علی علیه‌السلام کرائم قرآن را نازل فرمود.[1]

طبرانی در المعجم الکبیر ج ۱۲، حدیث ۱۲۶۵۵ نزول این آیه را در شأن امام علی علیه‌السلام دانسته است.

٦٤. سوره طه آیه ۸۲

در تفسیر آیهٔ **«وانی لغّفار لّمن تاب وامن وعمل صالحاً ثم اهتدی».**[2]

ترجمه: البته بر آن کس که توبه کند و به خدا ایمان آورد و نیکوکار گردد و درست به راه هدایت رود مغفرت و آمرزش من بسیار است.

ابوذر غفاری می‌گوید: خداوند نسبت به کسی که فرمایشات پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را حق بداند و واجبات خدا را انجام دهد و محبت و ولایت آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را داشته باشد غفّار است.[3]

---

۱. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۵۶، فصل ۵.

۲. طه / ۸۲.

۳. *توضیح الدلائل* نوشتهٔ شهاب‌الدین شافعی، ص ۱۶۳ ـ ابوبکر حضری در کتاب *رشفة‌الصادی*، ص ۸۰ ـ *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۳۷۵.

ابن‌حجر هیثمی عسقلانی آیه ۸۲ سوره طه[۱] را مورد بحث خود قرار داده و از قول ثابت بنانی چنین می‌گوید:

منظور از **«اهتدی»** یعنی به ولایت اهل بیت پیامبرﷺ هدایت یافته باشد و نیز ابن‌حجر می‌گوید: این معنی از امام باقرعليه‌السلام هم رسیده است.

آن‌گاه روایاتی در مورد نجات کسی که به ولایت آن‌ها هدایت یافته باشد نقل نموده است. ابن‌حجر به این روایت اشاره کرده که: امام باقرعليه‌السلام به حارث‌بن‌یحیی فرمود: ای حارث مگر نمی‌بینی که خداوند شرط قبول نمودن توبه و ایمان و عمل صالح را هدایت به ولایت ما و معرفت به حق ما قرار داده است و بدون آن ایمان و عمل صالح و توبه به حال او سودی ندارد.[۲]

٦٥. سوره طه آیه ١٢٤

صاحب کتاب شواهدالتنزیل از ابن‌عباس نقل می‌کند در تفسیر آیه: **«ومن اعرض عن ذکری فان له معیشه ضنکاً ونحشره یوم القیامه اعمی؛** و هرکس از یاد من اعراض کند همانا (در دنیا) معیشتش تنگ شود و روز قیامت نابینا محشور کنیم».[۳] هرکه ولایت علیعليه‌السلام را رها کند کر و کنگ وارد قیامت می‌شود.[٤]

٦٦. سوره حج آیات ٢٣ و ٢٤

لاحق‌بن‌حمید در مورد آیه **«انّ الله یدخل الذین آمنوا وعملوالصالحات؛** خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده اند، وارد بهشت می‌کند...» تا **«..وهدوا الی صراط الحمید؛** و به سوی راه [خداوند] ستوده، هدایت می‌گردند»[۵]، نقل می‌کند که این آیه دربارهٔ علی‌بن‌ابیطالبعليه‌السلام، حمزه و عبیده‌بن‌حارث، نازل شده است.[٦]

---

۱. وانی لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحاً ثم اهتدی؛ من غفارم در مورد کسی که باز گشته، ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده و آن‌گاه هدایت یافته باشد.

۲. کتاب *صواعق المحرقه* فصل اول باب ۱۱ نوشته ابن‌حجر هیثمی عسقلانی شافعی، متوفی ۹۷۴ هـ ق.

۳. طه / ۱۲۴.

۴. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۳۷۹.

۵. حج / ۲۳ و ۲۴.

۶. *الدرّالمنثور*، ج ۶، ص ۲۰.

٦٧. سوره حج آیه ٢٤

ابوالقاسم حاکم حسکانی در کتابش، شـــواهدالتنزیل به نقل از ابی‌جعفر علیه‌السلام آورده که آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله «علی، فاطمه، حسن، حســـین،...» صراط مستقیم الهی هستند که خداوند بندگانش را به این صراط راهنمایی کرده است. [١]

٦٨. سوره مؤمنون آیه ٧٤

ســـعد اسکاف از اصبغ‌بن‌نباته روایت کرده که علی علیه‌السلام در شرح آیه شریفه **«وانّ الذین لایؤمنون بالاخره عن الصراط لناکبون»**[٢] فرمود: کســـانی کـــه به ولایت ما ایمان و اعتقاد نداشته باشند از صراط سقوط می‌کنند. [٣]

٦٩. سوره نور آیه ٣٦

سیوطی در تفسیر خود دربارۀ آیه **«فی بیوتٍ اذن الله ان ترفع ویذکر فی اسمه؛** در خانه هایی، خدا رخصت داده که آنجا رفعت یابد و در آن ذکر نام خدا شـــود...»[٤] آورده که آیۀ مذکور نزد رســـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قرائت شد ســـپس مردی برخاست و عرض کرد: ای رسول‌خدا این خانه های مورد اشاره در آیه کدام خانه ها می‌باشد.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خانه های انبیاء. آن‌گاه ابوبکر با اشاره به خانه های حضرت علی علیه‌السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام گفت: یا رســـول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله آیا این خانه ها نیز جزء بیوت حساب می‌شوند؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: بلی. بلکه این خانه برتر از آن‌هاست. [٥]

٧٠. سوره فرقان آیه ٥٤

«وهو الذی خلق من الماء بشراً فجعله نسباً وصهراً وکان ربک قدیراً؛ و اوســـت کسی که

---

١. *شواهدالتنزیل*، روایت شماره ٩۴.

٢. مؤمنون / ٧۴.

٣. *شواهدالتنزیل*، ج ١. ص ٢١۵.

۴. نور / ٣۶.

۵. *تفسیر درالمنثور*، ج ۶، ص ٢٠٣ و *تفسیر روح المعانی*، ج ١٨، ص ١۵٧.

از آب بشـــری آفرید و او را (دارای خویشـــاوندی) نسبی و دامادی قرار داد و پروردگار تو همواره تواناست».

در شواهدالتنزیل از سدّی نقل شده که گوید: **«نزلت هذه الآیه فی النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله وعلی زوّج فاطمة علیّاً وهو ابن‌عمه وزوج ابنته، کان نسباً وکان صهراً؛** ایـــن آیـــه دربارهٔ پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی علیه‌السلام نازل شده است. رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فاطمه را به همسری علی علیه‌السلام در آورد و علی پسرعمّ او بود سپس بین رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی علیه‌السلام نسبی و سببی برقرار شد.[1]

۷۱. سوره شعرا آیه ۲۱٤

احمدحنبل امام فرقه حنابله در کتاب خود در تفســیر آیه ۲۱۴ ســوره شــعرا **«وانذر عشرتک الاقربین»** آورده است که پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از طعام اقوام خود علی علیه‌السلام را به عنوان خلیفهٔ بعد از خود به جمع حاضر معرفی فرموده است. همین مطلب را ثعلبی در تفسیرش ذیل آیه فوق آورده است.[2]

از عبادبن‌عبدالله اسدی از علی علیه‌السلام نقل شده که فرمود: چون این آیه **«وانذر عشیرتک الاقربین»**[3]؛ نازل شد، رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اهل بیت خود که آن روز سی نفر بودند را دعوت کرد و تا سه روز آن‌ها را اطعام نمود و سپس به آن‌ها فرمود: کدام یک از شما وعده و دیون مرا ضمانت می‌کند که خلیفهٔ من در دنیا و همنشین من در بهشت باشد؟

پس علی علیه‌السلام گفت: من ضمانت می‌کنم.[4]

ابن‌هشـــام در کتاب خود در مورد این آیـــه **«انذر عشیرتک الاقربین»**[5] و **«لیلة المبیت»** اینگونه آورده که این ماجرا از نورانی ترین بخش زندگی آن حضرت می‌باشد که علمای اهل سنت نیز به آن اشاره کرده‌اند.[6]

---

۱. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۴۱۴.
۲. *مسند احمدبن‌حنبل*، ج ۱، ص ۱۱۱ ـ *فضایل الصحابه*، ج ۲، ص ۶۵۰ ح ۱۱۰۸ ـ *غایه المرام*، ص ۳۲۰.
۳. شعرا / ۲۱۴.
۴. *ینابیع المودة* نوشته قندوزی، ص ۱۰۵ و *تفسیر جامع البیان*، ج ۱۹، ص ۶۸ ـ *تذکره الخواص* نوشته ابن‌جوزی حنفی، ص ۴۲ و *خصائص* نوشته الحافظ ابوعبدالرحمن احمدبن‌شعیب مشهور به نسائی متوفای ۳۰۳ قمری، ص ۱۸.
۵. شعرا / ۲۱۴.
۶. *سیرة ابن‌هشام*، ج ۱، ص ۴۸۳.

۷۲. سوره نمل آیه ۴۰ و سوره رعد آیه ۴۳

عطیه کوفی به نقل از ابوسـعید خدری می‌گوید: از پیامبراکرمﷺ دربارهٔ آیه شـریفه «الذی عنده علم من الکتاب»[۱]؛ آن کس که به علم الهی دانا بود، سؤال کردم.
پیامبرﷺ فرمود: او وزیر برادرم سلیمان‌بن‌داود بود. آن‌گاه در مورد آیه شریفه «قل کفی بالله شهیدا...»[۲]؛ بگو تنها کافی است گواه بین من و شما که خدا و عالمان حقیقی باشد، پرسیدم فرمود: «ذلک اخی علی‌بن‌ابی‌طالب»[۳]؛ همانا او برادرم علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام است.

۷۳. سوره نمل آیه ۸۹ و ۹۰

«من جاء بالحسنة فله خیر منها وهم من فزعٍ یومئذٍ آمنون ومن جاء بالسیئة فکبّت وجوههم فی النار هل تجزون الا ما کنتم تعملون؛ هرکه در قیامت با خود عمل نیک آورده باشد پاداشی بهتر از آن خواهد داشت و آنان از هراس آن روز ایمنند و هر جمیعتی عمل زشت و ناپسند با خود آورده باشند آن‌ها به رو در آتش سرنگون می‌شوند (و به آن‌ها گفته می‌شود) آیا جز آنچه که می‌کردید سزا داده می‌شوید؟»
امـام علی علیه‌السلام به ابوعبدالله جدلی فرمود: «یا اباعبدالله الا انبئک بالحسنة الّتی من جاء بها ادخله الله الجنة... آیا به تو خبر ندهم از آن حسـنه ای که هرکس در قیامت با خود داشته باشد خداوند او را به بهشت وارد می‌کند و از سیئه و گناهی که هرکس در قیامت با خود داشته باشد خداوند او را با صورت به آتش می‌افکند و از او هیچ عملی را نمی‌پذیرد؟ عرض کردم: آری! فرمود: «حسنه، محبت ما خانواده و سیئه عداوت و دشمنی با ماست؛ الحسنة حبنا والسیئة بغضنا».[۴]

۷۴. سوره قصص آیه ۸۳

زاذان گویـد: حضرت علـی علیه‌السلام در حالی که این آیه را می‌خوانـد: «تلک الدّار الاخره

---

۱. نمل / ۴۰.
۲. رعد / ۴۳.
۳. *ینابیع المودة*، ص ۱۰۳.
۴. *ینابیع المودة*، ج ۱، ص ۲۹ ـ *تفسیر ثعلبی*، ج ۷، ص ۲۳۰.

نجعلها للّذین لایریدون علوّاً فی الارض ولافسادا والعقبه للمتقین؛ آن سرای آخرت را برای کســانی قرار می‌دهیم که در زمین، خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام خوب از آن پرهیزکاران است».[1] در بازارها، قدم می‌زد و بند کفش به افرادی که نیاز داشتند می‌داد و راه گم کرده را راهنمایی می‌کرد و باربر را در حمل بار، یاری می‌رساند و بعد از قرائت آیهٔ فوق می‌فرمود: «ثم یقول: هذه الایة انزلت فی الولاة و ذوی القدرة من الناس؛ این آیه دربارهٔ حاکمان و مردمان صاحب قدرت، نازل شده است».[2]

۷۵. سوره عنکبوت آیه ۲

امــام علی علیه‌السلام فرمود: بعد از نــزول آیــه «احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا امّنا وهم لایفتنون»[3] از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال کردم، فتنه و آزمایشی که در این آیه آمده چه می‌باشد؟

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «یا علیّ! انّک مبتلی ومبتلی بک» تو مورد آزمایش واقع می‌شــوی و مردم هم به سبب تو آزمایش می‌شوند و در فتنه می‌افتند و مفتون می‌شوند.[4]

۷۶. سوره سجده آیه ۱۸

«افمن کان موءمناً کمن کان فاسقاً لایستوون؛ آیا کسی که مؤمن است، چون کسی است که نافرمان است؟ آن‌ها هرگز یکسان نیستند؟».

ســیوطی مفســر عالیقدر اهل ســنت که اکثر تألیفات او دربارهٔ قرآن کریم است در تفســیر خود از عطاءبن‌یسار نقل کرده که: «نزلت الآیة بالمدینة فی علی علیه‌السلام والولیدبن‌عقبة کان بین الولید وبین علی علیه‌السلام کلام فقال الولید: انا بسط منک لساناً واحدّ منک سناناً، وارّد منک للکتیبة؛ این آیه دربارهٔ علی علیه‌السلام وولیدبن‌عقبة نازل شد و قصه آن این بود که ولید به امــام علی علیه‌السلام گفت: زبان من از تو گویاتر و نیزه من از تو برنده تر و نیروی من در مقابل دشــمن قویتر اســت. علی علیه‌السلام به او فرمود: «اسکت فانّک فاسق؛ ساکت باش ای فاسق!» سپس این آیه نازل شد.

---

۱. قصص / ۸۳.
۲. *فضائل الصحابه*، ج ۲، ص ۶۲۱، ح ۱۰۶۴.
۳. عنکبوت / ۲.
۴. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۲۱۲.

نتیجه منطقی موضوع واضح اســت که مؤمن در این آیه امام علی علیه‌السلام است و منظور از فاسق ولید می‌باشد ولید همان کسی است که در زمان عثمان‌بن‌عفان بعنوان استاندار کوفه منصوب شد و در حال مستی در محراب مسجد کوفه نماز صبح را ۴ رکعت خواند!![۱]

۷۷. سوره احزاب آیه ۲۳

امام علی علیه‌السلام در مورد نزول آیه «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوالله علیه فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ینتظر وما بدّلوا تبدیلاً؛ برخی از آن مؤمنان؛ بزرگ مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خداوند بســتند کاملاً وفا کردند پس برخی بر آن عهد ایستادگی کردند و برخی به انتظار (فیض شهادت) مقاومت کرده و هیچ عهد خود را تغییر ندادند»[۲] فرمودنــد: «ولقد کنت عاهدت الله ورسوله انا وعمّی حمزه واخی جعفر و...» من و عمویم حمزه و برادرم جعفر و پســر عمّم عبیده از قبل با خدا و رسول او عهد و پیمانی بستیم و به آن وفا نمودیم و خدا خواسته بود که آن‌ها قبل از من به لقای او برسند و به این جهت این آیه در شأن ما نازل شد.

۷۸. سوره احزاب آیه ۲۵

امام صادق علیه‌السلام فرمود: وقتی در جنگ خندق شــرّ عمروبن‌عبدود به دســت حضرت علی علیه‌السلام از سر مسلمانان کوتاه شد و دشمن شکست خورد آیه «وکفی الله المؤمنین القتال وکان الله قویاً عزیزاً... و خدا امر جنگ را از مؤمنان کفایت فرمود که خدا بســیار توانا و مقتدر است»[۳] نازل شد.[۴]

۱. *مناقب*، نوشته ابن‌مغازلی، ص ۳۲۴ ـ *تاریخ بغداد*، ج ۱۳، ص ۳۲۱ و *تفسیر الدرالمنثور*، سیوطی ذیل آیه شریفه.
۲. احزاب / ۲۳.
۳. احزاب / ۲۵.
۴. *تفسیر روح المعانی* آلوسی، ج ۲۱، ص ۱۵۶ ـ *تفسیر الدّرالمنثور* سیوطی، ج ۶، ص ۵۹۰.

۷۹. سوره احزاب آیه ۳۳

«**انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً**؛ همانا خدا می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان بزداید و شما راپاک و پاکیزه گرداند».

در تفاسیر و کتب مختلف اهل سنت بلااستثناء محدوده اهل بیت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله، حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام بر شمرده شده‌اند.

قندوزی در کتابش از عمربن‌ابی‌سلمة نقل کرده که گفت: این آیه (آیه ۳۳ / سوره احزاب) در خانه امّ‌سلمه نازل شد پس رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام را نزد خود خواند و در زیر کساء (عبای خود) جای داد و سپس به درگاه الهی عرض کرد: «**اللّهم هؤلاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس وطهرّهم تطهیراً» قالت امّ‌سلمه: و انا معهم یا نبیّ الله، قال صلی‌الله‌علیه‌وآله: انت علی مکانک وانت الی خیر**؛ یعنی: خدایا! این‌ها اهل بیت منند پس پلیدی و رجس را از آن‌ها دور کن و آن‌ها را به کمال طهارت و پاکی برسان. امسلمه گفت: آیا من هم با آن‌هایم؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: تو بر جای خود باش تو به راه خیر و نیکی هستی. این روایت در منابع زیادی از اهل سنت به چشم می‌خورد و متأسفانه معلوم نیست چرا در بعضی از سایت ها به مقام شامخ اهل بیت پیامبر بی احترامی می‌شود. [1]

امام احمد حنبل در کتاب خود آیه «**انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت**؛ خدا چنین می‌خواهد که ناپاکی را از شما خانواده نبوّت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند[2]» را آورده و تأکید نموده که در زیر عبای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فاطمه، علی، حسن و حسین علیهم‌السلام بودند، بعد از آن، آیهٔ فوق در شأن ایشان نازل گردید سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دست خویش را به آسمان بلند نمود و در حق آن‌ها دعا نمود. [3]

---

۱. *تاریخ بغداد*، ج ۹، ص ۱۲۶ ـ *فتح الباری*، ج ۷، ص ۶۰ ـ *المعجم الصغیر*، ج ۱، ص ۶۵ ـ *مسند احمدبن‌حنبل*، ج ۱، ص ۳۳۰ ـ *ینابیع المودة*، ص ۱۰۷ ـ *تفسیر ثعلبی* ذیل آیه شریفه ـ طبرانی در کتاب *المعجم الکبیر* جلد ۹ ح ۸۲۹۵ و در جلد ۲۲، ص ۲۰۰ و ۴۰۲ و در *المعجم الاوسط* جلد ۲، ح ۱۸۴۷ و در جلد ۳ ح ۲۱۷۶ و ح ۲۲۸۱ در جلد ۴ ح ۳۴۸۰ و ۳۸۱۱ در جلد ۸ ح ۷۶۱۰ و در جلد ۹ ح ۸۱۲۳ و در *المعجم الصغیر* جلد ۱، ص ۶۵ و ص ۱۳۵ روایات آیه تطهیر را آورده است.

۲. احزاب / ۳۳.

۳. *مسند نوشته امام احمد حنبل*، ج ۶، ص ۲۹۲ و ص ۳۲۳ و ص ۳۳۰ ـ *فضایل الصحابه*، ج ۲، ص ۶۳۲، ح ۱۰۷۷ ـ *تفسیر ثعلبی*، ص ۴۱ و ص ۱۳۹ ـ *صحیح مسلم*، ج ۷، ص ۱۳۰.

۸۰. سوره احزاب آیه ۵۶

«ان الله وملائکته یصلون علی النبیّ یا أیها الذین آمنوا صلّوا علیه وسلموا تسلیماً؛ خدا و فرشـــتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود فرستید و به فرمانش به خوبی گردن نهید».

در بســـیاری از متن های چاپ جدید در دوره کنونی بعضی از مؤلفان و ناشـــران و خطباء اهل ســـنت از آوردن کلمه **«آل وآله»** متن مکتـــوب صلوات خودداری می کنند و معلوم نیســـت این کلمات چه سنگینی برای آن‌ها دارد و این در حالی است که در کتب قدیمی اهل سنت که به آن اشاره می‌شود از آن نهی شده ایم.

«ان رسول‌الله صلی الله علیه وآله قال: لاتصلوا علیّ الصّلاة التبراء. فقالوا: وما الصّلاة التبراء یا رسول‌الله؟ قال: تقولون: اللّهم صلّ علی محمّد وتمسکون، بل قالوا: اللّهم صل علی محمد وآل محمد؛ رسول‌خدا صلی الله علیه وآله فرمود: صلوات ناقص بر من نفرستید. اصحاب عرض کردند: صلوات ناقص چیســـت؟ فرمود: اینکه بگوید: **اللّهم صل علی محمد و«آل»** مرا نگوئید پس بگویید: **«اللّهم صلّ علی محمد وآل محمد».**[۱]

پس معلوم می‌شـــود پیامبرخدا صلی الله علیه وآله محبت خاندانش یعنی ۱۲ امام را از ما خواســـته و طلبیده و محبت با معصیت و نافرمانی قابل جمع نیســـت نمی‌شود کسی بگویید من به شخصی محبت دارم و در این حال نافرمانی او را نیز انجام دهد این که محبت نمی‌شود پـــس محبت یعنی اطاعت و گوش به فرمان بودن حال اینکه در طول تاریخ بنی امیه و بنی العباس با همین آل پیامبر که رســـول‌الله محبت و احترام آن‌ها را خواسته چه کردند بماند در دوره کنونی نیز بی محبتی به این آل چقدر فراوان به چشـــم می‌خورد که یکی از آن‌ها خراب کردن مرقد امام یازدهم از جمله آن‌هاست (یک نکته ات بگفتم گر نکته دانی عشقی). **فأفهم وتأمل.**

---

۱. *تاریخ بغداد* ج ۶، ص ۲۱۶ ـ *سنن حافظ دارمی*، ج ۱، ص ۳۰۹ ـ *سنن نسائی*، ج ۱، ص ۱۹۰ ـ *مستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۸۳ ـ *مسند*، ابن‌ادریس شافعی ج ۲، ص ۶۷ و *صحیح مسلم الصلاة علی الآل*.
طبرانی محدث بزرگ اهل سنت در *المعجم الکبیر* جلد ۵، ح ۵۱۴۳ و جلد ۱۹، ص ۱۱۶ و ص ۱۲۵، ص ۱۳۲ و ص ۱۵۴ و در *المعجم الاوسط* جلد ۱، ح ۷۲۵ و جلد ۳ ح ۲۳۸۹ و ۲۶۰۶ و ۲۶۰۸ و ۲۹۷۹ و جلد ۵، ح ۴۴۷۸ و جلد ۷ ح ۶۷۳۴ و در *المعجم الصغیر*، ج ۱، ص ۸۶ روایات این آیه را آورده است.

۸۱. سوره احزاب آیه ۵۷

«انّ الذین یؤذون الله ورسوله لعنهم الله فی الدنیا والاخرة واعدّ لهم عذاباً مهیناً؛ بی گمان کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می‌رسانند خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی‌خفت آور آماده ساخته است».

درباره این آیه به روایت زیر اشاره می‌نمائیم.

«عن امّ سلمة زوجةالنبیّ صلی‌الله‌علیه‌وآله قالت: قد سمعت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله یقول لعلی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام: انت اخی وحبیبی من آذاک فقد آذانی؛ از ام‌سلمه همسر رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که گفت: از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که به علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام فرمود: تو برادر و حبیب من هستی هرکس تو را اذیت کند مرا آزرده است». [۱]

... رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حالی که محاسن مبارک خود را گرفته بود به امام علی علیه‌السلام فرمود:

«من آذی شعرة منک فقد آذانی ومن آذانی فقد آذی الله ومن آذی الله فعلیه لعنةالله؛ هرکس به یک موی تو اذیت کند مرا اذیت نموده وهرکه مرا اذیت نماید خدا را اذیت کرده و هرکس خدا را اذیت نماید پس لعنت خدا بر او باد». [۲]

انشاءالله در این کتاب با استفاده از منابع و مستندات قدیمی و متقن از علمای اهل سنت خواهیم آورد که چه کسانی بعد از ارتحال رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چه ظلم هایی را به خاندان و خانواده ایشان روا داشتند.

۸۲. سوره صافات آیه ۲۴

پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در تفسیر آیه ۲۴ سوره صافات[۳] فرمود: چون روز قیامت و رستاخیز فرا رسد من و علی علیه‌السلام بر صراط می ایستیم و هرکس که از مقابل ما عبور کند در مورد ولایت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام از او سؤال می‌کنیم، اگر با ولایت علی علیه‌السلام زندگی کرده باشد، نجات یابد و خندان بگذرد و اگر با ولایت علی علیه‌السلام ناآشنا و معاند باشد اجازهٔ عبور نخواهد یافت و در آتش جهنم سرنگون خواهد شد. [۴]

---

۱. *انساب الاشراف نوشته بلاذری*، ج ۲، ص ۱۴۶.
۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۲، ص ۹۷.
۳. **«وقفوهم انهم مسؤلون»**؛ و در موقف حساب نگاهشان دارید که در کارشان سخت مسؤلند.
۴. *شواهدالتنزیل*، ج ۱. ص ۲۳۹. **(اذا کان یوم القیامة اوقف انا و علیّ علی الصراط...)**

دیلمی از ابوسعید خدری روایت کرده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: آن‌ها (مردم) در مورد ولایت علی علیه‌السلام بازپرسی می‌شوند و واحدی در مورد آیه **«وقفوهم انهم مسئولون؛** آن‌ها را متوقف سازند تا بازپرسی شوند»[۱] نقل کرده: از ولایت علی علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام بازپرسی می‌شوند. هم چنین ادامه می‌دهد خداوند به پیامبر دستور فرمود تا به مردم بفهماند که در تبلیغ رسالت از آن‌ها اجری نمی‌خواهد[۲] جز دوستی اهل بیت و اضافه می‌کند معنی آیه فوق (صافات / ۲۴) این است تا بازپرسی شوند که آیا آن طور که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله توصیه و سفارش کرده است اهل بیت را دوست داشته و رفتار کرده‌اند یا آن‌ها را به دست اهمال سپرده‌اند و طبعاً کیفر آن را خواهید دید.

آلوسی در تفسیر خود ذیل آیه شریفه: **«وقفوهم انهم مسؤولون؛** نگاه داریدشان که مسئولند».[۳] آورده:

درست ترین نقل قول ها که به درستی نزدیک تر است این است که در روز قیامت از آدمی سؤال می‌پرسند و رأس این سؤال ها کلمه (توحید) **لااله الا الله** می‌باشد و از مهم ترین آن سؤال ها ولایت علی ـ کرم الله وجهه ـ است.[٤]

۸۳. سوره صافات آیه ۱۳۰

«سلام علی آل‌یاسین؛ درود بر آل‌یاسین. از ابن‌عباس روایت شده که گفت: **آل‌یاسین هم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیته علیهم‌السلام** یعنی؛ آل‌یاسین همان آل محمد و فرزندان او هستند».[۵]

۸۴. سوره زمر آیه ۲۲

«أفمن شرح الله صدره، للاسلام فهو علی نور من ربّه فویل للقاسیة قلوبهم من ذکرالله اولئک فی ضلال مبین؛ پس آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای اسلام گشاده و برخوردار

---

۱. صافات / ۲۴.
۲. شوری / ۲۳.
۳. صافات / ۲۴.
۴. تفسیر ۳۰ جلدی *روح المعانی* نوشته آلوسی بغدادی متوفی ۱۲۷۰ هـ ق. ، ج ۲۳، ص ۷۴.
۵. *تفسیر کبیر*، ج ۷، ص ۱۶۳ و *تفسیر روح المعانی*، ج ۲۳، ص ۱۲۹ ـ *مجمع الفوائد*، ج ۶، ص ۱۷۴ و *تفسیر درالمنثور*، ج ۵، ص ۲۸۶.

از نوری از جانب پروردگارش می‌باشد (همانند فرد تاریکدل است)؟ پس وای بر آنان که از سخت دلی یاد خدا نمی‌کنند اینان در گمراهی آشکارند».

در کتاب اسباب نزول الآیات نوشته واحدی نیسابوری از علمای اهل سنت در قرن ۵ هجری قمری نزول این آیه را در شأن امام علی علیه السلام می‌داند «انّ الآیة نزلت فی حمزةبن‌عبدالمطّلب و علی‌بن‌ابی‌طالب وهم الذین شرح الله صدورهم للاسلام و (القاسیة قلوبهم) ابولهب و ولده؛ این آیه دربارهٔ حمزه و علی علیه السلام نازل شد و آن‌ها کسانی بودند که خداوندی برای پذیرفتن اسلام به آن‌ها شرح صدر مرحمت فرمود و منظور از (والقاسیة قلوبهم) ابولهب و فرزند اوست.

این مطلب در سایر تفاسیر اهل سنت نیز به چشم می‌خورد از جمله: انوارالتنزیل و اسرارالتأویل نوشته قاضی یدالله بیضاوی ج ۴، ص ۹۶ و ریاض النضرة، طبری ج ۲، ص ۲۰۷ و ینابیع المودة، ص ۲۱۲.

۸۵. سوره شوری آیه ۲۳

سعیدبن‌جبیر از ابن‌عباس اینگونه نقل می‌کند:

بعد از نزول آیه «قل لااسئلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی...»[۱] اصحاب از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردند این ها چه کسانی هستند که محبت آن‌ها از طرف خدا بر ما امر شده؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن‌ها حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و فرزندان آن دو می‌باشند.[۲]

ابن‌عباس از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله در مورد آیه «قل لااسئلکم علیه اجراً الا المودّه فی القربی...»[۳] نقل می‌کند که ایشان فرمود: «ان فی اهل بیتی وتودوهم بی» منظور این است که حق مرا در اهل بیتم حفظ کنید و آن‌ها را به خاطر من دوست دارید.[۴]

در تفسیر آیه ۲۳ سوره شوری «قل لااسئلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی» ان النبّ قال: «الاّ ان تصلوا قرابتی ولاتؤذنی فی قرابتی وان تتّبعونی و تصلوا رحمی».

من اجر رسالت از شما نمی‌خواهم جز اینکه به خویشان من احترام گذارید و آن‌ها را

---

۱. شوری / ۲۳.
۲. *شواهدالتنزیل* نوشته حاکم حسکانی حنفی، ج ۲، ص ۱۳۰ تا ۱۳۵.
۳. شوری / ۲۳.
۴. *درالمنثور*، ج ۶، ص ۷.

تکریم نمایید و با آزار رســاندن به آن‌ها مرا نیازارید و از من پیروی کنید و حرمت ذرّیه مرا حفظ نمائید. [۱]

«ومن یقترب حسنة نزدله فیها حسناً انّ الله غفور شکور؛ وهرکس نیکی به جای آرد (و طاعتی اندوزد) بر ثواب او خواهیم افزود قطعاً خدا آمرزنده و قدرشناس است».

صاحب تفســیر ثعلبی از ابن‌عباس نقل کرده که او گفت: **«اقتراف الحسنة المودّة لآل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله؛** مقصود از **«اقتراف حسنة»** محبت آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد. [۲]

طبرانی در المعجم الکبیر این روایت را از ابن‌عباس آورده:

هنگامی که آیه **«قل لاسئلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی»**[۳]؛ نازل شــد عده‌ای سؤال کردند: ای پیامبرخدا! طبق این آیه محبت چه کسانی بر ما واجب گشته؟

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: علی و فاطمه و پسرانشان. [۴]

ثعلبی در تفسیر ۱۰ جلدی الکشف والبیان خود در ذیل آیه شریفه **«قل لاسئلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی»** روایت طولانی را نقل کرده که:

«من مات علی حب آل محمد مات شهیداً الا ومن مات علی حب آل محمد مات مغفوراً له الا ومن مات علی حب آل محمد مات تائباً الا ومن مات...». (در فصل احادیث این کتاب روایت فوق طولانی و کامل آورده شده است).

یعنی: هرکس با محبت آل محمد بمیرد شــهید مرده اســت وهرکسی با محبت آل محمد بمیرد آمرزیده مرده اســت و هرکس با محبــت آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بمیرد با توبه از دنیا رفته است...

همین مطلب را قندوزی در ینابیع الموده از حضرت رضا علیه‌السلام به نحو دیگری نقل کرده که: شــتربان امام رضا علیه‌السلام در سفر به خراسان مردی از اهل سنت بود وقتی می‌خواست از خراســان باز گردد به حضرت عرض کرد: ای پسر رسول‌خدا! مرا به خط مبارکت مشرف گران تا به آن تبریک بجویم.

---

۱. *تفسیر جامع البیان* نوشته طبری، ج ۲۵، ص ۱۵ ـ *شواهدالتنزیل*، ج ۲، ص ۱۴۵.

۲. *الفصول المهمة ابن‌صباغ*، ج ۱، ص ۱۵۹.

۳. شوری / ۲۳.

۴. *مجمع الزوائد* و *منبع الفوائد* نوشته نورالدین علی‌بن‌ابی‌بکر هیثمی متوفی ۸۰۷ هـ ق. *الجامع لاحکام القرآن* نوشتهٔ ابوعبدالله محمدبن‌احمدبن‌انصاری قرطبی متوفی ۶۷۱ هـ ق. ، ج ۱۶، ص ۲۱.

امام برای او نوشت: دوستدار آل محمد صلی الله علیه و آله باش اگرچه فاسق باشی و دوستدار دوستان ایشان باش؛ اگرچه آن‌ها فاسق باشند. [1]

در تفسیر آیه «قل لااسئلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی»[2] امام احمد حنبل در مسند خود آورده: از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردند یا رسول‌الله! نزدیکان شما چه کسانی هستند که مودت آن‌ها واجب است؟ حضرت فرمود: علی و فاطمه و پسرانشان. [3]

فخررازی مفسر ۳۲ جلدی تفسیر کبیر از زمخشری مفسر بزرگ تفسیر کشّاف اینگونه آورده است:

وقتی آیه ۲۳ سوره شوری نازل شد،[4] عده‌ایعرض کردند: ای رسول‌خدا! خویشاوندان تو چه کسانی هستند که دوستی آن‌ها بر ما لازم و واجب است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی و فاطمه و دو فرزندشان.

پس ثابت می‌شود که این چهار نفر ذی القربای پیامبرند و وقتی این معنی ثابت شد واجب است ایشان از احترام فوق العاده ای برخوردار باشند.

فخررازی ادامه می‌دهد که دلایل گوناگونی بر این قضیه دلالت می‌کند: اول آنکه جمله «الا المودة فی القربی» را استدلال کردیم.

دوم: تردید نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه را دوست می‌داشت و دربارهٔ او فرمود: «فاطمه بضعةٌ منّی یؤذینی ما یؤذیها» فاطمه پارّ تن من است، آنچه او را آزار دهد مرا آزار داده است و با احادیث متواتر از پیامبرخدا صلی الله علیه و آله ثابت شده که ایشان، علی و حسن و حسین علیهم السلام را دوست می‌داشت و هنگامی که این معنا ثابت شود محبت آن‌ها بر تمام امت واجب است زیرا خداوند فرموده: «واتبعوه لعلک تهتدون»؛ از او پیروی کنید تا هدایت شوید و نیز فرموده: «فلیحذر الذین یخالفون عن امره»؛ کسانی که او را مخالفت می‌کنند از عذاب الهی بترسند و نیز فرموده: «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله»؛ بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد.

---

۱. *ینابیع المودة* نوشته قندوزی، ص ۱۱۷.

۲. شوری / ۲۳.

۳. *فضایل الصحابه*، ج ۲، ص ۶۶۹، ح ۱۱۴۱.

۴. **قل لااسئلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی.** (طبرانی محدث اهل سنت حدود ۱۱ قرن پیش در کتاب های خود روایات این آیه را آورده است او در *المعجم الاوسط* ج ۳ ح ۲۱۷۶ و ج ۶ ح ۵۷۵۴ و در *المعجم الکبیر* ج ۳، ح ۲۶۴۱ و در ج ۱۱، ص ۴۴۴ و در *المعجم الصغیر*، ج ۱، ص ۷۶ این احادیث را آورده است).

و نیز فرموده: برای شما در زندگی، رسول‌خدا الگوی نیکویی است.

قندوزی در کتاب خود در خصوص آیه ۲۳ سوره شوری «قل لا اسئلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی» روایت ذیل رااز امام حسین علیه السلام آورده:

«وانّ القرابه التی امرالله بصلتها وعظم حق ها وجعل الخیر فیها قرابتنا اهل البیت الذین اوجب حقنا علی کل مسلم».

یعنی: خویشاوندی که خداوند دستور رعایت آن را داد و حق آن را بزرگ شمرد و خیر و برکات را در آن قرار داد دوستی و خویشاوندی ما اهل بیت پیامبر است زیرا رعایت حق ما را بر هر مسلمانی واجب کرده است.[1]

اخرج المحب الطبری انّ رسول‌الله صلی الله علیه و آله قال: انّ الله جعل اجری علیکم المودة فی القربی وانی سائلکم غداً عنها.

محب طبری از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

خداوند مزد رسالت مرا محبت خویشاوندانم قرار داده و من در قیامت دربارهٔ آن‌ها از شما سؤال خواهم نمود.

فخررازی در تفسیر آیه «قل لأسئلکم علیه اجراً الا الموده فی القربی»؛ چنین آورده:

آل پیامبر کسانی هستند که امر آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله برگشت می‌کند و هرکس که بازگشتش به پیامبر شدیدتر و کامل تر باشد آل محسوب می‌شود تردیدی وجود ندارد که فاطمه و علی و حسن و حسین شدیدترین تعلق و وابستگی را نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله داشته‌اند پس آنان آل پیامبر صلی الله علیه و آله هستند.[2] او مطالب خود را اینگونه ادامه می‌دهد:

وقتی این چهار نفر یعنی فاطمه، علی، حسن و حسین علیهم السلام مصداق اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله باشند پس لازم است که از عظمت ویژه ای برخوردار باشند و بر این جایگاه رفیع و ویژه چند مطلب دلالت دارد:

۱. همین آیه مودت... «الا المودة فی القربی».

۲. شکی نیست که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه علیها السلام را دوست می‌داشت و می‌فرمود: «فاطمه بضعه منی یوذینی ما یوذیها».

---

۱. *ینابیع المودة* نوشته سلیمان قندوزی، ص ۸۷.

۲. *تفسیر کبیر*، ص ۲۷، ص ۱۶۶.

۳. نقل متواتر دلالت می‌کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله علی، حسن و حسین علیهما السلام را دوست می‌داشـــت وقتی این مطلب ثابت شد بر امت اســـلامی واجب است مانند پیامبر صلی الله علیه و آله این شخصیت های معنوی را دوست بدارند زیرا قرآن می‌فرماید: «واتبعوه لعلكم تهتدون».

فخررازی در ادامه آورده: دعا برای آل پیامبر صلی الله علیه و آله منصب بزرگی اســـت و از این رو در پایان تشهد نماز برای آل پیامبر صلی الله علیه و آله دعا قرار داده شده است. «اللهم صل علی محمد و علی آل محمداً ارحم محمداً وآل محمد؛ و ایـــن تعظیم و بزرگ داشـــت در حق هیچ کس غیر از آل پیامبر یافت نمی‌شـــود همه این ها دلالـــت می‌کند که محبت آل محمد صلی الله علیه و آله واجب است». [1]

اما در روایتی که از عایشـــه همسر رســـول‌خدا صلی الله علیه و آله آمده دشمنی های بعضی‌ها بعد از رحلت رســـول‌خدا صلی الله علیه و آله گزارش داده و معلوم می‌نماید که بعضی‌ها از مدار مســـلمانی خارج شـــدند باید توجه داشـــت این نقل عایشه در منابع بســـیاری از اهل سنت آمده است او می‌گویـــد: «كان لعليٍّ من الناس وجه حياة فاطمة فلما توفّيت استنكر علی وجوه الناس... ؛ تا زمانی که فاطمه علیها السلام در قید حیات بود مردم به علی علیه السلام احترام می‌گذاشتند ولی وقتی از دنیا رفت مردم از او بدشان آمد...» [2]

نکته: آیا علی علیه السلام جزء کسانی نبود که مودة او واجب بوده؟ چه کسانی جامعه را به این سو کشاندند که مردم در آن زمان به علی پشت کنند؟

بر اســـاس چه مبنایی معاویه سب و لعن بر علی علیه السلام را در آن زمان در جامعه اسلامی و در منابـــر برپا کرد؟! چرا بعضی‌ها هنوز به جای مودة، عداوت با علی علیه السلام را وجه همت و عمل خود کرده اند؟

۸۶. سوره زخرف آیه ۴۱

جابربن‌عبدالله انصاری حکایت می‌کند که در آخرین مراســـم حج نزد پیامبراکرم صلی الله علیه و آله ایستاده بودم، آن‌گاه حضرت فرمود:

ای یاران! شما را توصیه می‌کنم، بعد از من به کفر و بی دینی نگرایید که با شمشیر

---

۱. *تفسیر کبیر*، ج ۲۷، ص ۱۶۶.

۲. *صحیح بخاری*، ج ۵، ص ۸۳ ـ *صحیح مسلم*، ج ۵، ص ۱۵۴ ـ *شرح مسلم نووی*، ج ۱۲، ص ۷۷ ـ *فتح الباری* ابن‌حجر، ج ۷، ص ۳۷۸ ـ *المصنف صنعانی*، ج ۵، ص ۴۷۲ و... .

به جان یکدیگر بیفتید و گردن همدیگر را بزنید. به خدا سوگند اگر چنین کنید، من نیز شما را با شمشیر می‌رانم.

بعد به پشت سرش نگاه کرد و فرمود: علیّ یا علیّ یا علیّ! چون سه بار نام علی علیه‌السلام را به زبان آورد، دیدیم جبرئیل بر آن حضرت فرود آمد و گفت:

«**فاما نذهبنّ بک فانّا منهم منتقمون...** ؛ پس اگر ما تو را [از دنیا] ببریم، قطعاً از آن‌ها انتقام می‌گیریم»[1].

خدای سبحان می‌فرماید: به وسیلهٔ علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام از آنان انتقام می‌گیرم.

ای رسول من! آنچه از امر علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام بر تو وحی می‌کنم به آن تمسک بجوی، که تو بر صراط مستقیم و طریق حقیقت هستی.[2]

۸۷. سوره فتح آیه ۲

در تفسیر ۱۰ جلدی الکشف والبیان مشهور به تفسیر ثعلبی متوفی ۴۲۷ هـ. ق. در ذیل تفسیر آیه ۲ سورهٔ فتح «**ویهدیک الصراطَ مستقیماً**؛ تو را به راه راست هدایت نماید» آورده که: در جنگ خیبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرچم مسلمانان را ابتدا به عمر خطاب داد، عمر با یارانش به میدان رفت و بدون مقاومت از میدان جنگ فرار کرد بعد رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرچم را به دست ابوبکر دارد «**واخذ ابوبکر رایه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله ثم نهض یقاتل ثم رجع فاخذها عمر فقاتل، ثم رجع فاخبر بذلک رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فقال: اما والله لاعطین الرایه غداً رجلاً، یحب الله ورسوله، ویحبّه الله ورسوله...**».[3]

ابوبکر نیز پس از آنکه فرار کرد باعث ناراحتی رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شد، آن‌گاه رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: به خدا قسم فردا پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله او را دوست دارند و او نیز خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله را دوست دارد. سپس ثعلبی در تفسیرش به ادامهٔ رخدادهای جنگ خیبر و کشته شدن مرحب خیبری به دست حضرت علی علیه‌السلام و فتح

---

۱. زخرف / ۴۱.

۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۲۱۶.

۳. ابن‌مغازلی شافعی در کتاب *مناقب* صفحه ۱۸۱ این روایت را از ابوهریره و همین ماجرا را به طور مفصل در صفحه ۱۸۲ از ابوسعید خدری نقل کرده است و در صفحه ۱۸۸ این روایت را از سعد ابی‌وقاص نقل کرده است و ترمذی در *کتاب صحیح* (جز سه) پس از نقل جنگ خیبر این روایت را آورده است در جلد ۵ صفحه ۶۳۸ و بخاری در *صحیح* خود در باب غزوهٔ خیبر جلد ۵، ص ۱۳۴ اشاره به این موضوع دارد.

قلعهٔ خیبر توسط آن حضرت اشاره می‌نماید، (جهت اطلاع دقیق تر خوانندگان در فصل احادیث روایت های پرچم داری امام علی علیه السلام در جنگ خیبر از کتب معتبر اهل سنت با آدرس های مستند ارائه شده است).

۸۸. سوره طور آیه ۲۱

عبدالله‌بن‌عمربن‌خطاب می‌گوید: ابوبکر ـ عمر ـ عثمان جزء رهبران و بزرگان ما هستند.

از او سؤال کردند: چرا علی علیه السلام را جزء این بزرگان محسوب نکردی؟

او گفت: **«ویحک علی علیه السلام من اهل البیت لایقاس بهم علی علیه السلام مع رسول‌الله صلی الله علیه و آله فی درجه...».**

وای بر تو! علی علیه السلام با آن‌ها مقایسه نمی‌شود او از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد.

آن‌گاه گفت: علی علیه السلام در درجه و رتبه رسول‌خدا صلی الله علیه و آله است و خدا فرموده: **«والذین آمنوا واتبعتهم ذریتهم؛** و آنان که به خدا ایمان آوردند و فرزندانشان هم در ایمان پیرو ایشان شدند ما آن فرزندان را به آن‌ها برسانیم...»[۱]؛ فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام در قیامت در درجهٔ رسول‌خدا صلی الله علیه و آله هستند.[۲]

۸۹. سوره نجم آیات ۱ و ۲

«والنجم اذا هوی * ما ضل صاحبکم و ما غوی؛ قسم به ستاره چون فرود آید، که صاحب شما هیچگاه در گمراهی و ضلالت نبوده است.»

ابن‌عباس نقل می‌کند: روزی با عده‌ای از جوانان نشسته بودیم آن‌گاه ستاره ای از آسمان به طرف زمین پایین آمد رسول‌خدا صلی الله علیه و آله که در بین ما بود فرمود: این ستاره در خانه هر شخصی که فرود آید او جانشین من می‌شود. سپس ملاحظه کردیم که آن ستاره در خانهٔ علی علیه السلام فرود آمد. عده‌ای گفتند: محمد دربارهٔ علی به گمراهی افتاده است در این

---

۱. طور / ۲۱.
۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۲، ص ۱۹۷.

هنگام سوره نجم نازل شـد: «**والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم وما غوی**»[۱]؛ قسم به ستاره چون فرود آید که صاحب شما (محمد صلی الله علیه و آله) هیچ گاه در ضلالت و گمراهی نبوده است». [۲]

۹۰. سوره الرحمن آیات ۱۹ تا ۲۲

از سـلمان فارسی در تفسیر آیهٔ شریفه «**مرج البحرین یلتقیان ـ بینهما بزرخ لایبغیان ـ فبای الا ربکما تکذبان ـ یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان**»[۳] چنین نقل شـده که منظور علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام اسـت آن‌گاه می‌افزاید؛ پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: منظـور از «**یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان**» حسن و حسین علیهما السلام می‌باشد. [٤]

۹۱. سوره واقعه آیه ۱۰ و ۱۱

ابن‌عباس دربارهٔ تفسـیر آیهٔ کریمه «**والسابقون السابقون اولئک المقربون...**»[۵] گوید که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله فرمود: این آیه اشـاره به علی علیه السلام و شیعیان او دارد که پیشگام در رفتن به بهشت هستند. [٦]

ابن‌حجر در صواعق و سـبط‌بن‌جوزی در تذکره ذیل آیه «**والسابقون السابقون اولئک المقربون...**»[۷] آورده‌اند که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: منظور این آیه امام علی علیه السلام و شیعیان او هستند و «آن‌ها» مقربان درگاه خدایند به خاطر احترامی که خدا برای آن‌ها قائل شـده است. [۸]

---

۱. نجم / آیات ۱ـ۲.
۲. *مناقب* نوشته ابن‌مغازلی شافعی متوفای ۴۸۳ قمری، ص ۲۶۶.
۳. الرحمن / ۱۹ تا ۲۲.
۴. *شواهدالتنزیل*، ج ۲، ص ۲۰۹، ح ۹۱۹.
۵. واقعه / ۱۰.
۶. *شواهدالتنزیل*، ص ۲۱۵، ح ۹۲۷.
۷. واقعه / ۱۰
۸. این روایت را سیوطی در *تفسیر الدرالمنثور*، ج ۶، ص ۱۵۴ نیز آورده است.

۹۲. سوره واقعه آیه ١٤

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده همچنین در تفسیر آیه شریفه «وقلیل من الاخرین»[۱] آمده، امام صادق علیه‌السلام فرمود: منظور از این آیه علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام می‌باشد. [۲]

۹۳. سوره حدید آیه ۲۸

امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه شریفه «یجعل لکم نوراً تمشون»[۳] می‌فرماید: «من تمسک بولایه علی فله نور» کسی که به ولایت علی علیه‌السلام تمسک جوید نور و روشنایی (دنیا و آخرت) دارد. [٤]

حاکم حسکانی صاحب کتاب شریف شواهدالتنزیل در ذیل آیه «یا أیها الذین آمنوا اتقوالله وآمنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته ویجعل لکم نوراً تمشون به؛ ای کسانی که به حق گرویدید اینک خداترس و متّقی شوید و به رسولش نیز ایمان آرید تا خدا شما را از رحمتش دو بهره نصیب گرداند و نوری از پرتو ایمان به قرآن شما را عطا کند که بدان نور راه بپیمائید»؛ روایتی آورده است که: هرکسی به ولایت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام تمسک کند برای او نوری حاصل می‌شود و قلبش نورانی گردد. [٥]

۹٤. سوره مجادله آیه ۱۲

امام علی علیه‌السلام دربارهٔ آیه ۱۲ سوره مجادله: «یا أیها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجویکم صدقه؛ ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه بخواهید با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سخن بگویید یا سؤالی کنید پیش از این کار باید صدقه دهید». فرمود:

ما عمل بهذه الایه غیری... به غیر از من احدی به این آیه عمل نکرده است. [٦]

---

۱. واقعه / ۱۴.
۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۲، ص ۲۱۸، ح ۹۳۲ تا ۹۳۵.
۳. حدید / ۲۸.
۴. *شواهدالتنزیل*، ج ۲، ص ۲۲۸.
۵. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۲۱۴.
۶. *صحیح ترمذی*، ج ۵، ص ۴۰۶ و *تفسیر درالمنثور* نوشته سیوطی، ج ۶، ص ۱۸۶.

۹۵. سوره مجادله آیه ۱۳

زمخشـــری در تفســـیر کشـــاف جلد ۴ صفحه ۴۹۴ حدیث ذیل را روایت کرده که روزی پیامبـــرﷺ و علی‌علیه‌السلام دربارهٔ میزان صدقه قبل از نجوا با پیامبرﷺ صحبت می‌کردند. پیامبرﷺ فرمود: میزان دنیار چگونه است؟ علی‌علیه‌السلام عرض کرد: مردم توانایی آن را ندارند.

پیامبرﷺ فرمود: نصف دینار چگونه است؟

امام علی‌علیه‌السلام عرض کرد: مردم توانایی آن را هم ندارند.

پیامبرﷺ: پس چه اندازه خوب است؟

امام علی‌علیه‌السلام: شعیرة (به اندازه وزن یک جو طلا).

پیامبرﷺ: مقدار آن را کم گفتی.

آن‌گاه آیه شریفه **«اشفقتم...»**[1] نازل شد و حکم سابق نسخ گردید.

حضرت علی‌علیه‌السلام می‌فرماید: به وســیلهٔ من خداوند به این امت تخفیف داد و بار آن‌ها سبک شد.[2]

۹۶. سوره حشر آیه ۱۰

روزی پیامبراکرمﷺ جایگاه جعفربن‌ابیطالب را در بهشـــت برایـــش بازگو کرد. امام علی‌علیه‌السلام که آنجا حضور داشت گفت:

ای رسول خدا! این کرامت برای برادرم جعفر است اما برای من چه چیزی را بیان می‌فرمائید؟

رسول خداﷺ فرمود: ای علی! خدای عزوجل طایفه ای از امتم را خلق کرده که تا روز قیامت برایت استغفار و طلب رحمت می‌کنند.

امام علی‌علیه‌السلام پرسید: آنان چه کسانی هستند؟

پیامبرﷺ فرمود: خدای رحمان در کتاب مُنزل فرمود: **«والّذین جاؤا من بعدهم یقولون ربّنا اغفرلنا ولاخواننا الّذین سبقونا بالایمان ولاتجعل فی قلوبنا غلا للّذین آمنوا ربنا انک رؤف رحیم؛** و آنـــان که پس از مهاجرین و انصار آمدند دایم در دعا به درگاه خدا عرض می‌کنند پروردگارا! بر ما و برادران دینی مان که در ایمان پیش از ما شتافتند ببخش و در

---

۱. مجادله / ۱۳.

۲. این روایت را قرطبی در تفسیر *الجامع لاحکام القرآن* در ذیل آیه فوق نیز آورده است.

دل ما هیچ کینه و حسد مؤمنان را قرار مده...»[1]؛ یا علی! آیا احدی در ایمان از تو سبقت گرفته اســت، نه تنها تو ســابق در ایمان و اسلام هستی بلکه مؤمنان تا قیامت برای تو دعا و استغفار می‌کنند. [2]

۹۷. سوره ممتحنه آیه ۱

رســول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما فی القرآن فیها یا أیها الذین آمنوا الا علی رأسها وقائدها» هر آیه ای که در قرآن با جمله «یا أیها الذین»[3]؛ «ای اهل ایمان» شــروع شــود علی علیه السلام در بالاترین مرتبه و در مقام پیشوایی آنان است. [4]

۹۸. سوره صف آیه ٤

ابن‌عبــاس روایت نموده: امام علی علیه السلام وقتی در میدان جنگ به نبرد می‌پرداخت چون بنیان مرصوص و ســد آهنین بود و خدای ســبحان آیه «ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کأنهم بنیان مرصوص؛ همانا خداوند کســانی را دوســت دارد که در راه او صف در صف جهاد می‌کنند، چنان که گویی بنایی آهنین هســتند»[5] را در تحسین و تمجید او نازل کرد. [6]

۹۹. سوره منافقون آیه ۹

صاحــب کتاب ذخائر به نقــل از طبری در کتاب خود ۹ آیه از قرآن کریم را در مورد امام علی علیه السلام ذکر کرده است. آن‌گاه در کتابش اینگونه آورده که:

۱. حشر / ۱۰.
۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۲۱۴.
۳. به عنوان نمونه می‌توان به آیه ۱ از سورهٔ ممتحنه اشاره نمود.
۴. *مناقب خوارزمی*، ص ۱۷۹.
۵. صف / ۴.
۶. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۲۹۲.

در آیات قرآن کریم هر کجا کلمهٔ **«آمنوا»** باشد علی علیه السلام رهبر و پرچمدار و بزرگ ترین نمونهٔ آن است. [۱]

۱۰۰. سوره تحریم آیه ٤

پیامبراسلام صلی الله علیه و آله دربارهٔ آیه شریفه **«فان الله هو مولاه وجبرئیل وصالح المؤمنین»**[۲]؛ فرمود: صالح المؤمنین در این آیه علی علیه السلام پسر ابوطالب است. [۳]

اسماء بنت عمیس روایت کرده بعد از نزول آیه **«ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبکما وان تظاهرا علیه فان الله هو مولاه وجبرئیل وصالح المؤمنین والملائکه بعد ذلک ظهیر»**[٤]؛ پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: **«الاّ ابشرّک انّک قرنت بجبرئیل؟!»** آیا تو را بشارت بدهم که نام تو با نام جبرئیل قرین شده است آن‌گاه آیهٔ فوق را تلاوت نمود و فرمود: «تو و مؤمنان از اهل بیت تو صالحان و شایستگان از مؤمنان هستید». [۵]

۱۰۱. سوره الحاقه آیه ۱۲

امام علی علیه السلام فرمودند: بعد از نزول آیه **«وتعیها اذن واعیه؛** ولیکن گوش شنوای هوشمندان این پند و تذکر را تواند شنید»[٦] پیامبر صلی الله علیه و آله مرا به حضور طلبید و فرمود: ای علی! از خدای دانا درخواست کرده‌ام تا گوش های تو را «اذن واعیه» قرار دهد. [۷]

امام علی علیه السلام علت نزول آیه شریفه **«وتعیها اذن واعیه»** را اینگونه بیان می کنند:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا در آغوش گرفت و فرمود: **«امرنی ربی ان ادنیک ولااقصیک...»** خدای بزرگ مرا فرمان داد تا تو را به خویشتن نزدیک سازم و از خود دور نسازم تو هم

---

۱. *ذخائرالعقبی*، ص ۸۹.
۲. تحریم / ۴.
۳. *مجمع الزوائد* نوشته هیثمی، ج ۹، ص ۱۹۴ ـ عسقلانی شافعی در کتاب *فتح الباری*، ج ۳، ص ۲۷ و *تاریخ دمشق* ج ۴۲، ص ۳۶۲.
۴. تحریم / ۴.
۵. *ینابیع المودة*، ص ۹۳.
۶. الحاقه / ۱۲.
۷. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۲۹۹.

سـخنان مرا بشنوی و شنوا گردی و بر خداوند مقرر گردید که گوش تو را شنوا گرداند،[1] آن‌گاه آیهٔ فوق نازل گردید.

صاحب کتاب شواهدالتنزیل علت نزول آیه «وتعیها اذن واعیه»[2] را اینگونه بیان کرده است:

روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به امام علی عليه‌السلام فرمود: «یا علی! ان الله امرنی ان ادنیک ولا أقصیک وان احب من یحبک وان اعملک وتعی وحق علی الله ان تعی».

یا علی! خداوند به من دسـتور فرمود تا تو را به خود نزدیک سـازم و لحظه ای دور نکنم. دوسـتدار تو را دوسـت دارم به تو علم و حکمت بیاموزم تا گوش تو شنوا گردد و خدای توانا نیز اینگونه کرد و گوش تو را شنوا گردانید.

حاکم حسکانی آن‌گاه گوید:

پـس خدای بزرگ آیه فوق را نازل کرد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی‌بن‌ابیطالب فرمود: یا علی! از پروردگارم خواستم گوش تو را از گوش های شنوا و «اذن واعیه» قرار دهد.

از آن بـه بعد علـی عليه‌السلام پیوسـته می‌گفـت: «ما سمعت اذنای شیئاً من الخیر والعلم والقرآن...».

بعد از نزول آیه شـریفه و دعای خیر پیامبر اسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در حق من، هر چیزی از علم قرآن به سمع و گوش من می‌رسید همه را ضبط و ثبت کردم و هرگز فراموش نکردم.[3]

۱۰۲. سوره معارج آیه ۱

علـت نزول آیه «سأل سائل بعذاب واقع...»[4] ماجرای ذیل می‌باشـد که حذیفه نقل می‌کند:

زمانی که پیامبراسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیرخم فرمودنـد: هرکه من مولای اویم این علی عليه‌السلام مولای اوست.

---

۱. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۳۴۸.
۲. حاقه / ۱۲.
۳. *شواهدالتنزیل*، ج ۲، ص ۳۴۹.
۴. معارج / ۱.

نعمان‌بن‌حارث فهری از جایش بلند شـــده و گفت: این سخن از خودت می‌باشد یا از پروردگار؟

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله پاســخ فرمودند: به امر خداوند آن را گفتم. آن‌گاه حارث که تحمل این مطلب برایش خیلی سخت بود گفت: خدایا سنگی از آسمان و یا عذابی‌بر من فرو فرست تا مرا نابود کند.

حذیفه می‌گوید: هنوز حارث به محل خود نرســیده بود که سنگی بر سر او فرود آمد و هلاک شد و سپس آیهٔ فوق نازل شد. [1]

وقتی رســول‌خدا صلی الله علیه و آله در غدیرخم کار خــود را به انجام رســاند و پیام خدای بزرگ را بــه اهل ایمان ابلاغ فرمود در این وقت شــخصی به نــام حارث به نعمان فهری نزد رســول‌خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد! از ســوی خدا به ما فرمــان دادی که به یگانگی خداونــد و پیامبری تو گواهی دهیم پس از تــو پذیرفتیم و نیز این که پنج نماز بخوانیم از تــو پذیرفتیم فرمان دادی که زکات دارایی هایمــان را بپردازیم که از تو پذیرفتیم و اینکه در هر سال ما رمضان را روزه بگیریم از تو پذیرفتیم. و این که حج بگزاردیم از تو پذیرفتیم اما به این راضی شــدی تا آن که پسر عمویت را بر ما برتری بخشیدی آیا این از سوی توست یا از سوی خدا؟

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ســوگند به خدایی که جز او خدایی نیست آن از جانب خداست پس حارث بازگشت در حالی که گفت: خدایا اگر آنچه محمد می‌گوید حقیقت دارد بارانی از ســنگ بر ما ببار یا عذابی‌دردناک بر ما فرود آر پس به خدا سوگند به شترش نرسیده بود که خداوند سنگی بر او انداخت که بر سرش افتاد و از زیرش خارج شد و او را کشت ســپس آیه هــای «**سأل سائل بعذاب واقع* للكفرين ليس له دافع**؛ خواهنده ای تقاضای عذاب کرد که بر کافران فرود آید و بازدارنده ای از آن نیست» نازل شد. [2]

---

۱. *شواهدالتنزیل*، ج ۲، ص ۲۸۸.

۲. *تفسیر قرطبی* (*الجامع لاحکام القرآن* ۲۰ جلدی متوفای ۶۷۱ قمری) ج ۱۸، ص ۲۷۸ ـ *شواهدالتنزیل*، ج ۲، ص ۳۸۱ نوشته ابوالقاسم حاکم حسکانی از علمای قرن ۵ ـ *سیرةالحلبیة* (**انسان العیون فی سیرة الامین المأمون**) ج ۳، ص ۲۷۴ نوشته حلبی شافعی متوفای ۱۰۴۴ قمری ـ *فرائد السمطین* نوشته حموئی جوینی متوفای ۷۲۲ هجری قمری، ج ۱، ص ۸۲.

۱۰۳. سوره انسان

آلوسی صاحب تفسیر روح المعانی در کتاب خود این چنین آورده:

ســوره دهر دلالت دارد بر اینکه این ســوره در مورد فاطمه و علی علیه‌السلام و حسنین نازل شده زیرا خداوند در این سوره نامی از حورالعین نبرده و به ولدان مخلدین تصریح فرموده و این به جهت رعایت حرمت نور چشم رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، حضرت زهرا علیهاالسلام می‌باشد. [۱]

او در ادامه آورده اســت که: چه می‌توان گفــت جز آنکه علی مولای مؤمنان، وصی رسول‌خداســت و فاطمه پاره تن احمد و جزء محمدی اســت و حسن و حسین ریحان و ســید جوانان اهل بهشتند. سپس می‌نویسد: **«ولیس هذا من الرفض بل ما سواه عندی هو الغی؛** یعنی: این که می‌گویم علامت رافضی بودن من نیست بلکه غیر از این گفتن غی و گمراهی محسوب می‌شود».

۱۰۴. سوره انسان آیه ۱۳

«متکین فیها علی الارائک لایرون فیها شمساً ولا زمهریراً».

عن ابن‌عباس بینا اهل الجنة فی الجنة اذا راواضوا کضوء الشمس وقد اشرقت الجنان به فیقول اهل الجنة یا رضوان ما هذا؟

ابن‌عباس می‌گوید:

هنگامی که بهشــتیان در بهشت هســتند ناگهان نوری همچون نور آفتاب مشاهده می‌کنند که صحنه بهشــت را روشن ساخته بهشــتیان به رضوان (فرشته مأمور بهشت) می‌گویند: این نور چیســت با اینکه پروردگار ما فرمود: **«لایرون فیها شمساً ولازمهریراً؛** در بهشت نه آفتاب را می‌بینند و نه سرما را».

او در پاســخ می‌گوید این نور خورشید و ماه نیست ولی علی و فاطمه خندان شده‌اند و بهشت زنور دندانشان روشن گشته است. [۲]

زمخشــری نیز در تفسیر کشاف در مورد ســوره دهر در ذیل آیه ۱۲ آورده است که **«بصبرهم علی الایثار»** و آن‌گاه ماجرای روزه گرفتن فاطمه و علی و حســن و حســین و

---

۱. *تفسیر روح المعانی* نوشته آلوسی، ج ۲۹، ص ۱۵۸.

۲. *تفسیر روح المعانی*، ج ۲۹. ذیل آیه مذکور، ص ۱۵۹.

فضه را به طور کامل آورده اســت همه علمای اهل سنت شأن نزول این سوره را درباره خانواده پاکی ها آل رسول‌الله صلی الله علیه و آله می‌دانند.

۱۰۵. سوره نباء آیه ۳۸

امام باقر علیه السلام در تفســیر آیهٔ شریفه «**یوم یقوم الروح والملائکه صفاً لایتکلمون الاّ من اذن له الرحمن وقال صواباً**؛ روزی که آن فرشــتهٔ بزرگ روح القدس با همهٔ فرشــتگان صف زده به نظم برخیزند و هیچ کس ســخن نگوید جز آن کسی که خدای مهربان به سخن اذن دهد و او ســخن به صواب گوید»[1] فرمودند: چون روز قیامت فرا رســد شعار «**لا اله الا الله ومحمد رسول‌الله صلی الله علیه و آله**» از قلــب های همه محو می‌گردد مگر کســانی که اقرار به ولایت علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام داشــته باشند و این به سبب قول خدای سبحان «**الا من اذن له الرحمن**» اســت که خدای رحمان به آن کسانی که به ولایت علی علیه السلام اقرار داشته باشند اجازهٔ دخول به بهشت می‌دهد. [2]

۱۰۶. سوره اعلی آیات ۱۸ و ۱۹

اصبغ‌بن‌نباته نقل کرده:

هنگامــی که علی علیه السلام به کوفه آمــد چهل روز در نماز صبح برای مردم ســوره اعلی را خواند. بعضی بر وی خرده گرفتند که [در جواب] فرمودند: «من ناســخ و منســوخ و محکم و متشــابه قرآن را می‌دانم. هیچ ســخنی از آن نازل نشــده، جز آن که می‌دانم دربارهٔ چه کســی، در چه روزی و در چه جایی نازل شــده است. آیا نخوانده اید که : **ان هذا لفی الصحف الاولی ـ صحف ابراهیم و موسی**[3]؛ قطعــاً در صحیفه های گذشــته این [معنا] هســت؛ صحیفه های ابراهیم و موسی؟» ســوگند به خدا، آن در پیش من است، از دوســتم پیامبرخدا و از ابراهیم و موســی علیهما السلام به ارث برده‌ام. سوگند به خدا، من کسی هستم که خداوند، دربارهٔ من این آیه را نازل کرده: «و گوشی شنوا، آن را نگه دارد». ما نزد پیامبرخدا بودیم و ما را از وحی، خبردار می‌ساخت. من آن را می‌گرفتم و دیگران

---

۱. نبأ / ۳۸.

۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۳۱۶.

۳. اعلی / ۱۸ و ۱۹.

فرامــوش می‌کردند و وقتی از نزد او بیرون می‌آمدیــم، می‌گفتند: «ماذا قال ءانفاً؟[1] هم اکنون چه گفت؟». [2]

۱۰۷. سوره بلد آیه ۱۱

ابان‌بن‌تغلب می‌گوید: امام باقر علیه‌السلام دست خود را به سینهٔ مبارک زد و فرمود: «عقبه»[3] ما هستیم (اهل بیت) و هرکس ما را بپذیرد و ولایت ما را قبول کند نجات می‌یابد. [4]

۱۰۸. سوره بینه آیه ۵

پیامبرخـــدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ این کلام خداوند «اولئک هم خیر البریه»[5] فرمود: ای علی! تو و پیروانت [بهترین آفریدگان] هستید. [6]

۱۰۹. سوره بینه آیه ۷

شراحیل انصاری کاتب امام علی علیه‌السلام به نقل از آن حضرت می‌گوید:

وقتی که رســول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر من تکیه نموده بود و من او را به سینه گرفته بودم به من فرمود: آیــا این آیه را شــنیدی؟ «ان الذین آمنوا وعملواالصالحات اولئک هم خیر البریه؛ و آنــان که به خدای یکتا ایمان آوردند و نیکوکار شــدند آن‌ها به حقیقت بهترین اهل عالمند»[7]؛ آن‌گاه فرمود: مقصود از این آیه تو و شــیعیان هســتند و چون در قیامت امت های دیگر برای حســاب ها جمع شوند شما با صورت های نورانی در کنار حوض کوثر با من خواهید بود. [8]

جابربن‌عبدالله انصاری شأن نزول آیه شریفه «انّ الّذین آمنوا وعملواالصالحات اولئک

---

۱. محمد / ۱۶.
۲. *ینابیع المودة*، ج ۱، ص ۳۶۱.
۳. بلد / ۱۱ (فلا قتحم العقبه).
۴. *شواهدالتنزیل*، حاکم حسکانی، ج ۲، ص ۳۳۲.
۵. بینه / ۵.
۶. *تفسیر طبری*، ذیل آیه شریفه ص ۲۶۵ ـ *شواهدالتنزیل*، ج ۲، ص ۴۶۵.
۷. بینه / ۷.
۸. *شواهدالتنزیل*، ج ۲، ص ۳۵۶.

هم خیر البریه»؛[1] را اینگونه بیان می‌کند... . پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رو به ما کرد و فرمود: ای یاران بدانید علی اولین مؤمن و پایدارترین شما در امر الله و باوفاترین در عهد الله و عالم ترین در حکم الله و با انصاف ترین در تقسیم بیت‌المال و عادل ترین در حفظ حقوق رعیت و با مزایاترین شخص در نزد خداوند می‌باشد. آن‌گاه آیات فوق نازل شد.

آن‌گاه جابربن‌عبدالله ادامه داد: هرگاه در جمعی بودیم و علی علیه‌السلام از راه می‌رسید اصحاب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گفتند: ای مردم! بهترین بندگان خدا بعد از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به سوی شما می‌آید.[2]

۱۱۰. سوره عصر آیه ۳

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در تفسیر آیه «... وتواصوا بالصبّر»[3] از سورهٔ عصر فرمود: بدانید توصیه کننده به صبر علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام است و این آیه در شأن آن بزرگوار نازل شده است.[4]

۱۱۱. سوره کوثر

فخررازی علت نزول سورهٔ کوثر را اینگونه بیان می‌کند:

ابن‌عباس، مقاتل، کلبی و عامه اهل تفسیر گفته‌اند که عاص‌بن‌وائل همواره می‌گفت:

«انّ محمداً ابتر لاابن‌له یقوم مقامه بعده فاذا مات انقطع ذکره واسترحم منه».

سدی می‌گوید: خداوند (در این سوره) بیان کرده است که دشمنان رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ابتر هستند ما که می‌بینیم نسل کفار قطع شده است ولی نسل رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هر روز بیشتر می‌شود و تا روز قیامت اینگونه می‌باشد.

این مفسر قرآن آن‌گاه می‌گوید: کوثر، اولاد پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است چون این سوره به عنوان باطل کردن گفتار کسانی نازل شده که ادّعا داشتند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرزند ندارد... پس معنای این سوره آن است که خداوند متعال به رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نسلی عطا می‌کند که در طول زمان باقی خواهند بود.

---

۱. بینه / ۷.

۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۳۲۹.

۳. عصر / ۳.

۴. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۴۰۰.

«فانظر کم قتل من اهل البیت ثم العالم ممتلی منهم... ثم انظر کم کان فیهم من الاکابر من العلماء کالباقر والصادق والکاظم والرضا ﷺ والنفس الزکیه وامثالهم».

یعنی: بنگرید که چقدر از اهل بیت را کشته‌اند ولی جهان پر است از آنان و از بنی امیه احدی که قابل ذکر باشد باقی نمانده است آن‌گاه بنگر که در بین اهل بیت چقدر از بزرگان علما وجود داشته‌اند مثل باقر، صادق، کاظم، رضا (ﷺ) و نفس الزکیه و امثال آنان.[1]

۱۱۲. سوره توحید

حذیفه به نقل از پیامبراکرم ﷺ می‌گوید: مثل علی‌بن‌ابیطالب ﷺ در میان مردم مانند قل هو الله احد در قرآن است.[2]

۱۱۳. نکته برجسته

۱. تعداد آیاتی که در شأن پر شمیم امیرالمؤمنین علی ﷺ در کتب تفسیری اهل سنت آمده بیشتر از آنچه در این فصل آمده است می‌باشد منتهی متن بر سبیل اختصار تنظیم یافته است و برای روشن شدن صراط مستقیم و حقانیت حقیقت امیرالمؤمنین علی ﷺ همین مقدار آیات، روشن کننده و قانع کننده می‌باشد در ثانی باید توجه کرد که برای هیچ یک از صحابی‌رسول‌خدا ﷺ به جز امام علی ﷺ نمی‌تواند تا این حد در قرآن آیه پیدا کرد و بنا به مدارک موجود آیات نازل شده در شأن امام علی ﷺ از حیث تعداد با هیچ یک از صحابی‌و یاران رسول‌خدا ﷺ قابل مقایسه نیست.

۲. به ناچار و به ندرت در چند مورد نادر از تفاسیر علمای شیعه در این فصل استفاده شده است.

---

۱. *تفسیر کبیر*، ج ۳۲، ص ۱۳۳ ـ ۱۳۲.

۲. *مناقب* نوشته ابن‌المغازلی شافعی متوفای ۴۸۳ قمری، ص ۷۰.

فصل دوم

رسول خدا صلی الله علیه و آله:

معاشر الناس ان علیاً صدیق هذه الامة و فاروقها و محدثها... .

ای مـردم! علی صدیق و فاروق و محدث این امت است او هارون و یوشع و آصف و شمعون این امت است او دروازه آمرزش و کشتی نجات امت است.

بشارة المصطفی، صفحه ۱۵۳.

فضایل امام علی علیه السلام در کتب حدیثی اهل سنت

تعداد کل احادیث این فصل ۴۵۰ حدیث می باشد که بعضی از آن ها شماره گذاری نشده است.

۱. ولایت محور بعثت

عبدالله‌بن‌مســعود نقل می‌کند که پیامبراکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای عبدالله! فرشته ای پیش من آمد و گفت: یا رسول‌الله! از پیغمبرانی که قبل از تو فرستادیم سؤال کن به چه دلیلی مبعوث شدند؟ گفتم: به چه علت مبعوث شدند؟

گفت: برای ولایت تو و ولایت علی‌بن‌ابیطالب‌علیه‌السلام. [۱]

۲. ملاک درستی یک روایت چیست؟

روایتی که جعلی است از حیث محتوا و متن مغایر و ضد کلمات و آیات قرآن خواهد بود این بهترین نشانهٔ فهمیدن روایت جعلی است. برای مثال:

ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه خود در جلد ۱۶، ص ۲۰۸ آورده است که: **«کانت فی ایدینا فدک؛** فدک در دست ما (حضرت زهرا‌علیهاالسلام) بود و دیگران آن را غصب کردند اما در ســایر کتب اهل سنت از رســول‌خدا‌صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت آورده‌اند که ایشان فرموده: **«انا معاشر الانبیاء لانوّرث؛** ما گروه پیامبران چیزی را به ارث نمی‌گذاریم؟». [۲]

ولــی جعلی بودن این روایت را با معیار قرآن کریم می‌فهمیم (جریان جعل حدیث را در صدر اســلام در بخشی مســتقل در این کتاب آورده ایم). حضرت زهرا‌علیهاالسلام به ابی‌بکر فرمود: **«اترث اباک ولاارث ابی؟ این انت من قوله تعالی: (وورث سلمین داود)**[۳] داوود‌علیه‌السلام از سلیمان ارث برد چه می‌شود؟»[۴] و جالب تر اینکه علمای اهل سنتی که این روایت جعلی رســول‌خدا‌صلی‌الله‌علیه‌وآله را در کتاب خود آوردند و نوشته‌اند که (ما گروه پیامبران چیزی را به ارث نمی‌گذاریم کمی فکر می‌کردند می‌دانستند که رسول‌خدا‌صلی‌الله‌علیه‌وآله به مسلمانان دستور می‌دادند که بدهی خود به مردم را بدهند و حق الناس را رعایت کنند چطور ممکن اســت برای حضرت زهرا‌علیهاالسلام نگویند که فدک مال تو نیست و فدک مال بیت‌المال مسلمین است و تو حقی از آن نداری؟ آیا پیامبر‌صلی‌الله‌علیه‌وآله خانوادهٔ خود را راهنمایی نمی‌کرده اند؛ لذا برای تشخیص

---

۱. *فوائدالسمطین* نوشته جوینی خراسانی متوفای ۷۳۰ قمری، ج ۱، ص ۸۱.
۲. *فیض القدیر*، ج ۲، ص ۱۶۶ ـ *فتح الباری*، ج ۱۲، ص ۶.
۳. نمل / ۱۶.
۴. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱۶، ص ۲۵۱ و ۲۵۷.

روایت درســـت از نادرســـت بهترین عنصر خود قرآن کریم است که می‌توان با درایت و عقل، درستی و نادرستی موضوع را فهمید.

۳. آیا ما به فکر عاقبت کار خود هستیم؟

در بسیاری از کتب اهل سنت این روایت مشهور آمده است که:

«**علیٌّ قسیم الجنة والنّار**؛ علی تقسیم کنندهٔ بهشت و جهنم است». [۱]

ـ به راستی سرنوشت ما بعد از مرگ چگونه خواهد بود؟

ـ کسانی که پیرو دشمنان علی علیه السلام هستند علی علیه السلام در تقسیم بهشت و جهنم آیا بهشت را به آن‌ها خواهد بخشید؟

ـ اگر ما چند درصد بسیار کم هم احتمال بدهیم که روایت فوق صحیح است نبایستی حساب خود را با دشمنان علی علیه السلام جدا کنیم؟

ـ دشـــمنان علی علیه السلام آنانی هستند که فدک را از دست او گرفتند و فرزندان او را شهید کردند...

٤. ثقل اکبر

این حدیث در معتبرترین کتب حدیثی اهل ســـنت آمده است اما آنچه مهم است این اســـت که با قدری تفکر باید وضعیت خود را در برخورد با آن دو چیزی که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله برای ما باقی گذاشته روشن کنیم اما در صدر اسلام بعد رسول‌خدا صلی الله علیه و آله نیز می‌توان فهمید با اصحاب کساء چه رفتاری شده است با بیان بعضی از جنبه هایی که در این کتاب آورده ایم. برای نمونه ولید بایســـتی استاندار کوفه باشد و با حال مستی نماز جماعت بخواند و معاویه که در جنگ بدر و احد با رسول‌خدا صلی الله علیه و آله جنگید باید به مدت ۲۵ سال استاندار دمشق باشد؛ اما صحابی‌بزرگ رسول‌خدا صلی الله علیه و آله مانند علی علیه السلام باید خانه نشین باشد.

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

---

۱. *علل الدار قطنی شافعی*، ج ۶، ص ۲۷۳ ـ *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۴۲، ص ۳۰۱ ـ *ینابیع المودة*، ج ۱، ص ۱۷۳ و ۲۵۱ و ج ۲، ص ۷۸ و...

«انی تارک فیکم الثقلین احدهما اکبر من الآخر: کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض؛ وعترتی اهل بیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض».

من دو چیز ســـنگین و گرانبها در میان شما (به یادگار می‌گذارم)که یکی از دیگری بزرگ تر است: یکی کتاب خدا، که ریسمانی است از آسمان به سوی زمین کشیده شده اســـت و دیگری؛ بســـتگان و خاندانم. این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا این که در (کنار) حوض (کوثر) بر من وارد شوند. [۱]

نکته: اگر به این دستور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عمل می‌کردیم به همه کمالات بشری می‌رسیدیم ولی کســـانی را بعد از رســـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حاکم کردیم که از قرآن و احکام طبق نقل مستند کتب برادران اهل ســـنت اطلاعی نداشتند اگر نماینده شهر ما در مجلس کسی باشد که به قوانین آگاه نباشـــد و در کارهایش کوتاهی کند و حق مردم شهر خود را ضایع کند به او اعتراض نمی‌کنیم؟ او را عزل نمی‌کنیم؟!

وای برما اگر روزی بیاید و معلوم شـــود که اهـــل وفاداری به فرمان پیامبر نبودیم و سبب انحراف دیگران شدیم.

۵. علی علیه‌السلام وارث علم نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله

عامّه از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند:

«انا سید البشر وعلی سید العرب؛ علی کرم الله وجهه، لانه لم یعبد صنما». [۲]

من ســـیّد بشر و علی علیه‌السلام سیّد عرب است؛ خداوند روی علی علیه‌السلام را سپید گردانده است، زیرا هرگز بتی را نپرسیده است.

به خلاف بعضی از اصحاب که هر کدام چند ســـال قبل از بعثت و هم چنین بعد از آن مشـــرک و بت پرست بودند؛ لذا دربارهٔ آن ها می‌نویسند: «رضی الله عنه» (خداوند از او خشـــنود گردد) فقط یک صحابی‌را می‌توان صد درصد معرفی نمود که از اول؛ اول و تا آخر، آخر در همه جا و هر زمان در خدمت رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده و او همان علی علیه‌السلام است.

۱. *مسنداحمدبن‌حنبل*، ج ۳، ص ۱۴ و ج ۴، ص ۲۷ و ۵۹ و در *مجمع الزوائد* نوشته هیثمی، ج ۹، ص ۱۶۳ و در *مسند احمدبن‌جعد*، ص ۳۹۷ و در *منتخب مسند عبدبن‌حمید*، ص ۱۰۸ و در *خصایص* نوشته نسایی، ص ۹۳ و در *معجم الصغیر* نوشته طبرانی، ج ۱، ص ۱۳۱ و...
۲. *ینابیع المودة*، ج ۲، ص ۳۸۶.

هر کدام از صحابه تعداد اندکی حدیث از حضرت رسـول صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند اگر تمامی روایـات صحابه که در کتاب اسـتیعاب تعداد آن‌ها را هفتصد نفـر ذکر می‌کند و ظاهراً ابن‌حجر در کتاب خود به ۴۰۰۰ نفر می‌رساند را روی هم بریزیم با آنچه که ائمه اطهار علیهم‌السلام توسط علی علیه‌السلام از پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند اصلاً قابل مقایسه نیست.

پس معلوم شد وارث علم نبی چه کسی است؟![1]

۶. علی علیه السلام حقیقت آشکار

عن ابراهیم‌بن‌حیان عن ابی‌جعفر قال:

«امر عمر علیاً علیه‌السلام ان یقضی بین رجلین فقضی بینهما، فقال الّذی قضی علیه: هذا الذی یقضی بیننا؟! وکانّه از دری علیناً علیه‌السلام فاخذ عمر تبلبیبه فقال: ویلک وما تدری من هذا؟! هذا علی‌بن‌ابی‌طالب، هذا مولای ومولی کلّ مؤمن فمن لم یکن مولاه فلیس بمومنٍ!!!

ابراهیم‌بن‌حیـان و او از امام باقر علیه‌السلام نقل نموده که فرمود: روزی عمر به علی علیه‌السلام گفت که بین دو نفر داوری فرماید و چون داوری نمود داوری علی علیه‌السلام به زیان یکی از آن‌ها بود آن شخص از روی توهین و تحقیر نسبت به علی علیه‌السلام به عمر گفت: تو باید بین ما داوری کنی؟ پس عمر گریبان او را گرفت و با خشم به او گفت: وای بر تو! آیا نمی‌دانی این مرد کیست؟ این علی‌بن‌ابیطالب است که مولا و آقای من و آقای هر مؤمنی است و هرکه او را مولای خود نداند مؤمن و مسـلمان نیست!![2] همین روایت با اختلاف چند کلمه بسیار مختصر در کتاب مناقب نوشته خوارزمی، ص ۹۷ آمده است.

۷. انکار نبوت انبیاء گذشته

درکتاب شواهدالتنزیل جلد اول آمده که:

رسـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمـود: **«من ظلم علیاً مقعدی هذا بعد وفاتی فکانّما حجد نبوتّی ونبوه الانبیاء قبلی».**

---

۱. همان مدرک.

۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۲۶۵ نوشته ابوالقاسم حسکانی از علمای قرن ۵ هجری قمری.

هرکس در حق علی علیه‌السلام که وصی من اســت بعد از وفاتم ظلم کند مثل این است که نبوت من و جمیع انبیای قبلی را منکر شده باشد.

۸. حسد عامل گمراهی

روزی امام علی علیه‌السلام به خزیمه فرمود:

ای خزیمه! می‌بینی که مردم نســبت به فضل خداوند بر من و موقعیتم نســبت به رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و آنچه خداوند از علم و دانش به من عطا فرموده چگونه حسد می‌ورزند؟

خزیمه در پاسخ ابیات ذیل را چنین سرود:

راوا نعمه الله لیست علیــهم　　　علیـک وفضلاً بارعاً لاتنازعه

من الدّین والدّنیا جمیعاً لک المنی　　　وفوق المنی اخلاقه وطبایعه

ترجمه:

ـ نعمت خدا را بر تو دیدند و این گونه فضل و نعمت به آن‌ها عطا نشده بود.

ـ وقتــی دیدند که تو از جهت دین و دنیا در نهایت آرزوی هرکســی و بالاتر از آن قرار داری.

ـ از خشــم و حسد انگشت به دهن جویدند و چون از تفضل خدا نسبت به تو راضی نشدند خداوند آن‌ها را مؤاخذه خواهد نمود. [۱]

۹. عاقبت انکار

در کتاب ینابیع المودة صفحه ۱۰۲ از سلمان فارسی روایت نموده که او گفت: بیشتر از ده مرتبه از پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که به امام علی علیه‌السلام فرمود:

ای علی! تو و اوصیاء از فرزندانت در قیامت در اعراف بین بهشت و دوزخ قرار خواهید گرفت و کســی به بهشت نخواهد رفت مگر آنکه شــما را شناخته باشد و شما هم او را پذیرفته باشــید و کســی به دوزخ نخواهد رفت مگر آن که منکر شــما بوده و شما او را نپذیرفته باشید.

۱. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۱۴۴.

۱۰. حق روشن

پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای علی!... حق بر زبان توست و در قلب تو و همراه تو و در پیش رویت و پیش دیده ات می‌باشد. [۱]

۱۱. فرشته سرزمین غدیر

حضرت علی علیه‌السلام فرمود: در روز غدیرخم، پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عمامه ای (دستاری) بر سرم نهاد و دنبالهٔ آن را از پشتم آویخت. سپس گفت: «خداوند در جنگ بدر و حنین، مرا با فرشتگانی، یاری داد که چنین عمامه هایی داشتند». [۲]

۱۲. دعای پیامبر هنوز جاری است

ابوطفیل گوید: علی علیه‌السلام مردم را در رُحبه گرد آورد. سپس به آنان گفت: «من، هر مرد مسلمانی را که شنیده است پیامبرخدا در روز غدیرخم چه گفته، سوگند می‌دهم که بر خیزد (و سخن رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را درباره من بگوید)».

سپس، سی نفر از مردم برخاستند و گواهی دادند که پیامبرخدا دست او را گرفت و به مردم گفت: «آیا می‌دانید که من به مؤمنان از خود آن‌ها سزاوارترم؟».

گفتند: آری! ای پیامبرخدا. سپس گفت: «هرکه من مولای اویم، این مولای اوست. خدایا! دوستدارش را دوست و دشمنش را دشمن بدار».

ابوطفیل در ادامه می‌گوید: بیرون آمدم و در دلم تردیدی بود. زیدبن‌ارقم را دیدم و به او گفتم: من شنیدم علی این گونه می‌گوید. گفت: برای چه انکار می‌کنی؟ من خود شنیدم که پیامبرخدا آن را در حقّ او می‌گوید. [۳]

---

۱. *مناقب علی‌بن‌ابی‌طالب*، ص ۲۳۸ ـ *المناقب*، ص ۱۵۹ و ۱۲۹.

۲. *فرائدالسمطین*، ج ۱، ص ۷۶ ـ *السنن الکبری* نوشته نسائی، متوفای ۳۰۳هـ ق، ج ۱۰، ص ۲۴.

۳. *فضائل الصحابه*، ج ۲، ص ۶۸۲ ـ *مسندابن‌حنبل*، ج ۷، ص ۸۲.

۱۳. پیام دوستی

بریده نقل کرده که پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «خداوند چهار تن از یاران مرا دوست دارد و مرا از آن باخبر کرده است و به من فرمان داده که آنان را دوست بدارم».

گفتند: ای پیامبرخدا! آنان چه کسانی هستند؟

فرمود: «علی از آنان اســت و نیز ابوذر غفاری و ســلمان فارســی و مقدادبن‌اسود کندی». [۱]

۱۴. خیرخواه ره یافته

پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در وصیّتش به علی علیه‌السلام فرمود: اوســت راهنمای ره یافته، خیرخواه امّتم و احیاگر سنّتم. پس از من، او امام شماست. [۲]

۱۵. هدایتگر قوم محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله

پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: شــبی که به آســمان برده شــدم (معراج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله)، میان من و پروردگارم، نه فرشــته مقربّی بود و نه پیامبری؛ و چیزی از پروردگارم نخواستم، جز آن که بهتر از آن را به من عطا فرمود.

و در گوشم خوانده شد: «تو فقط هشدار دهنده ای و هر قومی هدایتگری دارد».

گفتم: خدایا! من هشدار دهنده‌ام. هدایتگر کیست؟ خداوند گفت: «آن، علی‌بن‌ابیطالب اســت. آرمان ره یافتگان، پیشوای پرهیزگاران و پیشوای سپیدرویان و کسانی از امّت تو که با رحمت من به بهشت، رهنمون می‌شوند». [۳]

۱۶. امامت امام مهدی علیه‌السلام در کتب اهل سنت

طبرانی از علمای محدث اهل ســنت در ۱۱ قــرن قبل در کتاب خود به روایاتی که دلالت بر ظهور و خروج مردی از نســل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است و نهمین فرزند حسین علیه‌السلام است و

۱. *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲، ص ۶۱ ـ *مسند ابن‌حنبل*، ج ۹، ص ۱۴.
۲. *مناقب الامام امیرالمؤمنین*، ج ۱، ص ۲۲۸.
۳. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۳۸۵ و *تاریخ بغداد*، ج ۱۳، ص ۱۲۳.

در آخر زمان خروج می‌نماید و زمین را عدل و داد پر می‌کند احادیثی آورده است؛ البته در سایر کتب اهل سنت نیز روایات بسیار زیادی دربارهٔ امام مهدی علیه‌السلام به چشم می‌خورد ولـی طبرانی در المعجم الکبیر جلد ۱۰ حدیث ۱۰۰۸۸ و ۱۰۲۰۸ و ۱۰۲۱۵ و ۱۰۲۲۵ و ۱۰۲۲۶ و ۱۰۲۲۸ و ۱۰۲۲۹ و ۱۰۲۳۰ و در جلـد ۱۸، ص ۵۱ و در جلـد ۱۹، ص ۳۲ و در جلد ۲۲، ص ۳۷۴ و در جلد ۲۳، ص ۲۶۷ و در المعجم الاوسـط جلد ۱، حدیث ۱۵۷ و ۲۸۷ و ۱۱۷۵ و ۱۲۵۵ و در جلد ۶ حدیث ۵۴۰۲ و ۵۶۹۵ و در جلد ۷، حدیث ۶۸۲۶ و ۶۵۳۶ و ۶۵۵۵ و ۶۶۸۷ و ۶۸۲۶ و ۶۹۲۸ و ۶۹۳۲ و در جلـد ۸ حدیث ۷۰۶۹ و ۷۶۷۱ و جلد ۹ حدیث ۸۳۲۱ و جلد ۱۰ حدیث ۹۱۹۹ و در المعجم الصغیر ج ۱، ص ۳۷ و در جلد ۲، ص ۱۴۸ به روایات امام مهدی علیه‌السلام اشاره کرده است.

۱۷. ولی هر مؤمن

عمران‌بن‌حصین گوید: پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله لشـکری را روانه کرد و علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام را بر آن گمارد. اوجنگ را به پایان برد و کنیزی را از میان اسـیران برگرفت. پس بر او خرده گرفتند. چهار نفر از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با هم پیمان بسـتند و گفتند: هر وقت پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را ببینیم، او را از این کار علی با خبر می‌کنیم. مسلمانان چون از سفر باز می‌گشتند، ابتدا نزد پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌رفتند و بر او سـلام می‌دادند و سـپس به منزل های خود می‌رفتند. پس چون لشکریان آمدند، بر پیامبرخدا سلام دادند.

یکی از چهارتن برخاسـت و گفت: ای پیامبرخـدا! آیا ندیدی که علی‌بن‌ابیطالب چه کرد؟ پس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از او روی گرداند.

دومی برخاسـت و مانند گفتهٔ پیشـین را گفت. پس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از او نیز روی گرداند. سومی برخاست و همان را گفت.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بـاز هم روی گرداند. آن‌گاه چهارمی برخاسـت و مانند آن‌ها را گفت. پس پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حالی که خشم در چهره‌اش هویدا بود گفت: «از علی چه می‌خواهید؟ از علی چه می‌خواهید؟ از علی چه می‌خواهید؟ همانا علی از من است و من از علی‌ام و پس از من، او ولیّ هر مؤمن است. پس در حکمش با او مخالفت نکنید». [1]

---

۱. *المستدرک علی الصحیحین* نوشته حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۱۹ ـ *سنن ترمذی*، ج ۵، ص ۶۳۲.

۱۸. هم شأن رسول‌اللّه

ابوجعفر اسکافی نقل کرده که روزی پیامبرخدا به منزل دخترشان فاطمه وارد شد در حالی که حضرت علی در خواب بودند. فاطمه خواستند علی را بیدار کنند. پیامبر فرمود: «رهایش کن. او پس از من بی خوابی‌بسیاری خواهد کشید و به خاطر او، ستم بر اهل بیت من بسیار سخت خواهد بود».

فاطمه گریه کردند. پیامبر فرمود: «گریه نکن. شما دو نفر با من و پیش من در جایگاه کرامت هستید». [۱]

۱۹. مظلوم بزرگ

امام علی فرمود: از زمانی که خداوند پیامبرش را قبض روح کرد تا به امروز، همواره مظلوم بوده‌ام. پیش از ظهور اسلام، مظلوم بودم، برادرم جعفر، خطا و اشتباه می‌کرد و برادرم عقیل، مرا می‌زد. [۲]

۲۰. نفرین امام علی

امام علی فرمود: بارخدایا! قریش را خوار کن، چون آنان مرا از حقّم باز داشتند و حکومتم را غصب کردند و همچنین حضرت در جایی دیگر فرمود: قریش به خاطر من جزا ببینند! آن‌ها در حقّم بر من ستم کردند و حاکمیت برادرم پیامبرخدا را از من، به ناحق ستاندند. [۳]

۲۱. هم شأن رسول‌اللّه

روزی پیامبر به امام علی فرمود: ای علی! آیا نمی‌دانی که در روز قیامت، اولین کسی که فرا خوانده شود، منم و من از سمت راست عرش، از سایهٔ آن، بلند خواهم شد و با لباس سبزی از لباس های بهشتی پوشانده خواهم شد و سپس پیامبران، یکی در پی

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۴، ص ۱۰۷.
۲. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۲۰، ص ۲۸۳.
۳. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۹، ص ۳۰۶.

دیگری فرا خوانده خواهند شد... آن‌گاه، فریادگری از زیر عرش، بانگ خواهد زد: بهترین پدر، پدر تو ابراهیم است و بهترین برادر، برادر تو علی است؟

ای علی! به تو بشارت می‌دهم که هرگاه با لباس پوشانده شوم، تو هم پوشانده خواهی شد، و هرگاه فرا خوانده شوم، فرا خوانده خواهی شد و هرگاه سلام داده شوم، سلام داده خواهی شد». [۱]

۲۲. وصی مظلوم

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای علی! تو وصیّ من پس از منی و تو مظلوم پس از منی. [۲]

۲۳. حکمیت در جنگ صفین

محمدبن‌کعب گوید: نویسندهٔ صلح نامه در ماجرای صلح حدیبیه حضرت علی علیه‌السلام بود.

پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام فرمود: «بنویس! این، چیزی است که محمّدبن‌عبدالله، براساس آن با سهیل‌بن‌عمرو، صلح می‌کند»...

حضرت علی علیه‌السلام اکراه داشت از اینکه در متن صلح نامه جز «محمّد، پیامبرخدا» بنویسد.

پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «بنویس! برای تو هم چنین چیزی پیش خواهد آمد و تو آن را در حالی که مظلوم هستی می‌پذیری». [۳]

۲۴. نهایت مظلومیت

امام علی علیه‌السلام فرمود: به اندازهٔ سنگ ها و کلوخ ها، ستم دیده‌ام. [٤]

---

۱. *فضائل الصحابه*، ج ۲، ص ۶۶۳، نوشته امام احمدبن‌حنبل.

۲. *مائة منقبة*، ص ۸۴.

۳. *دلائل النبوة*، ج ۴، ص ۱۴۷.

۴. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱۰، ص ۲۸۶.

۲۵. عابد بی نظیر

امام علی علیه‌السلام فرمود: خدا را از ترس و یا طمع نمی‌پرستم، بلکه او را شایستهٔ پرستش یافتم و او را می‌پرستم.[۱]

از امام سجاد علیه‌السلام سؤال شد عبادت شما نسبت به عبادت جدّتان در چه سطحی است؟ فرمود: «عبادت من در مقابل عبادت جدّم مثل عبادت جدّم در مقابل عبادت پیامبر خداست».[۲]

۲۶. پیرو واقعی رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

سویدبن‌غفله گوید: به دارالحکومه، وارد شدم دیدم که حضرت علی علیه‌السلام آن جا بودند و کاسهٔ ماست ترشی پیش حضرت بود که بوی ترشی آن ماست به دماغم می‌خورد و یک تکّه نان سبوس دار جو نیز در دست مبارکش بود.

از غذایش به من تعارف کرد. گفتم: من روزه هستم.

فرمود: «از پیامبرخدا شنیدم که می‌فرمود: هرکس روزه‌اش او را از خوردن غذایی که هوس کرده، باز دارد، بر خداست که او را از غذاهای بهشتی بخوراند و از آب های بهشتی بنوشاند».

آن‌گاه به فضّه گفتم: از خدا نمی‌ترسی؟ چرا غذای او را از این سبوس ها پاک نمی‌کنی؟

فضه پاسخ داد: حضرت به ما دستور داده که غذایش را از سبوس، پاک نکنیم.

به حضرت علی علیه‌السلام گفتم: اجازه دهید تا نان را از سبوس پاک کنند.

حضرت فرمود: «پدر و مادرم فدای آن کسی که هیچ وقت غذایش را از سبوس پاک نکردند و سه روز پشت سرهم از نان گندم سیر نشد تا آن که خداوند وی را قبض روح کرد».[۳]

---

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱۰، ص ۱۵۷.
۲. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۲۷.
۳. *فرائد السمطین*، ج ۱، ص ۳۵۲ نوشته ابراهیم‌بن‌محمدبن‌مؤیّد حمّوئی جوینی متوفی ۷۲۲ هـ ق.

۲۷. زاهد امت محمد صلی الله علیه و آله

حسین بن علی علیه السلام فرمود: «پدرم بیش از هشتصد و یا هفتصد درهم به جا نگذاشت که از سهمش از بیت‌المال فزون آمده بود و آن را آماده کرده بود تا خدمتکاری برای خانواده‌اش بخرد» و سخت گیری او در لباس و خوراکش مشهور است. [۱]

۲۸. حدیث برادری و برابری(آدرس ٦ حدیث)

از برخورد رسول‌خدا صلی الله علیه و آله با امام علی علیه السلام در حدیث مشهور برادری چه معنا و مفهومی به دست می‌آید چرا رسول‌خدا صلی الله علیه و آله با کس دیگری عقد اخوت نبست؟ چرا رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در ماجرای جنگ تبوک حتی برای چند روز کوتاه که به سفر رفتند کس دیگری را به جای امام علی علیه السلام در مدینه جانشین خود نفرمود.

چرا نمی‌خواهند این حقیقت را بفهمند که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در هیچ مرحله ای کسی را بر علی علیه السلام امیر و سرپرست نکرده است.

آیا این معانی فقط در کتب تاریخی و حدیثی شیعه آمده چرا رسول‌خدا صلی الله علیه و آله با هیچ یک از یاران خود پیمان و عقد اخوت نبست؟

طبرانی محدث بزرگ اهل سنت آورده است که: در همین ماجرای عقد اخوت رسول‌خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: **«اما ترضی ان تکون منّی بمنزلة هارون من موسی الاّ انّه لیس بعدی نبیّ؟ الا من احبّک حفّ بالامن والایمان ومن ابغضک اماته الله میتة جاهلیّة، وحو سب بعمله فی الاسلام».** [۲]

۲۹. اولین قهرمان ایمان

پیامبرخدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی در اسلام آوردن، پیشتازترین مردم و در بخشش، دست و دلبازترین آنان است. [۳]

---

۱. *الاستیعاب*، ج ۳، ص ۲۱۱.

۲. *المعجم الکبیر*، ج ۵، ح ۵۱۴۶ و ج ۸، ح ۱۵۷۷ و ج ۱۱، ح ۱۱۰۹۲ و ج ۲۴، ص ۱۳۶ و ص ۱۳۷ و در *المعجم الاوسط*، ج ۸، ح ۷۸۹۰.

۳. *مناقب علی بن ابی طالب*، ص ۱۵۱ نوشته علی بن محمدبن محمّد، مشهور به ابن مغازلی متوفی ۴۸۳ هـ ق.

و در روایتی پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: فرشتگان بر من و علی، هفت سال درود فرستاده‌اند چون ما نماز می‌خواندیم و کسی همراهمان نماز نمی‌گزارد. [1]

در طبقات الکبری از مجاهد نقل کرده: اولین کسی که نماز گزارد، علی علیه‌السلام بود در حالی که ده سال داشت. [2]

۳۰. زاهد بزرگ

عمربن‌قیس گوید: از حضرت علی علیه‌السلام سؤال شد: چرا شما پیراهنت را وصله می‌زنی؟ حضرت فرمود: «چون دل را خاضع و فروتن می‌کند و مؤمن، به آن اقتداء می‌کند». [3]

۳۱. حدیثی که چراغ راه ماست

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به امّ‌سلمه فرمود:... پوست او (علی علیه‌السلام) از پوست من، گوشت او از گوشت من و خون او از خون من است و او ظرف دانش من است.

بشنو و گواه باش! او پس از من جنگ کننده با ناکثین، قاسطین و مارقین است.

بشنو گواه باش! به خدا سوگند، او زنده کنندهٔ روش من است.

بشنو و گواه باش! اگر بنده ای هزار سال از پس هزار سال میان رکن و مقام (ابراهیم) خدا را بپرستد، سپس خداوند را ملاقات کند، در حالی که دشمن علی باشد، خداوند او را با بینی در آتش می‌افکند. [4]

در روایتی دیگر پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: چون روز قیامت رسد و پل صراط بر روی جهنّم نصب شود، کسی از آن نمی‌گذرد و آن را پشت سر نمی‌نهد، مگر آن که جواز ولایت علی‌بن‌ابیطالب را با خود داشته باشد. [5]

---

۱. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۳۹.
۲. *الطبقات الکبری*، ج ۳، ص ۲۱.
۳. *فضائل الصحابه* امام احمدبن‌حنبل، ج ۱، ص ۵۳۶.
۴. *تاریخ دمشق*، ج ۴، ص ۴۷۰.
۵. *تاریخ اصبهان*، ج ۱، ص ۴۰۰.

۳۲. مؤمن ممتاز

پیامبرخدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه نفر به اندازهٔ یک چشم بر هم زدن کفر نورزیدند: مؤمن آل‌یاسین، علی‌بن‌ابیطالب و آسیه، زن فرعون. [1]

محمدبن‌کعب نقل کرده، اولین شخصی که مسلمان شد، خدیجه علیها السلام بود و دو مردی که اول مسلمان شدند، ابوبکر و علی علیه السلام بودند ولی علی علیه السلام قبل از ابوبکر اسلام آورد. [2] و رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! ایمان با گوشت و خون تو آمیخته شده است چنان که با گوشت و خون من عجین شده است. [3]

۳۳. خلق عظیم

حضرت علی علیه السلام بی نهایت خوش اخلاق بود، به گونه ای که از خوش خلقی زیاد، به او نسبت شوخ طبع می‌دادند.

پیامبرخدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی خوش خلق ترین مردم است. [4]

۳٤. مصداق قلب سلیم

در جنگ جمل در حالی که حضرت علی علیه السلام به شدت مشغول نبرد بود می‌گفت: «آب، آب!» و در لحظه ای خود را از میدان جنگ بیرون کشید. مردی ظرفی عسل آورد و گفت: ای امیرمؤمنان! در حال حاضر آب برایتان خوب نیست از این شربت عسل میل فرمائید.

حضرت جرعه ای نوشید و فرمود: عسل تو عسل طائف است.

مرد گفت: به خِدا در تعجبم که شما در این شرایط جنگی عسل طائفی را از غیر آن تشخیص می‌دهی!

---

۱. *تاریخ بغداد*، ج ۱۴، ص ۱۵۵.

۲. *دلائل النبوة*، نوشته بیهقی، ج ۲، ص ۱۶۳ ـ *تاریخ ذهبی*، ج ۱، ص ۱۳۶.

۳. *کفایة الطالب*، نوشته علامه گنجی شافعی، ص ۲۶۵.

۴. *الریاض النضره*، ج ۳، ص ۱۴۴.

علی علیه‌السلام فرمود: «به خدا ســوگند ای برادرزاده! هیچ چیــز دل عمویت را به لرزه در نمی‌آورد و چیزی او را نمی‌ترساند».[1]

۳۵. چه حقیقت واضحی (آدرس ۲۷ حدیث)

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در جریان عزیمت به جنگ تبوک امیرمؤمنان علی علیه‌السلام رادر مدینه جانشین خود قرار داد و در اینجا بود که حدیث مشهور منزلت از لسان مبارک رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله صادر شد تواتر این حدیث به حدی است که هرگز نمی‌توان این حدیث شریف را به غیر علی علیه‌السلام تطبیق کرد. اگر عده‌ایحدیث غدیر را با اینکه در کتب روایی مهم و قدیمی اهل ســنت آمده جعلی می‌دانند برای حدیث منزلت چه دلیلی می‌تراشند.

یک سؤال مهم:

به راستی وقتی که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای سفر چند روزه خود به جنگ تبوک امیرمؤمنان علی علیه‌السلام را جانشــین خود می‌نماید و با فرموده حدیث منزلت جایگاه رفیع علی علیه‌السلام برای ما روشن می‌نمایند آیا برای ســفر همیشگی خود به دیار آخرت می‌شود علی علیه‌السلام را انتخاب نفرموده باشد او برای یک سفره چند روزه در جنگ علی علیه‌السلام را در بین آنهمه صحابی‌خود انتخاب نمود آیا این جای انکار دارد.

طبرانی محدث بزرگ اهل ســنت حدود ۱۱ قرن قبــل در جای جای کتاب خود به این حدیث اشاره نموده که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام فرمود: **«الا ترضی ان تکون منّی بمنزلة هارون من موسی الاّ انه لانبی بعدی».**

فهم اینکه علی علیه‌السلام جانشین پیامبرخداست خیلی پیچیده نیست جنگ تبوک مگر چند روز قبل از ارتحال رســول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود؟[2] همهٔ علمای اهل ســنت در کتب حدیثی خود و در کتب تاریخی خود علی علیه‌السلام را مصداق خطاب رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیث منزلت می‌دادند.

---

۱. *الامامه والسیاسه*، ج ۱، ص ۹۶.

۲. طبرانــی در *المعجــم الکبیــر* ج ۱، ح ۳۲۸ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ج ۲، ح ۲۰۳۵ و ج ۴، ح ۳۵۱۱ و ۳۵۱۳ و ۳۵۱۵و ۴۰۸۷ و ج ۵، ح ۵۰۹۴ و ۵۰۹۵ و ۵۱۴۶ و ج ۹، ح ۶۴۷، ج ۱۱، ح ۱۱۰۸۷ و ج ۱۲، ح ۱۲۳۴۱ و ج ۲۳، ص ۳۷۷ و ج ۲۴، ص ۱۴۶ و ص ۱۴۷ و در *المعجم الاوسط* ج ۲، ح ۱۴۸۸ و ج ۵، ح ۴۲۰۶ و ۵۳۳۱ و ۵۸۴۱ و ۵۸۶۳ و ۵۵۶۵ و ج ۸، ح ۷۸۹۰ و ۷۵۸۸ و در *المعجم الصغیر*، ج ۲، ص ۲۲ و ص ۴۵.

۳۶. پاک طینت پاک خوی

امام علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! هیچ گاه دروغ نگفته‌ام و به من دروغ گفته نشده است.[۱]

۳۷. از جایگاه خود بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر می دهد

امام علی علیه السلام فرمود:

«... وصرنا سوقه بطمع فینا الضعیف وتیعزّر علینا الذلیل».

موقعیت ما در اجتماع آن گونه گردید که فرودســتی برای گرفتن حق ما بر ما طمع می‌کرد و هر ذلیلی بر ما عزّت می‌فروخت.[۲]

۳۸. دانای امت محمد صلی الله علیه و آله

ســیوطی در تاریخ خلفا آورده است که: رســول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اعلم امتی من بعدی علی‌بن‌ابی‌طالب؛ پس از من داناترین فرد امتم علی‌بن‌ابیطالب است».

۳۹. حدیث منزلت

حدیث مشــهور منزلت در منابع متعدد اهل سنت به چشم می‌خورد، متقی هندی در کنزالعمال خود آورده است:

«انت منی بمنزله هارون من موسی علیهما السلام».

تو (علی علیه السلام) نسبت به من منزلهٔ هارون نسبت به حضرت موسی علیه السلام هستی.[۳]

۴۰. فضیلتی ویژه

انس‌بن‌مالک از رســول اکــرم صلی الله علیه و آله نقل نمود که رســول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مــا فرزندان

---

۱. *السنن الکبری*، ج ۸، ص ۲۹۶.

۲. *صحیح بخاری*، ج ۳، ص ۲۰۲ ـ *تاریخ احمدی*، ص ۱۳۴.

۳. *کنزالعمال*، ج ۷، ص ۶۰۳ ـ *صحیح مسلم*، ج ۷، ص ۱۲۰ ـ *سنن ترمذی*، ج ۵، ص ۳۰۲.

عبدالمطلب سـادات اهل بهشت هستیم سـپس فرموده من، حمزه، جعفر، علی، حسن، حسین و مهدی سادات اهل بهشت هستیم. [1]

٤١. حسنه پایدار و سودمند در قیامت

ابوعبدالله جدلی نقل کرده:

علیؑ به من فرمود: آیا به تو خبر ندهم از آن حسنه ای که هرکه در قیامت با خود داشته باشد خداوند او را به بهشت وارد می‌کند و از سیئه و گناهی که هرکس در قیامت با خود داشته باشد خداوند او را با صورت به آتش می‌افکند و از او هیچ عملی را نمی‌پذیرد؟

گفتم: آری!

فرمود: حسنه محبت ما خانواده و سیئه عداوت و دشمنی با ما می‌باشد. [2]

انس‌بن‌مالک نقل می‌کندکه دیدم رسول‌خداﷺ عرق پیشانی امام علیؑ را به عنوان تبرک به بدن شریف خود می‌کشید. [3]

٤٢. حافظ دین خدا

جلال الدین سیوطی در الاتقان روایتی را از ابوداود از ابن‌سیرین به شرح ذیل آورده:

علیؑ فرمود: چون پیامبرﷺ وفات کرد من سوگند یاد کردم که تا قرآن را جمع نکنم جز برای نماز ردایم را بر دوش نیندازم و این گونه بود که قرآن را جمع کرد. [4]

٤٣. همراهی و حمایت از حق

طبری صاحب کتاب اوسط از ابی‌لیلی و او نیز از امام حسینؑ و او هم از پیامبراکرمﷺ نقل می‌کند:

---

۱. *تاریخ بغداد*، ج ۹، ص ۴۳۴ ـ *مناقب* نوشته ابن‌مغازلی شافعی، ص ۴۸.
۲. *شواهدالتنزیل* حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۴۲۸ و ۴۲۵.
۳. *تاریخ مدینه دمشق* نوشته ابن‌عساکر، ج ۴۲، ص ۳۸۶.
۴. *الاتقان*، ج ۱، ص ۲۰۴.

«الزموا مودتنا اهل البیت فانه من لقی الله عزوجل وهو یودنا دخل الجنه بشفاعتنا والذی نفسی بیده لاینفع عبداً عمله الا بمعرفه حقنا».

ملازم مودت ما خاندان باشـــید. هرکس با دوستی ما خدا را ملاقات کند به شفاعت ما وارد بهشـــت می‌شود قسم به آن کســـی که جانم در دست اوست عمل کسی برایش سودمند نیست مگر با شناخت حق ما. [1]

٤٤. دلیل محکم

عبادبن‌عبدالله می‌گوید: از علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام شـــنیدم که گفت: من بندهٔ خدا و برادر رســـول‌الله صلی الله علیه و آله صدیق اکبرم که هرکس بعد از من این سخن را بگوید دروغگو باشد زیرا که من هفت سال بیشتر از دیگران با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خواندم. [2]

٤٥. ماجرای بستن درب ها

باید به یک نکته اساســـی توجه داشـــت و آن اینکه تقریباً در همهٔ فضایل و ممتازی های امام علی علیه السلام احدی با ایشان شریک نیست مگر در ۲ یا ۳ مورد که بعضی‌ها همانند حمزه عموی پیامبر و جعفر ابن‌ابیطالب با ایشان در آن‌ها شریک هستند اما در بیشتر این ویژگی ها و فضایل اختصاصاً این برتری ها مخصوص وجود مقدس امام علی علیه السلام می‌باشد از جمله ماجرای بســـتن در خانه ها به مسجد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به جزء خانهٔ علی علیه السلام است که از مسلمات تاریخ شیعه و سنی است و به امر خدای بزرگ این اتفاق افتاد. روایات این فضایل در کتب قدیمی و از علمای ممتاز اهل ســـنت به چشم می‌خورد از جمله طبرانی در ۱۱ قرن پیش به این مطلب اشاره کرده است:

عن مصعب عن ابیه قال: أمر رسول‌الله صلی الله علیه و آله بسدّ الابواب الّا باب علی علیه السلام قالوا: یا رسول‌الله! سددت الابواب کلها الاّ باب علیّ؟ ما انا سددت ابوابکم ولکنّ الله سدها. [3]

یقیناً بستن درها به فرمان الهی بود تا مردم چه چیزی را بفهمند خداوند دستور بستن راه ورود چه کسانی را به مسجد رسول‌خدا صلی الله علیه و آله داد؟

---

۱. *مجمع الزوائد*، ج ۹، ص ۱۷۲ ـ *رشفة الصادی*، ص ۴۳.

۲. *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۵۳۷.

۳. *المعجم الکبیر*، ج ۲، ص ۲۷۴ ح ۲۰۳۱ و *المعجم الاوسط* ج ۲، ص ۹۷، ح ۱۱۸۸ و ج ۴، ص ۵۵۳، ح ۳۹۴۲.

چرا بایستی فقط در خانهٔ علی علیه‌السلام به مسجد رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله باز باشد؟

٤٦. همراز و همراه رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

سیوطی در تفسیر الدّرالمنثور آورده که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: **«لعلی! ان الله امون ان ادنیک ولا افصیک وان اعملک ونعی وحق علی الله ان نعی فنزلت وتعبها اذن له واعیه».**

ای علی! خدا به من فرمان داده که به تو نزدیک گردم و از تو دور نباشم چیزهایی را یادت بدهم تا هشیار گردی خدا هم هشیاری تو را می‌خواهد... [۱]

* در صحیح مسلم و صحیح بخاری آمده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: **«لاینبغی لاحد ان یجنب فی المسجد الا انا وعلی».** شایسته نیست برای شخصی که جنب شود در مسجد مگر من و علی.

٤٧. نوشته ای از نور

انس‌بن‌مالک به نقل از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گوید: در شب معراج بر ساق عرش مکتوبی دیدم که روی آن نوشته شده است **«لااله الا الله محمد رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله ایّدته بعلی نصرته بعلی»**؛ خدایی جز الله نیست محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رسول من است او را به علی علیه‌السلام تأیید کردم و یاری دادم. [۲]

* در کنزالعمال حدیث ذیل آورده شده که:

پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خداوند دربارهٔ علی‌بن‌ابیطالب با سه عنوان به من وحی فرستاد: **«سیدالمسلمین، ولی المتقین و قائد الغر المحجلین»** و این زمانی بود که خدای متعال شبی مرا به اوج آسمان ها بالا برد در مقام معراج، به لقای پروردگارم نائل شدم و این سه عنوان به من وحی شد.

---

۱. روایت فوق در *الصواعق المحرقه*، ص ۹۶ و *نورالابصار* نوشته شبلنجی، ص ۷۰ آمده است.

۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۱۱۹.

۴۸. حدیث منزلت در سایر کتب

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی که می‌خواستند به سمت تبوک بروند امام علی علیه‌السلام را جهت سرپرستی خانواده در مدینه گذاردند.

منافقین گفتند: همراهی حضرت علی علیه‌السلام برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سنگین بوده علی علیه‌السلام که این سخنان را شنید سلاح را برداشته به دنبال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حرکت کرد تا به ایشان رسید و گفت: ای پیامبرخدا! منافقین می‌گویند همراهی من در این سفر برای شما گران بود و... رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این موضوع را تکذیب کرده و فرمود: من تو را برای رسیدگی به کارهای خود و آنچه به جای نهادم در مدینه گزاردم پس به سوی شهر برگرد و در خانوادهٔ خود جانشین من باش.

آیا خشنود نیستی ای علی! که مقام تو نسبت به من مانند مقام هارون نسبت به موسی باشد جز این که پس از من پیامبری نیست.

علی علیه‌السلام که این سخنان را شنید به مدینه بازگشت و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز سفر خود را ادامه داد.[۱]

۴۹. شجره ای واحد

در کتاب تاریخ دمشق جابر به نقل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده که:

به علی علیه‌السلام فرمود: ای علی! نزدیک من بیا و پنجه ات را در پنجه من قرار ده.

ای علی! من و تو از یک درخت آفریده شده ایم.[۲]

۵۰. نشانه منافقین

ابوذر غفاری می‌گوید: در زمان رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ما منافقان را به سه علامت می‌شناختیم.

ـ تکذیب کردن خدا و رسول او صلی‌الله‌علیه‌وآله.

ـ تخلف از نماز جماعت.

---

۱. *سیره ابن‌هشام*، ج ۴، ص ۵۱۹.

۲. *تاریخ دمشق* «ترجمه الامام علی علیه‌السلام»، ج ۱، ص ۱۲۹.

ـ دشمنی با علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام.[1]

۵۱. جنگاوری بی همتا (آدرس ۱۴ حدیث)

تمامــی جنگ های صدر اســلام تنها روی بازوی یک نفــر می‌چرخید و میدان دار بی‌بدیل آن نبردهای خطرناک مردی جهادگر به نام علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام است. این معنا در همه کتب اهل ســنت به چشم می‌خورد که یکه تاز میادین نبرد بلااستثناء امام علی علیه السلام بوده او در راه خدا جان شریف خود را در معرکه نبرد قرار می‌داد تا دین اسلام پا بگیرد و شر دشمنان به واسطه دلاوری های امام علی علیه السلام دفع شد و نهال نوپای اسلام رشد کرد.

طبرانی از علمای متخصص در علم حدیث ۱۱ قرن قبل در کتاب خود مکرر به میدان داری علی علیه السلام در نبرد خیبر اشاره کرده است و نقل های متعدد روایات رسول‌خدا صلی الله علیه و آله را که فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا او را دوست دارد و او خدا را دوست دارد را آورده است. دراینجا فقط به یک کتاب او که این حدیث را مکرر آورده اشاره می‌نمائیم و از درج آدرس ســایر کتب او دربارۀ پرچم داری امــام علی علیه السلام در جنگ خیبر صرفنظر می‌کنیم او در کتاب خود در المعجم الکبیر این روایات را آورده است وی در جلد ۲ حدیث شــماره ۲۰۳۶، در جلد ۶ حدیــث ۵۸۷۷ و ۵۸۷۱ و ۵۷۳۰ و ۵۹۵۰ و ۵۹۹۱ و در جلد ۷ حدیــث ۶۲۳۳ و ۶۳۰۴ و ۶۴۲۱ و در جلد ۱۸ حدیث ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ این مطالب را نقل کرده است.

۵۲. فضایل بی نهایت

خوارزمی در مناقب این روایت را از پیامبر صلی الله علیه و آله به نقل از عمربن‌خطاب آورده:

«لو انّ الریاض اقلام والبحر مداد والجن حساب والانس کتاب ما احصوا فضایل علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام»؛ اگر درختان قلم شوند و دریا مرکب و جنیان حساب کننده و آدمیان نویسنده، نمی‌توانند فضایل علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام را شمارش کنند.

---

۱. *الریاض النضره* طبری، ج ۲، ص ۲۱۴.

۵۳. مؤمنین هر عصر و زمان

علامه گنجی شافعی صاحب کتاب کفایه الطالب در باب ۲۴ این اثر خود حدیث ذیل را نقل کرده است.

رسـول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمـود: **«سباق لامم ثلاثه لم یشرکوا بالله طرفه عین علی‌بن‌ابی‌طالب وصاحب یاسین ومؤمن آل فرعون فهم الصدیقون ـ حبیب النجار مؤمن آل‌یاسین وحزقیل مؤمن آل فرعون وعلی‌بن‌ابی‌طالب وهو افضلهم».**

سـبقت گیرندگان از جمیع مردم سـه نفر بودند که شـرک به خداونـد نیاوردند. علی‌بن‌ابیطالب و صاحب یاسـین و مؤمن آل فرعون که این ها راسـت گویان هستند ـ حبیب نجار مؤمن آل‌یاسـین و حزقیل مؤمن آل فرعون و افضل آن‌ها علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام بود.

۵۴. عشق برتر

میرسـید علی‌بن‌شـهاب الهمدانی متوفی ۷۸۲ هـ ق. در کتاب مودة القربی، فصل هفتـم این روایت را از ثعلبی به نقل از عمربن‌خطـاب آورده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: **«لو انّ السموات السّبع والارضین السّع وضعن فی کفّه میزان ووضع ایمان علّی فی کفه میزان لرجح ایمان علی»**؛ اگر هفت آسـمان و زمین را در یک کفهٔ ترازو قرار دهند و ایمان علی را در کفهٔ دیگر هر آینه ایمان علی برتر و سنگین تر است بر آن‌ها.[۱]

۵۵. دشمن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: **«الا ان شفاعتی لاهل الکبائر من امّتی الاّ من قتل علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام».** شفاعت من شامل گناهکاران و اهل کبائر از امتم می‌شود مگر قاتل علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام که هرگز مورد عفو و شفاعت قرار نمی‌گیرد.[۲]

---

۱. *ذخائرالعقبی*، ص ۱۷۸.
۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۳۲۲.

۵۶. شباهت های بی نظیر (۶ نکته)

امام علی(ع) در جنبه های متعدد شـباهت های زیادی با انبیاء گذشـته داشته است که در منابع و کتب مختلف اهل سـنت به آن اشـاره شده است ولی تعدادی از شباهت های مشـترک و خاص را با رسول‌خدا(ص) دارند که در این نوشته به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود.

ـ امام علی(ع) شبیه رسول‌خدا(ص) می‌باشد به واسطهٔ حدیث ولایت به دلیل آیه «**انما ولیکم الله...**».

ـ ایشان شبیه پیغمبر(ص) می‌باشد در طهارت و پاکی به دلیل نزول آیه تطهیر.

ـ امام علی(ع) نظیر پیامبر اسـلام(ص) است از جهت نفس مشترک زیرا که خداوند در آیه مباهله علی را به منزله نفس آن حضرت قرار داده است.

ـ ایشـان همتای رسـول‌الله(ص) اسـت در مولای امت بودن زیرا پیامبر(ص) فرمودند: هرکس را که من مولای اویم پس این علی هم مولای اوسـت (اولی به تصرف در امر او می‌باشد).

ـ حضرت علی(ع) در اداء رسالت دین نظیر پیامبر(ص) می‌باشد زیرا در سورهٔ برائت آمده که ای رسول‌خدا(ص)! کسی نمی‌تواند اداء رسالت کند مگر خودت یا کسی که از تو باشد.

ـ علی(ع) شـبیه پیامبر(ص) اسـت در فتح باب زیرا تمام درهای رو به مسجد پیامبر(ص) که باز بود طبق فرمان خدا باید بسته می‌شد الا درب منزل علی(ع) و کسی نمی‌توانست جنب وارد مسجد شود مگر رسول‌خدا(ص) و امام علی(ع).[1]

۵۷. اتحاد وجودی

از حضرت علی(ع) روایت شده:

برای رسـول‌خدا(ص) شاخه موزی هدیه آوردند. حضرت موز را پوست کند و میل نمود شخصی از پیامبر(ص) پرسید: آیا شما علی(ع) را دوست داری؟ حضرت فرمود: آیا نمی‌دانی که علی از من است و من از علی هستم.[2]

۱. *مناقب خوارزمی*، ص ۲۶۱.
۲. *ینابیع المودة*، ص ۵۴.

۵۸. دوست و عزیز رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

انس‌بن‌مالـک می‌گوید: در جنگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شـخصی را برای سـرکوبی متجاوزان فرسـتاد بعد از شکست فرستادهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، امام علی علیه‌السلام را به جنگ فرستاد امام علی علیه‌السلام شورشیان را کشـت و فرزندانشان را به عنوان اسیر به مدینه آورد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از این خبر خوشـحال شـد. وقتی امام علی علیه‌السلام به نزدیکی های مدینه رسید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به اسـتقبال حضرت رفت و او را در آغوش گرفت و پیشـانی او را بوسید و فرمود: **«یا علی! بابی‌انت وامّی من شد عضدی به کما شدّ عضد موسی به هارون».**

پدر و مادرم فدای آن یار و یاوری که خدای تعالی بازوان مرا به وسیلهٔ او تقویت کرد همان طور که بازوی موسی را به وسیلهٔ هارون محکم کرد.[۱]

۵۹. صاحب صفات انبیاء

رسـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هرکس می‌خواهد به زهد یحیی و هیبت و قدرت موسی نگاه کند به علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام نگاه کند.[۲]

۶۰. زاهد بی بدیل

امام علی علیه‌السلام فرمود: منم که دنیا را خوار و بی مقدار شمردم.[۳]

۶۱. نور نجات بخش

ابوسـعید خدری که از روایان مورد وثوق اهل سنت است و علمای اهل سنت به او اعتنا وافری دارند از پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که ایشـان فرمودند: به خدا سـوگند هیچ بنده ای اهل بیت مرا دوست نمی‌دارد مگر این که خداوند عزوجل در قیامت نوری به او می‌دهد تا در کنار حوض کوثر نزد من آید.[۴]

---

۱. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۲۱۰.

۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۵۰.

۳. *تاریخ دمشق* «ترجمه الامام علی علیه‌السلام»، ج ۳، ص ۲۰۲.

۴. *شواهدالتنزیل*، ج ۲، ص ۲۲۸.

(و همه می‌دانند که بعد از ارتحال رســول‌خداﷺ با خانواده و اولاد او چه رفتاری به عمل آمد).

٦٢. اثر قیامتی پیروی از علی‌؏

امام احمد حنبل در مســند خــود جلد ۴ این حدیث را به نقل از امّ‌ســلمه آورده که پیامبرﷺ فرمود: علی و پیراوانش در روز قیامت پیروزند. [۱]

٦٣. بهترین ها علیست

روزی رسول‌خداﷺ دربارهٔ علی‌؏ از حضرت فاطمه‌؆ سؤال کرد آن حضرت فرمود: پدرجان! علی بهترین همسر است. [۲]

٦٤. یاور رسول‌خداﷺ

متقی هنــدی در کتاب کنزالعمال این حدیث را از پیامبرﷺ نقل کرده که در شــب معراج دیدم بر ساق عرش نوشته شده است: **«انی انا الله لااله غیری، خلقت جنه عدن...»**. منم خدای بی همتا، بهشــت جاویدان را به دستم آفریدم و محمدﷺ را از میان مردم برگزیدم و او را به واسطه علی‌؏ مدد کردم و به وسیله او یاریش نمودم.

٦٥. نشانه انکار نبوت انبیاء

ابن‌عباس روایت کــرده که پیامبرﷺ فرمود: هرکس در حق علی و خلافت او بعد از من ظلم کند و جای او را غصب نماید همانند این است که پیامبری من و پیامبران قبل از من را انکار کرده است. [۳]

---

۱. این روایت را قندوزی حنفی مذهب در کتاب *ینابیع المودة*، ص ۲۸۱ نیز نقل کرده است.
۲. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید معتزلی*، ج ۳، ص ۲۵۷.
۳. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۲۰۶.

٦٦. برترین ها در نزد رسول‌خدا ﷺ

در شـــواهدالتنزیل از عبدالله‌بن‌مســـعود روایت کرده که روزی پیامبرخدا ﷺ حسن و حسین ﷺ را بر پشت مبارکش سوار کرده و به طور نشسته به راه افتاد و می‌گفت: **«نعم المطی مطیکما ونعم الراکبان انتما وابوکما خیر منکما»**؛ بهترین مرکب برای شما این مرکب است و بهترین سواره، شما دو نفر هستید اما پدرتان از شما دو نفر بهتر است.

٦٧. عظمت عظیم علی ﷺ

رســـول‌خدا ﷺ فرمود: هنگامی که در معراج به آسمان هفتم می‌رفتم جبرئیل به من گفت: ای محمد! پیش از من به حرکت خود ادامه بده به خدا قســـم هیچ پیامبر فرستاده شـــده ای به این جایگاه تو نرسیده‌اند... هنگام برگشت ندائی به گوشم رسید که ابراهیم برای تو خوب پدری و علی هم برای تو نیکو برادری می‌باشد. ای محمد! بعد از بازگشت از معراج، عظمت علی ﷺ را برای مردم یادآوری کن.[1]

* محمد خوارزمی کـــه از علمای اهل تحقیق و صاحب تألیفات متعدد، متوفی ۵۶۸ هـ ق. در کتاب المناقب خود از عبدالله‌بن‌عمر این روایت را از رســـول‌خدا ﷺ آورده است که او پرسید: خداوند در شب معراج با چه لحن و صدایی با شما سخن فرمود؟

حضرت فرمود: **«خاطبنی بلغه علی‌بن‌ابی‌طالب والهمنی ان قلت: یارب اخاطبتنی انت ام علیّ...»**. خداوند خطاب کرد با من با صدای علی ﷺ...

٦٨. وصی بعد رسول‌خدا ﷺ

روزی انس‌بن‌مالک به سلمان فارسی می‌گوید که از رسول‌خدا ﷺ در مورد وصی خود سؤال کند.

ســـلمان هم عرض می‌کند: یا رسول‌الله وصی شما کیست؟ پیامبر ﷺ می‌فرماید: ای سلمان! وصی مؤمن (موسی) که بود؟

---

۱. *کنزالعمال*، ج ۶، ص ۱۶۱.

سـلمان عرض می کند: یوشـع‌بن‌نون. آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: وصی من و وارث من، ادا کننده دین من و وفا کننده به وعده هایم علی‌بن‌ابیطالب است. [1]

۶۹. حدیثی بزرگ تر از فتح خیبر

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در فتح خیبر به امام علی علیه السلام فرمود: اگر اندیشه نمی‌کردم از این که مردم در حق تو آنچه را که نصاری در حقّ عیسی‌بن‌مریم گفتند بر زبان بیاورند امروز در فضل تو سخنی می‌گفتم که بر هیچ گروهی از مسلمانان نگذری مگر این که به خاک کفش تو تبرک جویند و به آب رضوی تو استشفاء نمایند لکن در فضل تو کافی است که تو از من باشی و من از تو... و تو اول کسی هستی که وارد حوض من می‌شوی و اول کسی هستی که داخل بهشـت می‌شوی از امت من و شـیعیان تو بر منبرهائی از نور می‌باشند همه سیراب و خوشحال با رویهای سفید بر دور من هستند و من از آن‌ها شفاعت می کنم...

خداوند مرا امر فرموده است که تو را بشارت دهم به این که تو و عترت تو در بهشت خواهند بود و دشمن تو در جهنم است و دشمن تو وارد حوض من نشود...

علی علیه السلام فرمود: بعد از فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله من به سـجده افتادم و خدای را حمد کردم برای آنچه که به من نیکی کرده از اسـلام و قرآن و از اینکه مرا دوسـت خاتم النبیین گرداند. [2]

۷۰. عامل عاقبت بخیری

از سـلمان فارسی نقل شده که به مردم می‌گفت: ای مردم دلهای خود را نسبت به محبت و ولایت علی علیه السلام بررسی کنید زیرا هروقت من خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌رسیدم و علی علیه السلام نیز می‌آمد رسـول‌خدا صلی الله علیه و آله دست بر شانه من می‌زد و می‌فرمود: **«یا سلمان هذا و حزبه هم المفلحون**؛ ای سلمان! تنها علی و حزب او رستگارند». [3]

---

۱. *تذکرة الخواص* ابن‌جوزی حنفی، ص ۲۶.

۲. *مناقب خوارزمی*، ص ۷۵ و *تاریخ الکبیر*، بخاری، ج ۲، ص ۲۸۱ ـ *تاریخ دمشق*، ج ۲، ص ۲۳۴ ـ *صواعق المحرقه*، ص ۱۲۳ ـ *المعجم الکبیر*، ج ۱، ص ۳۲۰ ـ *مجمع الزوائد*، ج ۹، ص ۱۳۱ ـ *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱۸، ص ۲۸۲.

۳. *ما نزل من القرآن فی علی* علیه السلام، ص ۲۳۱.

۷۱. نشانه راه درست

خوارزمی در مناقب خود حدیث ذیل را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلام روایت کرده است که: «انت العروة الوثقی التی لاانضمام لها» تویی عروة الوثقی و دستگیره محکم رسیدن به خدا که هرگز گسسته نمی‌شود. [۱]

۷۲. پدر ربانی امت

جابربن‌عبدالله انصاری از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمود: «حق علی‌بن‌ابی‌طالب علی هذه الامة کحق الوالد علی ولده».

یعنی: حق علی‌بن‌ابیطالب بر این امت مثل حق پدر بر فرزند است. [۲]

۷۳. داماد پاک رسول‌الله صلی الله علیه و آله

صحابی‌بزرگ عبدالله‌بن‌مسعود نقل می‌کند که روزی رسول‌خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: یا علی! ان الله زوجک وجعل صداقها الارض فمن مشی علیها مبغضاً لک مشی حراماً.

یعنی: ای علی! خداوند متعال فاطمه را به تو تزویج کرد و زمین را مهریه او قرار داد و هرکس با دشمنی تو بر روی آن (زمین) راه رود حرام است. [۳]

۷۴. ستاره هدایت اهل ایمان

عن انس‌بن‌مالک ـ رضی الله عنه ـ قال: قال رسول‌الله صلی الله علیه و آله: «علی‌بن‌ابی‌طالب یزهر فی الجنة لکوکب الصبح لاهل الدنیا».

انس‌بن‌مالک گوید که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی‌بن‌ابیطالب در بهشت مانند ستاره صبحی است که برای مردم دنیا می‌درخشد و روشنی می‌دهد. [٤]

---

۱. *مناقب خوارزمی*، ص ۳۵.
۲. *میزان الاعتدال* ۴ جلدی نوشته عالم بزرگ اهل سنت، ذهبی شافعی مذهب متوفای ۷۴۸ هجری قمری، ج ۲، ص ۳۱۳ و *لسان المیزان* ۷ جلدی نوشته ابن‌حجر متوفای ۸۵۲ هجری قمری، ج ۴، ص ۳۹۹ و *کفایت الطالب*، ص ۱۳۴.
۳. *ینابیع المودة* نوشته قندوزی از علمای بزرگ اهل سنت در قرن ۱۳، ج ۲، ص ۲۴۱.
۴. *کنزالعمال*، ج ۶، ص ۱۵۳ ـ *فیض القدیر شرح الجامع الصغیر* نوشته المناوری متوفی ۱۰۳۱، ج ۴، ص ۳۵۸.

۷۵. معاویه نشانه باطل

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: **«اول من یختصم من هذه الامة بین یدی الرب تعالی علی ومعاویة».**
اول مخاصمه ای که از این امت در پیشگاه پروردگار متعال مطرح می‌شود مخاصمه علی علیه‌السلام با معاویه است. [۱]

۷۶. علامت ایمان

شـــبلنجی مؤمن‌بن‌حسن مؤمن متوفی ۱۳۰۸ هـ ق. در صفحه ۷۴ کتاب نورالابصار فی مناقب آل النبی المختار روایتی از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که حضرت خطاب به امام علی علیه‌السلام فرمود:

«حبک ایمان وبغضک نفاق واول من یدخل الجنة محبک واول من یدخل النار مبغضک».

یا علی! دوســتی تو ایمان و دشمنی تو نفاق است دوستدارانت اولین کسانی هستند که وارد بهشت می‌شوند و دشمنانت نخستین افرادی هستند که به دوزخ وارد می‌شوند. [۲]

۷۷. باب علم نبی الله صلی‌الله‌علیه‌وآله

صحابی‌بزرگ جابربن‌عبدالله انصاری نقل کرده اســت که روزی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بازوی امام علی علیه‌السلام را گرفت و فرمود: این امام و پیشوای نیکوکاران و ابرار و قاتل کفار و فجار اســت خوار و ذلیل است کسی که علی را خوار نماید و پیروز و سربلند است هرکس که او را یاری کند آن‌گاه با صدای بلند فرمود:
من شهر علمم و علی دروازه آن است هرکس ارادۀ علم دارد باید از در آن درآید. [۳]

---

۱. *الفردوس بمأثور الخطاب*، ج ۱، ص ۵۶ نوشتۀ شیرویه‌بن‌شهرداربن‌شیرویه همدانی ملقّب به «الکیا» متوفی ۵۰۹ هـ ق.
۲. این حدیث را ابن‌صباغ المالکی علی‌بن‌محمدبن‌احمد متوفی ۸۵۵ هـ ق. در *کتاب الفصول المهمة فی معرفة احوال الائمة* علیهم‌السلام ص ۱۲۷ نیز آورده است.
۳. *جامع الصغیرفی احادیث البشـــیر النذیر* نوشته سیوطی متوفی ۹۱۱ هجری قمری، ص ۶۶ و *تاریخ بغداد* ۱۴ جلدی نوشته خطیب بغدادی متوفای ۴۶۳ هجری قمری، ج ۴، ص ۲۱۹.

۷۸. همه کاره صحرای محشر

ابن‌حجر عسقلانی در کتاب خویش آورده که علی علیه‌السلام به شش نفری که عمر امر خلافت را در شورا به آن‌ها واگذارده بود سخنان طولانی فرمود از جمله اینکه شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا در میان شما غیر از من کسی هست که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرموده باشد: تو در قیامت تقسیم کننده بهشت و آتشی؟ گفتند: خدا می‌داند که نه![۱]

۷۹. روحی واحد و متحد

در صحیح بخاری که از کتب معتبر اهل سنت می‌باشد و حدود ۱۲۰۰ سال پیش نوشته شده در باب مناقب امیرالمؤمنین این کتاب روایتی از عمر نقل شده است که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «انت منّی وانا منک»؛ ای علی! تو از من هستی و من از تو.[۲]

۸۰. دوستدار خدا و رسول

بخاری در کتاب صحیح آورده است که در جنگ خیبر بعد از شکست هایی که برای مسلمانان به واسطهٔ عقب نشینی های متعدد، توسط ابوبکر و عمر رخ داد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: فردا پرچم جنگ را به مردی خواهم داد «یحبّه الله ورسوله» که خدا و رسولش را دوست دارد و او نیز خدا و رسولش را دوست دارد و به دست او پیروزی به دست خواهد آمد.[۳]

و مسلم در کتاب صحیح آورده است که: عمربن‌خطاب نقل می‌نماید در جنگ خیبر رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «لاعطین الراية رجلاً یحبّه الله ورسوله ویحبّه الله ورسوله»؛ پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند.

سپس عمر می‌گوید: علی علیه‌السلام به میدان جنگ رفت و این رجز را خواند:

انا الذی سّمتنی امی حیدره   کلیث غابات کریه المنظره

من کسی هستم که مادرم مرا حیدر نامیده است... ... .

---

۱. *صواعق محرقه*، فصل ۲، باب ۹.

۲. *صحیح بخاری*، ج ۵، ص ۱۸ (جزء چهارم، باب *مناقب امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابی‌طالب*).

۳. *صحیح بخاری*، ج ۴، ص ۵۳ و ص ۶۰، ج ۵، ص ۱۳۴.

ـ آن‌گاه حضـــرت ضربه ای بر ســـر بزرگ ترین جنگجـــوی یهودیان به نام مرحب خیبری زد و او را کشت سپس قلعهٔ یهود را فتح نمود. [1]

۸۱. وارث و وصی علیست

نسائی در خصائص خود حدیثی را از ربیعه‌بن‌ناجذ نقل می‌کند که:

شـــخصی به حضرت علی علیه‌السلام عرض کرد: تو به چه علّتی وارث پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شدی؟ چرا عمویت که مقدم تر (از نظر سن و سال) از تو بود وارث پیامبر نشد؟

حضرت علی علیه‌السلام پاسخ ذیل را ارائه فرمود که اشاره به ماجرای یوم الانذار می‌باشد.

پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمـــود: **«فایکم یبایعنی علی ان یکون اخی وصاحبی ووارثی».** کدامیک از شـــما با من بیعت می‌کنید که برادر و دوســـت و وارث من باشید. هیچ کس برنخاست آن‌گاه من برخاستم و این در حالی بود که سنّم از همه کمتر بود.

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: بنشین تا مرتبه سوم شد و کسی جز من هربار جواب رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را نداد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دست مرا گرفته آن‌گاه فرمود: به این علت پسرعمویم را وارث خود قرار دادم نه عمویم را. [2]

۸۲. امام امت رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

«قال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله لعلی: انت ولی کل مؤمن بعدی». [3]

یعنی: یا علی! تو سرپرست و پیشوای هر مؤمنی بعد از من هستی.

۸۳. نشانه دشمن خدا

عماریاسر می‌گوید: رســـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من وصیت فرمود: **«اوصی من آمن بی وصدقنی بولایة علی‌بن‌ابی‌طالب فمن تولا، فقد تولانی ومن تولانی فقد تولی الله ومن احبه فقد**

---

۱. *صحیح مسلم*، ج ۵، ص ۹۵ و ج ۷، ص ۱۲۱ و ص ۱۲۲.

۲. این روایت در تحقیقات *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۴۲۳ نیز آمده است.

۳. *مسند احمدبن‌حنبل*، جزء اول، ص ۳۳۰ و جزء چهارم، ص ۴۳۷ و جزء پنجم، ص ۳۵۶ و *مناقب ابن‌مغازلی* شافعی، ح ۳۷۹۶.

احبنی ومن احبنی فقد احب الله ومن ابغضه فقد ابغضی ومن ابغضنی فقد ابغض الله عزوجل»[1].

بــه من ایمان آور و به ولایت علی علیه السلام، هرکس او را ولی بداند مرا ولی خود دانسته وهرکه در ولایت من باشد در ولایت خداست و هرکس علی علیه السلام را دوست داشته باشد مرا دوســت داشته و هرکه مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است و هرکس او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته و هرکه مرا دشمن بدارد دشمن خداست.

۸۴. حکمی ثابت

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: « **لکلّ نبیة وصیة ووارث وانّ علیاً وصیّی ووارثی»**.

برای هر پیامبری وصی و وارثی بود، به درستی که علی وصی و وارث من است.[2]

۸۵. برگزیده و نظر کرده خداوند متعال

قنــدوزی عالم بزرگ اهل ســنت در کتاب ینابیع المودة بــاب ۷۳ حدیث ذیل را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نموده است که ایشان به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: **«انّ لکرامة من هو اقدمهم سلماً واکثرهم علماً»**.

از جمله کرامت های خداوند آن اســت که تو را همسر کسی نمود که جلوتر از مردم است در اسلام و از حیث علم و دانش عالم ترین مردم است.

آن‌گاه فرمود: خداوند متعال نظر کرد بر اهل زمین پس مرا به پیغمبری انتخاب کرد بعد نظر دیگری فرمود و علی علیه السلام را به وصایت بعد از من برگزید سپس وحی نمود که تو را به ازدواج او در آورم و او را وصی خود قرار دهم.[3]

۸۶. صاحب پرچم حق (آدرس ۷۹ حدیث)

حجــم قابل توجهی از احادیثی که طبرانی در کتــاب های المعجم الکبیر و المعجم

---

۱. *کنزالعمال* نوشته متقی هندی متوفی ۹۷۵ هـ ق. ، ج ۶، ح ۲۵۷.

۲. *کفایة الطالب*، ص ۱۳۱، باب ۶۲.

۳. این حدیث را ابن‌حجر عســقلانی شافعی مذهب در کتاب *صواعق المحرقه* نیز آورده است و *ینابیع المودة*، ج ۲، ص ۲۴۳، ح ۶۸۱.

الاوسط و المعجم الصغیر در ۱۱ قرن پیش آورده در باب فضایل و مناقب و برتری های امام علی علیه‌السلام است او روایت های مختلفی در این خصوص از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و صحابی‌در شأن پر شمیم علی علیه‌السلام آورده است.

در روایتی اینگونه آورده که: **«سمعت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله یقول یا علی! یدک مع یدی یوم القیامة تدخل معی حیث ادخل».**

و از ابن‌عباس آورده که او گفته: **«ان علیّاً کان صاحب رایة رسول‌الله یوم بدره وصاحب رایة المهاجرین علّی فی المواطن کلّها».**[1]

۸۷. دلیل پاکی روح

در کتاب فردوس الاخبار نوشتهٔ دیلمی و کتاب مناقب آمده است:

قال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: انمّا رفع الله الطهر عن بنی اسرائیل بسوء رأیهم علی انبیائهم وان الله عزوجل رفع الطهر عن هذه الامة ببغضهم علی‌بن‌ابی‌طالب.

یعنی: خداوند متعال از قوم بنی اسرائیل به علت نیّت های بد آن‌ها نسبت به پیغمبران، پاکی را از آن‌ها برداشت و از این امت به خاطر بغض و دشمنی با علی‌بن‌ابیطالب نیز قداست را از آن‌ها برداشت.[2]

---

۱. در اینجا به آدرس بعضی از فضایل امام علی علیه‌السلام در کتاب های طبرانی اشاره می‌نماید و در *المعجم الکبیر*، ج ۱، ح ۹۴۱ و ۹۴۶، ج ۲،ح ۲۰۳۳ و ج ۴، ح ۳۵۱۲ و ۴۰۴۶ و ج ۵، ح ۵۰۶۷ و ج ۶، ح ۶۰۴۴ و ۶۰۹۷ و ۶۱۴۷و ۶۱۸۴ و ج ۷، ح ۷۲۱۷ و ج ۸، ح ۷۳۱۱ و ۸۱۴۵ و ج ۱۰، ح ۹۹۶۹ و ۹۹۷۰ و ۱۰۰۰۶ و ۱۰۳۰۵۱ و ۱۰۳۴۱ و ۱۰۳۴۲ و ۱۰۳۴۴ و ۱۰۳۹۷ و ۱۰۵۸۹ و ۱۰۷۳۸و ج ۱۱، ح ۱۱۰۶۳ و ۱۱۰۸۴ و ۱۱۱۵۲ و ۱۱۱۵۳ و ۱۱۱۵۴ و ۱۱۱۶۴ و ۱۱۶۸۷ و ۱۲۱۰۱ و ج ۱۲، ح ۱۲۵۹۳ وح و ۱۲۶۵۳ و ۱۲۷۲۲ و ۱۳۵۴۹ و ۱۳۵۵۹ و در جلدهای ۱۹، ص ۱۴۷ و ص ۱۴۸ و ج ۲۲، ص ۱۳۵ و ص ۲۰۰ و ص ۴۰۶ و ص ۴۱۵ و ج ۲۳، ص ۳۷۲ و ص ۳۷۳ و ص ۳۷۵ و ج ۲۵، ص ۶۸ و در کتاب *المعجم الاوسط* ج ۱ ح ۵۵۹ و ۶۷۸ و ج ۲، ح ۱۴۹۱ و ۱۹۹۰ و ج ۳، ح ۲۱۷۸ و ۲۲۱۲ و ۲۴۵۳ و ۲۹۲۹ و در ج ۴، ح ۳۱۹۶ و ۳۸۰۸ و ۳۸۷۴ و ۳۹۰۳ و ۳۹۰۴ و ۳۹۴۶ و ج ۵، ح ۴۰۶۳ و ۴۱۶۲ و ج ۶، ح ۵۱۹۸ و ح ۵۴۹۴ و ۵۸۱۰ و ۵۷۵۲ و ۵۸۳۸ و ج ۷، ح ۶۵۳۶ و ج ۸، ح ۷۱۴۲، ح ۷۱۹۴ و ۷۳۱۴ و ۷۷۱۷ و ۷۹۱۳ و ۷۶۷۱ و ج ۹، ح ۸۴۲۷ و ۸۴۲۸ و ۸۴۶۴.

(متأسفانه نمی‌توان همه احادیث فوق را آورد و در اینجا فقط آدرس آن‌ها آورده شد تا علما و سایر حقِ جویان راه راست بتوانند به این روایات استثنایی که دلالت بر ممتازی امام علی علیه‌السلام دارند مراجعه نمایند آیا واقعاً با وجود این همه روایات نمی‌توان به فضیلت علی علیه‌السلام در نزد خداوند متعال پی برد).

۲. *مناقب ابن‌مغازلی* متوفای ۴۸۳ قمری، ص ۱۴۱و *ینابیع المودة*، ج ۲، ص ۲۴۳ ح ۶۸۱.

۸۸. برای قبر و قیامت کاری بکنیم

ابوعبدالله احمدبن‌احمد انصاری قرطبی متوفی ۶۷۱ هـ ق. صاحب تفسیر الجامع لاحکام القرآن می‌باشد و ابوعبدالله فخرالدین محمدبن‌عمربن‌حسین قرشی رازی متوفی ۶۰۶ هـ ق. نیز صاحب تفسیر ۳۲ جلدی کبیردر جلد ۲۷ در ذیل آیه ۲۳ سوره شوری آورده‌اند که هر دوی این مفسران اهل سنّت حدیثی را در کتابشان آورده‌اند که از زمخشری حنفی مذهب صاحب تفسیر کشاف اقتباس نموده‌اند که رسول‌خدا ﷺ فرمود:

«من مات علی حبّ آل محمد مات شهیداً»؛ هرکس با محبت آل محمد ﷺ بمیرد شهید مرده است.

«الا ومن مات علی حبّ آل محمد مات مغفوراً له». هر کس با محبت آل محمد بمیرد مورد مغفرت الهی است.

«الا ومن مات علی حبّ آل محمد ﷺ مات تائباً»؛ هرکس با محبت آل محمد ﷺ بمیرد با توبه از دنیا رفته است.

«الا ومن مات علی حبّ آل محمد ﷺ مات مؤمناً مستکمل الایمان»؛ هرکس با محبت آل محمد ﷺ بمیرد مؤمن با ایمان کامل از دنیا رفته.

«الا ومن مات علی حبّ آل محمد ﷺ بشره ملک الموت بالجنّة ثم منکر ونکیر»؛ هرکس با محبت آل محمد ﷺ بمیرد فرشتهٔ مرگ سپس نکیر و منکر او را به بهشت مژده می‌دهند.

«الا ومات من مات علی حبّ آل محمد ﷺ یزف الی الجنة کما تزف العروس الی بیت زوجها»؛ او را با احترام به سمت بهشت می‌برند آن چنان که عروس را به خانهٔ داماد ببرند.

«الا ومن مات علی حبّ آل محمد ﷺ فتح له فی قبره بابان الی الجنة»؛ در قبر او دو در به سمت بهشت گشوده می‌شود.

«الا ومن مات علی حبّ آل محمد ﷺ جعل الله قبره مزار ملائکة الرحمة»؛ قبر او را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار می‌دهند.

«الا ومن مات علی حبّ آل محمد ﷺ مات علی السنة والجماعة»؛ به سنت و جماعت اسلام از دنیا رفته.

«الا ومن مات علی بغض آل محمد ﷺ جاء یوم القیامة مکتوب بین عینیه آیس من رحمة

الله»؛ آگاه باشـید هرکس با دشمنی آل محمدﷺ بمیرد روز قیامت در حالی وارد محشر می‌شود که در پیشانی او نوشته مأیوس از رحمت خدا.

«الا ومن مات علی بغض آل محمدﷺ مات کافراً»؛ هرکس با بغض شـان از دنیا برود کافر از دنیا رفته.

«الا ومن مات علی بغض آل محمدﷺ لم یشم رائحة الجنة»؛ هرکس با بغض شـان از دنیا برود بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.

فخررازی بعد ذکر این حدیث می‌افزاید: آل محمدﷺ کسـانی هسـتند که بازگشت امرشان به پیامبرﷺ بر می‌گردد و ارتباطشان با پیامبرﷺ محکم تر و کامل تر است آن‌ها «آل» به حسـاب می‌آیند و تردیدی نیسـت که فاطمه و علی و حسن و حسین محکم ترین پیوند را با پیامبرﷺ داشتند و این از مسلمات و مستفاد از احادیث متواتر است.

پس باید آن‌هـا را «آل پیامبرﷺ» بدانیم. آن‌گاه می‌افزایـد: عده‌ایدر مفهوم «آل» اختلاف کرده اند؛ بعضی آن‌ها را خویشاوندان نزدیک پیامبرﷺ می‌دانند و بعضی گفته‌اند آن‌ها امّت پیامبرﷺ هستند. اگر این کلمه را بر معنای اول احتمال دهیم آل پیامبرﷺ تنها آن‌ها هسـتند و اگر به معنی امت که دعوت او را پذیرفتند بدانیم، باز هم خویشـاوندان نزدیک رسـول‌خداﷺ آل او محسوب می‌شـوند؛ بنابراین به هر تقدیر آن‌ها آل هستند و اما غیر آن‌ها در لفظ «آل» داخلند یا نه؟ محل اختلاف است. (ما با این اعتقاد و رفتاری که نسبت به آل پیامبر داریم بایستی برای قبر و مردن و قیامت خود فکر کنیم و حساب خود را با آنانی که آل محمد را آزار داده‌اند جدا کنیم).

۸۹. بال پرواز مؤمنین

خوارزمـی نقل می‌کند که: «قال رسول‌اللهﷺ: اتانی جبرئیل وقد نشر جناحیه فاذاً فیهما مکتوب لا اله الا الله محمد النبی مکتوب علی الاخر: لااله الا الله علی الوصی»[۱].

یعنی: جبرئیل نزد من آمد و بال هایش را گشود، بر آن بال ها نوشته شده بود لا اله الا الله محمد نبی وبر دیگری نوشته بود لااله الا الله علی الوصی (خدایی جز خدای یگانه نیست و علی وصی است).

۱. *کشف الغمه*، ج ۱، ص ۲۹۷.

۹۰. عبادتی استثنایی

عایشه رضی الله عنها نقل می‌کند:

پدرم ابوبکر بسیار به چهرهٔ علی‌بن‌ابیطالب نگاه می‌کرد. روزی به او گفتم: چرا اینقدر به چهرهٔ علی نگاه می‌کنی؟ او پاسخ داد: از رسول‌خدا ﷺ شنیدم که فرمود: نگاه کردن به چهرهٔ علی عبادت است.[۱] عایشه یکی از هفت راوی صحابی‌است.[۲] که با عنوان راویان مکثر (به راویانی که بیش از هزار حدیث نقل کرده باشند راویان مکثر گویند) معرفی شده و تعداد روایات او را ۲۲۱۰ روایت نقل کرده‌اند.

۹۱. راه رابطه با رسول‌اللّه ﷺ

صاحب کتاب ینابیع المودة روایت عجیبی از حضرت امام حسین ؑ آورده است که آن حضرت فرمود: **من والانا فلجدی ﷺ والی ومن عادانا فلجدی ﷺ عادی.**

یعنی: هرکس با ما (اهل بیت) دوستی کند با رسول‌خدا ﷺ دوستی کرده و هرکس با ما دشمنی کند با رسول‌خدا ﷺ دشمنی کرده است.[۳]

۹۲. میر میدان مردی

امام حسین ؑ فرمود: **کان ممن ثبت مع النبی ﷺ یوم حنین: العباس وعلی و...**

یعنی: از کسانی که در روز جنگ حنین در اطراف پیامبرخدا ﷺ ثابت قدم ماندند علی ؑ و عباس و ابوسفیان‌بن‌الحارث و عقیل‌بن‌ابیطالب و عبدالله‌بن‌زبیربن‌عبدالمطلب و زبیربن‌عوام و اسامة‌بن‌زید بودند.[۴]

---

۱. *تاریخ الخلفاء بغداد* نوشته سیوطی، ص ۱۷۲.

۲. اسامی شش نفر دیگر عبارتند از ابوهریره با ۵۳۷۴ روایت عبدالله‌بن‌عمر با ۲۶۳۰ روایت انس‌بن‌مالک با ۲۲۸۶ روایت. عبدالله‌بن‌عباس ۱۶۶۰ روایت جابربن‌عبدالله انصاری ۱۵۴۰ و ابوسعید خدری با ۱۵۴۰ روایت.

۳. *ینابیع المودة* نوشته قندوزی متوفای ۱۲۹۴ هجری قمری، ص ۳۳۰.

۴. *کنزالعمال* نوشته متقی هندی، ج ۱۳، ص ۳۳۳ متوفای ۹۷۵ قمری.

۹۳. نشانه های راه راست

عبدالله‌بن‌عباس نقل نمود که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: من سید انبیاء و علی‌بن‌ابیطالب سید اوصیاء و اوصیاء بعد از من دوازده نفرند که اول آن ها علی‌بن‌ابیطالب و آخر آن‌ها مهدی است. [۱]

۹۴. علی علیه‌السلام باب اللّه

امام حسین علیه‌السلام در سخنرانی خود در سرزمین منا خطاب به حجاج فرمود:

ای مردم! شما را به خدا قسم آیا می‌دانید که رسول‌خدا قطعه زمینی را برای مسجد و منزل خود خریداری فرمود و مسجد را بنا نمود آن‌گاه ده منزل در اطراف آن مسجد بنا کرد که نه تای آن برای او و دهمین آن را به پدرم علی علیه‌السلام اختصاص داد آن‌گاه تمام درب هایی را که به مسجد باز می‌شد را بست و تنها درب خانه پدرم را باز گذاشت که عده‌ایبه عنوان اعتراض زبان به سخن گشودند ولی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«من درب خانه های شما را نبستم و درب خانه علی علیه‌السلام را باز نگذاشتم لکن خداوند به من دستور داد تا درب های شما بسته شود و درب خانه علی علیه‌السلام باز بماند».

آن‌گاه رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مردم را از خوابیدن در مسجد منع فرمود غیر از پدرم علی علیه‌السلام که در مسجد همجوار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و منزلش در کنار منزل حضرتش قرار داشت و در این خانه مقدس فرزندان رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی علیه‌السلام تولد یافتند.

حاضرین به امام عرض کردند: آری! خدایا این چنین بود.

سپس امام فرمود: آیا می‌دانید عمربن‌خطاب حرص می‌ورزید تا روزنه ای از خانه خود به مسجد باز کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جلوی کار او را گرفت و به او فرمود:

«ان الله أمرنی ان ابنی مسجداً طاهراً لایسکنه غیری وغیر اخی وبنیه؛ یعنی: خدا به من دستور داده که مسجد پاکی بنا کنم تا جزء من و برادرم (علی) و پسرانش در آن مسکن نکنند؟».

حاضرین عرض کردند: آری! این چنین است.

---

۱. *فرائدالسمطین*، ص ۱۶۰، ح ۱۱۶۴.

۹۵. آزار نبی الله الاعظم صلی الله علیه و آله

صاحب کتاب فردوس الاخبار می‌نویسد:

سعدابی‌وقاص از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که ایشان فرمود:

«من آذی علیاً فقد آذانی، قالها ثلثاً».

یعنی: هرکس علی را بیازارد مرا آزرده و این جمله را سه مرتبه تکرار فرمود.

۹۶. نشانه حق و حقیقت

عن ابی‌ذرالغفاری رضی الله عنی قال: قال رسول‌الله صلی الله علیه و آله: سیکون من بعدی فتنة فان کان ذلک فالزموا علی‌بن‌ابی‌طالب فانه الفاروق بین الحق والباطل.

ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت کرده که رســـول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بعد از من فتنه ای به پا می‌شود اگر آن زمان آمد شما ملازم و همراه علی‌بن‌ابیطالب باشید زیرا اوست فرق گذارنده میان حق و باطل. [1]

۹۷. اولین مؤمن مسلمان

محمدبن‌ســـعد نقل می‌کند: از پدرم پرسیدم آیا ابوبکر نخستین کسی بود که اسلام آورد؟ پدرم در پاسخ گفت: نه بیشتر از پنجاه نفر قبل از او اسلام آورده بود. در حالی که رســـول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **«اول من صلی معی علی»**؛ اول کســـی که با من نماز خواند علی علیه السلام بود. [2]

۹۸. محبتی آتشین

قال رسول‌الله صلی الله علیه و آله: «حب علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام یأکل الذنوب کما تأکل النار الحطب». [3]

دوســـتی علی‌بن‌ابیطالب گناهان را می‌خورد و نابـــود می‌کند چنان‌چه آتش هیزم را می‌خورد.

---

۱. *الاستیعاب*، ج ۴، ص ۱۶۹ ـ *الاصابه*، ج ۷، ص ۱۶۷.

۲. *الجامع الکبیر*، ج ۱، ص ۳۴۲.

۳. *مناقب*، ج ۳، ص ۱۹۸ و *ینابیع المودة* باب ۵۶ حدیث ۳۳ ـ *تاریخ بغداد*، ج ۴، ص ۱۹۴ و *کنزالعمال*، ج ۶، ص ۱۵۸.

۹۹. وارث نور مبین

انس‌بن‌مالک گوید: **قلنا السلمان سل النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم من وصیه فسأله: فقال: یا سلمان وصیی ووارثی ومقضی دینی...**

به سلمان فارسی گفتیم: از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال کن چه کسی وصی اوست؟ سلمان پرسید و آن حضرت در جواب فرمود: ای سلمان! وصی و وارث و اداء کننده دین و عمل کننده به وعده های من علی‌بن‌ابیطالب است. [۱]

۱۰۰. نشانه راه

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: **«یا علی! انت الهادی بعدی یا علی بک یهتدی المهتدون».**

ای علی! تو هادی امت بعد از من هستی به سبب تو تشنگان و جویندگان حقیقت هدایت می‌شوند. [۲]

۱۰۱. پیشوای شریف

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: علی دروازه علم من است و او بعد از من بیان کننده هر چیزی است برای امّتم که من رسالت آن را داشتم محبت به او ایمان و بغض او نفاق کننده و نگاه به او رأفت و مهربانی و مودت او عبادت است. [۳]

* رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: **«انّ اخوف ما اخاف علی امتی الائمة المضلون»؛** وحشتناک ترین چیزی که بر امتم می‌ترسم پیشوایان گمراه کننده است. [٤]

نکته: در روایات قبلی که در این کتاب آمده صراحتاً رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و صحابی‌بزرگوار ایشان در نقل های متعدد بر این مطلب تأکید کرده‌اند که علی علیه‌السلام پیشوای هدایت کننده و همیشه در صراط حق و مسیر مستقیم الهی قرار دارد پس نمی‌توان امثال معاویه، یزید و اساساً بنی امیه و بنی عباس که خلیفهٔ بعد از پیامبر بوده‌اند و مشهور به فسق و فجور و

---

۱. *میزان الاعتدال* ذهبی، ج ۱، ص ۱۴ ـ *اسدالغابه*، ج ۴، ص ۴۲.
۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۱۵۰.
۳. *تاریخ بغداد*، ج ۲، ص ۵۱ ـ *ینابیع المودة*، ص ۹۰ ـ *مناقب* نوشته ابن‌مغازلی، ص ۲۰۷ ـ *میزان الاعتدال*، ج ۳، ص ۴۸۳.
۴. *کنزالعمال*، ح ۲۸۹۸۶.

شراب خواری بوده‌اند را پیشوایان هدایت گر نامید چرا که درکتب معتبر اهل سنت مکرر به آدم کشی ها و شراب خواری های آن‌ها اشاره شده است.

۱۰۲. ۱۲ نور بهشتی

تعداد زیادی از اهل سنت روایت می کنند که مسروق گفت: با عده‌اینزد عبدالله‌بن‌مسعود حاضر بودیم آن‌گاه جوانی آنجا بود او از عبدالله‌بن‌مسعود پرسید: آیا پیامبرتان از شما عهدی گرفته که بعد از او چند خلیفه خواهد بود؟

عبدالله‌بن‌مسعود در پاسخ او گفت:... بله پیامبر از ما عهد گرفت که بعد از ایشان دوازده خلیفه خواهند بود به عدد نقباء بنی اسرائیل.[۱]

۱۰۳. نشانه ارتداد و کفر

خوارزمی نویسندهٔ کتاب مناقب در این اثرش آورده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که بعد از من در امر خلافت با علی علیه السلام منازعه کند پس کافر است و محارب با خدا و رسول است.

۱۰۴. نقش دفتر دل

قال رسول‌الله صلی الله علیه و آله: «عنوان صحیفه المؤمن حب علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام».

یعنی: اولین نشانه و صدر صفحه زندگی و دل مؤمن دوست داشتن علی علیه السلام می‌باشد.[۲]

۱۰۵. منزلتی رفیع و نورانی

ابوبکر به طور مستقیم و بدون واسطه از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«منزلة علی منی کمنزلتی من ربی».

---

۱. ابن‌کثیر شافعی مذهب صاحب *کتاب البدایة والنهایة*، ج ۶، ص ۲۵۰ ـ سیوطی شافعی صاحب *کتاب تاریخ الخلفاء*، ص ۱۲.

۲. *الخطیب البغدادی فی تاریخه*، ج ۴، ص ۴۱۰.

یعنی: مقام و منزلت علی علیه السلام نسبت به من همانند منزلت من نسبت به پروردگارم می‌باشد.[1]

۱۰۶. حق با علیست

محمدبن‌ابی‌بکر که فرزند خلیفه اول بود به حقانیت و نورانیت امام علی علیه السلام پی برد و همیشه تا آخر عمر خود در رکاب حضرت بود و لحظه ای از حمایت امام علی علیه السلام غفلت نورزید در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که روزی او به امام علی علیه السلام عرض کرد: «اشهد انک امام مفترض طاعتک... گواهی می‌دهم که تو امام هستی که اطاعت از تو واجب است».

امام علی علیه السلام نیز به او فرمود: «محمد ابنی من صلب ابی‌بکر؛ همانا محمد فرزند من از صلب ابوبکر است».

محمدبن‌ابی‌بکر در پایان جنگ جمل خطاب به خواهرش عایشه گفت: مگر تو نشنیده ای که: الحق مع علی وعلی مع الحق[2].

۱۰۷. قرآن ناطق

حاکم حسکانی در شواهد می‌نویسد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «علی مع القرآن والقرآن مع علیّ لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»؛ علی با قرآن و قرآن با علی است هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

را در کتابش آورده و آن را درست و صحیح می‌داند و همچنین فصلی را اختصاص داده به یگانه بودن امام علی علیه السلام در شناخت قرآن و معانی آن و علم به آنچه در آن است و بیست و دو روایت با سند را در این مورد ذکر کرده.[3]

---

۱. *لسان المیزان* ابن‌حجر، ج ۵، ص ۱۶۱ ـ *میزان الاعتدال* ذهبی، ج ۳، ص ۵۴۰ ـ *صواعق المحرقه* ابن‌حجر عسقلانی.

۲. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۲، ص ۵۲.

۳. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۳۹، ح ۲۸ ـ ۴۹.

و امام علی علیه السلام می‌فرماید: تمام آیات الهی را برای رسول‌خدا صلی الله علیه و آله قرائت نمودم و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معانی آن آیات را به من تعلیم داد.[1]

۱۰۸. آقا و بزرگ مسلمین

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علـــی علیه السلام چنین خطاب فرمودند: **«مرحبا سید المسلمین وامام المتقین»**[2]؛ خوش آمدی ای سرور مسلمانان و ای پیشوای اهل تقوا.

۱۰۹. باب الجنة

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمــود: **«انا دارالحکمة وعلی بابها»**؛ من خانه علم و حکمتم و علی در آن خانه است.[3]

خداوند در قرآن فرموده: **«واتو البیوت من ابوابها»**[4] هرکس بخواهد وارد خانه ای شود باید از در آن خانه وارد شود.

۱۱۰. امام الحکماء

عبدالله‌بن‌عباس می‌گوید:

نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که دربارهٔ امام علی علیه السلام از حضرت سؤال شد. پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ فرمود: **«قسمت الحکمة عشرة اجزاء فاعطی علی تسعة اجزاء واعطی الناس جزء واحداً».**

دانش و حکمت به ده قســمت شده نه قســمت آن به علی داده شده و یک قسمت باقی آن به همهٔ مردم.[5]

---

۱. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۴۳.
۲. *حلیةالاولیـاء*، ج ۱، ص ۶۶ نوشــته ابونعیم مصفراهوالحافظ احمدبن‌عبدالله‌بن‌احمد الاصبهانی شافعی مذهب متوفی ۴۳۰ هـ ق.
۳. *صحیح ترمذی*، ج ۵، ص ۶۳۷، ح ۳۷۲۳.
۴. بقره / ۱۸۹.
۵. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ح ۱۴۶.

۱۱۱. فرمان خدا بود

ابوبصیر می‌گوید: روزی نزد امام باقر علیه‌السلام نشسته بودم که مردی به او گفت: به من بگو که آیا ولایت علی، از سوی خداست یا از سوی پیامبرش؟

حضرت خشمگین شد. سپس گفت: «وای بر تو! پیامبرخدا، خدا ترس تر از آن بود که چیزی را بگوید و خدا بدان، فرمانش نداده باشد, بله، خداوند خود آن را واجب کرد، همان‌گونه که نماز و زکات و روزه و حج را واجب کرد.

۱۱۲. مظلوم غریب

حضرت علی علیه‌السلام فرمود: همواره ستم دیدم و از آنچه حقّم بود و شایستهٔ آن بودم، دورم کردند. [6]

۱۱۳. پاک دست امین

حبیب‌بن‌ابی‌ثابت گوید: عبدالله‌بن‌جعفر، پسر ابوطالب، به علی علیه‌السلام گفت: ای امیرمؤمنان! کاش دستور می‌دادی به من کمک شود، یا خرجی دهند. به خدا سوگند، چیزی ندارم مگر آن که برخی از حیواناتی را که در خانه نگهداری می‌کنم، بفروشم.

حضرت علی علیه‌السلام به او فرمود: «نه! به خدا قسم چیزی (سهمی) برایت در بیت‌المال نمی‌بینم مگر آن که دستور دهی عمویت دزدی کند و به تو ببخشد». [7]

۱۱۴. پیامی از عرش

پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: شبی که مرا به آسمان بردند، به کاخی از مروارید رسیدم که با طلای درخشان سنگ فرش شده بود. پس خداوند، سه چیز دربارهٔ علی به من وحی کرد ـ اوست سرور مؤمنان و امام متقیان و رهبر سپیدرویان. [8]

۶. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۹، ص ۳۰۶.
۷. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید معتزلی*، ج ۲، ص ۲۰۰.
۸. *اسدالغابه*، ج ۳، ص ۱۷۳.

۱۱۵. علم و عملی بی مانند

پیامبرخدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی‌بن‌ابیطالب، پیشگام ترین فرد امّتم در اسلام است. علمش بیشتر، دینش درست تر و یقینش برتر از همهٔ آنان است، بردبارترین، سخاوتمندترین و شیر دل ترین آن‌هاست و اوست امام و خلیفهٔ بعد از من. [۱]

۱۱۶. نشانه راه حق

زربن‌حبیش گوید:

علی علیه السلام از درالحکومه بیرون آمد. دسته ای اسب سوار، در حالی که شمشیرهای خود را حمایل کرده بودند، به نزد حضرت آمدندو گفتند: سلام بر تو! ای امیرمؤمنان، سلام و رحمت و برکات خدا بر تو، ای مولای ما!.

علی علیه السلام گفت: «از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسی این جاست؟» دوازده تن برخاستند، از جمله: قیس‌بن‌ثابت‌بن‌شماس، هاشم‌بن‌عتبه و حبیب‌بن‌بدیل‌بن‌ورقا و شهادت دادند که شنیده‌اند پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گفت: «هرکه من مولای اویم، پس علی مولای اوست». [۲]

۱۱۷. پیرو واقعی سنت رسول اللّه صلی الله علیه و آله

عدیّ‌بن‌ثابت گوید: روزی نزد علی علیه السلام پالوده ای آوردند ولی حضرت از آن نخوردو فرمود: «چیزی را که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله نخورده است، دوست ندارم بخورم». [۳]

و در روایتی دیگرحبّه عرنی گوید: روزی پالوده ای آوردند پیش حضرت علی علیه السلام. ایشان فرمود: «تو خوش بو، خوش رنگ و خوش طعمی؛ ولی من دوست ندارم نفسم را به چیزی که عادت ندارد، عادت بدهم». [٤]

---

۱. *کنزالفوائد*، ج ۱، ص ۲۶۳ ـ *مائة منقبة*، ج ۷۴، ص ۲۵.
۲. *اسدالغابه*، ج ۱، ص ۶۷۲.
۳. *کشف الغمة*، ج ۱، ص ۱۶۳ و *فضائل الصحابه*، ج ۱، ص ۵۳۶ نوشته امام احمدبن‌حنبل.
۴. *حلیة الاولیاء*، ج ۱، ص ۸۱.

۱۱۸. محبوب دل رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

پیامبر بین مسلمانان پیمان برادری بست، در آن پیمان هیچ کس از عمر در فضائل به ابوبکر نزدیک تر نبود. از این رو، بین آن دو پیمان برادری بست همچنین بین عبدالرحمان‌بن‌عوف و عثمان و طلحه نیز شبیه زبیر بود و بین آن‌ها دو به دو این پیمان بسته شد.

آن‌گاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی عليه‌السلام فرمود: «تو را برای خودم نگه داشتم. تو برادر و یار منی». در بین مسلمانان هیچ کس به اندازهٔ حضرت علی عليه‌السلام شبیه به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نبود و کسی سزاوار برادری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نبود چون بر دیگران فضلیت داشت.[۱]

۱۱۹. ممتازترین مرد عالم وجود (آدرس ۷ حدیث)

امام حسن مجتبی عليه‌السلام بعد از شهادت امیرالمؤمنین علی عليه‌السلام خطبه ای برای مردم ایراد فرمود و در آن خطبه به برخی از برتری ها و ویژگی های استثنایی امام علی عليه‌السلام اشاره فرمود مانند حدیث غدیر ـ پرنده بریان شده[۲] ـ پرچم جنگ در جنگ خیبر که در دستان امام علی عليه‌السلام بود و اینکه جبرئیل و میکائیل در آن جنگ در سمت راست و چپ امام بودند و اینکه امام علی عليه‌السلام در همان روزی قبض روح شد که موسی عليه‌السلام قبض روح شد و در همان روز عیسی به آسمان رفته و شب نزول قرآن شب شهادت امام بوده است. این خطبه را محدث بزرگ اهل سنت طبرانی ۱۱ قرن پیش در کتاب المعجم خود آورده است.[۳]

۱. *المعیار والموازنه*، ص ۲۰۸ نوشته ابوجعفر الاسکافی متوفی ۲۲۰هـ ق. و *السیرة الحلبیة*، ج ۲، ص ۲۰ و*کنزالعمال*، ج ۱۱، ص ۶۰۲.

۲. *المعجم الاوسط*، ج ۳، ص ۸۷ ح ۲۱۷۶.

۳. *المعجم الکبیر*، ج ۱، ح ۷۳۰ و ج ۷، ح ۶۴۳۷ و ج ۱۰، ح ۱۰۶۶۷ و *المعجم الاوسط*، ج ۲، ح ۱۷۶۵ و ج ۶، ح ۵۸۸۲ و ج ۷، ح ۶۵۵۷ و ج ۸، ح ۷۴۶۲ (پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اینگونه دعا کرد: **اللّهم ائتنی باحب خلقک الیّ یاکل معی من هذا الطائر**).

۱۲۰. قدرناشناسی

پیامبرخدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی! تو پس از من باقی خواهی ماند و به امّت من گرفتار خواهی شد و در روز قیامت، در پیشگاه خدا دادخواهی خواهی کرد.[۱]

۱۲۱. خداوند انتقام گرفت

زیدبن‌وهب نقل کرده:

روزی نزد علی علیه السلام بودیم. فرمود: «من بندهٔ خدا و برادر پیامبرخدا هستم وبعد از من، جز دروغگو این را نخواهد گفت».

مردی از غطفانیان گفت: به خدا سوگند، من هم همان‌گونه که این دروغگو می‌گوید، می‌گویم که: من، بندهٔ خدا و برادر پیامبر او هستم.

بعد از آن، این مرد به زمین افتاد و می‌لرزید. اطرافیانش او را با خود بردند. من هم در پی آنان رفتم تا به منطقهٔ دارالعماره رسیدم. خبر احوال او را از یکی از دوستانش پرسیدم. وی پاسخ نداد. آنان را به خدا قسم دادم. یکی از آنان گفت: به خدا، تا پیش از گفتن این سخن، هیچ مشکلی در او سراغ نداشتیم. با گفتن آن، به این وضع افتاد و حال او اینگونه بودتا مرد.[۲]

۱۲۲. نشانه حق و راستی

امام باقر علیه السلام فرمود: علی علیه السلام بیمار شدند و عمر و ابوبکر به عیادت حضرت رفته سپس به نزد پیامبرخدا صلی الله علیه و آله آمدند و... آن دو به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند این بیماری منجر به مرگ علی می‌شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگز! او نخواهد مرد تا آن که نیرنگ و ستم بر وی رسد و در بین امّت عبرتی باشد که بعد از او، مردم به وسیلهٔ آن پند گیرند».[۳]

---

۱. *کنزالعمال*، ج ۱۶، ص ۱۹۴.
۲. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۶۱
۳. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۴، ص ۱۰۶.

و ابن‌عباس نقل کرده: پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «پس از من، رنج و مشقّت خواهی دید».

حضرت پرسید: دینم سالم خواهد ماند؟

پاسخ داد: «دینت سالم می‌ماند». [1]

۱۲۳. وارسته راه راست

عبدالملک‌بن‌عمیر گوید: حضرت علی علیه السلام فردی را از قبیله ثقیف در منطقهٔ عکبرا بر کاری گمارد. و

این شخص گفت: حضرت علی علیه السلام مرا نزد خود احضار فرمود وقتی پیش ایشان رفتم دیدم کیسه ای دارد که درون آن آرد تف داده شده قرار دارد و روی آن کیسه را هم مهر زده است. بعد مقداری از آرد آن را با آب مخلوط کرده و نوشید و به هم نوشاند.

گفتم: ای امیرمؤمنان در عراق غذاهای دیگری هم موجود است.

حضرت فرمود: «به خدا سوگند! از روی بخل بر آن مهر نمی‌نهم؛ بلکه به مقداری که برایم کافی باشد می‌خرم ولی می‌ترسم که تمام شود و غذایی غیر از این مصرف نمایم. پس به این خاطر، آن را نگه می‌دارم و دوست ندارم جز غذای پاک داخل شکمم کنم». [2]

۱۲۴. وارسته راه پاکی ها

حرّبن‌جرموز مرادی از پدرش شنیده که گفت: حضرت علی علیه السلام را دیدم که از قصر (دارالحکومه) بیرون می‌آمد و دو قطعه لباس قطری پوشیده بود. شلوارش تا نیمهٔ ساق می‌آمد و ردایش به کمر بسته تا نزدیک شلوارش می‌رسید و در دستش تازیانه بود. در بازارها می‌چرخید و مردم را به پروای الهی و درستی خرید و فروش، فرمان می‌داد و می‌فرمود: «در پیمانه کردن و وزن، سنگ تمام بگذارید و در گوشت، ندمید». [3]

---

۱. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۵۱.
۲. *حلیة‌الاولیاء*، ج ۱، ص ۸۲ ـ *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۴۸۷.
۳. *طبقات الکبری*، ج ۳، ص ۲۸.

۱۲۵. وارسته صراط صعود

زیدبن‌وهب جهنی گوید:

روزی در حالی که حضرت علی علیه‌السلام دو قطعه پارچه که یکی را شلوار و دیگری را ردا کرده بود...

فرد اعرابی‌ای به او گفت: ای مرد! این لباس های خوب را بپوش که سرانجام می‌میری و یا کشته می‌شوی.

حضرت فرمود: ای اعرابی! من این دو لباس را به این خاطر می‌پوشم که مرا از تکبّر دور می‌سازد و برای نماز خواندنم مناسب است و سنتی برای مؤمن است. [1]

۱۲۶. بخشنده ای عجیب

زمخشری در کتاب ربیع الابرار آورده که:

بیابان نشینی به نزد علی علیه‌السلام آمد و گفت: ای امیرمؤمنان!... به خدا سوگند، در خانه‌ام جز غذایم چیزی ندارم.

بیابان نشین برگشت، در حالی که می‌گفت: به خدا سوگند، در روز قیامت، نزد خدا از تو به خاطر این دیدار، باز خواست خواهم کرد.

علی علیه‌السلام بسیار گریست و فرمود تا او را برگردانند و از او خواست تا بار دیگر سخنش را تکرار کند و باز گریست و فرمود: «ای قنبر! آن زره مرا بیاور» و آن را به مرد بیابانی داد و فرمود: «مواظب باش کلاه سرت نرود. با آن غم های زیادی از چهرهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله زدوده‌ام».

قنبر گفت: بیست درهم برای او بس بود.

حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «ای قنبر! به خدا سوگند، دوست ندارم که به اندازهٔ دنیا طلا و یا نقره می‌داشتم و آن را صدقه می‌دادم و خدا از من می‌پذیرفت، ولی از این دیدار، بازخواستم می‌کرد»[2] و در روایتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «ای علی تو در بخشش، بخشنده ترین آنان و در دنیا، زاهدترینشان هستی».

---

۱. *البدایة والنهایة*، ج ۸، ص ۳.

۲. *ربیع الابرار*، ج ۲، ص ۶۶۸، نوشته جارالله زمخشری حنفی مذهب.

۱۲۷. بخشنده‌ای کریم

اصبغ‌بن‌نباته گوید:

مردی نزد امام علی علیه السلام آمد و درخواست کمکی مالی داشت و گفت: آن را پیش از این که با تو مطرح کنم، در درگاه الهی مطرح کرده ام، اگر تو آن را برآورده کنی، خدا را سپاس خواهم گفت و از تو تشکر خواهم کرد و اگر آن را برآورده نکنی، خدا را سپاس خواهم گفت و تو را معذور خواهم داشت.

علی علیه السلام فرمود: «حاجتت را روی زمین بنویس، چون من دوست ندارم ذّلت سؤال را در چهره ات ببینم».

وی درخواستش را نوشت.

علی علیه السلام فرمود: «آن حلّه را برایم بیاورید» و آن را به او بخشید. همچنین فرمود: «دینارها را برایم بیاورید». صد دینار برای وی آوردند و آن‌ها را به وی داد.

اصبغ می‌گوید: گفتم: ای امیرمؤمنان! لباس و صد دینار!

حضرت فرمود: آری! از پیامبرخدا شنیدم که می‌فرمود: «هرکس را در جایگاه خود بنشانید و این، جایگاه این شخص در نزد من است». [۱]

این بخشش امام علی علیه السلام در حالی است که ایشان فرمود: به خدا سوگند، آن قدر این جبّه را پینه زده‌ام که از پینه زن آن خجالت می‌کشم.....

طبری نیز می‌نویسد: «بعد از شهادت امام علی علیه السلام در شهر کوفه شبها ۴۰۰ نفر فقیر گرسنه می‌ماندند و این‌ها کسانی بودند که امام هر شب برای آن‌ها غذا و توشه می‌برد.»

۱۲۸. دنیای بی ارزش

شخصی برای صالح‌بن‌ابی‌الاسود نقل کرده که علی علیه السلام را در حالی که یک طرفه بر الاغی سوار بود دیده و امام می‌فرمود: «من همان کسی هستم که دنیا را خوار کرده‌ام». [۲]

---

۱. *البدایة والنهایة*، ج ۸، ص ۹.

۲. *البدایة والنهایة*، ج ۸، ص ۵. نوشته ابن‌کثیر شافعی مذهب که کتابش ۱۴ جلدی است و تاریخ وفات وی سال ۷۷۴ هـ ق. می‌باشد.

۱۲۹. کوه استوار دینداری

امام علی علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند! در کار دینم کوتاه نمی‌آیم.[۱]

۱۳۰. عاشق شهادت

امام علی علیه‌السلام فرمود: اگر در راه خدا کشـــته شوم و باز زنده گردم، آن گاه کشته شوم و زنده گردم تا هفتاد بار، از شدّت عمل در راه خدا و جهاد با دشمنان خدا دست بر نخواهم داشت.[۲]

۱۳۱. مددکار ضعیفان

روزی حضـــرت علی علیه‌السلام در آبیاری نخلســـتان یک یهودی بـــه او کمک کرد و مزد حضرت یک مدّ جو قرار داده شد.

حضرت بعد از این که مزدش را گرفت با آن نان پخت. هنگام افطار آن نان، فقیری درخواست غذا نمود حضرت نان را به او داده و خود تا صبح گرسنه ماند و این کار حضرت علی علیه‌السلام از بزرگ ترین بذل ها و عبادات شمرده شده است.[۳]

۱۳۲. زینت زمین و آسمان

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: **یا علی! ان الله زینک بزینة لم یزین العباد بشیء...**
ای علی! خداوند تو را به زینتی آراســـته اســـت که بندگان را به زینتی اینگونه دوســـت داشـــتنی در نزد خود نیاراسته؛ و آن هم زهد در دنیا است. تو را به گونه ای قرار داده که از دنیا، چیزی را به چنگ نیاوری و دنیا نیز بر تو چیره نگردد. به تو دوســـتی بینوایان را بخشیده است که به رهبری تو خشنود هستند و تو به پیرو بودن آنان، راضی هستی.[٤]

---

۱. *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۳۶۴، نوشته مسعودی.
۲. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱۵، ص ۱۲۳.
۳. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱۹، ص ۱۰۱.
۴. *اسدالغابه*، ج ۴، ص ۹۶ و *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۴۲، ص ۲۸۲ ـ *حلیة‌الاولیاء*، ج ۱، ص ۷۱.

۱۳۳. مردی از جنس فرشتگان

محمدبن‌صمه از پدرش و پدرش نیز از عمویش نقل کرده که مردی را در مدینه دیدم که کیسه ای بر پشت و کاسهٔ بزرگی در دست داشت و می‌گفت: «پروردگارا! ای دوست مؤمنان، خدای مؤمنان و پناه دهندهٔ مؤمنان! امشب هدیهٔ مرا به درگاهت بپذیر. جز آنچه در کاسه‌ام هست و آنچه پوشیده ام، چیزی را مالک نیستم و تو خود می‌دانی که با همهٔ نیازم، خود را به خاطر بهرهٔ نزدیکی به تو، از آن، محروم ساختم. پروردگارا! رویم را بر زمین مزن و دعایم را رد مکن».

نزدیک او آمده متوجه شدم علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام است. سپس دیدم علی علیه‌السلام نزد مردی رفت و او را سیر کرد.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حق امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمودند: خداوند تو را به زهد در دنیا آراسته است که آرایش نیکان در نزد خود است. [۱]

۱۳۴. راسخ و استوار در دین

ابوسعید خدری گوید: مردم از دست علی علیه‌السلام شاکی شدند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد سخنرانی فرمود: ای مردم! از علی شکایت نکنید. به خدا سوگند که او در کار خدا و یا در راه خدا، به راستی با شدّت عمل می‌کند. [۲]

۱۳۵. عیسای امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**لولا ان تقول فیک طوائف من امتی ما قالت النصاری فی عیسی‌بن‌مریم لقلت فیک قولاً لاتمر بملاء من الناس الا اخذوا التراب من تحت قدمیک یلتمسون بذلک البرکة**».

اگر بیم آن را نداشتم که فرقه هایی از امّتم در مورد تو آنچه را که مسیحیان در مورد

۱. *ذخائرالعقبی*، ص ۱۷۹ ـ *حلیة‌الاولیاء*، ج ۱، ص ۷۱.
۲. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۴۵.

حضرت عیســی‌بن‌مریم گفتند را بگویند سخنی درباره ات می‌گفتم که به عده‌ای از مردم نگذری مگر این که خاک زیر قدم تو را به عنوان تبرک بردارند. [1]

۱۳۶. خلیفه امانت دار

ابن‌عســاکر صاحب تاریخ دمشــق از علاء نقل کرده علی علیه السلام در حالی که سخنرانی می‌کرد. فرمود: «ای مردم! به خدا سوگند، خدایی که جز او خدایی نیست، از مال شما کم یا زیاد، جز این (شیشه عطری که از جیب خود در آورد) برنگزیدم و آن را هم کدخدایی به من هدیه داد». [2]

۱۳۷. امین پاک دست

امــام صادق علیه السلام فرمود: از دو کار الهی که برای علی علیه السلام پیش می‌آمد، هرگز جز آن که ســخت تر بود، بر نمی‌گزید و تا زمانی که نزدش بود از دسترنج خود که از مدینه آورده بود، نخورد و هرگاه ســویق(یعنی جو یا گندم بوداده) را بر می‌گزید، آن را در کیســه ای قرار می داد و بر آن، مهر می‌زد تا از ســوی نزدیکانش چیزی بر آن افزوده نشــود. چه کسی در دنیا از علی علیه السلام زاهدتر بود؟![3]

۱۳۸. زاهد راستین

مردی اعرابی‌از حضرت علی علیه السلام کمک مالی خواست. حضرت علی علیه السلام دستور داد هزار ســکه به وی بدهند. وکیل آن حضرت گفت: «از طلا دینار و یا از نقره درهم؟» حضرت فرمود: «هر دو پیش من سنگ اند، هرکدام که برای او مفیدتر است، آن را بده». [4]

و روزی حضرت علی علیه السلام بر منبر کوفه فرمود: «چه کســی این شمشیر مرا می‌خرد؟

---

۱. *مناقب خوارزمی*، ص ۱۲۹ ـ *المعجم الکبیر* ۲۰ جلدی نوشته طبرانی متوفای ۳۶۰ قمری، ج ۱، ص ۳۲۰ ـ *مجمع الزوائد* نوشته هیثمی متوفای ۸۰۷ قمری، ج ۹، ص ۱۳۱.

۲. *حلیة الاولیاء*، ج ۱، ص ۸۱ ـ *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۴۸۰.

۳. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۲، ص ۲۰۱ ـ *الغارات*، ج ۱، ص ۸۱.

۴. *مناقب آل ابی‌طالب*، ج ۲، ص ۱۱۸.

اگر نان یک شب را می‌داشتم، آن را نمی‌فروختم» و این درحالی بود که غلّه ای که به او می‌رسید، در یک سال به چهل هزار دینار بالغ می‌شد. [1]

و حسن‌بن‌صالح نقل کرده:

نزد عمربن‌عبدالعزیز از زاهدان سخن به میان آمد. عمر گفت: زاهدترین مردم در دنیا، علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام بود. [2]

۱۳۹. علی والا مولاست

وهب‌بن‌حمزه نقل کرده که از مدینه تا مکه با علی علیه السلام همراه بودم. چیزی از او دیدم که خوشم نیامد. گفتم: اگر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله باز گردم، شکایتت را به او می کنم.

چون رسیدم، پیامبرخدا را دیدم و گفتم: من در سفر از علی چنین و چنان دیدم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این را مگو، که پس از من، او سزاوارترین مردم بر شماست». [3]

۱۴۰. صادق امین

امام علی علیه السلام در سخنرانی بعد از واقعهٔ نهروان فرمود: آیا فکر می کنید که به پیامبرخدا دروغ می‌بندم؟! به خدا سوگند، من اولین کسی هستم که او را تصدیق کردم. پس هرگز اولین کسی نخواهم بود که بر او دروغ می‌بندد. [4]

۱۴۱. زیور زبور

پیامبرخدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: خداوند، تو را به زینتی آراسته است که بندگان را به هیچ چیزی محبوب تر از آن در نزد خدا و رساتر در پیش او نیاراسته است: زهد در دنیا، خداوند این ویژگی را به تو داده است و دنیا را به گونه ای قرار داده که از تو

---

۱. *مناقب آل ابی‌طالب*، ج ۲، ص ۷۲.

۲. *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۴۴۳ ـ *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۴۸۹.

۳. *المعجم الکبیر*، ج ۲۲، ص ۱۳۵ ـ *کنزالعمال*، ج ۱۱، ص ۶۱۲ ـ *اسدالغابه*، ج ۵، ص ۴۲۵.

۴. *المحاسن والمساوی*، ص ۵۰.

چیزی نصیبش نمی‌شـــود و برای تو از زهد در دنیا، چهره ای قرار داده که بدان شناخته می‌شوی.[1]

۱۴۲. رئوف بی مثال

روزی حضرت علی علیه‌السلام یکی از خدمتکارانش را صدا زد ولی او پاسخ نداد و چندمرتبه پشت سرهم این اتفاق افتاد.

شـــخصی وارد شـــد و گفت: ای امیرمؤمنان! آن خدمتکار، دم درب ایستاده است و صدای شما را می‌شنود ولی پاسخی نمی‌دهد.

وقتی خادم نزد حضرت علی علیه‌السلام آمد، ایشان به او فرمود: «صدای مرا نمی‌شنیدی؟»

خادم پاسخ داد: می‌شنیدم.

حضرت فرمود: «پس چرا پاسخم را نمی‌دادی؟»

خادم گفت: ترسی از مجازات کردن شما نداشتم.

علی علیه‌السلام فرمود: «ســپاس خدایی را که مرا از جمله کسانی قرار داد که بندگانش از او در امان‌اند».[2]

۱۴۳. کمک کار مؤمنین

ابوسعید نقل کرده:

در تشـــییع جنازه ای که پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم بـــود، حضور یافتم. هنگامی که جنازه را بر زمین گذاشـــتند، پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید: «آیا بدهی ای بر عهده اوست؟» گفتند: آری! از او روی برتافت و فرمود: «بر دوستتان نماز بگزارید».

وقتـــی که علی علیه‌السلام چنین دید، در پی پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رفـــت و گفت: ای پیامبرخدا! او از بدهی هایش رها گشـــت و من ضامن بدهی های اویم. پیامبرخدا بازگشـــت و بر او نماز گـــزارد و آن‌گاه رفت و به علی علیه‌السلام فرمود: «ای علی! خـــدا تو را جزای خیر دهد. خداوند در روز قیامت از دینِ تو بگذرد، چنان که تو ذمّه برادر مســـلمانت را از رهن، رها کردی.

۱. *مشکاة الانوار*، ص ۲۲۱.
۲. *الفخری*، ص ۱۹.

هیــچ بنده ای بدهی برادر، دینی خود را نمی‌دهد، جز آنکه در روز قیامت خداوند گِرو او را می‌گشاید». [1]

۱۴۴. جهادگر ممتاز

عبدالله‌بن‌شـّـدادبن‌هاد گویــد: عده‌ایاز یمن، نزد پیامبرخــداﷺ آمدند تا موضوعی را برایشــان توضیح دهد. پیامبرخداﷺ فرمــود: «باید نماز بپا داریــد، وگرنه مردی را به سویتان اعزام خواهم کرد که مبارزان را بکشد و بازماندگان را اسیر کند».

سپس پیامبر اسلامﷺ فرمود: «بار خدایا! من و یا این (و با دست به علی‌؈ اشاره کرد». [2]

و عبدالرحمان‌بن‌عوف گوید:

هنگامی که پیامبرخدا مکه را فتح کرد، به سوی طائف رفت و آن را هفده یا هیجده روز محاصره کرد؛ ولی آن جا فتح نشــد. آن‌گاه صبحگاه یا شــبانگاه حرکت کرد و بعد فرود آمد و سپس هجرت کرد و فرمود: «ای مردم! من پیشاپیش شما هستم و وعده گاه من و شما در کنار حوض است».

«ســوگند به آن که جانم در دست اوست. نماز بپا دارید و زکات بدهید؛ وگرنه کسی را از ســوی خود به طرف شما روانه می‌کنم که گردن مبارزانتان را بزنند و بچه هایتان را اسیر کند».

مردم فکر کردند که منظور پیامبرﷺ ابوبکر یا عمر اســت؛ ولی وی دست علی‌؈ را گرفت و فرمود: «این مرد!». [3]

۱۴۵. برادری صادق

عبدالله‌بن‌عمر می‌گوید:

۱. *السنن الکبری*، ج ۶، ص ۱۲۱.
۲. *فضائل الصحابه*، ابن‌حنبل، ج ۲، ص ۶۰۰.
۳. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۲، ص ۱۳۱.

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام در روزی که بین انصار و مهاجرین عقد اخوت برقرار می‌کرد فرمود: **یا علی! انت اخی فی الدنیا والاخرة**؛ ای علی! تو در دنیا و آخرت برادر منی. [۱]

۱۴۶. راه رستگاری

شهربن‌حوشب گوید:

نزد امّ‌سلمه بودم که مردی سلام کرد. از او پرسیده شد: تو کیستی؟ گفت: من ابوثابت، آزاد شدهٔ ابوذرم.

امّ‌سلمه گفت: خوش آمدی ابوثابت! داخل شو. ابوثابت داخل شد و امّ‌سلمه به وی گفت: قلب تو کجا پرواز کرد، زمانی که دل ها به هر سو پرواز کردند؟ (آن زمانی که مردم با خلفای دیگر بیعت کردند میل باطنی تو به سوی چه کسی بود؟)

او گفت: دلم با علی‌بن‌ابیطالب بود.

امّ‌سلمه گفت: به آن که جان امّ‌سلمه در دست اوست، سوگند که رستگار شدی. شنیدم پیامبرخدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «علی با قرآن است و قرآن با علی. آن دو از هم جدا نمی‌شوند تا کنار حوض کوثر برمن وارد شوند»... . [۲]

۱۴۷. علی علیه السلام راه هدایت

ابومخنف گوید:

روزی در برابر علی علیه السلام شخصی بپا خاست و گفت: ای امیرمؤمنان! چه فتنه ای از این بزرگ است که برخی جنگاوران جنگ بدر، با شمشیر به سراغ برخی دیگر می‌روند؟

علی علیه السلام فرمود: «وای بر تو! آیا فتنه ای هست که من فرمانده و رهبر آنم؟ سوگند به آن که محمد را به حق برانگیخت و او را عزت بخشید، نه دروغ می‌گویم و نه به من دروغ گفته شده است. نه من گمراه شدم و نه به واسطهٔ من کسی گمراه شد. نه من لغزیدم و نه کسی به واسطهٔ من لغزید. به راستی که من دلیلی روشن از پروردگارم دارم

---

۱. *مناقب علی‌بن‌ابی‌طالب* نوشته ابن‌مغازلی متوفای ۴۸۳ هجری قمری، ص ۳۸ این روایت در *صحیح ترمذی*، ج ۵، ص ۶۳۶، ح ۳۷۲۰ و *مسند امام احمد حنبل*، ج ۱، ص ۱۵۹ در بعضی از نقل ها در کتب اهل سنت آمده است که ابوبکر با عمر عقد اخوت و برادری بست.

۲. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۸، ص ۲۱.

که آن را خداوند برای پیامبرش روشن ساخت و پیامبرش آن را برای من روشن کرد و زودا که روز قیامت، فرا خوانده شوم و گناهی بر من نباشدو اگر گناهی داشته باشم، ثواب پیکار من با آنان، آن را خواهد پوشاند. [1]

و پیامبر صلی الله علیه و آله به عمار گفت: ای عمار! علی همراه بر هدایت است. [2]

۱۴۸. تو مظلوم خواهی شد

پیامبرخدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: تو از دنیا نمی‌روی تا آن که زیردست قرار گیری و از خشم، انباشته گردی و بعد از من، صبر پیشه کنی. [3]

۱۴۹. مظهر عفو و گذشت

زرارةبن‌اعین از پدرش نقل کرده که امام باقر علیه السلام فرمود:... . روزی شخصی از کنار حضرت علی علیه السلام گذشت و کلمهٔ نامناسبی به او گفت. حضرت علی علیه السلام به منبر رفت و دستور داد تا مردم را به نماز همگانی فرا خوانند. بعد از حمد خدا و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مردم! هیچ چیزی پیش خدا دوست داشتنی تر و پر سودتر از بردباری و دین شناسی نیست و هیچ چیزی در پیش خدا، ناخوشایندتر و پر زیان تر از نادانی پیشوا نیست.

آگاه باشید! آن کسی که از درون خود، پنده دهنده ای ندارد، از سوی خدا نگهدارنده ای برایش نیست. آگاه باشید که هرکس پیش خدا و وجدانش انصاف داشته باشد، جز عزت بر او نمی‌افزاید. آگاه باشید که فروتنی در اطاعت خدا، از عزت جویی در عصیان او به خداوند نزدیک تر است».

سپس فرمود: «آن کسی که چندی قبل سخن گفت، حالا کجاست؟»

آن شخص ناسزاگو نتوانست انکار کند و گفت: ای امیرمؤمنان! منم.

علی علیه السلام فرمود: «اگر بخواهم می‌گویم».

---

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۲۶۵.

۲. *فرائد السمطین*، ج ۱، ص ۱۷۸.

۳. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۴۲۲.

گفت: اگر ببخشی و درگذری، شایسته است که شما شایستهٔ گذشتی.

علی علیه السلام فرمود: «بخشیدم و درگذشتم».

از امام باقر علیه السلام پرسیدند: حضرت علی علیه السلام می‌خواست چه بگوید که نگفت؟

امام باقر علیه السلام فرمود: «می خواست نسب او را نشان دهد». [۱]

۱۵۰. پاداش عشق ورزی

رســول‌خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: به درســتی که خداوند برای برادرم علی علیه السلام فضایل زیادی قرار داده اســت که از حجم زیاد آن‌ها قابل شمارش نیست پس کسی که فضیلتی از آن فضایل را یاد کند و معترف و معتقد به آن باشد خدای متعال گناه های گذشته و آینده او را می‌آمرزد و کسی که بنویسد فضیلتی از فضایل او را همانا ملائکه دائماً برای او استغفار کنند تا این کتاب و نام اثر آن باقی باشــد و کسی که گوش بدهد به فضیلتی از فضایل او خداوند گناه هایی را که او با گوش انجام داده می‌آمرزد و کسی که نظر کند به کتاب فضایل او خداوند گناه هایی را که او از راه دیده و چشم کرده می‌آمرزد.

ســپس فرمود: **«النظر الی اخی علی‌بن‌ابی‌طالب عبادة وذکره عبادةولایقبل الله ایمان عبد الا بولایته والبراة من اعدائه»**؛ نظر کردن به ســوی بــرادرم علی‌بن‌ابیطالب و یاد او عبادت اســت و خداوند قبــول نمی‌کند ایمان بنده ای را مگر بــه ولایت او و برائت از دشمنان او. [۲]

۱۵۱. اول مسلمان در اسلام(آدرس ۱۲ حدیث)

حبة‌بن‌جوین العرنی از امام علی علیه السلام نقل می کند: امام فرمود:

«اللّهم انک تعلم انّه لم یعبدک احد من هذه الامّة بعد نبیتها صلی الله علیه و آله قبلی ولقد عبدتک قبل ان یعبدک احد من هذه الامة بستّ سنین»؛ (وعن ابن‌عباس قال: اول من أسلم علی).

در باب اول مسلمان بودن امیرالمؤمنین روایات متواتری وارد شده که او اول مسلمان

---

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌الحدید*، ج ۴، ص ۱۰۹.

۲. *کفایة الطالب فی مناقب علی‌بن‌ابی‌طالب*، ص ۲۴، نوشته ابوعبدالله محمدبن‌یوسف‌بن‌محمد قرشی گنجی شافعی کشته شده در سال ۶۵۸ هـ ق.

است و مثل بعضی‌ها بت نپرستیده و دختر خود را زنده به گور نکرده است؛ البته در همین کتاب از سایر علمای اهل سنت روایات محکم تری در خصوص اول مسلمان بودن امام علی(ع) آورده‌ایم. [1]

در آغاز اســلام، پیامبــر(ص) به دره های مکه بــرای خواندن نمــاز می‌رفت و فقط علی‌بن‌ابیطالب به صورت مخفی همراه او بود...

۱۵۲. چقدر به رسول‌الله(ص) محبت کردند

روزی عمربن‌خطاب از پیامبر(ص) ســؤال نمود که یا رســول‌الله! چه چیزی بعد از شما نشانهٔ محبت به شماست؟

پیامبر دســت خود را بر سر علی(ع) نهاد در حالی که علی(ع) در کنار آن حضرت بود. آن‌گاه فرمود: همانا محبت به من بعد از من دوست داشتن این است (اشاره به علی(ع)). [2]

۱۵۳. دین سعادت ساز

روزی ابوطالب(ع) پدر علی‌بن‌ابیطالب(ع) از فرزندش پرســید: این چه دینی است که تو بر آن هستی؟

علی(ع) گفت: ای پدر! من به خدا و رسول‌خدا(ص) ایمان آورده و نماز می‌خوانم...

ابوطالب(ع) گفت: آگاه باش که او تو را جز به خیر و نیکی فرا نخوانده است هرگز از او جدا مشو. [3]

۱۵۴. موسای امت محمد(ص)

پیامبر(ص) در دعایی به خداوند عرض کرد: «اللهم انی أسألک بما اسألک اخی موسی ان تشرح لی صدری وان تیسّرلی امری وان تحّل عقدة من لسانی یفقهوا قولی واجعل لی وزیراً

۱. *المعجم الکبیر* نوشته محدث بزرگ اهل سنت در قرن ۳ و ۴ قمری، ج ۱، ح ۱۵۶ و ۹۵۲ و ج ۵، ح ۵۰۰۲ و ج ۱۸، ح ۱۸۱ و ۱۸۲ و ج ۱۹، ح ۶۴۸ ح ۶۴۸ و ج ۲۴، ح ۳۶۲ و ج ۲۵ ح ۱۰۹۲۴ و ۱۲۱۵۱ و در *المجم الاوسط* ج ۲، ح ۱۷۶۷ و ج ۸ ح ۷۴۲۳.

۲. *مناقب خوارزمی*، ص ۷۷.

۳. *سیرهٔ نبویه*، نوشته ابن‌هشام، ج ۱، ص ۲۶۳.

من اهلی علیاً اخی اشدد به ازدی واشرکه فی امری کی نسجک کثیراً وتذکرک کثیراً انک کنت بنا بصیراً».

خدایا! آنچه را برادرم موسی از تو درخواست من نیز می‌خواهم این که سینه‌ام را گشاده گردانی و کارم را آسان کنی و گره از زبانم بگشایی تا سخنانم را بفهمند و از اهل من وزیری برایم قرار بده که او برادرم علی است پشتم را به او استوار کن و او را در امر من شریک گردان تا این که تو را فراوان تنزیه کنم و ذکر تو را بسیار بگویم، چرا که هر آینه تو به حال ما بینا هستی.[1]

۱۵۵. عزیز رسول‌اللهﷺ

ابوذر روزی به رسول‌خداﷺ عرض کرد: ای پیامبرخدا! چه کسی پیش شما عزیزتر می‌باشد و چه کسی را بیشتر دوست دارید تا در هنگام گرفتاری و مصیبت در قبل و بعد از شما، ما همراه او باشیم.

پیامبرﷺ فرمود: علی‌بن‌ابیطالب از همهٔ شما در اسلام و ایمان آوردن به من جلوتر بوده است.[2]

۱۵٦. امام راه راست

امام علیؑ فرمود: اگر از عدل دوری کنند لبه شمشیر بر آنان عرضه خواهم کرد این شمشیر داروی شفابخش باطل گرایان است و یاور حق گرایان... من بر مبنای یقین از پروردگارم و بدون اشتباه در دینم حرکت می‌کنم.[3]

۱۵۷. شنوای هستی

علیؑ فرمود: «**کنت مع النبیﷺ بمکة فخرجنا فی بعض نواحیها فما استقبله جبل ولامدر ولاشجر الا وهو یقول السلام علیک یا رسول‌الله».**

---

۱. *درّالمنثور* نوشته جلال الدین سیوطی، ج ۵، ص ۵۶۶.
۲. *مناقب علی‌بن‌ابی‌طالب*، ص ۲۱۰، نوشته ابن‌مغازلی متوفی ۴۸۳هـ ق.
۳. *نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید معتزلی*، ص ۱۰۱.

همراه پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله در مکه بودم همراه هم به یکی از نقاط بیرون این شــهر رفتیم، آن حضرت با هیچ کوه و کلوخ و درختی روبرو نمی‌شــد الاّ اینکه می‌گفتند: سلام بر تو ای رسول‌خدا. [1]

۱۵۸. جانشین نبوت

طبقــات الکبری یکی از کتب مهم و از مصادر علم رجال حدیث در نزد علمای اهل ســنت می‌باشد محمدبن‌ســعد متوفی ســال ۲۳۰ هـ ق. این کتاب را در ۸ جلد تدوین نموده است. او در کتاب طبقات الکبری آورده که پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خدا برای هر پیامبری جانشینی برگزید و علی جانشین من است بعد از من در عترت و اهلبیت امتم. [2]

۱۵۹. آرزوی دل ابراهیم‌علیه‌السلام

ابن‌مردویه که از رجال اهل سنت در مناقب حدیث ذیل را از امام صادق‌علیه‌السلام نقل کرده که:

حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام دعا کرد؛ خدایا! علی را از ذریهٔ من قرار ده و خداوند هم دعای او را اجابت نمود.

۱۶۰. اسمی عرشی

رســول‌خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**لو یعلم الناس متی سمی علی امیرالمؤمنین ما انکروا فضله سمی امیرالمؤمنین...**». [3]

اگر مردم می‌دانستند چه زمانی علی‌علیه‌السلام امیرالمؤمنین نامیده شده هرگز مقام او را انکار نمی‌کردند؛ او زمانی امیرالمؤمنین نام نهاده شــد که حضرت آدم بین روح و جسد بود و هنوز به عالم جسمانی وارد نشده بود.

آن‌گاه پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خداوند متعال چون در عالم ذرّ به اقتضای آیهٔ «**واذا اخذ ربک**

---

۱. *کنزالعمال*، ح ۳۵۳۷۰.
۲. این حدیث را ترمذی در *سنن* و قندوزی حنفی مذهب در *ینابیع المودة* ص ۹۰ آورده است.
۳. *کتاب الکیل* نوشته جلال الدین سیوطی، ص ۹۸.

من بنی آدم»؛ از بنـــی آدم و ملائکه میثاق گرفت و ملائکـــه به ربوبیت خداوند اعتراف نمودند خطاب شـــد: من پروردگار شما هســـتم و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبر شماست و علی علیه‌السلام امیر شما خواهد بود.

۱۶۱. جایزه عاشقی

ابن‌مغازلـــی در کتاب خود از پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله این حدیث را نقل کرده که: **«ان فی الجنة لطیراً مثل البخت...»**. در بهشـــت پرنده ای اســـت شبیه بخت (بخت به اشتران خراسانی اطلاق می‌شود) که گوشتش از کره نرم تر و از عسل مصفی شیرین تر است، اول کسی که آن را تناول می کند علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام است.[۱]

۱۶۲. راهبر امت

حاکم نیشـــابوری در مســـتدرک صحیحین جلـــد ۳ صفحه ۱۲۹ ایـــن حدیث را از رســـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که حضرت دست بر سینهٔ خود گذاشت و فرمود: **«انا منذر ولکل قوم هاد واو ما بیده الی الامام علی فقال: أنت الهادی یا علی بک یهتدی المهتدون بعدی»**.

من بیم دهنده هســـتم و برای هر قومی هدایت کننده ای وجود دارد آن‌گاه به امام علی علیه‌السلام اشاره کرده و گفت: این مرد هدایت کنندهٔ شماست.

پس گفت: ای علی تو هدایت کننده هستی، بعد از من هدایت می‌کنی مردم را.[۲]

۱۶۳. صاحب علوم قرآن کریم

نویســـنده کتاب حلیةالاولیاء در کتابش این حدیث را از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که **«انّ القرآن انزل علی سبعة احرف ما منها حرف الا له ظهر وبطن وان علی‌بن‌ابی‌طالب عنده علم الظاهر والباطن»**؛ همانا قرآن بر هفت حرف نازل شـــده اســـت و هیچ حرفی از آن

---

۱. *مناقب علی‌بن‌ابی‌طالب*، ص ۱۳۸.

۲. این حدیث در *کنزالعمال*، ج ۶، ص ۱۵۷ توسط متقی هندی نیز آورده شده است.

حروف نیست مگر اینکه ظاهر و باطنی دارد و به راستی که علم ظاهر و باطن قرآن تنها در نزد علی علیه‌السلام است.[1]

۱٦٤. علی علیه‌السلام صراط راستی و سعادت

ابن‌عساکر علی‌بن‌حسن‌بن‌هبة الله‌بن‌عبدالله شافعی در کتاب ۷۰ جلدی تاریخ مدینه دمشق ج ۳، ص ۱۲۲ این حدیث را از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده:

«ستکون من بعدی فتنة فاذا کان ذلک فالزموا علی‌بن‌ابی‌طالب فانه اول من یرانی واول من یصافحنی یوم القیامة وهو معی فی السماء الاعلی وهو الفارق من الحق والباطل».

زود است که بعد از من فتنهٔ (سقیفه) پدید آید هنگامی که واقع شود ملازم علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام باشید و از او جدا نشوید زیرا او نخستین کسی است که با من دیدار می‌کند و نخستین کسی است که با من مصافحه می‌کند و در روز قیامت او در آسمان بالا نیز همراه من است و او جدا کننده حق از باطل است.[2]

۱٦٥. خیر البریه

صاحب کتاب شواهدالتنزیل در جلد اول کتابش این حدیث را از پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده که ایشان فرمودند:

«یا علی! هو انت وشیعتک تاتی انت وشیعتک یوم القیامة راضین مرضیّن! ویأتی عدّوک غضاباً مقمحین».

یا علی! تو و شیعیان واقعی ات خیرالبریه یعنی بهترین بندگان خدا هستید، چون روز قیامت فرا رسید شما راضی و مرضی در صف محشر حاضر می‌شوید و دشمنان تو غضبناک و سرکوب شده می‌باشند.

---

۱. *حلیة‌الاولیاء*، ج ۱، ص ٦٥.

۲. این حدیث را ابن‌منظور محمدبن‌مکرم متوفی ۷۱۱ هـ ق. صاحب کتاب مختصر ***تاریخ دمشق*** ج ۱۸، ص ۴۵ نیز در همین کتاب آورده است.

۱۶۶. بوی عطر انبیاء

ابی‌الحمراء حدیث ذیل را اینگونه روایت می‌کند:

روزی ما نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حاضر بودیم که در این هنگام علی علیه السلام به سمت ما آمد رسول‌خدا صلی الله علیه و آله بعد از نگاهی به حضرت علی علیه السلام فرمود: کسی که خشنود می‌شود به آدم علیه السلام در علمش و به نوح علیه السلام در فهمش و به ابراهیم علیه السلام در مقام خلیل اللهیش بنگرد به علی‌بن‌ابیطالب که همهٔ این ویژگی ها در او می‌باشد. [1]

۱۶۷. راه نجات

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **«عن جبرائیل عن میکائیل عن اسرافیل عن الوح عن القلم یقول: الله عزوجل ولایة علی‌بن‌ابی‌طالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی».**

به من جبرئیل خبر داد از میکائیل و او از اسرافیل و او هم از لوح و آن از قلم که در آن خدای عزوجل می‌فرماید: ولایت علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام حصار محکم من است و هرکسی به حصار من وارد شود از عذاب و عقاب من در امان خواهد بود. [2]

۱۶۸. مجوز عبور از صراط

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **«اذا کان یوم القیامة یقعد علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام علی الفردوس وهو جبل قد علا علی الجنة...»**[3].

زمانی که قیامت برپا شود، علی علیه السلام بر فردوس برین که مثل کوهی بالاتر بر بهشت است و در زیر عرش پروردگار است روی کرسی از نور می‌نشیند و از پیش روی او چشمه ها در جریان است که به هر طرف باغ بهشت روان باشند و نسیم معطر و دل انگیزی آنجا می‌وزد. هرگز کسی از صراط نمی‌گذرد مگر آن که سند ولایت و دوستی علی علیه السلام و اهل بیت او را داشته باشد پس دوستان علی علیه السلام و آل علی علیه السلام داخل بهشت می‌شوند و دشمنان آن‌ها داخل جهنم.

---

۱. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ح ۱۱۶.
۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۱۷۰.
۳. *کشف الغمه* نوشته اربلی، ج ۱، ص ۱۰۳.

۱۶۹. پنج سعادتمندی

ابوسعید خدری از پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده که:

خداوند به من در مورد علی پنج خصلت داده که برایم از دنیا و آنچه که در آن هست بهتر می‌باشد.

اول: در روز قیامت نزد پروردگارم می‌باشد تا مردم از حساب فارغ شوند.

دوم: پرچم حمد در دست اوست.

سوم: او در کنار حوض من است هرکس از امتم را که بشناسد سیراب می‌کند.

چهارم: او کسی است که کار کفن و دفن مرا انجام می‌دهد.

پنجم: هرگز از ایمان به کفر و از عصمت و عفت به ناپاکی برنمی گردد. [۱]

۱۷۰. عبادتی بی مثال

عبدالله‌بن‌مسعود از رســول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرد که آن حضرت فرمود: **«حبّ آل محمد یوماً خیرٌ من عبادة سنة».**

یعنی: یک روز محبت آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله از عبادت یک سال بهتر است. [۲]

۱۷۱. برگزیده خدا

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: **«اما علمت ان الله تعالی اطلع الی اهل الارض فاختار منهم اباک...».**

یعنی: دخترم مگر نمی‌دانی که خداوند بزرگ به اهل زمین توجهی فرمود و پدرت را از میان آن‌ها برگزید و او را به پیامبری خود برگزید و بار دیگر توجهی فرمود و همسرت علی را برگزید و به من وحی فرمود که تو را به همســری او در آورم و او را به جانشینی خود انتخاب کنم. [۳]

---

۱. *ریاض النضرة*، ج ۲، ص ۲۰۳ ـ *حلیة الاولیاء*، ج ۱، ص ۲۱۱ نوشــته ابونعیــم مصفــرا هوالحافــظ احمدبن‌عبدالله‌بن‌احمدالاصبهانی متوفی ۲۱ محرم ۴۳۰ هـ ق.

۲. *مودة القربی* نوشته میرسید علی‌بن‌شهاب الهمدانی، متوفای ۷۸۲ قمری، ص ۲۴۵.

۳. *المعجم الکبیر* (۲۰ جلدی) نوشــته طبرانی متوفای ۳۶۰ هجری قمری ج ۴، ص ۱۷۱ و *مجمع الزوائد* (۱۰ جلدی) نوشته هیثمی از علمای بزرگ قرن نهم، ج ۹، ص ۱۶۵.

۱۷۲. عامل سعادتمندی و عاقبت بخیری

جابربن‌عبدالله از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که حضرت فرمود: «**الزموا مودّتنا اهل البیت فانه من لقی الله عزوجل وهو یودنا دخل الجنة بشفاعتنا والذی نفس محمد بیده لاینفع عبداً عمله الا بمعرفته حقّنا**».

یعنی: در دوستی ما اهل بیت ثابت قدم باشید به درستی که اهل ایمان به واسطهٔ شفاعت ما وارد بهشت خواهند شد به خدایی که جان محمد در دست اوست هیچ عملی به بنده ای نفع نمی‌رساند مگر به شناختن ما و دوستی ما اهل بیت.[1]

۱۷۳. چه اقرار عجیبی

شهاب الدین احمدبن‌محمد ابن‌حجر هیثمی مکیّ متوفی ۹۷۴ هـ ق. در صفحه ۱۰۸ کتاب خود الصواعق المحرقه فی الرّد علی اهل البدع والزندقة آورده که ابن‌عباس گوید:

شش روز بعد از رحلت رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ابوبکر و علی علیه‌السلام برای زیارت قبر نورانی پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند. علی علیه‌السلام به ابوبکر گفت: بفرما (حضرت برای ورود او تعارف کرد).

ابوبکر در پاسخ گفت: من هیچ گاه جلوتر از مردی قدم نمی‌گذارم که از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ او شنیدم که فرمود:

«**علی منی کمنزلتی من ربی**»؛ نسبت علی علیه‌السلام با من مثل منزلت و جایگاه من است نسبت به خدای من.[2]

۱۷۴. چه اقرار بزرگی

امام احمد حنبل در مسند خود آورده که ابوبکر گفت: ای مردم بر شما باد دوستی و پیروی از علی‌بن‌ابیطالب همانا من خود از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمود: علی علیه‌السلام بعد از من بهترین کسی می‌باشد که خورشید آسمان بر او تابیده و غروب کرده است.[3]

---

۱. *المعجم الاوسط* نوشته طبرانی متوفای ۳۶۰ قمری و *مجمع الزوائد*، ج ۹، ص ۱۷۲.
۲. این حدیث را ابوالفرج نورالدین علی‌بن‌ابراهیم‌بن‌احمد حلبی شافعی متوفی ۱۰۴۴ هـ ق. در *کتاب السیرة الحلبیه*، ج ۳ نیز آورده است.
۳. *مسند امام احمدبن‌حنبل*، ج ۲، ص ۲۶.

۱۷۵. کجا ایستاده‌ایم

پیامبراکـــرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در خطبـــه ای فرمـــود: «من ابغضنا اهل البیت حشرة الله یوم القیامة یهودّیاً».

هرکس از روی دشمنی نسبت به اهل بیت من (علی عليه‌السلام، فاطمه عليهاالسلام، حسن و حسین عليهماالسلام و...) بغض و کینه در دل داشته باشد، خداوند او را در روز قیامت یهودی بر می‌انگیزد.[1]

۱۷۶. دعایی مستجاب

امام احمد حنبل در کتاب مسند خود آورده که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ خیبر برای امام علی عليه‌السلام دعا کرد و از خدا خواســـت که ســـرما و گرما در وجود مقدس حضرت علی عليه‌السلام اثر نداشته باشد سپس فرمود: پرچم جنگ را به دست کسی می‌دهم که او خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند و او هرگز در جنگ ها فرار نمی‌کند.[2]

۱۷۷. هارون امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله

شـــیخ سلیمان‌بن‌ابراهیم حسینی بلخی قندوزی حنفی متوفی ۱۲۹۴ هـ ق. در کتاب ینابیع المودة باب ۱۲ حدیث ذیل را از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که:

«ان الله تبارک وتعالی اصطفانی واختارنی وجعلنی رسولاً وانزل علیّ سیّد الکتب فقلت الهی وسیدی انک ارسلت موسی الی فرعون فاسئلک ان تجعل معه اخاه هارون وزیراً یشدّ به عضده...».

خداونـــد متعال مـــرا برگزید و مرا پیامبر قرار داد و بهترین کتـــاب ها را بر من نازل گردانید پس من عرض کردم:

خدایا! موسی را فرســـتادی به سوی فرعون پس او از تو خواست تا این که برادرش

---

۱. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۴۹۵ به نقل از انس‌بن‌مالک و در کتاب اعلام الدین نوشته دیلمی این روایت از راوی بزرگ ابوســـعید خدری نقل شده است و هیثمی از علمای اهل سنت در قرن ۹ در *مجمع الزوائد*، ج ۹، ص ۱۷۲ از جابربن‌عبدالله انصاری همین روایت را نقل کرده اســـت و طبرانی از علمای اهل سنت در قرن چهارم هجری قمری در *کتاب معجم الاوسط*، ج ۴، ص ۳۸۹ ح ۴۰۰۲ این روایت بسیار عجیب را نقل کرده‌اند.

۲. *مسند احمد*حنبل، ج ۱، ص ۱۹۹ و ج ۲، ص ۳۸۴ و ج ۵، ص ۳۳۳ ـ *فضایل الصحابه*، ج ۲، ص ۵۶۴، ح ۹۵۰ و ح ۹۸۷ و ۹۸۸ و ح ۱۰۰۹.

هارون را وزیر قرار دهی و بازوی او را محکم نمائی به وجود او و به وسیلهٔ او تصدیق نمایند دعوت او را، اینک من از تو درخواست می‌نمایم که از اهل من قرار دهی برای من وزیری که به وجود او محکم گردد بازوی من، پس قرار ده برای من علی را به مقام وزارت و برادری و شجاعت را در قلب او قرار ده و هیبتی در مقابل دشمنان به او رحمت کن.

سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: من این درخواست را که از خداوند نمودم او به من عطا نمود پس علی آقای اوصیاء می‌باشد.

۱۷۸. خلقتی ممتاز

احمدبن‌حنبل در کتاب خود، مسند حدیث ذیل را از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که ایشان فرمودند:

«خلقت انا وعلیّ من نور واحد قبل ان یخلق الله تعالی آدم باربعة عشر الف عام فلّما خلق الله تعالی آدم رکّب النور فی صلبه فلم یزل فی شیء واحد حتی افترقا فی صلب عبدالمطلب ففّی النبوة وفی علی الخلاقه».

من و علی از یک نور آفریده شدیم قبل از ایجاد آدم به چهارده هزار سال پس از خلقت آدم، خداوند آن نور را در صلب آدم قرار داد پس با هم بودند تا در صلب عبدالمطلب از هم جدا شدیم پس در من نبوت و در علی خلافت مقرر گردید.

۱۷۹. سرپرستی ممتاز

امام احمدحنبل در مسند خود این حدیث را از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که حضرت فرمود: **«(یا علی) انت ولیّی فی کل مؤمن بعدی ومؤمنة».**

ای علی! تو پیشوا و سرپرست همهٔ مردان و زنان مؤمن بعد از من می‌باشی.[۱]

---

۱. *مسند امام احمد حنبل*، ج ۱، ص ۳۳۰.

۱۸۰. کافری ممتاز

رســـول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من ناصب علیّاً للخلافة بعدی فهو کافر، وقد حارب الله ورسوله، ومن شکّ فی علی فهو کافر».

هرکس بر ســـر خلافت با علی ستیز کند و جای او نشـــیند کافر است و به تحقیق با خدا و رســـول او جنگیده و هرکس دربارهٔ علی علیه السلام شکی کند او کافر است. این روایت را انس‌بن‌مالک ـ ابوذر ـ ابن‌عباس و ابان‌بن‌ثابت هریک به طور مجزا نقل کرده‌اند. [۱]

عجیب تر اینکه جارالله محمودبن‌عمر زمخشـــری متوفی ۵۳۸ هـ. ق. صاحب تفسیر بزرگ کشـــاف که از علمای مدّقق اهل سنت روایتی را در تفسیر خود آورده که در جای خود بسیار جای تأمل و تفکر را می‌طلبد او آورده که خداوندبزرگ فرموده است: به یقین کسی را که از علی علیه السلام اطاعت کند وارد بهشت می‌کنم گرچه از من نافرمانی کند و حتماً کسی که نافرمانی علی علیه السلام را نماید داخل آتش می‌کنم گرچه از من پیروی نموده باشد.

۱۸۱. راه کسب خشنودی خدای بزرگ

کتاب الفردوس بمأثور الخطاب نوشـــته شیرویه‌بن‌شهرداربن‌شـــیرویه همدانی ملقب به الکیا متوفای ســـال ۵۰۹ هجری از علمای طراز اول اهل ســـنت در کتابش آورده که رســـول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بر درب بهشت نوشته شده است لااله الا الله؛ محمد رسول‌الله، علی برادر محمد و بنده پاک و منزه خداســـت ولایتش را چند هزار سال قبل از خلقت آسمان و زمیـــن بر مردم در عالم ذرّ لازم نمودم. هرکـــس می‌خواهد خدای متعال را دیدار کند در حالی که خدا از او خشـــنود باشد باید دوست علی علیه السلام و اولاد علی علیه السلام باشد چون آن‌ها برگزیدگان بندگان پاک و منزه و جانشینان و دوستان من هستند.

۱۸۲. راه کسب سعادتمندی

رســـول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لو اجتمع الناس علی حبّ ابن‌ابی‌طالب لما خلق الله ـ عزّوجلّ ـ النّار». [۲]

---

۱. *مناقب ابن‌مغازلی ـ نفس المصدر*، ص ۴۵ ـ *مناقب* نوشته خوارزمی.
۲. *فردوس الاخبار*، ج ۳، ص ۴۱۹.

یعنی: اگر مردم بر دوستی علی علیه‌السلام جمع می‌شدند و بر محبت ایشان اجتماع می‌کردند خداوند آتش جهنم را خلق نمی‌کرد.

۱۸۳. نشانه های پاکی در زمین

رســـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای مباهله با اهل نجران امام علی علیه‌السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام و حسنین علیهماالسلام را همراه خود برد. [۱]

۱۸۴. جهادگر بزرگ

رســـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز فتح خیبر بعد از فـــرار کردن بعضی از یاران خود دربارهٔ علی علیه‌السلام فرمود:

«لا دفعه الی رجل یحبه الله ورسوله ویحب الله ورسوله کرار غیر فرار یفتح ها الله علی یدیه»؛ یعنی: پرچم را به کســـی خواهم داد که خدا و پیامبرش او را دوست دارند و او نیز خدا و رسولش را دوست دارد جنگ آوری بی باک است که هرگز پا به فرار نمی‌گذارد و این قلعه محکم را خداوند به دست او فتح خواهد کرد. [۲]

۱۸۵. تو اول آنانی

پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: شـــرکای من کسانی هستند که خداوند نام آن‌ها را با نام خود و نام من قرین نموده و فرموده: ای اهل ایمان از خدا و رسول او و اولی الامر اطاعت کنید.

علی علیه‌السلام می‌فرماید: به رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کردم: آن‌ها چه کسانی هستند؟

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: تو اولین نفر آن‌ها هستی. [۳]

---

۱. *مناقب* نوشته ابن‌مغازلی متوفای ۴۸۳ قمری، ح ۳۸۰۸ـ *مستدرک صحیحین* نوشته حاکم نیشابوری شافعی مذهب متوفای ۴۰۵ قمری، ج ۳، ص ۱۰۵.

۲. *صحیح مسلم*، ج ۴، ح ۲۴۰۴ ـ *سنن ترمذی*، ج ۵، ح ۲۸۰۸ و ۲۴۰۵ ـ ۳۸۰۸ ـ ۲۴۰۶ ـ *سنن ابن ماجه* حدیث ۱۱۷ ـ *مناقب* نوشته ابن‌مغازلی ح ۳۸۰۳.

۳. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۱۴۸.

۱۸۶. بعثت انبیاء

ابوالقاسم حاکم حسکانی در شواهدالتنزیل آورده که پیامبر﴿ص﴾ خطاب به عبدالله‌بن‌عباس فرمود: ای عبدالله! جبرئیل پیش من آمد و گفت: ای محمد﴿ص﴾! **«وسئل من أرسلنا من قبلک من رسلنا علی ما بعثوا»**؛ ای پیامبر! از رسولان گذشته و پیامبران پیشین در مورد رسالتی که بر آن مبعوث شدند سؤال کن تا علت بعثتشان را بیان کنند.

از جبرئیل سؤال کردم، پیامبران گذشته بر چه رسالتی برانگیخته شدند؟

جبرئیل گفت: بر ولایت تو و ولایت علی‌بن‌ابیطالب﴿ع﴾ مبعوث شدند. [1]

۱۸۷. توبه واقعی

ابن‌حجر عسقلانی در کتاب صواعق فصل اول باب ۱۱ آورده: امام باقر﴿ع﴾ از جدّ خود امیرمؤمنان حدیث ذیل را نقل نموده که: اگر شخصی توبه کند، ایمان آورد و عمل شایسته انجام دهد ولی به ولایت ما هدایت نشده باشد این کارها او را بی نیاز نخواهد ساخت و نفعی به او نمی‌رسد.

۱۸۸. ید واحد

رسول‌خدا﴿ص﴾ به ابابکر فرمود:

«یا ابابکر! کفی وکف علی فی العدل سواء».

از ابوبکر روایت شده که پیامبر﴿ص﴾ فرمود: ای ابوبکر! کفه عدالت من و علی برابر است. [2]

۱۸۹. صاحب سرّ رسول‌اللّه﴿ص﴾

دیلمی در کتاب فردوس الاخبار حدیث ذیل را نقل کرده:

---

۱. *صراط مستقیم*، ج ۱، ص ۲۴۴.

۲. *مناقب*، ابی‌المغازلی، ص ۱۲۹ ـ *تاریخ الخلفاء*، ج ۱، ص ۳۷ ـ *مناقب خوارزمی*، ص ۲۰۵.

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: برای هر پیامبری صاحب راز و اسراری است و صاحب راز و اسرار من علی‌بن‌ابیطالب است.

۱۹۰. سندی ۱۲۰۰ ساله

کتاب الامامة والسیاسة نوشته ابن‌قتیبه از علمای اهل سنت حدود ۱۲۰۰ سال پیش تألیف گردیده است. او در این کتاب آورده:

حضرت زهرا علیهاالسلام بعد از حمله به منزل ایشان در پشت درب حاضر شد و خطاب به جمعیت که سعی در به زور گرفتن بیعت داشتند فرمود: **«لاعهد لی بقوم اسوء محضر منکم ترکتم رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله جنازة بین ایدینا وقطعتم امرکم فیما بینکم ولم تستامرونا ولم تردّوا...».**

من قومی همانند شما سراغ ندارم که این چنین عهدشکن و بدبرخورد باشند پیکر رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را بر روی دستان ما گذاشته و رها کردید و عهد و پیمانی را که در میان خود داشتید قطع کردید و بر خلاف عمل نمودید ولایت و رهبری ما اهل بیت را انکار کردید و زمام امر را از دست ما خارج ساختید و هیچ حقی را برای ما قائل نشدید گویا از سخنان رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز غدیرخم آگاهی نداشتید.

به خدا سوگند:

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن روز ولایت و رهبری را برای علی علیه‌السلام تعیین کرد تا امید و طمع شما را از خلافت قطع نماید ولی شما رشته های پیوند میان خود و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را پاره کردید بدانید که خداوند در دنیا و آخرت بین ما و شما داوری خواهد کرد.

۱۹۱. عبادتی ممتاز

روزی عثمان به طور خیره به امام علی علیه‌السلام نگریست. امام علی علیه‌السلام به او فرمود: برای چه اینگونه به من نگاه می‌کنی؟ عثمان گفت: از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمود: نگاه کردن به علی علیه‌السلام عبادت است. [۱]

۱. *البدایة والنهایة* نوشته ابن‌کثیر شافعی مذهب، ج ۷، ص ۳۵۸.

۱۹۲. ولی خدا علیست

روزی ابوذر غفــاری بعد از واقعهٔ غدیر در اذان خود جمله «اشهد ان علیاً ولی الله» را اضافه کرد اصحاب با ناراحتی او را نزد رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بردند.

پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

«آیا شــما خطبهٔ من را در مــورد ولایت امام علی علیه‌السلام در روز غدیر نشــنیده اید و یا فراموش کرده اید؟».

آن‌گاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تأکید نمودند: «آیا شــما ســخن مرا دربارهٔ اباذر نشنیده اید که هیچ درخت یا کوهی بر صاحب ســخنی راســتگوتر از اباذر سایه نیفکنده است به درستی که شما بعد از من دوباره به کفر خودتان باز می‌گردید». [۱]

۱۹۳. اولین نمازگزار (با آدرس ۷ حدیث)

حبّه عرنی می‌گوید از علی علیه‌السلام شــنیدم که می‌فرمود: «انا اول من صلی مع رسول‌الله»؛ یعنی: من اولین کسی بودم که با رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز خواندم. [۲]

۱۹۴. دوازده مشعل هدایت

جمع نوشــته های حدیثی طبرانی درکتاب های المعجم الکبیر و المعجم الاوسط و المعجم الصغیر روی هم به ۳۰ جلد می‌رســد این محدث بزرگ در قرن چهارم هجری کار خود را ماندگار نمود.

او در لابــلای احادیث خود در این کتاب ها به واقعیت های بزرگی اشــاره دارد که می‌تواند چراغ راه آنانی باشد که حق و حقیقت را نیافته‌اند.

او در کتاب خود این حدیث را از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده است که:

---

۱. *السلافة فی امر الخلافة*، نوشته شیخ عبدالله مراغی مصری از علمای اهل سنت در قرن ۷ که بعداً شیعه شد. و *جواهر الولایه*، ص ۳۸۰.

۲. *فضایل الصحابه*، ج ۲، ص ۵۹۰ ح ۹۹۹ و ح ۱۰۰۰ و ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ و ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶ ـ *مسند امام احمد حنبل*، ج ۱، ص ۹۹.

«لایزال هذاالدین صالحاً لایضرّه من عاداه او ناواه حتی یملک اثناعشر امیراً کلّهم من قریش».[۱]

آیا حقیقتاً ایـــن حدیث نورانی جز بر امام علیؑ و یازده فرزندش که نه نفر آن‌ها از نسل حسینؑ هستند صدق نمی‌کند یقیناً کسانی که بعد از رسول‌خداﷺ زمام امور را در دست گرفتند مصداق این حدیث نیستند.

۱۹۵. رو سیاهان قیامت

عمروبن‌ابی‌بکار از امام باقرؑ نقل کرده است که ایشان فرمودند:

دشمنان علیؑ و کسانی که مقام او را در دنیا انکار می‌کردند چون در قیامت منزلت او را نزد رسول‌خداﷺ ببینند صورت هایشان سیاه می‌گردد... .[۲]

۱۹۶. خردمند بی بدیل

رســـول‌خداﷺ فرمـــود: «یا علی! اذا تقرب الناس الی خالقهم فی ابواب البر فتقرب الیه بانواع العقل تسبقهم بالدرجات والزلفی عند الناس وعندالله فی الاخرة».[۳]

یـــا علی! هنگامی که مردم به خدا نزدیک شـــوند به وســـیله نیکی ها تو به خدایت نزدیک شـــو با انواع خردمندی تا پیشـــی بگیری از آن‌ها با درجات از آن‌ها، تا به مردم نزدیک شوی در دنیا و در آخرت به خداوند.

۱۹۷. ولایت خداوند

عماربن‌یاسر به نقل از پیامبرﷺ گوید:

«اوصی من آمن بی وصدقنی بولایة علی‌بن‌ابی‌طالب فمن تولاه فقد تولانی ومن تولانی فقد تولی الله ومن...».

رســـول‌خداﷺ فرمود: به من ایمان بیاور و ولایـــت علی‌بن‌ابیطالبؑ را تصدیق کن

---

۱. *المعجم الکبیر*، ج ۱۰، ح ۱۰۳۱۰ و *المعجم الاوسط*، ج ۴، ح ۳۹۵۰.

۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۲، ص ۲۶۵.

۳. *احیاء علوم الدین*، ج ۱، ص ۶۴ نوشته امام محمد غزالی ـ *حلیة‌الاولیاء*، ج ۱، ص ۱۰۸.

پس هرکس ولایت او را بپذیرد پس ولایت مرا پذیرفته و هرکه ولایت مرا پذیرفته باشد پس ولایت خداوند را پذیرفته است و هرکس او را دوست بدارد پس مرا دوست داشته و هرکس مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته و هرکس علی را دشمن بدارد مرا دشمن داشته و هرکه مرا دشمن بدارد دشمن خداست. [1]

۱۹۸. وارث نبی اللّه صلی الله علیه و آله

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لکل نبی وصی ووارث وانّ علیاً وصیی ووارثی»؛ برای هر پیامبری وصی و وارثی بوده به درستی که علی وصی و وارث من است. [2]

۱۹۹. پاداش بزرگ برای مردمی بزرگ

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لمبارزه علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام لعمروبن‌عبدود یوم الخندق افضل من عمل امّتی الی یوم القیامة».

پاداش مبارزه علی علیه السلام با عمروبن‌عبدود در جنگ خندق از همه اعمال امتم تا روز قیامت با فضیلت ترو بهتر می‌باشد. [3]

۲۰۰. صاحب اخلاق نبوی

امام علی علیه السلام بعد از جنگ جمل وارد شهر بصره شد عایشه به همراه تعدادی از زخمی های جنگ در خانهٔ عبدالله‌بن‌خلف مخفی شده بود. عبدالله در جنگ به دست امام علی علیه السلام کشته شده بود وقتی حضرت وارد منزل عبدالله شد همسر عبدالله‌بن‌خلف به امام شدیداً بی احترامی کرد و با الفاظ نامبارک و زشت به حضرت ناسزا گفت. امام پس از گفتگو با عایشه به هنگام خروج دوباره با زن عبدالله مواجه شد او مجدداً با سخنانش امام را آزار داد. حضرت علی علیه السلام فراریان و مجروحانی که در خانه مخفی شده بودند را مورد عفو قرار داد یکی از یاران حضرت علی علیه السلام پس از آنکه ایشان از خانه خارج شد پیشنهاد داد تا با

۱. *کنزالعمال*، ج ۶، ح ۲۵۷.
۲. *کفایة الطالب*، باب ۶۲، ص ۱۳۱.
۳. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۲۲۴.

زن عبدالله برخورد تند شود. حضرت علی علیه السلام این امام رئوف در پاسخ فرمود: ای مرد آرام باش اسرار مردم را فاش نکن وارد خانهٔ مردم نشوید و اگر در جایی زنان به شما و رهبر شما توهین کردند با آنان برخور نکنید. [۱]

(این اخــلاق حکایت می‌کند از خلق و خوی پیامبرگونه امــام علی علیه السلام در برخورد با دشــمنان که هر منصفی را به تعظیم و تکریم وا می‌دارد لذا حضرات اهل ســنت نیز در کتب خود این بزرگواری حضرت علی علیه السلام را در برخورد با دشمنانش نقل کرده‌اند آن طور که ابن‌ابی‌الحدید سنّی صاحب کتاب شرح نهج البلاغه پس از نقل این ماجرا به ستایش حضرت علی علیه السلام اقدام کرده است و می‌گوید: اگر اسم این برخورد را گذشت می‌نامی برای اثبات حســن رفتار کافی است و اگر اســم این عمل را دینداری می‌گذاری پس حقیقتاً علی علیه السلام شایسته ترین فرد به این گونه رفتارها است). [۲]

روزی ابوایوب انصاری در شــهر بصره برای عده‌ایحدیث مفصلی را بیان نمود و آن حدیث عبارت است از اینکه:

رســول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شب معراج دیدم بر ســاق عرش نوشته شده بود **«لااله الا الله محمد رسول‌الله ایدته بعلی ونصرته به».**

سپس نوشته شده بود **فاطمه و الحسن و الحسین و علی و محمد وجعفر وموسی وعلی ومحمد وعلی والحسن والحجة.**

پیامبر به خداوند عرض کرد: خدایا! ایشان چه کسانی هستند؟

وحی شــد: این ها اوصیاء تو هستند بعد از تو. پس خوشا به حال دوستداران آن‌ها و بدا به حال دشمنان آن‌ها. [۳]

۲۰۱. لباس صالحان بر تن امام صالحان

شــخصی از حضرت علی علیه السلام در مورد نوع لباسی که بر تن داشت سؤال کرد. حضرت

---

۱. *الکامل فی التاریخ* نوشته ابن‌اثیر متوفی ۶۳۰ هـ ق. (تاریخ ۱۲ جلدی)، ج ۳، ص ۲۵۶.
۲. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۲۴ متوفی ۶۵۶هـ ق.
۳. *کفایة‌الاثر*، ص ۱۱۶.

پاســخ دادند: «... این نوع لباس به نشانهٔ صالحان شبیه تر می‌باشد و مرا از تکبّر بیشتر دور می کند». [۱]

۲۰۲. بهترین ها

پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: بهترین برادرانم علی است و بهترین عموهایم حمزه. [۲]

۲۰۳. جبرئیل خدمتکار اوست

روزی رســولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بــه ابوبکر و عمر فرمود: به حضور علی علیه‌السلام بروید تا برای شــما جریان دیشــب خود را بیان کند. پیامبــر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ابوبکر و عمر با هم به نزد حضرت علی علیه‌السلام رفته و درخواست بیان حادثهٔ دیشب را خواستار شدند...

علی علیه‌السلام فرمود: ای رســول‌خدا! از بیــان آن حیا می‌کنم. پیامبــر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «ان الله لایستحیی من الحق»؛ خداوند از حق گویی حیا نمی‌کند.

ســپس امام علی علیه‌السلام این جریان را چنین بیان کرد:... . شــب گذشته آب برای غسل نیافتم در این هنگام دیدم ســقف خانه باز شــد و سطلی از آن به پایین آمد که حوله ای روی آن بود وقتی آن ســطل روی زمین قرار گرفت حوله را از روی آن برداشتم و با آن آب غسل کردم و نماز خواندم آن‌گاه سطل با حوله بالا رفت و شکاف سقف بهم پیوست.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ســطل از بهشــت بود و آب آن از نهر کوثر و حوله هم از استبرق و دیبای بهشتی بود. بعد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «من مثلک یا علی فی لیلة وجبرئیل یخدمه»؛ علی چه کسی مانند تو در شب به سر می‌برد در حالی که جبرئیل خادم او می‌باشد. [۳]

۲۰۴. حجی مشترک

ابن‌اسحاق گوید:

رســول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حضرت علی علیه‌السلام را برای گرفتن جزیه از مســیحیان به ســمت نجران

---

۱. *فضائل الصحابه* ابن‌حنبل، ج ۱، ص ۵۴۲.

۲. *اسدالغابه*، ج ۳، ص ۱۰۵ نوشته ابن‌اثیر، متوفی ۶۳۰ هـ ق.

۳. *مناقب ابن‌مغازلی* شافعی، ص ۹۴.

فرستاد. در برگشت از نجران امام علی علیه‌السلام، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در مکه ملاقات کرد... امام علی علیه‌السلام احرام بســـته برای دیدار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آماده گردید بعد از دیدار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و گزارش سفر خود، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت علی علیه‌السلام فرمود: برخیز و به مســـجد برو طواف کن و مانند دیگران از احرام بیرون بیا.

حضـــرت علی علیه‌السلام عرض کرد: یا رســـول‌الله! هنگامی که قصد احرام داشـــتم گفتم: بارخدایا! همان‌گونه که پیامبر و بنده و رســـولت محمد احرام بسته من هم به همان نحو احرام می‌بندم.

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از او پرسید: آیا قربانی با خود آورده ای؟ گفت: نه.

آن‌گاه رســـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله او را در قربانی خود شـــریک کرد و مانند آن حضرت تا هنگام فراغت از حج بر احرام خویش باقی ماند و رســـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شترانی را برای خود و حضرت علی علیه‌السلام قربانی کرد.[1]

۲۰۵. پیشوای متقیان

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روزی به هنگام دریافت وحی به امام علی علیه‌السلام فرمود: یا علی! اگر من خاتم پیغمبران نبودم پس از من تو شایســـتگی مقام نبوت را داشتی ولی تو وصی و وارث من و سرور اوصیاء و پیشوای متقیان هستی.[2]

۲۰۶. بر سنت رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

امام احمد حنبل در مسند خود جلد ۲ صفحه ۲۶ آورده که نافع می‌گوید: روزی از پسر عمربن‌خطاب ســـؤال کردم: چه کسی بعد از رسول‌خدا بهترین مردم است؟... . او جواب داد: بهترین مردم کسی است که پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آنچه را که بر او حلال بود بر او نیز حلال و آنچه را که بر او حرام بود برای او نیز حرام نمود.

گفتم: او کیست؟

---

۱. *سیره ابن‌هشام*، ج ۴، ص ۶۰۲.

۲. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱۳، ص ۲۱۰.

گفت: او علی اســت همه درهای مســجد را پیامبر بســت به جز در خانهٔ علی علیه‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: «لک فی هذا المسجد مالی وعلیک فیه ما علی و...».

برای تو در این مسجد حقی است که برای من است و تو وارث و وصی من هستی، دین مرا ادا می‌کنی و وعدهٔ مرا عملی می‌سازی و بر سنت من می‌جنگی.[1]

۲۰۷. فدایی حق

در ماجرای لیلةالمبیت (شبی که امام علی علیه‌السلام به جای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در بستر ایشان خوابید) هنگام خروج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حضرت علی علیه‌السلام به ایشــان عرض کرد: «سر و جانم به فدای شما! جان چه ارزشی دارد که فدای شما گردد».[2]

۲۰۸. در دعاها شریک رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله است

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: روزی مریض شــده بودم رســول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به دیدنم آمد... ایشان به مسجد رفته به دعا و نماز پرداخت. آن‌گاه به نزدم برگشت و فرمود: علی برخیز که بهبودی خود را باز یافتی من از بســتر برخاســتم در حالی که هیچ دردی احســاس نمی‌کردم، آن‌گاه فرمود: من هیچ گاه از خداوند درخواستی نکردم مگر آنکه برآورده کرده و هرگاه چیزی برای خود خواستم برای تو نیز طلب کردم.[3]

۲۰۹. شادی بزرگ

بعد از کشــته شدن عمروبن‌عبدود به دســت توانای حضرت علی علیه‌السلام روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام فرمــود: «یا علی فلو وزن الیوم عملک بعمل امة محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله لرجح عملک بعملهم وذلک انه لم یبق بیت من بیوت المشرکین الا وقد دخله وهن بقتل عمرو ولم یبق بیت من بیوت المسلمین الا وقد دخله عز بقتل عمرو».

---

۱. این روایت در *ذخایرالعقبی*، ص ۷۷ نیز آمده است.

۲. *مناقب*، ج ۲، ص ۵۸. (اینکه چرا رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله علی علیه‌السلام بر جای خود خواباند و از مکه خارج شد، دلایلش در ذیل آیه ۲۰۷ سوره بقره و در فصل اول این کتاب آمده است.)

۳. *مناقب خوارزمی*، ص ۱۴۳.

ای علی! پس اگر وزن عمل امروز تو با اعمال امت من مقایسه شود این عمل تو بهتر می‌باشد از همه اعمال امتم.

زیرا هیچ خانه ای از مشرکین و هیچ قلبی از آنان نیست که با کشته شدن عمروبن‌عبدود ناامیدی و سستی در آن راه نیافته باشد.

و هیچ خانه ای از مسلمانان نیست که با کشته شدن عمروبن‌عبدود شادی در آن داخل نشده باشد.

پس این عمل تو بر همهٔ اعمال امت من برتری دارد. [1]

۲۱۰. طغیان و گمراهی

امام علی علیه‌السلام قبل از جنگ جمل و پیش از ورودش به شهر بصره در محلی به نام زاویه چهار رکعت نماز خواند و در حالی که گریه می‌کرد صورت بر خاک نهاد و بعد از آن دعا کرد اینگونه که... خدایا این گروه (عایشه، طلحه، زبیر و همراهان آنان) سرپیچی کرده و ستم نمودند و بیعت مرا شکستند. خدایا! تو خون مسلمانان را حفظ فرما. [2]

۲۱۱. راه عبور از صراط

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: **«اذا جمع الله الاولین والاخرین یوم القیامة نصب الصراط علی جهنم لم یجز عنها احد الا من کانت معه برائة بولایة علی‌بن‌ابی‌طالب».**

وقتی خداوند اولین و آخرین را در روز قیامت حاضر کند صراط را بر دوزخ نصب نماید و در آن روز احدی از صراط عبور نخواهد نمود جز آن‌هایی که در دست خود گذرنامه ولایت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام را داشته باشند. [3]

---

۱. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۲۲۳.
۲. *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۳۱۶ نوشته مسعودی.
۳. *ینابیع المودة*، ص ۱۱۲.

۲۱۲. اجر نبوت

کواشـــکی در تفسیر تبصره می‌نویسد: رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «**لا اسئلکم علی ما ادعوکم الیه اجراً الا ان تحفظونی فی قرابتی علی وفاطمة والحسن والحسین وابنائهما**».

من برای ارشاد شما به سوی خداوند مزدی نمی‌خواهم مگر آنکه مقام مرا در نزدیکان و خویشـــان من حفظ نمائید، یعنی برای خاطر من آن‌هـــا را احترام کنید و آن‌ها علی و فاطمه و حسن و حسین علیهما السلام و اولاد و ذریّهٔ آن دو می‌باشند.

۲۱۳. تو به راه علی و دنبال علی باش

قندوزی در باب ۴۳ از کتاب ینابیع المودة خود این حدیث را از رســـول‌خدا صلی الله علیه و آله به نقل از عمارياسر آورده که پیامبر به او فرمود: «**یا عمار ان سئلک الناس کلهم وادیاً وسلک علی وادیاً فأسلک وادی علی وخل عن الناس...**».

ای عمار! اگر تمام مردم دنیا به راهی می‌روند و علی تنها از راه دیگری می‌رود پس تو به راهی برو که علی می‌رود و مردم را رها کن.

ای عمـــار! علی تو را از هدایت بر نمی‌گرداند و تو را به ســـوی هلاکت نمی‌برد. ای عمار! اطاعت علی اطاعت از من است و اطاعت من، اطاعت از خداوند است.

۲۱۴. برترین مرد عالم

میرســـیدعلی همدانی شـــافعی در کتاب مودةالقربی آورده که رســـول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «**افضل رجال العالمین فی زمان هذا علی**»؛ افضل مردان عالمیان در زمان من علی علیه السلام است.

۲۱۵. کریم با صفا

روزی حضرت علی علیه السلام در حال گریه بود که از او پرســـیده شـــد چـــرا گریه می‌کنید؟ حضرت فرمود: «هفت روز اســـت که میهمانی برایم نیامده اســـت. می‌ترســـم خداوند، تحقیرم کرده باشد».[1]

۱. *الرسالة القشیریّة*، ص ۲۵۴.

۲۱۶. کارش را بر دوش دیگران نمی گذاشت

صالح لباس فروش به نقل از مادرش گوید:

حضرت علی‌علیه‌السلام را دیدم که مقداری خرما را به درهمی خرید و آن را در روپوش خود حمل کرد. عده‌ایگفتند: ای امیرمؤمنان! اجازه بده ما این خرماها را برایتان بیاوریم. حضرت فرمود: «نه! صاحب خانواده بر حمل آن سزاوارتر است». [۱]

۲۱۷. حاکم مؤمن

عبدالله‌بن‌زبیر نقل کرده که روز عیدقربان، به منزل حضرت علی‌علیه‌السلام رفتم. شوربایی را جلوی من گذاشت. گفتم: خداو ند، خیرت دهد! ای کاش این مرغابی‌را برای ما آماده می‌کردی و جلوی ما می‌گذاشتی! خداوند برکت را فراوان ساخته است.

فرمود: «ای پسر زبیر! از پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: برای خلیفه، از مال خدا جز دو ظرف غذا حلال نیست: ظرف غذایی که خود و خانواده‌اش آن را می‌خورند و ظرف غذایی که در پیش مردم می‌گذارد». [۲]

۲۱۸. بخشنده کریم

ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغة خود آورده که عبدالله‌بن‌زبیر کسی بود که در جمع به حضرت علی‌علیه‌السلام فحش می‌داد و یکی از دشمنان ایشان بود. در جنگ جمل وقتی حضرت علی‌علیه‌السلام برای نبرد آماده شد عبدالله‌بن‌زبیر رو به سپاه عایشه کرد و جمله ای به امام گفت که من شرم دارم بیان کنم (ابن‌ابی‌الحدید) وقتی سپاه جمل شکست خورد عبدالله‌بن‌زبیر اسیر شد ولی امام فقط به او گفت: برو که من تو را نبینم. [۳]

۲۱۹. شیر میدان نبرد

ابوجعفر گوید: وقتی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از جنگ احد به خانه برگشت شمشیر خود را به

---

۱. *فضائل الصحابه*، ج ۱، ص ۵۴۶ ـ *الزهد*، ص ۱۶۵ نوشته امام احمد حنبل.

۲. *مسند ابن‌حنبل*، ج ۱، ص ۱۶۹.

۳. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۲۳.

فاطمه علیها السلام داد و گفت: خون آن را بشـــوی و علی علیه السلام نیز شمشـــیر خود را به او داد و گفت: این را بشوی که امروز به خوبی کار کرد. [1]

۲۲۰. اصل واحد

رســـول اکرم صلی الله علیه و آله فرمـــود: «**ان الله خلق الانبياء من شجر شتّى وخلقنى وعلياً من شجرة واحدة فانا اصلها وعلى فرعها والحسن والحسين ثمارها واشياعنا اوراقها فمن تعلق بغصن من اغصانها نجى ومن زاغ هوى ولو ان عابداً عبدالله ألف عام ثم ألف عام ثم ألف عام ثمّ لم يدرك محبّتنا اهل البيت اكبّه الله على منخريه فى النّار...**».

خدای ســـبحان پیامبـــران را از درخت های مختلف و پراکنـــده خلق کرد اما من و علی علیه السلام را از درخت واحد خلق کرد من اصل شجره هستم و علی علیه السلام فرع آن است حسن و حســـین علیهما السلام میوه های این درخت هستند شیعیان ما برگ های سبز این درخت هستند، هرکســـی به شاخه ای از شـــاخه های این درخت بچسبد و آویزان شود نجات می‌یابد و هرکســـی از آن جدا شـــود و فاصله گیرد هلاک گردد اگر عابدی سه هزار سال عبادت کند در حالی که محبت ما اهل بیت را درک نکند خدای رحمان او را با صورت در آتش جهنم سرنگون کند. [2]

۲۲۱. پیشوای اهل تقوا

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: علی علیه السلام پیشوا و راهبر مؤمنان می‌باشد و مال دنیا پیشوا و راهبر منافقان می‌باشد. [3]

۱. *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۷۴.
۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۵۴۴.
۳. *المعجم الکبیر*، ۲۰ جلدی، ج ۶، ص ۲۶۹ نوشته ابوالقاسم ســـلیمان‌بن‌احمد طبرانی متوفی ۳۶۰ هـ ق. این دانشمند اهل سنت دارای کتب دیگری مثل *المعجم الاوسط* در ۹ جلد و *المعجم الصغیر* در ۲ جلد می‌باشد.

۲۲۲. کشتی سعادت

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «من أحب ان یرکب سفینة النجاة ویستمسک بالعروة الوثقی ویعتصم بحبل الله المتین فلیوال علیّاً ولیاً تمّ بالهداة من ولدة».

هرکسی دوست دارد به کشتی نجات در آید و به دستگیرهٔ محکم در آویزد و به ریسمان محکم الهی اعتصام جوید ولایت علی علیه‌السلام و امامت فرزندان او را بپذیرد تا گمراه نشود. [۱]

۲۲۳. کشتی نجات بخش (با آدرس ۸ حدیث)

طبرانی از محدثین بزرگ اهل سنت در سال ۳۶۰ قمری وفات یافته در کتاب های خود روایت مهم زیر را آورده است که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده: «مثل اهلی فیکم کمثل سفینة نوح فی قوم نوح من رکبها نجا ومن تخلف عنها هلک».

و روایت مشهور: «مثل اهل بیتی مثل باب حطة من دخله غفر له». [۲]

۲۲۴. توسل صراط سلوک

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «خلق الناس من اشجار شتّی وخلقت انا وعلیّ من شجره واحدة فانا اصلها وعلّی فرعها فطوبی لمن استمسک باصلها واکل من فرعها».

مردم از اشجار مختلف و متعددند اما من و علی از درخت واحدی هستیم من اصل درختم و علی فرع آن؛ خوشا به حال کسی که به اصل چنگ زند و از فرعش تناول کند. [۳]

۲۲۵. زاهد دهر

عمار یاسر به نقل از پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت: «یا علی! ان الله زینک بزینة لم یزین العباد

---

۱. *شواهدالتنزیل*، ص ۲۰۷.

۲. *المعجم الکبیر* نوشته طبرانی ج ۳، ح ۲۶۳۶ و ج ۱۲، ح ۱۲۳۸۸ و در *المعجم الاوسط* ج ۴، ح ۳۵۰۲ و ج ۶، ح ۵۳۸۶ و ۵۵۳۲ و ۵۸۶۶ و در *المعجم الصغیر*، ج ۱، ص ۱۳۹ و ج ۲، ص ۲۲.

۳. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۱۴۹.

باحسن منها بغض الیک الدنیا وزهدک فیها وحبب الیک الفقراء فرضیت بهم اتباعاً ورضوا بک اماماً».

یا علی! خدای متعال تو را به زینتی نیکو آراســته کرد که احدی را آنگونه نیاراســته، بغض و کینه دنیا نسبت به تو و زهد تو نسبت به دنیا از جمله آن است.

قلب فقراء جایگاه توست و قلب تو راضی به اطاعت و متابعت آنان است امامت تو را به جان خریدارند و به آن رضایت کامل دارند. [۱]

۲۲۶. جان معنوی رسول‌خدا صلی الله علیه و آله

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **«علی منی کنفسی»**؛ نسبت علی با من مثل جان خود من است. [۲]

۲۲۷. اخیار عالم

عبدالله‌بن‌عمربن‌خطاب از رســول‌خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که ایشان فرمود: **«خیر رجالکم علی‌بن‌ابی‌طالب وخیر شبابکم الحسن والحسین وخیر نسائکم فاطمه بنت محمد علیه الصلاة والسلام».**

بهترین و نیکوترین مردان شما علی‌بن‌ابیطالب است و برترین و بزرگ ترین جوانان شما حسن و حسین هستند و والاترین و پاک ترین زنان شما فاطمه زهرا علیها السلام می‌باشد. [۳]

۲۲۸. همرزمان علی علیه السلام در جنگ ها

رســول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **«ما بعث علّی فی سّریة الا رأیت جبرئیل عن یمینه ومیکائیل عن یساره والسحابة تظله حتی یرزقه الله الظفر».**

علی به هیچ جنگی تنها فرستاده نشد مگر دیدم جبرئیل از راست و میکائیل از طرف چپ او، ابری سایه بر او افکنده تا آنکه فتح و پیروزی نصیب او می‌گردید. [٤]

و در روایتی آمده که امام حســین علیه السلام با عمامه سیاه در مقابل مردم آمد و ضمن بیان

۱. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۱۷۷.
۲. *ینابیع المودة*، ص ۵۳، باب هفتم.
۳. *ینابیع المودة*، ص ۲۴۷.
۴. *کفایة‌الطالب*، باب ۲۷.

اوصاف امام علی علیه السلام فرمود: در جنگ خیبر وقتی علی رو به قلعه خیبر رفت «**یقاتل جبرئیل عن یمینه ومیکائیل عن یساره**»؛ جبرئیل و میکائیل در راست و چپ او می‌جنگیدند. [۱]

۲۲۹. نبرد با بی دینی

ابوســعید خدری روایت کرده که روزی علی علیه السلام مشغول دوختن پاشنه کفش پیامبر صلی الله علیه و آله شــد پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت کرد و ما همراه او به راه افتادیم... پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند در میان شما کسی است که برای تأویل قرآن نبرد کند همان طوری که من برای تنزیل آن جنگیدم؟ در حالی که ابوبکر و عمر در میان ما بودند گردن کشیدیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ یک از شــما نیســتید بلکه آن شخصی که کفش مرا دوخت مورد نظر من می‌باشد.

آن‌گاه آمدیــم و این خبر را به علی علیه السلام مــژده دادیم ولی گویی که از قبل این خبر را می‌دانست. [۲]

۲۳۰. پیرو راستین سنت نبوی

عبدالرحمان بی ابی‌لیلی از امام علی علیه السلام روایت کرده که:

فاطمه علیها السلام نزد پیامبرخدا صلی الله علیه و آله آمد و از او درخواســت خدمتگــزار کرد و آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا از چیزی که بهتر از این اســت، تو را آگاه ســازم؟ به گاه خواب، ۳۳ مرتبه تســبیح خــدا را، ۳۳ مرتبه حمد او را و ۳۴ مرتبه تکبیــر او را بگو. آن را هیچ گاه ترک نکردم». گفته شد: حتی در شب صفّین؟ گفت: حتی در شب صفّین! [۳]

۲۳۱. خدا دوستدار علیست

عبدالله‌بن‌عباس می‌گوید: روزی همراه با پدرم نزد رسول‌خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم... پدرم عباس به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول‌خدا صلی الله علیه و آله آیا علی علیه السلام را دوست می‌داری؟

---

۱. *خصایص نسائی*، ح ۲۰۲.

۲. *حلیة‌الاولیاء*، ج ۱، ص ۶۷ و *مسند احمدبن‌حنبل*، ج ۳، ص ۵۰۱.

۳. *صحیح مسلم*، ج ۴، ص ۲۰۹۱ ـ *صحیح البخاری*، ج ۵، ص ۲۰۵۱.

حضرت فرمود: «والله والله اشّد حبّاً له منّی»؛ یعنی: به خدا قسم محبت و دوستی خداوند به او بیشتر از من است.[1]

۲۳۲. فرشتگان حامی علی

در زمان پیامبر روزی حضرت علی در تنگی معاش به سر می‌برد که در همین حال از خانه بیرون آمد یک دینار پول پیدا کرد به همه جا اعلام کرد که این دینار مال کیست؟ صاحبی برای پول پیدا نشد با درخواست همسرش حضرت فاطمه قرار شد حضرت علی با آن پول آرد خریداری کند و بعد که صاحبش پیدا شد دیناری را به جای آن پول به او بدهد وقتی حضرت علی برای خرید آرد از منزل بیرون آمد مردی را دید که مقداری آرد می‌فروشد به قیمت دینار، علی آرد را خرید و دینار را به آن مرد داد ولی او از گرفتن پول خریداری کرد و سوگند خورد که پول نمی‌گیرد. علی آرد و دینار را به خانه آورد و ماجرا را برای فاطمه نقل کرد که فاطمه نیز تعجب کرد... این اتفاق تا دو روز دیگر صورت گرفت و در روز آخر حضرت علی آن دینار را به طرف آن مرد انداخت و همراه با آرد برگشت.

رسول‌خدا بعد از اطلاع از این واقعه فرمود: یا علی! آیا آن مرد را شناختی؟ او جبرئیل بود آن آرد رزقی بود که خداوند به وسیلهٔ جبرئیل برای شما فرستاده بود. سپس فرمود: سوگند به خداوندی که جانم در دست اوست اگر سوگند یاد نمی‌کردی هر روز تا آن دینار در دست تو بود جبرئیل را همان‌گونه می‌یافتی که آرد به تو می‌داد و دینار را هم نمی‌گرفت.[2]

۲۳۳. قرآن کریم در چهار بخش

امام علی فرموده است:

«نزل القرآن علی اربعة ارباع: ربع فینا وربع فی عدوّنا وربع امثال وربع محکم ومتشابه»؛

---

۱. *کفایة‌الطالب*، باب ۷.

۲. *مناقب ابن‌مغازلی* شافعی، ص ۳۶۷.

قرآن بر چهار بخش نازل شـــد ربعی دربارۀ ما و ربعی دربارۀ دشمنان ما و ربعی مثل ها و ربعی محکم و مشابه. [۱]

۲۳۴. برادری راستین

ابن‌هشام به نقل از ابن‌اســـحاق می‌گوید: پیامبر بعد از ورود به مدینه پیمان برادری بین مهاجرین و یا انصار ایجاد کرد و فرمود: **«تاخوا فی الله اخوین»؛** پس دســـت خود را در دست حضرت علی علیه‌السلام گذارد و فرمود: این برادر من است، پس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که سرور همۀ انبیاء است با علی‌بن‌ابیطالب عقد برادری بست. [۲]

۲۳۵. بینه و دلیل روشن

عبدالله‌بن‌نجی می‌گوید: از علی علیه‌السلام شـــنیدم که فرمود: «والله تا به حال نه دروغ گفتم و نه دروغ شنیدم، هرگز در شبهه نیفتادم و هیچ گاه فراموشی بر من عارض نشد. بدانید من بیّنه ای هســـتم که خداوند برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بیان فرمود من بر طریق آشـــکار و صراط مبین هستم». [۳]

۲۳۶. دستور رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله

ابن‌مردویه در مناقب خود می‌گوید:

ســـالم غلام علی علیه‌السلام نقل می‌کند در مزرعـــه ای در خدمت حضرت علی علیه‌السلام بودم که ابوبکـــر و عمر نزد امام آمدند و گفتند: **«السلام علیک یا امیرالمؤمنین ورحمة الله وبرکاته»؛** عده‌ایگفتند شـــما در زمان رســـول‌خدا هم همین طور می‌گفتید؟ عمـــر گفت: **«قد أمرنا رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و آله بذلک»** پیامبر این طور به ما دستور داده بود.

---

۱. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۵.
۲. *سیره ابن‌هشام*، ج ۲، ص ۵۰۴.
۳. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ح ۳۸.

۲۳۷. حجت بالغه

معاذبن‌جبل می‌گوید: از پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شـنیدم که به علـی علیه‌السلام فرمود: «**تخصم الناس بسبع ولایحاجک فیه احد من قریش انت اولهم ایماناً بالله...**».

تـو با مردم به هفـت چیز محاجّه می‌کنی و هیچ کـس از قریش در آن هفت چیز نمی‌تواند به گفت و گو با تو برخیزد (و ادعای برابری با تو را بکند) تو نخسـتین کسـی هستی که به خدا ایمان آوردی... [1]

۲۳۸. چهره دشمن علی علیه‌السلام

ابن‌عباس گوید:

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تعدادی سؤال از امام علی علیه‌السلام پرسید و پاسخ خود را شنید. سؤالات به ترتیب ذیل می‌باشد.

پیامبر اسـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله: یا علی! نخستین نعمتی که خدای متعال به تو عنایت فرموده کدام است؟

علی علیه‌السلام: یا رسول‌الله! این که مرا مرد خلق کرد.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: نعمت دوم چیست؟

علی علیه‌السلام: نعمت هدایت و مسلمانی را به من عنایت کرده.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: نعمت سوم چیست؟

علی علیه‌السلام: آیه «**وان تعدوا نعمة‌الله لاتحصوها**» را تلاوت کرد.

خداوند نعمت های بی شماری را به من عنایت نموده است.

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دستش را بر کتف علی علیه‌السلام گذاشت و فرمود: احسنت بر تو یا علی! دشمن تو جزء منافق نیست. [2]

---

۱. *توضیح الدلائل*، ص ۱۷۱.

۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۱۶۶.

۲۳۹. محبوب ترین ها در نزد خداوند

ابن‌مغازلی شافعی در مناقب خود روایت ذیل را اینگونه آورده که انس‌بن‌مالک می‌گوید:

... تعدادی پرنده برای پیامبرﷺ آوردند. ایشان آن پرندگان را بین همسرانش تقسیم کرد یکی از همسران پیامبرﷺ با یکی از این پرندگان غذایی را آماده و نزد پیامبرﷺ آورد. رسول‌خداﷺ اینطور دعا کرد: خدایا! محبوب ترین مردم در پیشگاه خود را به اینجا بفرست تا از غذایی که از این پرنده آماده شده با هم میل کنیم.

آن‌گاه امام علیؑ حاضر شد و پیامبرﷺ با آن حضرت از آن غذا میل کردند.

۲۴۰. صاحب علم قرآن

حسکانی در شواهدالتنزیل خود آورده که امام علیؑ فرمود: **«ما فی القرآن آیة الاّ وقد قرأتها علی رسول‌اللهﷺ وعلّمنی معناها»**؛ در قرآن هیچ آیه ای نیست مگر این که آن را برای رسول‌خداﷺ قرائت کردم و آن حضرت معنا و تفسیرش را به من تعلیم داد.

۲۴۱. نشانه نفاق

رسول‌خداﷺ به امام علیؑ فرمود: **«(یا علی!) انه لایحبک الا مؤمن ولایبغضک الا منافق»**؛ ای علی! دوست نمی‌دارد تو را مگر شخص مؤمن و دشمنی نمی‌کند با تو مگر کسی که منافق است.[۱]

۲۴۲. همراز و همراه قرآن

پیامبرخداﷺ فرمودند: **«أیها الناس یوشک ان اقبض سریعاً وقد قدّمت الیکم... هذا علی مع القرآن والقرآن مع علی ولایفترقا حتی یردا علی الحوض فاسالکم ما تخلفونی فیهما»**.

ای مردم نزدیک است که از دنیا بروم و من در میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم، کتاب خدا و اهل بیتم، آن‌گاه دست علی را گرفتند و فرمودند:

---

۱. *مسند امام احمد حنبل*، ج ۱، ص ۱۲۷ و ج ۶، ص ۲۹۲.

این علی با قرآن است و قرآن با علی است و از همدیگر جدا نمی‌شوند تا اینکه وارد حوض من شوند پس از شما می‌خواهم نسبت به این دو تخلفی نکنید. [1]

۲۴۳. جایگاه قیامتی علی علیه‌السلام

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:علی در قیامت تقسیم کننده بهشت و جهنم می‌باشد. [2]

۲۴۴. حقیقتی استثنایی

بعد از ارتحال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ میراث ایشان اختلاف جزئی میان امام علی علیه‌السلام و عمویش عباس پیش آمد. عباس می‌گفت: اموال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او می‌رسد. داوری این موضوع به ابوبکر رسید، ابوبکر با استشهاد به واقعهٔ «انذر عشیریک الاقربین»؛ خطاب به عباس گفت: تو را سوگند می‌دهم آیا می‌دانی که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همهٔ پسران عبدالمطلب و فرزندان آن‌ها را در خانهٔ خود گرد آورد و تو هم در میان آن‌ها بودی و رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به شما گفت: ای پسران عبدالمطلب خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر اینکه برای او از خاندانش، برادر و وصی در خاندانش قرار داد پس کدام یک از شما حاضر است برادر و وزیر و جانشین من باشد و با من بیعت کند. آن‌گاه علی علیه‌السلام از میان شما برخاست و با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بیعت نمود. عباس در پاسخ به ابوبکر گفت: آری به یاد دارم.

ابورافع می‌گوید: پس از سخنان ابوبکر، عباس به او گفت: پس تو به چه دلیلی بر این جایگاه نشسته ای؟

ابوبکر گفت: ای پسران عبدالمطلب آیا نیرنگ می‌زنید؟ [3]

---

۱. *ینابیع المودة*، ص ۱۸.

۲. *کنزالعمال*، ج ۶، ص ۴۰۲ ـ *کنزالحقائق*، ص ۹۲ ـ *صواعق المحرقه* نوشته ابن‌حجر، ص ۷۵.

۳. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۵۴۵. (از این موضوع به دست می‌آید که عباس این ماجرا را درست کرده که به ابوبکر بفهماند خلافت را غصب کرده و شبیه همین ماجرا را نیز ابن‌عباس با عمربن‌خطاب داشته که در منابع اهل سنت مثل *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۴۹ آمده است).

۲۴۵. عالم معالم دین

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که علـــی علیه السلام نماز صبح را می‌خواند، در حال تعقیب نماز بود تا خورشید طلوع می‌کرد.

هنگام طلوع خورشید، تهی دستان و مستمندان و دیگر قشرهای مردم، نزد او جمع می‌شـــدند و او به آنان، دین شناسی و قرآن می‌آموخت و درساعتی خاص، از این جلسه بر می‌خاست. [۱]

۲۴۶. آزار نبی اللّه صلی الله علیه و آله

امام احمد حنبل در مسند خود این روایت را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نموده که ایشان فرمودند: **«من آذی علیاً فقد آذانی أیها الناس من آذی علیاً بعث یوم القیامة یهودیان او نصرانیاً».**

کسی که اذیت کند علی را مرا اذیت کرده است، ای مردم کسی که علی را آزار دهد در قیامت یهودی یا نصرانی محشور می‌شود. [۲]

۲۴۷. ظلم به رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله

ابونعیـــم اصفهانی در کتاب ما نزل من القـــرآن فی علی این روایت را از پیامبر صلی الله علیه و آله به نقل از امام علی علیه السلام آورده که روزی رسول‌خدا صلی الله علیه و آله قسمتی از موی مبارک خود را به دست گرفت و فرمود: **«یا علی من آذی شعرة منک فقد آذانی ومن آذانی فقد آذی الله ومن آذی الله فعلیه لعنةالله».**

یـــا علی! هرکس به اندازهٔ مویی تـــو را اذیت کند مرا اذیت کرده و هرکس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده پس هرکس خدا را اذیت کند بر او لعنت خدا باد.

---

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۴، ص ۱۰۹.
۲. *الفردوس بمأثور الخطاب*، ج ۴، ص ۱۵۳.

۲۴۸. دوازده خورشید تابان

رســول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «انا سید النبیین وعلّی سید الوصیّین وان اوصیائی بعدی اثناعشر اولهم علّی وآخرهم القائم المهدی علیه‌السلام».

من آقا و بزرگ انبیاء و علی ســید اوصیاء می‌باشد و به درستی که اوصیاء بعد از من دوازده نفر هستند، اول آن‌ها علی و آخرشان مهدی علیه‌السلام می‌باشد. [۱]

۲۴۹. اثر قیامتی حب علی علیه‌السلام

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «أكثرهم لم نوراً يوم القيامة اكثرهم حباً لال محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله»[۲].

نورانی ترین شما در روز قیامت آن کسی است که عاشق ترین افراد به آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد.

۲۵۰. صبور و حلیم بزرگ

پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودنـــد: «علّی اقدكم اسلاماً وافوكم ايماناً واكثركم علماً وارجحكم حلماً واشدكم فی الله غضباً علمته علمی واستودعته سرّی ووكلته بشأنی فهو خليفتی فی أهلی وامينی فی أمتی».

علی سابقه دارترین و برترین مؤمن و عالم ترین انسان و حلیم ترین شماست در حق الله، سخت گیر، وارث علم من و محرم اسرارم، وکیل در کارم است خلیفه و جانشین در اهل و عیالم و در میان امتم امین من است. [۳]

۲۵۱. نشانه انسان سعادتمند

حضرت فاطمه زهــرا علیهاالسلام می‌فرماید: «انّ السعيد كل السعيد حق السعيد من أحب علياً فی حياته وبعد موته».

---

۱. *فرائدالسمطین*، باب ۷۷، ح ۱۱۶۴.
۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۲۹۶.
۳. *مناقب خوارزمی*، ص ۴۷ ـ *ینابیع المودة*، ص ۲۱۳.

همانا خوشبختی و سعادت و رستگاری در کسی است که علی را در دوران زندگی و پس از مرگ دوست داشته باشد. [۱]

۲۵۲. اثر ولایت علی علیه‌السلام در عبور از صراط

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «**من سره (من اراد) ان یجوز علی الصراط کالرّیح العاصف ویلج الجنّة بغیر حساب فلیتولّ ولیّی ووصیّی وصاحبی وخلیفتی علی أهلی علّی‌بن‌ابی‌طالب ومن أراد ان یلج النّار...**».

هرکسی مشتاق است که از پل صراط مثل باد تند پاییزی بگذرد و خود را بدون حساب به بهشت جاویدان برساند و ولایت ولیّ و وصیّ و مصاحب و خلیفه من علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام را بپذیرد و بر دل بسپارد و هرکسی می‌خواهد در آتش جهنم سرنگون شود، ولایت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام را رها کند.

به عزت و جلال پروردگارم سوگند علی علیه‌السلام باب الله است هیچ کسی وارد نمی‌شود مگر از آن باب و او صراط مستقیم است، علی علیه‌السلام آن کسی است که خداوند در روز قیامت از ولایت او سؤال خواهد کرد. [۲]

۲۵۳. خانه‌ای بهشتی

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به عمربن‌خطاب فرمود: «**اما علمت ان منزلی ومنزل علی فی الجنة واحدة وقصری وقصر علی فی الجنة واحد وسریری وسریر علی فی الجنة واحد**». [۳]

آیا نمی‌دانی منزل من و علی در بهشت در یک مکان واحد است و قصر من و قصر علی علیه‌السلام در جای واحد و تخت من و تخت علی در مکانی واحد در بهشت است. (این روایت به شکل های گوناگون نقل شده است).

---

۱. *مناقب خوارزمی*، ص ۴۷ ـ *ینابیع المودة*، ص ۲۱۳.
۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۳۴.
۳. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲۵۴. درخت طوبی

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **«انا الشجرة وفاطمة فرعها وعلی لقاح ها والحسن والحسین ثمرتها وشیعتنا ورقها واصل الشجرة فی جنة عدن وسائر ذلک فی سائر الجنة».**

من درخت توحید هستم و فاطمه شاخه اوست و علی پیوند او و حسن و حسین میوه او و شـــیعیان ما برگ های او و اصل و ریشـــه این درخت در بهشت عدن و سایر اجزاء درخت در سایر بهشت ماست. [1]

(این روایت به شکل های گوناگون و کلمات مختلف مکرر آمده است).

۲۵۵. عبادتی بی ارزش

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: **«یا علی لو ان عبداً عبدالله عزوجل مثل ما قام نوح فی قومه وکان له مثل احد ذهباً فانفقه فی سبیل الله ومد فی عمره حتی یحج الف حجة علی قدیمه ثم قتل بین الصفا والمروة مظلوماً ثم لم یوالک یا علی لم یشم رائحة ولم یدخلها».**

یا علی! اگر کســـی بـــه اندازهٔ عمر نوح خدا را عبادت کند و بـــه اندازهٔ کوه احد طلا داشـــته باشـــد و در راه خدا آن را انفاق کند و به اندازه ای که عمرش طولانی باشد که بتواند هزار بار پیاده به حج برود آنگه در مکه بین کوه صفا و مروه مظلومانه کشـــته شود ولی ولایت تو را نداشته باشد بوی بهشت به مشام او نخواهد رسید و هرگز وارد بهشت نخواهد گشت. [2]

۲۵۶. رسول‌خدا صلی الله علیه و آله از او راضی بود

عمربن‌خطاب می‌گوید: رســـول‌خدا صلی الله علیه و آله در حالی از دنیا رحلت کرد که از علی علیه السلام راضی بود و به او فرمود: ای علی! تو از منی و من از تو. [3]

---

۱. *الریاض النضرة* نوشته محب الدین طبری، ج ۲، ص ۲۵۳ ـ *تاریخ ابن‌عساکر*، ج ۴، ص ۳۱۸.
۲. *مقتل الحسین* علیه السلام، ج ۱، ص ۳۷ نوشته خوارزمی.
۳. *صحیح بخاری*، ج ۵، ص ۱۸ باب *مناقب علی‌بن‌ابی‌طالب* علیه السلام و ص ۱۴۱ و *صحیح ترمذی*، ج ۵، ص ۶۳۲.

۲۵۷. سکوت دستور رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

رســـول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وقایع بعد از خود را برای امام علی علیه‌السلام اینگونه بیان نمودند: امت من پس از تو به تو خیانت می‌کنند اگر یارانی یافتی قیام کن وگرنه سکوت اختیار کن.[۱]

۲۵۸. بزرگ ترین صحابی کیست؟

عبدالله‌بن‌مســـعود نقل می‌کند که صبحگاهی وارد مسجد النبی شدم... پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به اصحاب فرمودند:

«الا تسألونی عن أفضلکم؟»؛ آیا نمی‌خواهید بدانید برترین شما کیست؟ عرض کردند: آری!

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «أفضلکم علی‌بن‌ابی‌طالب اقدمکم اسلاماً...».

افضل از همه شما علی‌بن‌ابیطالب است. از جهت تقدم در اسلام، از جهت ایمان قوی ترین شماست، از جهت دانش بالاترین شماست، از جهت خشم در راه خدا سخت ترین شماست و در مقابل دشمنان قوی ترین شما می‌باشد.

او بنده خدا و برادر رســـول اوست من دانش خود را به او آموختم و اسرار خود را نزد او سپردم پس او امین من بر این امت خواهد بود.[۲]

۲۵۹. صاحب راز علیست

رســـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ طائف علی علیه‌السلام را به نزد خـــود برد و با او صحبت پنهانی کرد ســـپس رو به اصحاب خود کرد و فرمـــود: «أیها الناس انکم تقولون: انی انتجیت علیاً...»؛ شـــما گمان می‌کنید فقط من با علی راز می‌گویم خداوند هم با او راز می‌فرماید که هر انسانی باید خود را به آن برساند.[۳]

---

۱. *مناقب* نوشته (الوسطی الشافعی علی‌بن‌محمدبن‌محمد) مشهور به ابن‌مغازلی شافعی متوفای ۴۸۳ قمری، ج ۳، ص ۲۱۶.

۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۲، ص ۳۴۴.

۳. *شواهدالتنزیل*، ج ۲، ص ۳۲۵.

۲۶۰. دستور خدا، وصلتی ربانی

طبری متوفی ۳۱۰ هـ ق. در کتاب ذخائرالعقبی آورده که روزی رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به امام علی علیه‌السلام فرمود: خداوند به من فرمان داده تا فاطمه را به همسری تو در بیاورم با چهارصد مثقال نقره اگر تو راضی باشی. حضرت علی علیه‌السلام گفت: راضی هستم ای پیامبرخدا.

سپس انس‌بن‌مالک نقل می‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خدای بزرگ هر دوی شما را به هم برساند و تلاشتان را به سوی خوشبختی رهنمون سازد و برکت به زندگیتان اندازد و از شما نیز نوه و فرزندان بسیار و نیکو تکثیر سازد.[۱]

۲۶۱. اثر دعای رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

محمدبن‌جریر طبری گوید: امام علی علیه‌السلام دربارهٔ خود می‌فرماید: **«فما سمعت شیئاً من رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فنسیته»**؛ هرچیزی را که از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده‌ام در ذهنم مانده و فراموش نکرده‌ام. (در روایت آمده که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای عدم فراموشی علی علیه‌السلام دعا کردند).

این روایت در تفسیر کشّاف نوشته زمخشری وکنزالعمال نوشته متقی هندی نیز آمده است.

۲۶۲. صاحب اسرار کتاب اللّه

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: هان ای مردم! دانش به سرعت دامن بر می‌چیند به زودی مرا از دست خواهید داد پس از من بپرسید و بدانید که هرگز از هیچ آیه ای نخواهید پرسید مگر آن که حقایق آن را بیان خواهم نمود.

بی شک شما هرگز کسی مثل من را که اینگونه از قرآن سخن بگوید نخواهید یافت.[۲]

---

۱. *ذخائرالعقبی فی مناقب ذوی القربی*، ص ۳۰.

۲. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۳۹۷.

۲۶۳. عامل عاقبت بخیری

خوارزمی در فصل نهم کتاب مناقب خود این روایت را از جابربن‌عبدالله انصاری نقل کرده که:

خدمت رسول‌خدا ﷺ بودیم که امام علی ﷤ به سوی ما آمد حضرت پیامبر ﷺ فرمود: **«قد اتاکم أخی»**؛ به سوی شما آمد برادر من سپس رسول‌خدا ﷺ به سوی کعبه نگاه کرد و دست علی را گرفت و گفت: **«والذی نفسی بیده ان هذا وشیعته هم الفائزون یوم القیامة»**؛ به آن خدایی که جان من در دست اوست این علی و شیعیان او رستگارانند در روز قیامت.

۲۶۴. جز علی ﷤ کسی اینگونه نگفت

قندوزی صاحب کتاب ینابیع المودة متوفی ۱۲۹۴ هـ ق. از عبدالله‌بن‌مسعود نقل کرده که حضرت علی ﷤ بر بالای منبر فرمود: **«أیها الناس سلونی قبل ان تفقدونی فان بین جوانحی...»**؛ ای مردم! سؤال کنید از من قبل از آن که مرا نیابید پس به درستی که در سینهٔ من علم فراوانی است سؤال کنید از من که در نزد من است علم اولین و آخرین.

۲۶۵. نسلی از جنس نور

رسول‌خدا ﷺ فرمود: **«ان الله جعل ذریة کل نبی فی صلبه وجعل ذریتی فی صلب هذا»**؛ خدا نسل هر پیامبری را از پشت او به ثمر رسانده به جز نسل من که از پشت علی به ثمر می‌رسد.[۱]

۲۶۶. برکت ویژه

روزی رسول‌خدا ﷺ وضو گرفت آن‌گاه آب وضوی دست خود را به صورت علی ﷤ و فاطمه ﷥ پاشید و فرمود: **«اللهم بارک هما فی نسلهما»**؛ خدایا! رحمت و برکت بر سر اینان و نوه هایشان بباران.[۲]

---

۱. *ذخائرالعقبی* نوشته طبری، ص ۶۷.
۲. *الاتحاف بحث الاشراف*، ص ۲۱.

۲۶۷. نشانه های ستمگر

در جنــگ جمل زبیر برای نبرد با حضرت علی علیه السلام آماده شــد ولی با حضرت نجنگید وگفت: به خدا ســوگند با تو نبرد نمی‌کنــم و علت هم این بود که حضرت علی علیه السلام به او یــادآوری کرد که آیا به خاطر داری روزی را که پیامبر صلی الله علیه و آله از قبیله بنی غنم عبور می‌کرد، رسول‌الله صلی الله علیه و آله به من نگریست و خندید و من نیز خندیدم و تو به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتی که علی علیه السلام از غرور خود دست بر نمی‌دارد.

و رســول‌خدا صلی الله علیه و آله به تو گفت: به خدا ســوگند تو ای زبیر با او می‌جنگی و در آن حال ستمگر می‌باشی.

زبیــر گفت: صحیح می‌گویــی و اگر این ماجرا را به خاطر داشــتم هرگز به این راه نمی‌آمدم و میدان جنگ را ترک کرد[1] و در آینده به دست ابن‌جرموز کشته شد. (در عصر ما نیز هستند عده‌ایکه با علی علیه السلام با زبان می‌جنگند).

۲۶۸. سعادتمندی روشن رو

عمار روایت کرده که از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به علی علیه السلام فرمود: **«یا علی! طوبی لمن احبّک وصدق فیک وویل لمن ابغضک وکذب فیک».**

طوبی برای کسی است که تو را دوست می‌دارد و دربارهٔ تو راستگو است و ویل برای کسی است که با تو دشمن است و دربارهٔ تو و اقرار به حق دروغ می‌گوید.[2]

۲۶۹. صراط سعادت

ابوالبرکات عبدالمحســن الحنفی در کتاب الفائق فی اللفظ الرائق حدیث ذیل را نقل کرده است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: **«من احبّ علیاً فقد استمسک بالعروة الوثقی»**؛ هرکس علی را دوست بدارد به دستگیره محکم خدا در آویخته است.

---

۱. *تاریخ طبری*، ج ۳، ص ۳۷.
۲. *صواعق المحرقه* ابن‌حجر هیثمی، ص ۱۴۸ ـ تفسیر *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۹، ص ۳۱۷ نوشته قرطبی.

۲۷۰. اثر دوستی علی علیه السلام در قیامت

ابن‌حجر عسقلانی در فصل ۲ صواعق محرقه آورده که:

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **«یا علی! انت قسیم الجنة والنار تقول للنار هذا لی وهذا لک».**

یا علی!تویی قســـمت کنندهٔ بهشـــت و دوزخ و تویی که به آتش می‌گویی این از آن من و این از ان تو است. [۱]

۲۷۱. نشانه حق بعد از رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمود: **«ستکون من بعدی فتنة فاذا کان ذلک فالزموا علی‌بن‌ابی‌طالب انّه اوّل من یرانی من یصافحنی یوم القیامة وهو معی فی السماء العلیا وهو الفاروق بین الحق والباطل».** [۲]

به زودی بعد از من فتنه ای ایجاد می‌شود پس اگر اینگونه شد بر شما لازم است که با علی‌بن‌ابیطالب باشید زیرا او اولین شخصی است که مرا می‌بیند و با من در روز قیامت مصافحه می‌کند و او با من و در مرتبه من است و اوست جدا کنندهٔ بین حق و باطل.

۲۷۲. خلیفه را برای مردم معرفی کرد

ابن‌مغازلی شافعی در مناقب خود آورده که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: **«انه لاینبغی ان اذهب الاّ وانت خلیفتی وانت اولی بالمؤمنین من بعدی».**

ســـزاوار نیســـت که من از میان مردم بروم مگر آن که تو خلیفه و اولی به مؤمنین باشی بعد از من.

۲۷۳. اثر باطنی حب علی علیه السلام

معاذبن‌جبـــل روایت کرده از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند: **«حب علی حسنة لایضر معها سیئة وبضغه سیئة لاتنفع معها حسنة».** [۳]

---

۱. *ینابیع المودة* نوشته شیخ سلیمان‌بن‌ابراهیم حسینی بلخی قندوزی حنفی متوفق ۱۲۹۴ هـ ق.
۲. *ینابیع المودة*، باب ۶۱.
۳. *ینابیع المودة*، ص ۲۰۱.

دوست داشتن علی نیکویی و ثوابی‌است که هیچ گناهی نتواند آن را از بین ببرد و هیچ گناهی را باقی نمی‌گذارد و دشمنی با او گناهی است که هیچ خیری را باقی نمی‌گذارد.

۲۷٤. نشانه راه حق

انس‌بن‌مالک روایت کرده که پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به امام علی علیه‌السلام فرمود: تو امتم را بعد از من دربارهٔ حقیقت و آنچه که آن‌ها دربارهٔ آن نزاع می‌کنند مطلع می‌کنی. [۱]

۲۷۵. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله راه راست را نشان داد

سعیدبن‌جبیر از ابن‌عباس نقل کرده که گفت رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: **«یا علی انت طریق الواضح وانت الصراط المستقیم وانت یعسوب المؤمنین».**

یا علی! تو طریق آشکار و راه مستقیم و سرور مؤمنان هستی. [۲]

۲۷٦. این روایت را چه کسی نقل کرده؟

عبدالله‌بن‌عمربن‌خطاب[۳] از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که جبرئیل امین برای رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خبر آورد که **«ولایة علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی»** ولایت علی علیه‌السلام پناهگاه امن من است هرکسی داخل این پناهگاه و دژ شود از عذاب محفوظ می‌ماند. [٤]

---

۱. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۲۲ نوشته محمدبن‌عبدالله حاکم نیشابوری متوفی ۴۰۵ هـ ق.

۲. *شواهدالتنزیل*.

۳. در جریان بیعت مردم در مسجد با حضرت علی علیه‌السلام، عبدالله‌بن‌عمر حاضر نشد با ایشان بیعت نماید مالک اشتر به حضرت علی علیه‌السلام عرض کرد اجازه بدهید گردن او را با شمشیر بزنم. حضرت فرمودند: من از کسی با زور بیعت نمی‌گیرم و این در حالی است که پدر عبدالله برای بیعت گرفتن از ابوبکر طبق مستندات تاریخی در کتاب اهل سنت مثل *الامامة والسیاسة* نوشته ابن‌قتیبه آمده که عدهٔ زیادی را با زور مجبور به بیعت کرد و حتی مالک‌بن‌نویره را به وسیلهٔ خالدبن‌ولید به شهادت رساند، آن‌گاه پس از کشته شدن مالک‌بن‌نویره سرش را از تن جدا کرده و به عنوان هیزم، زیر دیگ آب قرار دادند.

۴. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲۷۷. فاتح بی بدیل میدان ها

در جنــگ خیبر پیامبرﷺ بعد از فرار ابوبکر و عمــر از میدان فرمود: فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسولش او را دوست دارند و او نیز خدا و رسولش را دوست می‌دارد.

امام علیؑ در این جنگ شــاهکارهای بی نظیری را نشــان داد، کندن در خیبر، به قتل رساندن مرحب خیبری، حمله به قلعه های پیچیدهٔ خیبر و کشتن کثیری از یهودیان حاضر در میدان جنگ واحدی در کتاب تاریخی اهل ســنت شیعه آن‌ها را تکذیب نکرده است و همه اتفاق قول دارند که این اعمال فقط از او صادر گردیده است اما در اینجا به بخشــی از فرمایشات حضرت علیؑ دربارهٔ مواجهه آن حضرت با مرحب خیبری اشاره می‌شود.

علیؑ می‌فرماید: مرحب در مبارزه با من گفت: «من آن کســی هستم که مادرم او را مرحب نامید آماده کارزارم و تکاوری آزموده می‌باشــم که زمانی با شمشیر می‌جنگم و زمانی با نیزه».

من به جنگ با او رفتم. از آنجایی که مرحب ســر بزرگی داشت و هیچ کلاه خودی برای ســر او اندازه نبود سنگی را از داخل تراشیده بود و بر سر می‌نهاد تا محافظ خوبی هم برای سرش باشد ولی با ضربه ای که بر سر او زدم آن سنگ شکسته شد و شمشیر من بر فرق سرش فرود آمد و به قتل رسید.[۱]

۲۷۸. ممتاز دهر

بعد از شهادت حضرت علیؑ امام حسنؑ خطبه ای ایراد کرد و در بین آن به مردم چنین گفت: امشب مردی در گذشت که پیشینیان به او نرسیده‌اند و آیندگان هرگز مانند او را نخواهند دید. کســی که نبرد می‌کرد و جبرئیل در طرف راست و میکائیل در سمت چپ او بودند به خدا ســوگند در همان شبی وفات کرد که موسی‌بن‌عمران در گذشت و عیسیؑ به آسمان برده شد و قرآن نازل شد.

---

۱. *تاریخ طبری*، ج ۳، ص ۳۷. (این کتاب یکی از کتاب های مستند اهل سنت که نویسندهٔ آن در تاریخ ۲۲۴ هـ ق. متولد و در سال ۳۱۰ هـ ق. فوت کرده است و این کتاب از قدیمی ترین کتاب های تاریخی می‌باشد).

بدانید که او زر و سیمی به جا نگذاشت مگر هفتصد درهم که از مقرری خودش بود و می‌خواست برای خانواده‌اش خادمی بخرد. [1]

۲۷۹. سابقه ای نورانی

دیلمی در فردوس الاخبار روایت ذیل را اینگونه آورده که:

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «**لو یعلم الناس متی سمی علی امیرالمؤمنین...**».

اگر مردم می‌دانستند که علی چه موقع به لقب امیرالمؤمنین نامیده شد فضایل او را منکر نمی‌شدند زمانی که آدم بین روح و جسد بود او امیرالمؤمنین نامیده شد آن زمان که خداوند از انسان ها سؤال کرد: آیا من پروردگار شما نیستم؟

گفتند: آری!

خداوند فرمود: من پروردگار شما هستم و محمد پیامبر شما و علی امیر شماست.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به دخترش حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «**انّ الکرامة ایّاک زوجّک من هو اقدمهم سلماً واکثرهم علماً**». از جمله کرامت های خداوند به تو آن است که تزویج کرد تو را به کسی (علی) که جلوتر از مردم است در اسلام و عالم ترین آن‌ها از حیث علم و دانش می‌باشد. [2]

۲۸۰. با روح رسول‌خدا صلی الله علیه و آله مسح کرد

امام علی علیه السلام فرمود: «**ولقد قبض رسول‌الله صلی الله علیه و آله وانّ رأسه لعلی صدری ولقد سألت نفسه فی کفّی فامررتها علی وجهی**»؛ هر آینه به تحقیق رسول‌خدا صلی الله علیه و آله قبض روح شد در حالی که سر مبارکش روی سینه من قرار داشت و روح آن حضرت در دست من خارج شد و من دستهایم را بر صورتم کشیدم. [3]

۱. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۴۰.
۲. *ینابیع المودة*، باب ۷۳.
۳. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۲، ص ۵۶۱.

۲۸۱. پشیمان شده

ابن‌ابی‌الحدید معتزلی به نقل از تاریخ ابی‌مخنف آورده که روزی ام‌سلمه به عایشه فرمود: یادت می‌آید که من همراه رسول‌خدا به حجرهٔ تو آمدیم در آن هنگام علی وارد شد و با رسول‌خدا نجوی می‌کرد و سخنشان طولانی شد تو خواستی بر آن حضرت پرخاش کنی که من مانع شدم اما تو گوش ندادی و به آن بزرگوار گفتی، هر نه روز یک بار نوبت من است که پیامبر به حجرهٔ من بیاید آن هم تو آمدی و با پیامبر سخن می‌گویی. رسول‌خدا وقتی این رفتار تو را با علی دید صورتش سرخ شد و به تو فرمود: «ارجعی وراک والله لایبغضه احد من اهل بیتی ولا من غیرهم من الناس الا وهو خارج من الایمان»؛ برگرد به عقب به خدا قسم احدی از اهل بیت من و نه غیر آن‌ها از مردم با علی دشمنی نکند الاّ این که او از ایمان بیرون رفته است پس تو پشیمان برگشتی...

۲۸۲. حکم خدا نازل نشده است

هرگاه کسی به خواستگاری فاطمه می‌رفت پیامبر اسلام عذر می‌خواست و می‌فرمود: «لم ینزل القضاء بعد؛ هنوز حکم و فرمانی در این باره بر من نازل نشده است».[۱]

۲۸۳. تو خلیفه امتی

امام احمد حنبل در مسند خویش این حدیث را از پیامبراکرم نقل کرده که ایشان فرمودند:

«یا علی! انت تبرء ذمّتی وانت خلیفتی علی امّتی».

یا علی! تو دین و ذمه مرا ادا می‌کنی و تو خلیفهٔ من بر امّتم هستی.

---

۱. *ذخائرالعقبی*، ص ۳۰.

۲۸۴. بدا به حال دشمن علی علیه السلام

متقــی هندی صاحب کتاب کنزالعمــال در این اثرش حدیث ذیل را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نموده که:

«من سره ان یحیا حیاتی ویموت مماتی ویسکن جنة عدن غرسها ربی فلیوال علیاً من بعدی...». [۱]

هرکس می‌خواهد مانند من زندگی کند و مثل من از دنیا برود و در بهشت جای گیرد علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام را پس از من ولی (خود) قرار دهد و بعد از من به اهل بیتم اقتدا کند و همانا عترت من از خاک من آفریده شده‌اند و علم و درک من به آن‌ها عطا شده است و وای بر منکر فضائلشــان از امت من «فویل للمکذبین بفضلهم من امتی القاطعین فیهم صلتی لا انا لهم الله شفاعتی».

(و وای) بر آنانی که پیوندشــان را از من قطع کنند که هرگز شــفاعت من به آنان نمی‌رسد.

۲۸۵. محبوبی آشکار

حضرت علــی علیه السلام فرمود: «خرجت مع رسول ذات یوم نمشی فی طرقات المدینه اذ مررنا بنخل من نخلها فصاحت نخلة...»؛ روزی بــا رســول‌خدا صلی الله علیه و آله در مدینه راه می‌رفتیم در آن هنگام از بین درختانی می‌گذشــتیم، هر درختی به دیگری خطــاب می‌کرد این پیامبر برگزیده و او علی مرتضی است، دومین درخت به سومین درخت فریاد می‌زد این موسی و برادرش هارون اســت، از بین آن‌ها عبور کردیم سومین درخت به چهارمین می‌گفت: ایــن نوح و او ابراهیم اســت. چهارمین به پنجمین درخت می‌گفت: این محمد ســرور پیامبران و این علی سرور اوصیاء است.

آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله لبخندی زد و فرمود: من این درختان را درخت های فریاد زن می‌نامم چرا که به ویژگی های من و تو فریاد می‌زنند. [۲]

---

۱. *کنزالعمال*، ج ۶، ص ۲۱۷.

۲. *فرائدالسمطین فی فضایل المرتضی*، ج ۱، ص ۱۳۷ نوشته الجوینی الخراسانی متوفی ۷۳۰ هـ ق.

۲۸۶. حضرت ابوطالب علیه السلام و ایثارگری هایش

ابن‌ابی‌الحدید معتزلی در شـــرح نهج البلاغه خـــود آورده که جناب ابوطالب علیه السلام خیلی نگران پیامبر صلی الله علیه و آله بود به همین دلیل بعضی از شب ها علی فرزندش را در بستر پیامبر و به جای ایشـــان می‌خوابانید و محل خواب پیامبر صلی الله علیه و آله را تغییر می‌داد. شبی علی علیه السلام به پدرش ابوطالب علیه السلام چنین گفت که من کشته می‌شوم.

ابوطالب در چند بیت به او گفت: «پســـرم شـــکیبا باش که شکیبایی عاقلانه است و هر زنده ای می‌میرد اما خداوند خواســـته دوستی فدای دوست والا گهرگردد که کریم و نجیب باشد، اگر مرگی برسد تنها برای تو نیست هر زنده ای می‌میرد».

علی علیه السلام در پاســـخ صحبت های ابوطالب می گوید: «مرا در یاری احمد به شـــکیبایی دستور می‌دهی؟ به خدا قســـم هرچه که گفتم از روی ترس نبود من دوست دارم یاری مرا در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله ببینی و بدانی من پیوســـته فرمانبردار تو هستم من احمد را که هر کودک و جوانی ستوده است برای رضای خدا یاری می کنم.

۲۸۷. صفات دشمنان علی علیه السلام

جابربن‌عبدالله انصاری روایتی را نقل کرده که حاکم حسکانی در شواهدالتنزیل آورده و آن روایت این است که:

با عده‌ای‌همراه رسول‌خدا صلی الله علیه و آله بودیم مردی را دیدیم در حال تضرع و رکوع و سجود.

عرض کردیم: ای رسول‌خدا! نماز این مرد چه نیکوست؟!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این همان کســـی اســـت که پدر شـــما آدم را از بهشت بیرون نمود (شـــیطان) در ایـــن زمان علی علیه السلام بدون تـــرس به طرف او رفـــت و او را به زمین زده و استخوان های او را درهم فشرد و فرمود با خواست خدا تو را خواهم گشت.

شـــیطان به امـــام گفت: «مرا در نزد خدا مهلتی اســـت... برای چـــه می‌خواهید مرا بکشید؟».

به خدا سوگند تو را دشمن نمی‌دارد مگر کسی که من قبل از پدر او نطفهٔ خود را در رحم مادر او ریخته ام؛ همانا من در اموال و اولاد دشمنان تو شرکت می کنم...

آن‌گاه رســـول‌خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: **«صدقک والله یا علی! لایبغضک**

من قریش الا سفاحیاً...»؛ به خدا قسم! ای علی او راست گفت همانا از قریش دشمن تو نیست مگر زنازاده و از انصار مگر یهودی و از عرب مگر حرام زاده و از سایر مردم شقی و پست. [1]

۲۸۸. پرچم دار اسلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «**انّ الله تبارک تعالی ایّد هذا الدین بعلی علیه السلام**»؛ خدای تبارک و تعالی اسلام را به واسطهٔ علی علیه السلام پابرجا نمود. [2]

۲۸۹. عاقبت کار دشمنان علی علیه السلام

جابربن‌عبدالله انصاری گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: یا علی! «**لو انّ امّتی صاموا حتی صاموا کالاوتاد وصلّوا حتّی صاروا کالحنایا ثم ابغضوک لاکبّهم الله علی مناخرهم فی النار**».

یا علی! اگر امت من آنقدر روزه بگیرند که مانند میخ ها باریک شوند و آنقدر نماز بخوانند که مانند کمان خمیده گردند و پس از آن با تو دشمن باشند خداوند آن‌ها را با صورت به آتش خواهد افکند. [3]

۲۹۰. صفاتی از جنس انبیاء

ابن‌عباس می‌گوید: که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که می‌خواهد به ابراهیم در حلمش و به نوح در حکمتش و به یوسف در مردم داریش نگاه کند پس به علی‌بن‌ابیطالب بنگرد. [4]

۲۹۱. نشانه عیسای بزرگ

ابن‌حجر در صواعق المحرقه ص ۱۲۳ این حدیث را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که:

---

۱. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۳۴۳.
۲. *حلیة‌الاولیاء*، ج ۳، ص ۲۶.
۳. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۴۲۶.
۴. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ح ۱۴۷.

«یا علی! ان فیک مثلاً من عیسی‌بن‌مریم ابغضة الیهود حتی بهتوا امه واحبه النصاری حتی انزلوه بالمنزلة التی لیس بها».

یا علی! تو مانند عیسی‌بن‌مریمی که یهودیان او را دشمن داشتند تا آنجا که به مادرش بهتان زدند و مسیحیان آن قدر او را دوست داشتند که مقام او را فراتر از آنچه بود رساندند؛ یعنی او را به درجه الوهیت رساندند.[1]

۲۹۲. ید واحد

ابوهریره روایت کرده که روزی پیامبرﷺ یک مشت خرما به من داد که تعداد آن را شماره کردم ۷۳عدد بود آن‌گاه نزد حضرت علی‌علیه‌السلام رفتم او نیز یک مشت خرما به من داد شمردم دیدم ۷۳ عدد می‌باشد. به محضر پیامبرﷺ رفته و تعجب خود را از برابری تعداد خرماها به ایشان گفتم. پیغمبر اسلامﷺ لبخندی زد و فرمود: **«یا اباهریره! اما علمت ان یدی علی‌بن‌ابی‌طالب فی العدل سواء».**

ای اباهریره! مگر نمی‌دانی دست من و دست علی در عدالت برابر است.[2]

۲۹۳. صفاتی از جنس پاکی

رسول‌خداﷺ فرمود: هرکس می‌خواهد دانش آدم، بینش نوح، بردباری ابراهیم، پارسایی یحیی‌بن‌زکریا و خشم موسی‌بن‌عمران را ببیند به علی‌بن‌ابیطالب نگاه کند.[3]

۲۹٤. اهل بیت‌علیهم‌السلام قبل از خلقت

ابن‌حجر در کتاب خود روایت ذیل را نقل کرده است که پیامبرﷺ فرمود:

خداوند آدم و حوا را آفرید و به فردوس برین برد... آن‌ها در فردوس بانویی را دیدند که جامه ای زیبا از جامه های بهشتی در برداشت و تاجی نورانی بر سر گذاشته و دو گوشوارهٔ درخشان به گوش آویخته داشت و بهشت از پرتو نور چهره‌اش درخشان بود.

---

۱. این روایت در *تاریخ الکبیر* بخاری، ج ۲، ص ۲۸۱ و *تاریخ دمشق* ابن‌عساکر، ج ۲، ص ۲۳۴ نیز آمده است.
۲. *لعالی سیوطی*، ص ۵۴.
۳. *تاریخ دمشق*، ج ۲، ص ۲۸۰.

حضرت آدم به جبرئیل گفت: این بانو که از زیبایی چهره‌اش بهشت نورانی شده کیست؟

جبرئیل گفت: او فاطمه دختر محمد، پیامبری که از نسل تو است و در آخرالزمان خواهد آمد.

حضرت آدم گفت: این تاجی که بر سر دارد چیست؟ پاسخ داد: شوهرش علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام است.

آدم علیه‌السلام پرسید: این دو گوشواره که بر دو گوش او است چیست؟ گفت: دو فرزندش حسن و حسین می‌باشد.

آدم علیه‌السلام گفت: حبیبم آیا اینان پیش از من آفریده شدند؟ گفت: بلی! اینان در علم مکنون خداوند چهار هزار سال قبل از آن که تو آفریده شوی وجود داشتند.[1]

۲۹۵. چهار جا همراه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله

میرسید علی‌بن‌شهاب الهمدانی در کتاب مودة القربی، ج ۲، ص ۵۱ آورده که:

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام فرمود: ای علی! در چهار مقام اسم تو را نزدیک به اسم خود دیدم.

ـ وقتی مرا به سوی آسمان به معراج می‌بردند همین که به بیت المقدس رسیدم در روی صخره آن این جملات بود: نیست معبودی مگر خدا، محمد است رسول‌خدا، او را تأیید کردم به علی که وزیر اوست.

ـ وقتی که به سدرةالمنتهی رسیدم بر آن دیدم این کلمات را: نیست معبودی مگر من، محمد است برگزیده از میان آفریده های من، او را تأیید کردم به علی وزیر او، او را به علی یاری کردم.

ـ و چون به عرش خداوند رسیدم دیدم بر پایه های آن نوشته بود: من خدای هستم هیچ معبودی نیست جز من، محمد است حبیب من از میان بندگانم، او را تأیید کردم به علی وزیر او و او را به علی یاری نمودم.

ـ و چون به بهشت رسیدم دیدم بر در بهشت نوشته بود، نیست معبودی مگر من،

---

۱. *لسان المیزان*، ج ۳، ص ۳۴۶ نوشته ابن‌حجر متوفی ۸۵۲ هـ. ق.

محمد اســـت حبیب من از میان مخلوقات من، او را تأیید کردم به علی وزیر او و او را به علی یاری کردم. [۱]

۲۹۶. اثر قیامتی پیروی از علی علیه‌السلام

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «**من سرّه (من أراد) ان یجوز علی الصراط کالریح العاصف ویلج الجنة بغیر...**»؛ هرکس مشتاق اســـت که از پل صراط مثل باد تند پاییزی بگذرد و خود را بدون حســـاب به بهشت جاویدان برساند؛ ولایت ولی و وصی ومصاحب و خلیفهٔ من، علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام را بپذیرد و بر دل بسپارد و هرکسی می‌خواهد در آتش جهنم سرنگون شود، ولایت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام را رها کند.

به عزت و جلال پروردگارم ســـوگند علی علیه‌السلام باب الله است، هیچ کسی وارد نمی‌شود مگر از آن باب و او صراط مستقیم است علی علیه‌السلام آن کسی است که خداوند در روز قیامت از ولایت او سؤال خواهد کرد. [۲]

۲۹۷. حدیث منزلت در سایر منابع و کتب اهل سنت

رســـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در غزوه تبوک به امـــام علی علیه‌السلام فرمـــود: «**انت منی بمنزلة هارون من موسی**». [۳]

۲۹۸. هیچ پیغمبری بدون وصی نبود

میرســـید علی همدانی شافعی در کتاب مودةالقربی این حدیث را از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده که ایشان فرمودند:

«**ان الله تعالی جعل لکلّ نبی وصیّاً، جعل شیث وصی آدم ویوشع وصی موسی وشمعون وصی عیسی وعلیاً وصیی وصیی خیرالاوصیاء فی البداء وانا الداعی وهو المضیی**»؛ به درستی

---

۱. این حدیث در *ینابیع المودة* ص ۲۵۶ نیز آمده است.

۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۷۶.

۳. *صحیح مسلم*، ج ۴، ص ۴۲، ح ۲۴۰۴ و *سنن ترمذی*، ج ۵ ـ *مناقب ابن‌مغازلی*، ح ۳۸۰۸ و ۳۸۱۴ ـ *سنن ابن‌ماجه* (مقدمه)، ح ۱۱۵ ـ *مستدرک صحیحین*، ج ۳، ص ۱۰۹ و ۱۳۳.

که خداوند متعال برای هر پیامبری جانشین و وصیی قرار داد، شیث را وصی آدم و یوشع را وصی موسی و شمعون را وصی عیسی و علی را وصی من و وصی من بهترین اوصیاء می‌باشد. منم دعوت کننده حق و علی است روشن کننده (حق و حقیقت).

۲۹۹. شانی شریف

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام را فرا خواند و گفت: یا علی! تو مانند حضرت عیسی می‌مانی، یهودیان با او دشمن شدند و در دشمنی تا آنجا پیش رفتند که به مادرش بهتان زدند و افترا بستند از طرف دیگر نصاری چنان در دوستی به او افراط کردند تا او را خدا دانستند.

آن‌گاه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: **«انه یهلک فی محب یقرظنی بما لیس فی ومبغض مفتر یحمله شنانی علی...».**

دو طایفه به واسطهٔ من هلاک شدند محبی که افراط کرد و دشمنی که عناد زیاد ورزید، ای دوستان آگاه باشید که من پیامبر مسل و نبّی مکرم نیستم ولی عمل کننده به کتاب خداوند بزرگ هستم اطاعت و پیروی من در آنچه اکراه یا اشتیاق دارید بر شما واجب شد پس با امر و نهی من مخالف مکنید.[1]

۳۰۰. هم نام خداوند

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: در شب معراج صدایی را شنیدم که از من پرسید: یا محمد! چه کسی را جانشین خود در زمین قرار دادی؟ گفت: **«خیر أهلها لها اهلاً؛ علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام حبیبی و صهری وابن‌عمّی».**

بهترین اهل زمین علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام حبیب و داماد و پسرعمّ خود را جانشین قرار دادم.

آن‌گاه خداوند به من فرمود: یا محمد! آیا او را دوست داری؟ گفتم: بلی یا رب العالمین! او را بسیار دوست دارم.

۱. *شواهدالتنزیل*، ج ۲، ص ۲۲۹.

خدای ســبحان فرمود: او را دوست بدار و امت را امرکن او را دوست بدارند من علی اعلی هستم و نام او را از نام خودم گرفتم و او را علی نامیدم... [۱]

۳۰۱. دشمن رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

امســلمه روایت کرده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: کســی که علی را دشنام دهد مرا دشنام داده است. [۲]

۳۰۲. کدام یک از صحابی اینگونه حرف‌ها را می‌زدند

ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه این حدیث را آورده که:

امام علی علیه‌السلام فرمود: به خدا قسم اگر بخواهم به هر فردی از شما خبر دهم که از کجا بیرون می‌رود و از کجا داخل می‌شود و همه حالاتش را بیان کنم این کار را می‌کنم. اما می‌ترسم که به پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کافر شوید (و مرا پیامبر بدانید).

بدانید که من این اخبار را به یاران خاص خود که بیم چنین انحرافی در آن‌ها نمی‌رود می‌رسانم.

۳۰۳. خورشید تابنده

رســول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**اذا فقدتم الشمس فاتوا القمر واذا فقدتم القمر فاتوا الزّهرة فاذا فقدتم الزهرة فاتوا الفرقدین**»؛ اگر خورشــید را از دست دادید به سوی ماه بشتابید و اگر ماه پنهان شــد به جانب زهره بروید اگر به زهره نتوانســتید دســت پیدا کنید به سمت فرقدین بروید.

شــخصی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال کرد ای رسول‌خدا! شــمس و قمر و زهره و فرقدان چه می‌باشند؟

ایشان پاسخ دادند: شمس آســمان هدایت من هستم. قمر عالم تاب آسمان ولایت

---

۱. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲. *کنزالعمال*، ج ۶، ص ۱۵۷ ـ *ینابیع المودة*، باب ۶، ص ۳۳۹.

علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام اســت. ستاره زهره در شب تاریک فاطمه علیهاالسلام است و فرقدان دو فرزندم حسن و حسین علیهماالسلام هستند.[۱]

۳۰۴. نشانه های عشق

امام احمدبن‌حنبل در مســند خود پیرامون نزول آیه **«قل لااسئلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی»**؛ آورده کــه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ اشــخاص مذکور در این آیه ســؤال کردند؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: این افراد علی و فاطمه و ابناهها می‌باشند.

۳۰۵. صاحب اسرار کتاب اللّه

امام علی علیه‌السلام فرمود: پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نوع قرائت هر آیه ای که نازل می‌شد را به من یاد می‌داد بعد آیه را می‌نوشت و من نیز آن را می‌نوشتم آن‌گاه تأویل، تفسیر، ناسخ، منسوخ، محکم و متشــابه بودن آیه را به من می‌آموخت و در حقم دعا می‌کرد که آن حقایق را دریابم و حفظ کنم و بعد از آن نیز هیچ گاه چیزهایی را که آموخته بودم فراموش نکردم.[۲]

۳۰۶. واسطه علمی استثنایی

میرسیدعلی‌بن‌شــهاب الهمدانی در کتاب مودة القربی حدیث ذیل را از پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به نقل از عبدالله‌بن‌مســعود آورده اســت: **«انا میزان العلم وعلی کفتاه والحسن والحسین خیوطه وفاطمة علاقته...»**.

من میزان و ترازوی علم هســتم و علی دو کفهٔ آن اســت و حســن و حسین بند و ریسمان آن و فاطمه واسطهٔ ارتباط و علاقهٔ اوست.[۳]

۳۰۷. مثالی رسا

امام صادق علیه‌السلام فرمود: **«... انه من اتی البیوت من ابوابها اهتدی ومن اخذ فی غیرها سلک**

---

۱. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۲۷۷.
۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۴۸.
۳. *ینابیع المودة*، ص ۲۴۵. *ارجح المطالب*، ص ۳۱۲ – *مقتل الحسین علیه‌السلام*، ص ۱۰۷.

طریق الردی وصل الله طاعة ولی امره بطاعة رسوله وطاعة رسوله بطاعته فمن ترک طاعة ولاة الامر لم یطع الله ولارسوله».

همانا هرکس از درهای خانه ها وارد شود اهل هدایت است و آن که از غیر در بیاید راه هلاکت پیموده است خداوند اطاعت از ولی امر خود را به اطاعت از رسول خود و اطاعت از رسول خود را با اطاعت از خود پیوند زده است بنابراین هرکس اطاعت از اولیای امر را ترک کند از خدا و رسول او اطاعت نکرده است. [1]

۳۰۸. نشانه راه مستقیم

اربلی از امام باقرؑ در کتاب کشف الغمه جلد اول، ص ۳۲۴ حدیث ذیل را روایت کرده:

«علی‌بن‌ابی‌طالب یأمر بالعدل وهو علی صراط مستقیم»؛ علی‌بن‌ابیطالب فرمان دهنده به عدل و کسی است که در صراط مستقیم می‌باشد. [2]

۳۰۹. پرچم دین خدا

رسول‌خداﷺ فرمود: «ان رب العالمین عهد الی فی علی عهداً انه رایة الهدی ومنار الایمان وامام اولیائی ونور جمیع من اطاعتی».

پروردگار جهانیان دربارهٔ علیؑ به من سفارش فرمود: که علیؑ پرچم هدایت و جایگاه روشن ایمان و پیشوای بندگان پاک و روشنی بخش همه کسانی است که مرا پرستش می‌نمایند. [3]

۳۱۰. مدار نورانی

رسول‌خداﷺ فرمودند:

«علی مع الحق والحق مع علی یدور حیث ما دار». [4]

---

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید معتزلی*، ج ۱، ص ۱۸۱ و ج ۳، ص ۲۰۵ و ج ۱۲، ص ۱۶.
۲. حدیث فوق در *توضیح الدلائل* ص ۱۶۳ نیز آمده است.
۳. *حلیة‌الاولیاء وطبقات الاصفیاء* نوشته ابونعیم احمدبن‌عبدالله اصفهانی، متوفی ۴۳۰ هـ ق.
۴. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱۰، ص ۲۷۰ ـ *سبیل النجاة فی تتمه المرجعات*، ص ۱۷۰ ـ *ربیع الابرار*،

علی با حق اســت و حق با علی اســت هرکجا که علی حرکت کند حق به دنبالش است.

۳۱۱. اهل بیت اولی الامر هستند

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «اولی الامر امامان از اهل بیت علیهم‌السلام هستند». [۱]

۳۱۲. سود و نفع آخرتی

ابی‌بکر احمدبن‌مردویه که مورد اعتماد در نزد مذاهب چهارگانه اهل ســنت اســت در کتــاب خــود آورده کــه از ابن‌عباس ســؤال کردنــد: **«قلنا له یاابن‌عباس اینفع حب علی‌بن‌ابی‌طالب فی الاخرة؟»**.

ای ابن‌عباس آیا حبّ و دوست داشتن علی‌بن‌ابیطالب نفعی برای آخرت ما دارد؟

ابن‌عباس گفت: اصحاب رســول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ دوستی علی علیه‌السلام اختلاف نمودند تا این که از رســول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرســیدیم؟ آن حضرت فرمود: بگذار از طریق وحی مسأله را بپرسم ســپس وقتی که جبرئیل فرود آمد حضرت سؤال را مطرح نمود. جبرئیل گفت: به زودی این را از پروردگارم می‌پرســم. به بالا رفت و برگشــت و گفت: ای محمد خداوند بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید:

علی را دوســت بدار و هرکس او را دوســت بدارد همانا مرا دوســت داشته است و هرکس با او دشــمنی کند با من دشمنی نموده است. ای محمد هرجا تو باشی علی هم هست و هرجا علی باشد دوستداران علی هم هستند؛ اگرچه گناهکار باشند.

۳۱۳. نشانه روشن یک کافر

میرسیدعلی‌بن‌شــهاب همدانی صاحب کتاب مودةالقربی در فصل سوم از این اثرش حدیث ذیل را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده:

«انّ الله قد عهد الیّ من خرج علی علیّ فهو کافر فی النار».

نوشته جارالله زمخشری، ج ۱، ص ۸۲۸.

۱. *ینابیع المودة*، ص ۱۱۴ نوشته سلیمان قندوزی حنفی متوفای ۱۲۹۴ قمری.

خداوند عهد نموده با من که بدانید هرکس بر علی خروج کند کافر اســت و جایگاه او در آتش می‌باشد.

٣١٤. اثر روحی انکار اهل بیت علیهم‌السلام

ابن‌حجر هیثمی در کتاب خود صواعق المحرقه حدیث ذیل را از رســول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده که ایشــان فرمود: **«من لم حقّ عترتی من الانصار والعرب فهو لاحدی ثلاث امّا منافق وامّا ولد زانیة وامّا امر وحملت به امّه فی غیر طهر».**

کســی که حق عترت مرا (اهل‌بیت علیهم‌السلام) از انصار و عرب نشناســد پس او یکی از سه چیز خواهد بود یا منافق یا ولد زنا و یا ولد حیض می‌باشد.

٣١٥. راهبری امین

پیامبراکــرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمــود: **«ان تولّوا علیاً ـ ولن تفعلوا ـ تجدوه هادیّاً مهدیاً یسلک بکم الطریق المستقیم».**

اگر ولایت علی علیه‌السلام را بپذیرید ـ که هرگز نمی‌پذیرید ـ او را هادی و مهدی می‌یابید، شما را به طریق مستقیم سیر می‌دهد، که هرگز گمراهی در آن نباشد. [1]

٣١٦. طبری در تفسیرش خلیفه را معرفی کرده است

طبری در مورد واقعهٔ یوم‌الانذار در کتاب خود اینگونه آورده که:

رســول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام اشــاره کرد و فرمود: **«ان هذا اخی ووصیتی وخلیفی فیکم فاسمعوا له واطیعوه»؛** این برادر من و وصی من و خلیفهٔ من در میان شماســت، سخنان او را بشنوید و از او اطاعت کنید... [2]

٣١٧. سابقون امت ها

نویســنده کتاب ابطال نهج الحق، قاضی روزبهان از علمای اهل ســنت، روایتی را

---

١. *شواهدالتنزیل*، ج ١، ص ۴۴.

٢. *تفسیر جامع البیان* نوشته طبری، ج ۹، ص ۷۵.

بـــا این عبارت در کتـــاب خـــود آورده: «**سباق لامة ثلاثة: مؤمن آل فرعون وحبیب النجار وعلی‌بن‌ابی‌طالب**»؛ ســـپس در توضیح این روایت آورده اســـت که شـــکی نیســـت که علی‌بن‌ابیطالب جزء پیش گامان در اســـلام و در ایمان بود و ســـابقه و فضایل بیشماری دارد.

۳۱۸. خلیفه کیست؟

ابی‌ذر غفاری از رســـول‌خداﷺ این روایت را نقل کرده که: «**ترد علیَّ الحوض رایة علیٍّ امیرالمؤمنین وامام المتقین و قائد الغر المحجلین والخلیفة من بعدی**».

پرچم علی امیرالمؤمنین و پیشـــوای روی و دست و پا سفیدان و خلیفه بعد از من در کنار حوض کوثر بر من وارد می‌شوند. [۱]

* ابن‌مغازلی شـــافعی در کتاب مناقب خود حدیث ذیل را نقل کرده که رسول‌خداﷺ به علیؑ فرمود: «**انه لاینبغی ان اذهب الاّ وانت خلیفتی وانت اولی بالمؤمنین من بعدی**».

سزاوار نیست که من از میان مردم بروم مگر آنکه تو خلیفه و اولی به مؤمنین باشی بعد از من. [۲]

۳۱۹. فضایل خلیفه رسول‌اللّهﷺ

محمدبن‌یوســـف گنجی شافعی حدیث ذیل را در کتاب کفایة الطالب چنین آورده که عمربن‌خطاب از رسول‌خداﷺ نقل می کند: «**لو انّ الریاض اقلام والبحر مداد والجّن حساب والانس کتّاب ما احصوا فضایل علی‌بن‌ابی‌طالب**».

اگر درختان قلم شوند و دریا مرکب و جنیان حساب کننده و آدمیان نویسنده نمی‌توانند فضایل علی‌بن‌ابیطالب را شمارش کنند. [۳]

---

۱. *کفایة‌الطالب*، محمدبن‌یوسف گنجی شافعی، *والموضوعات* نوشته ابن‌جوزی ج۱، ص ۳۸۹.

۲. *مستدرک علی الصحیحین*، نوشته حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۳۳ و *مجمع الزوائد*، نوشته هیثمی، ج ۹، ص ۱۲۰ و *خصائص* نوشته نسایی، ص ۶۴ و *المعجم الکبیر*، ج ۱۲، ص ۷۸ و *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۴۲، ص ۱۰۰ و *البدایة*، نوشته ابن‌کثیر دمشقی، ج ۷، ص ۳۷۴ و *صواعق المحرقه*، نوشته ابن‌حجر، ص ۲۹ و *صحیح بخاری*، ج ۲، ص ۳۲۴ و *کنزالعمال*، ج ۶، ص ۱۵۲، ح ۲۵۰۴ و *الاصابه*، نوشته ابن‌حجر، ج ۴، ص ۵۶۸ و *مسند ابن‌ماجه*، ج ۱، ص ۲۸.

۳. قندوزی در *ینابیع المودة*، ج ۲، ص ۲۵۴ این روایت را به نقل از ابن‌عباس آورده است.

۳۲۰. اخذ شهادت

میرسیدعلی شهاب الهمدانی فصل پنجم از کتابش، مودةالقربی آورده که عمربن‌خطاب گفت: رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله علی را که بزرگ ترین راهنما است تعیین و نصب کرد تا بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مولائی جامعه معرفی شود بعد از آنکه رسول‌خدا دربارهٔ دوستان و دشمنان حضرت علی علیه‌السلام دعا کرد عرض کرد:

«اللهم انت شهیدی علیهم؛ خدایا! تو گواه منی بر ایشان».

در آن هنگام جوانی با صورتی زیبا و بوی خوش کنار من نشسته بود به من گفت:

«لقد عقد رسول‌الله عقداً لایحلّه الا المنافق فاحذر ان تحلّه».

عهد بست پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عهدی محکم که نمی‌شکند این عهد را مگر منافق پس حذر کن ای عمر که تو ناقض این عهد محکم باشی.

آن‌گاه عمر می‌گوید: به رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کردم وقتی شما دربارهٔ علی سخن می‌گفتید پهلوی من جوان زیبایی بود و به من این چنین گفت:

حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: **«انه لیس من ولد آدم لکنّه جبرئیل اراد ان یوکّد علیکم ما قلته فی علی علیه‌السلام».**

او از اولاد آدم نبود بلکه جبرئیل امین بود که به این صورت جلوه گر شد تا تأکید کند بر شما آنچه را که من گفتم دربارهٔ علی.

۳۲۱. ۱۲ خلیفه بر حق

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

این امر (امامت امامان بر شما) زایل نمی‌شود تا در میان این امت دوازده خلیفه بگذرند. جابربن‌سمره می‌گوید از پدرم پرسیدم رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در ادامه چه فرمود؟ پدرم گفت: فرمود: همه آن ۱۲ نفر خلیفه از قریش هستند و در نقل دیگری فرمود: اسلام پیوسته عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه... که بر مردم ولایت نمایند و آن ۱۲ نفر از قریش هستند. (از این روایت معلوم می‌شود که منظور از خلفای بعد از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خلفای بنی امیه و بنی العباس که به جنایت کاری در تاریخ مشهور بودند نیستند). [1]

---

۱. *فتح الباری* فی شرح *صحیح البخاری* ۱۳ جلدی که نوشته: شهاب الدین احمدبن‌علی‌بن‌حجر عسقلانی متوفای

۳۲۲. درس سحر

ابوعبدالرحمن احمدبن‌شعیب‌بن‌علی نسائی متوفی ۳۰۳ هـ ق. در سنن و امام احمد حنبل شیبانی متوفی ۲۴۱ هـ ق. در مسند احمد و محمدبن‌یزید القزوینی مشهور به ابن‌ماجه صاحب کتاب ۲ جلدی سنن متوفی ۲۷۳ هـ ق. آورده‌اند که امام علی ﷺ فرمود: من در نزد پیامبرخدا ﷺ جایگاهی داشتم که هیچ یک از مردم نداشتند، من همیشه در سحرگاهان به نزد او می‌رفتم و می‌گفتم: درود بر تو ای نبی خدا! اگر ـ تنحنح ـ شبه سرفه می‌فرمود به خانه بر می‌گشتم وگرنه وارد منزل می‌شدم.[1]

۳۲۳. ۱۲ نور پاک

مسلم‌بن‌حجاج قشیری نیشابوری متوفای سال ۲۶۱ هجری قمری و صاحب کتاب صحیح مسلم در کتاب الاماره از جابربن‌سمره نقل می‌کند که او گفت به همراه پدرم نزد رسول‌خدا ﷺ رفتیم و شنیدیم که ایشان فرمود:

این دین پیوسته پابرجا خواهد بود تا قیامت برپا شود تا دوازده نفر بر شما خلیفه باشند و همه آن‌ها از قریش هستند.[2]

۳۲۴. عبور از صراط

ابن‌حجر عسقلانی در کتاب خود، صواعق محرقه آورده که ابن‌سماک نقل کرده از ابوبکر که به علی ﷺ گفت: از پیامبر ﷺ این مطلب را شنیدم: هیچ کس از صراط نمی‌گذرد جز این که علی جواز آن را برایش بنویسد.

۸۵۲، ج ۱۶، ص ۳۳۸ و *المستدرک علی الصحیحین* نوشته محمدبن‌عبدالله حاکم نیشابوری متوفی ۴۰۵ هجری قمری، ج ۳، ص ۶۱۷ و *سنن* ابی‌ماجه نوشته محمدبن‌یزید القزوینی متوفای ۲۷۳ هجری قمری، ج ۲، ح ۴۰۸۷ ـ ۴۰۸۶.

۱. *مسند احمد*، ج ۱، ص ۱۰۷ و ۸۵ ـ *سنن نسائی*، ج ۱، ص ۱۷۸، باب تنحنح در نماز.

۲. *صحیح مسلم*، ج ۱۲، ص ۲۰۱ ـ *سنن ابی‌داود* نوشته سجستانی، متوفای ۲۷۵ هجری قمری، ج ۴، ص ۱۰۶.

۳۲۵. منزلتی عرشی (با ۱۲ آدرس حدیث)

سعدابی‌وقاص و عایشه بنت سعد و ابوسعید خدری که از راویان مورد وثوق علمای اهل سنت می‌باشند روایتی را از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام فرمود: **«لعلی علیه‌السلام: انت منّی بمنزلة هارون من موسی الاّ انه لانبیّ بعدی»**[1].

یعنی: یا علی! تو در نزد من مثل هارون نسبت به موسی هستی الا اینکه بعد از من پیامبری نیست.

۳۲۶. محبتی واجب

قال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «جاءنی جبرئیل من عندالله بورقة آس خضراء مکتوب فیها ببیاض انی افترفت محبة علی‌بن‌ابی‌طالب علی خلقی فبلغهم ذلک عنی».[2]

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: جبرئیل از جانب خدای متعال نزد من آمد با ورقی سبز و خوشبو و معطر که در آن با خط سفید نوشته شده بود من محبت علی‌بن‌ابیطالب را بر مخلوقاتم واجب نمودم سپس این خبر را به مردم برسان.

۳۲۷. توسل نردبان وصل

جابربن‌عبدالله انصاری نقل می‌کند:

در سرزمین عرفات همراه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودم و علی علیه‌السلام کمی دورتر از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ایستاده بود. رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: یا علی! نزدیک تر بیا و دست خود را به دست من بده. آن‌گاه فرمود:

---

۱. *مسند* نوشتهٔ ابوعبدالله احمدبن‌محمدبن‌حنبل شیبانی مشهور به امام احمد حنبل، ج ۳، ص ۳۲ و ج ۱، ص ۱۷۷، ۱۸۲ و ج ۶، ص ۳۶۹ ـ *فضایل الصحابه*، ج ۲، ص ۵۹۸ ح ۲۰۱۰ و ح ۱۰۴۱.

این روایت نیز در *کتاب صحیح* نوشتهٔ محمدابن‌اسماعیل بخاری جعفی مشهور به بخاری متوفی ۲۵۶ هـ. ق. در جلد ۶ باب غزوه تبوک آمده است و همان کتاب ج ۵، ص ۱۹، باب *مناقب علی‌بن‌ابی‌طالب* و در *کتاب صحیح* نوشتهٔ مسلم‌بن‌حجاج قشیری نیشابوری مشهور به *صحیح مسلم* متوفی ۲۴۱ هـ. ق. ج ۷، ص ۱۱۹ و ۱۲۰ باب فضایل علی‌بن‌ابی‌طالب از سعد ابی‌وقاص و زیدبن‌ارقم روایت شده است و در *صحیح* نوشتهٔ ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۳ و ۶۴۱ نیز این روایت آمده است.

و ابن‌مغازلی شافعی در کتاب *مناقب*، ص ۳۰ خود همین روایت را از صحابی‌بزرگ رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عبدالله‌بن‌مسعود و انس‌بن‌مالک نقل کرده است و صاحب کتاب *اسدالغابه* ابن‌الاثیر علی‌بن‌ابی‌الکرم محمدبن‌محمود، ج ۴، ص ۲۶ متوفای ۶۳۰ هجری قمری.

۲. *مناقب* نوشته موفق‌بن‌احمدبن‌محمد خوارزمی، ج ۳، ص ۱۹۷ متوفای ۵۶۸ هجری قمری.

«یا علی! خلقت انا وانت من شجرة انا اصلها وانت فرع ها والحسن والحسین اغصانها، یا علی! من تعلّق بغصن منها ادخله الله والجنة».

یا علی! من و تو از درخت واحدی هستیم که من اصل و ریشه و تو فرع آن هستی، حسن و حسین علیهما السلام شاخه های آن درخت هستند. ای علی! هرکسی به شاخهٔ این درخت چنگ بزند خداوند متعال او را وارد بهشت می‌کند.[۱] (این روایت به الفاظ مختلف از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است).

۳۲۸. یادی معنوی

قال رسول‌الله صلی الله علیه و آله: ذکر علی عبادة.

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ذکر و یاد علی علیه السلام عبادت است.[۲]

۳۲۹. ایمان بی همتا و بزرگ (با آدرس ٦ حدیث)

«ان عمربن‌الخطاب قال: اشهد لسمعت رسول‌الله صلی الله علیه و آله یقول: ان السماوات والارض لو وضعنا فی کفة ثم وضع ایمان علی فی کفه لرجح ایمان علی علیه السلام».[۳]

عمربن‌خطاب می‌گوید از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: اگر آسمان ها و زمین در کفه ترازویی قرار گیرد و ایمان علی علیه السلام را در کفه دیگر نهند همانا ایمان علی برتر و سنگین تر است.

۳۳۰. حقیقتی که واضح است

ابن‌ابی‌الحدید عالم سنی در شرح نهج البلاغه خود در جلد ۶، ص ۵۱ روایتی را از

۱. *شواهدالتنزیل* نوشته ابوالقاسم حاکم حسکانی، ص ۱۴۹.
۲. *جامع‌الصغیر فی احادیث البشیر النذیر* نوشته جلال الدین عبدالرحمن‌بن‌ابی‌بکر سیوطی متوفای ۹۱۱، ج ۲، ص ۱۹.
۳. *لسان‌المیزان* نوشته ابن‌حجر حدیث ۳۲۸ ـ *مناقب* نوشته خوارزمی، ص ۱۳۱، ح ۱۴۶ ـ *فردوس الاخبار*، ج ۳، ص ۳۶۳ و شبیه همین مضامین در *کنزالعمال*، ج ۱۱، ح ۳۲۹۹۳ و در *میزان الاعتدال* نوشته ذهبی، ج ۳، ص ۴۹۳ متوفای ۷۴۸قمری از عمربن‌خطاب با لغات مشابه دیگر و *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۴۲، ص ۳۴۱ آمده است.

بخاری[1] و مسلم نقل کرده و تأکید کرده که تمامی محدثان در صحت این روایت اتفاق نظر دارند.

و اما روایت:

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «**إیتونی بداوةٍ وکتفٍ اکتب لکم کتاباً لن تضلوا بعده**؛ دوات و استخوان شتری بیاورید تا چیزی برایتان بنویسم که بعد از آن گمراه نگردید».

سؤال: نکته ای اینجاست که معلوم می‌شود به تصریح پیامبرخدا صلی الله علیه و آله مردم بعد از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله به علت دوری از علی علیه السلام گمراه شدند وگرنه اگر پیامبرخدا صلی الله علیه و آله منظورشان خلافت ابوبکر بود و با آن موافق بودند چرا کلمۀ گمراه شدن مردم را به کار برده اند؛ پس معلوم می‌شود رسول‌خدا صلی الله علیه و آله خلافت ابوبکر را گمراهی می‌دانستند و به خلافت او راضی نبودند که فرمودند دوات بیاورید تا بنویسم گمراه نشوید.

۳۳۱. ۱۲ عرش نورانی

اسامی امامان شیعه علیهم السلام در روایات اهل سنت

در بعضی از روایات موجود در کتب اهل سنت به حدیثی بر می‌خوریم که در جای خود دلیلی روشن برای راه حق و حقیقت است. خوارزمی از علمای اهل سنت متوفای ۵۶۸ قمری است. او دارای تألیفات قابل توجهی است و در یافتن روایات، محققی توانا و قابل تمجید است در کتاب مقتل الحسین روایتی آورده که دلیلی بر اثبات ولایت و امامت، امامان شیعه است. این روایت در سایر کتب حدیثی علمای قدیمی اهل سنت نیز به چشم می‌خورد و جزء روایات ضعیفی نبوده که محدثی مثل خوارزمی از کنار این حدیث بی توجه بگذارد؛ لذا هم خوارزمی و هم سایر علمای دیگر اهل سنت روایت زیر را در کتب خود به نقل های متعدد آورده‌اند البته این حدیث در کثیری از کتب تفسیری و روایی شیعه نیز به چشم می‌خورد و اما روایت:

ابوسلیمان گوسفنددار رسول‌خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «**لیلة اسری بی الی السماء قال لی الجلیل (جل جلاله): (آمن الرسول بما أنزل الیه من ربه...) فقلت: والمؤمنون قال: صدقت. قال: یا محمد! انی اطلعت الی اهل الارض اطلاعة فاخترتک**

---

۱. *صحیح بخاری*، ج ۱، ص ۳۷ و ج ۴، ص ۳۱ و ۶۶ و ج ۵، ص ۱۳۷ و ج ۷، ص ۹ و ج ۸، ص ۱۶۱.

منهم فشققت لک اسما من اسمائی فلا اذکر فی موضع الا ذکرت معی فانا المحمود وأنت محمد ثم اطلعت الثانیة فاخترت منهم علیاً فسمیته باسمی... در شـــبی که من در آسمان ها ســـیر داده شدم خداوند جلیل این آیه را بر من نازل کرد: (آمن الرسول بما انزل الیه من ربه... ایمان آورد رسول ما به آنچه که از طرف پروردگارش برایش نازل شده...). گفتم: و مؤمنان هم؛ فرمود: راست گفتی ای محمد! فرمود: یا محمد! به درستی که من از زمین اطـــلاع حاصل نمـــودم و آن‌گاه تو را برگزیدم و پیامبرت قرار دادم و برای تو اســـمی از نام خودم مشـــتق کردم پس من محمودم و تو محمد! آن‌گاه دوباره اطلاع حاصل نمودم و علی را اســـمی از نام های خودم برایش مشـــتق نمودم ای محمد! خلق کردم تو را و علی را و فاطمه و حســـن و حسین و ائمه و امامان از نسل حسین را از نور خودم آن‌گاه ولایتشـــان را بر اهل زمین و آسمان عرضه نمودم پس هرکس آن را قبول کند او را نزد من مؤمنین‌اند و هرکس که انکارش کند در نزد من از کافرین است یا محمد! به درستی که اگر بنده ای عبادتم کند آن اندازه که از غیر من منقطع شود و مانند یک چوب خشک شـــود آن‌گاه با انکار ولایت آن‌ها به نزد من بیاید او را نمی‌بخشم! ای محمد! آیا دوست داری آن‌ها را بینی؟ گفتم: آری! ســـپس فرمود: به ســـمت راست عرش نگاه کن، ناگاه نورهای علی، فاطمه، حســـن، حسین، علی‌بن‌الحســـین، محمدبن‌علی و جعفربن‌محمد، موســـی‌بن‌جعفر، علی‌بن‌موســـی، محمدبن‌علی و علی‌بن‌محمد والحسن‌بن‌علی و محمد المهدی‌بن‌الحســـن را دیدم و مهدی در شبکه ای از نور مانند کوکبی درخشان بین آن‌ها بود ای محمد! این‌ها حجت های من بر بندگانم هســـتند و اوصیاء تواند و مهدی آن‌ها خونخواهی کننده از قاتل عترت توست.

به عزت و جلالم ســـوگند! که او انتقام گیرنده از دشمنانم و ادامه دهنده (راه) خوبان است. [۱]

۳۳۲. چراغ راه سعادتمندی

در بیست حدیث از بیست صحابی‌آمده است که پیامبر(ص) فرمود:

---

۱. *مقتل الحسین* نوشته خوارزمی، ص ۹۵، ح ۲۰۳ و *فرائدالسمطین*، ج ۲، ح ۵۷۱.

«الخلفاء بعدی اثنی عشر کلّهم من قریش». [۱]

خلفا و جانشینان بعد از من دوازده نفر هستند که همگی از قریش می‌باشند.

و همین روایت را ابوبکر و عمر و عثمان نیز نقل کرده‌اند.

همچنین به دو طریق که در یکی از آن ها راوی آن ابوبکر مستقیماً از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت می کند؛ آمده است:

«منزلة علی منّی، کمنزلتی من ربّی». [۲]

مقام و منزلت علی علیه السلام نسبت به من؛ همانند منزلت من نسبت به پروردگارم می‌باشد.

و این حدیث در کتاب «صواعق محرقه»[۳] از کتب عامّه نیز نقل شده است.

۳۳۳. دانای توانا

از سلمان فارسی نقل شده که می‌گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **«أعلم امّتی من بعدی علی‌بن‌ابی‌طالب؛** داناترین امت من بعد از من علی‌بن‌ابیطالب است». [٤]

۳۳٤. طوبای بهشتی

عن عمار قال: «سمعت رسول‌الله صلی الله علیه و آله یقول لعلی علیه السلام: یا علیّ! طوبی لمن احبّک وصدق فیک وویل لمن ابغضک وکذب فیک».

عمار نقل کرد از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به علی علیه السلام می‌فرمود: طوبی برای کسی است که تو را دوست می‌دارد و دربارهٔ تو راستگو و صادق است و ویل برای کسی است که با تو دشمن است و دربارهٔ تو و اقرار به حق تو دروغ می‌گوید.[۵]

---

۱. *مسند احمد*، ج ۵، ص ۸۷ ـ ۱۰۸ ـ *صحیح مسلم*، ج ۶، ص ۳ و ۴ و طبرانی محدث بزرگ اهل سنت در *المعجم الکبیر* ج ۱۰، ح ۱۰۳۱۰ و در *المعجم الاوسط* ج ۴، ح ۳۹۵۰ آورده است.

۲. *میزان الاعتدال* ذهبی، ج ۳، ص ۵۴۰ ـ *الکشف الحثیث*، ص ۲۲۹ ـ *لسان المیزان* ابن‌حجر، ج ۵، ص ۱۶۱.

۳. تألیف ابن‌حجر عسقلانی.

۴. *کنزالعمال*، ج ۶، ص ۱۵۶.

۵. *تاریخ بغداد*، ج ۹، ص ۷۱.

۳۳۵. امام مجاهدان

در روایتی رســول‌خداﷺ می‌فرماید: یا علی تو در جنگ، دلاورترین... و در جهاد قوی ترین مردمی.

۱. امام علیؑ در جنگ بدر از ۷۰ کشــته مشــرکین تنها نصف این کشته ها را به جهنم فرســتاد و الباقی را مسلمانان و فرشتگان کشتند؛ صرفنظر از آنانی که امام در این جنگ زخمی کرد اســامی ۳۵ کفاری که به دســت امام کشته شدند در کتب اهل سنت دقیقاً آمده است.

۲. در جنگ حنین ۴۰ نفر را امام کشــت که شــجاع ترین آنان ابوجرول بود که امام با ضربه ای او را به دو نیم کرد. امام در این جنگ در بین ۲۴ هزار شمشــیرزن دشــمن مقاومت جانانه ای از خود نشان داد.

۳. در جنگ ذات السلاسل ۷ نفر از بزرگان آن‌ها را کشت که سر سخت ترین آن‌ها سعیدبن‌مالک عجلی بود.

۴. در جنگ بنی نضیر ۱۱ نفر از جمله شخصی بنام غرور را کشت.

۵. در جنگ بنی قریظه حیّ‌بن‌اخطب و کعب‌بن‌اشــرف که از بزرگان یهودیان بودند را گردن زد.

۶. در جنگ بنی مصطلق مالک و پسرش را به جهنم فرستاد.

۷. در غزوه وادی الرحل کثیری از جنگجویان آن‌ها را کشت.

۸. در طائف سپاه ضیغم را شکست داد و شهاب‌بن‌عیس و نافع‌بن‌غیلان را کشت.

۹. امام در جنگ صفین و در شب هریر سیصد تکبیر گفت و با هر تکبیر کافری را به جهنم می‌فرستاد و در بعضی از نقل ها امام ۷۰۰ نفر را به تنهایی کشت.

۱۰. این گزارش منهای نبردهای امام در احد و احزاب است و از این مطالب می‌فهمیم که تمامی جنگهای اسلام بر روی بازوی توانایی مرد بزرگ میادین جهاد حضرت مولی علیؑ می‌چرخیده است.

نتیجه: فداکاری و جانفشانی امام علیؑ برای حفظ دین و شخص رسول‌خداﷺ این معنا را ثابت می‌کند تمامی اموری که به واسطهٔ رسالت رسول‌خداﷺ به وجود آمد در همهٔ

آن خیرات و برکات و ثواب ها که به واسطهٔ ادامه رسالت رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بوجود آمد همه برای امام علی علیه‌السلام نیز وجود دارد و امام از آن بهره دارد. [۱]

۳۳۶. فصل الخطاب امت

انس‌بن‌مالک روایت کرده که پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام گفت: «تو به امت من؛ دربارهٔ حقیقت و آنچه که آن‌ها دربارهٔ آن نزاع دارند، بعد از من خبر می‌دهی». [۲]

۳۳۷. صاحب کوثر

پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: اولین کس از شما که بر حوض [کوثر] وارد می‌گردد. اولین شما در اسلام آوردن، [یعنی] علی‌بن‌ابیطالب است. [۳]

۳۳۸. برتری غیر قابل انکار

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«لقد صلّت الملائكة على عليّ سبع سنين وذلک انّه لم يصلّی معی رجلٌ غيره؛ فرشتگان ۷ سال بر علی علیه‌السلام درود می‌فرستادند در حالی که هیچ مردی به جز او با من نماز نمی‌گزارد.[۴]

۳۳۹. روایات دروغ نقل کردند

ربعی‌بن‌حراش از امام علی علیه‌السلام نقل می‌کند که در رحبه:

در روز حدیبیّه؛ گروهی از مشرکان که از جملهٔ آنان سهیل‌بن‌عمرو و گروهی از پیشوایان مشرکان بودند؛ به سوی ما آمدند و گفتند: ای پیامبرخدا! گروهی از فرزندان، برادران و بردگان ما به سوی تو آمده‌اند. آنان نسبت به دین، آگاهی ندارند؛ بلکه به خاطر فرار از کار در اموال و مزارع ما فرار کرده‌اند. آنان را به سوی ما برگردان.

---

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۲۴.
۲. حاکم نیشابوری شافعی *مستدرک*، ج ۳، ص ۱۲۲.
۳. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۴۷ ـ *تاریخ بغداد*، ج ۲، ص ۸۱.
۴. *تاریخ دمشق*، ج ۵۶، ص ۳۶.

فرمود: «اگر آنان به دین آگاهی ندارند، آگاهشان خواهیم ساخت».

ســپس پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «ای قریشیان! دســت بکشید وگرنه کسی را به سویتان گســیل می‌دارم که به خاطر دین، گردنتان را با شمشــیر بزند؛ آنکه خداوند دلش را به ایمان آزموده است».

[یاران گفتند]: او کیست، ای پیامبرخدا؟

ابوبکر گفت: او کیست، ای پیامبرخدا؟

عمر گفت: او کیست، ای پیامبرخدا؟

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «آن، وصله کنندۀ کفش است» و ایشان کفش خود را به علی علیه‌السلام داده بود تا وصله کند. «هو خاصف النعل وکان أعطى علياً عليه‌السلام نعله ـ نحصفها».

آن‌گاه علی علیه‌السلام به ما رو کرد و گفت: پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «هرکس آگاهانه به من دروغ بندد، نشیمنگاهش آتش خواهد بود». [1]

(یکی از این روایات دروغ آنســت که روایت کردند که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ارثی برای خود نمی‌گذارد و با این بهانه فدک را از حضرت زهرا علیهاالسلام به ظلم گرفتند و به بیت‌المال ملحق کردند سؤال اینجاست که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که به یاران خود سفارش حق الناس و بیت‌المال را مکرر می‌نمود به دخترش نفرموده بود که دخترم تو در فدک حقی نداری و فدک جزء اموال بیت‌المال اســت. آیا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این مطلــب را یادش رفته که به دخترش بگوید آیا این پذیرفتنی است که پیامبر اینگونه عمل کنند؟ معلوم است روایت را جعل کرده اند).

۳۴۰. خلافت از آن اهل بیت علیهم‌السلام است

در نقلی عبدالله‌بن‌عمر از صحنه آخر زندگی رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرده بر می‌دارد و می‌گوید: که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در آخرین کلام اینگونه فرمود:

«كان آخر ما تكلّم به رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: اخلفوني في اهل بيتي».

ایــن نقل را طبرانی که یکی از بزرگ ترین محدثیــن حدود ۱۱ قرن قبل در کتاب خود «المعجم الاوســط جلد ۴، حدیث ۳۸۷۲ و جلد ۶ حدیث ۵۳۳۴» آورده است. فأفهم و تأمل.

---

۱. *سنن الترمذی*، ج ۵، ص ۶۳۴ ـ *فضائل الصحابه*، ابن‌حنبل، ج ۲، ص ۶۴۹.

۳۴۱. چهره ابلیس

یکی از کســانی که تــلاش زیادی در نابــودی فضایل امام علــی علیه‌السلام نمود معاویه ابن‌ابوســفیان است پدر و پســری که در جنگ بدر و احد مســلمانان را کشتند و بعدها معاویه در زمان خلفاء به اســتانداری شام رسید. او که در منابع قدیمی اهل سنت مشهور به شرابخواری است مکرر عده‌ایرا گمارد تا بر علیه امام علی علیه‌السلام حدیث جعل کنند دربارهٔ این نوع فعالیت های معاویه به طور مستقل در این کتاب به آن پرداخته شده است. یکی از این فعالیت های نامربوط و خبیثانه معاویه ســبّ امام علی علیه‌السلام است عملی که در منابع اهل ســنت نیز با روایات زیادی مثل ســبّ نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله محسوب شده است. در روایتی ابی‌عبدالله الجدلــی می‌گویــد: **«قالت لی امّ سلمة: أیسبّ رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فیکم علی رؤوس الناس؟! فقلت سبحان الله، وانی یسبّ رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله؟! فقالت: الیس یسبّ علی‌بن‌ابی‌طالب ومن یحبه؟ فاشهد ان رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله کان یحبّه»**[۱].

۳۴۲. ورود اولین انسان ها به بهشت

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خطاب به امام علی علیه‌السلام فرمود:

«حبک ایمان وبغضک نفاق واول من یدخل الجنة محبک واول من یدخل النار مبغضک».

یا علی! دوســتی تو ایمان و دشمنی تو نفاق است. دوستدارانت اولین کسانی هستند که وارد بهشت می‌شوند و دشمنانت نخستین افرادی هستند که به دوزخ وارد می‌شوند. [۲]

۳۴۳. راه رابطه با رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله

پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: **«علیّ اقضی امّتی بکتاب الله...»**؛ علی، آگاه ترین امّت من بر اساس کتاب خداســت. هر که مرا دوست دارد، باید علی را دوست بدارد. هیچ بنده ای به پیوند دوستی من نمی‌رسد، مگر به واسطهٔ دوستی با علی علیه‌السلام.[۳]

---

۱. طبرانی محدث بزرگ اهل سنت که در قرن سوم و چهارم می‌زیسته به نقل این روایت پرداخته است *المعجم الاوسط*، ج ۱، ص ۲۲۸ ح ۳۴۶ و ج ۶، ص ۳۸۹ ح ۵۸۲۸ و *المعجم الصغیر*، ج ۲، ص ۲۱.

۲. *الفصول المهمة فی معرفة احوال الائمة* علیهم‌السلام از ابن‌صباغ المالکی علی‌بن‌محمدبن‌احمد، ص ۱۲۷ و *نورالابصار* فی *مناقب* آل النبی المختار از الشبلنجی مؤمن‌بن‌حسن مؤمن، ص ۷۴.

۳. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۲۴۱.

٣٤٤. اثر حب علی‌علیه‌السلام در حین مرگ

پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی‌علیه‌السلام فرمود: «**حسبک، ما لمحبک حسرةٌ عند موته...**؛ همین [فضیلت] برای تو بس، که دوستدار تو در لحظهٔ مرگش غصه، در قبرش وحشت و در روز رستاخیز بیم نخواهد داشت.[1]

٣٤٥. فضایل علی‌علیه‌السلام در قرآن

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

هان ای مردم! فضایل علی‌بن‌ابیطالب‌علیه‌السلام در نزد پروردگارم بسیار فراوان است و آنچه از فضایل او در قرآن کریم آمده بیش از آن است که بتوان در یک مجلس بیان کنم.[2]

٣٤٦. راه اطاعت از رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به امام علی‌علیه‌السلام فرمود:

«**من اطاعک فقد اطاعنی**». یعنی: هرکس تو را اطاعت کند مرا اطاعت کرده است.[3]

٣٤٧. نشانه رستگاری

حسین‌بن‌حکم حبری از سلمان نقل کرده که:

سلمان همیشه به مردم می‌گفت: ای مردم دل های خود را نسبت به محبت و ولایت علی‌علیه‌السلام بررسی کنید زیرا هر وقت من خدمت رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌رسیدم و امام علی‌علیه‌السلام وارد می‌شد پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دست مبارک خود را بر شانهٔ من می‌زد و می‌فرمود:

«**یا سلمان! هذا وحزبه هم المفلحون**؛ ای سلمان! تنها علی و حزب او رستگارند».[4]

---

١. *تاریخ بغداد*، ج ۴، ص ١٠٢ ـ *ینابیع المودة*، ج ٢، ص ٣١٢.

٢. *یوم الانسانیة*، ص ٧۵.

٣. *تنبیه الغافلین من فضایل الطالبین*، ص ۴۴.

۴. *ما نزل من القرآن فی علی‌علیه‌السلام*، ص ٢٣١.

۳۴۸. علی علیه السلام کنار حوض رسول الله صلی الله علیه و آله

رســول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نخستین کسی که از شما وارد حوض کوثر می‌شود اولین شما در اســلام است و او علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام اســت.[1] (این روایت در کتب مختلف اهل سنت آمده است.)

۳۴۹. دوستان خدا

امام حسین علیه السلام می‌فرماید: **«أتی جبرئیل النبی صلی الله علیه و آله فقال: یا محمد ان الله یحب من اصحابک ثلاثة فاحبهم، علی‌بن‌ابی‌طالب و ابوذر والمقدادبن‌الاسود».**

یعنی: روزی جبرئیل علیه السلام بر رسول‌خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد: ای محمد! همانا خداوند از یاران تو ۳ نفر را دوســت دارد تو نیز آن‌ها را دوســت بدار آن سه نفر علی‌بن‌ابیطالب، ابوذر و مقدادبن‌اسود می‌باشند.[2]

۳۵۰. سند حدیث ثقلین

در صحیح مســلم جزء چهارم زیدبن‌ارقم از رســول‌خدا حدیــث ثقلین را نقل نموده است.[3]

۳۵۱. فضایلی بی حد و حصر

رســول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند به برادرم علی علیه السلام آن قــدر فضیلت عطا فرموده که به جهت کثرت قابل شمارش نیست.[4]

---

۱. *کنزالعمال*، ج ۶، ص ۴۰۰ و *اسدالغابه*، ج ۲، ص ۱۷ و *مستدرک الحاکم*، ج ۳، ص ۱۳۶.
۲. *مجمع الزوائد* و *منبع الفوائد*، ج ۹، ص ۳۳۰ نوشته نورالدین علی‌بن‌ابی‌بکر الهیثمی متوفای ۸۰۷ قمری.
۳. *صحیح مسلم*، ج ۷، ص ۱۲۲ باب فضایل علی علیه السلام ـ و *صحیح ترمذی*، ج ۵، ص ۶۳۳ ح ۳۷۱۳.
۴. *مزائد المقلین*، ج ۱، ص ۲.

۳۵۲. برائت از مشرکین

رســول‌خدا(ص) در جریان ابلاغ سوره توبه به مشرکین مکه بعد از آنکه آن آیات را از ابوبکر پس گرفتند و مسئله ابلاغ را به امام علی(ع) سپردند فرمودند:

«**لایبلغ عنی الا انا او رجل منی**؛ این پیام را جز من با مردی که از من اســت کســی دیگر ابلاغ نخواهد کرد».[۱]

۳۵۳. پاداش محبان علی(ع)

عثمان از عمربن‌خطاب و او هم از ابوبکر روایت می‌کند که پیامبر(ص) وســلم فرمود: خداوند از نور چهرهٔ علی‌بن‌ابیطالب فرشــتگانی را خلق کرده که خدا را تسبیح می‌کنند و ثواب آن را برای دوستان علی و محبین فرزندانش می‌نویسند.[۲]

۳۵٤. خلیفه برتر علیست

ابن‌مغازلی در مناقب خود آورده که رسول‌خدا(ص) به حضرت علی(ع) فرمود: «**انت اخی ووصیّی وخلیفتی وقاضی دینی**».

تو برادر و وصی و خلیفه و اداء کنندهٔ دین من هستی.[۳]

۳۵۵. مولای مؤمنین

رسول‌خدا(ص) فرمود: «**علی منی وانا منه وهو ولیّ کلّ مؤمن ومؤمنة بعدی**».[٤]

یعنی: علی از من و من از او و او بعد از من ولی هر مؤمن و مؤمنه است.

---

۱. *سنن ترمذی*، ج ۵، ح ۲۸۰۸ ـ ۲۴۰۵. این مطلب در *تفسیر سیوطی*، ج ۳، ص ۲۰۸ و در *تفسیر زمخشری*، ج ۲، ص ۲۳ ودر *صحیح بخاری* جزء اول باب ما یستر العورة و در *تفسیر قرطبی* ذیل آیه اول سوره توبه و در اسباب النزول واحدی و... آمده است.

۲. *مقتل الحسین* خوارزمی، ص ۹۷.

۳. امام احمد حنبل هم در *مسند* خود به این حدیث اشاره دارد.

۴. *صحیح* نوشــته ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۵۷ ـ *مسند* نوشــته احمدبن‌حنبل، ج ۴، ص ۴۳۷ ـ *صحیح* نوشته ترمذی، ج ۲، ص ۲۹۷.

۳۵۶. عبادتی بزرگ

امام احمدبن‌حنبل در کتاب مسند خویش آورده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: نظر کردن به صورت علی علیه‌السلام عبادت است.[۱]

۳۵۷. کسب ولایت خدا

عمارياسر نقل کرده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: **«اوصی من آمن بی وصدقنی بولایة علی‌بن‌ابی‌طالب من تولاه فقد تولانی ومن تولانی فقد تولی الله...».**

سفارش می‌کنم هرکسی را که به من ایمان آورده و مرا تصدیق نموده به ولایت علی‌بن‌ابیطالب ایمان آورده و آن تصدیق کند، پس هرکس او را دوست داشته و ولایتش را بپذیرد ولایت مرا پذیرفته پس ولایت خدا را هم پذیرفته است.[۲]

۳۵۸. علی علیه‌السلام حجت خدا بر مردم

انس‌بن‌مالک نقل می‌کند:

«رأیت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله جالساً مع علی فقال: انا وهذا حجة الله علی خلقه».

انس گوید: رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را با علی‌بن‌ابیطالب در حالی که نشسته بودند دیدم پس آن حضرت فرمود: من و این (امام علی علیه‌السلام) حجت خدا بر خلق او هستیم.[۳]

۳۵۹. نپذیرفتند

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اگرولایت و سرپرستی علی علیه‌السلام را بپذیرید خواهید دید که رهنما و راه یافته است و شما را به راه راست می‌برد.[۴] و پسر عمر خطاب می‌گوید رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

---

۱. *مسند احمدبن‌حنبل*، ج ۶، ص ۲۹۲.
۲. *صحیح ابن‌ماجه*، ج ۱، ص ۴۲.
۳. *مودة‌القربی* نوشته میرسید علی‌بن‌شهاب الهمدانی م ۷۸۲ (ق) ـ *ینابیع المودة*، ص ۲۴۸.
۴. *تاریخ دمشق*، ج ۲، ص ۲۶۰.

ایها الناس هذا ولیکم بعدی فی الدنیا و الاخرۀ فاحفظوه (یعنی علیاً)، ای مردم علی ولی شما بعد از من است در دنیا و آخرت.[1]

۳۶۰. اولین گمراهی در اسلام

میرسیدعلی‌بن‌شهاب الهمدانی در کتاب خود، مودةالقربی، ص ۹۱ آورده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«اول ثلمة فی الاسلام مخالفة علی».

اول رخنه و شکافی که در ریشه و اصل اسلام به وجود آمد مخالفت با علی علیه‌السلام بود.[2]

۳۶۱. مورد لعن فاطمه زهرا علیهاالسلام

ابن‌قتیبه از علمای اهل سنت در کتابش که حدود ۱۲۰۰ سال قبل نوشته شده آورده که: به راستی مگر فاطمه علیهاالسلام به غیر از مسأله ولایت ناراحتی دیگری داشت چرا زهرای اطهر علیهاالسلام به ابوبکر فرمود: «بعد از هر نمازی تو را نفرین می‌کنم».[3]

۳۶۲. صراط دین

شیخ فقیه عمادالدین طبری در کتاب بشارة المصطفی شیعة المرتضی از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کند که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به عمار فرمود:

«یا عمار! سیکون بعدی فی امتی محتی یختلف السیف فیما بینهم وحتی...».

ای عمار! اگر ببینی علی علیه‌السلام به راهی می‌رود و همه مردم به راه دیگری پس تو از آن راه بروکه علی علیه‌السلام می‌رود به درستی که او تو را به گمراهی نمی‌اندازد و تو را از راه حق و هدایت بیرون نمی‌برد. ای عمار! اطاعت از علی اطاعت از من است و اطاعت از من اطاعت خدا می‌باشد.

---

۱. *ینابیع المودة*، ج ۲، ص۳۱۳.
۲. ترمذی، *فی المناقب المرتضویة*، ص ۱۱۵ و *ینابیع المودة*، ج ۲، ص ۳۱۳ و *صراط مستقیم* بیاضی، ج ۲، ص ۵۱.
۳. *الامامة والسیاسة*، ص ۲۰.

۳۶۳. حرف های ناحق

پیامبراکرمﷺ فرمود: دربارهٔ علی حرف و سخنی نگوئید زیرا که او از من و من از اویم و او ولی و وصی بعد از من است.

ابوهریره علت این فرمایش پیامبرﷺ را اینگونه بیان می‌کند:

رسول‌خداﷺ دو گروه را برای مأموریت جنگی اعزام نمود و علی‌بن‌ابیطالب را فرمانده گروهی قرار داد و خالدبن‌ولید را فرمانده گروه دیگر و چنین فرمود: اگر این دو گروه با هم و در کنار هم قرار گیرند علی بر همه، امام و امیر است و اگر جدا از هم شدند هریک فرمانده گروه خود هست.

ابوهریره ادامه می‌دهد: ما با بنی زبیر درگیر شدیم و هر دو گروه در کنار هم جنگیدیم و بر دشمن پیروز شدیم و آنان را اسیر نمودیم علی‌بن‌ابیطالب یکی از اسیران را بر خود انتخاب کرد. خالد نیز مرا به نزد پیامبرﷺ فرستاد تا او را از جریان انتخاب اسیر با خبر کنم وقتی که خدمت پیامبرﷺ رسیدم و آنچه اتفاق افتاده بود را به پیامبر گفتم.

پیامبرﷺ فرمود: دربارهٔ علی حرف و سخنی نگوئید زیرا که او از من و من از اویم و او ولی و وصی بعد از من است.[۴]

قال رسول‌اللهﷺ: «لعلیﷺ أنت اخی فی الدنیا والاخرة».[۵]

یعنی: رسول‌خداﷺ به علیﷺ فرمود: یا علی! تو در دنیا و آخرت برادر منی.

۳۶۴. مردی از جنس انبیاء

قندوزی در کتاب ۳ جلدی خود ینابیع المودة نقل کرده که رسول‌خداﷺ به دختر خود فرمود: **«یا فاطمه! منا خیر الانبیاء وهو ابوک ومنا خیر الاوصیاء وهو بعلک...».**

یا فاطمه! از ماست بهترین انبیاء و او پدر تو می‌باشد و از ماست بهترین اوصیاء و او شوهر تو است...

---

۴. *مسند احمدبن‌حنبل*، ج ۵، ص ۳۵۰.

۵. *المستدرک علی الصحیحین* نوشته الحاکم نیشابوری م ۴۰۵ ق. طبقات نوشته ابن‌سعد، ج ۸، ص ۱۱۴ ـ صحیح نوشته ترمذی، ج ۲، ص ۲۹۹ ـ *مسند* نوشته احمدبن‌حنبل، ج ۱، ص ۱۵۹.

۳۶۵. راه رسیدن به حوض کوثر

ابوسعید خدری به نقل از پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گوید:

به خدا سوگند هیچ بنده ای اهل بیت مرا دوست نمی‌دارد مگر اینکه خداوند عزوجل در قیامت نوری به او می‌دهد تا در کنار حوض کوثر نزد من آید.[۱]

۳۶۶. چهره دشمنان خدا

ترمذی در کتاب صحیح خود از زیدبن‌ارقم روایت می‌کند که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام فرمود: «أنا حرب لمن حاربتم وسلم لمن سالمتم».

من دشمن خواهم بود با کسی که با شما اهل بیت دشمن باشد و دوست خواهم بود با کسی که شما را دوست داشته باشد.

۳۶۷. خوار کننده دنیا

امام علی علیه‌السلام فرمود: من دنیا را به رو در افکنده‌ام و آن را چنان که در خور است ارج نهاده‌ام و با دیدهٔ خودش (به دیدهٔ پستی) بدان نگریسته‌ام.[۲]

۳۶۸. لقبی شریف و ممتاز

بخاری در کتاب صحیح آورده که امام علی علیه‌السلام وارد خانهٔ خود شد آن‌گاه به سوی مسجد به راه افتاد، رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از حضرت زهرا علیهاالسلام پرسید: پسرعموی من کجا می‌باشد؟ حضرت زهرا علیهاالسلام عرض کرد: به مسجد رفته‌اند. سپس رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به مسجد رفتند به امام علی علیه‌السلام دو مرتبه فرمودند: «اجلس یا اباتراب»؛ یعنی: بنشین یا ابوتراب.

از نقل بخاری به دست می‌آید که لقب ابوتراب را پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به امام علی علیه‌السلام داده است. بخاری این مطلب را از سهل‌بن‌سعد آورده و نقل کرده که سهل‌بن‌سعد این روایت را برای کسی که در شهر مدینه حضرت علی علیه‌السلام را در منبر سبّ می‌نمود، بیان می‌کرد.

---

۱. *شواهدالتنزیل*، ج ۲، ح ۹۴۷.

۲. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۸، ص ۱۲۵.

همین روایت را مسلم در کتاب صحیح خود جلد ۷، ص ۱۲۳ نیز آورده است و اشاره کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده نمود که بر روی امام علی علیه السلام غباری از خاک نشسته، رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از مسح کردن غبار فرمود: قم! یا ابوتراب.[1]

۳۶۹. اثر دشمنی با علی علیه السلام

حاکم حسکانی در کتاب شواهد خود از جابربن‌عبدالله انصاری روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در بین خطبه ای که ایراد می‌نمود فرمود: هرکه با اهل بیت دشمنی ورزد خداوند در قیامت او را با یهود محشور خواهد کرد. و فرمود: هرکس با اهل بیت و عترت من دشمنی کند در روز قیامت من او را نخواهم دید و او نیز مرا نخواهد دید.[2]

۳۷۰. حب علی علیه السلام راه نجات

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی را برای من دوست بدارید و به خاطر من به او احترام بگذارید، آن‌گاه فرمود: به خدا سوگند آنچه را که گفتم از جانب خداوند بود و او به من آن امر را دستور فرمود. ای مردم هرکسی بعد از من با علی علیه السلام دشمنی کند خداوند در قیامت او را نابینا محشور خواهد نمود و راه نجاتی نخواهد داشت.[3]

۳۷۱. لایقاس بآل محمد صلی الله علیه و آله

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شما چیزی به اهل بیت من نیاموزید زیرا آن‌ها از شما داناترند، آن‌ها هرگز شما را از حق خارج نخواهند نمود و گمراه نخواهند ساخت.

لذا ابن‌ابی‌الحدید در کتاب خود از امام علی علیه السلام آورده: **«لایقاس بآل محمد صلی الله علیه و آله من هذه الامة احد».**

هیچ یک از افراد این امت را نمی‌توان با آل محمد صلی الله علیه و آله مقایسه نمود.[4]

---

۱. *صحیح امام بخاری*، ج ۵، ص ۱۸ و ۱۹.
۲. *بحارالانوار*، ج ۷، ص ۱۷۱.
۳. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص۳۷۸.
۴. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۱۳۸.

۳۷۲. عبادتی ویژه

عایشه از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «ذکر علی عبادة».[1]

۳۷۳. جایگاه ولایت علی علیه‌السلام

سلمان از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال کرد که ولایت علی چگونه است؟

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پاسـخ فرمودند: «ولایة علی کولائی من کنت اولی به من نفسه فعلّی اولی به من نفسه».

ولایت علی مثل ولایت من اسـت هرکس را من اولی به نفس او هسـتم پس علی نیز اولی است به او از نفس او.[2]

۳۷٤. برادر اسرافیل علیه‌السلام

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

نخسـتین کسـی که از اهل آسـمان ها امام علی علیه‌السلام را به برادری خود اختیار کرد اسـرافیل بعد ازآن میکائیل سپس جبرئیل بود و نخستین کسی که از اهل آسمان ها او را دوسـت داشت حاملان عرش و بعد رضوان، خازن بهشت و بعد از او ملک الموت بود. ملک الموت برای دوسـتداران علی‌بن‌ابیطالب طلب مغفرت می‌نماید آن گونه که برای پیامبران طلب آمرزش می‌کند.[3]

۳۷۵. نوشته شب معراج

در کتاب ینابیع المودة نوشته قندوزی متوفای ۱۲۹۴ قمری آمده که حضرت زهرا علیهاالسلام از قول پدرشان می‌فرمایند:

هنگامی که مرا به معراج بردند وارد بهشـت شدم کاخی از درّ سفید میان خانه دیدم

---

۱. *البدایة والنهایة* نوشته ابن‌کثیر، ج ۷، ص ۳۵۷ ـ *مناقب علی‌بن‌ابی‌طالب* نوشته مغازلی شافعی، ص ۲۰۶.

۲. *کنزالفوائد*، ج ۲، ص ۹۳.

۳. *ارجح المطالب* نوشته الامر تسری ثناءالله، ص ۵۲۶ و *مقتل الحسین* خوارزمی، ص ۳۹.

که دری آراسته با درّ و یاقوت داشت و بر آن پرده ای آویخته بود. پرده را کنار زدم دیدم که بر روی در نوشته شده است:

«**لا اله الا الله محمد رسول‌الله علی ولی القوم**؛ نیســت خدایی جز الله، محمد فرستاده پروردگار است علی سرپرست امت است».

و بر روی پرده نیز این عبارت به چشم می‌خورد:

«**بخ بخ من مثل شیعة علی؟!** مبارک باد مبارک باد! چه کسی مثل شیعه علی است؟».

۳۷۶. نسل پاک

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«**ان الله عزوجل ذریة کل نبی فی صلبه وجعل ذریتی فی صلب علی‌بن‌ابی‌طالب** - خداوند نســل هــر پیامبری را در صلب خود او قرار داد و نســل و ذرّیــه مرا در صلب علی‌بن‌ابیطالب قرار داد».[1]

۳۷۷. کسی چنین مظلومی را سراغ ندارد

عبدالرحمان‌بن‌ابی‌بکره گوید از علی علیه‌السلام شــنیدم که می‌فرمود: «هیچ کس آنچه را که من کشیده ام، نکشیده است». آن‌گاه حضرت گریست.[2]

و حضرت علی علیه‌السلام فرمود: میراثم را غارت شده می‌بینم و در محلی دیگر فرمود: ظرف ما را برگرداندند و مردم را بر دوش ما سوار کردند.[3]

۳۷۸. نجیب میدان جنگ

امام باقر علیه‌السلام فرمودند: حضرت علی علیه‌السلام لباس و تجهیزات مقتول را بر نمی‌داشت و خود شخصاً در جنگ شرکت می‌کرد.[4]

---

۱. *مناقب ابن‌مغازلی*، ص ۴۹ ـ *ینابیع المودة*، ص ۲۶۶ ـ *جامع الصغیر*، ج ۱، ص ۶۹.
۲. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید معتزلی*، ج ۴، ص ۱۰۳.
۳. *شرح نهج البلاغه*، ج ۹، ص ۳۰۶.
۴. *سنن الکبری*، ج ۸، ص ۳۱۴.

۳۷۹. پرچمدار دو جهان

جابربن‌سمرهٔ نقل کرده از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: چه کسی در روز قیامت، بیرق تو را به دوش می‌کشد؟

حضرت فرمود: «هیچ کس شایسته این کار نیست، مگر آن که در دنیا به دوش کشید؛ یعنی علی‌بن‌ابیطالب».[۱]

۳۸۰. سید عرب

حذیفه نقل کرده:

زمانی که حضرت علی علیه السلام برای جنگ خیبر آماده می‌شد پیامبرخدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای علی! قسم به آن که جانم به دست اوست، همراه تو کسی است که تو را تنها نمی‌گذارد. این، جبرئیل است در سمت راست تو و در دستش شمشیری است که اگر با آن بر کوه ها بزند، آن‌ها را دو نیم می‌کند. پس به خشنودی و بهشت، بشارتت باد! ای علی! تو آقای عرب هستی و من آقای فرزندان آدم علیه السلام».[۲]

۳۸۱. علی علیه السلام قاتل بدکاران

اصبغ‌بن‌نباته نقل کرده:

وقتی زیدبن‌صوحان در جنگ جمل زخم خورد، امیرمؤمنان علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام نزدش آمد و بالای سرش ایستاد. او هنوز نیمه جانی داشت و درد می‌کشید. علی علیه السلام به او گفت: «ای زید! خدا تو را بیامرزد. به خدا سوگند، ما تو را جز کم هزینه و پر کمک نیافتیم».

پس زید، سرش را به سوی او بالا برد و گفت: و خدا تو را نیز رحمت کند! به خدا سوگند! من تو را جز اینگونه نشناختم که به خدا عالم و به آیاتش عارف هستی. به خدا سوگند، همراه تو جاهلانه نجنگیدم، بلکه شنیدم حذیفه‌بن‌یمان می‌گوید: از پیامبرخدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌گفت: «علی! امیر نیکوکاران و قاتل بدکاران است. هرکه او را یاری دهد،

---

۱. *المعجم الکبیر*، ج ۲، ص ۲۴۷.
۲. *سیرة الحلبیة*، ج ۳ف ص ۳۷.

یاری شود و هرکه رهایش کند، رها شود. هان! بدانید که حق با اوست. بدانید که حق با اوست و دنبال او. هان! به سوی او بروید».[1]

۳۸۲. امیری مؤمنان

بریدهٔ اسلمی نقل کرده:

پیامبرخداﷺ به ما فرمان داد که بر علیؑ به امارت مؤمنان سلام دهیم (به امیرالمؤمنینی و سرپرستی علیؑ) و آن روز، ما هفت نفر بودیم و من کوچک ترین آنان بودم.[2]

۳۸۳. صدیق اکبر

از معاذ عدویه نقل شده است: از امام علی‌بن‌ابیطالب در حالی که بر منبر بصره بود شنیدم که می‌فرمود: **«انا الصدیق الاکبر آمنت قبل ان یؤمن ابوبکر واسلمت قبل ان یسلم»؛** منم صدیق اکبر و ایمان آوردم قبل از آنکه ابوبکر ایمان آوردو اسلام آوردم قبل از آنکه آن دو مسلمان شوند.[3]

۳۸٤. معیار شناخت مؤمن از غیر آن

پیامبرﷺ خطاب به علیؑ فرمود: **«لولاک ما عرف المؤمنون من بعدی».**[4]

اگر تو نبودی مؤمنان بعد از من شناخته نمی‌شدند.

۳۸۵. همه بهشت

پیامبرﷺ خطاب به علیؑ فرمود: **«هذا وأهل بیته عمود الجنة»** او علی و خاندانش ستون بهشت می‌باشند.[5]

---

۱. *کشف الغمه*، ج ۱، ص ۱۴۷.
۲. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۳۰۳.
۳. *کنزالعمال*، ج ۱۳، ص ۱۴۶، ح ۳۶۴۹۷.
۴. *عمدة عیون صحاح الاخبار*، ج ۱، ص ۲۷۱.
۵. *مناقب*، ص ۹۷، فصل ۱۴.

۳۸۶. سید اهل تقوا

انس‌بن‌مالک روایت کرده که پیامبرخدا(ص) به علی(ع) فرمود: **«یا علی! انت سید شباب اهل الجنة»**؛ یا علی! تو سید و مهتر جوانان بهشتی هستی.[۱]

۳۸۷. جنگ با اهل بدعت

ابوســعید خدری می‌گوید: روزی پیامبرخدا(ص) مشکلات حضرت علی(ع) را که بعد از خودش برای حضرت به وجود می‌آید را بیان کرد.

علی(ع) گفت: تو را به حق خویشاوندی سوگند می‌دهم ـ ای پیامبرخدا ـ از خدا بخواه که قبل از تو مرا به پیشگاه خود فرا خواند.

پیامبرخدا(ص) فرمود: «چگونه از اجل معیّن، از او درخواست کنم؟»

حضرت علی(ع) گفت: ای پیامبرخدا! چگونه و بر چه اساســی با کســانی که فرمان جنگ با آن‌ها را دادی نبرد کنم؟

پیامبرخدا(ص): «بر اساس بدعت هایی که در دین، ایجاد می‌کنند».[۲]

۳۸۸. مظلوم بزرگ

مسیّب‌بن‌نجبه گوید:

روزی علی(ع) مشــغول ســخنرانی بود که فرد عربی فریاد زد: وای بر من ستم شده اســت. علی(ع) او را به نزدیک خود فرا خواند و به وی فرمود: «تو یک، ستم دیده ای و من به شمار سنگ ها و کرک ها ستم دیده‌ام».[۳]

---

۱. *تاریخ دمشق* ابن‌عساکر، ج ۲، ص ۲۶۱.

۲. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۴، ص ۱۰۸.

۳. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۴، ص ۱۰۶.

۳۸۹. شیر روز زاهد شب

سعد گوید: حضرت علی(ع) را دیدم که با شمشیر، سرکردگان مشرکان را می‌کشت و می‌فرمود: «شب را نمی‌خوابم و همواره بیدارم».[۱]

و پیامبرخدا(ص)در مورد علی(ع)فرمود: علی، دلیرترین مردم است.[۲]

۳۹۰. شرافتی متین

روزی حضرت علی(ع) از مسجد خارج شد و به منطقهٔ دارفرات رفت که آن جا بازار کرباس فروش ها بود. ابتدا به سراغ پیرمردی رفت تا لباسی بخرد و وقتی حضرت متوجه شد آن پیرمرد او را شناخته لباس از او نخرید بعد به سراغ مرد دیگری رفت. دوباره حضرت متوجه شد آن مرد هم او را می‌شناسد لباس را از او هم نخرید. بعد پیش نوجوانی آمد. نوجوان روی خود را از امام برگردانده و به امام توجه نکرد. امام هم از او لباسی به سه درهم خرید و آن را پوشید... آن‌گاه گفت: «سپاس! خدایی را که از لباس چیزی به من ارزانی داشت که با آن در بین مردم، خود را آراسته کنم، عیوب خود را می‌پوشانم و شرمگاهم را پوشیده می‌دارم. سپاس مخصوص خدای جهان است».

مردی به حضرت علی(ع) گفت: «ای امیرمؤمنان! این سخن از خودتان است یا حدیثی از پیامبرخدا(ص) می‌باشد».

حضرت فرمود: «پیامبرخدا، هرگاه لباس می‌پوشید، این را می‌گفت».[۳]

۳۹۱. امام کعبه‌ی اهل ایمان

محمدبن‌لبید گوید: روزی بعد از رحلت رسول‌خدا(ص) در کنار قبر حمزه،حضرت زهرا(س) را دیدم ایشان به شدت در حال گریه بودند مدتی صبر کردم آن‌گاه از حضرت سؤال کردم آیا پیامبر(ص) پیش از رحلت خود امامت امام علی(ع) را به صراحت بیان نمودند؟ و آیا پیامبر(ص) به طور واضح و روشن این موضوع را تبیین کرده بودند؟

---

۱. *اسدالغابه*، ج ۴، ص ۹۲.

۲. *مناقب علی‌بن‌ابی‌طالب*، ص ۱۵۱ نوشتهٔ علی‌بن‌محمدبن‌محمد، مشهور به ابن‌مغازلی متوفی ۴۸۳ هـ ق.

۳. *مسندابن‌حنبل*، ج ۱، ص ۳۳۱.

حضرت فرمود: «**واعجباه انسیتم یوم غدیرخم**؛ شگفتا آیا روز غدیرخم را به فراموشی سپردید؟».

عــرض کردم: از روز عیدغدیر آگاهی دارم ولی مرا از آن رازی که رســول‌خدا صلی الله علیه و آله به شما فرموده مطلع کنید.

آن‌گاه حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

«**أشهد الله تعالی لقد سمعته یقول: علی خیر من أخلفه فیکم وهو الامام والخلیفة بعدی وسبطای وتسعة من صلب الحسین ائمة ابرار لئن اتبعتموهم وجدتموهم هادین مهدیین، ولئن خالفتموهم لیکون الاختلاف فیکم الی یوم القیامة**».

یعنی: خدا را شاهد می‌گیرم از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

علی بهترین کســی است که او را جانشین خود در میان شما قرار می‌دهم. علی امام و خلیفهٔ بعد از من اســت و او و فرزندم (حســن) و نه تن از فرزندان حسین پیشوایان و امامانی پاک هستند اگر از آن‌ها پیروی کنید شما را هدایت می‌نمایند و اگر مخالفت کنید تا روز قیامت اختلاف در میان شما خواهد شد.

سؤال کردم: سرورم چرا علی علیه السلام سکوت کرد و برای گرفتن حق خود قیام نکرد؟

حضرت فرمود:

«**یا اباعمر! لقد قال رسول‌الله صلی الله علیه و آله مثل الامام مثل کعبة اذتوتی ولاتاتی...**».

ای اباعمر! رســول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مثل امام همانند کعبه اســت که مردم به سراغ آن می‌روند نه آنکه کعبه به سراغ مردم بیاید.

سپس فرمود: آگاه باشید به خدا سوگند اگر حق به اهل آن واگذار می‌شد و از عترت رســول‌خدا صلی الله علیه و آله اطاعت می‌کردند دو نفر هم با یکدیگر اختلاف نمی‌کردند و امامت همان طور که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معرفی فرمود از علی علیه السلام تا قائم ما فرزند نهم حسین از جانشینی به جانشــینی دیگر به ارث می‌رسید اما کســی را مقدم داشتند که خدا او را کنار زده بود و کســی را کنار زدند که خدا او را مقدم داشــته بود، در نتیجه ثمره بعثت را انکار کردند و به بدعــت ها روی آوردند. آن‌ها پیروی از هوای نفس را انتخاب کردند و بر اســاس نظر شخص خود عمل کردند، هلاکت و نابودی بر آنان باد. آیا نشنیدید کلام خدا را که فرمود: «**وربک یخلق ما یشاء ویختار ما کان لهم الخیرة**»[4].

---

۴. قصص / ۶۸.

پـــروردگار تو هرچه بخوهـــد می‌آفریند و هرچه بخواهد بـــر می‌گزیند آنان اختیاری ندارند؟

بله شـــنیدید اما همان‌گونه که قرآن فرمود: **«فانها لاتعمی الابصار ولکن تعمی القلوب التی فی الصدور»**.[1]

چشم های ظاهر، کور نمی‌شود ولی دل هایی که در سینه هاست کور می‌شود.

افسوس که آنان آرزوها و هوس های خود را محقق کردند و از مرگ و قیامت غفلت ورزیدند خدا نابودشان کند و آن‌ها را در اموراتشان گمراه کند.

پروردگارا! به تو پناه می‌برم از کمی یاران بعد از فراوانی آن‌ها.[2]

۳۹۲. شرط قبولی ایمان

عبد الله‌بن‌عمر از رســـول‌خدا ﷺ نقل کرده که ایشان فرمودند: **«من أحب علیاً قَبلَ الله منه صلوته وصیامه وقیامه»**.

رســـول‌خدا ﷺ فرمود: هرکه علی را دوست بدارد خداوند نماز و روزه و قیام او را قبول می‌نماید.[3]

و در مناقب از رســـول‌خدا ﷺ آمده اســـت که فرمود: **«لایقبل الله ایمان عبد الا بولایته علی‌بن‌ابی‌طالب ﷺ والبرائة من اعدائه»**.

خداوند ایمان کســـی را نمی‌پذیرد مگر به واسطهٔ ولایت علی‌بن‌ابیطالب و دشمنی از دشمنان او.

۳۹۳. راه ورود به فردوس (۱۱ حدیث)

در کتاب ۵ جلدی فردوس الاخبار نوشـــته شیرویه دیلمی متوفای ۵۰۹ قمری که از محدثین اهل سنت است روایات متعدد از فضایل امام علی ﷺ به چشم می‌خورد که تعداد آن بیشتر از ۵۰ حدیث می‌باشد. از جمله این حدیث که از عمربن‌خطاب نقل شده که او گفت: **«حبّ علیّ براءة من النار»**.[4]

---

۱. حج / ۴۶.

۲. *الصراط المستقیم*، ج ۲، ص ۱۲۳، علامه زین الدین علی‌بن‌یونس بناطی بیاضی.

۳. *مناقب خوارزمی*، ص ۷۲، ح ۵.

۴. *فردوس الاخبار*، ج ۲، ص ۲۲۷ ح ۲۵۵۴.

و این حدیث: «حق علی‌بن‌ابی‌طالب علی هذه الامة کحق الوالد علی ولده».[1]

و این حدیث: «أعلم امتی بعدی علی‌بن‌ابی‌طالب».[2]

و حدیث از عایشه: «ذکر علیٍّ عبادة».[3]

«وعلیٌّ قسیم النار».[4]

و حدیث «لکلّ نبیّ وصی ووارث وانّ علیّاً وصیی ووارثی».[5]

و حدیث: «علیّ خیرالبشر من شکّ فیه فقد کفر».[6]

و حدیث: «من سبّ علیّاً فقد سبّنی ومن سبّنی فقد سبّ الله ومن سبّ الله ادخله الله نار جهنّم وله عذاب عظیم».[7]

عمربن‌خطاب گوید: «لو انّ السموات والارض وضعتا فی کفّة وایمان علیّ فی کفّة لرجح ایمان علی».[8]

و حدیث: «من مات وفی قلبه بغض علی‌بن‌ابی‌طالب فلیمت یهودیاً او نصرانیاً».[9]

و حدیث: «یا علی! محبّک محبّی ومبغضک مبغضی».[10]

و حدیث: «حبّ علی‌بن‌ابی‌طالب، یأکل الذنوب کما تأکل النار الحطب».[11]

به راستی ما با این احادیثی که در این کتب آمده باید چه کنیم آیا فکری به وضع خود در برزخ کرده‌ایم کار ما با انکار امامت علی در برزخ و قیامت به کجا خواهید انجامید.

۳۹۴. اثرات قیامتی حب علی علیه‌السلام

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: به دوستداران علی بگو که آماده ورود به بهشت شوند.

---

۱. *فردوس الاخبار*، ج ۲، ص ۲۱۰ ح ۲۴۹۵.
۲. *فردوس الاخبار*، ج ۱، ص ۴۵۱ ح ۱۴۹۴.
۳. *فردوس الاخبار*، ج ۲، ص ۳۶۷ ح ۲۹۷۴.
۴. *فردوس الاخبار*، ج ۳، ص ۹۰ ح ۳۹۹۹.
۵. *فردوس الاخبار*، ج ۳، ص ۳۸۲ ح ۵۰۴۷.
۶. *فردوس الاخبار*، ج ۳، ص ۸۹.
۷. *فردوس الاخبار*، ج ۴، ص ۱۸۹.
۸. *فردوس الاخبار*، ج ۳، ص ۴۰۸ ح ۵۱۳۸.
۹. *فردوس الاخبار*، ج ۴، ص ۱۵۳ ح ۵۹۸۹.
۱۰. *فردوس الاخبار*، ج ۵، ص ۴۰۷، ح ۸۳۱۳.
۱۱. *فردوس الاخبار*، ج ۲، ص ۲۲۶ ح ۲۵۴۳.

«قل لمن احبّ علياً تهيا لدخول الجنّة».[1]

۳۹۵. حبی اثر بخش

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام فرمود: همین (فضیلت) برای تو بس که دوستدار تو در لحظه مرگش غصه و در قبرش وحشت و در روز قیامت بیم و ترس نخواهد داشت.

قال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله لعليٍّ علیه‌السلام: «حسبک، ما لمحبک حسرةٌ عند موته ولا وحشةٌ في قبره ولا فزعٌ يوم القيامة».[2]

۳۹۶. سؤالات صحنه قیامت

به نقل از ابوذر که گفت از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمود:

در روز رستاخیز فرزندان آدم از جای خود حرکت نمی‌کنند مگر آنکه از آنان دربارهٔ چهار چیز پرسش شود:

درباره آگاهی شان که چقدر به آن عمل کرده اند؛ درباره اینکه از چه طریقی دارایی خود را به دست آورده اند؛ درباره راهی که دارایی شان را در آن خرج کرده‌اند و دربارهٔ دوستی شان با ما اهلبیت.

سؤال کردند: ای پیامبرخدا آنان (اهل بیت) چه کسانی هستند؟ پیامبرخدا با دست خود به علی‌بن‌ابیطالب اشاره کرد. «... فأو مأبيده الى علىّ‌بن‌ابى‌طالب».[3]

۳۹۷. عملی مقبول

رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «أيها الناس من اراد ان يطفى غضب الله ومن أراد يقبل عمله فليحب على ابن‌ابى‌طالب، فان حبه يزيد الايمان وان حبّه بذنب السيئات كما تذيب النار الرصص».[4]

ای مردم! هرکس که می‌خواهد خشم خود را فرو نشاند و عملش پذیرفته شود باید

---

۱. *ینابیع المودة*، ج ۲، ص ۷۹ ح ۹۱.

۲. *تاریخ بغداد*، ج ۴، ص ۱۰۲ ح ۱۷۵۶. (بهشت خداوند از آسمان و زمین بزرگتر است نکند با انکار امامت علی علیه‌السلام به اندازه جای پایی ما را در بهشت جای ندهند. **فافهم و تامل.**)

۳. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۲۵۹.

۴. *ینابیع*، ج ۲، ص ۳۰۵.

دوســـتدار علی‌بن‌ابیطالب باشد چرا که دوست داشـــتن او بر ایمان می‌افزایدو دوستی او گناهان را ذوب می‌کند مثل آتش که سرب را ذوب می‌کند.

۳۹۸. نشانه های مردن به حال کفر

«قال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: ثلاثٌ من کنّ فیه فلیس منی ولا انا منه بغض علی‌بن‌ابی‌طالب ونصب لاهل بیتی ومن قال: الایمان کلام».

پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ســه چیز اســت که در هرکس یافت شود، نه او از من است و نه من از وی هستم:

۱. کینه علی‌بن‌ابیطالب.

۲. دشمنی با اهلبیت.

۳. اینکه کسی بگوید ایمان در گفتار خلاصه می‌شود (نه در عمل).[۵]

و فرمود: **«من مات وفی قلبه بغض علی‌بن‌ابی‌طالب فلیمت یهودیاً ونصرانیاً».**

و فرمود: هرکس بمیرد و در قلبش کینه علی‌بن‌ابیطالب باشد یهودی یا نصرانی مرده است.[۶]

۳۹۹. امر خداوند به دوستی علی علیه‌السلام

بریده از رســول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرد که آن حضرت فرمود: خداوند متعال مرا به دوســت داشتن چهار نفر امر کرد و به من خبر داد که خود نیز آن چهار نفر را دوست دارد.

عرض شد: ای رسول‌خدا! این افراد چه کسانی هستند؟

حضرت فرمود: علی یکی از آنان است و سه بار تکرار کرد سپس افزود: ابوذر، مقداد و سلمان.

خداوند مرا به دوســت داشتن آنان امر کرده است و به من خبر داده که خود نیز آنان را دوست دارد.[۷]

۵. *فردوس الاخبار*، ج ۲، ص ۸۵ ـ *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۴۲، ص ۲۸۴.

۶. *فردوس الاخبار*، ج ۳، ص ۵۰۸ ـ *البدایة والنهایة*، ج ۷، ص ۳۵۶ ـ *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۴۲، ص ۲۸۰ ـ *اسدالغابة*، ج ۵، ص ۴۳۸ ـ *کنزالعمال*، ج ۱۳، ص ۱۵۹ ـ *ینابیع المودة*، ج ۲، ص ۲۹۳.

۷. *سنن ترمذی*، ج ۵، ص ۶۳۶ ـ *المستدرک علی الصحیحین* نیشابوری، ج ۳، ص ۱۴۱ ـ *سنن ابن‌ماجة*، ج ۱، ص ۵۳.

۴۰۰. خدا اینگونه فرموده است

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

بر شما باد! اطاعت و اقتدا بر علی‌بن‌ابیطالب، او سرور شماست، پس دوستش بدارید، بزرگ شماست، پس پیروی‌اش کنید، دانای شماست، پس گرامی‌اش بدارید، راهبر شما به سوی بهشت است، پس عزیزش بدارید هنگامی که شما را فرا می‌خواند پاسخش بدهید و زمانی که فرمانتان داد اطاعت کنید به خاطر دوستی با من دوستش بدارید و به خاطر بزرگی من بزرگش بشمارید.

چیزی درباره علی به شما نگفتم مگر آنکه پروردگار سبحان مرا به آن امر کرده است.[۱]

۴۰۱. راه نجات از آتش جهنم

عبدالله‌بن‌عمربن‌خطاب می‌گوید:... رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «... (ای علی) کسی که بمیرد و دشمن تو باشد به مرگ جاهلی مرده است و به خاطر آنچه هم که در اسلام عمل کرده محاسبه می‌شود».[۲]

و حدیثی دیگر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: دوست داشتن علی باعث نجات از آتش جهنم است.[۳]

۴۰۲. علی علیه‌السلام نشانه خدا

امام حسن مجتبی علیه‌السلام در هنگام شهید شدن امام علی علیه‌السلام فرمود:

پیامبرخدا او را با پرچم خود(به جنگ) می‌فرستاد در حالی که جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپش بود و از جنگ برنمی گشت مگر آنکه پیروز شده بود.[۴]

---

۱. *مقتل الحسین* علیه‌السلام نوشته خوارزمی، ج ۱، ص ۴۱ ـ با تفاوتی اندک در *المعجم الکبیر* نوشته طبرانی، ج ۴، ص ۸۸.

۲. *المعجم الکبیر*، طبرانی، ج ۱۲، ص ۳۲۱ و ج ۱۱، ص ۶۳ و در *المعجم الاوسط*، ج ۸، ص ۴۰.

۳. *فردوس الاخبار*، ج ۲، ص ۱۴۲ و با اندک اختلاف و کامل تر آن در *سنن ترمذی*، ج ۵، ص ۶۴۱ و *مسند احمدبن‌حنبل*، ج ۱، ص ۱۶۸.

۴. *مسند احمدبن‌حنبل*، ج ۱، ص ۴۲۵ ـ *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۸۹.

۴۰۳. معرفی خلیفه خدا در زمین

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«علیٌّ خلیفتی من بعدی»؛ علی علیه السلام خلیفه و جانشین من است.[۱]

۴۰۴. جایگاهی بی نظیر در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

«منزلة علیٍّ منّی کمنزلتی من ربی»؛ مقام و منزلت علی علیه السلام نسبت به من همانند مقام و منزلت من نسبت به پروردگارم می‌باشد.[۲]

۴۰۵. معرفی جانشین توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **«لاینبغی ان اذهب الا وانت خلیفتی... انت ولیی فی کلّ مؤمنٍ بعدی»**.

روا نیست که من از دنیا بروم و تو جانشین من نباشی... تو سرپرست برگزیدهٔ من بر هر مؤمن بعد از من هستی.[۳]

۴۰۶. شجاع بی مثال

به امام علی علیه السلام عرض شد: زره تو سینه و جلو دارد ولی پشت ندارد و ما می‌ترسیم که دشمن از پشت به تو حمله کند.

امام فرمود: اگر که از پشت سر مورد هجوم واقع شوم نجات نمی‌خواهم. (یعنی به دشمن پشت نمی‌کنم).[۴]

صاحب کتاب اسدالغابة به نقل از سعد می‌نویسد: وی (علی علیه السلام) را دیدم که با شمشیر سرکردگان مشرکان را از دم تیغ می‌گذارند و می‌فرمود:

---

۱. *خصائص نسائی*، ص ۱۰۱ ـ *المعجم الکبیر* طبرانی، ج ۵، ص ۱۹۵.

۲. *مناقب خوارزمی*، ص ۲۹۷ این روایت از حیث محتوا حتی از حدیث مشهور منزلت نیز بالاتر است.

۳. *مسند احمدبن‌حنبل*، ج ۱، ص ۳۳۱ ـ *مستدرک علی الصحیحین* حاکم نشابوری، ج ۳، ص ۱۳۴ ـ *مجمع الزوائد*، ج ۹، ص ۱۲۰ ـ *سنن الکبری*، ج ۵، ص ۱۱۳.

۴. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۲۰، ص ۲۸۰.

شب را نمی‌خوابم من همواره بیدارم.[۱]

و معاویه دربارهٔ جنگ خود با علی علیه السلام اینگونه گفت: به خدا سوگند پسر ابوطالب به جنگ هیچ کس نرفت مگر آنکه زمین را از خونش سیراب ساخت.[۲]

صاحب کتاب محاضرات الادباء می‌نویسد:

قریش هرگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در جمع لشکریان اسلام می‌دیدند از ترس او به یکدیگر وصیت می‌کردند.

روزی کسی علی علیه السلام را در حالی که سپاه دشمن را می‌شکافت و حمله می‌کرد دید و گفت:

«فهمیدم که ملک الموت در همان سمتی است که علی در آن سمت است».[۳]

۴۰۷. حبی سعادت بخش

رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: **«حب علی ابن‌ابی‌طالب یأکل السیئات کما تأکل النار الحطب».**[٤]

دوست داشتن علی‌بن‌ابیطالب گناهان را از بین می‌برد همان طوری که آتش چوب را می‌سوزاند.

۴۰۸. چند نکته مهم

۱. آیا نباید از خود بپرسیم برای کدامیک از صحابی‌رسول‌خدا صلی الله علیه و آله روایاتی که در وصف و شأن امام علی علیه السلام آمده است وارد شده تعداد روایات وارده و محتوای و متن عمیق احادیثی که برای امام علی علیه السلام در کتب اهل سنت آمده بیش از ۴۰۰ موردی است که در این فصل آورده شده است اگرچه روایاتی درباره بعضی از صحابی‌در کتب اهل سنت نقل شده است ولیکن از حیث تعداد و محتوای متن با روایاتی که برای امام علی علیه السلام آمده است قابل مقایسه نیست.

۲. ما نباید به حال خود فکری کنیم که این همه حدیثی که بعضی از آن‌ها ۱۲۰۰ سال قدمت داشته و از علمایی نقل شده که دارای تألیفات متعدد و عمری طولانی خود

---

۱. *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۴۲ف ص ۱۶۱ ـ *اسدالغابه*، ج ۴، ص ۶۲ ح ۳۷۸۹.

۲. *وقعه صفین*، ص ۲۷۵.

۳. *محاضرات الادباء*، ج ۳، ص ۱۳۸.

۴. *تاریخ بغداد*، ج ۴، ص ۱۹۵.

را در راه حدیث شناسی و تاریخ و رجال و تفسیر قرآن گذارده‌اند نباید راه را برای ما روشن کند که حق با علیست.

۳. تکرار بعضی از احادیث به جهت آن است که متن احادیث را از کتب متعدد اهل سنت نشان دهیم تا برای خواننده محرز شود که حدیث در کتاب مختلف نقل شده تا بدینوسیله خواننده به یقین و اعتماد بیشتری دست یابد.

۴. به ندرت و به ضرورت در مراحلی چند حدیث در این فصل از کتب شیعه آورده شده است که تعداد آن‌ها کمتر از ۱۰ مورد می‌باشد.

۵. جمع بندی ما از مطالعه این فصل باید بتواند چراغ راه ما را در دنیا و برزخ و قیامت روشن نماید ما باید برای زندگی بعد از مرگ خود فکری کنیم و با وضعیت فعلی اینگونه وارد قبر نشویم انکار حقانیت علی علیه السلام بر اساس روایات این فصل عاقبت وحشتناکی را برای برزخ و قیامت ما رقم خواهد زد پس شایسته است انسان فکری به حال و عاقبت خود بنماید. امروز حقیقت راه علی علیه السلام و حقانیت او برای ما پنهان نیست این حقیقت در لابلای کتب علمای اهل سنت قابل دسترسی است که بخش کوتاه آن در این فصل در مقابل چشم و دل شما قرار گرفته است.

۶. اگر معلم فرزند شما در مدرسه فردی ناصالح و بی سواد باشد باز هم می‌پذیرید فرزندتان شاگرد چنین مدرسه ای باشد یا اینکه برای رشد فرزند خود مدرسه و مکتب خانه او را عوض می‌کنید چرا که نگران آینده عاقبت فرزند خود هستید حرف اینست که طبق احادیث اهل سنت علی علیه السلام خلیفه بر حق پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد و ما برای رشد خود باید مدرسه اعتقادات خود را عوض کنیم ما نباید نگران آینده و عاقبت خود باشیم؟

۷. در همه جای دنیا مردم به کاندیدای رئیس جمهوری که سابقه وسواد و برتری ویژه داشته باشد رأی می‌دهند نه به کاندیدای کم سابقه و بی سواد؛ پس ما باید برای عاقبت خود فکری کرده ما با این سخن احمدبن‌حنبل که در حدود ۱۲ قرن گفته و خود رئیس مذهب حنابله است چه کنیم؛ او گفته: «آنقدری که از فضایل علی‌بن‌ابیطالب به ما رسیده است برای هیچ یک از اصحاب نرسیده است».

فصل سوم

رسول خدا صلی الله علیه وآله:

اساس الاسلام حبی و حب اهل بیتی.

پایه و ستون دین اسلام دوست داشتن من و اهل بیتم می‌باشد.

مسند احمد حنبل، صفحه۹۴

فضایل امام علی علیه السلام در کلام صحابی و علماء اهل سنت

درآمد

برای آنکه خوانندگان محترم مطالب فصل ســـوم را بهتر دریافت نمایند توجهشان را به مثال زیر جلب می‌نماید:

به او می‌گفتم: شـــهر آنکارا و کابل و بغداد وجود ندارد به من اعتراض کرد و گفت: خیر این شهرها وجود دارند!

به او گفتم مگر تو این شهر ها را دیده ای که می‌گویی آن‌ها وجود دارند؟

گفت: خیر!

گفتم: پس چرا اینقدر محکم اعتقاد داری که این شهرها وجود دارند؟

گفت: خبر وجود آن‌ها به من رســـیده است و اگرچه آن‌ها را ندیدم ولی خبرها آنقدر مستند است که من باور دارم این شهرها حتماً وجود دارند و می‌توان با خواندن و شنیدن به مطلبی یقین پیدا کرد.

خوانندگان محترم:

سخنان و شهادت و گواهی بیش از ۳۰۰ عالم برجسته اهل سنت و صحابی‌رسول‌خدا اگرچه صرفاً یک خبر اســـت ولی این خبرها باید به راحتی باور ما را به یقین تبدیل کند حال این شـــما و گواهی بیش از ۳۰۰ نفر عالم اهل سنت و صحابی‌رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در قرن های گذشته که دربارهٔ حقانیت علی علیه السلام سخن گفته‌اند.

نکته ۱ (سخن سعیدبن‌مسیب)

سعیدبن‌مسیب می‌گوید:

هیچ کس هرگز سلونی بر زبان تواند راند جز علی‌بن‌ابیطالب.[1]

نکته ۲ (سخن آیت اللّه بهجت(ره))

شیعه بر اساس آیه مودت ذی القربی که در قرآن خداوند این دوستی و مودت را از مسلمانان خواسته اعتقاد دارد هریک از صحابۀ رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دارای مودت ذی القربی رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را داشته ما با او موافق هستیم هرکه می‌خواهد باشد خلیفه یا غیر او و اگر فاقد این عنصر قرآنی باشد با او مخالفیم معیار در اینکار برای شیعه قرآن است و اینکه کدامیک از صحابه عنصر مودّت ذی القربی را داشته و یا نداشته تاریخ و کتب تاریخی تعیین کرده است.

نکته ۳ (سخن آیت اللّه بهجت(ره))

بعد از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله امامان شیعه علیهم‌السلام می‌گویند همه چیز را می‌دانیم ولی دیگران می‌گویند نمی‌دانیم.

قرآن هم می‌فرماید: **«هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون»**؛ آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسان هستند؟

در انتخاب خلیفه پیامبر سخن از اعلمیت نبود لذا بر خلاف آیۀ شریفۀ فوق به علم و اعلمیت اعتنا نکردند و گفتند: غیر اعلم مقدم است.[2]

---

۱. *الاستیعاب*، ج ۳، ص ۲۰۶. (علی علیه‌السلام در منبرها خود مکرر می‌فرمود: سلونی، یعنی از من هرچه می‌خواهید سوال کنید لذا به یاری خدای بزرگ کتاب ۱۰۰۱ پرسش و پاسخ از امام علی علیه‌السلام که شامل سوالات قرآنی فلسفی - نجوم - پزشکی - فیزیک - احکام - تاریخ ملل و... است. توسط اینجانب نوشته شده و توسط همین ناشر به زیور طبع آراسته شده است.)

۲. زمر / ۹.

نکته ٤ (سخن ابن‌عباس)

ابن‌عباس گوید: «ما أنزل الله تعالى فى القرآن آية يقول فيها: يا أيها الذين آمنوا؛ الاّ كان على‌بن‌ابى‌طالب شريفها و اميرها؛ خداوند آیه ای نازل نفرموده که در آن «یا أیها الذین آمنوا» باشد؛ مگر آنکه بهترین مصداق و رئیس آن علی‌بن‌ابیطالب ﷺ است».[۱]

نکته ۵ (سخن فخر رازی مفسر بزرگ اهل سنت)

طبق آیه ۶۱ سوره آل عمران امام علی ﷺ از سایر اصحاب پیامبر ﷺ افضل بوده است؛ زیرا او عین نفس پیامبر تلقی شده کلمه شریف «انفسنا» این معنا را می‌دهد فردی که مصداق این لفظ شریف «انفسنا» است باید از نظر کمالات و صفات نفسانی به حدی برسد که بتوان او را «نفس النّبی» (جان پیامبر) محسوب نمود. پس مراد از این لفظ شخص علی ﷺ است.

فخررازی مفسر بزرگ اهل سنت در قرن ۶ و ۷ در تفسیر خود در ذیل آیه شریفه ۶۱ سوره آل عمران آورده است که:

طبق این آیه علی ﷺ از سایر اصحاب پیامبر ﷺ افضل و برتر بوده است؛ زیرا او عین نفس پیامبر تلقی شده و از طرفی پیامبر افضل مردم است پس علی ﷺ بعد از پیامبر ﷺ افضل مردم است».

سؤال: آیا همین فضیلت برای امام بودن و خلیفه پیامبر بودن علی ﷺ کافی نبود؟ شیعه و سنی در خصوص افرادی که مصداق این آیه شریفه هستند اختلافی ندارند مردی همانند فخررازی حرف هایش بر اساس موازین علمی و تحقیق است نمی‌توان پذیرفت کسی که عمری را در علم تفسیر کار کرده و وسعت علم حدیثش زبان زده همه است حرف بی مبنا بگوید.

فخررازی در چکیده ای کوتاه علی ﷺ را افضل مردم بعد از رسول‌خدا ﷺ می‌داند او در اینجا خود را از تعصبات دینی نابجا حفظ کرده و حق و حقیقت را بیان کرده و از کسی مثل او با تفسیر ۳۲ جلدی‌اش بر قرآن کریم غیر از این انتظار نمی‌رود.

از صدراسلام تا حال افراد کمی را سراغ داریم که بیش از ۳۰ جلد به قرآن کریم

۱. *مناقب*، نوشته خوارزمی، ص ۲۸۰.

تفسیر نوشته باشند و فخررازی در میدان تفسیر قرآن کریم جزء ممتازین قرار دارد. هیچ کـــس تاکنون ادعا نکرده که در مقابل مســـیحیان نجران بـــه غیر از ۵ تن آل عبا کس دیگری حضور داشته است.

حالا یک سؤال باقی می‌ماند و آن اینکه اگر در مدرسهٔ فرزند شما معلم او فردی کم ســـواد باشد شما می‌پذیرید او سمت معلمی فرزند شما را بپذیرد یا اعتراض کرده و اقدام جدی برای برکناری او خواهید کرد.

پس اگر علی(ع) افضل بود چرا دیگران به پائین تر از او قانع شدند و اعتراض نکردند و خلیفه ای را برگزیدند که افضل نبود.

نکته ٦ (سخن ضراربن‌ضمرة کنانی)

ابوصالح نقل می‌کند: ضراربن‌ضمرة کنانی بر معاویه وارد شـــد. معاویه گفت: علی را برایم توصیف کن. گفت: ای امیرمؤمنان! مرا معاف دار.

گفت: نه! معافت نمی‌دارم.

ضرار گفت: حال که چاره ای نیست، توصیف می‌کنم:

به خدا ســـوگند! او بسیار دوراندیش و پر قدرت بود، به فصل سخن می‌گفت (فیصله دهنده بود) و به عدل حکم می‌کرد؛ دانش از اطراف او می‌جوشید و وجودش از حکمت، سرشار بود از دنیا و درخشش آن می‌ترسید و به شب و تاریکی‌اش انس داشت.

به خدا ســـوگند! بسیار پر اشـــک و پر اندیشه بود. دســـتش را می‌چرخاند و خود را مورد خطاب قرار می‌داد. از لباس، کوتاهش را و از طعام، ســـاده و غیرلذیذش را دوست می‌داشت.

به خدا سوگند! همچون یکی از ما بود. وقتی نزدش می‌رفتیم، ما را نزدیک می‌ساخت و هرگاه می‌پرســـیدیم، پاســـخمان می‌داد. با همهٔ نزدیکی اش به ما و نزدیکی به او، به خاطر هیبتش با او ســـخن نمی‌گفتیم. هرگاه لبخند می‌زد، چون درّ ســـفته بود. دینداران بزرگ می‌شمرد و فقیران را دوســـت می‌داشت. فرد قوی، امید به نادرستی او نمی‌برد و ضعیف از عدلش ناامید نمی‌گشت.

خدا را گواه می‌گیرم که او را در جایی دیدم، در حالی که شـــب پرده فروافکنده بود و

ستارگان رو به غروب می‌نهادند، رو به محرابش کرد و در حالی که محاسنش را در دست گرفته بود، چون مارگزیدگان به خود پیچیده و چون غمگینان اشک ریخت.

گویی هم اکنو صدایش را می‌شنوم که به تضرّع می‌گوید: پروردگارا! پروردگارا! و خطاب به دنیا می‌گوید: «مرا می‌فریبی؟ برای من آرایش می‌کنی؟ هیهات! هیهات! غیر مرا بفریب. تو را سه باره طلاق دادم. عمرت کوتاه و انجمنت حقیر و ارزشت کم است. آه آه! از کمی توشه، بلندی سفر و بیم راه!».[1]

نکته ۷ (سخن زمخشری مفسر بزرگ اهل سنت)

اشعار زیر منسوب به زمخشری می‌باشد:

کثـر الشّک والخلاف فکلّ — مدّعی الفوز بالصراط السّوّی

فـاعتصامی بـلا اله سواه — ثـمّ حبّی لاحمـد و عـلـی

فاز کلب بحبّ اصحاب کهف — کیف اشقی بحبّ آل النّبیّ؟!

یعنی: تردید و اختلاف بسیار است و هرکس ادعا می‌کند که به راه راست رستگار گردیده است؛ ولی من به لااله الا الله؛ سپس محبت احمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی علیه‌السلام چنگ زده‌ام. چگونه می‌شود که سگی به خاطر دوست داشتن اصحاب کهف رستگار گردد؛ ولی من با محبت خاندان پیامبر علیهم‌السلام شقاوتمند شوم؟![2]

جمیع‌بن‌عمیر تمیمی گوید: «دخلت مع عمتی علی عائشة فسئلت: ایّ الناس کان أحبّ الی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله؟».

نکته ۸ (سخن عایشه همسر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله)

جمیع‌بن‌عمر تمیمی گوید: همراه عمه‌ام نزد عایشه رفتیم. از وی پرسیده شد: چه کسی در نزد پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله محبوب تر بود؟ گفت: فاطمه. گفته شده: از بین مردان؟ گفت: شوهرش (علی علیه‌السلام). تا آنجا که من می‌دانم او پر روزه و پر نماز بود.[3]

---

۱. *تاریخ دمشق*، ج ۲۴، ص ۴۰۱ و ۴۰۲ و *الاستیعاب*، ج ۳، ص ۲۰۹.
۲. *بحارالانوار*، ج ۲۹، ص ۶۵۰ ـ *الصراط المستقیم*، ج ۲، ص ۳۲ ـ *الصوارم المهرقه*، ص ۳۳۷؛ *نهج الحق*، ص ۲۲۷.
۳. *سنن الترمذی*، ج ۵، ص ۷۰۱ و *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳،ص ۱۷۱.

نکته ۹ (سخن ابن‌عباس)

ابن‌عباس گوید:

زنان از این که فردی چون امیر مؤمنان علی‌بن‌ابیطالب بزایند، ناتوان‌اند.[۱]

نکته ۱۰ (سخن عمربن‌خطاب)

عمربن‌خطاب گوید: خداوندا! هیچ گرفتاری و سختی ای نازل مکن، جز آنکه ابوالحسن، کنار من باشد.[۲] «اللّهم لاتنزلنّ شدیدة الاّ وابوالحسن الی جنبی».

نکته ۱۱ (سخن عمربن‌خطاب)

عمر خلیفه دوم، خطاب به امام علی علیه‌السلام: «یابن‌ابی‌طالب! فما زلت کاشف کلّ شبهةٍ وموضّح کلّ حکمٍ؛ ای پسر ابوطالب! همواره تو برطرف کنندهٔ هر شبهه و روشن کنندهٔ هر حکمی هستی».[۳]

معاویه به خالدبن‌معمّر گفت: چرا علی را نسبت به ما دوست تر می‌داری؟ پاسخ داد: به خاطر سه ویژگی: به خاطر بردباری‌اش در هنگامی که خشمگین می‌شد و به خاطر راستگویی‌اش هر وقت که سخن می‌گفت و به خاطر دادگری‌اش هرگاه داوری می‌کرد.[٤]

نکته ۱۲ (سخن غزالی)

ابوحامد غزالی نقل می‌کند که امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود:

اگر خداوند و پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به من اجازه دهند به اندازه بار چهل شتر «الف» سوره فاتحه الکتاب را شرح می‌نمایم «لو اذن الله ورسوله لی لاتسرع بی شرح معانی «الف» الفاتحه...».

سپس غزالی در ادامه می‌گوید:

---

۱. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۴۶۰.

۲. *تاریخ دمشق*، ج ۵۳، ص ۳۵، *فرائدالسمطین*، ج ۱، ص ۳۴۳، *ذخائرالعقبی*، ص ۱۴۹.

۳. *کنزالعمال*، ج ۵، ص ۸۳۴.

۴. *الصواعق المحرقه*، ص ۱۳۲ ـ *الفصول المهمه*، ص ۱۲۷.

«وهذه الکثره فی السعة والافتتاح فی العلم لایکون الا الدنیا سماویا الهیا؛ این وسعت مطالب و گشودن باب علم نیست مگر علمی الهی و آسمانی و باطنی و خدا دادی.[1]

نکته ۱۳ (سخن حسکانی)

حاکم حسکانی در کتاب خود می‌نویسد:

عامر شعبی در فضائل عکبری می‌گوید: آگاه ترین افراد به کتاب خدا بعد از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام است.[2]

نکته ١٤ (سخن ابن‌شبرمه)

ابن‌شبرمه نیز می‌گوید:

هیچ کس بر فراز منبر این سخن بر زبان نراند که: از قرآن هر آنچه خواهید بپرسید جز علی‌بن‌ابیطالب.[3]

نکته ۱۵ (سخن عمروعاص)

عمروعاص یکی از دشمنان امام علی علیه السلام بود او اقدام به تمجید از امام علی علیه السلام در فرازهای متعدد نموده است که در کتب مختلف تاریخی به ثبت رسیده است از جمله آنکه:

«ذکروا ان رجلاً من همدان یقال له: برد قدم علی معاویة فسمع عمراً یقع فی علی...».

مردی از اهالی همدان به نام برد نزد معاویه آمد و شنید که عمروعاص بدی امام علی علیه السلام را می‌گوید. او به عمروعاص گفت: ای عمرو! بزرگان ما از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌اند که فرمود: هرکس که من مولای اویم علی مولای اوست آیا این درست است یا نادرست؟

---

۱. *سعدالسعود للنفوس منضود*، ص ۲۸۴.
۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۲۵.
۳. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۴۸.

عمروعاص گفت: درست است و به شما بگویم که بین یاران رسول‌خدا هیچ کس فضایل چون علی ندارد.[۱]

نکته ١٦ (سخن عطاءبن‌ابی ریاح)

از عطاءبن‌ابی‌ریاح که خود از مفسران تابعی و از ممتازان در علم تفسیر است سؤال شد آیا داناتر و آگاه تر از علی‌بن‌ابیطالب در بین یاران رسول‌خدا صلی الله علیه و آله کسی را می‌شناسی. پاسخ داد: نه به خدا سوگند.[۲]

نکته ١٧ (سخن ابوعبدالرحمان سلمی)

ابوعبدالرحمان سلمی می‌گوید: **«ما رأیت احداً اقرأ لکتاب الله من علی‌بن‌ابی‌طالب؛** یعنی: من کسی را آگاه تر از علی به قرآن ندیدم».[۳]

او همواره می‌گفت: از من بپرسید به خدا سوگند دربارهٔ هر آنچه از قرآن بپرسید پاسخ خواهم گفت و در نقلی دیگر دربارهٔ امام اینگونه گفته است که: هرگز قریشی ای داناتر از علی علیه السلام به قرآن ندیدم.[٤]

نکته ١٨ (سخن واقدی)

محمدبن‌عمرواقدی متوفای ۲۰۷ و ۲۰۸ هجری قمری یکی از برجسته ترین سیره نویسان در قرن دوم و سوم است. او دربارهٔ رخدادهای تاریخی تبحر گسترده ای داشته و بسیاری از تاریخ نویسان از او بهره برده‌اند یکی از این تاریخ نویسان طبری است که در نگارش کتاب تاریخ خود از کتاب واقدی بهره های زیادی برده است کتاب های مانده از او کتاب المغازی و فتوح الشام در ۲ جلد است.

واقدی دربارهٔ امام علی علیه السلام این چنین می‌نویسد:

---

۱. *الامامة والسیاسة*، ج ۱، ص ۱۲۹.

۲. *الاستیعاب* نوشته ابن‌عبدالبر از علمای بزرگ اهل سنت در قرن پنجم، ج ۳، ص ۴۰.

۳. *الاستیعاب*، ج ۳، ص ۲۱۰.

۴. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۴۰۲.

علی‌بن‌ابیطالب از معجزه‌های پیامبرﷺ بود چونان عصا برای موسیؑ و زنده کردن مردگان برای عیسی‌بن‌مریم.

نکته ۱۹ (سخن ابن‌عطیه و قرطبی و ثعالبی)

قاضی ابومحمد عبدالحق اندلسی مشهور به ابن‌عطیه از علمای مالکی مذهب متوفای ۵۴۶ قمری دربارۀ دانش و علم تفسیر امام علیؑ اینگونه می‌نویسد:

«اما صدر المفسرين والمؤيد فيهم فعلى‌بن‌ابى‌طالب».

«یعنی: در رأس همه مفسران موردتأیید، در میان آن‌ها علی‌بن‌ابیطالب است»[1] و بعدها مفسران دیگری این سخن را مورد تأکید و تأیید قرار دادند که عالم بزرگ و مفسر سنی مذهب قرطبی متوفای ۶۷۱ هجری قمری در تفسیر ۲۰ جلدی الجامع لاحکام القرآن ج ۱، ص ۳۵ و ثعالبی متوفای ۸۷۵ در تفسیر ۵ جلدی خود، جواهرالحسان، ج ۱، ص ۳۰ به این مطلب تأکید و تصریح داشته‌اند.[2]

نکته ۲۰ (سخن قثم‌بن‌عباس)

ابواسحاق نقل می‌کند که از قثم‌بن‌عباس پرسیدم: چگونه از میان شما، تنها علیؑ از پیامبرخدا ارث برد؟

گفت: چون او نخستین کسی از ما بود که به وی پیوست و از همۀ ما بیشتر با او بود.[3]

نکته ۲۱ (سخن ابوبکر)

ابوبکربن‌ابی‌قحافه (خلیفۀ اول) می‌گوید: علی‌بن‌ابیطالب، عترت پیامبرخداست.[4]

شعبی نقل می‌کند که: ابوبکر به علی‌بن‌ابیطالبؑ که از رو به رو می‌آمد، نگاه کرد و می‌گفت: آنکه نگاه به خویشاوندترین مردم به پیامبرخدا، برخوردار از نیک ترین منزلت

۱. *المحرر الوجیز*، ج ۱، ص ۱۸.
۲. ثعالبی با عالم دیگر اهل سنت یعنی ثعلبی که دارای *تفسیر ثعلبی* در ۱۰ جلد و متوفای سال ۴۷۲ می‌باشد فرق دارد.
۳. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۳۶ ـ *المعجم الکبیر*، ج ۱۹، ص ۴۰.
۴. *السنن الکبری*، ج ۶، ص ۲۷۴ و *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۴۱۱.

به نزد پیامبرﷺ بهره مندترین آنان در نزد خداوند و والاترین آنان برای خدا، شـادمانش می‌کند به علی بنگرد.[1]

نکته ۲۲ (سخن معاویه‌بن‌ابی سفیان)

قیس‌بن‌ابی‌حازم گوید: مردی نزد معاویه آمد و از وی مسئله ای پرسید. گفت: مسئله ات را از علی‌بن‌ابیطالب بپرس. او داناتر است.

گفت: ای امیرمؤمنان! پاسخ تو در این باره، برای من، از پاسخ علی‌بن‌ابیطالب، دوست داشتنی تر است.

معاویه گفت: بد گفتی و ناپسـند آورده ای! مردی را ناخوش داشـتی که پیامبرخدا، دانش را به او می‌خوراند و پیامبرخدا به او فرمود: «تو نسـبت به من، چون هارون نسبت به موسی‌علیه‌السلام هستی، جز آنکه پیامبری پس از من نیست» و هرگاه عمر با دشواری مواجه می‌شد، از او می‌پرسید و من عمر را دیدم که چیزی بر او دشوار شد. گفت: فلج نگردی، برخیز علی، آنجاست.[2]

نکته ۲۳ (سخن عمربن‌خطاب)

علی‌علیه‌السلام در مسـجد کنار عمر نشسـت و در حضورش تعـدادی از مردم بودند. وقتی علی‌علیه‌السلام برخاسـت، یکی از آنان، از وی به بدی یاد کرد و او را به تکبّر و خودبزرگ بینی متهم ساخت.

عمر گفت:کسـی چون او رواست که تکبّر بورزد. سوگند به خدا، اگر شمشیر او نبود هرگز سـتون اسلام، افراشته نمی‌شـد و همچنان، او برترین داور و پرسابقه ترین و پر شرف ترین امّت است. [3] «... والله لو لاسیفه لما قام عمود الاسلام وهو بعد اقضی الامة...».

۱. *الریاض النضرة*، ص ۱۱۹.
۲. *فضایل الصحابه* ابن‌حنبل، ج ۲، ص ۶۷۵، ح ۱۱۵۳ ـ *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۱۷۰.
۳. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱۲، ص ۸۲.

نکته ۲۴ (سخن خطیب خوارزمی)

خطیب خوارزمی که از محدّثان و مورخان بزرگ قرن ششم است، در باره علی علیه‌السلام سروده:

آیا جوانی چون ابوتراب هست؟ — کجا روی زمین مثل او وجود دارد؟
هرگاه دیده‌ام به درد آید — خاک پای ابوتراب، سرمهٔ چشم من است
محمد پیامبر، به سان شهر دانش است — و امیرمؤمنان، دروازهٔ آن شهر است
او بسیار گریه کننده در محراب است — و با این حال، در روز جنگ، پر خنده است
او مولایی است که در بین بردگانی — که گرسنگی آنان را فرا گرفته، غذا تقسیم می‌کند
و طلاهای بیت‌المال را شبانگاه می‌بخشد — و نقره‌های آن را چون ظرف شیر، خالی می‌کند[1]

نکته ۲۵ (سخن خلیل‌بن‌احمد)

از خلیل‌بن‌احمد[2] ـ متوفای ۱۷۵ قمری که نزد شیعه و سنی مقبول است و از مخلصین شیعیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام ـ است سؤال شد:

«ما الدّلیل علی انّ علیّاً ـ علیه‌السلام ـ امام الکلّ فی الکلّ؟»[3]؛ دلیل بر این که علی پیشوای همگان در تمام مسایل است، چیست؟

ایشان پاسخ دادند:

«افتقار الکل الیه فی الکلّ واستغناؤه وعن الکلّ فی الکلّ، دلیل علی انه امام الکل فی الکلّ».

احتیاج همه [صحابه] به او در تمام مسائل، و بی نیازی او از همگان در همهٔ مسائل، دلیل بر این است که او امام و پیشوای همه در تمام مسایل است.

نکته ۲۶ (سخن سعد ابی وقاص)

قیس‌بن‌ابوحزیم روایت کرده است که او شنید که سعدبن‌ابی‌وقاص به مردی از

---

۱. *المناقب*، ص ۳۹۹.
۲. ابوعبدالرحمان خلیل‌بن‌احمد فراهیدی ـ از پیشوایان لغت و نحو و صاحب *کتاب «العین»*.
۳. با اندکی تفاوت: مقدمهٔ *کتاب ترتیب العین*، ص ۲۸.

دمشـــق که علی‌بن‌ابیطالب را لعن می‌کرد، گفت: «مرد چـــرا علی را لعن می‌کنی؟» آیا او اول کســـی نبود که اســـلام را پذیرفت؟ آیا او اول کسی نبود که با رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز خواند؟ آیا عالم ترین مردم در میان آنان نبود؟ سپس سعد گفت: خدا، این مرد یک نفر از پرهیزگارترین بندگان تو را لعنت می‌کند، من از تو می‌خواهم که نگذاری این گروه اینجا را ترک کنند؛ مگر قدرتت را به آنان نشـــان دهی. آن مرد دمشقی خود را از بالای اسب بر روی سنگی انداخت و سرش شکافت و در دم جان داد.[۱]

نکته ۲۷ (سخن جاحظ)

ماةکلمة از کتاب های مشـــهوری اســـت که دانشمند ســـنی ابوعثمان عمروبن‌بحر، معروف به جاحظ (م. ۲۵۵ هـ)تألیف کرده اســـت. وی که معتزلی بود و گرایش عثمانی داشت و در قرن سوم در ادبیات و کلام پر آوازه بود، با شگفتی تمام صد سخن از کلمات امام علی علیه‌السلام را برگزید و همواره از آن سخنان، یاد می‌کرد و به شاگرد خود احمدبن‌طاهر می‌گفت: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را صد کلمه ای است که هر کدام از آن‌ها با هزار کلمه از کلمات ادبیات عرب برابری می‌کند.[۲]

کتاب مأة کلمة بارها ترجمه و شـــرح شـــده است. مطلوب کلّ طالبٍ عنوان ترجمه و شـــرحی است که رشـــید و طواط در قرن ششم بر کتاب جاحظ نگاشت و تمامی آن را با رباعیها خود به نظم در آورد.

نکته ۲۸ (سخن احمدبن‌حنبل)

از احمدبن‌حنبل روایت شده که گفته است: **«ما بلغنا عن احدٍ من الصحابة ما بلغنا عن علی‌بن‌ابی‌طالب»**؛ آن قدر [از فضایل] که از علی‌بن‌ابیطالب به ما رسیده است، برای هیچ کدام از اصحاب نرسیده است.[۳]

۱. حاکم نیشابوری شافعی مذهب، *مستدرک علی الحصیحین*، ج ۳، ص ۴۹۹.
۲. *المناقب*، خوارزمی، ص ۲۷۰.
۳. *فتح الباری*، ج ۷، ص ۷۴.

نکته ۲۹ (سخن حسن‌بن‌زید)

حسن‌بن‌زید نقل می کند:

(علیٌّ) لم یعبد الاثوان قطّ: [علی علیه‌السلام] هرگز بت ها را نپرستید.[1]

نکته ۳۰ (سخن عایشه)

چرا همهٔ خلفاء و حکّام و ســـلاطین حق تعیین جانشین و خلیفه را داشتند و دارند و کردند چنانکه عایشه به خلیفه پیام داد که:

«لاتدع امّة محمد بلا راع؛ امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را بدون سرپرست رها مکن».[2]

ولی تنها رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حق تعیین خلیفه را نداشت.

نکته ۳۱ (سخن ابن‌ابی الحدید)

ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه می‌نویسد:

من دربارهٔ مردی که در مســـیر هدایت گوی سبقت را از همگان ربود. و در هنگامی که همه ساکنان زمین سنگ می‌پرستیدند و خالق هستی را انکار می‌کردند او به خداوند ایمان داشته و او را می‌پرستیده است چه بگویم؟

احدی بر او در یکتاپرســـتی سبقت نجست مگر آن کسی که در هر خوبی بر همگان پیشـــی جسته است؛ یعنی محمد رســـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله او در ادامه تأکید می کند: بیشتر محدثان بر این عقیده‌اند که ایشان (علی علیه‌السلام) در پیروی از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ایمان به او اولین انسان بوده است...

ایشـــان خـــود فرمـــود: «انا الصدیق الاکبر وانا الفاروق الاول اسلمت قبل اسلام الناس وصلّیت قبل صلاتهم».

کسی که به کتاب های اهل حدیث مراجعه نماید این مطلب را حقیقت می‌یابد و به وضوح خواهد دانست. واقدی و ابن‌جریرطبری بر این باور بوده‌اند و این عقیده ای است

---

۱. *طبقات الکبری*، ج ۳، ص ۲۱ ـ *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۲۶ ـ *الصواعق المحرقه*، ص ۱۲۰.

۲. *الامامة والسیاسة*، ج ۱، ص ۲۸.

که صاحب کتاب الاســتیعاب (ابن‌عبدالبر از علمای اهل سنت) آن را ترجیح داده و تأیید کرده است.[۱]

نکته ۳۲ (سخن آیت اللّه بهجت (ره))

حضرت آیت الله العظمی بهجت(ره) می‌فرماید:

با این که «ابن‌حجر» (شــاید در کتاب اصابهٔ خود) در فضیلت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نوشته اســت: از کشته شدن عمّار معلوم شــد که حقّ با علی علیه‌السلام بوده است. **«ظهر بقتل عمّار انّ الصّواب کان مع علی علیه‌السلام».**[۲]

زیرا پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ عمار فرمود:

«آخر شرابک اللّبن‌وتقتلک الفئة الباغیة». آخرین نوشیدنی تو شیر است وگروه متجاوز تو را می‌کشد.

در عین حال در کتاب صواعق می‌نویســد: هر دو طــرف (علی علیه‌السلام و معاویه) مجتهد بودنــد. یکی مخطــیء و دیگــری مصیــب و: **«للمصیب اجران وللمخطیء اجر واحد»**[۳] مجتهدی که نظرش مطابق واقع اســت دو اجر؛ و مجتهدی که نظرش مخالف با واقع و خطا است یک اجر دارد.

می گوید: چه می‌دانم حق با کیســت (علی یا معاویه) شاید حق با معاویه باشد و ما در شبهه و تردید هستیم، برای ما معلوم نشد که حق با علی علیه‌السلام بوده است یا با معاویه!

همان معاویه که در کوفه بر روی منبر گفت: **«انّی والله، ما قاتلتکم لتصلّوا ولالتحجّوا، ولالتزکّوا؛ انّکم لتفعلون ذلک ولکنّی قاتلتکم لاتأمّر علیکم».**[۴]

به خدا ســوگند! من با شما برای این نجنگیدم که نماز بخوانید یا حج به جا آورید و

---

۱. *شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید*، ج ۱، ص ۲۱ و ۲۲ در بین مورخان نه تنها واقدی و طبری چنین نظری دارند بلکه یعقوبی در ج ۱، ص ۳۷۹ و مسعودی در *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۲۸۳ و ابن‌اسحاق و ابن‌هشام در *السیرةالنبویّة*، ج ۱، ص ۲۶۲ نیز آورده‌اند.

۲. *الاصابة*، ج ۴، ص ۴۶۶.

۳. *فتح الباری*، ج ۱، ص ۶۰ ـ *تحفه الاحوذی*، ج ۱۰، ص ۲۷۴ ـ *المستصفی*، ص ۳۶۰.

۴. *بحارالانوار*، ج ۴۴، ص ۴۹ ـ *ارشاد*، ج ۲، ص ۱۱ ـ *بحارالانوار*، ج ۴۴، ص ۵۳ ـ *شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید*، ج ۱۶، ص ۱۴ و ۴۵.

یا زکات بدهید؛ زیرا شـــما خود این کارها را می‌کنید، بلکه تنها برای این جنگیدم که بر شما حکومت کنم!

همان معاویه که مغیرةبن‌شعبه با آن خباثتش وقتی از پیش او آمد، گفت: **«جئت من عند اخبث النّاس»**[1]؛ از نزد خبیث ترین مردم آمدم.

ولی خوارزمی در مناقب دربارۀ علی علیه‌السلام نقل می‌کند که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: **«لامنزلة علی منی مثل منزلتی من ربّی»**[2]؛ منزلت علی علیه‌السلام نسبت به من همانند منزلت من نسبت به پروردگارم می‌باشد که دلالتش از حدیث منزلت **«انت منی بمنزلة هارون من موسی علیهماالسلام»**[3]؛ تو ـ علی علیه‌السلام ـ نســبت به من؛ به منزلۀ هارون نسبت به حضرت موسی علیه‌السلام هستی» اقوی است؛ هرچند سند حدیث منزلت متواتر است و سند این روایت در حدّ تواتر نیست.

نکته ۳۳ (سه نقل از عایشه)

آیا رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله امر کرد تا ابوبکر به جای ایشان نماز بخواند و به عنوان نایب خویش او را تعیین کرد و بعد خودش به مسجد رفت؟ یا اصلاً امر و فرمانی در کار نبود و ابوبکر از پیش خود و بدون اجازه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله به مسجد رفت؟

عایشه دختر ابوبکر این جریان را ۳ گونه نقل کرده است:

۱. همۀ مردم به ابوبکر اقتدا کردند و ابوبکر به پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله.[4]

۲. همه به حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله اقتدا کردند حتی خود ابوبکر.[5]

۳. همۀ مردم حتی خود حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله به ابوبکر اقتدا کردند.[6]

بعد از او پرســیدند: این ۳ نقل تو با هم اختلاف دارنــد و امکان ندارد که این واقعه

۱. *بحارالانوار*، ج ۳۳، ص ۱۶۹ ـ *کشف الغمة*، ج ۱، ص ۴۱۸ ـ *کشف الیقین*، ص ۴۷۴ ـ *الغدیر*، ج ۱۰، ص ۲۸۳ ـ *احادیث امّ المؤمنین عایشة*، ج ۱، ص ۳۸۲.

۲. *المسترشد*، ص ۲۹۳ ـ *مناقب آل ابی‌طالب*، ج ۲، ص ۶۰ ـ *بحارالانوار*، ج ۳۸، ص ۲۹۸ ـ *میزان الاعتدال* ذهبی شافعی مذهب، ج ۳، ص ۵۴۰ـ *الکشف الحثیث*، ص ۲۲۹ ـ *لسان المیزان* ابن‌حجر، ج ۵، ص ۱۶۱.

۳. *فضائل الصحابة*، ص ۱۳ و ۱۴ ـ *صحیح مسلم*، ج ۷، ص ۱۲۰ و ۱۲۱ ـ *سنن ترمذی*، ج ۵، ص ۳۰۲ و ۳۰۴ و...

۴. *صحیح بخاری*، ج ۱، ص ۱۶۲، ۱۶۷ و ۱۷۵ ـ *السنن الکبری*، بیهقی شافعی مذهب، ج ۲، ص ۸۱ و ۳۰۴.

۵. *صحیح بخاری*، ج ۱، ص ۱۶۷ و ۱۷۴ و *السنن الکبری*، بیهقی، ج ۳، ص ۹۴.

۶. *صحیح بخاری*، ج ۴، ص ۱۲۲، *السنن ابن‌ماجة*، ج ۱، ص ۳۹۰ و ج ۸، ص ۱۵۲ و *فتح الباری*، ج ۲، ص ۱۳۰.

به ســه صورت اتفاق افتاده باشد پاسخ داد: من چه می‌دانم بعضی این گونه می‌گویند و بعضی آن گونه.[۱]

نکته ۳۴ (سخنان زیادبن‌ابوسفیان و طبرانی)

چه کسی جامعه اسلامی را به این نقطه هدایت کرد که به ذوی القربی رسول‌الله صلی الله علیه و آله اینگونه بنویسند.

زیادبن‌ابوسفیان به امام حسین علیه السلام نوشت.

«انّ احبّ الناس الیّ لحماً ان آکله، للحمٌ انت منه؛ دوست داشتنی ترین و محبوب ترین گوشت نزد من برای این که بخورم گوشتی است که تو از آن به وجود آمده ای». [۲]

کتاب های اهل ســـنت انباشته از فضایل و مناقب امام حسن و امام حسین است. دو کودکی که پیامبر بر گردن خود سوارشـــان می‌کرد دو کودکی که به احترام آن‌ها زمانی که بر پشـــت پیامبر صلی الله علیه و آله بودند پیامبر سجده هایش را طولانی می‌کرد و این در حالی است که در کتب قدیمی اهل ســـنت مثل المعجم الکبیر یا المعجم الاوسط روایات زیادی در شأن امام حســـن و امام حسین علیهما السلام نقل شده است. در آیه مباهله تصریح دارد که منظور از «ابنائنا» همان امام حســـن و امام حسین علیهما السلام فرزندان پیامبرخدا هستند و اسامةبن‌زید از پدرش روایت می‌کند که رســـول‌خدا صلی الله علیه و آله را دید که حسن و حسین علیهما السلام را در برگرفته بود و می‌فرمـــود: **«هذان ابنای وابنا فاطمة. اللّهم انّک تعلم انی احبهما؛** این‌ها فرزندان من و فاطمه‌اند خدایا می‌دانی که آن‌ها را دوست دارم».[۳]

و در روایتی دیگر در همان کتاب ها از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: **«الحسن والحسین سیّد شباب اهل الجنة؛**[٤] معاویه ابن‌ابی‌ســـفیان و زیادبن‌ابوسفیان به فرزندان رسول‌خدا صلی الله علیه و آله چه جفاها که نکردند».

---

۱. *فتح الباری*، ج ۲، ص ۱۳۰.

۲. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید* از علمای اهل سنت، ج ۱۶، ص ۱۹ ابوسفیان و فرزندانش همان کسانی هستند که در اینکار سابقه طولانی دارند.

۳. *المعجم الصغیر*، ج ۱، ص ۹۰، ۱۹۹ ـ *المعجم الاوسط*، ج ۷، ص ۱۳۶، ح ۶۲۴۱ ـ *المعجم الکبیر*، ج ۱، ص ۱۲۳ ح ۳۷۸ و ج ۱۰، ص ۷۸، ح ۹۹۸۴ ـ ج ۲۲، ص ۲۷۳ ح ۷۰۱ و ص ۲۷۴ ح ۷۰۲.

۴. *المعجم الاوسط*، ج ۱، ص ۲۳۸ ح ۳۶۸ و ج ۳، ص ۱۰۴ ح ۲۲۱ و ج ۵، ص ۱۶۹ ح ۴۳۲۹ و ج ۶، ص ۹۷ ح ۵۲۰۴ و ص ۲۹۹ ح ۵۶۴۰ و ج ۷، ص ۱۵۵ ح ۶۲۸۲ و ص ۲۷۶ ح ۶۵۳۶ ـ *المعجم الکبیر*، ج ۱۹، ص ۲۹۲ ح ۶۵۰ و جلد ۲۲، ص ۴۳ ح ۱۰۰۵.

در روایتی از رســول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده اســت که فرمود: «من أحب الحسن والحسین احبته ومن احببته احبه الله ومن ابغضها ابضغته؛ ومن ابغضته ابغضه الله».[1]

نکته ۳۵ (سخن فخررازی)

صاحب تفســیر مفاتیح الغیب، فخررازی از دانشمند بزرگ سنی در تفسیر ۳۲ جلدی خود ذیل آیه مباهله «فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکذبین؛ یعنی: بگو بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و کسان نزدیکمان و کســان نزدیکتان را فرا خوانیم، سپس [به درگاه خدا] تضرّع کنیم و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم».[2]

آورده: پیرمردی را در شهر ری دیدم که ادعا می‌کرد علی علیه‌السلام از انبیاء سلف برتر است. از او سؤال کردم چه علتی بر ادعای خود داری؟

او جــواب مرا داده و آیه مباهله را خواند، آن‌گاه گفت: در قرآن آمده: «ندع... انفسنا» دعوت کنیم... جان هایمان را.

در یک دعوت به طور طبیعی دعوت شــونده غیر از دعوت کننده می‌باشــد، پس به طور قطع منظور از «انفسنا» در آیهٔ مباهله خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نمی‌باشــد زیرا رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در اینجا خود دعوت کننده است.

---

۱. *المعجم الاوسط*، جلد ۵، ص ۴۰۰ ح ۴۷۹۲ و جلد ۷، ص ۲۴۲ ح ۶۴۶۶ ـ *المعجم الکبیر*، جلد ۶، ص ۲۹۶ ح ۶۱۰۹ و*المعجم الصغیر*، ج ۲، ص ۷۰ باید توجه داشت که نویسنده کتاب های *المعجم الکبیر* و *المعجم الاوسط* و *المعجم الصغیر* از محدثین بزرگ و قدیمی اهل سنت است که در حدود ۱۱ قرن پیش کتاب های خود را نوشته اســت و در کتاب او به روایات زیادی بر می‌خوریم که در شأن امام حسن و امام حسین علیهماالسلام وارد شده است. مثل (*المعجم الصغیر*، ج ۱، ص ۱۳۵ و ص ۲۵۷ و جلد ۲، ص ۴۵ و ص ۱۲۶ و ص ۲۰۰ ـ *المعجم الاوسط*، ج ۱، ص ۲۲۵ ح ۳۳۹ و جلــد ۳،ص ۲۰۷ و ح ۱۳۷۱ ص ۳۱۹، ح ۱۵۵۴ و ص ۴۸۱، ح ۱۸۳۱ و ص ۵۲۳، ح ۱۸۹۹ و ج ۲، ص ۱۴۴ ح ۲۲۹۶ و ج ۴، ص ۵۸۲ ح ۳۹۹۹ ـ ج ۵، ص ۴۱۸ ح ۴۸۲۹ و ج ۷، ص ۳۶۲ ح ۶۷۰۴ و ح ۶۴۵۸ و ح ۶۵۳۶ و ج ۸، ص ۳۳۰ ح ۷۶۷۱ و ج ۹، ص ۱۰ ح ۸۰۱۴ و ح ۸۱۳۷ و در *المعجم الکبیر*، ج ۱، ص ۱۱۵ ح ۳۵۱ و ح ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۲۶ و ۹۳۱ و ج ۵، ص ۲۳۴ ح ۵۱۰۷ و ح ۵۱۲۱ و ج ۶، ص ۱۶۷ ح ۵۷۵۹ و ح ۶۱۶۸ و ج ۱۰، ص ۲۹۷ ح ۱۰۵۹۰ و ج ۱۱، ح ۱۱۸۳۸ و ح ۱۱۸۵۶ و ج ۱۲، ص ۱۸۵ ح ۱۲۸۳۷ و ج ۲۰، ص ۳۸ ح ۵۶ و ح ۶۳۵ و ح ۶۳۶ و ج ۱۹، ص ۳۵۶ ح ۸۳۳ و ج ۲۲، ص ۲۷۴ ح ۷۰۳ و ح ۱۰۱۷ و ح ۱۰۴۱ و ج ۲۳، ص ۳۷۳ ح ۸۸۲) باید توجه داشت معاویه به چه کسی دشنام داده و چه کسی را کشته قطعاً او قاتل فرزند رسول‌خدا امام حســن است و جایگاه امام حسن علیه‌السلام در روایات اهل سنت معلوم است تا چه اندازه و در چه جایگاهی است. و آدرس‌های احادیث فوق تنها بخشی از فضایل امام حسن علیه‌السلام در کتب اهل سنت است.

۲. آل عمران / ۶۱.

افرادی را که قرآن دعوت کرده سه دسته می‌باشند: **ابناء، نساء، انفس.**

سپس می‌فرمایند: ما سه گروه را با خود می‌آوریم شما نیز سه گروه را بیاورید. پسران، بانوان و جان ها.

خود رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در مقام دعوت کننده است و سه گروهی را که دعوت کرده است غیر از خود دعوت کننده است.

به طور طبیعی پسرها عبارت بودند از امام حسن و امام حسین علیهما السلام و بانوان هم غیر از حضرت زهرا علیها السلام کسی نبود **و انفسنا** که در وجود امام علی علیه السلام تبلور یافته است.

چرا تعبیر **انفسنا** را می‌آورد؟ به خاطر اینکه باید کسی باشد که تمام خصوصیت های او مانند پیامبراکرم صلی الله علیه و آله باشد والاّ نمی‌گوید **«انفسنا»** یعنی خودمان.

کلمه (خودمان) نشان دهندهٔ این است که کسی این عنوان را دارد که با پیامبراکرم صلی الله علیه و آله هیچ تفاوتی ندارد والاّ استفاده از این کلمه درست نمی‌باشد و تنها یک بُعد او از پیامبر صلی الله علیه و آله استثناء شده و آن هم نبوت می‌باشد که امام علی علیه السلام ندارند.

پس علی علیه السلام تمام کمالات و شأنی را که خداوند به پیامبراکرم صلی الله علیه و آله داده به غیر از نبوت همه را داشته است والا خود پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شد و آن خودی که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در خارج به جهانیان معرفی کرده است کسی نیست جز وجود مبارک امیرمؤمنان علی علیه السلام.

پس هر شأن و فضیلت و جایگاهی را که خداوند متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله داده همه را یک جا به علی علیه السلام نیز داده است منهای جنبهٔ نبوت... و چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله اشرف و اکمل آفریده ها و افضل انبیای گذشته است پس علی علیه السلام نیز از انبیای گذشته افضل است.

فخررازی می‌گوید: من در مقابل استدلال او هیچ جوابی‌نداشتم.

نکته ۳۶ (سخن ابوالقاسم حاکم حسکانی)

حاکم حسکانی صاحب کتاب شواهدالتنزیل که از علمای محقق و معتمد است در جلد دوم کتاب خود اینگونه آورده است:

اولین کسی که با رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در شب زنده داری به عبادت برخاست علی علیه السلام بود و اولین کسی که با او بیعت نمود علی علیه السلام بود؛ همچنین اولین کسی که از مکه با رسول‌خدا صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرد علی علیه السلام بود.

نکته ۳۷ (سخن معاویه)

معاویه طی نامه ای به امام علی علیه‌السلام ضمن اشاره به بی توجهی مردم بعد از ارتحال رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به خلافت امام علی علیه‌السلام و بی اعتنایی به دستور رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در عید غدیرخم با نوشتن این متن مدرکی مستند از زیر پا نهادن فرمان رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در پیروی از حضرت علی علیه‌السلام را در تاریخ ثبت کرد. او به امام نوشت:

ابن‌ابی‌الحدید متن نامه معاویه را اینگونه می‌نویسد: یادت می‌آورم دیروز را... روزی که مردم با ابوبکر بیعت کردند که بانوی خانه ات را بر دراز گوشی سوار کرده بودی و دست بچه هایت حسن و حسین را در دست گرفته بودی. احدی را از بدریّین و سابقین در اسلام فرو گذار نکردی مگر این که به سوی خویش دعوت کردی و خود با زن و بچه ات به سوی آن‌ها رفتی و از آنان یاری طلبیدی که یار رسول‌الله بوده ای تا یاری ات کنند امام جز چهار نفر یا پنج نفر تو را جواب نگفتند و به جان خودم اگر حق بودی جوابت گفته بودند اما تو ادعای باطلی داشتی و آنچه را حقت نبود می‌خواستی و طلب می‌کردی و آنچه را نمی‌رسیدی قصد کرده بودی و اگر فراموش کرده باشی من از یاد نبرده‌ام که وقتی ابوسفیان تحریکت می‌کرد گفتی: اگر چهل نفر یار باعزمی می‌داشتم مقاومت می‌کردم.

نکته ۳۸ (ابن‌عباس)

ابن‌عباس که در نزد اهل سنت از مفسرین مورد وثوق می‌باشد اظهار نموده که بیشتر آنچه در علوم قرآنی کسب کرده در نزد علی‌بن‌ابیطالب آموخته است. ابن‌عباس می‌گوید: همانا قرآن بر هفت حرف نازل شده است و هیچ حرفی از آن حروف نیست مگر این که برای آن ظاهر و باطنی است و به راستی علی علیه‌السلام آن ظاهر و باطن را می‌داند.[1] این مرد بی نظیر علم تفسیر دست پرورۀ علی‌بن‌ابیطالب می‌باشد.

نظر ابن‌عباس در مورد آیه «**کانوا قلیلاً من اللّیل ما یهجعون...**؛ و از شب اندکی را

---

۱. *مرآة‌الانوار*، ص ۵.

خواب می‌کردند»[1] این بود که آیه مذکور در مورد علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام نازل شده است.

ابن‌عباس مصداق آیهٔ فوق را علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام می‌داند. زیرا می‌گوید: علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام چنان بود که دو ثلث آخر شب را به نماز و مناجات و تلاوت قرآن مشغول بود و ثلث اول شب را استراحت می‌کرد. وقتی سحر می‌رسید آن حضرت به دعا و استغفار می‌پرداخت. در مورد حضرت علی علیه‌السلام آمده که هر شب هفتاد رکعت نماز و یک ختم قرآن در پایان آن نماز انجام می‌داد.[2]

نکته ۳۹ (نقل حاکم حسکانی)

ابن‌عباس که از مفسرین بزرگ قرآن در نزد اهل سنت می‌باشد در کتاب شواهدالتنزیل گفته: «ما نزل فی احدٍ من کتاب الله ما نزل فی علی علیه‌السلام»؛ برای هیچ کسی به اندازه علی علیه‌السلام در قرآن آیه نازل نشده است.

نکته ۴۰ (سخن عایشه)

عایشه روایت کرده که روزی نزد رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بودم، آن‌گاه علی علیه‌السلام وارد شد. رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: این مرد آقای عرب است.[3]

نکته ۴۱ (سخن ابن‌حجر عسقلانی)

ابن‌حجر عسقلانی از مغیرةبن‌سعید نقل کرده که مقصود از «بالعدل» در آیه شریفه: «ان الله یأمر بالعدل والاحسان... .»[4]؛ علی‌بن‌ابیطالب است و مقصود از «الاحسان» فاطمه علیهاالسلام و مقصود از «وایتاه ذی القربی» حسن و حسین علیهما السلام می‌باشد. [5]

---

۱. ذاریات / ۱۷.
۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱. ص ۲۷۱.
۳. *صحیح ترمذی*، ج ۲، ص ۴۷۵ ـ *الریاض النضرة*، ج ۲، ص ۲۱۳.
۴. نحل / ۹۰.
۵. *لسان المیزان* ۷ جلدی، ج ۶، ص ۷۶.

نکته ۴۲ (سخن حسکانی)

حاکم حســکانی در کتاب خود شواهدالتنزیل تصریح و تأکید کرده که اصحاب کساء همان کسانی هســتند که آیه شریفه: «انما یرید الله عنکم الرجس...»[1]؛ دربارهٔ آن‌ها نازل شده و آن‌ها عبارتند از علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام.[2]

نکته ۴۳ (سخن ابن‌عباس)

ابن‌عباس در مورد ویژگی های ذکر شــده در ســورهٔ عصر می‌گوید: «جمع الله هذه الخصال کلّها فی کل علی علیه‌السلام... کان والله اول المؤمنین ایماناً وعملواالصالحات وکان اول من صلی...». [3]

خداوند متعال همه خصلت های یاد شده در آیه «الا الذین آمنوا و عملواالصالحات...»[4] از سورهٔ عصر را در علی علیه‌السلام جمع نموده؛ زیرا اولین کسی بود که ایمان آورد و با رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عبادت نمود به نماز ایستاد و رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله او را سفارش نمود که او را غسل دهد و دیون او را ادا کند و اطراف قبر او دیواری قرار دهد که زن ها با نشســتن بر قبر او، او را اذیت نکنند و او را ســفارش نمود به حفظ حســن و حسین علیهماالسلام و این اســت معنای «وتوصوا بالصّبر».[5]

نکته ۴۴ (سخن ابوالهذیل)

ابوالهذیل، دانشمند معروف اهل تســنن عراق می‌گوید: در سفری وارد شهر «رقه» (یکی از شهرهای سوریه کنونی) شدم، در آنجا شنیدم که مردی دیوانه ولی خوش کلام در «معبد زکی» زندگی می‌کند. برای دیدار او به آن معبد رفتم، دیدم در آنجا یک پیرمرد با جمال و خوش قامتی بر روی زیراندازی نشسته و موی سر و روی خود را شانه می‌زند بر او سلام کرد، جواب سلام را داد، آن‌گاه بین من و او چنین گفتگو شد:

---

۱. احزاب / ۳۳.
۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۲ از صفحه ۱۰ تا ۹۲. (این روایت به طرق متعدد در این صفحات آمده است).
۳. *شواهدالتنزیل*، ج ۲، ص ۴۸۳.
۴. عصر / ۳.
۵. *دلائل الصدق*، ج ۲، ص ۳۷۴.

ناشناس هوشمند: اهل کجا هستی؟

ابوالهذیل: اهل عراق هستم.

ناشـــناس هوشـــمند: آری! پس اهل تجربه ها و هنرهای زندگی و آداب هستی، بگو بدانم در کدام نقطهٔ عراق زندگی می‌کنی؟

ابوالهذیل: در بصره.

ناشناس هوشمند: پس از اهل تجربه ها و علم هستی چه نام داری؟

ابوالهذیل: من «**ابوالهذیل علاّف**» هستم.

ناشناس هوشمند: همان متکلم معروف!

ابوالهذیل: آری!

در این هنگام آن ناشناس هوشمند برخاست و مرا در کنارش روی فرش نشاند و پس از گفتگوئی به من گفت: نظر تو دربارهٔ امامت چیست؟

ابوالهذیل: منظورت کدام امامت است؟

ناشـــناس هوشمند: منظورم این است که شما چه کسی را بعد از رحلت رسول‌خدا صلی الله علیه و آله (به عنوان جانشین آن حضرت) مقدم داشتید؟

ابوالهذیل: همان را که پیامبر صلی الله علیه و آله مقدم داشت.

ناشناس هوشمند: او کیست؟

ابوالهذیل: او ابوبکر است.

ناشناس هوشمند: چرا او را مقدم داشتید؟

ابوالهذیل: زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمـــود: «بهترین و برترین فرد خود را مقدم بدارید و رهبر خود کنید» همهٔ مردم به مقدم داشتن ابوبکر راضی شدند.

ناشناس هوشمند: «ای ابوالهذیل! در اینجا خطا نمودی!».

امـــا این که گفتی، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین و برترین خـــود را مقدم بدارید و رهبر خود کنید» انتقاد من به تو این اســـت که خود ابوبکر، بالای منبر گفت: «**ولیتکم ولست بخیرکم**»؛ «رهبری شما را به عهده گرفتم با این که بهترین فرد شما نیستم».

اگر مردم به دروغ ابوبکر را برتر دانســـته و او را رهبر خود کردند، با ســـخن پیامبر صلی الله علیه و آله

مخالفت نموده‌اند و اگر خود ابوبکر به دروغ می‌گوید: من برترین فرد شما نیستم، شایسته نیست که افراد دروغگو بر بالای منبر رسول‌خدا صلی الله علیه و آله روند.

و اما این که می‌گوئی همه مردم به رهبری ابوبکر، راضی شدند نادرست است. زیرا بیشترین افراد انصار (مسلمین مدینه) می‌گفتند: **«منا امیر ومنکم امیر»**؛ یک نفر از میان ما، امیر باشد و یک نفر از میان شما (مهاجران) امیر باشد.

اما در مورد مهاجران، همانا «زبیر» گفت: من غیر از علی علیه السلام با هیچ کس بیعت نمی‌کنم، شمشیر او را شکستند، ابوسفیان نزد علی علیه السلام آمد و گفت: اگر بخواهی همهٔ مردم را جمع کرده (با تو بیعت می‌کنیم) و سلمان بیرون آمد و گفت: کردند و نکردند و ندانند که چه کردند (کارهائی که در مورد بیعت با ابوبکر انجام شده بر خلاف اصول صورت گرفته) و همچنین مقداد و ابوذر اعتراض نمودند، این بود وضع مهاجران [پس همهٔ مردم به رهبری ابوبکر رضایت نداده اند].

ای ابوالهذیل! اکنون چند سؤال از تو دارم، پاسخ این سؤال ها را به من بده:

۱. به من بگو بدانم مگر نه این است که ابوبکر بالای منبر رفت و گفت: ای مردم!... . **«انّ لی شیطاناً یعترینی، فاذا رأیتمونی مغضباً فاحذرونی؛** همانا! در وجود من شیطانی هست که مرا غافلگیر کرده و بر من چیره می‌شود وقتی که مرا خشمگین یافتید از من دوری کنید»؛ او در حقیقت با این سخن، می‌خواهد بگوید: من همانند دیوانه هستم، بنابراین چگونه شما او را رهبر نموده اید؟

۲. به من بگو بدانم، کسی که معتقد است پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را جانشین خود نکرد ولی ابوبکر، عمر را جانشین خود نمود و عمر کسی را جانشین ننمود، در رفتار آن‌ها یک نوع تناقض دیده می‌شود جواب این ایراد چیست؟

۳. به من بگو بدانم، وقتی که عمر خلافت بعد از خود را به شورای شش نفری واگذاشت و گفت آن‌ها از اهل بهشت می‌باشند، پس چرا بعداً گفت: اگر دو نفر از آن‌ها با چهار نفر دیگر مخالفت کردند، آن دو نفر را بکشید و اگر سه نفر با سه نفر دیگر مخالفت نمودند آن سه نفر را که عبدالرحمن‌بن‌عوف در میانشان است بکشید؟ آیا چنین دستوری از دیانت است که فرمان قتل اهل بهشت را صادر نماید؟!

۴. ای ابوالهذیل به من بگو بدانم؛ ماجرای ملاقات ابن‌عباس و عمر و گفتگوی آن‌ها را چگونه با عقیدهٔ خود سازگار می‌دانی؟

آن هنگام که عمربن‌خطاب بر اثر ضربه بستری شد و عبدالله‌بن‌عباس نزد او رفت دید بی تابی‌می‌کند، پرسید: «چرا بی تابی‌می‌کنی؟». عمر در پاسخ گفت: بی تابی‌من برای خودم نیست، بلکه از این رو است که بعد از من چه کسی عهده دار مقام رهبری می‌گردد، سپس بین او و ابن‌عباس چنین گفتگو شد: ابن‌عباس طلحة‌بن‌عبیدالله را رهبر مردم کن.

عمر: او تندخو است، پیامبر او را این چنین می‌شناخت، من مقام رهبری را به آدم تندخو نمی‌سپرم.

ابن‌عباس: زبیربن‌عوام را رهبر مردم کن.

عمر: او مرد بخیل است، دربارهٔ مزد همسرش در مورد مقداری از پشمی که رشته بود، ستیز و سخت گیری می کند، مقام رهبری مسلمین را به شخص بخیل واگذار نمی‌کنم.

ابن‌عباس: سعد وقاص را رهبر مردم کن.

عمر: سعد، با اسب و تیر، سروکار دارد (او فردی نظامی است) چنین فردی برای ادارهٔ امور رهبری شایسته نخواهد بود.

ابن‌عباس: عبدالرحمن‌بن‌عوف را رهبر کن.

عمر: او از ادارهٔ خانوادهٔ خود عاجز است.

ابن‌عباس: عبدالله پسرت را رهبر کن.

عمر: نه به خدا! مردی را که از طلاق دادن همسرش درمانده است عهده دار مقام رهبری نمی‌کنم.

ابن‌عباس: عثمان را رهبر کن.

عمر: سه بار گفت: سوگند به خدا اگر عثمان را رهبر کنم، طایفه بنی معیط (تیره ای از بنی امیه) را بر گردهٔ مسلمانان سوار می‌کند و با این وضع جا دارد که او را بکشند.

ابن‌عباس می‌گوید: سپس ساکت شدم و به خاطر دشمنی و عداوتی که بین عمر و علی علیه السلام بود، نام امیرمؤمنان علی علیه السلام را متذکر نشدم ولی خود عمر به من گفت: «ای پسر عباس! رفیقت را نام ببر».

گفتم: پس علی علیه‌السلام را رهبر مردم کن.

عمر: سوگند به خدا پریشان و بی تاب نیستم مگر به خاطر این که حق را از صاحبش گرفتیم، «والله لئن ولّیته لیحملهنم علی المحجة العظمی وأن یطیعوه یدخلهم الجنة؛ سوگند بـه خدا اگر علی علیه‌السلام را رهبر مردم قرار دهم، او قطعاً آن‌ها را به جادۀ بلند سـعادت روانه می‌کند و اگر مردم از او پیروی کنند او آن‌ها را به بهشت وارد می‌سازد».

عمر، این مطلب را گفت در عین حال مسـأله خلافت بعد از خود را به شورای شش نفری واگذار نموده؛ وای بر او از ناحیۀ پروردگارش.

ابوالهذیل می‌گوید: آن مرد خوش قامت و خوش کلام (ناشـناس هوشمند) وقتی که سـخنش به اینجا رسید، حالش منقلب شد و همانند دیوانگان گردید (برای تقیه، خود را بـه دیوانگی زد). ماجرای او را به مأمون (هفتمین خلیفۀ اموی) گفتم، مأمون او را طلبید و درمـان کرد و او را همدم خود در امور قـرار داد؛ مأمون بر اثر همین گفتار منطقی او شیعه شد. (به طور ظاهری).[1]

نکته ۴۵ (سخن شعبی)

شعبی می‌گوید: روزی علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام از دور نمایان شد ابوبکر که چهرۀ ایشان را از دور دید گفت: هرکس دوسـت دارد بنگرد به شـخصی که بزرگ ترین مردم در مقام و منزلت و نزدیک ترین مردم به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و برترین مردم به نام و نشـان و بزرگ ترین مردم در بی نیازی از مردم به این شخصی که از دور نمایان شد بنگرد.[2]

* ابن‌ابی‌الحدیـد از یکـی از افراد مورد وثوق خود به نـام ابن‌عالیه نقل می‌کند که در نزد اسـماعیل‌بن‌علی حنبلی پیشوای مذهب حنبلیان بودم آن‌گاه مردی از کوفه آمد. اسـماعیل‌بن‌علی از آن مرد دربارۀ آنچه در کوفه دیده بود پرسید او ضمن اظهار تأسف ماجرای انتقاد شـدید شیعیان در کوفه از خلفاء در روز غدیر را بیان کرد. امام حنبلی در پاسخ به وی گفت: مردم تقصیری ندارند این جریان را خود علی علیه‌السلام مطرح نمود. آن مرد به او گفت: پس تکلیف ما چگونه اسـت؟ آیا این انتقاد شیعیان به خلفاء را صحیح بدانیم یا نادرست. سپس ادامه داد اگر انتقاد شیعیان را صحیح بدانیم یک طرف را باید رها کنیم

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۶، ص ۱۸ و ۱۷ و ۱۵۹.
۲. *مناقب خوارزمی*، فصل ۱۴، ص ۹۸.

(یعنی شیخین را رها کنیم) و اگر انتقاد آن‌ها را نادرست بدانیم طرف دیگر (یعنی علی علیه‌السلام) را باید رها کنیم. امام حنبلی با شـــنیدن این پرسش از جا برخاست و به حضّار گفت: این پرسشی است که من هم تاکنون جوابی‌برای آن پیدا نکرده‌ام.[۱]

نکته ٤٦ (سخن ابن‌عباس)

ابن‌عباس می‌گوید: «انّ علیاً علیه‌السلام اوّل من اسلم»؛ یعنی: اول کسی که مسلمان شد و دین اسلام را انتخاب کرد علی علیه‌السلام است.[۲]

نکته ٤٧ (سخن عبداللّه فرزند خلیفه دوم)

عبدالله‌بن‌عمر فرزند خلیفه دوم، در نقلی حضرت علی علیه‌السلام را به این نحو مورد ستایش قرار داده است: علی علیه‌السلام بهترین مردم بعد از رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد.[۳]

نکته ٤٨ (سخن ثعلبی مفسر اهل سنت)

در تفســیر ثعلبی دربارهٔ آیه ۱۰۰ ســوره توبــه «والسابقون الاوّلون؛ آنانکه در صدر اســلام ســبقت به ایمان گرفتند...» آورده که ابن‌عباس و زیدبن‌ارقم و محمدبن‌منکدر و ربیع‌بن‌رأی و جابر و ابی‌حیان گفته‌اند که اول کســی که به رســول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آورد علی‌بن‌ابیطالب اســت.[٤] و در همین تفسیر از عبادةبن‌عبدالله آورده که او گفت از علی علیه‌السلام شــنیدم که فرمود: «أنا عبدالله واخو رسوله وانا الصدیق الاکبر لایقولها بعدی الا کذاب مفتر صلیت قبل الناس بسبع سنین»؛ یعنی: منم بنده خدا و برادر رســول‌الله و منم صدیق اکبر احدی بعد از من آن را نمی‌گوید الا اینکه دروغگوســت من نماز با رسول‌خدا خواندم به مدت ۷ سال قبل از همهٔ مردم.[۵]

---

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۹، ص ۳۰۷.
۲. *فضائل الصحابه*، ج ۲، ص ۵۸۹، ح ۹۹۷ و ح ۹۹۸.
۳. *مسند امام احمدبن‌حنبل*، ج ۲، ص ۲۶ ـ *ذخائرالعقبی*، ص ۷۷.
۴. *تفسیر ثعلبی*، ذیل آیه ۱۰۰ سوره توبه.
۵. *تفسیر ثعلبی* المخلوط، ص ۲۱۰ ـ *مناقب ابن‌مغازلی*، ص ۱۳ ـ *فردوس الاخبار* نوشته دیلمی، ج ۳، ص ۴۸۲ و *کنزالعمال*، ج ۱۳، ص ۱۲۲.

نکته ٤٩ (سخن علمای علم تفسیر قرآن)

بعضی از علمای علم تفسیر قرآن کریم راجع به حروف مقطعهٔ قرآن کریم نکته ظریفی را نقل کرده‌اند که در این جا به یکی از آن‌ها اشاره می‌شود:

«صراط علیّ حق نمسکه؛ راه علی حق است و به آن متمسک می‌شویم».

همهٔ حروف مقطعه این جمله از حروف مقطعه قرآن کریم است که تعداد آن ۱۴ حرف می‌باشد. اگر این حروف را بدون تکرار کنار هم بنویسیم جمله فوق به دست می‌آید.

* فخررازی در تفسیر ۳۲ جلدی خود روایات زیادی را از غدیر آورده است و ثعلبی نیز در تفسیر ۵ جلدی خود غدیر را آورده است.

نکته ٥٠ (سخن احمد حنبل)

در تفسیر ثعلبی از محمدبن‌منصور طوسی می‌گوید: شنیدم از امام احمد حنبل که گفت: **«ما جاء لاحد من اصحاب رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله ما جا لعلی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام من الفضائل»** هیچ یک از اصحاب رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به اندازهٔ علی‌بن‌ابیطالب فضائل و برتری و خوبی ندارند.

نکته ٥١ (سخن ابن‌مغازلی)

ابن‌مغازلی شافعی از علمای قدیمی اهل سنت در کتاب خود از ابن‌عباس نقل کرده که آیه ۵۵ سوره مائده **«انما ولیکم الله ورسوله والّذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکاة وهم راکعون»** در شأن حضرت علی علیه‌السلام هنگامی که در نماز به فقیر صدقه داد نازل شده است.

این مطلب در تفسیر ۱۰ جلدی الکشف والبیان نوشته ثعلبی متوفای ۴۲۷ هجری قمری ذیل آیه فوق و تفسیر ۶ جلدی الدرالمنثور نوشته سیوطی متوفای ۹۱۱ هجری قمری، ج ۲، ص ۲۹۳ نیز با روایات خود آمده است.

نکته ۵۲ (سخن مسلم‌بن‌حجاج قشیری نیشابوری)

در کتاب صحیح نوشته مسلم که از کتاب معتبر و ممتاز اهل سنت می‌باشد دربارهٔ آیه ۶۱ آل عمران «فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءکم» آمده است که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله علی علیه‌السلام، فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام را برای مباهله آورده است و مسلم، علی‌بن‌ابیطالب را جزء اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌داند.[۱]

نکته ۵۳ (سخن ابن‌قتیبه)

ماجرای ورود امام علی علیه‌السلام به مسجد جامع رحبه و شهادت ۳۰ نفر (به ماجرای غدیر) از حاضرین که در میان آن‌ها یاران رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ بدر بوده‌اند طبق نقل امام احمد حنبل و ابن‌قتیبه، ۳ نفر از حاضرین حاضر به شهادت دادن نشدند که به نفرین امام علی علیه‌السلام دچار شدند در منابع تاریخ آمده است این واقعه بیش از ۲۰ سال بعد از ماجرای غدیر اتفاق افتاده است.[۲] در این جلسه یکی از کسانی که به ماجرای غدیرخم شهادت داده است صحابی‌بزرگ زیدبن‌ارقم است. این روایت در مناقب نوشته ابن‌مغازلی آمده است.

* علمای اهل سنت زنانی را به عنوان راویان جریان غدیرخم در کتابشان نام برده‌اند از این دسته زنانی که جزء صحابه رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند و حدیث غدیر را نقل کرده‌اند در کتب اهل سنت به حضرت زهرا علیهاالسلام، ام‌هانی خواهر امام علی علیه‌السلام، ام‌سلمه، فاطمه دختر حمزه سیدالشهدا، عایشه دختر ابوبکر و اسماء بنت عمیس اشاره شده است و در میان تابعین، عایشه دختر سعدابی‌وقاص و عمیرةبنت سعدبن‌مالک را ذکر نموده‌اند. همهٔ این اشخاص در نقل های متعدد و در کتب معتبر و قدیمی اهل سنت ذکر شده‌اند و نتیجه آنکه قضیهٔ غدیر صرفاً در نقل مردان خلاصه نشده است.

نکته ۵٤ (سخن احمد حنبل)

احمد حنبل در کتاب مسند صفحه ۳۳۰، ج ۱، آورده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تمامی درهای

۱. *صحیح مسلم*، ج ۷، ص ۱۲۰.
۲. *المعارف نوشته ابن‌قتیبه*، ص ۱۹۴.

خانه های مشـــرف به مســـجد خود را بست به جزء درب خانهٔ علی علیه السلام (و این نیست جزء فضیلتی استثنایی و ممتاز و ویژه که از اختصاصات علی علیه السلام می‌باشد).

نکته ۵۵ (سخن عباس عموی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله)

ابوبکر و عمر و ابوعبیده و مغیرةبن‌شـــعبه دو شب بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله برای گرفتن بیعت از عباس‌بن‌عبدالمطلب با توجه بـــه موقعیت اجتماعی ممتاز وی به خانه او رفتند. ابوبکر به عباس‌بن‌عبدالمطلب گفت از سایر مسلمانان در امر بیعت با (ابوبکر) تبعیت کند و بـــرای ترغیب وی ابوبکر وعده های خاصی نیـــز به او داد عباس‌بن‌عبدالمطلب ضمن اعتراض و نپذیرفتن بیعت به آن‌ها گفت:

... تو ای ابوبکر! اگر امر خلافت را به خاطر قرابت به پیامبر صلی الله علیه و آله به دســـت آوردی که در حقیقت حق ما را گرفته ای، اگر با رأی و اجماع مســـلمانان به خلافت رســـیدی که ما نیز از مؤمنان هســـتیم و ما به خلافت تو راضی نیســـتیم و اما آنچه را که می‌خواهی بـــه من و فرزندانم بدهی، اگر حق خلافت به تو اختصـــاص دارد که برای خود نگهدار، اما اگر حق مؤمنان اســـت که قطعاً تو در بخشـــش آن حقی نداری. آن‌ها که این عقیدهٔ عباس‌بن‌عبدالمطلب برایشان روشن گردید ناامیدانه از نزد او رفتند.[1]

نکته ۵۶ (سخن ابن‌ابی الحدید)

ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه آورده:

علی علیه السلام دارای دو نعمت برای امت است که هیچ شخصی آن دو نعمت را ندارد. نعمت اول جهاد است که اگر شمشیر او نبود مشرکان همه را تسلیم خود می کردند... و دیگری علم ایشان است که اگر بیان نمی‌کرد مردم در بسیاری از احکام به غیر حکم خدا، حکم می‌کردند.

عمر خود معترف به این مطلب بود که می‌گفت: **«لولا علی لهلک عمر»**.[2]

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۲۲۰.
۲. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۱۴۱.

نکته ۵۷ (سخن طبری درباره انفاق علی ﷺ)

طبری می‌نویسد:« بعد از شهادت علی ﷺ در شهر کوفه معلوم شد شبها ۴۰۰ نفر گرسنه اند و این ۴۰۰ نفر فقیر کسانی بودند که هر شب علی ﷺ برای آن‌ها غذا می‌برد که با شهادت امام گرسنه مانده بودند». در جریان غسل بدن مطهر علی ﷺ از امام حسن ﷺ پرسیدند آثار برآمدگی بر شانه پدرتان چیست؟ امام فرموده بودند: آثار ظرف غذاهایی است که پدرم به دوش می‌کشید و برای فقراء غذا می‌برد.

نکته ۵۸ (سخن ابن‌عباس و عمر)

ابن‌عباس گوید:

«روزی در مدینه به همراه عمر هم مسیر شده بودم، به من گفت: ای ابن‌عبّاس، بی گمان سرور تو (علی) را مظلوم می‌دانم».

گفتم: ای امیرمؤمنان! پس حق به ستم برده شده‌اش را به او باز گردان.

دستش را از دستم بیرون کشید و زیر لب چیزی گفت و از من دور شد.

آن‌گاه ایستاد تا به او رسیدم و به من گفت: «ای ابن‌عبّاس! بی شک، مردم سرور تو را کوچک دانستند!».

گفتم: به خدا سوگند! پیامبرخدا ﷺ هنگامی که او را روانه کرد و به وی فرمان داد که آیات برائت را از ابوبکر بگیرد و بر مردم بخواند، او را کم سن و سال نشمرد. پس عمر، ساکت شد.[۱]

نکته ۵۹ (سخن عمربن‌خطاب)

عمر دربارهٔ زمین های حاصلخیز کوفه با اصحاب پیامبرخدا مشورت کرد. برخی به او گفتند: آن‌ها را میان ما قسمت کن.

آن‌گاه با علی ﷺ مشورت کرد. علی ﷺ گفت: اگر امروز آن‌ها را تقسیم کنی، برای

---

۱. *اخبارالدولة العباسیّة*، ص ۱۲۸ ـ *تاریخ دمشق*، ج ۲، ص ۳۴۹.

افرادی که پس از ما می‌آیند، چیزی نمی‌ماند. آن‌ها را به دست آنان واگذار تا روی آن کار کنند و در این صورت است که خراج آن‌ها، هم برای ما می‌شود و هم برای آیندگان ما.

عمر گفت: خدا تو را موفق بدارد! این نظر، درست است.[1]

نکته ۶۰ (سخن عبدالرحمان‌بن‌عوف)

ابووائل می‌گوید به عبدالرحمان‌بن‌عوف گفتم: چگونه با عثمان بیعت کردید و علی را رها کردید؟

گفت: «گناه من چیست؟ از علی آغاز کردم و گفتم: با تو بر کتاب خدا و سنّت پیامبرش و سیرهٔ ابوبکر و عمر بیعت می‌کنم». گفت: «در حدّ توانم. سپس بر عثمان عرضه کردم و او آن‌ها را قبول کرد».[2]

نکته ۶۱ (سخن امام شافعی)

رئیس مذهب شافعی امام شافعی متوفای ۲۰۴ قمری در مصر که در دیوان اشعارش مکرر به مدح امام علی علیه‌السلام پرداخته دربارهٔ حب اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اینگونه سروده است:

یا أهل بیت رسول‌الله حبّکم	فرض من الله فی القرآن انزله
کفاکم من عظیم القدر انّکم	من لم یصلّ علیکم لاصلاة له[3]

یعنی:

ای اهل بیت رسول‌خدا دوست داشتن شما را خداوند در قرآن خود حکمی واجب برای مسلمانان محسوب کرده است مقام نورانی شما آن چنان بالاست که اگر کسی در نماز بر شما درود و صلوات نفرستد نماز او باطل و مورد قبول خدا نخواهد بود.

نکته ۶۲ (سخن ابن‌ابی الحدید)

ابن‌ابی‌الحدید ضمن اشاره به اعتکاف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غارحراء قبل از بعثت تأکید می‌کند

---

۱. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۵۱.

۲. *مسندابن‌حنبل*، ج ۱، ص ۱۶۲.

۳. *الصواعق المحرقه*، ص ۱۵۷.

که تنها همراه دائمی رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در آن ایام و حتی بعد از بعثت امام علی علیه السلام بود. سپس تأکید می‌کند: «**کان علی یرافق النبی دائماً ولا یفارقه أبداً...**»؛ یعنی: علی علیه السلام همیشه و دائماً همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود و از او جدا نمی‌شد و هر وقت رسول‌خدا صلی الله علیه و آله به سوی صحرا یا کوه می‌رفت علی علیه السلام را با خود می‌برد.[1]

نکته ٦٣ (سخن ابن‌ام مکتوم)

ابوجعفر گوید: هنگامی که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله عازم غزوه بنی نضیر بود ابن‌ام مکتوم را در مدینه جانشین خود نمود و پرچمدار او در این جنگ حضرت علی علیه السلام بود.[2]

نکته ٦٤ (سخن عمربن‌خطاب و عبدالله‌بن‌عباس)

عمر به عبدالله‌بن‌عباس گفت: آیا می‌دانی چه چیز مردم را باز داشت که این کار (حکومت و خلافت) را به پسرعمویت بسپارند؟

گفت: نمی‌دانم.

عمر گفت: به سبب کمی سن و جوان بودنش بود.

ابن‌عباس گفت: «در جنگ بدر علی علیه السلام کم سن ترین مسلمانان بود. او را در سختی ها پیش می‌اندازند و در امامت، عقب می‌زنند!».

ابوعمر گفت: عمر از کنار علی علیه السلام گذشت و علی علیه السلام با مردم از پیامبرخدا سخن می‌گفت.

علی علیه السلام گفت: «ای عمر! به کجا می‌روی؟»

گفت: می‌خواهم به باغم بروم.

گفت: «آیا ابن‌عباس را همراهت کنم [تا تنها نباشی]؟».

عمر گفت: آن‌گاه تو بدون او تنها می‌مانی.

علی علیه السلام گفت: «من تو را بر خود مقدم می‌دارم. ای ابن‌عباس! برخیز و با او هم صحبت شو». سپس برخاست و با او به راه افتاد.

---

۱. *نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱۳، ص ۲۰۸.

۲. *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۸۵.

پس عمر[به عبدالله‌بن‌عباس] گفت: این یار شما، چه با کمال است، اگر نبود... !

عبدالله گفت: «اگرچه چیز نبود؟»

عمر گفت: اگر کمی سنّش و محبت شدیدش به خاندان و دشمنی او با قریش نبود.

عبدالله‌بن‌عباس گفت: «آیا اجازه پاسخ دادن به من می‌دهی؟»

عمر گفت: پاسخ ده.

گفت: «اما [در مورد] کمی سنّش: کسی که خداوند وی را برای پیامبرش برادر و برای مسلمانان ولی و سرپرست قرار داد، کوچک شمرده نمی‌شود. و اما محبّت شدیدش به خاندانش: سرپرست کاری نشد که در آن خاندانش را بر رضایت خداوند مقدم بدارد».

و اما دشمنی قریش با او: از چه کسی انتقام می‌گیرند؟ از خدا، هنگامی که پیامبری در میانشان برانگیخت؟ یا از پیامبرش، هنگامی که پیام را رساند؟ یا از علی که در راه حق با آنان جنگید.

عمر گفت: ای ابن‌عباس! تو از دریا بر می‌گیری و از صخره می‌تراشی.[1]

نکته ٦٥ (سخنان ابن‌ابجرعجلی و معاویه)

ابن‌ابجر عجلی گوید: نزد معاویه بودم که دو نفر آمدند و از معاویه داوری خواستند، یکی گفت: این، لباس من است و دلیلی بر آن آورد و دومی گفت: این، لباس من است که در بازار از کسی که او را نمی‌شناختم، خریده‌ام.

معاویه گفت: ای کاش در این داوری، علی‌بن‌ابیطالب حاضر بود.[2]

ابن‌ابجر گفت که به او گفتم: من داوری علی را در قضاوت های اینگونه دیده‌ام. او به نفع کسی داوری کرد که بیّنه و دلیل داشت و به دیگری گفت: فروشنده را باید پیدا کنی.

معاویه بین آن دو مرد، چنین حکم کرد.[3]

---

۱. *اخبارالدولة العباسیة*، ص ۱۲۹.

۲. با توجه به داستان بیان شده این مطلب به دست می‌آید که مروت، مردانگی، علم، عدالت، آگاهی و آقایی امام علی علیه السلام در تمام زمان ها منتشر شده بود تا جایی که معاویه دشمن حضرت علی علیه السلام به علم و آگاهی حضرت اقرار می‌کرد.

۳. *تاریخ دمشق*، ج ۱۲، ص ۲۰۶.

نکته ٦٦ (سخن محمدبن‌منصور طوسی)

محمدبن‌منصور طوسی می‌گوید: خود از احمدبن‌حنبل شنیدم که می‌گفت: برای هیچ کدام از یاران پیامبرخدا، فضایل و برتری هایی که برای علی نقل شده، برای آن‌ها نقل نشده است.[۱]

نکته ٦٧ (سخنان جاحظ و استادش نظام)

جاحظ گوید: از نظام شنیدم که می‌گفت: علی‌بن‌ابیطالب، برای متکلّم گرفتاری است. اگر حقش را کاملاً ادا کند، گرفتار غلو می‌شود و اگر حقش را کم گذارد، گناه کرده است، و حدّ وسط [دربارهٔ او] بسیار دقیق وزن، تیزبیان و دشواریاب است، جز برای شخص زیرک و باهوش.[۲]

نکته ٦٨ (سخنان ابن‌ابی الحدید)

ابن‌ابی‌الحدید در ذیل خطبه ۸۴ آورده است که:

بدانکه توحید، عدل و مباحث الهی آن به جز کلام این مرد (یعنی علی‌بن‌ابیطالب ﷺ) شناخته نمی‌شود و کلام بزرگان صحابه رسول‌خدا ﷺ چیزی از این امور (توحیدی) را در بر ندارد آن‌ها (صحابه) از تصور این امور عاجز بودند زیرا اگر تصور می‌کردند آن را بیان می‌نمودند به نظر من این فضیلت علی ﷺ بزرگ ترین فضایل او است.[۳]

او در جایی دیگر در همین زمینه آورده است که:

حکمت و بحث آن در امور الهی در توان هیچ یک از اعراب نبود... اولین کسی که از اعراب در این فن وارد شد علی ﷺ بود لذا مباحث توحید و عدل را در کلام و خطبه های او به آشکارا می‌بینی و در کلام هیچ یک از صحابه و تابعین کلمه ای واحد از این عبارات

---

۱. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۱۶.
۲. *مناقب آل ابی‌طالب*، ج ۳، ص ۲۱۴.
۳. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۶، ص ۳۶۵.

را نمی‌یابی‌و آن‌ها توان تصور این معانی را نداشتند و اگر به آن‌ها در این خصوص مطلبی گفته می‌شد از فهم آن در می‌ماندند عرب کجا می‌توانست به این مباحث راه پیدا کند.[1]

نکته ٦٩ (سخن المناوی)

نویســـنده کتاب فیض القدیر، در کتاب خود اشاره نموده که ابوبکر و عمر آن حضرت (یعنی علی علیه‌السلام) را مولا و سرور تمام مؤمنین و مؤمنات یاد می‌کنند.[2]

* در ماجــرای غدیرخم هنگامی که معرفی امام علی علیه‌السلام به عنوان جانشــین پیامبر صــورت گرفت مــردم گروه گروه نزد امام علی علیه‌السلام آمده و بــا آن حضرت بیعت کردند و اظهار خوشحالی می‌نمودند. از جملهٔ آن افراد عمر و ابوبکر بودند. این واقعه در کتب اهل سنت ذکر شده است از جمله در کتاب ریاض النضرة جلد ۲، ص ۱۷۰ سه روایت در این مورد آمده که در یک روایت عمر امام علی علیه‌السلام را مولا و سرور خود و سرور تمام مسلمین خطاب کرده اســت و در روایت دیگر مولا و سرور خود و در روایت آخر، حضرت را مولا و سرور کسانی عنوان می‌کند که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله مولا و سرور آن‌هاست.

* در یکی از جنگ ها به حضرت علی علیه‌السلام گفته شــد: اگر ســپاهتان فرار کرد، شما را در کجا بیابیم؟

حضرت فرمود: همان جا که مرا رها کرده اید.[3]

(منظور حضرت این است که من همان جا می‌ایستم و فرار نمی‌کنم).

نکته ۷۰ (سخن ابوبکر هذلی)

ابوبکر هذلی گوید: حضرت علی علیه‌السلام به کوفه وارد شد و در مورد جنگ صفین با مردم مشورت کرد. عده‌ایبه او گفتند که سپاه را گسیل کند و خود در کوفه بماند و عده‌ایدیگر نظرشــان این بود که امام هم به جنگ برود ولی حضرت شرکت مستقیم خود در جنگ صفین را انتخاب کرد.[4]

---

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۶، ص ۳۷۰.
۲. *فیض القدیر شرح الجامع الصغیر*، ج ۶، ص ۳۱۷ متوفای ۱۰۳۱ هجری قمری.
۳. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۲، ص ۲۸۳.
۴. *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۵۶۳.

نکته ۷۱ (سخن جاحظ)

در کتاب رسائل جاحظ آمده است که در بین یاران پیامبرﷺ هیچ کس به میزان علیؑ نبود که دشمن را کشته باشد. و هیچ کس نیست به اندازهٔ علیؑ رؤسا، فرماندهان و رهبران و بزرگان را کشته باشد. کشتن یک رئیس ـ گرچه او از بعضی سوارکاران در شجاعت پایین تر باشد، کار سخت تری است. چون کشتن یک رئیس، برای مسلمانان سخت و کارسازتر از کشتن جنگجویی است که از رئیس، قوی تر باشد و علیؑ کسی است که هم رئیسان و هم دلیران را به قتل رسانده است. از عجائب جنگیدن حضرت علیؑ این است که... هرگز کسی را مجروح نکرد و به کسی ضربه نزد مگر این که آن دشمن کشته می‌شد.[1]

نکته ۷۲ (سخن مسعودی)

جاحظ کتابی‌به نام العثمانیه دارد. محقق بزرگ اهل سنت، مسعودی در کتاب مروج الذهب خود ج ۳، ص ۲۳۷ جاحظ را به واسطهٔ نوشتن کتاب العثمانیه سرزنش نموده و انگیزهٔ جاحظ را از نوشتن این کتاب نابود کردن حق و درگیری با اهل حق ذکر کرده؛ لذا جاحظ که در دیدگاه علمای اهل سنت مردی متعصب محسوب می‌شود نتوانسته فضائل نورانی امام علیؑ را با همه تعصّبی که داشته انکار نماید.

نکته ۷۳ (سخن معاویه)

معاویه هر سؤالی که برایش پیش می‌آمد، می‌نوشت تا جوابش را از حضرت علیؑ بپرسد. هنگامی که خبر شهادت حضرت علیؑ به معاویه رسید، گفت: با مرگ پسر ابوطالب، فقه و دانش هم از بین رفت. برادر معاویه که عتبه نام داشت به معاویه گفت: مبادا مردم شام این حرف را از تو بشنوند.

معاویه گفت: رهایم کن.[2]

۱. *رسائل الجاحظ*، ج ۴، ص ۱۲۴ نوشته الجاحظ متوفی ۲۵۵ هـ ق.
۲. *الاستیعاب*، ج ۳، ص ۲۰۹.

نکته ۷۴ (سخن اعمش)

حسن‌بن‌ربیع گوید: ابومعاویه [رئیس مرجئه[1] کوفه] به اعمش گفت: احادیث علی علیه السلام را بازگو نکن.

اعمش گفت: ازمن سؤال می‌کنند چه کار کنم؟ گاهی فراموش می‌کنم که نباید این احادیث را نقل کنم. پس از این به بعد هرگاه حدیثی را از من سؤال کردند و من فراموش کردم که نباید پاسخ دهم شما به من یادآوری کنید تا چیزی نگویم.

ابومعاویه گوید: روزی نزد او حاضر بودیم. شخصی آمد و از اعمش دربارهٔ این حدیث از علی علیه السلام سؤال کرد که ایشان فرمودند: «من تقسیم کنندهٔ دوزخم». من سرفه کردم. (ابومعاویه).

اعمش گفت: این مرجئیان نمی‌گذارند فضایل علی را نقل کنم. آن‌ها را از مسجد بیرون کنید تا حدیث را بیان کنم.[2]

نکته ۷۵ (سخن امسلمه)

زیدبن‌ارقم نقل می‌کند: وارد خانهٔ امسلمه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله شدم. گفت: از کجائی؟

گفتم: از کوفه.

گفت: از کسانی که در بینشان پیامبرخدا را دشنام می‌دهند؟

گفتم: نه! به خدا سوگند مادر! من نشنیدم کسی پیامبرخدا را دشنام دهد.

گفت: چرا [وجود دارند]. به خدا سوگند! آنان می‌گویند که خدا، علی علیه السلام و دوستدارانش را چنین کند. و سوگند به خدا که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را دوست می‌داشت.[3]

---

۱. در طول تاریخ زندگی چهارده معصوم علیهم السلام خلفای جور فرقه های متعدد سیاسی معنوی را در جامعه در برابر تفکر امامان شیعه مطرح می‌کردند که از این گروه های منحرف به گروه مرجئه می‌توان اشاره کرد. آنان به امامت شیعه قائل نبودند و معتقد بودند همه چیز را می‌توان از قرآن دریافت. فعالیت این گروه تا زمان امام صادق علیه السلام در صحنه سیاسی جامعهٔ اسلامی بسیار پررنگ بود.

۲. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۲۹۹.

۳. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۲۶۵ ـ *المعجم الاوسط*، ج ۱، ص ۱۱۱.

نکته ۷۶ (سخن عایشه)

عایشه نقل کرده: آگاه ترین مردم به سنّت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام است.[۱]

نکته ۷۷ (سخن عجیب عبدالله‌بن‌عمربن‌خطاب)

ســعدبن‌عبیده گوید: مردی نزد ابن‌عمر آمد و از او دربارۀ علی پرســید. گفت: از من دربارۀ علی نپرس؛ بلکه بنگر که خانۀ او یکی از خانه های پیامبرخداست.

آن مرد گفت: من او را دشمن می‌دارم.

ابن‌عمر گفت: خداوند تو را دشمن بدارد![۲]

نکته ۷۸ (سخن قثم‌بن‌عباس)

اسماعیل‌بن‌ابی‌خالد گویند به قثم[۳] گفتم: چرا علی در نزد پیامبرخدا، جایگاهی داشت که عباس (عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله) نداشــت؟ گفت: چون در پیوستن به او، علی پیشتاز ما بود و در همراهی با او، استوارترین ما.[۴]

نکته ۷۹ (سخن عبدالاعلی‌بن‌عدی)

عبدالاعلی‌بن‌عدی گفت: روز غدیرخم، پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام را فرا خواند و او را معمّم نمود و سر عمامه (دستار) را از پشتش آویخت.[۵]

---
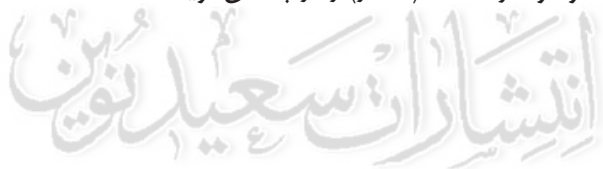
۱. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۴۰۸ ـ *الاستیعاب*، ج ۳، ص ۲۰۶.

۲. *خصائص امیرالمؤمنین*، ص ۲۰۴ و ۱۰۷ نوشــتۀ ابوعبدالرحمن احمدبن‌شعیب‌بن‌علی نسائی متوفی ۳۰۳ هـ ق (باید توجه کرد این سخن از کسی است که در زمان حکومت و خلافت امام علی علیه‌السلام حاضر نشد با امام بیعت کند وقتی مالک اشتر به امام عرض کرد اجازه دهید گردن او را با شمشیر بزنم امام فرمود: من از کسی با زور بیعت نمی‌گیرم این ماجرا در کتب اهل سنت نقل شده است).

۳. قثم، از یاران درجه یک حضرت علی علیه‌السلام بود و ایشان او را استاندار شهر مکه قرار داده بود.

۴. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۳۹۲.

۵. *اسدالغابه*، ج ۳، ص ۱۷۰ ـ *الریاض النضرة*، ج ۳، ص ۱۹۴.

نکته ۸۰ (سخن ابوهریره)

ابویزید اودی، از پدرش نقل می‌کند:

روزی ابوهریره به مسجد آمد و گردش جمع شدیم. جوانی به سوی او برخاست و گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم، آیا شنیدی که پیامبرخدا بگوید: «هرکه من مولای اویم، پس علی مولای اوست. خدایا! دوستدارش را دوست و دشمنش را دشمن بدار؟!».

ابوهریره گفت: آری!

جوان گفت: من از تو بیزارم! گواهی می‌دهم که تو با دوستداران او دشمنی ورزیدی و با دشمنان او دوستی کردی. پس مردم، او را با سنگ ریزه زدند.[۱]

نکته ۸۱ (سخن عمربن‌خطاب)

ابن‌عباس نقل می‌کند:

روزی در آغاز خلافت عمر بر او وارد شدم... عمر گفت: ای عبدالله‌بن‌عباس! بر تو باد قربانی کردن شتران، مبادا جواب سؤالی که از تو می‌پرسم را از من کتمان کنی! آیا هنوز در دل (علی علیه السلام) خیال خلافت دارد؟ گفتم: آری!

گفت: «آیا می‌پندارد که پیامبرخدا به او تصریح کرده است؟». گفتم: آری و برایت می‌افزایم که از پدرم دربارهٔ ادعای علی پرسیدم.

گفت: راست می‌گوید. عمر گفت: «پیامبرخدا گفتار ناتمامی دربارهٔ علی داشت که چیزی را اثبات نمی‌کند و دستاویزی به دست نمی‌دهد و بی گمان مدتی در کارش درنگ کرد و در بیماری‌اش می‌خواست به نام علی تصریح کند؛ اما من از بیم فتنه و به خاطر حفظ اسلام، مانع شدم و به پروردگار کعبه سوگند، قریش هرگز بر او گرد نمی‌آمدند و اگر خلافت را به دست می‌گرفت، اعراب از همه سو بر او می‌شوریدند چون پیامبرخدا فهمید که من منظورش را می‌دانم، پس خودداری ورزید و خداوند جز از وقوع آنچه خود مقدر و حتمی کرده، ابا دارد».[۲]

---

۱. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۲۳۲.

۲. *کشف الغمه*، ج ۲، ص ۴۶ ـ *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱۲، ص ۲۰.

نکته ۸۲ (سخن عبدالرحمان فرزند خالدبن‌ولید)

شعبی نقل می‌کند:

روزی معاویه از صفین یاد کرد... عبدالرحمان‌بن‌خالدبن‌ولید گفت: سوگند به خدا، روزی از روزگار ما را دیدی که اژدهایی چون کوهی عظیم و بلند، ما را فرا گرفته بود و غباری بپا کرده بود که بین ما و افق را پوشانده بود و او بر اسب سیاه چابک، نشسته بود و با شمشیر خود، چون زدن به شتر بیگانه، می‌زد و دندان هایش را چون کمین کنندهٔ در بیشه، برای جنگ نشان می‌داد.

معاویه گفت: سوگند به خدا، او تلاش می‌کرد و می‌جنگید، در حمایت از خون هایی که برای او یا علیه او ریخته می‌شد.

[راوی می‌گوید:] آن‌ها در این سخنان منظورشان علی علیه‌السلام بود.[1]

نکته ۸۳ (سخن عمربن‌عبدالعزیز)

عمربن‌عبدالعزیز نقل کرده که هرگاه پدرم سخنرانی می‌کرد به بدگویی علی علیه‌السلام که می‌رسید به لکنت می‌افتاد. روزی به او گفتم چرا فقط لکنت شما در سخنرانی در موقع بدگویی به علی علیه‌السلام پیش می‌آید.

پدرم گفت: آیا تو فهمیدی؟

گفتم: آری!

پدرم گفت: پسرم! اگر کسانی که در اطراف ما هستند، فضایل و مناقب و چیزهایی را که ما از علی می‌دانیم بدانند، از نزد ما پراکنده می‌شوند و به سراغ فرزندان او می‌روند.[2]

نکته ۸۴ (سخن ابوقیس اودی)

ابوقیس اودی مردم را سه دسته تقسیم کرده ـ دینداران که دوستدار علی هستند ـ دنیا داران که معاویه را دوست دارند ـ خوارج.[3]

---

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۸، ص ۵۳.
۲. *الکامل فی التاریخ*، ج ۳، ص ۲۵۶.
۳. *الاستیعاب*، ج ۳، ص ۲۱۳.

نکته ۸۵ (سخن جابربن‌عبدالله انصاری)

ابوزبیر نقل کرده به جابربن‌عبدالله انصاری گفتم: علی در بین شما چگونه بود؟ گفت: او بهترین انسان ها بود. منافقان را جز با کینهٔ آنان بر علی نمی‌شناختیم.[۱]

نکته ۸۶ (سخن عبیدبن‌ابی جعد از جابر)

عبیدبن‌ابی‌جعد نقل کرده که از جابربن‌عبدالله انصاری دربارهٔ جنگ های علی علیه السلام پرسیده شد. گفت: در [درستی] جنگ های علی، جز کافر، تردید نمی‌کند.[۲]

نکته ۸۷ (سخن حذیفه)

ابوشریح نقل کرده:

[امام] حسن علیه السلام و عمار به کوفه آمدند تا مردم را [برای جنگ جمل] به سوی علی علیه السلام حرکت دهند. حذیفه گفت: حسن و عمار آمدند تا شما را حرکت دهند. پس هرکه دوست دارد «امیرمؤمنان» حقیقی و واقعی را ببیند به سوی علی‌بن‌ابیطالب بشتابد.[۳]

نکته ۸۸ (سخن سعد ابی وقاص)

بعد از صلح امام حسن علیه السلام سعدبن‌ابی‌وقاص، نزد معاویه آمد. معاویه گفت: خوش آمد می‌گویم به کسی که حق را نمی‌شناسد تا از آن پیروی کند و باطل را نمی‌شناسد تا از آن دوری گزیند.

سعد گفت: آیا می‌خواهی پس از آن که از پیامبرخدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به دخترش فاطمه می‌فرمود: «تو بهترین مردم از نظر پدر و شوهری»، تو را علیه علی یاری کنم؟![٤]

---

۱. *فضائل الصحابه*، ج ۲، ص ۶۷۲ ـ *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۳۷۴.
۲. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۴۴۴.
۳. *انساب الاشراف*، ج ۲، ص ۳۶۶.
۴. *مناقب آل ابی‌طالب*، ج ۳، ص ۷۰ نوشته ابن‌مغازلی متوفی ۴۸۳ هـ ق.

نکته ۸۹ (سخن عمربن‌خطاب)

عمربن‌خطاب می‌گفت: ای پسر ابوطالب! همواره تو برطرف کنندۀ هر شبهه و روشن کنندۀ هر حکمی هستی.[1]

نکته ۹۰ (سخن حذیفه)

حذیفةبن‌یمان‌بن‌جابر عبسـی، از یاران برجستۀ پیامبرخداست. رجالیان و شرح حال نگاران او را با ویژگی هایی چون؛ نجیب زاده، صحابی‌بزرگ پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، رازدار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و داناترین مردم به منافقان ستوده‌اند.

پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نام های منافقان را چون رازی به حذیفه سپرد و به او سفارش نمود که در زمان بروز فتنه ها، آن‌ها را آشکار ننماید.[2]

حذیفه در سـال ۳۶ هجری، در کوفه بیمار بود که خبر کشـته شدن عثمان و بیعت مردم با علی علیه‌السلام به او رسـید. پس گفت: مرا بیرون ببرید و ندای نماز همگانی سر دهید. بعد بر منبر رفت و حمد الهی را گفته و بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندانش درود فرستاد. آن‌گاه گفت: ای مردم! مردم با علی علیه‌السلام بیعت کرده‌اند. پس به شما سفارش می‌کنم که پرهیزگار باشید و علی را یاری دهید و به او کمک کنید که به خدا سوگند، او از آغاز تا پایان بر حق است و او بعد از پیامبرتان، بهترین فرد در میان گذشتگان و بازماندگان تا روز قیامت است.

سپس دست راستش را بر دست چپش نهاد و گفت: خدایا! شاهد باش که من با علی بیعت کردم. همچنین گفت: سپاس خدای را که مرا تا به امروز نگاه داشت.

و به دو پسـرش سـعد و صفوان گفت: مرا ببرید و با علی باشید که به زودی جنگ های زیادی خواهد داشت و در آن‌ها، مردمی بسیار هلاک خواهند شد. سپس بکوشید که در رکاب او به شهادت برسید که به خدا سوگند، او بر حق است و مخالفانش بر باطل‌اند.

حذیفه هفت روز پس از این ماجرا درگذشت.[3]

---

۱. *کنزالعمال*، ج ۵، ص ۸۳۴.

۲. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۴۲۹ و *صحیح بخاری*، ج ۳، ص ۱۳۶۸ و *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲، ص ۳۶۱.

۳. *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۳۹۴.

نکته ۹۱ (سخن زربن‌جیش)

زرّبن‌جیش‌بن‌حباشه اسدی از فاضلان، عالمان، قاریان و آگاهان به معارف قرآن و از چهره های والای تابعین و از یاران بزرگوار علی علیه السلام است.[۱]

زربن‌جیش نقل کرده:

همـــهٔ قرآن را نزد علی علیه السلام خواندم و چون به آیـــهٔ «**والذین آمنوا وعملوا الصالحات فی روضات الجنات** وآنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، در باغ های بهشت‌اند»[۲]؛ رسیدم، آن قدر گریست که ناله‌اش بلند شد.[۳]

نکته ۹۲ (سخن ابن‌ابی الحدید)

ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه خود آورده که:

علی علیه السلام کسی بود که مکان بیت‌المال را جارو می‌زد و در آن، نماز می‌گزارد. او همان بـــود که می‌گفت: «ای طلاها و نقره ها! غیر من را بفریبید!». او همان بود که میراثی از خود به جای نگذاشت در حالی که همه دنیای اسلام به جز شام، در دستش بود.[۴]

نکته ۹۳ (سخن زمخشری در ربیع الابرار)

زمخشری می‌نویسد: محمدبن‌حنفیّه گوید:

پدرم علی علیه السلام شبانگاه قنبر را صدا می‌زد و آرد و خرما بر دوشش می‌نهاد و به در خانه هایی که می‌شـــناخت، می‌رفت هیچ کس از آن خبر دار نمی‌شد. به وی گفتم: پدرم! چرا این اموال را در طول روز علنی به آنان نمی‌دهی؟ فرمود: «پســـرم! صدقه مخفی، خشم پروردگار را خاموش می‌کند».[۵] بعد از شـــهادت امام، در هنگام غســـل بدن مطهر از امام حســـن مجتبی علیه السلام سوال شـــد آثار پینه بر روی دوش پدرتان چیست؟ فرمود: اثر بارهای غذاســـت که شبها پدرم برای فقیران به دوش می کشـــید و این در حالی است که امام

---

۱. *تاریخ دمشق*، ج ۱۹، ص ۲۴ ـ *الاستیعاب*، ج ۲، ص ۱۳۱.

۲. شوری / ۲۲.

۳. *المناقب*، ج ۸۶، ص ۷۶ ـ *میزان الاعتدال*، ج ۲، ص ۷۳.

۴. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۲۲ .

۵. *ربیع الابرار*، ج ۲، ص ۱۴۸.

علی علیه السلام به درخواست‌های مکرر برادرش عقیل مبنی بر کمک بیشتر از بیت‌المال مسلمین توجهی نمی‌کرد.

نکته ۹۴ (سخن امّ سعید)

سلیمان‌بن‌مغیره از مادرش امّ سعید که کنیز حضرت علی علیه السلام بود این سؤال را پرسیده که نماز حضرت علی علیه السلام در ماه رمضان چگونه بود؟ او پاسخ داده: رمضان و شوال یک سان بود. تمام شب را شب زنده داری می‌کرد.[1]

نکته ۹۵ (سخن عدی‌بن‌حاتم طائی)

عدیّ‌بن‌حاتم گوید: علی علیه السلام را در حالی دیدم که در پیش رویش ظرف آبی از جنس چرم و تکه هایی از نان جو و نمک بود. گفتم: ای امیرمؤمنان! من برای تو که همهٔ روز را در تلاشی و همهٔ شب را در بیداری و عبادتی، روا نمی‌دانم که این غذای تو باشد.

علی علیه السلام فرمود: نفس خویش را به قناعت عادت ده، وگرنه از تو بیش از کفایتش خواهد طلبید.[2]

نکته ۹۶ (سخن خزیمة‌بن‌ثابت صحابی بزرگ رسول‌خدا صلی الله علیه و آله)

ابوعماره، خزیمة‌بن‌ثابت‌بن‌فاکه نصاری اَوسی، از یاران برجستهٔ پیامبرخداست. او در جنگ احد و دیگر نبردهای پیامبرخدا صلی الله علیه و آله همگام آن بزرگوار بود و از آن رو که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله او را در حکم دو شاهد قرار داد، به «ذوالشهادتین» مشهور شد.[3]

عبدالرحمان‌بن‌ابی‌لیلی نقل کرده: من در صفین بودم که مردی ریش سفید را دیدم که دستار بر سر و دهان بند بر صورت دارد و جز دو سوی محاسنش دیده نمی‌شود و به شدت می‌جنگد.

گفتم: ای پیر! با مسلمانان می‌جنگی؟

---

۱. *کفایة‌الطالب*، ص ۳۹۹ نوشته گنجی شافعی.

۲. *ینابیع المودة*، ج ۱، ص ۴۴۷.

۳. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۴۴۸ ـ *المعجم الکبیر*، ج ۴، ص ۸۲.

دهان بندش را پایین کشـید و گفت: من خزیمه‌ام. خودم شـنیدم که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همراه علی، با همهٔ کسانی که با آن‌ها می‌جنگد، بجنگ».

نکته ۹۷ (سخن شهید حب امام علی علیه السلام رشید هجری)

رشـید هجری از فقیهان و محدّثان زمان خودش بود. زیادبن‌نضر حارثی نقل کرده نزد زیاد بودم که رشـید هجری را آوردند. زیاد به او گفت: سرورت (یعنی علی علیه السلام) به تو گفته است که ما با تو چه کنیم؟

گفت: دست و پایم را می‌برید و به دارم می‌کشید.

زیاد گفت: به خدا سوگند! کاری می‌کنم که سخنش دروغ در آید. آزادش بگذارید.

چون رشـید خواسـت بیرون برود، زیاد گفت: به خدا سـوگند، کاری بدتر از آنچه سرورش خبر داده، نمی‌توانیم بر سرش بیاوریم. دست و پایش را ببرید و به دارش کشید.

رشـید گفت: دریغا که هنوز کار دیگری مانده که امیرمؤمنان، خبرش را به من داده و شما هنوز نکرده اید.

زیاد گفت: زبانش را ببرید.

رشید گفت: به خدا سوگند اکنون خبر امیرمؤمنان تصدیق شد.[۱]

این صفت از ویژگی های مختص و انحصاری علی علیه السلام اسـت که به تعدادی از یاران خود، زمان، مکان و نحوهٔ شهادت آن‌ها را فرموده بود که از جمله: کمیل‌بن‌زیاد نخعی ـ حجربن‌عدی ـ میثم تمار- قنبر- رشید هجری و عمروبن‌حمق می‌باشد.

نکته ۹۸ (سخن ابورجاء)

ابورجاء می‌گوید: علی علیه السلام شمشیری را به بازار آورد و فرمود: «چه کسی این را از من می‌خرد؟ اگر بهای لباسی را داشتم، این را نمی‌فروختم».

به وی گفتم: ای امیرمؤمنان! من به شما لباسی می‌فروشم و نسیه می‌دهم تا زمانی که سهمت از بیت‌المال مشخص گردد.

---

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۲، ص ۲۹۴.

پـس لباس را به وی فروختم تا هنگامی که تقسـیم بیت‌المال انجام شـد ـ وقتی حضرت سهمش را گرفت، حق مرا پرداخت.[۱]

نکته ۹۹ (سخن عجیب عمربن‌خطاب)

مردی از علی علیه‌السلام نزد عمر شـکایت کرد، در حالی که علی علیه‌السلام نشسته بود. عمر رو به وی کرد و گفت: ای ابوالحسن! برخیز و نزد طرف دعوایت بنشین. علی علیه‌السلام برخاست و در کنار طرف دعوایش نشست و آن دو با یکدیگر، بحث و گفتگو کردند و آن مرد مراجعت کرد و علی علیه‌السلام برجای خود بازگشت.

عمر، چهرهٔ او را دگرگون یافت، پرسـید: ای ابوالحسن! چرا تو را دگرگون می‌بینم؟ آیا از آنچه اتفاق افتاد، ناراحتی؟

فرمود: «بلی!».

عمر گفت: «چرا؟»

فرمـود: «مرا در حضور طرف دعوا با کُنیه صدا زدی. چرا نگفتی یا علی! برخیز و در کنار طرف دعوایت بنشین؟

عمر، سر علی علیه‌السلام را گرفت و میان دو چشمانش را بوسید. سپس گفت: پدرم فدای تو باد! خداوند به واسطهٔ شما ما را هدایت کرد و به وسیلهٔ شما ما را از تاریکی ها به سوی روشنی برد.[۲]

* امام علی علیه‌السلام فرمود: پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روز دوشنبه مبعوث شد و من روز سه شنبه اسلام آوردم.[۳]

نکته ۱۰۰ (سخن ابن‌عباس مفسر بزرگ)

ابن‌عباس می‌گوید: سیصد آیه از قرآن درحق امیرمؤمنان علی علیه‌السلام نازل شده است.[۴]

---

۱. *حلیة‌الاولیاء*، ج ۱، ص ۸۳.
۲. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱۷، ص ۶۵ ـ *ربیع الابرار*، ج ۳، ص ۵۹۵ نوشته زمخشری.
۳. *کنزالعمال*، ج ۱۳، ص ۱۲۸.
۴. *تاریخ بغداد* نوشته ابوبکر احمدبن‌علی متوفای ۴۶۳ قمری، ج ۶، ص ۲۲۱.

نکته ۱۰۱ (سخن عمربن‌خطاب)

روزی عمربن‌خطاب در گفت و گویی که با ابن‌عباس داشت به او گفت:

«والله ان ولیها ان یحملهم علی کتاب ربهم وسنة نبیهم لصاحبک اما ان ولی امرهم حملهم علی المحجة البیضاء والصراط المستقیم».

به خدا سوگند!

پر جرأت ترین این گروه که بتواند مردم را به احکام کتاب پروردگارشـــان و ســـنت پیامبرشـــان راه ببرد سالار تو (علی علیه السلام) است، همانا اگر او عهده دار حکومت ایشان شود آنان را به راه راست و شاهراه روشن می‌برد.[1]

نکته ۱۰۲ (سخن ابن‌عساکر)

ابن‌عســـاکر از تاریخ نگاران بزرگ می‌باشد که نویسنده کتاب ۷۰ جلدی تاریخ مدینه دمشق است. همچنین ابن‌اثیر کتاب مهم ۱۲ جلدی الکامل فی التاریخ و کتاب اسدالغابه را ۸۰۰ سال قبل نوشته که در آن به مسئله غدیر اشارات مهمی کرده است.

نکته ۱۰۳ (سخن ابن‌اثیر)

بـــر طبق روایات متعددی که در کتاب ابن‌عقده با ۱۵۰ ســـند حدیث غدیر را روایت کرده اســـت. از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: ایشان به صحابی‌در مکان ها و زمان های مختلف تأیید و تأکید فرموده است که علی‌بن‌ابیطالب برترین آن‌ها در علم تفسیر قرآن، علم قضاوت، علم احکام، علم سیاســـت و... می‌باشـــد و این در حالی است که در کتب مختلف اهل سنت به طور متواتر آمده است که ابوبکر گفته است من برترین شما نیستم او زمانی این حرف را زده اســـت که علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام در جمع آن‌ها حاضر بوده ولی در عین حال از مقام خلافت عزل شده بود. ما دربارۀ هیچ یک از صحابی‌پیامبر صلی الله علیه و آله به اندازۀ علی‌بن‌ابیطالب روایات اعجاب آور از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله نداشـــته‌ایم اگرچه رسول‌خدا صلی الله علیه و آله به تمجید بعضی از صحابی‌خود پرداخته ولی حجم و تعداد این دســـته از روایات در مقایسه

---

۱. *نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱۲، ص ۵۱.

با تمجیدهای علی‌بن‌ابیطالب قابل مقایســه نیست و این نکته بسیار قابل تأمل می‌باشد. برای نمونه به اقرار ابوبکر در عدم برتریش نسبت به سایرین در یکی از کتب قدمی اهل سنت اشاره می‌نماید.

او در نخستین روز خلافت خود بر فراز منبر گفت: مردم من در حالی عهده دار زمام شــما شدم که فرد برتر شــما نیستم.[1] (و این اقراری است که در تاریخ ثبت شده و جای هیچ انکاری را ندارد).

و در ۷۰ مــورد در زمان حکومت عمربن‌خطاب در مشــکلات سیاســی ـ اجتماعی تصمیمــات جنگی وعلم تفســیر قرآن کریم و قضــاوت و... حضرت علیعلیه السلام به کمک عمربن‌خطاب آمده اســت و مکرر عمر گفته است: **«لولا علیّ لهلک عمر»**؛ یعنی: اگر علی به کمک نمی‌آمد عمر نابود می‌شد.

جدای از اینجا به توفیق خدای بزرگ صاحب این قلم ۱۰۰۱ ســؤال و پاســخ از امام علیعلیه السلام که از طرف افراد مختلف در خصوص مســایل مختلف دینی و علمی از امام شده را در یک مجموعه به چاپ رسانده است و اندیشه های تفسیری امام علیعلیه السلام در خصوص قــرآن کریم نیز به طور مجزا به چاپ رســیده و این‌ها خــود دلیل محکمی بر برتری و فضیلت آن امام می‌باشد.

نکته ۱۰۴ (سخن نسائی از علمای بزرگ اهل سنت)

ابن‌ماجه در سنن ج ۱، ص ۵۲ والحافظ ابوعبدالرحمن احمدبن‌شعیب (نسائی) متوفی ۳۰۳ هـ ق. در کتاب خود از زیدبن‌ارقم و از ســعد نقل کرده که بعد از تمام ســخنرانی رســول‌خداصلی الله علیه و آله در غدیرخم و معرفی علیعلیه السلام به عنوان پیشوا و مولی و امام، عمربن‌خطاب از جا برخواســت به ســوی علیعلیه السلام رفته و به حضرت اینگونه عرض کــرد: **«هنیئاً لک یابن‌ابی‌طالب اصبحت وامسیت مولی کل مؤمن ومؤمنة»**.[2]

---

۱. *کامل فی التاریخ* نوشته ابن‌اثیر از علمای محقق اهل سنت است که این کتاب را در ۱۲ جلد تألیف کرده وی متوفای ۶۳۰ هجری قمری است، ج ۲، ص ۳۳۱ ـ *سیره حلبیه*، ج ۳، ص ۳۸۶.

۲. *خصائص الامام امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابی‌طالب* نوشته نسائی، ص ۲۲.

نکته ۱۰۵ (سخن عایشه)

از عایشه همسر رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کنند که وقتی او خبر کشته شدن خوارج در جنگ نهروان توسط امام علی علیه‌السلام را شنید چنین گفت: از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمود: این ها (خوارج) بدترین مردم و از دین خارج شدگان هستند. سپس اضافه کرد: رحمت خدا بر علی باد که حق همیشه با اوست.

نکته ۱۰۶ (سخن ابن‌ابی الحدید)

ابن‌ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه خود آورده که: صبر علی مانند معجزه است.

نکته ۱۰۷ (سخن ابن‌سعد)

ابن‌سعد(صاحب کتاب طبقات الصحابة و التابعین و العلماء) گوید: همه مسلمانان را اعتقاد بر این بود که علی علیه‌السلام قرآن را به ترتیب نزول آن نوشته است.[1]

نکته ۱۰۸ (سخن ثعلبی مفسر بزرگ اهل سنت)

ثعلبی در تفسیر خود در توضیح آیه «اهدنا الصراط المستقیم» آورده که مسلم‌بن‌حیان می‌گوید از ابایزید شنیدم صراط مستقیم، صراط محمد و آل اوست.

نکته ۱۰۹ (سخن امام بخاری)

امام بخاری در کتاب صحیح خود در توضیح آیه ۲۳ سوره شوری آورده که از ابن‌عباس سؤال کردند معنای «الا المودة فی القربی» یعنی چه؟ او گفت: قربی آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است.[2]

* ابن‌عباس گوید: روزی عمربن‌خطاب به من گفت: «ای ابن‌عباس! آیا می‌دانی به چه علت بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قریش نگذاشتند خلافت به بنی هاشم برسد» (منظور امام علی علیه‌السلام و اهل بیت می‌باشد).

---

۱. *طبقات الکبری*، ج ۲، ص ۳۳۸.

۲. *صحیح بخاری*، ج ۶، ص ۱۲۹ ـ *صحیح مسلم* ـ *غایة‌المرام*.

ابن‌عباس می‌گوید: نمی‌خواستم پاسـخ او را بدهم. سپس گفتم: امیرمؤمنان آگاهم کند. (شما پاسخ بدهید).

عمر گفت: آن‌ها نمی‌خواستند نبوت و خلافت هر دو برای بنی هاشم باشد و به این افتخار کنند به همین دلیل قریش بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خلافت را به دست خود گرفت و درست فکر کردند و موفق هم شد.[1]

نکته ۱۱۰ (سخنان عجیب عمر و ابن‌عباس)

نبیط‌بن‌شـریط نقل کرده به همراه علی‌بن‌ابیطالب و عبدالله‌بن‌عباس به یکی از باغ های انصار رسیدیم در حالی که عمر را دیدم نشسته و در حال فکر بود.

علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام به او گفت: چرا تنها نشسته ای؟

گفت: به خاطر کاری که مرا به خود مشغول داشته است.

علی علیه‌السلام گفت: می‌خواهی یکی از ما همراه تو باشد؟

عمر گفت: اگر عبدالله پیش من بماند بهتر اسـت. آن‌گاه عبدالله ماند و من به همراه علی علیه‌السلام روانه شدم.

عبدالله‌بن‌عباس مدتی ماند و سپس به ما پیوست.

علی علیه‌السلام گفت: چه خبر بود؟

گفت: ای ابوالحسـن! تو را از چیزی شگفت از شگفتی های امیرمؤمنان [عمر] باخبر می‌کنم، ولی به کسی مگو!

گفت: باشد، بگو.

گفت: چون شـما عبور کردید، عمر در حالی که به پشت سر تو نگاه می‌کرد، سه بار آه کشید. به او گفتم: از چه آه می‌کشی؟

گفت: ای ابن‌عباس! به خاطر آقایت (علی) و بی گمان چیزهایی به وی داده شده که به هیچ یک از خاندان محمد داده نشده است و اگر سه چیز در او نبود، برای این خلافت، کسی جز او شایسته نبود.

---

۱. *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۲۱۸ ـ *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۲۲۳.

گفتم: ای عمر! آن‌ها چه هستند؟ گفت: شوخ طبعی فراوان، دشمنی قریش با او، کم بودن سنش.

علی علیه‌السلام گفت: چه پاسخی به او دادی؟

عبـــدالله گفت: رگ غیرت و تعصب خانوادگی‌ام جنبید و گفتم: ای امیرمؤمنان! اما در مورد شوخ طبعی زیادش:

پیامبرخدا نیز شـــوخی می‌کرد و جز حق نمی‌گفت. آن‌گاه پیامبرخدا در حالی که ما از کودک و جوان و میان سال و کهن سال در پیرامون او بودیم ـ به کودک می‌گفت: بخور! بخور» و سخن دلش یک سان بود (وطعنه نمی‌زد و دروغ نمی‌گفت) تو کجا بودی؟

و اما دشـــمنی قریش با او: به خدا قســـم، او به دشمنی آن‌ها اهمیتی نمی‌دهد، پس از آن که به خاطر خدا ـ آن هنگام که خداوند، دینش را آشـــکار ســـاخت با آنان جنگید و ســـرکردگان آنان را درهم شکســـت و خدایانشـــان را خرد نمود و زنانشان را در اندوه فرزندانشان نشاند. حال هرکس می‌خواهد او را ملایمت کند.

و اما کمی ســـنش: تو می‌دانی هنگامی که خدای متعـــال، آیهٔ (برائت) را نازل کرد؛ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یاراش (ابوبکر را به ســـوی مکه فرستاد تا پیام را از جانب او برساند؛ اما خدا به پیامبرش فرمان داد که جز مردی از خاندان وی، پیام را نرســـاند. سپس علی علیه‌السلام را روانه کرد. آیا خداوند، وی را کوچک شمرد؟!

عمر گفت: بس اســـت و ایـــن را پنهان دار که اگر ازجز تو می‌شـــنیدم، در میان دو سنگلاخ مدینه آسایش نداشتم.[1]

مســـلم در صحیح خود جزء چهارم از جلد هفتم کتابش بابی‌را ـ به طور مســـتقل به فضائل امام علی علیه‌السلام اختصاص داده است.

نکته ۱۱۲ (معرفی کتاب عمده)

کتاب شریف و نورانی عمدة عیون الاخبار که در قرن ششم نوشته شده است شامل

۱. *فرائدالسمطین*، ج ۱، ص ۳۳۴.

کلیهٔ روایت های متعدد در فضایل امام علی‌علیه السلام اســت که در تنظیم این کتاب نویســنده صرفاً به منابع اهل سنت و کتب معتبر آن اکتفا نموده است.

نکته ۱۱۳ (سخنان و نوشتجات بیضاوی)

بیضاوی مفســر معروف اهل سنت متوفای سال ۶۸۲ هجری قمری که تفسیری ۵ جلدی از قرآن کریم بنام انوار التنزیل دارد در کتاب منهاج الاصول دربارهٔ مسئله امامت در امت اسلامی آورده:

«ان الامامة من اعظم مسائل اصول الدین التی مخالفتها الکفر والبدعة، به درســتی که امامت از بزرگ ترین اصل از اصول دین است که مخالفت با آن موجب کفر و بدعت است».

* بر اســاس همین اصل روزی عمربن‌خطاب از ابن‌عباس پرســید: آیا علی را هنوز شایسته خلافت می‌بینی؟

او گفت: آری! با فضایل و ســابقه ای بزرگ و خویشاوندی پیامبراکرم و دانشی که او دارد چرا شایسته خلافت نباشد؟

عمر گفت: به خدا ســوگند او چنان است که تو گفتی اگر علی بر مردم حکومت کند آنان را به راه راست می‌برد.

ولی او خصلت هایی دارد که نمی‌توان حکومت را به او سپرد از جمله این که او اهل شوخی است در مسئله حکومتداری جوان است.

ابن‌عباس به او گفت: چرا در روز جنگ خندق ســر از تن فرمانده غول پیکر کفر جدا کرد او را کم سن حساب نکردید و...

عمر گفت: ای پســر عباس به خدا ســوگند که پســر عمویت علی از همه مردم به خلافت شایسته تر است لیکن قریش زیربار او نمی‌رود... .[1]

نکته ۱۱٤ (سخن امسلمه)

ابوموسی از ام‌سلمه نقل کرده که:

قســم به خدا هر آینه، علی‌علیه السلام نزدیک ترین کســی بود که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله به او وصیت

۱. ***تاریخ یعقوبی*** نوشته یعقوبی متوفای ۲۸۴ هجری قمری، ج ۲، ص ۴۷ و ۴۸.

سپرد. صبح با پیامبرخدا دیدار کردیم و او مدام می‌فرمود: «علی آمد؟ علی آمد؟». فاطمهؑ گفت: او را به دنبال کاری فرستاده ای. ام‌سلمه گفت: علیؑ آمد و ما متوجه شدیم پیامبرﷺ با او کار دارد، از اتاق خارج شدیم من نزدیک درب نشسته بودم. پیامبرخداﷺ به طرف علیؑ خم شد و به زار گویی پنهانی با او پرداخت. پیامبرخداﷺ همان روز درگذشت. بنابراین، علیؑ نزدیک ترین و آخرین کسی در وداع با پیامبرﷺ بود.[1]

نکته ۱۱۵ (سخن عایشه)

عایشه وقتی خبر کشته شدن علیؑ را شنید و گفت: اکنون عرب، هرچه دلش می‌خواهد، انجام بدهد چون کسی نیست که جلوگیری کند.[2]

نکته ۱۱۶ (سخن ابوبکر)

ابوبکر گوید: علی‌بن‌ابیطالب، عترت پیامبرخداست.[3]

نکته ۱۱۷ (سخن انس‌بن‌مالک غلام رسول خداﷺ)

عبدالمؤمن انصاری از پدرش نقل کرده که از انس‌بن‌مالک پرسیدم: به نظر تو چه کسی نزد پیامبرخدا مقبول تر بود. گفت: هیچ کس را به اعتبار علی‌بن‌ابیطالب ندیدم. در نیمه های شب، مرا می‌فرستاد که او را بیاوردم و تا صبح با او می‌نشست و تا زمانی که دنیا را ترک کرد، علی نزد او چنین بود.[4]

نکته ۱۱۸ (سخن ابوسعید خدری)

ابوسعیدخدری گوید: علیؑ در نزد پیامبرخدا، جایگاه ویژه ای داشت. علیؑ نزد پیامبرﷺ جایگاهی (برای آموزش خصوصی) داشت که برای هیچ کس دیگر نبود.[5]

۱. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۴۹.
۲. *الریاض النضرة*، ج ۳، ص ۲۳۷.
۳. *السنن الکبری*، ج ۶، ص ۲۷۴.
۴. *مناقب آل ابی‌طالب*، ج ۲، ص ۲۲۷.
۵. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۳۷۶.

نکته ۱۱۹ (سخن صعصعه)

صعصعةبن‌صوحان و دیگر پیروان و یاران علی علیه‌السلام می‌گفتند: [علی علیه‌السلام] در بین ما چون یکی از ما بود. نرم خو، متواضع و آسانگر بود و ما چون اسیران در بندی که جلاد بر بالای سرشان ایستاده باشد، از او واهمه داشتیم.[۱]

نکته ۱۲۰ (سخن فرزند امام احمدبن‌حنبل)

عبدالله‌بن‌احمدبن‌حنبل(رئیس مذهب حنابله) گوید:

از پدرم دربارهٔ علی علیه‌السلام و معاویه سؤالاتی کردم. گفت: علی علیه‌السلام دشمنان بسیاری داشت. دشمنانش بسیار کوشیدند چیزی علیه او پیدا کنند و نیافتند. پس به سوی مردی آمدند که با او جنگیده و درگیر شده بود و از روی مکر و حیله بر ضد علی، به تمجید او پرداختند.[۲]

نکته ۱۲۱ (سخن شعبی)

شعبی گوید:

او بخشنده ترین مردم بود، و بر خُلقی بود که خداوند آن را دوست داشت آن خلق سخاوت و بخشندگی بود. هیچ گاه به کمک خواه و درخواست کننده، پاسخ «نه» نگفت.[۳]

نکته ۱۲۲ (سخن ابن‌عبدالبر نویسنده استیعاب)

ابن‌عبدالبر می‌نویسد: وقتی یکی از پسران عامربن‌عبدالله‌بن‌زبیر از علی علیه‌السلام بدگوئی می‌کرد، به او گفتند: دیگر چنین کاری مکن. مروانیان، شصت سال او را بد گفتند و خداوند با کار آنان، جز بر بلند مرتبگی او نیفزود. دین، چیزی را به پا نکرده است که دنیا بتواند آن را نابود کند و دنیا چیزی نساخته، جز آن که به سراغ آنچه ساخته، آمده و آن را نابود کرده است.[۴]

---

۱. *شرح نهج البلاغة ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۲۵.
۲. *الصواعق المحرقه*، ص ۱۲۷.
۳. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۲۲.
۴. *الاستیعاب*، ج ۳، ص ۲۱۵.

نکته ۱۲۳ (نظرات احمد حنبل، نسایی، اسماعیل قاضی)

نظر احمدبن‌حنبل، اســماعیل قاضی، نسایی و... بر این است که در حق هیچ یک از اصحاب رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به مقداری که با سند صحیح روایت و حدیث دربارهٔ علی علیه‌السلام آمده، نیامده است.[1]

نکته ۱۲٤ (سخن ابن‌ابی الحدید)

ابن‌ابی‌الحدید عالم بزرگ اهل سنت در کتاب خود می‌نویسد:

هرکســی بهره ای از فضیلتی داشته از علی داشته و هرکه حکومتی یافته از او یافته و هرکه لوای معرفتی را برافراشته از میان او برافراشته و هرکه مبدأ و معاد را شناخته از کلام علی شــناخته و هرکه چراغی از عرفان را روشن نموده از مشعل معارف او روشن نموده منبع همه فضایل و همه کمالات او بوده همانا او گوی سبقت را در میادین فنون و معارف از همه ربوده است.[2]

نکته ۱۲۵ (سخن آلوسی مفسر اهل سنت)

صاحب تفسیر روح المعانی در کتاب خود آورده:

چه می‌توان گفت جز آنکه علی علیه‌السلام مولای مؤمنان و وصی رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است و فاطمه پاره تن احمد و فرزند اوســت و حسن و حسین روح و ریحان و سید جوانان اهل بهشت هستند. آن‌گاه تأکید می‌کند: «ولیس هذا من الرّفض بل ما سواه عندی هو الغی».

یعنی: این گفتهٔ من نشــانهٔ شیعه بودن من نیست بلکه غیر از این (جمله فوق) گفتن نشانهٔ گمراهی گوینده حساب می‌شود.[3]

* بعد از جریــان غصب فدک، روزی حضرت فاطمه علیهاالسلام در مســجد خطبه ای ایراد نمودند و در آن خطبه آن چنان دقیق و محکم صحبت کردند که خلیفه اول دســتور داد تــا فدک را به حضرت صدیقه کبری علیهاالسلام برگردانند، اگرچــه خلیفه اول با فاصله کوتاهی

---

۱. *فتح الباری*، ج ۷، ص ۷۱.
۲. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۱۷.
۳. *تفسیر روح المعانی* نوشته آلوسی متوفای ۱۲۷۰ قمری، ج ۲۹، ص ۱۵۸.

نظر خود را تغییر داد ولیکن نکته مهم این اســـت که وقتی حضرت از مسجد به خانه باز می‌گشت رافع‌بن‌رفاعه به دنبال حضرت زهراؑ آمد و خطاب به ایشان عرض کرد:

«یا سیدة النساء لو کان ابوالحسن تکلم فی هذا الامر وذکر للناس قبل ان یجری هذا العقد ما عدلنا به احد».

ای ســـرور زنان! اگر علیؑ قبل از این که مردم با ابوبکر بیعت کند با آن ســـخن می‌گفت ما از او روی گردان نمی‌شدیم و با فرد دیگری بیعت نمی‌کردیم.

حضرت زهراؑ در پاســـخ او فرمود: مرا به حال خود بگذار که خداوند بعد از جریان غدیرخم برای هیچ کس عذر و بهانه ای قرار نداده است.[1]

* روایت عرشـــی غدیر را خطیب بغدادی نویسنده کتاب الرحلة فی طلب الحدیث و کتاب نصیحة اهل الحدیث والکفایة فی علم الراویة وکتاب حدیث الســـتة من التابعین و تاریخ بغداد که حدود ۱۰۰۰ سال قبل نوشته در تمامی این کتب آورده است.

ترمذی در ســـنن ۸ جلدی خود و نســـائی در کتاب سنن نســـائی، رسائل فی علوم الحدیث و سنن الکبری در ۶ جلدی والبلدانیه مطالب مهمی را در مورد غدیر نوشته‌اند.

نکته ۱۲۶ (سخن حذیفه)

حذیفه گوید: پیامبرخداؐ ســـرور مسلمانان، پیشوای پرهیزگاران و فرستادهٔ پروردگار جهانیان که در بین مردم، برای او شبیه و همانندی نیست با علی‌بن‌ابیطالب برادرند.[2]

نکته ۱۲۷ (سخن ابن‌ابی الحدید)

ابن‌ابی‌الحدید در مورد حضرت علیؑ گوید: در دلیری، باعث شـــد که یاد شجاعان قبل و بعد از او محو گردد.

---

۱. *دلائل الامامة* ص ۳۷ نوشـــته ابوجعفر محمدبن‌جریر طبری متوفای ۳۱۰ هجری قمری این دانشمندان ایرانی به ســـال ۲۲۴ به دنیا آمد او شاگرد امام احمد حنبل است و خواهرزاده خوارزمی. وی متولد طبرستان ایران است همچنین فردی بزرگ در علوم فقه و حدیث و تفسیر و نحو و لغت و حکمت و کلام ـ منطق و پزشکی و ریاضی بود و از دانشمندان ممتاز قرن سوم است. *تفسیر جامع البیان* فی تفسیر القرآن و کتاب *اختلاف الفقهاء* و *تاریخ الرسل والملوک* که وقایع عالم و جهان را از بدو خلقت تا سال ۳۰۲ یا ۳۰۹به خوبی در کتابش شرح داده است.

۲. *کشف الغمة*، ج ۱، ص ۳۲۹، نوشتهٔ ابن‌ابی‌الفتح اربلی متوفی ۶۹۳ هـ ق.

جنگاوری او تا روز قیامت ضرب المثل است. او شجاعی است که هرگز فرار نکرد و از هیچ سلحشوری نترسـید، و هر جنگجویی در مقابلش قرار می‌گرفت کشته می‌شد و هیچ گاه ضربه ای نزد که ضربهٔ اول وی به ضربهٔ دیگری نیازمند باشـد و نقل شده که ضربه های وی تک بود.

زمانی که معاویه را به مبارزه طلبید تا مردم با کشته شدن یکی از آن دو آرامش گیرند عمروعاص به معاویه گفت: با تو رفتاری منصفانه دارد.

معاویه در پاسـخ عمروعاص گفت: از زمانی که مرا خیرخواهی کرده ای، جز این بار حیله و مکر در کارت نبود. آیا مرا به جنگ با ابوالحسـن می‌خوانی، در حالی که می‌دانی او دلیر کوبنده است؟ فکر می‌کنم در اندیشهٔ حکومت شام بعد از من هستی.....[1]

نکته ۱۲۸ (سـخن عبداللّه‌بن‌زبیر و معاویه)

روزی معاویه چشم گشود و دید که عبدالله‌بن‌زبیر، پایین پایش بر روی تخت نشسته است. معاویه نشست.

عبدالله شوخی کنان گفت: ای امیرمؤمنان! اگر می‌خواستم، می‌توانستم تو را بکشم.

معاویه گفت: ای عبدالله‌بن‌زبیر! برای ما شجاع شده ای؟!

عبدالله گفت: چگونه شـجاعت من را انکار می‌کنی، در حالی که در جنگ در برابر علی‌بن‌ابیطالب ایستادم.

معاویـه گفت: اگر تو در برابر او می‌ایسـتادی، حتماً تو را و پدرت را با دسـت چپ می‌کشـت، در حالی که دسـت راسـت او همچنان خالی بود و به دنبال افراد دیگری می‌گشت تا آن‌ها را هم هلاک کند.[2]

نکته ۱۲۹ (سخن معاویه‌بن‌ابی سفیان)

مغیره گوید: وقتی خبر مرگ حضرت علی علیه السلام به معاویه رسـید گفت: «انا لله وانا الیه راجعون»؛ ما همه از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم.

---

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۲۰.

۲. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۲۱.

زن معاویه که نزد او حاضر بود گفت: دیروز با او می‌جنگیدی و امروز برایش آیهٔ رجعت می‌خوانی؟!

معاویه گفت: وای بر تو! نمی‌دانی مردم چه مقدار از دانش، فضل و سابقه را که او داشت، از دست دادند.[۱]

نکته ۱۳۰ (سخن عمروعاص)

روزی مردی از اهالی همدان به نام «بُرد» نزد معاویه آمد و شنید که عمروعاص به بدگویی علی (ع) پرداخته است. آن مرد به عمروعاص گفت: بزرگان ما از پیامبرخدا شنیده‌اند که می‌فرمود: «هرکس که من مولای اویم، علی مولای اوست». آیا این درست است یا نادرست؟

عمرو گفت: درست است و به شما بگویم که بین یاران پیامبرخدا (ص)، هیچ کس فضایلی چون علی ندارد.[۲]

نکته ۱۳۱ (سخن جاحظ)

جاحظ از علمای اهل سنت می‌باشد او از استادش ابواسحاق نظام اینگونه نقل می‌کند:

«سمعت النظام یقول: علی‌بن‌ابی‌طالب صحنة علی المتکلم؛ ان وفّاه حقّه غلا وان بخسه حقّه أساء».

سخن گفتن دربارهٔ شخصیت علی‌بن‌ابیطالب موجب گرفتاری است؛ زیرا اگر گوینده دربارهٔ او سنگ تمام بگذارد از غلو سر در می‌آورد و اگر از حق او بکاهد خلاف کرده است.

* جاحظ گوید: هرگاه از شناخت در دین، زهد در مورد دنیا، پیشی گرفتن در اسلام و

۱. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۵۸۳.
۲. *الامامة والسیاسة*، ج ۱، ص ۱۲۹. ابن‌قتیبه نویسندهٔ کتاب *الامامة والسیاسة* دارای تألیفات دیگری نیز می‌باشد از جمله: غریب الحدیث در ۲ جلد و *المعارف* وی در سال ۲۷۶ هـ ق از دنیا رفته است.

بخشش به گرسنگان سخن به میان بیاید، کسی به غیر از حضرت علی﵇ که خدا رویش را درخشان دارد را نمی‌شناسیم.[1]

نکته ۱۳۲ (سخن حسن بصری)

واقدی گوید: از حسن بصری در مورد علی﵇ سؤال شد زیرا فکر می‌کردند او از علی﵇ رویگردان است. حسن بصری اینگونه پاسخ داد: چه بگویم دربارهٔ کسی که چهار ویژگی را در خود گرد آورده است: اعتماد پیامبرﷺ برادر و اعلان برائت ـ سخن پیامبرﷺ به او در جنگ تبوک (تو همه خوبی ها و فضایل را داری الا اینکه نبوت نداری) ـ سخن پیامبرﷺ «ثقلین، کتاب خدا و عترت» ـ هیچ گاه کسی بر او فرمانده نشد، در حالی که امیران بر غیر او امیر شدند.[2]

نکته ۱۳۳ (سخن امسلمه)

از ام‌سلمه روایت شد: سوگند به خدا که علی﵇ بر حق است. پیش از این و پس از این، پیمانی بسته شده و حکمی مسلم است.[3]

نکته ۱۳۴ (سخن عایشه)

از عایشه نقل شده که در مورد علی﵇ گفت: علی﵇ آگاه ترین یاران محمدﷺ است بر آنچه که بر محمدﷺ نازل شد.[4]

نکته ۱۳۵ (سخن ابن‌عباس)

ابن‌عباس در مورد علی﵇ گوید: سوگند به خدا، در نظرم او دانا و حکیم بود. هیچ گاه چیزی از او نمی‌شنیدی، مگر آن که نیکو می‌گفت.[5]

---

۱. *رسائل الجاحظ*، ج ۴، ص ۱۲۵.
۲. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۴، ص ۹۵.
۳. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۴۴۹ ـ *کشف الغمة*، ج ۱، ص ۱۴۶.
۴. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۴۷.
۵. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۴۱۴.

نکته ۱۳۶ (سخن عبدالله‌بن‌عمر)

سعیدبن‌عبیده گوید: مردی به ابن‌عمر گفت: دربارهٔ علی چه می‌گویی (چون من او را دشمن می‌دارم؟)

[ابن‌عمر] گفت: خداوند تو را دشمن بدارد! من تو را دشمن می‌دارم.[1]

نکته ۱۳۷ (سخن عمربن‌خطاب)

از عمربن‌خطاب نقل شده که در بین یاران محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله هجده سابقه بود که علی‌بن‌ابیطالب، سیزده تا از آن‌ها را به تنهایی داشت و ما در پنج تای آن با وی شریک بودیم.

نکته ۱۳۸ (سخن مالک اشتر)

در مجلسی که مردم برای بیعت با امام علی علیه‌السلام گرد هم آمدند، مالک‌بن‌حارث اشتر از جا برخاسته و گفت: ای مردم! این، وصیّ اوصیا و وارث علم پیامبران است. امتحانش بزرگ و سیاستش نیکوست.[2]

* ادهم نقل کرده:

«مالک اشتر در حالی که بر اسبی سیاه، مانند کلاغ سوار بود برای مردم در منطقه قناصرین [در شام] سخنرانی کرد و گفت:... پسر عموی پیامبرمان، شمشیری از شمشیرهای خداوند، علی‌بن‌ابیطالب با ماست، او که با پیامبرخدا نماز خواند، هیچ مردی حتی تا زمان پیری، بر نماز او پیشی نگرفته است. در او بیهوده گویی، خطاکاری و لغزش راه نداشت. در دین خدا آگاه است، حدود الهی را می‌داند، دارای رأیی اصیل و بردباری ای نیکو و عفتی قدیمی است».[3]

۱. *فرائدالسمطین*، ج ۱، ص ۳۴۴.
۲. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۷۹.
۳. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۵، ص ۱۹۰.

نکته ۱۳۹ (سخن ابومسلم خولانی)

عبید نقل کرده:

«روزی ابومسلم خولانی با گروهی نزد معاویه آمدند و گفتند: تو با علی می‌جنگی. آیا تو مانند او هستی؟ گفت: سوگند به خدا، نه! من می‌دانم که او برتر از من است و به حکومت، شایسته تر از من است».[۱]

نکته ۱۴۰ (سخن معاویه)

جابربن‌عبدالله انصاری گوید:

نزد معاویه بودیم. از علی علیه السلام یاد کرد و از او و پدر و مادرش به نیکی یاد کرد. سپس گفت: چه طور دربارهٔ آنان، اینگونه نگویم در حالی که آنان، بهترین بندگان خداوند بودند و پسران او هم بهترین هستند.[۲]

نکته ۱۴۱ (سخن عبدالله فرزند امام احمد حنبل)

عبدالله‌بن‌احمدبن‌حنبل (رئیس مذهب حنبلی) گوید: روزی گروهی از اهل کوفه نزد پدرم آمده و در مورد خلافت ابوبکر، عمر و عثمان صحبت کردند و بعد سخن از خلافت حضرت علی علیه السلام به میان آمد. پدرم سرش را به طرف آنان گردانید و گفت: ای مردم! دربارهٔ رابطهٔ علی با خلافت و خلافت با علی، بسیار سخن گفتید. خلافت، علی را نیاراست بلکه علی، خلافت را آراست.[۳]

نکته ۱۴۲ (سخن ابوذر غفاری)

ابوسخیله نقل کرده:

من و سلمان، به حج رفتیم و بر ابوذر وارد شدیم و مدتی نزد وی بودیم. وقتی دچار

---

۱. *البدایة والنهایة*، ج ۸، ص ۱۲۹ نوشته ابن کثیر متوفی ۷۱۴ هـ ق. *تاریخ دمشق*، ج ۵۹، ص ۱۳۲ نوشته ابن‌عساکر.
۲. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۴۱۵.
۳. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۴۴۶.

کمبود مال شـــدیم، گفتم: ای ابوذر! من اتفاقاتی را می‌بینم که پیش آمده و می‌ترسم که در بین مردم، اختلاف به وجود آید. اگر چنین شود چه د ستور می‌دهی؟

گفت: همراه کتاب خدا و علی‌بن‌ابیطالب باش. گواهی می‌دهم از پیامبرخدا شـــنیدم که می‌فرمود: «علی، اولین کسی است که به من ایمان آورد و اولین کسی است در روز قیامت با من دست خواهد داد. او صدیق اکبر است. او فاروق است که بین حق و باطل، جدایی می‌افکند».[1]

نکته ۱۴۳ (سخن عبدالله‌بن‌عیاش)

سعیدبن‌عمرو قرشی نقل کرده که به عبدالله‌بن‌عیّاش زرقی گفتم: از علی‌بن‌ابیطالب به ما خبر بده. گفت: ما [با او] در شـــرف و نســـب، اشتراک داریم و دوست نداریم دربارهٔ وی، آنچه را که پســـر عموهایمان می‌گویند بگوییم. آن‌گاه گفت: علی، مردی شوخ طبع بوده و هرگاه جدی بود به «ضرس حدید» جدی بود.

گفتم: ضرس حدید چیست؟

گفت: خواندن قرآن، شناخت در دین، شجاعت و گذشت.[2]

نکته ۱۴٤ (سخن عقبة‌بن‌عمرو)

در یادکرد جلسه بیعت مردم با علی علیه السلام، عقبة‌بن‌عمرو برخاست و گفت: چه کسی مانند علی، روزی چون روز عقبه و بیعتی چون بیعت رضوان دارد؟ پیشوای هدایتگری که بیم ستمگری بر او نیست و دانشوری که بیم جهل بر او نمی‌رود.[3]

۱. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۴۱.
۲. *ریاض النضرة*، ج ۳، ص ۲۰۰ نوشته ابوجعفر طبری، متوفی ۶۹۴ هـ ق.
۳. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۷۹.

نکته ۱۴۵ (سخن عمربن‌خطاب)

عمربن‌خطاب گوید: خداوندا! هیچ گاه گرفتاری و سختی ای نازل مکن، جز آن که ابوالحسن کنار من باشد.[۱]

نکته ۱۴۶ (سخن ابونوار کرباس)

ابونوار کرباس فروش گوید: حضرت علی علیه‌السلام به همراه غلامی نزد من آمد و از من دو پیراهن کرباس خرید. آن‌گاه به غلامش فرمود: «هر کدام را که می‌خواهی انتخاب کن». او یکی را برگزید و علی علیه‌السلام آن دیگری را برداشت و پوشید و دست خود را کشید و به غلام فرمود: «آن مقدار از پارچه را که از دست من زیادی است کوتاه کن». آن را قطع کرد و لبه‌اش را برگرداند. سپس دوباره آن را پوشید و رفت.[۲]

نکته ۱۴۷ (سخن ابوذر و نعیم پسر عمویش)

بریده گوید:

ابوذر به همراه پسر عمویش (نعیم) به راه افتادند و من هم همراه آنان شدم و به دنبال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در کوهی می‌گشتیم. ابوذر گفت: ای محمد! آمده‌ایم بشنویم چه می‌گویی و به چه چیزی فرا می‌خوانی.

پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «می گویم: خدایی جز الله نیست و من پیامبرخدا هستم».

ابوذر و نعیم به وی ایمان آوردند و من هم ایمان آوردم و در آن زمان پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله علی را به دنبال کاری فرستاده بود. روز دوشنبه به پیامبرخدا وحی شد و روز سه شنبه علی علیه‌السلام نماز گزارد.[۳]

نکته ۱۴۸ (سخن ابی ابن‌الحدید)

ابن‌ابی‌الحدید در بیان فضایل علی علیه‌السلام گوید:

---

۱. *فرائدالسمطین*، ص ۳۴۳ ـ *ذخائرالعقبی*، ص ۱۴۹.
۲. *اسدالغابة*، ج ۴، ص ۹۷ ـ *فضائل الصحابه*، ج ۱، ص ۵۴۴.
۳. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۲۱.

در عبادت، عابدترین مردم و روزه گیرترین و نماز گزارترین آنان بود. مردم، نماز شب پیگیری برنامهٔ عبادت شبانه و نافلهٔ شب را از او یاد گرفتند.

چه گمان می‌بری دربارهٔ کسی که از شدت پیگیری برنامهٔ شبانه عبادتش در لیلةالهریر در صفین نیز سجاده‌اش پهن بود؟!

او نماز می‌خواند و دعا می‌کرد، در حالی که تیرها پیش پایش می‌افتادند و از چپ و راست گوشش می‌گذشتند و باعث ترسش نشدند و تا از وظیفهٔ عبادی‌اش فارغ نشد، برنخاست.

و گمان تو نسبت به مردی که پیشانی او به خاطر سجده های طولانی چون زانوی شتر، پینه بسته بود، چیست؟![۴]

نکته ۱۴۹ (سخن ام الخیر و رقیه)

احمدبن‌محمدبن‌عبدربه در کتابش می‌نویسد:

ام الخیر دختر حریش بارقیه در توصیف دشمنان امام علی علیه‌السلام در جنگ صفین می‌گوید: به درستی که این کینه های بدر و دل چرکینی های جاهلیت و دشمنی های احد است که معاویه به هنگام غفلت و ناآگاهی مردم بر آن دست یافت تا انتقام خون فرزندان عبدشمس را بستاند.[۵]

نکته ۱۵۰ (سخن ابن‌ورقاء)

در جنگ صفین عبدالله‌بن‌بدیل‌بن‌ورقاء خزاعی به امیرالمؤمنین گفت: اگر این مردم خدا را می‌خواستند یا برای خدا کار می‌کردند، با ما به مخالفت بر نمی‌خاستند ولی اینان می‌جنگند برای گریز از برابری در تقسیم بیت‌المال و بخل ورزیدن در قدرت و سلطنت و کینه هایی که دارند و...

۴. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۲۷.
۵. *العقدالفرید*، ج ۱، ص ۳۴۵.

آن‌گاه رو به مردم کرد و گفت: چگونه معاویه با علی علیه‌السلام بیعت کند، حال آن که علی علیه‌السلام برادرش حنظله و دایی‌اش ولید و جدّش عقبه را در یک جنگ کشت؟... [۱]

نکته ۱۵۱ (سخن حذیفه)

زمانی نزد حذیفه بودیم او گفت: هرگاه خاندان پیامبر شما، دو گروه شوند گروهی با شمشیر گروه دیگر را بزنند، شما چه خواهید کرد؟

گفتیم: ای ابوعبدالله! آیا چنین حادثه ای رخ خواهد داد؟

آن‌گاه برخی از یاران حذیفه گفتند: اگر در آن زمان بودیم، چه کنیم؟

حذیفه گفت: بنگرید به گروهی که به سوی علی علیه‌السلام می‌روند. همراه آنان باشید که آن گروه هدایت یافته‌اند. [۲]

نکته ۱۵۲ (سخن عمربن‌خطاب)

از عمربن‌خطاب نقل شده: به خدا قسم ای علی! اگر ایمان تو با ایمان مردم روی زمین سنجیده شود، بر ایمان آنان برتری خواهد یافت. [۳]

نکته ۱۵۳ (سخن زیدبن‌علی)

زیدبن‌علی از پدرانش نقل کرده که در جنگ احد استخوان سر دست علی علیه‌السلام شکست. بیرق پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در دستش بود و این بیرق از دستش افتاد. مسلمانان شتافتند که آن را بردارند. پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «آن را در دست چپش بگذارید، چون او صاحب بیرق من در دنیا و آخرت است». [۴]

---

۱. *المعیار والموازنه*، ص ۱۲۸ ـ *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۳، ص ۱۸۰.
۲. *مجمع الزوائد*، ج ۷، ص ۴۷۷ ـ *فتح الباری*، ج ۱۳، ص ۵۵.
۳. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱۲، ص ۲۵۹.
۴. *ذخائرالعقبی*، ص ۱۳۷.

نکته ۱۵٤ (سخن عبدالله پسر عمربن خطاب)

عبدالله‌بن‌عمر می‌گوید:۳ خصلت برای علی علیه‌السلام است که برای احدی جز او نیست زوجه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله **ابنته و ولدت له وسدالابواب الا بابه فی المسجد واعطاه الرایة یوم الخبیر.** رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دختر خود را به ازدواج علی علیه‌السلام در آورد و همه درها را به سوی مسجد خود بست الا درب خانه علی علیه‌السلام و اینکه در روز جنگ خیبر رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرچم را به دست علی علیه‌السلام داد. [۵]

او در سخنی دیگر اینگونه گفته است که: ۳ خصلت برای علی است که احدی در آن‌ها شریک او نیست آنکه فاطمه را به ازدواج علی در آورد و پرچم جنگ را در روز خیبر به علی داد و آیه نجوی (مجادله ۱۲). [٦]

نکته ۱۵۵ (سخن اعمش درباره منکران امام علی علیه‌السلام)

اعمش گوید: جریر و اشعث به سمت کوفه رفتند و در حال صحبت کردن و نکوهش علی علیه‌السلام بودند. سوسماری به سرعت از کنارشان گذشت. فریاد زدند: ای ابوحسل (کنایه از سوسمار است). دستت را پیش آر تا برای خلافت با تو بیعت کنیم! گفتهٔ این دو به علی علیه‌السلام رسید. فرمود: «بدانید که آن دو، روز قیامت، در حالی محشور می‌شوند که پیشوایشان یک سوسمار است». [۷]

نکته ۱۵٦ (سخن حذیفه)

حذیفه گوید: هان! سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست، هرکس می‌خواهد به امیر حقیقی و واقعی مؤمنان بنگرد، به علی‌بن‌ابیطالب بنگرد. پس یاورش باشید و پیروی و یاری‌اش کنید. [۸]

---

۵. *مسند امام احمد حنبل*، ج ۲، ص ۲٦ این نقل قول در *مناقب علی‌بن‌ابی‌طالب* نوشته ابن‌مغازلی ص ۲۵۲ نیز آمده است.

۶. *شواهدالتنزیل*، ج ۲، ص ۲۳۱ و *مناقب ابن‌مغازلی*، ص ۳۲۵ و *صحیح ترمذی*، ج ۵، ص ۴۰۶.

۷. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۴، ص ۷۵.

۸. *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۳۹۴.

نکته ۱۵۷ (سخن ابن‌ابی الحدید)

ابن‌ابی‌الحدید معتزلی گوید: اســتادان متکلم ما در مورد اینکه علی علیه‌السلام اولین مسلمان بود بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اختلافی ندارند وامروزه نظر همهٔ اهل علم بر این اســت که حضرت علی علیه‌السلام در ایمان پیشــتازتر از همه بود و خود امیــر مؤمنان بر این موضوع ادعا می‌کرد و می‌گفت: «من صدیق اکبر و فاروق اولم. پیش از اســلام آوردن ابوبکر، اسلام آوردم و پیش از نماز خواندن او، نماز خواندم»... اما افرادی که نظرشــان این اســت که ابوبکر نخستین مسلمان می‌باشد، تعداد کمی هستند. [۱]

نکته ۱۵۸ (سخن انس‌بن‌مالک)

انس‌بن‌مالک نقل کرده:

روز دوشــنبه، نبوت به پیامبرخدا فرو فرســتاده شد و روز دوشــنبه مبعوث گشت و خدیجه علیها‌السلام روز دوشنبه اسلام آورد و علی علیه‌السلام روز سه شنبه اسلام آورد و بین اسلام آوردن آن دو جز یک شب فاصله نبود. [۲]

نکته ۱۵۹ (سخن شیخ سلیمان حنفی)

شیخ ســلیمان حنفی نویسنده و دانشمند مشهور بزرگ اهل سنت متوفی ۱۲۹۴ هـ ق. از اســتاد خود ابوالمعالی جوینی روایت می‌کند که او برایم نقل کرد: روزی در شــهر بغداد در مغازهٔ صحافی در دست صاحب مغازه کتابی‌را دیدم که موضوع آن اسناد حدیث مشهور پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیرخم بود و روی جلد آن کتاب اینگونه نوشته شده بود:

(جلد ۲۸ از طرق و اســناد حدیثی که از پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است در مورد حدیث: **«من کنت مولاه فهذا علی مولاه»**).

و عجیب تر آنکه در آن نوشــته شــده بود: بعد از این جلد (یعنی جلد ۲۸) جلد ۲۹ می‌آید. از نوشتهٔ مذکور این مفهوم به وضوح به دست می‌آید که احادیث غدیرخم، قدیم در کتب و جوامع روایی به طور گسترده و وسیع حتی در کتب اهل سنت مطرح شده است

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۴، ص ۱۲۲.
۲. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۲۸.

ولی به مرور زمان به واسطهٔ آنکه بعضی‌ها به حضرت علی علیه‌السلام کینه و عداوت داشته‌اند ایـن آثار را از بین برده‌اند برای نمونه در دورهٔ معاصر بعضی از کشـورهای عربی اقدام به چاپ کتب صحاح اهل سـنت نموده‌اند ولیکن تمامی روایاتی که حکایت از منزلت و برتری امام علی علیه‌السلام دارد را از این کتاب ها حذف کرده‌اند پس شایسته تذکر است که اهل تحقیق چنان‌چه به آدرس های ذکر شده در این کتاب مراجعه کنند اثری از روایات مذکور نیابند (در کتب صحاح چاپ جدید) لذا برای به دست آوردن این احادیث باید به کتب چاپ قدیم مراجعه نمایند و مؤلف این کتاب تعجب می‌نماید آنان که روایات امام علی علیه‌السلام را از کتاب های فوق حذف می‌کنند چرا این همه واهمه و ترس دارند از درج و چاپ این احادیث که اینگونه آن احادیث را حذف می‌نمایند. [۱]

نکته ۱۶۰ (سخن احمدبن‌حنبل)

امام احمد حنبل در مناقب آورده: **«ما لاحد من الصحابة من الفضائل بالاسانيد الصحاح مثل ما لعلی ـ رضی الله عنه ـ».** [۲]

فضایل هیچ یک از صحابه رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به اندازهٔ علی علیه‌السلام نمی‌باشد.

نکته ۱۶۱ (سخن ابن‌عباس)

روی عکرمة عن ابی‌عباس قال: ما نزل فی القرآن: «یا أیها الذین آمنوا» الاّ وعلی علیه‌السلام رأسها وأمیرها.....». [۳]

عکرمه از ابن‌عباس نقل می‌کند که او گفت در هر جای قرآن آیه فوق آمده مصداق واقعی و نمونهٔ اتمّ آن علی ابن‌ابیطالب علیه‌السلام است.

نکته ۱۶۲ (سخن قندوزی عالم بزرگ اهل سنت)

عالم سـنی قندوزی متوفای ۱۲۹۴ در کتاب خود آورده: من دربارهٔ مردی که اهل

۱. *ینابیع المودة*، ص ۳۶، باب چهارم، چاپ اسلامبول، انتشارات اختر به سال ۱۳۰۱ هـ ق.
۲. *مناقب احمد لابن‌الجوزی الحنبلی*، ص ۱۶۳.
۳. *مسند امام احمد حنبل*، متوفای ۲۴۱ قمری، ج ۱، ص ۱۹۰ و *تاریخ خلفاء*، ص ۱۷۱.

ذمه (یهود یا نصاری) در حالی که پیامبری رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را قبول ندارد ولی به امام علی علیه‌السلام احترام می‌گذارند چه بگویم (یعنی علی علیه‌السلام را چگونه توصیف کنم) سپس ادامه می‌دهد دربارهٔ کسی که پادشاهان ترک و دیلم به شمشیری که در آن عکس امام علی علیه‌السلام بود تبرک می‌جستند و آن را وسیله پیروزی و فتح خود می‌دانستند چه باید بگویم؟ دربارهٔ مردی که پادشاهان فرنگ و پادشاهان روم صورت او را در محل عبادتگاه خود نقاشی کرده‌اند چه بگویم؟ من دربارهٔ کسی که عکس وی روی شمشیر عضدالدوله و فرزندش رکن الدوله و آل ارسلان و فرزندش ملک شاه دیده می‌شد چه بگویم. [۱]

نکته ۱۶۳ (سخن ابن‌عباس)

شخصی به ابن‌عباس گفت: به راستی فضایل علی علیه‌السلام چقدر زیاد است فکر می‌کنم که این فضایل به سه هزار عدد رسیده باشد.

ابن‌عباس نیز به او گفت: فضایل علی علیه‌السلام به سی هزار نزدیک تر است تا به سه هزار.

آن‌گاه سخنش را ادامه داد: اگر درخت ها قلم شوند و دریاها مرکب و جن و انس نویسنده نمی‌توانند فضایل علی علیه‌السلام را شمارش کنند. [۲]

نکته ۱۶۴ (سخن عمروعاص و معاویه)

روزی عمربن‌عاص خطاب به معاویه گفت: قسم به خدا، به خاطر خون خلیفه در کنار تو نجنگیدیم و از این ماجرا ناراحت هستم، چون ما با کسی جنگیدیم که سابقه، فضل و خویشاوندیش با پیامبرخدا را می‌دانیم و مقصد و هدف ما فقط رسیدن به دنیا بود. [۳]

نکته ۱۶۵ (سخن مروان)

ابن‌ابی‌سیف می‌گوید: روزی مروان در حال سخنرانی در حضور امام حسن علیه‌السلام به امام

---

۱. *ینابیع المودة* نوشته قندوزی حنفی، ص ۱۸۷.

۲. *تذکرة‌الخواص*، نوشته ابن‌جوزی، ص ۱۳.

۳. *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۵۶۱ ـ *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۳۵۸.

علی علیه السلام بد می‌گفت. حسن علیه السلام فرمود: «وای بر تو! ای مروان. این فردی که بدیش را می‌گویی، آیا بدترین مردم است؟». مروان گفت: نه! بلکه او بهترین مردم است. [1]

نکته ۱۶۶ (سخن حسن‌بن‌ابی بصری)

در مورد علی علیه السلام از حسن‌بن‌ابی‌بصری سؤال شد. او گفت: قسم به خدا، علی تیری به هدف خورده از کمان الهی به سوی دشمن بود. او ربانی این امت بود و از میان امت، صاحب فضل و سابقه و خویشاوندی با پیامبر بود. از دستور خدا غافل نمی‌شد و در دین خدا، مورد ایراد و سرزنش نبود. از مال خدا سرقت نکرد و حق قرآن را ادا کرد و از جانب آن به بهشتی دل انگیز دست یافت. [2]

بنی امیه به علی علیه السلام ایراد می‌گرفتند و بر او عیب شماری می‌کردند؛ ولی خداوند به این کار، چیز جز بزرگی علوّ درجه و دوستی در نزد دانشوران برای او نمی‌افزود. [3]

نکته ۱۶۷ (سخن ابن‌عباس)

قال ابن‌عباس ـ عندما سئل عن علی فقال ـ رحمةالله علی ابی‌الحسن کان والله علم الهدی وکهف التقی... . وصاحب القبلتین وابوالسبطین وزوجته خیر النساء فما یفوقه احد، لم ترعینای مثله، ولم اسمع بمثله، فعلی من ابغضه لعنةالله ولعنةالعباد الی یوم التناد[4].

یعنی:

از ابن‌عباس راجع به امام علی علیه السلام سؤال شد، او گفت درود و رحمت خدا بر او باد به خدا قسم او پرچم هدایت و نشانهٔ اهل تقوی... و کسی است که به دو قبله نماز خواند و پدر حسنین و همسر بهترین زنان عالم است مثل او را ندیدم و نشنیدم پس هرکس با او دشمنی کند لعنت خدا و بندگانش تا روز قیامت بر او باد.

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱۳، ص ۲۲۰.
۲. *الاستیعاب*، ج ۳، ص ۲۱۰ ـ *الریاض النضرة*، ج ۳، ص ۱۸۷.
۳. *الاستیعاب*، ج ۳، ص ۲۱۵.
۴. *میزان الاعتدال*، ج ۱، ص ۴۸۸.

نکته ۱۶۸ (سخن ابن‌عساکر)

عالم بزرگ اهل سنت، ابن‌عساکر نقل کرده:

بیش از هشتاد حدیث با سندهای صحیح و متواتر که به بزرگان صحابه، مثل ابن‌عباس، انس‌بن‌مالک، سلمان فارسی، ابوایوب انصاری، ابوبکر، ابورافع، ابوذر منتسب می‌شود نقل کرده‌اند که امام علی علیه‌السلام نخستین کسی بود که اسلام را پذیرفت و ایمان آورد و نماز خواند.[۱]

نکته ۱۶۹ (سخن فخر رازی)

فخررازی از دانشمندان اهل سنت صاحب تفسیر ۳۲ جلدی کبیر می‌باشد وی شعری را از امام شافعی در ذیل آیه «قل لااسئلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی»[۲] آورده است که در اینجا به آن شعر اشاره می‌شود.

یا راکباً قف بالمحصب من منی — واهتف بساکن خیفها والناهض

سحراً اذا فاض الحجیج الی منی — فیضاً کلتطم الفرات الفائض

ان کان رفضا حب آل محمد — فلیشهد الثقلان انی رافض

ای سوار رونده به سوی مکه بایست و در ریگ زار منی به ساکنین مسجد خیف در وقت سحر که حجاج به سوی منی می‌آیند (بدون تقیه و علنی) بگو اگر رفض دوستی آل محمد است پس شهادت بدهند جن و انس که من امام شافعی رافضی هستم.

نکته ۱۷۰ (سخن ابن‌سبع مغربی)

ابن‌سبع مغربی در شفاء الصدور در بیان شجاعت امام علی علیه‌السلام می‌گوید:

«علماء العرب اجمعوا علی ان نوم علی علیه‌السلام علی فراش رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم افضل... .».

همه علمای عرب نظرشان این است که خوابیدن علی علیه‌السلام در لیلة‌المبیت در جای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بهتر بود از بیرون رفتن حضرت همراه با پیامبر. زیرا که خود را با این عمل فدای آن حضرت کرد و به این طریق شجاعت خود را بین همه ظاهر نمود.

---

۱. *تاریخ دمشق* نوشته علی‌بن‌حسن‌بن‌هبةالله الشافعی مشهور به ابن‌عساکر متوفای ۵۷۳ قمری، ج ۱، ص ۴۱.
۲. شوری / ۲۳.

نکته ۱۷۱ (سخن عجیب احمد حنبل)

احمدبن‌الکـــرزی به نقل از عبدالله‌بن‌احمد حنبل گوید: که از پدرش ســؤال کرده در مورد درجه و مقام صحابهٔ پیامبرﷺ و پدرش نیز در پاسخ به ابوبکر و عمر و عثمان اشاره کرده و دیگر نام کسی را نبرده است.

ســپس عبدالله‌بن‌احمد حنبل می‌گوید: از پدرم پرســیدم چــرا علی‌بن‌ابیطالب را نام نبردی؟

او پاســخ داد: حضرت علی؈ از اهل بیت رسالت می‌باشــد و نمی‌توان این سه نفر (ابوبکر ـ عمر و عثمان) را با او قیاس کرد. [1]

نکته ۱۷۲ (سخن ابن‌ابی الحدید)

ابن‌ابی‌الحدید در کتاب خود در جواب شخصی از اهل سنت که طعن بر امام علی؈ زده آورده است که:

اتفاق همه فصحاء آن است که حضرت علی؈ افصح جمیع فصحاء و بلغاء عالم بوده و هرگاه فصحاء عالم جمع شوند قدرت ندارند عشری از اعشار فضایل او را بیان کنند. [2]

نکته ۱۷۳ (سخن عمربن‌خطاب)

عمربن‌خطاب گفت: «علی مولی من کان رسول‌اللهﷺ مولاه».

هرکس که پیغمبر بر او ولایت دارد علی نیز بر او ولایت دارد. [3]

* و در نقــل دیگر: عروةبن‌زبیر از جدش نقل می‌کند که مردی در نزد عمربن‌خطاب به امام علی؈ بی احترامی کرد عمر با اشــاره به قبر رســول‌خداﷺ به او گفت: صاحب این قبر را می‌شناســی او محمدبن‌عبدالله عبدالمطلب اســت و علی نیز پســر ابیطالب ابن‌عبدالمطلب است جز به نیکی نام علی را مبر اگر از او عیب جویی کنی این را (اشاره به قبر رســول‌اللهﷺ) در قبرش آزار دادی و او در پاســخ به کســی که امام علی؈ را به

---

۱. *مودة‌القربی*، فصل هفتم، نوشته میرسیدعلی همدانی.

۲. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۱۶.

۳. *ریاض النضرة* نوشته ابوجعفر احمدبن‌عبدالله محب طبری متوفای ۶۹۴ هجری قمری، ج ۲، ص ۱۷۰.

متکبر نامید گفت اگر او خود را بستاید وبه فضایلش مباهات کند حق دارد به خدا سوگند اگر شمشیر او نبود ستون اسلام استوار نمی‌گردید... . [۱]

نکته ١٧٤ (سخن عجیب ابونعیم اصفهانی)

ابونعیم اصفهانی (اصبهانی) عالم بزرگ اهل سنت صاحب کتاب حلیةالاولیاء که در ۲۱ محرم سال ۴۳۰ هـ ق. از دنیا رفته از علمای متبحر و دارای تألیفات بسیاری می‌باشد او با اینکه خود یکی از علمای طراز اول اهل سنت است در حلیةالاولیای خود آن چنان علیﷺ را توصیف نموده که می‌توان ادعا کرد احدی را اینگونه توصیف نکرده او می گوید:

محبوب خداوند، بزرگ قوم، دوستدار مشهور، دروازۀ شهر علم و دانش ها، مخاطب اصلی خطاب ها، درک کنندۀ اشاره ها، پرچم هدایت یافته ها، نور اطاعت کنندگان، سرپرست پرهیزگاران، پیشوای دادگستران، پیش ترین پاسخ دهندگان و ایمان آورندگان، استوارترین داوران و یقین کنندگان، بردبارترین آنان، پر دانش ترینشان، پیشوای متقیان و زینت عارفان، خبر دهنده از حقایق توحید، اشاره کننده به درخشش دانش توحید، صاحب دل خردمندان، زبان پرسشگر، گوش شنوا، وفادار به پیمان، درآورندۀ چشم فتنه ها، سر بر آورنده از همه آزمایش ها، ناکثین را دفع کرد، قاسطین را خوار کرد، مارقین را درهم کوبید، او علی‌بن‌ابیطالب (خداوند گرامی‌اش دارد) می‌باشد که سخت در دین خدا و شیفتۀ ذات خدا بود. [۲]

نکته ۱۷۵ (سخن میمونه بنت حارث)

جری‌بن‌سمره گوید: هنگامی که بین بصریان و علی‌بن‌ابیطالبﷺ حوادثی پیش آمد، خارج شدم و به مدینه آمدم و نزد میمونه دختر حارث رفتم. میمونه از قبیله بنی هلال است. به وی سلام کردم. گفت: از کجایی؟

---

۱. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ۴۷.

۲. *حلیةالاولیاء*، ج ۱، ص ۶۱. نویسنده این کتاب دارای تألیفات متعددی است که از جمله *دلائل النبوة* چهار جلدی و *صفةالجنة* می‌باشد.

گفتم: از عراق.

گفت: از کدامشان؟

گفتم: از کوفیان.

گفت: از کدامشان؟

گفتم: از بنی عامر.

گفت: به به! خیلی خوش آمدی! چه چیزی موجب آمدن تو شده است؟

گفتم: بین علی و طلحه و زبیر حوادثی اتفاق افتاده به این علت با علی بیعت کردم.

گفت: به وی بپیوند. قسم به خدا، او گمراه نشده است و کسی توسط او به گمراهی نمی‌افتد (و سه مرتبه این سخن را تکرار کرد).[1]

نکته ۱۷۶ (سخن صعصعة)

عبدالملک‌بن‌عمیر از صعصعة‌بن‌صوحان نقل کرده که از وی سؤال شد علی علیه‌السلام چگونه بود؟

صعصعة در پاسخ گفت: چیزی نگفت که گذشته‌اش را به افراط یا تفریط بکشاند. او بردباری، سلامت نفس، دانش، نزدیکی خانوادگی [به پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله] مهاجرت پیشین و گرفتاری های بزرگ در راه اسلام را با هم جمع کرد.[2]

نکته ۱۷۷ (سخن ابن‌ابی الحدید)

ابن‌ابی‌الحدید در شرح خود آورده که علی علیه‌السلام به حکومت، سزاوارتر و شایسته تر بود نه به خاطر نص (حکمی از خدا یا پیامبرخدا) بلکه به خاطر برتری اش، چون او بعد از پیامبرخدا، برترین بشر است و از همهٔ مسلمانان به خلافت محق تر.[3]

---

۱. *المعجم الکبیر*، ج ۲۴، ص ۹.

۲. *مناقب الامام امیرالمؤمنین*، ج ۲، ص ۶۷.

۳. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۱۴۰.

نکته ۱۷۸ (سخن ابوجعفر استاد ابن‌ابی‌الحدید)

ابن‌ابی‌الحدید می‌گوید نظر شیخ ما ابوجعفر این بود که... . بزرگداشت علی علیه‌السلام از سوی پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ضرورت دینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، تعظیمی دینی به خاطر جهاد و یاری او. پس هرکس بر علی علیه‌السلام طعنه زند یعنی بر پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله طعنه زده است. [۱]

نکته ۱۷۹ (سخن احمد حنبل)

احمدبن‌سعیدرباطی گوید: از احمدبن‌حنبل شنیدم که می‌گفت: علی‌بن‌ابیطالب، همواره با حق بود و حق با او بود، هرجا که بود. [۲]

نکته ۱۸۰ (سخن عجیب شعبی)

شعبی گوید: نمی‌دانیم با علی علیه‌السلام چه کار کنیم. اگر دوستش بداریم، نیازمند می‌شویم و اگر دشمنش داریم کافر می‌گردیم. [۳]

نکته ۱۸۱ (سخن ابن‌عبدربه اندلسی)

ابن‌عبدربه صاحب کتاب عقدالفرید که از علمای بزرگ اهل سنت است در کتاب خود آورده که مأمون عباسی در مجلس مناظره علماء و فقها برای اثبات برتری امام علی علیه‌السلام به این کلام رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله استشهاد کرده و گفته که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: **«من کنت مولاه فعلی مولاه».** [٤]

نکته ۱۸۲ (سخن ابن‌ابی الحدید)

ابن‌ابی‌الحدید که از علمای اهل سنت است در کتاب خود آورده است که:

«انه علیه‌السلام افضل البشر بعد رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله واحق بالخلافة من جمیع المسلمین».

---

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱۳، ص ۲۸۵.
۲. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۴۱۹.
۳. *مناقب آل ابی‌طالب*، ج ۳، ص ۲۱۴.
۴. *عقدالفرید*، ج ۳، ص ۳۸.

حقیقتاً علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام بعد از رســـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله افضل و برترین افراد بشر است و او در امر خلافت از همهٔ مسلمانان برتر و والاتر بوده است. [1]

نکته ۱۸۳ (سخن احمدبن‌حنبل و طبری و حدیث غدیر)

در مســـند احمدبن‌حنبل که این کتاب ۱۱۹۱ سال پیش نوشته شده مسئله غدیر را با ۴۰ سند آورده است.

طبری صاحب کتاب صریح الســنة وکتاب هشت جلدی تاریخ طبری و تفسیر جامع البیان که ســی جلد می‌باشد و بیش از ۱۰۰۰ ســال پیش نوشته شده روایت غدیر را با بیشتر از هفتاد سند آورده است.

نکته ۱۸٤ (سخن ابن‌سیرین)

محدث ابوعمر یوســـف‌بن‌عبدالله در روایت مسندی از ابن‌سیرین آورده: علی قرآن را به ترتیب نزول آن نوشت. [2]

نکته ۱۸۵ (سخن ابن‌عباس)

ابن‌عباس گوید: هنگامی که علی علیه‌السلام وارد مســجد شـد و مردم برای بیعت به نزد او آمدند، هراس داشـــتم که برخی از دشمنان علی که پدر یا برادر و یا خویشان آن‌ها را در زمان پیامبر در جنگ ها کشته بود، سخنی بگویند و علی در امر حکومت رویگردان شودو آن را رها کند. و من همواره در هراس بودم. ولی کســی سخنی نگفت تا این که تمامی مردم با رضایت کامل و بدون اکراه با ایشان بیعت کردند. [3]

نکته ۱۸٦ (سخن انس‌بن‌مالک)

انس‌بن‌مالک گوید:

---

۱. *نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۴.
۲. *الاستیعاب* حاشیه *الاصابه*، ج ۲، ص ۲۵۲.
۳. *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۳۴۹.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا به ســوی ابوبرزهٔ اسلمی فرســتاد و من شنیدم که به او می‌گفت: «ای ابوبرزه! پروردگار جهانیان دربارهٔ علی‌بن‌ابیطالب، با من عهدی بسته و گفته است: او پرچم هدایت نشان ایمان، امام اولیای من و نور همهٔ پیروانم است. ای ابوبرزه! علی‌بن‌ابیطالب در فردای قیامت امین من است و در قیامت پرچمدارم و امین بر کلیدهای گنجینه های رحمت پروردگارم می‌باشد». [1]

نکته ۱۸۷ (سخن حاکم نیشابوری)

حاکم نیشابوری در کتاب خود می‌نویسد: پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هرکه می‌خواهد مرگ و زندگی‌اش چون من باشد و در بهشت جاودانی که پروردگارم، وعده‌ام داده ساکن شود، پــس علی‌بن‌ابیطالب را ولیّ خود بگیرد که او شــما را از راه هدایت بیرون نمی‌برد و به ضلالت وارد نمی‌کند. [2]

نکته ۱۸۸ (سخن مالک اشتر)

در نوشــتن قرارداد حکمیت و اختلاف آنان در مقدم داشــتن علی علیه‌السلام و نامیدن او به «امیرالمؤمنین»:

ابوالأعور سلمی گفت: ما نام علی را مقدم نمی‌داریم. یاران علی علیه‌السلام گفتند: ما نام او را تغییر نمی دهیم و جز «امیرالمؤمنین» نمی‌نویسیم. بر سر این موضوع، با هم کشمکش شدیدی کردند و حتی یکدیگر را کتک زدند.

اشعث گفت: این نام را محو کنید.

مالک اشــتر به او گفت: ای یک چشم! به خدا سوگند، قصد دارم شمشیرم را با خون تو سیراب کنم که من کسانی را کشته‌ام که از تو بدتر نبوده‌اند و من می‌دانم که تو به جز فتنه، قصد دیگری نداری و جز برگرد دنیا نمی‌چرخی و آن را بر آخرت مقدم می‌داری. [3]

---

۱. *حلیة‌الاولیاء*، ج ۱، ص ۶۶ ـ *تاریخ بغداد*، ج ۱۴، ص ۹۹.
۲. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۳۹.
۳. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۸۹.

نکته ۱۸۹ (سخن ابن‌عباس)

ابن‌عباس نقل کرده:

سوگند به خدا رئیسی همسنگ علی (مردی به بزرگی و بزرگ منشی علی) نه دیدم و نه شنیدم. [1]

نکته ۱۹۰ (سخن عجیب شهربن‌حوشب)

شهربن‌حوشب گوید: هنگامی که عمر تقسیم بیت‌المال را با حسن و حسین علیهما السلام شروع کرد، پسرش به وی گفت: آن دو را بر من پیش داشتی، در حالی که من صحابی‌پیامبر صلی الله علیه و آله بودم و مهاجرت کردم و آن دو نبودند؟

عمر گفت: ساکت، بی مادر! سوگند به خدا پدر آن دو، بهتر از پدر تو و مادرشان بهتر از مادر تو بود. [2]

نکته ۱۹۱ (سخن مغیرةبن‌شعبه)

عمروبن‌یحیی گوید: صعصعةبن‌صوحان روزی به نزد مغیرةبن‌شعبه[3] رفت و مغیره از او پرسید: از کجا می‌آیی؟

او گفت: از نزد حاکم پرهیزگار بخشـــندهٔ با شرم بردبار وفادار کریم و پذیرنده که به شمشیرش باز می‌دارد؛ با دستش می‌بخشد اجاقش همیشه روشن است و حمایتگری‌اش بســـیار است. آن که از ریشه و اصل اشـــراف، بزرگان، شیرمردان و دلیران است. نه کم ریشـــه اســـت و نه در کارش پر زحمت و نه در سخنش دروغگو. نه بی ثبات و تند است و نه کســـل و تنبل. دارندهٔ فرزندان کریم و پدران شـــریف است. خوش آزموده و ستارهٔ درخشان است. تجربه دار مشهور دلیر نام آور است. در دنیا، زاهد و شیفتهٔ آخرت است.

۱. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۴۶۰.

۲. *مناقب آل ابی‌طالب*، ج ۳، ص ۷۱.

۳. مغیرهٔبن‌شـــعبه از چهره های مؤثر در به آتش کشـــیدن خانه حضرت زهرا علیها السلام بوده و تا آخر عمر بر علیه امام علی و امام حسن علیهما السلام از هیچ نوع ضدیت و فتنه گری دریغ ننمود و با آنکه جزء یکی از دشمنان درجه یک امام علی علیه السلام اســـت امّا نتوانسته حقیقت وجود خورشید گونه امام علی علیه السلام را انکار کند. لذا در فرازهای مختلف زندگی خود به تحسین ایشان پرداخته است.

مغیره گفت: این ها ویژگی های امیرمؤمنان علی است.[1]

نکته ۱۹۲ (سخن رحمان‌بن‌حسان)

بعد از کشته شدن حجربن‌عدی و فرزندانش توسط معاویه، او از رحمان‌بن‌حسان پرسید. نظرت دربارهٔ علی علیه السلام چیست؟

رحمان گفت: رها کن و از من نپرس که به نفع تو نیست.

معاویه گفت: رها نمی‌کنم.

رحمان پاسخ داد: گواهی می‌دهم که او از بسیار یاد کنندگان خداوند متعال بود، از فرمان دهندگان به حق، قیام کنندگان به قسط و گذشت کنندگان از مردم بود.

معاویه پرسید: دربارهٔ عثمان چه می‌گویی؟

رحمان گفت: او نخستین کسی بود که درهای ستمگری را گشود و درهای حق را بست.

معاویه گفت: با این حرف ها خود را کشتی!

[رحمان] در پاسخ گفت: خودم را نکشتم بلکه تو را کشتم. در حالی که قبیلهٔ ربیعه، در وادی نیست. (یعنی کسی نیست که وی را شفاعت کند).

معاویه او را به سوی زیاد فرستاد و به او فرمان داد که زنده، دفنش کند و او را به بدترین شکل بکشد.[2]

نکته ۱۹۳ (سخن خزیمةبن‌ثابت انصاری)

خزیمةبن‌ثابت انصاری بعد از بیعت مردم با حضرت علی علیه السلام در مسجدگفت: ای امیرمؤمنان! ما برای حکومت، جز تو را نیافتیم و جریان امور، جز به تو باز نمی‌گردد و اگر با خویشتن، دربارهٔ تو صادق باشیم، در می‌یابیم که تو از همه در ایمان، پیشی گرفته ای و به خداوند داناتری و نزدیک ترین مؤمنان به پیامبرخدایی.

---

۱. *تذکرة‌الخواص*، ص ۱۱۸. نوشته ابن‌جوزی ازعلمای قدیمی اهل سنت که حدود هزار سال پیش می‌زیسته. کتاب های دیگر این عالم سنی زادالمسیر در ۸ جلد و *الموضوعات* در ۳ جلد و *نواسخ القرآن* می‌باشد.

۲. *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۴۹۸ نوشت ابن‌اثیر ـ *تاریخ طبری*، ج ۵، ص ۲۷۶.

آنچه آنان دارند، تو داری؛ ولی آنچه تو داری آنان را از آن بهره ای نیست. ۱

نکته ۱۹٤ (سخن سالم‌بن‌ابی جعد)

ســـالم‌بن‌ابی‌جعد گوید: علیعليه‌السلام برای کســـانی که قرآن قرائت می‌کردند، دو هزار دو هزار، مقرری تعیین کرد و پدرم از قاریان قرآن بود. ۲

نکته ۱۹۵ (سخن ام‌سلمه)

ابوثابت گوید: بر امّ‌ســـلمه وارد شـــدم. دیدم که گریه کنـــان علیعليه‌السلام را یاد می‌کند و می‌گوید: شـــنیدم پیامبرخداصلى‌الله‌عليه‌وآله می‌گوید: «علی با حق است و حق با علی و هرگز از هم جدا نمی‌شوند، تا روز قیامت در حوض کوثر بر من در آیند». ۳

نکته ۱۹٦ (سخن محمدبن‌ابی بکر با خواهرش عایشه)

وقتی شتر عایشه پی شد او به خانه ای در بصره وارد شد، برادرش محمد به او گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم، آیا به یاد می‌آوری روزی را که برایم از پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله حدیث نقل کردی که او گفت: «حق، همراه با علی است و علی با حق است و هرگز این دو، از هم اختلاف و جدایی نیابند؟ عایشه گفت: آری!». ٤

نکته ۱۹۷ (سخن حاکم نیشابوری)

حاکم نیشـــابوری در کتابش می‌نویسد: پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله خطاب به علیعليه‌السلام فرمود: آنچه را که امتم بعد از من در آن اختلاف دارند را روشـــن می‌کنی. (یعنی ای علی! تو معیار حق و حقیقت و صراط مستقیم هستی). ٥

۱. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۷۹.

۲. *کنزالعمال*، ج ۲، ص ۳۳۹.

۳. *تاریخ بغداد*، ج ۱۴، ص ۳۲۱.

۴. *کشف الغمه*، ج ۱، ص ۱۴۷.

۵. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۳۲.

نکته ۱۹۸ (سخن عجیب معاویه با قیس)

قیس‌بن‌ابی‌خازم نقل کرده که مردی نزد معاویه آمد و از او جواب سؤالی را خواست. معاویه گفت: سؤالت را از علی‌بن‌ابیطالب بپرس. او داناتر است.

آن مرد گفت: ای امیرمؤمنان! پاسخ تو در این باره، برای من، از پاسخ علی‌بن‌ابیطالب دوست داشتنی تر است.

معاویه گفت: بد گفتی و ناپسند آورده ای! مردی را ناخوش داشتی که پیامبرخدا، دانش را به او می‌خوراند و پیامبرخدا به او فرمود: «تو نسبت به من، چون هارون نسبت به موسی علیه‌السلام هستی، جز آنکه پیامبری بعد از من نیست» و هرگاه عمر با دشواری مواجه می‌شد از او می‌پرسید..... معاویه گفت: عمر مراجعین را در مشکلات پیچیده به علی علیه‌السلام ارجاع می‌داد. [۱]

نکته ۱۹۹ (سخن احمد حنبل)

زمانی که احمدبن‌حنبل وارد کوفه شد، مردی در کوفه بود که اظهار می‌کرد مذهب شیعه دارد... آن شخص به امام احمدبن‌حنبل گفت: از تو خواهشی دارم.

امام احمد گفت: هر درخواستی که داری بگو که من می‌پذیرم.

آن مرد گفت: دوست دارم قبل از آن که از کوفه بروی، مذهب خود را به تو عرضه کنم.

امام احمد گفت: بگو می‌شنوم.

آن مرد گفت: من اعتقاد دارم که حضرت علی علیه‌السلام که درودهای خدا بر او باد، بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بهترین مردم بود و می‌گویم که او بهترین آنان، برترین و داناترین مردم و پیشوای بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

راوی می‌گوید: سخن آن مرد به این جا رسید که احمدبن‌حنبل گفت: ای مرد! ایرادی به خاطر این اعتقاد بر تو نیست. چهار نفر از یاران پیامبرخدا، جابر، ابوذر، مقداد و سلمان

---

۱. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۱۷۰.

قبل از تو بر این اعتقاد بودند. آن مرد خیلی از این سخن احمدبن‌حنبل خوشحال شد که در پوست خود نمی‌گنجید.[1]

نکته ۲۰۰ (سخن عمربن‌خطاب)

روزی عمربن‌خطاب به مزرعه ای که علی علیه السلام در آنجا مشغول کار بود رفت... بعد از گفتگو با امام علی علیه السلام به عمر فرمود: اگر گروهی از بنی اسرائیل پیش تو بیایند و یکی از آن‌ها بگوید من پسرعموی موسی می‌باشم آیا او را بر یارانش ترجیح می‌دهی؟

عمر گفت: آری یا اباالحسن.

امام علی علیه السلام به او فرمود: به خدا قسم من برادر رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و پسر عموی اویم، عمر برخاست و عبایش را از دوشش برداشته روی زمین پهن کرد و گفت: به خدا سوگند غیر از اینجا نباید بنشینی تا از هم جدا شویم. امام علی علیه السلام هم روی عبای عمر نشسته تا از هم جدا شدند.[2]

نکته ۲۰۱ (سخن جابربن‌عبدالله انصاری)

جابربن‌عبدالله انصاری می‌گوید: علی علیه السلام این شعر را می‌خواند و پیامبر صلی الله علیه و آله هم می‌شنید:

انا اخو المصطفی لاشک فی نسبی	معه ربیت وسبطاه هما ولدی

جدی وجد رسول‌الله منفرد	وزوجتی فاطمه لاقول ذی منذ...

یعنی:

من برادر مصطفایم، تردیدی در نسبم نیست با او تربیت یافته ام، و فرزند زادگانش فرزند منند، جد من و جد رسول‌خدا یکی است و همسر من فاطمه است. این سخنی غیرقابل تردید، وقتی مردم همه در گمراهی و شرک و بدبختی بودند من او را تصدیق کردم، سپاس خدای بی شریکی را که بر بنده نیکی می‌کند و بی نهایت پایدار است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: راست گفتی یا علی.[3]

---

۱. *کشف الغمه*، ج ۱، ص ۱۶۰.
۲. *الصواعق المحرقه*، ص ۱۰۷.
۳. *کنزالعمال*، ج ۶، ص ۳۹۸.

نکته ۲۰۲ (سخن ابن‌عباس)

ابن‌عبــاس نقل کرده: ما می‌گفتیم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هفتاد وصیت نزد علی گذارد که نزد غیر او نگذارد. [۱]

نکته۲۰۳ (خطیب بغدادی مورخ بزرگ اهل سنت)

خطیب بغدادی در کتابش می‌نویســد: ابوسعید عقیصا می‌گوید: همراه علی علیه‌السلام از انبار (نام شــهری می‌باشــد) به کوفه رو آوردم و او در میان مردم بــود. در کنارۀ فرات، راه می‌پیمودیم که راه را به ســوی صحرا کج کرد. گروهی از مردم به دنبال او و گروهی از همان کنارۀ آب رفتند و من از کسانی بودم که با علی علیه‌السلام داخل صحرا شدند.

پس مردم گفتند: ای امیرمؤمنان! ما از تشــنگی می‌ترسیم. امام گفت: «خداوند، شما را ســیراب می‌کند». و راهبی در نزدیکی ما بود. پس علی علیه‌السلام به جایی آمد و گفت: «این جا را بکنید». پس کندیم و من نیز در کندن، شریک بودم تا آن که به سنگی برخوردیم. علی علیه‌السلام گفت: «این سنگ را بردارید». پس دیگران ما را یاری کردند تا سنگ را بلند کردیم که ناگهان چشمۀ خنک و زلالی پدیدار شد و از آن نوشیدیم.

یک میل یا همین حدود، راه پیمودیم و دوباره تشــنه شدیم. پس برخی گفتند: خوب است باز گردیم و دوباره آب بنوشیم.

تعدادی از مردم بازگشــتند و من هم در میان آنان بودم؛ اما هرچه گشتیم چشمه را نیافتیم.

پس نزد راهب رفتیم و گفتیم: چشــمه ای که در این جا بود، کجاست؟ گفت: کدام چشــمه؟ گفتیم: آن که از آن نوشیدیم و آب برداشتیم و حال که برگشتیم آن را نیافتیم. آن‌گاه راهب گفت: آن را جز پیامبر یا وصیّ پیامبر بیرون نمی‌کشد. [۲]

نکته ۲۰٤ (سخن ابن‌عباس)

از ابن‌عباس نقل شــده کــه پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: روز قیامت مــن در میان پیامبران

---

۱. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۳۹۱.

۲. *تاریخ بغداد*، ج ۱۲، ص ۳۰۵.

بیشترین پیروان را دارم و عرض حوضم، به اندازهٔ فاصلهٔ بصری تا صنعاست و جام های آن به عدد ستارگان آسمان است و جانشینم بر حوض در آن روز، جانشینم در دنیاست.

گفته شـد: ای پیامبرخدا! او چه کسی اسـت؟ گفت: «امام مسلمانان! امیرمؤمنان و مولای آن‌ها پس از من، علی‌بن‌ابیطالب». [۱]

نکته ۲۰۵ (سخن انس‌بن‌مالک)

روزی محمدبن‌حجـاج به همراه عده‌ایبه عیـادت انس‌بن‌مالک می‌روند در آن جمع فرزند حجاج به حضرت علی‌ﷺ توهین می‌کند. آن‌گاه انس خشـمگین شده و می‌گوید: چرا به حضرت علی‌ﷺ اهانت می‌کنی. بعد انس شروع می‌کند به بیان ماجرای ذیل:

روزی که مـن خدمتکار پیامبرﷺ بودم‌ام ایمن مرغ بریانی که خود صید کرده بود را برای تناول نزد پیامبرﷺ گذاشـت... پیامبـرﷺ دعا کرد: خداوندا! محبوب ترین خلقت را برای خوردن این غذا نزد من حاضر کن. سـپس درب منزل به صدا در آمد... پیش خود گفتم: خداوندا! او یکی از انصار باشـد و بعد از باز کردن درب دیدم علی‌ﷺ می‌باشـد. به وی گفتم: رسول‌خداﷺ مشغول کاری هستند و درب منزل را بستم مدتی گذشت دوباره صدای در آمد، رسـول‌خداﷺ فرمود: ای انس برو و هرکسـی که پشت در می‌باشد را به منزل وارد کن تو اولین کسـی نیستی که علاقه به نژاد خود داری بدان! آن شخص که پشت درب می‌باشد از انصار نیست.

من رفتم و علی‌ﷺ را به منزل آوردم. آن‌گاه پیامبرﷺ فرمود: آن مرغ را بیاور من هم غذای آماده را نزد آن‌ها بردم و هر دو از آن تناول کردند.

محمدبن‌حجاج بعد از شـنیدن این ماجرا به انس گفت: تو خودت این ماجرا را دیدی و آن جـا حاضر بودی؟ انس‌بن‌مالک گفت: بله! سـپس فرزند حجاج گفت: با خدا عهد می‌بنـدم که بعد از این به علـی‌ﷺ ایرادی نمی‌گیرم و هرگاه بدانم کسـی به او خرده می‌گیرد صورت او را زشت می‌کنم. [۲]

---

۱. *بشارة‌المصطفی*، ص ۳۴.

۲. *مستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۳۱.

نکته ۲۰۶ (سخن حاکم نیشابوری)

حاکم نیشابوری در کتابش می‌نویسد: عمربن‌خطاب در برابر شخصی که بدگویی علی علیه‌السلام را می‌کرد و می‌گفت او خودخوده است، گفت: علی حق دارد که تکبر ورزد قسم به خدا اگر شمشیر او نبود پایه های اسلام محکم نمی‌شد. در قضاوت کردن او عالم ترین فرد این امّت است و در ایمان با سابقه ترین و شریف ترین انسان هاست. [۱]

نکته ۲۰۷ (سخن عمربن‌خطاب)

ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه خود نقل کرده که عمربن‌خطاب بارها به علی علیه‌السلام گفته است که یا علی من نسبت به شما در شگفتم؛ زیرا در مورد هر مشکلی که از شما سؤال شود کلمهٔ نمی‌دانم به زبان خود جاری نمی‌کنی و بدون تأمل پاسخ سؤال کننده را می‌گوئی.

حضرت علی علیه‌السلام پنج انگشت دست خود را به عمر نشان داد و فرمود: عمر این ها چند انگشت است؟ عمر فوراً در جواب عرض کرد: پنج انگشت، آن‌گاه حضرت علی علیه‌السلام فرمود: آگاه باش تمام علوم و پاسخ هر مشکلی در نزد من به همین آسانی است. [۲]

نکته ۲۰۸ (سخن مجاهد مفسر اهل سنت)

مجاهد که از مفسرین قدیمی اهل سنت می‌باشد در فضیلت علی علیه‌السلام می‌گوید: **«انّ لعلی علیه‌السلام سبعین منقبة ما کانت لاحد من اصحاب النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله مثلها وما من شیء من مناقبهم الا وقد شرکهم فیها».**

برای علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام هفتاد فضیلت وجود دارد که هیچ یک از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن‌ها سهمی ندارند امام حضرت علی علیه‌السلام در منقبت هایی که اصحاب پیامبر دارند شریک می‌باشد. [۳]

---

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۳، ص ۱۱۵.
۲. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱.
۳. *شواهدالتنزیل*، فصل اول، ص ۲۴.

نکته ۲۰۹ (سخن حاکم حسکانی)

حاکم حسکانی در فصل اول شواهدالتنزیل آورده که محمدبن‌معتمر از جدش روایت نموده که:

«کان لعلی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام عشرون ومائة منقبه لم یشترک معه فیها احد من اصحاب محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله وقد اشترک فی مناقب الناس».

علی علیه‌السلام یکصد و بیست فضیلت مخصوص به خود دارد که کسی از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن نصیبی ندارند ولی علی علیه‌السلام در مناقب دیگران شریک است.

نکته ۲۱۰ (سخن سعد ابی وقاص)

قیس‌بن‌ابوحزیم گوید: شنیدم سعدبن‌ابی‌وقاص به مردی از اهل دمشق که حضرت علی علیه‌السلام را لعن می‌کرد گفت: چرا این شخص را لعن می‌کنی؟

آیا او اولین شخصی نبود که اسلام را قبول کرد؟

آیا او اولین شخصی نبود که با رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز خواند؟

آیا او داناترین مردم در میان همه نبود؟

آن‌گاه گفت: خدایا! این فرد یک نفر از باتقواترین بندگان تو را لعن کرده از تو درخواست دارم که قبل از ترک اینجا قدرت خود را به آن‌ها نشان دهی.

آن مرد اهل دمشق از بالای اسب بر روی سنگی افتاد و سرش شکسته و جان داد. [۱]

نکته ۲۱۱ (سخن محفن‌بن‌ابی محفن با معاویه)

روزی محفن‌بن‌ابی‌محفن به معاویه گفت: من از پیش کسی می‌آیم که در سخن گفتن ناتوان ترین مردم است.

معاویه به او گفت: وای بر تو! چگونه می‌گویی که علی ناتوان ترین سخن گویان است؟

به خدا او بود که فصاحت و سخنوری را در قریش معمول کرد. [۲]

---

۱. *مستدرک الحاکم*، ج ۳، ص ۴۹۹.

۲. مقدمه *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ص ۲۳.

نکته ۲۱۲ (سخن عمربن‌خطاب)

عمربن‌خطاب گوید: «علی اعلم الناس بما أنزل الله علی محمد».

علی آگاه ترین مردم است به آنچه خدا بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده است.[1]

نکته ۲۱۳ (سخن ابن‌ابی الحدید)

ابن‌ابی‌الحدید می‌نویسد: کنیز امام علی علیه‌السلام روایت می کند که:

روزی بر روی دست های علی علیه‌السلام آب می‌ریختم که ناگهان حضرت سرش را بلند کرد و محاسنش را به سمت بالا برد و فرمود: «واهاً لک لتخضبن‌بدم»؛ ای وای بر تو حقاً با خون رنگین می‌شود. (خطاب به محاسن مبارکشان).

ام جعفر گفت: پس در روز جمعه حضرت را ضربت زدند.[2]

نکته ۲۱۴ (سخن شعر ابن‌ابی الحدید)

ابن‌ابی‌الحدید این نویسندهٔ بزرگ اهل سنت در شعری که سروده جایگاه جناب ابوطالب و فرزندش علی علیه‌السلام را اینگونه بیان کرده:

ولولا ابوطالب وابنه — لما مثل الدین شخصاً فقاما

فذاک بمکة اوی وحامی — وهذا بیثرب حبسّ الحماما

اگر ابوطالب و پسرش علی نبودند دین اسلام قوامی نداشت.

ابوطالب در مکه آن پیامبر صلی الله علیه و آله را یافت و حمایت نمود، علی علیه‌السلام هم در مدینه نبوت را با جستجو به دست آورد و حمایت کرد.[3]

* روزی عمربن‌خطاب از ابن‌عباس پرسید: آیا علی را شایسته خلافت می‌بینی؟ او پاسخ داد: چرا شایسته خلافت نباشد به دلیل علمی که دارد و او با فضل می‌باشد و سابقهٔ درخشانی دارد و خویشاوند پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد.

عمر گفت: به خدا سوگند او همین گونه که می‌گویی می‌باشد اگر بر مردم حکومت

---

۱. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۲۹.

۲. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۹، ص ۱۱۸.

۳. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۳، ص ۳۱۸.

کند آنان را به راه راســت هدایت می‌کند جز این که در او خصلت هایی است مثل اینکه او جوان است...

ابن‌عباس گفت: چرا روز خندق او را کم ســن نشــمردید و در جنگ بدر از او پیشی نگرفتید هنگامی که سر از تن دشمنان جدا می‌کرد... عمر گفت: ای پسر عباس! به خدا ســوگند که پسرعمویت شایسته خلافت است ولی قریش این امر را قبول نمی‌کنند و با او می‌جنگند.[۱]

نکته ۲۱۵ (سخن جابربن‌عبدالله انصاری)

جابربن‌عبدالله انصاری نقل می‌کند در بین هوازن مرد شجاعی بود که پرچم سیاهی به دســت داشت و به جنگ مشــغول بود. جهت کشتن این مرد، حضرت علی علیه‌السلام از جلو حمله برده و پاهای شــتر او را قطع کرد و آن مرد انصاری از پشــت ســاق پای وی را قطع کرد و ســایر مسلمانان نیز از پشت سر حمله سختی کردند. سوگند به خدا که هنوز گریختگان از مســلمانان برنگشــته بودند که گروهی از هوازن اسیر گشته و آن‌ها را به صورت دست بسته به نزد رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آوردند.[۲]

نکته ۲۱۶ (سخن یعقوبی مورخ بزرگ اهل سنت)

یعقوبی که مورخ متبحّر و قدیمی اهل سنت است در جای جای کتاب خود نتوانسته از رفتار درخشــنده و ممتاز علی علیه‌السلام صرفنظر کند. او در بخشــی از کتاب خود به ماجرای حملهٔ امام علی علیه‌السلام در گرفتن باغ فدک اینگونه گزارش داده است.

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی مطلّع شــد گروهی می‌خواهند به یهود خیبر کمک کنند حضرت علی علیه‌السلام را با لشــکری به فدک فرستاد. ایشان هم شب راه را پیمود و روز مخفی ماند تا صبح بر آنان تاخت و آن‌ها را کشت.[۳]

---

۱. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۴۷.

۲. *سیره ابن‌هشام*، ج ۴، ص ۴۴۵.

۳. *تاریخ یعقوبی*، ج ۱، ص ۴۳۸. نوشــته احمدبن‌ابی‌یعقوب اسحاق‌بن‌جعفرابن‌وهب ابن‌واضح معروف به یعقوبی متوفی ۲۸۴ هـ ق.

نکته ۲۱۷ (سخن عتبه‌بن‌ابی لهب)

عتبه‌بن‌ابی‌لهب که از چهره ها و شاخص های عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد بعد از ماجرای سقیفه و غصب خلافت و خانه نشینی امام علی علیه‌السلام در جمع یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برخاست و اینگونه گفت: من گمان نمی‌کردم که خلافت از بنی هاشم و در میان آن‌ها از دست علی‌بن‌ابیطالب خارج شود. خلافت از دست کسی خارج شد که از همهٔ مردم در ایمان سابقه دارتر و پیش روتر بود و به قرآن و سنت داناترین بود او آخرین کسی است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را دید و در غسل دادن و کفن کردن رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله جبرئیل کمک کارش بود. او آن‌گاه ادامه می‌دهد: آنچه از خوبی ها در همه است در علی علیه‌السلام است و یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در این مورد شک ندارند و آنچه از نیکی ها و خوبی ها در علی علیه‌السلام است در دیگران وجود ندارد. (این نکته بی‌بدیل را یک مورخ ممتاز اهل سنت از شخصیت علی علیه‌السلام در کتاب خود گزارش داده است که در جای خود قابل تأمل است). [۱]

نکته ۲۱۸ (سخن عمربن‌خطاب)

روزی عمربن‌خطاب به مردم گفت: علی را رها کنید و از او بدگویی نکنید. زیرا خودم از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمود: در علی سه ویژگی وجود دارد که اگر یکی از آن‌ها برای من که عمر هستم بود دوست تر می‌داشتم از هرچه آفتاب بر او می‌تابد. [۲]

نکته ۲۱۹ (سخن یعقوبی مؤرخ بزرگ اهل سنت)

مؤرخ بزرگ و مشهور اهل سنت احمدبن‌ابی‌یعقوب اسحاق‌بن‌جعفربن‌وهب‌بن‌واضح معروف به یعقوبی متوفی ۲۸۴ هـ ق. در کتاب تاریخ ۲ جلدی خود با نام تاریخ یعقوبی آورده:

در بین خلفاء (علی علیه‌السلام ـ ابوبکر ـ عمر ـ عثمان) فقط علی علیه‌السلام بود که پدر و مادرش هر دو هاشمی می‌باشد. همچنین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم پدر و مادرشان هاشمی است. [۳]

---

۱. *تاریخ یقعوبی*، ج ۱، ص ۵۲۳.
۲. *فصول المهمه*، ص ۱۲۵.
۳. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۴۴۶.

نکته ۲۲۰ (سخن قندوزی)

قنـــدوزی در باب ۱۲ کتاب ینابیع المودة خود حدیث ذیل را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که:

رســـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمـــود: **«صلّت الملائکه علّی وعلّی علی سبع سنین وذلک انّه لک ترفع شهادة ان لااله الاالله الی السماء الا منّی ومن علّی».**

صلوات فرســـتادند ملائکه بر من و علی به مدت هفت سال زیرا در این زمان کلمه شهادت از هیچ شخصی به سمت آسمان بلند نشد مگر از من و علی.

* امام احمدبن‌حنبل در مســـندش و ابن‌مغازلی شافعی هم در مناقب خود به نقل از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گفته‌اند:

«خلقت انا وعلی من نور واحد قبل ان یخلق الله تعالی آدم باربعة عشر الف عام فلّما حلق الله...».

من و علی از یک نور آفریده شـــدیم قبل از ایجاد آدم به چهار ده هزار ســـال بعد از خلقت آدم خداوند آن نور را در صلب آدم قرار داد پس با هم بودند تا در صلب عبدالمطلب و از هم جدا شدیم پس در من نبوت و در علی خلافت مقرر گردید.

نکته ۲۲۱ (سخن جلال الدین سیوطی)

جلال‌الدین سیوطی تعداد مفسرین مشهور قرآن را در جمع صحابیان ده نفر می‌داند چهـــار نفر آن‌ها را خلفای چهارگانه نام برده کـــه ابوبکر، عمر، عثمان و حضرت علی علیه‌السلام می‌باشـــند و ابی‌بن‌کعب، ابن‌عباس، عبدالله‌بن‌مســـعود، زیدبن‌ثابت، ابوموسی اشعری و عبدالله‌بن‌زبیر را نیز جزء این مفسرین محسوب کرده است ولی از میان چهار خلیفه نظر سیوطی این است که بیشترین روایات تفسیری از علی‌بن‌ابیطالب می‌باشد. [1]

۱. *الاتقان*، ج ۴، ص ۲۳۳. (سیوطی بیشتر تالیفاتش قرآنی اســـت جهت اطلاع خوانندگان اعلام می‌نماید که تفســـیر یک جلدی احادیث تفسیری امام علی علیه‌السلام توسط اینجانب جمع شده است که توسط همین ناشر به چاپ خواهد رسید).

نکته ۲۲۲ (سخن ابوسعید خدری، قیس بن سعد)

اصحاب و آشنایان با قرآن کریم مانند ابن‌عباس، ابوسعید خدری، قیس بن سعد،... نظرشان این است که مصداق آیه «من عنده علم الکتاب»[۱] امام علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام می‌باشد.[۲]

نکته ۲۲۳ (سخن ابن‌عباس)

ابن‌عباس می‌گوید: آیه «الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سراً وعلانیة»[۳] در شأن و مقام حضرت علی علیه السلام نازل شده است.[٤]

در نقلی دیگر از ابن‌عباس روایت شده که تفسیر آیه «یؤتکم کفلین من رحمته»[٥] در مورد حسن و حسین علیهما السلام می‌باشد و خداوند آن‌ها را به علی علیه السلام مرحمت نموده است و منظور از آیه «یجعل لکم نوراً تمشون»[٦] امام علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام است که نور امت اسلام و مایه هدایت آن‌ها است. این روایت را جابربن‌عبدالله انصاری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل نموده است.[۷]

نکته ۲۲٤ (مناظره شیخ مفید و قاضی عبد الجبار)

ابن‌کثیر شامی از علمای بزرگ اهل سنت در کتاب البدایة والنهایة آورده: «شیخ مفید، بزرگ شیعه و مصنف و مدافع ایشان بود، در مجلس درس او، بسیاری از علمای مذاهب گوناگون، شرکت می‌نمودند».[۸]

این عالم بزرگ شیعه مکرر در کتب علمای بزرگ اهل سنت مورد تمجید و تعریف

۱. رعد / ۴۳.
۲. *ینابیع المودة*، ج ۱، ص ۳۰۷.
۳. بقره / ۲۷۴.
۴. *تفسیر الدّر المنثور*، ج ۱، ص ۳۶۳.
۵. حدید / ۲۸.
۶. حدید / ۲۸.
۷. *شواهدالتنزیل*، ج ۲، ص ۲۷۸ ح ۹۴۴.
۸. *البدایة والنهایة*، ج ۱۲، ص ۱۵.

قرار گرفته است. از جملهٔ آن علماء ابن‌ابی‌الحدید[1] و ابوالقاسم حاکم حسکانی[2] می‌باشند این عالم شیعه مناظرات متعددی با حضرات اهل سنت داشته است که در اینجا به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود.

در عصر شیخ مفید«ره» یکی از علمای بزرگ اهل تسنّن، در بغداد مجلس درسی داشت. او به نام «قاضی عبدالجبّار» خوانده می‌شد، روزی قاضی عبدالجبار، در مجلس درس خود نشسته بود، شاگردانش از سنی و شیعه حاضر بودند، در آن روز شیخ مفید را ندیده بود، ولی وصفش را شنیده بود. پس از لحظه ای شیخ مفید به قاضی رو کرد و گفت: «آیا اجازه می‌دهی، در حضور این دانشمندان سؤالی از شما بپرسم؟».

قاضی: بپرس.

شیخ مفید: این حدیثی که شیعیان روایت می‌کنند پیامبر صلی الله علیه و آله در صحرای غدیر، دربارهٔ علی علیه السلام فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه؛ هرکس که من مولای اویم پس علی علیه السلام مولای اوست». آیا صحیح است و یا این که شیعه آن را به دروغ ساخته است؟

قاضی: این روایت صحیح است.

شیخ مفید: منظور از کلمهٔ «مولی» در این روایت چیست؟

قاضی: منظور آقائی و اولویت است.

شیخ مفید: اگر چنین است پس طبق فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام آقائی و اولویت بر دیگران دارد، بنابراین این همه اختلاف و دشمنی ها بین شیعه و سنی برای چیست؟

قاضی: ای برادر! این حدیث (غدیر را به روایت دو مطلب نقل شده)، ولی خلافت ابوبکر «درایت» و امری مسلم است و آدم عاقل به خاطر روایتی درایت را ترک نمی‌کند!!

شیخ مفید: شما دربارهٔ این حدیث چه می‌گوئید که پیامبر صلی الله علیه و آله در شأن علی علیه السلام فرمود: «یا علّی حربک حربی وسلمک سلمی؛ ای علی! جنگ تو، جنگ من است و صلح تو، صلح من است».

قاضی: این حدیث صحیح است.

شیخ مفید: بنابراین آنان که جنگ جمل را به راه انداختند مانند طلحه و زبیر و

---

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید معتزلی*، ج ۱۷، ص ۵ باب ۴۷، ص ۳۴.
۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۲۰۹.

عایشـــه... و با علی علیه السلام جنگیدند، طبق حدیث فوق و اعتراف شـــما به صحت آن باید با شخص رسول‌خدا صلی الله علیه و آله جنگیده باشند و کافر باشند.

قاضی: ای برادر! آن‌ها (طلحه و زبیر...) توبه کردند.

شـــیخ مفید: جنگ جمل، درایت و قطعی است ولی در این که پدید آورندگان جنگ توبه کرده اند، روایت و شنیدنی است و به گفته تو نباید درایت را فدای روایت کرد و مرد عاقل به خاطر روایت، درایت را ترک نمی‌کند.

قاضی، در پاسخ این سؤال فرو ماند. پس از ساعتی درنگ سرش را بلند کرد و گفت: «تو کیستی؟»

شیخ مفید: من خادم شما محمدبن‌محمدبن‌نعمان هستم.

قاضی همان لحظه از جای بلند شد و دست شیخ مفید را گرفت و برجای خود نشانید و به او گفت: «**انت المفید حقّاً**؛ تو در حقیقت، مفید (فایده بخش) هستی».

علمای مجلس از رفتار قاضی رنجیده خاطر شـــدند و همهمه کردند، قاضی به آن‌ها گفت: من در پاســـخ این شـــیخ (مفید) درمانده شـــدم، اگر هر یک از شما پاسخی دارد، برخیزد و بیان کند.

هیچ کس از جای برنخاست به این ترتیب شیخ مفید پیروز شد و لقب «مفید» در این مجلس برای او بر سر زبان های مردم افتاد.

نکته ۲۲۵ (سخن محمد خوارزمی)

موفق‌بن‌احمدبن‌محمـــد خوارزمی متوفی ۵۶۸ هـ ق. در کتاب خود حدیث ذیل را از رســـول‌خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده: «**لو اجتمع الناس علی حب علی‌بن‌ابی‌طالب لما خلق الله عزوجل النار**».

اگر همه آدمیان حضرت علی‌بن‌ابیطالب را دوســـت می‌داشـــتند خدای عزوجل آتش جهنم را نمی‌آفرید. [۱]

---

۱. *مناقب خوارزمی*، ص ۲۸.

نکته ۲۲۶ (نقل حدیث از حاکم حسکانی در شواهد)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «أكثركم نوراً يوم القيامة أكثركم حبّاً لال محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله».
نورانی ترین شما در روز قیامت آن کسی است که عاشق ترین افراد به آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می باشد.[1]

نکته ۲۲۷ (سخن ابوبکر)

امام احمد حنبل در مسند خود به نقل از نافع آورده که ابوبکر گفت: علی نزدیک ترین مردم به خدا و بهترین فرد از نظر منزلت و بالاترین فرد از جهت خدمت و فداکاری و مجاهدت است.[2]

نکته ۲۲۸ (سخن عمربن‌خطاب)

عمربن‌خطاب گوید: ما در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنان به علی علیه‌السلام نگاه می کردیم که به ستارگان می‌نگریستیم.[3]

نکته ۲۲۹ (سخن حسکانی حنفی درباره علت تالیف کتابش)

بین علمای بزرگوار اهل سنت در گذشته عالمانی دیده می‌شوند که در مقابل حق متواضع بودند و با عینک تعصب مطالب را محاسبه نکرده‌اند خوشبختانه عدهٔ علمای منصف که حقیقت را انکار نکرده‌اند کم نیستند یکی از این علما، صاحب کتاب شواهدالتنزیل لقواعد التفضیل می‌باشد. او از عالمان قرن پنجم و متوفی سال ۴۹۰ هـ ق. است. عبیدالله ابن‌عبدالله ابن‌احمد معروف به حاکم حسکانی حذا حنفی نیشابوری انگیزه خود را از تألیف کتاب فوق در هزار سال قبل با نبود امکانات و شرایط سخت در مقدمهٔ کتاب خود چنین آورده است: روزی یکی از دشمنان خدا را دیدم که می گفت: هیچ یک از مفسران قرآن کریم نگفته‌اند که به غیر از سورهٔ مبارکه انسان (هل أتی) آیه ای در قرآن کریم برای حضرت علی علیه‌السلام نازل شده است. مرحوم حسکانی می گوید من مدتی

---

۱. *شواهدالتنزیل*، ج ۲، ص ۳۰۸، ذیل آیه ۲۸ سوره حدید.
۲. *مسند امام احمدبن‌حنبل*، ج ۲، ص ۲۶.
۳. *ذخائرالعقبی*، ص ۷۷.

منتظر ماندم تا علمای ما که مدافعان اهل سنت نبوی هستند به این ادعا اعتراض کنند ولی وقتی دیدم اقدامی نشد بر خود واجب دیدم که به ادعای آن دشمن خدا جوابی‌دندان شکن دهم لذا اقدام به تألیف کتاب شواهدالتنزیل نمودم.

این عالم متتبع اهل سنت در کتاب خود با جمع آوری ۱۱۶۳ روایت از کتب اهل سنت در هزار سال قبل اثبات کرده است که در قرآن کریم ۲۱۰ آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت او علیهم السلام نازل شده است.

و از این حدیث او در تاریخ کتابی‌ممتاز و استثنایی به یادگار گذاشته است.

نکته ۲۳۰ (سخن ابن‌ابی الحدید)

ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه خود در جلد ۱، ص ۷ کتابی‌را از ابومحمد الحسن‌بن‌متویه نقل می‌کند که او آورده: کسی در بین صحابه رسول‌خدا صلی الله علیه و آله جز علی علیه السلام معصوم نبوده اما این کتاب هم اکنون معلوم نیست چه بر سرش آمده و یافت نمی‌شود و هرچه کوشش شده هنوز یافت نشده است.[1]

نکته ۲۳۱ (سخن سعیدبن‌مسیّب)

سعیدبن‌مسیّب گوید: علی علیه السلام در روز احد، شانزده زخم برداشت که هر ضربه برای از پا انداختن او کافی بود و کسی جز جبرئیل او را بلند نمی‌کرد.[2]

* زیادبن‌ابیه از ابوالاسود[3] دربارهٔ دوستی علی علیه السلام پرسید. ابوالاسود گفت: دوستی علی در دل من، شدیدتر می‌گردد همان‌گونه که دوستی معاویه در دل تو افزوده می‌شود. من از دوست داشتن علی، خداوند و خانه آخرت را می‌طلبم و تو با دوست داشتن معاویه، دنیا و زیور آن را می‌جویی. مثل من و تو چون شعر برادران مذحج است.

---

۱. *روزنه‌هایی از عالم غیب*، ص ۳۴۸.

۲. *اسدالغابه*، ج ۴، ص ۹۳.

۳. ابوالاسود دوئلی روزی وارد منزل شد و دید دختر کوچکش مشغول خوردن مقداری عسل می‌باشد. ابوالاسود به دخترش گفت: دخترم معاویه این ظرف های عسل را به در خانه مردم می‌دهد تا در دل مردم برای خود محبوبیت ایجاد کند و مردم را از اطراف امام علی علیه السلام دور کند. دختر فهیم وی در حلق خود دست کرد و عسل ها را بیرون ریخت. (*تتمة‌المنتهی*، نوشته شیخ عباس قمی). ابوالاسود در نزد امام علی علیه السلام قواعد علم عربی را آموخت. او نیز قاضی حکومت امام علی علیه السلام بود.

دو دوســـت با خواست گونه گونیـــم من بزرگی می‌جویم و او به آسودگی علاقه دارد

مـن خون بنی مالک را و شیـــر دوش ســـــفیدی شیـــر را در نظــر مـی‌دارد [1]

نکته ۲۳۲ (سخن صعصعه)

زمانی که مردم می‌خواســتند بــا امیرمؤمنان علیه‌السلام بیعت کننــد... صعصعة‌بن‌صوحان برخاســت و گفت: ســوگند به خدا... ای امیرمؤمنان... تو خلافت را زینت دادی، خلافت به تو زینت نداده اســت. تو مقام خلافت را بالا بردی و آن مقام تو را بالا نبرده اســت و خلافت به تو نیازمندتر است تا تو به خلافت. [2]

نکته ۲۳۳ (سخن خواهر عمروبن‌عبدود)

عاصم‌بن‌عمربن‌قتاده گوید: هنگامی که علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام عمروبن‌عبدود را کشــت. خواهرش عمره دختر عبدود در سوگ برادرش این شعر را سرود:

اگر کشـــندهٔ عمرو، غیر از کشندهٔ کنونی‌اش بود

تا زمانی که جان در بدن داشــتم، می‌گریستیم

اما قاتلش کسی است که بر او عیب گرفته نمی‌شود

و از دیرباز، به «بزرگ شــهر» نام آور اســت [3]

نکته ۲۳۴ (سخن ابومریم قرشی)

یکی از یاران امام علی علیه‌السلام، به نام ابومریم قرشــی بر حضرت وارد شد. وقتی امام وی را دید به او فرمود: برای چه حاجتی نزد ما آمدی؟

عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! به خدا سوگند برای حاجتی نزد شما نیامدم لیکن مدتی است شما را ندیده بودم. خواستم دیداری تازه شود سپس او ادامه داد: یا علی! اگر مردم به گرد تو آمده بودند آنان را به راه راســت هدایت می‌کردی. امام در پاسخ او فرمود: ای

---

۱. *ربیع الابرار*، ج ۳، ص ۴۷۹ نوشته زمخشری.

۲. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲ف ص ۱۷۹.

۳. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۳۶.

ابامریم! به خدا ســـوگند من همان امام توأم که می‌دانی. لیکن گرفتار بدترین مردم شدم مگر اینکه خدا رحم کند... .[1]

نکته ۲۳۵ (سخن ابن‌عباس)

ابن‌عباس نقل کرده:

علی، سوابقی داشت که اگر یکی از آن‌ها بین همهٔ مردم پخش می‌شد، خیر و خوبی، همهٔ آنان را فرا می‌گرفت.[2]

و در نقلی دیگر ابن‌عباس گوید: زنان از این که فردی چون امیرمؤمنان علی‌بن‌ابیطالب بزایند. ناتوانند.[3]

نکته ۲۳٦ (اقرار عمربن‌خطاب)

دو عرب نزد عمر آمدند و داوری خواستند. عمر گفت: ای ابوالحسن! بین آنان داوری کن. علی علیه‌السلام به نفع یکی از آن دو داوری کرده آن که علیه او داوری شده بود، به [عمر] گفت: ای امیرمؤمنان! این بین ما داوری کند؟!

عمر به وی حمله کرد و یقه‌اش را گرفت و گفت: وای بر تو! می‌دانی این کیســـت؟ این مولای من و مولای هر مؤمن است و هرکس که او مولایش نباشد مؤمن نیست.[4]

نکته ۲۳۷ (سخن لبابه)

لبابه، دختر حارث‌بن‌جزن هلالی و کنیه‌اش ام‌فضل بود. او همسر عباس‌بن‌عبدالمطلب و مادر بیشـــتر فرزندان عباس و نیز خواهر میمونه همسر پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود. گفته می‌شود که او بعد از خدیجه، نخســـتین زنی اســـت که مسلمان شـــد. ابن‌عباس نقل می‌کند که پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «میمونه، ام‌فضل، سلمی و اسماء خواهرانی مؤمن‌اند».[5]

---

۱. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۲۱.

۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۲۹ ـ *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۴۱۸

۳. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۴۶ ـ *خصائص* الائمه، ص ۷۵.

۴. *ذخائرالعقبی*، ص ۱۲۶.

۵. *اسدالغابة*، ج ۷، ص ۲۴۷.

امفضـــل به علیﷺ نوشـــت: به نام خداوند بخشـــایندهٔ مهربان! بـــه بندهٔ خدا علی، امیرمؤمنان از امّ فضل دختر حارث، اما بعد طلحه و زبیر و عایشه از مکه به قصد بصره خارج شـــده‌اند و مردم را بر جنگ با تو حرکت داده‌اند و کســـی با آنان همراه نشده جز بیماردلان و دست خدا بالاتر از دست های ایشان است. والسلام!

امّ فضل این نامه را به مردی به نام ظفر از قبیله جهینه. که عاقل و ســـخنور بود ـ ســـپرد و گفت: این نامه را می‌گیری و چنان تند می‌روی که در هر مرحله از راه شـــتری را از پـــای در آوری و بهایـــش را من بر عهده می‌گیرم و صد دینار هم برای خودت قرار داده‌ام. پس تند بران و نامه‌ام را به علی‌بن‌ابیطالب برسان.

آن مرد جهنی به شـــتاب رفت تا به یاران علیﷺ رسید که در راه بودند. هنگامی که یاران امام او را دیدند، از هر ســـو فریاد زدند: ای ســـوار! چه چیزی داری؟ پس آن مرد جهنی با رســـاترین صدای خود، شعری خواند که در آن از حرکت عایشه و طلحه و زبیر خبر می‌داد. [۱]

نکته ۲۳۸ (سخن جعدة‌بن‌هبیره)

جعدة‌بن‌هبیرة‌بن‌ابی‌وهب قرشی مخزومی مادرش امّ هانی دختر ابوطالب بود. جعده را به رزم آوری فقاهت و سخنوری ســـتوده‌اند. او خواهرزادهٔ علیﷺ و داماد ایشان بوده است. [۲]

مصعب‌بن‌عبدالله زبیری نقل کرده: جعده گفت:

چه کسی می‌تواند به دایی‌اش بر من مباهات کند، در حالی که دایی من علی است، بخشنده و خردمند. [۳]

نکته ۲۳۹ (سخن ابن‌عباس)

مردی از ابن‌عباس پرسید: آیا علیﷺ شخصاً در جنگ صفین شرکت می‌کرد؟

---

۱. *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۴۵۱.
۲. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۲۱۰.
۳. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۲۱۰.

ابن‌عباس در پاسخ گفت: به خدا قسم، هیچ کس را مانند علی ندیدم که خود را به دل کارزار بیفکند. خود او را در این حال دیدم که شمشیر به دست، به سمت زرهپوش می‌رفت و او را کشت. [1]

نکته ۲۴۰ (سخن مسعودی)

صاحب مروج الذهب، در کتابش نقل کرده که عده‌ای‌گفته‌اند علی علیه السلام برای خانواده‌اش دویست و پنجاه درهم به همراه قرآنش و شمشیرش به جا گذاشت. [2]

نکته ۲۴۱ (سخن قبیصة‌بن‌جابر)

قبیصة‌بن‌جابر گوید: در دنیا از علی‌بن‌ابیطالب زاهدتر ندیدم. [3]

نکته ۲۴۲ (سخن عمران‌بن‌حصین)

مطرف‌بن‌عبدالله گوید: من و عمران‌بن‌حصین، پشت سر علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام نماز به جا آوریم. حضرت در نماز هرگاه سجده می‌گفت و هرگاه سربلند می‌کرد و هرگاه برمی خواست تکبیر می‌گفت.

وقتی که نماز تمام شد عمران‌بن‌حصین دست مرا گرفت و گفت: این نماز، نماز محمد را به یاد من آورد. [4]

نکته ۲۴۳ (سخن ابن‌ابی الحدید)

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: حضرت علی علیه السلام هرگاه برای

---

۱. *ذخائرالعقبی*، ص ۱۷۶.
۲. *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۴۲۶.
۳. *المناقب*، ص ۱۲۲.
۴. *سنن النسائی*، ج ۲، ص ۲۰۴.

نماز می‌ایستاد، می‌گفت: «وجّهت وجهی... به سوی آفرینندهٔ آسمان و زمین رو کردم...»[۱] رنگش تغییر می‌کرد، به گونه ای که در چهره‌اش نمایان می‌گشت. [۲]

نکته ۲٤٤ (سخن اسودبن‌یزید)

اسودبن‌یزید گوید: علی علیه السلام نصف سال را روزه می‌گرفت. [۳]

نکته ۲٤٥ (سخن ابن‌اثیر)

ابن‌اثیر در کتاب الکامل فی التاریخ آورده که: حضرت علی علیه السلام همواره بر کیسه ای که در آن آرد جو بود و از آن می‌خورد، مهر می‌زد و می‌فرمود: «دوست ندارم جز آنچه را که می‌دانم، به شکمم وارد کنم». [٤]

ابن‌اثیر در کتاب خود آورده که علی علیه السلام خوش چهره ترین افراد بود و محاسن سفیدش را خضاب نمی‌کرد و بسیار خندان بود. [٥]

نکته ۲٤٦ (سخن صعصعه)

صعصعةبن‌صوحـــان و دیگر یاران و پیروانـــش گفته‌اند: او در بین ما مانند یکی از ما بود، نرم خوی، پر تواضع و آسان گیر بود و در عین حال هیبتی از او در دل داشتیم، چون هیبتی که اسیر در زنجیر کشیده شده از جلاد بالای سر خود دارد.

نکته ۲٤۷ (سخن قیس‌بن‌سعد و معاویه)

معاویه به قیس‌بن‌ســعد گفت: خدا ابوالحســن را بیامرزد! او خوش و خندان و بسیار شوخ طبع بود.

---

۱. انعام / ۷۹.

۲. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۴، ص ۱۱۰.

۳. *کفایة‌الطالب*، ص ۳۹۹.

۴. *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۴۴۳. نوشته عزّالدین علی‌بن‌ابی‌الکرام شیبانی معروف به ابن‌اثیر متوفی ۶۳۰ هـ ق.

۵. همان، ص ۴۴۰.

قیس گفت: آری! پیامبرخدا شــوخی می‌کرد و به یارانش لبخند می‌زد. تو را می‌بینم که به ظاهر، مدح می‌کنی و در درون و به این وســیله، بر او خرده می‌گیری. آگاه باش که او، به خدا ســوگند با همهٔ شوخ طبعی و خوش رویی، از شیر گرسنه پر هیبت تر بود، و این هیبت، هیبت تقوا بود نه مانند بزرگ شمردن تو از سوی نااهلان شام. [۱]

نکته ۲۴۸ (سخن ابن‌ابی الحدید)

ابن‌ابی‌الحدید در شــرح نهج البلاغه آورده که: دربارهٔ حضرت علی علیه السلام روایت شده که او با دستان خود، نخل های طایفه ای از یهودیان مدینه را آب می‌داد، و خود بر شکمش سنگ می‌بست تا گرسنگی را بیشتر تحمل کند. [۲]

نکته ۲۴۹ (سخن حذیفه)

ابوحکم ســیّار گوید: عده‌ایاز قبیلهٔ حذیفه به حذیفه گفتند: امیرمؤمنان عثمان، کشته شده است. چه فرمانی به ما می‌دهی؟ گفت: به شما فرمان می‌دهم که همراه عمّار باشید.

گفتند: عمّار، از علی جدا نمی‌شود.

گفت: حسد، شــما را به نابودی می‌کشاند، نه چیز دیگر. آیا نزدیکی عمّار به علی علیه السلام شما را از عمّار، دور می‌کند؟!

به خدا سوگند، برتری علی بر عمّار، بیشتر از فاصلهٔ خاک تا افلاک است و بی گمان عمّار از نیکان و برگزیدگان است. [۳]

نکته ۲۵۰ (سخن حسن‌بن‌زید)

حسن‌بن‌زید گوید: علی علیه السلام هرگز بت را نپرستید. [۴]

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۲۵.
۲. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۲۲.
۳. *مجمع الزوائد*، ج ۷، ص ۴۸۸ ـ *ینابیع المودة*، ج ۱، ص ۳۸۴.
۴. *الصواعق المحرقه*، ص ۱۲۰ ـ *طبقات الکبری*، ج ۳، ص ۲۱.

نکته ۲۵۱ ک (سخن ابن‌قتیبه)

ابن‌قتیبه می‌نویسـد: امام علی‌علیه‌السلام هنگامی که بر منبر بصره سخنرانی می‌کرد فرمود: من صدّیق اکبرم. پیش از ایمان آوردن ابوبکر، ایمان آوردم و قبل از اسـلام آوردن او، اسلام آوردم. [۱]

نکته ۲۵۲ (سخن اصحاب مشهور رسول‌اللّه‌صلی‌الله‌علیه‌وآله)

سـلمان، ابوذر، مقداد، خبّاب، جابر، ابوسعید خدری و زیدبن‌ارقم روایت کرده‌اند: اول کسـی که اسـلام آورد، علی‌بن‌ابیطالب‌علیه‌السلام بود و این افراد، علـی‌علیه‌السلام را از دیگران، برتر دانسته‌اند. [۲]

نکته ۲۵۳ (سخن ابورزین)

ابورزین گوید: بهترین لباسـی را که بر تن علی‌علیه‌السلام دیدم، پیراهنی از قهز[۳] و دو پارچهٔ قطرانی[٤] بود. [٥]

نکته ۲٥٤ (سخن سفیان)

سـفیان نقل کرده: علی‌علیه‌السلام آجری بر آجری نگذاشـت و خشتی بر خشتی قرار نداد و چوبی به چوبی وصل نکرد و تا آن هنگامی که در قید حیات بود خوراکش در کیسـه از مدینه می‌آمد. [٦]

۱. *المعارف*، نوشتهٔ ابن‌قتیبه، ص ۱۶۹ ـ *انساب الاشراف*، نوشته بلاذری، ج ۲، ص ۳۷۹ ـ تاریخ دمشق نوشته ابن‌عساکر، ج ۴۲، ص ۳۳.
۲. *البدایة والنهایة*، ج ۳، ص ۲۵ ـ *تاریخ طبری*، ج ۲، ص ۳۱۲ ـ *الاستیعاب*، ج ۳، ص ۱۹۷.
۳. پارچهٔ پشمی سفید که رگه هایی از حریر در آن باشد.
۴. محصول محله ای در شادگان بود.
۵. *طبقات الکبری*، ج ۳، ص ۲۶ و ۲۸.
۶. *اسدالغابه*، ج ۴، ص ۹۷ ـ *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۴۴۳.

نکته ۲۵۵ (سخن ابونعیم احمدبن عبدالله اصفهانی)

ابونعیم احمدبن‌عبدالله اصفهانی می‌نویسد: حضرت علی علیه‌السلام هرگاه در زندگی تنگ دست می‌شد. از مردم جدا می‌شد و به کسب و کار و تلاش رو می‌آورد. [۱]

نکته ۲۵۶ (سخن امام احمد حنبل)

امام احمد حنبل می‌نویسد که حضرت علی علیه‌السلام فرمودند:

مرا با پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دیدی که از گرسنگی، سنگ بر شکم می‌بستم و امروز صدقه های واجب من، چهل هزار سکّه است. [۲]

نکته ۲۵۷ (سخن ابن‌ابی الحدید)

ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه خود آورده که حضرت علی علیه‌السلام با دستانش کار می‌کرد، زمین را شخم می‌زد، آب می‌کشید، نخل می‌کاشت و همهٔ این کارها را خود انجام می‌داد و چیزی از دستاوردش را کم و یا زیاد برای خودش و یا بازماندگانش نگذاشت؛ بلکه همهٔ آن‌ها وقف شد. [۳]

نکته ۲۵۸ (سخن عایشه)

مسروق گوید: عایشه وقتی که فهمید علی علیه‌السلام «ذوثدیه» را کشته است، به وی گفت: خدا عمروعاص را لعنت کند! وی به من نوشت و خبر داد که «ذوثدیه» را در اسکندریه کشته است. آنچه که در دل دارم مانع از آن نمی‌شود که چیزی را که از پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم، نگویم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «او را بهترین امّت من پس از من خواهد کشت». [۴]

---

۱. *حلیة‌الاولیاء*، ج ۱، ص ۷۰.
۲. *مسنداحمدبن‌حنبل*، ج ۱، ص ۳۳۴ ـ *فضائل الصحابة ابن‌حنبل*، ج ۲، ص ۷۱۲.
۳. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱۵، ص ۱۴۷.
۴. *کشف الغمة*، ج ۱، ص ۱۴۷.

نکته ۲۵۹ (سخن حذیفه)

ابوشریح گوید: امام حســـنعليه السلام و عمار به کوفه آمدند تا مردم را برای جنگ جمل به سوی علیعليه السلام حرکت دهند.

حذیفه گفت: حســـن و عمّار آمدند تا شـــما را حرکت دهند. پس هرکه دوست دارد «امیرمؤمنان» حقیقی و واقعی را ببیند، به سوی علی‌بن‌ابیطالب بشتابد. [1]

نکته ۲۶۰ (سخن عبداللّه پسر عمربن‌خطاب)

عبدالله‌بن‌عمـــر در اواخر عمر خـــود از اینکه به یاری امام علیعليه السلام نرفت و با او بیعت نکرد به شدت اظهار تأسف می‌کرد و می‌گفت: **«ما آسی علی شیء الاّ انّی لم اقاتل مع علیّ الفئة الباغیة»**؛ بر هیچ چیز تأســـف نمی‌خورم، جز آن که به همراه علی، با گروه طغیانگر نجنگیدم. [2]

نکته ۲۶۱ (سخن عمربن‌خطاب)

عمربن‌خطـــاب گویـــد: **«علی أعلم الناس بما أنزل الله علی محمد»**؛ علیعليه السلام آگاه ترین مردم است به آنچه خدا بر محمدصلى الله عليه وآله نازل کرده است. [3]

نکته ۲۶۲ (سخن عایشه)

روزی عایشـــه به جمعی حاضر گفت: فرزندانم! برخـــی از ما بر برخی دیگر پرخاش می‌کند ولی این کار باعث تعدّی نشـــود. به خدا قسم میان من و علی جز آنچه میان زن و بســـتگانش پیش می‌آید چیزی دیگری نبود و او مورد خشـــم من قرار گرفت ولی او از بزرگان و نیکان است. [4]

---

۱. *انساب الاشراف*، ج ۲، ص ۳۹۴ نوشته بلاذری متوفی ۲۷۹ هـ ق.
۲. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۶۴۳.
۳. *شواهدالتنزیل*، ج ۱،ص ۲۹.
۴. *تاریخ طبری*، ج ۳، ص ۶۰.

نکته ۲۶۳ (سخن ثابت‌بن‌قیس)

یعقوبی که از تاریخ نویسان قدیمی اهل سنت در جلد دوم کتاب خود در خصوص بیعت یکی از یاران حضرت علی علیه السلام اینگونه نقل کرده:

ثابت‌بن‌قیس‌بن‌شماس انصاری در موقع بیعت کردن با امام علی علیه السلام به حضرت عرض کرد: یا اباالحسن! یا امیرالمؤمنین به خدا قسم اگر در زمامداری عده‌ای از تو پیش افتادند و حکومت را قبل از تو به دست گرفتند پس یقیناً در دین و دینداری از تو پیشی نگرفتند و اگر آنان دیروز در حکومت از تو سبقت گرفتند همانا امروز تو به حکومت رسیدی تو آن چنان بودی که شأن و مقامت ناشناخته نبود آن‌ها نیز در چشم مردم (خلفای گذشته) ناشناخته نبودند. آنان (خلفای قبل) آن چه را که نمی‌دانستند از تو می‌پرسیدند و تو ای علی! با دانش وسیعت به احدی نیازمند نبودی. [۱]

نکته ۲٦٤ (سخن حجربن‌عدی)

حجربن‌عدی به امام علی علیه السلام عرض کرد: یا امیرالمؤمنین کسی که نزدیک شدن به تو را دوست ندارد خداوند او را به بهشت نزدیک نکند. امام علی علیه السلام از این سخن خوشحال شد و در پاسخ وی فرمود: خداوند متعال تو را از شهادت محروم نسازد همانا من می‌دانم که تو مرد شهادتی. [۲]

نکته ۲٦٥ (سخن ابن‌ابی الحدید)

ابن‌ابی‌الحدید گوید: من نمی‌دانم دربارهٔ بزرگ مردی که دشمنانش اعتراف به فضائلش کردند و نتوانستند مناقب او را نادیده بگیرند یا آن‌ها را کتمان کنند چه بگویم؟!

بنی امیه در شرق و غرب عالم اسلام حاکمیت اسلامی را قبضه کردند و در قلمرو خود با نیرنگ های گوناگون سعی در خاموش کردن نور علی علیه السلام نمودند آن‌ها حقایق را تعریف کردند و به جای آن روایات دروغ در نکوهش حضرت علی علیه السلام ساختند در منبرها

---

۱. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۷۶. یعقوبی متوفی ۲۸۴ هـ ق. می‌باشد.
۲. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۰۳.

زبان به لعن او گشـــودند و کسانی را که از وی به نیکی یاد می‌کردند با تهدید و زندان و قتل، کیفر دادند...

علی سرآمد همه فضایل و سرچشمه آن‌هاست و کمالات هیچ کس به پای او نرسیده اســت هرکس بعد از وی در علم و فضیلت به مقامی رسیده علوم و فضایل خود را از او گرفته و از وی پیروی نموده و به روش او رفتار کرده است... [1]

نکته ۲٦٦ (سخن ابن‌عباس)

هنگامــی که عبدالرحمن عباس در حــال جان دادن بود گفــت: «اللهم أنی اتقرب الیک بولایة علی‌بن‌ابی‌طالب»[2]؛ خدایا من تقرب می‌جویم به ســوی تو به وســیلهٔ ولایت علی‌بن‌ابیطالب.

نکته ۲٦٧ (سخن خوارزمی)

خوارزمی در جلد اول کتاب مقتل الحسین علیه‌السلام خود آورده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «لو کان الحلم رجلا لکان علیاً»؛ اگر شکیبایی به شکل مردی در می‌آمد هر آینه آن مرد علی بود.

نکته ۲٦٨ (سخن ابن‌عباس)

ابن‌عباس گوید: پیشــگامان در ایمان سه نفرند «یوشــع» پیشگام نسبت به ایمان موسی علیه‌السلام و حبیب نجار نسبت به عیسی علیه‌السلام و علی علیه‌السلام نسبت به رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله. [3]

نکته ۲٦٩ (سخن ابوجعفر اسکافی)

ابن‌ابی‌الحدید از جاحظ روایت کرده که ایمان ابوبکر برتر از ایمان علی علیه‌السلام بود. آن‌گاه ابوجعفر اســکافی که از علماء معتزله جوابی‌را بر ردّ ادعای جاحظ داده که پاسخش این می‌باشد:

---

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید معتزلی*، ج ۱، ص ۱۶.

۲. *الریاض النضرة*، ج ۲، ص ۲۲۷.

۳. *شواهدالتنزیل*، ج ۲، ص ۲۱۳، ح ۹۲۴.

«انّنا لاننکر فضل الصحابة وسوابقهم ولکنّنا ننکر تفضیل أحد من الصحابه علی علی‌بن‌ابی‌طالب»؛ ما فضل صحابه و سوابق آن‌ها را انکار نمی‌کنیم ولی برتری و افضلیت هر احدی از صحابه را بر علی‌بن‌ابیطالب انکار و ردّ می‌کنیم.[1]

نکته ۲۷۰ (سخن عبداللّه‌بن‌خراش)

عبدالله‌بن‌خراش در مقام علی علیه‌السلام از عوام و او از مجاهد روایت کرده که «کلّ شیء فی القرآن (یا أیها الذین آمنوا) فانّ لعلیّ سبقه وفضله».

هرجا آیه «یا أیها الذین آمنوا» در قرآن نازل شـده علی علیه‌السلام سبقت و فضیلت بر همه آن مؤمنان دارد.[2]

نکته ۲۷۱ (سخن سفیان ثوری)

سفیان ثوری گوید: علی علیه‌السلام در میان مسلمانان و مشرکان مانند قله بلندی است که خداوند با او مسلمانان را عزت بخشید و مشرکان را بر خاک ذلت نشاند.[3]

نکته ۲۷۲ (سخن عبدالرحمن سلمی)

ابوعبدالرحمن سلمی گوید: من کسی را آگاه تر از علی به قرآن ندیدم او همواره می‌گفت از من بپرسید به خدا قسم دربارهٔ هر آنچه از قرآن از من سؤال کنید جواب خواهم داد.

ابن‌شبرمه می‌گوید: هیچ کس روی منبر به جز علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام این سخن را نگوید که «از قرآن هر آنچه خواهید از من بپرسید».[4]

---

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱۳، ص ۲۷۴.
۲. *شواهدالتنزیل*،ج ۱، ص ۷۲.
۳. *رسائل الجاحظ*، ج ۴، ص ۱۲۵.
۴. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۴۲ و ۴۸. (تعداد روایات خلفاء در تفسیر قرآن به تعداد انگشتان دست نمی‌رسد.)

نکته ۲۷۳ (سخن نسایی)

ابوعبدالرحمن احمدبن‌علی نسائی عالم مذهب سنی و صاحب کتاب های متعدد که از جمله آن کتاب ها سنن نسائی در هشت جلد ـ فضائل الصحابه ـ السنن الکبری در شش جلد ـ رسائل فی علوم الحدیث ـ کتاب الوفات ـ مجلسان فی املاء ـ کتاب الضعفاء والمتروکین ـ من لم یرو عنه غیر واحد و یکی از این کتا بها خصائص العلوی است. نسائی در سال ۳۰۳ قمری وارد دمشق شد. در آن زمان اهالی این شهر در اثر تبلیغات بنی امیه امام علی علیه السلام را بعد از هر نماز لعن می‌کردند.

بنابراین نسائی کتاب خصائص العلوی را در اثبات مقامات عالیه و فضایل حضرت علی علیه السلام نوشت و روی منبر از آن کتاب احادیثی را برای مردم می‌خواند تا بتواند فضایل امام علی علیه السلام را نشر دهد. در یکی از روزهایی که روی منبر مشغول بیان اوصاف امام علی علیه السلام بود عده‌ایمتعصب سنی مذهب او را از منبر به پایین آورده و مورد ضرب و شتم زیادی قرار دادند و از شهر دمشق او را خارج کرده و وی چند روز بعد فوت کرد و وصیت کرده بود که در مکه دفن گردد و به این صورت جنازه‌اش در مکه دفن گردید.

نکته ۲۷٤ (سخن ابن‌عبدالبر عالم بزرگ اهل سنت)

حافظ ابن‌عبدالبر مغربی متوفای ۴۶۳ هـ ق. صاحب تألیفات بزرگی مثل ادب المجالسة، الاستذکار در هشت جلد و کتاب المهید در بیست و چهار جلد و الکافی و... او در کتاب استیعاب فی معرفة الاصحاب که در چهار جلد آن را تألیف نموده آورده: **«ان کلمه سلونی قبل ان تفقدونی ما قالها أحد غیر علی‌بن‌ابی‌طالب الا کان کاذباً»**؛ کلمه **«سلونی»** را احدی غیر از علی‌بن‌ابیطالب نگفته مگر آن که کاذب و دروغگو بوده است.

نکته ۲۷۵ (سخن ابن‌ابی الحدید)

ابن‌ابی‌الحدید دربارۀ جمع آوری قرآن توسط حضرت علی علیه السلام می‌گوید: **«وأما قراءته القرآن واشتغاله به فهوا المنظور الیه فی هذا الباب اتفق الکلّ علی انه کان یحفظ القرآن علی عهد...»**.

همه علمای اسلام می‌گویند در زمان پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله علی تمام قرآن را حفظ کرد. آن‌گاه او نخستین کسی است که قرآن را گرد آورد.

نظر همهٔ علماء این اســت که تأخیر حضرت علی‌علیه‌السلام به منظور مخالفت با ابوبکر نبود بلکه می‌گویند ایشــان به گردآوری قرآن مشــغول بود. پس این دلالت می‌کند بر این که علی اولین کســی اســت که قرآن را گردآوری کرد؛ زیرا اگر قرآن در حیات پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله گردآوری شده بود نیاز نبود که بعد از وفات آن حضرت به گردآوری قرآن مشغول شوند. [1]

نکته ۲۷۶ (سخن طبری)

طبری در تاریخ خود آورده که:

در جنگ خیبر یکی دیگر از فضایل امام علی‌علیه‌السلام این بود که رسول‌خداصلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ ایشان فرمود: «ولیس بفرار»؛ او فرماندهی است که هرگز در جنگ فرار نمی‌کند.

و این نشــان می‌دهد که دو نفر قبلی فرار کردند و باعث ضعیف شــدن جبهه اسلام شــدند و این فضیلت حضرت علی‌علیه‌السلام در آســمان تاریخ شیعه چون نوری از افق اعمال عرشی علی‌علیه‌السلام می‌تابد.

نکته ۲۷۷ (سخن ابن‌هشام)

ابن‌هشام گوید: پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ با یهودیان خیبر، پرچم سفید را به علی‌بن‌ابیطالب سپرد. [2]

نکته ۲۷۸ (سخن مناوی)

مناوی نویســندهٔ مشهور اهل ســنت متوفی ۱۰۳۱ هـ ق در کتاب ۶ جلدی فیض القدیر، شــرح الجامع الصغیر نقل کرده که عایشــه گوید: رســول‌خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: بهترین برادرانم علی و بهترین عموهایم حمزه و یاد علی عبادت است. [3]

---

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۲۷.

۲. *سیرة ابن‌هشام*، ج ۳، ص ۳۲۸.

۳. این نقل در *صواعق المحرقه*، ص ۷۴ و *ینابیع المودة*، ص ۳۴۰ نیز آمده است.

نکته ۲۷۹ (سخن ابن‌ابی الحدید)

ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه خود، ذیل حدیث منزلت «انت منی بمنزلة هارون من موسی» آورده که پیامبر با این حدیث اثبات کرد که علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام جمیع مراتب و منازل هارونی را دارا می‌باشد... [۱]

نکته ۲۸۰ (سخن ابوجعفر اسکافی)

ابوجعفر اسکافی صاحب کتاب المعیار والموازنة متوفای ۲۲۰ هـ ق. از بزرگان اهل سنت در ردّ شبهات کتاب جاحظ در اثبات برتری امام علی علیه‌السلام و حقانیت امام در مقابل ابوبکر این گونه نوشته است که «قال علماء المسلمین انّ فضیلة علی علیه‌السلام تلک اللیلة لانعلم...» اتفاق و اجماع علماء مسلمین بر آن است که احدی از بشر به فضیلت خوابیدن علی در فراش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نرسیده است مگر اسحاق و ابراهیم در تسلیم به قربانی شدن در راه خدا... . [۲]

نکته ۲۸۱ (سخن عمربن‌خطاب)

ابن‌صباغ در کتاب فصول المهمه‌فی‌معرفة الائمة ص ۱۲۵ آورده که عمربن‌خطاب گفت: «کنت انا وابوبکر وابوعبیدةبن‌الجراح ونفر من اصحاب رسول‌الله وهو متکی علی علی‌بن‌ابی‌طالب حتی ضرب بیده منکبیه ثم قال: أنت یا علی اول المؤمنین ایماناً واولهم اسلاماً ثم قال انت منی بمنزلة هارون من موسی وکذب علی من زعم انه یحبنی ویبغضک».

من و ابوبکر و ابوعبیدة جراح و عده‌ای‌اصحاب حاضر بودیم که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام تکیه داده بود آن‌گاه بر شانه او زد و فرمود: یا علی! تو اول مؤمن هستی از حیث ایمان و اول مسلمانی که به اسلام ایمان آوردی؛ آن‌گاه فرمود: یا علی! تو برای من به منزلهٔ هارونی از برای موسی و دروغ گفته کسی که گمان می‌کند مرا دوست دارد در حالی که تو را دشمن می‌دارد.

---

۱. *مسند امام احمدحنبل*، ج ۳، ص ۳۲.

۲. *ابن‌ابی‌الحدید معتزلی در نهج البلاغه*، ج ۳، ص ۲۶۹ سخن اسکافی را مفصل آورده است.

نکته ۲۸۲ (سخن ابن‌عباس)

ابن‌عباس گوید: اول کسی که روز قیامت کفه حسنات او در میزان سنگین می‌شود علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام است زیرا در میزان او جز حسنات و اعمال خیر چیزی وجود ندارد و کفه سیئات او خالی از گناه است چون او به اندازهٔ یک چشم بر هم زدن هم نافرمانی خدا را نکرده است، سپس فرمود: و این است معنای آیه شریفه **«فاما من ثقلت موازینه....»**؛[۱] یعنی میزان اعمال علی علیه‌السلام از عبادات و حسنات او سنگین است و او در بهشت زندگی شادمانی خواهد داشت.[۲]

* در نقلی دیگر ابن‌عباس گوید که حضرت علی علیه‌السلام یک دینار داشت و آن را به ده درهم فروخت و قبل از هر سؤالی که از پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌نمود یک درهم آن را صدقه می‌داد (زیرا آیات ۱۲ و ۱۳ سوره مجادله به این دلیل نازل شد تا هرکسی که می‌خواهد با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله صحبت کند باید قبل از آن صدقه بدهد) و این صدقه دادن حضرت علی علیه‌السلام در حالی بود که ایشان ده سؤال از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدند و هیچ کس جزء ایشان به این آیه عمل نکرد و سپس آیه فوق نسخ گردید.[۳]

نکته ۲۸۳ (سخن قندوزی)

در کتاب ینابیع المودة از سلیمان بلخی روایت شده که ابن‌عباس در مورد تفسیر حرف «با» در بسم الله الرحمن الرحیم اینگونه می‌گوید: **«أخذ بیدی الامام علی علیه‌السلام فی لیلة مقمرة فخرج بی الی البقیع بعد العشاء وقال: اقرا یا عبدالله فقرأت: بسم الله الرحمن الرحیم فتلکم لی من فی اسرار البالی بزوغ الفجر».**

در شبی که آسمان مهتابی‌بود علی دست مرا گرفت و به سمت قبرستان برد بعد از نماز عشاء فرمود: بخوان من بسم الله الرحمن الرحمن را قرائت کردم، آن‌گاه حضرت از رموز و اسرار «با» در بسم الله برای من سخن گفت تا طلوع فجر.

---

۱. زلزال / ۶.
۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۲، ص ۳۶۷.
۳. *ینابیع المودة*، ص ۱۰۰.

نکته ۲۸٤ (مناظره شیخ مفید)

در قرآن، در آیه ۴۰ سورهٔ توبه آمده: «الا تنصروه فقدنصره الله اذا خرجه الذین کفروا ثانی اثنین اذهما فی الغار اذ یقول لصاحبه...»؛ اگر پیامبرﷺ را یاری نکنید، خداوند او را یاری خواهد کرد (همان‌گونه که در سخت ترین ساعات، او را تنها نگذارد) آن هنگام که در جریان هجرت کافران او را (از مکه) بیرون کردند، در حالی که دومین نفر بود (و یک نفر همراه او بیش نبود) در آن هنگام که آن دو، در غار بودند، و او به همسفر خود می‌گفت: غم مخور! خدا با ما است، در این موقع خداوند آرامش خود را بر او (پیامبر) فرستاد و با لشکرهائی که آن‌ها را نمی‌دیدند او را تقویت نمود.

علمای اهل سنت، این را از دلائل معروف فضائل ابوبکر می‌دانند و ابوبکر را به عنوان «یار غار» خوانده؛ و برای تأیید خلافت او به آن تکیه می‌نمایند و شعرای آن‌ها با یادآوری همین عنوان او را می‌ستایند مناظرهٔ شیخ مفید(ره):

ابوفتح کراجکی متوفی ۴۴۹ هـ ق. در کنزالفوائد نقل می‌کند که شیخ مفید«ره» فرمود: شبی در خواب دیدم گویا به راهی می‌روم، ناگاه چشمم به جمعیتی افتاد که به گرد مردی حلقه زده بودند و آن مرد برای آن‌ها قصه می‌گفت، پرسیدم آن مرد کیست؟ «عمربن‌خطاب» است.

من نزد عمر رفتم دیدم مردی با او سخن می‌گوید، ولی من سخن آن‌ها را نمی‌فهمیدم، سخنشان را قطع کرده و به عمر گفتم: بگو علت برتری ابوبکر، در آیهٔ غار (ثانی اثنین اذهما فی الغار...) چیست؟

عمر گفت: شش نکته ای که در این آیه وجود دارد بیانگر فضیلت ابوبکر است.

سپس شش نکته را اینگونه بیان کرد.

۱. خداوند در قرآن (توبه/۴۰) از پیامبرﷺ یاد کرده و ابوبکر را دومین نفر قرار داده است. (ثانی اثنین).

۲. خداوند در آیهٔ فوق، آن دو(پیامبر و ابوبکر) را در کنار هم، در یک مکان یاد کرده و این بیانگر پیوند آن دو است. (اذهما فی الغار).

۳. خداوند در آیهٔ فوق، ابوبکر را به عنوان صاحب (رفیق) پیامبرﷺ یاد نمود که حاکی از درجه بالای ابوبکر است. (اذا یقول لصاحبه).

۴. خداونـــد از مهربانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ابوبکر خبر داده آنجا که طبق آیهٔ مذکور پیامبر به ابوبکر می‌گوید **(ولا تحزن؛** غمگین نباش).

۵. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ابوبکر خبر داده که خداوند یاور هر دو ما به طور مســاوی و مدافع ما است. **(ان الله معنا).**

۶. خداوند در این آیه از نازل شـــدن ســکینه و آرامش به ابوبکر خبر داده است؛ زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همیشــه دارای آرامش بوده و نیازی به فرود آمدن آرامش نداشــت **(فأنزل الله سکینة علیه).**

این شــش نکته از آیهٔ فوق بیانگر برتری ابوبکر است، که برای تو و دیگران قدرت بر ردّ آن نیست.

شیخ مفید«ره» می‌گوید: به او گفتم: به راستی حق رفاقت با ابوبکر را ادا کردی، ولی من به یاری خدا به همهٔ آن شش نکته پاسخ می‌دهم مانند باد تندی که در روز طوفانی خاکستر را می‌پراکند و آن این است:

۱. دومیــن نفر قــرار دادن ابوبکر، دلیل فضیلت او نیســت، زیــرا مؤمن با مؤمن و همچنین مؤمن با کافر، در یک جا قرار می‌گیرند وقتی که انســان بخواهد یکی از آن‌ها را ذکر کند می‌گوید دومین آن دو **(ثانی اثنین).**

۲. ذکر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ابوبکر در کنار هم نیز دلیلی بر فضیلت ابوبکر ندارد؛ زیرا چنان‌چه در دلیل اول گفتیم ـ در یک جا جمع شدن، دلیل بر خوبی نیست چه بسا مؤمن و کافر در یک جا جمع می‌شــوند، چنان‌چه در مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که شــرافتش از غار ثور بیشتر اســت، مؤمن و منافق... . می‌آمدند و در آنجا کنار هم جمع می‌شوند. از این رو در قرآن آیات ۳۶ و ۳۷ سورهٔ معارج می‌خوانیم: **«فمال الذین کفروا قبلک مهطعین عن الیمین وعن الشمال عزین»؛** «این کافران را چه می‌شود که با سرعت نزد تو می‌آیند از راست و چپ، گروه گروه» و همین طور در کشتی نوح علیه‌السلام هم پیغمبر بود و هم شیطان و حیوانات، پس اجتماع در یک مکان دلیل فضیلت نیست.

۳. امــا در مورد مصاحبت این دلیل فضیلت نیســت؛ زیــرا مصاحب به معنی همراه است و چه بسا کافر با مؤمنی همراه باشد چنان که خداوند در قرآن سورهٔ کهف آیه ۳۷ می‌فرمایــد: **«قال له صاحبه وهو یحاوره الکفرت بالذی خلقت من تراب...»؛** «دوســت (با

ایمان) او (ثروتمند مغرور و بی ایمان) که با او به گفتگو پرداخته بود گفت: آیا به خدائی که تو را از خاک آفریده کافر شدی».

۴. اما این که پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوبکــر فرمود: **«لاتحزن»** محزون مباش این دلیل خطای ابوبکر اســت نه دلیل فضیلت او، زیرا حزن ابوبکر، یا اطاعت بود یا گناه اگر اطاعت بود؛ پیامبر صلی الله علیه و آله از آن نهی نمی‌کرد پس گناه بود که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن نهی کرد.

۵. اما این که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: **«ان الله معنا»** (خدا با ماست) دلیل آن نیست که منظور هر دو باشــند؛ بلکه منظور شــخص پیامبر صلی الله علیه و آله به تنهایی می‌باشد، پیامبر خودش تعبیر به جمــع می‌کند. چنان‌چه خداوند در قرآن ســوره حجر آیه ۹ از خود با لفظ جمع یاد کرده و می‌فرماید: **«انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون»؛** «ما قرآن را فرو فرســتادیم و ما قطعاً آن را نگهبانیم».

۶. اما این که گفتی ســکینه و آرامش بر ابوبکر نازل شده با ظاهره سیاق آیه مخالف اســت، زیرا سکینه بر آن کس نازل شد که طبق قســمت آخر آیه لشکر نامرئی خدا به یاری او شــتافت، که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد، اگر بخواهی بگویی هر دو یعنی سکینه و یاری لشکر نامرئی برای ابوبکر بود، باید پیامبر صلی الله علیه و آله را در اینجا از نبوت خارج سازی؛ پس سکینه بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد؛ زیرا او در این مورد (در غار) تنها کسی بود که شایستگی آرامش را داشت ولی در قرآن در مورد (در غار) تنها کسی بود که شایستگی آرامش را داشت ولی در قرآن در مورد دیگر که مؤمنین در شمول سکینه و آرامش، با پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت داشتند، نام هر دو آمده است؛ چنان‌چه در قرآن سوره فتح آیه ۲۶ می‌خوانیم: **«فأنزل الله سکینة علی رسوله وعلی المؤمنین»؛** «خداوند آرامش خود را بر رسولش و بر مؤمنان فرو فرستاد».

بنابراین اگر به این جمله (آیهٔ غار) برای رفیقت استدلال نکنی بهتر است.

شــیخ مفید«ره» گوید: او (عمر) دیگر نتوانست، پاســخ مرا بدهد و مردم از دورش پراکنده شدند و من از خواب بیدار شدم.

نکته ۲۸۵ (سخن عامر جهنی)

عتبة‌بن‌عامر الجهنی نقل می‌کند که: **«بایعنا رسول‌الله علی قول ان لااله الاالله وحده لاشریک له وانّ محمّداً نبیّه وعلیّاً وصیّه فایّ من الثلاثة ترکناه کفرنا».**

با رسول‌خدا صلی الله علیه و آله بیعت نمودیم بر این که شهادت دهیم به وحدانیت خداوند که شریکی برای او نیست و این که محمد پیامبر اوست و علی وصی او، پس هر یک از این سه را ترک نمائیم کافر شده ایم. [1]

* رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «**اوصیکم بکتاب الله وأهل بیتی انّی سألت الله ان لایفرق بینهما حتی یوردهما علی الحوض فاعطانی ذلک**».

شما را به کتاب خدا و اهل سنت خود (منظور علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام...) سفارش می‌کنم بین آن‌ها جدایی نیندازید تا در حوض کوثر بر من وارد شوید چون خدای متعال آن دو امانت بزرگ را به من عطا فرمود. [2]

نکته ۲۸۶ (سخن ابن‌عباس و ابو سعید خدری)

ابن‌عباس در تفسیر آیه شریفه «**ومن یعرض عن ذکر ربّه...** .»[3]؛ گفت: «**ذکر رب**؛ یعنی ولایت علی‌بن‌ابیطالب و ولایت اولاد اولاد گرامی اش». و هرکسی از ولایت علی علیه السلام روی بگرداند، او عذابی‌شدید می‌شود. [4]

حاکم حسکانی در کتابش به نقل از ابوسعید خدری حدیث ذیل را از پیامبر صلی الله علیه و آله بیان فرموده:

آگاه باشید به خدا سوگند هیچ بنده ای اهل بیت مرا دوست نمی‌دارد مگر آن که خداوند عزوجل نوری به او عطا خواهد کرد تا این که در قیامت نزد کوثر مرا ملاقات کند و هیچ بنده ای با اهل بیت من دشمنی نمی‌کند جز آنکه خداوند او را از رحمت خود محروم کند. [5]

---

۱. *مودة‌القربی* نوشته میرسید علی‌بن‌شهاب الهمدانی، متوافی ۷۸۲ قمری، فصل چهارم.
۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱. ص ۱۹۱؛ ذیل آیه ۵۹ آل عمران.
۳. جن / ۱۷.
۴. *شواهدالتنزیل*، ج ۱. ص ۳۲۸ (اما و الله لا یحب اهل بیتی عبد الا اعطاه الله عزوجل نوراً حتی یرد علی الحوض...)
۵. *شواهدالتنزیل*، ج ۲، ص ۲۲۸.

نکته ۲۸۷ (سخن عبدالله پسر خلیفه دوم)

عبدالله پسر عمربن‌خطاب می‌گفت: اگر می‌خواهید موقعیت علی را نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بدانید به موقعیت خانهٔ او نسبت به خانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نگاه کنید. [۱]

نکته ۲۸۸ (سخن امام شافعی)

امام شافعی آن گونه که در کتاب رشفةالصادی آمده گفته است:

ولما رأیت الناس قد ذهبت بهم — مذاهبهم فی ابحر الغی والجهل

رکبت علی اسم الله فی سفن النجا — وهم أهل بیت المصطفی خاتم الرسل

وامسکت حبل الله وهو ولائهم — کما قد امرنا بالتسمک بالحبل

یعنی:

آن‌گاه که دیدم مردم در مسئله دین در دریای گمراهی قرار گرفته‌اند.

من با نام خدا به کشتی نجات سوار شدم که همان اهل بیت مصطفی خاتم پیامبران صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد.

و به حبل الله متمسک شدم که همان والای آن‌ها است بدان گونه که مأمور به تمسک به آن شده ایم.

نکته ۲۸۹ (سخن زیدبن‌ثابت)

زیدبن‌ثابت به امام علی علیه‌السلام گفت: «أنت من رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بالمکان الذی لایعدله به أحد»؛ موقعیت تو را نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ احدی ندارد.

نکته ۲۹۰ (سخن حاکم نیشابوری)

حاکم نیشابوری در ذیل آیه ۲۰۷ بقره در کتاب خود (مستدرک علی الصحیحین ضمن اشاره به مسئله لیلت المبیت و نقل روایات متعدد، در تمجید جانفشانی امام علی علیه‌السلام که در بستر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خوابید تا مشرکان مکه به وجود مقدس پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دست پیدا

---

۱. *حیات فکری*، ص ۴۹.

نکنند در این خصوص اشعاری را امام علی علیه‌السلام سروده است که در این جا به بیتی از آن اشاره می‌شود.

وقیت بنفسی خیر من وطی الحصا   ومن طاف بالبیت العتیق وبالحجر

باجان خود بهترین کسی که کعبه را طواف کرده و حجر را لمس نموده و روی زمین قدم گذارده را حفظ کردم.

نکته ۲۹۱ (سخن سیوطی مفسر بزرگ اهل بیت)

جلال الدین سیوطی در کتاب ازهار المتناثره فی اخبار المتواتره و در کتاب تاریخ خلفا، ماجرای روز غدیر را تأیید نموده است.

* ابی‌لیلی الغفاریه می‌گوید: از پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: «سیکون من بعدی فتنة فاذا کان فالزموا علی‌بن‌ابی‌طالب فانه اول من امن بی وأول من یصافحنی یوم القیامة وهو الصدیق اکبر وهو فاروق هذه الامة...».

یعنی:

به درستی که بعد از من فتنهٔ گمراه کننده ای رخ می‌دهد پس در آن هنگام تو همراه علی‌بن‌ابیطالب باش و از او جدا نشو زیرا او اولین کسی است که به من ایمان آورد و اولین کسی است که در قیامت با من ملاقات و مصافحه می‌کند و اوست صدیق اکبر و فاروق این امت.[1]

نکته ۲۹۲ (حدیث غدیر در کتاب احمدبن‌حنبل)

حدیث رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مشهور به حدیث غدیر را امام احمد حنبل (متوفی ۲۴۱ هـ ق.) پیشوای حنبلیان از ۴۰ طریق و طبری (متوفی ۳۱۰ ق.) تاریخ نویس مشهور اهل سنت نیز با ۷۰ طریق و ابن‌عقده (متوفی ۳۳۳ ق. در کوفه و صاحب کتاب الولایة) از ۱۰۵ طریق و ابوسعید سنجستانی از ۱۲۰ طریق آورده‌اند. صاحب کتاب الغدیر نیز در خصوص

---

۱. ***تاریخ طبری***، ج ۲، ص ۵۶ ـ ***الریاض النضرة***، ج ۲، ص ۱۵۵ ـ ***الاصابة*** نوشته ابن‌حجر، ج ۱، ص ۱۶۷ ـ ***مجمع الزوائد*** نوشته نورالدین علی ابن‌ابی‌بکر هیثمی متوفای ۸۰۷ قمری، ج ۹، ص ۱۰۲ ـ ***کنزالعمال*** نوشته متقی هندی، ج ۲، ص ۱۵۲ ـ ***اسدالغابة*** نوشته ابن‌الاثیر علی‌بن‌ابی‌الکرم محمدبن‌محمود متوفای ۶۳۰ قمری، ج ۵، ص ۲۸۷.

این حدیث نام ۱۱۰ نفر از صحابه رسـول‌خداﷺ را ذکر کرده اسـت که آن‌ها (۱۱۰ نفر) ماجرای غدیر را مفصل یا به شکل مختصر گزارش داده‌اند. در ضمن دربارهٔ هیچ یک از سـخنان رسول‌خدا نمی‌توان این تعداد از صحابه را پیدا کرد که ناقل آن‌ها به این تعداد رسیده باشد.

نکته ۲۹۳ (سخن دارمیه حجونیه)

روزی معاویه زنی به نام دارمیة حجونیة را احضار کرد این زن شـیعه بود. معاویه از او سـؤال کرد چرا علی را دوست داری و من را دشمن می‌دانی و با او دوستی می‌کنی و با من دشمنی؟

آن زن گفت: آیا مرا از جواب دادن معذور می‌داری؟

معاویه گفت: نه.

آن زن پاسخ داد: حالا که قبول نمی‌کنی پاسخت را ندهم به تو می‌گویم که با علی دوستی دارم به خاطر عدالتش بین مردم و تقسیم مساوی بیت‌المال بین مردم و با تو به خاطر مبارزه ات با کسی که از تو برای حکومتداری شایسته تر بود و به علت این که تو غصب حکومتی کردی که برای تو نبود و من با تو دشمنی می‌کنم.

علت دوسـتی من با علی به خاطر آن ولایتی است که رسول‌خداﷺ در روز غدیرخم در مقابل چشم تو برای او قرار داده و او نسبت به نیازمندان محبت داشت و دینداران را ارج می‌نهاد و دشمنی من با تو به خاطر این است که خون ریزی و تفرقه اندازی می‌کنی و تو ستمکار هستی در قضاوت بر اساس هوای نفست... .[1]

نکته ۲۹٤ (سخن طبری)

طبری در مورد حضرت علی علیه السلام می‌گوید: از نعمت هایی که خداوند به او داده بود این است که علی‌بن‌ابیطالب قبل از اسلام در کنار رسول‌خداﷺ زندگی کرده است.[2]

۱. *ربیع الابرار* باب ۴۱ نوشته زمخشری از علمای اهل سنت.

۲. *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۵۳۸.

نکته ۲۹۵ (سخن ابن‌کثیر)

ابن‌کثیر صاحب البدایة والنهایة در کتابش آورده که حذیفه فرمود:

«یکون بعد عثمان اثنا عشر ملکاً من بنی امیة قیل لهک خلفاء؟ قالک لابل ملوک».

حذیفه اشــاره می‌کند که دوازده خلیفه را حمل بر آن دوازده ملوک ســتمکار جبار و خونخوار بنی امیه ننمائید زیرا آن‌ها مملوکند نه خلفاء رسول‌الله ﷺ.

نکته ۲۹۶ (سخن ام‌سلمه)

ابوعمره نقل کرده که قبل از جنگ جمل، امّ‌سلمه برخاست و گفت: «ای امیرمؤمنان! اگر نافرمانی و نپذیرفتن تو نبود، همراه تو می‌آمدم و این پســرم «عمر» ـ که سوگند به خدا از جانم عزیزتر است ـ همراه تو می‌آید تا در جنگ تو حضور داشته باشد و عمر، پسر امّ‌سلمه همراه او به راه افتاد و همواره با او بود. [۱]

نکته ۲۹۷ (سخن جابربن‌عبدالّله انصاری)

عطیة‌بن‌ســعد گوید: در زمانی کــه جابربن‌عبدالله پیرمردی بــود که ابروانش روی چشــمانش را گرفته بود ـ وارد خانه‌اش شــدیم. گفتم: از این مرد، علی‌بن‌ابیطالب، به ما خبر ده. با دست، ابروانش را بالا زد و گفت: او از بهترین انسان ها بود. [۲]

نکته ۲۹۸ (سخن حذیفه)

حذیفةبن‌یمان گوید: ما سنگ می‌پرستیدیم و شراب می‌خوردیم و علی، چهارده ساله بود و شب و روز با پیامبر ﷺ به نماز می‌ایستاد و در آن روزگار، قریش، پیامبرخدا را دشنام می‌دادند و جز علی، کسی از او دفاع نمی‌کرد. [۳]

---

۱. *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۴۵۱.
۲. *فضائل الصحابة*، ج ۲، ص ۵۶۴.
۳. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱۳ ص ۲۳۴.

نکته ۲۹۹ (سخن مالک اشتر)

بعد از بیت مردم با علی علیه‌السلام در مسجد، مالک‌بن‌حارث اشتر از جا بلند شده و گفت: ای مردم! این جانشـــین جانشینان و میراث دار دانش پیامبران است، کسی که بزرگ آزمون، نیک سیاســـت بود؛ که کتاب خداوند به ایمانش و پیامبر، او را به بهشت رضوان گواهی دادند. او کسی است که فضیلت ها را به کمال رسانید و هیچ کس از گذشتگان و آیندگان در سابقه، دانش و برتری‌اش تردید نکردند. [1]

نکته ۳۰۰ (نقل حدیث در تفسیر فخر رازی)

صاحب تفسیر مفاتیح الغیب در کتاب خویش آورده که: **«علی مولی من کان رسول‌الله مولاه»**؛ هرکس که پیغمبر بر او ولایت دارد علی نیز بر او ولایت دارد. [2]

نکته ۳۰۱ (سخن شیخ سلیمان قندوزی حنفی)

شـــیخ ســـلیمان قندوزی حنفی صاحب کتاب ینابیع المودة در کتاب خود بعد از بیان این سخن از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که ایشـــان فرمودند: جانشینان من دوازده نفر می‌باشند می‌گوید: امکان ندارد منظور از جانشینان، خلفا باشند چون آن‌ها تعدادشان کمتر از دوازده نفر بود و نمی‌توان گفت مقصود پادشـــاهان اموی و یا عباســـی است زیرا آن‌ها تعدادشان بیشتر از دوازده نفر بوده اســـت و ظلم آن‌ها نســـبت به اهل بیت علیهم‌السلام و سایر مسلمانان بی گناه مشـــخص است سپس راهی جز این نیســـت که بگوییم مقصود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از دوازده امام اهل بیت می‌باشد. [3]

نکته ۳۰۲ (سخن سعد ابی وقاص)

ســـعدبن‌ابی‌وقاص نقل کرده: عمر در شـــورا کسی را داخل نکرد، جز آن که خلافت برای او روا بود و هیچ کدام از ما به آن، ســـزاوارتر از دیگری نبودیم، مگر در صورتی که

---

۱. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۷۹.

۲. *مفاتیح الغیب* نوشته فخررازی، ج ۱۲، ص ۵۰.

۳. *ینابیع المودة*، ص ۴۴۵.

دربارهٔ یکی توافق می‌کردیم جز علی که در او چیزهایی بود که در ما نبود و آنچه که در او بود؛ در ما نبود. [1]

نکته ۳۰۳ (سخن سلمان فارسی)

ســلمان نقل کرده: اولین فرد از این امت که بر پیامبرش وارد می‌شود، همان اولین کسی است که اسلام آورد [یعنی] علی‌بن‌ابیطالب. [2]

نکته ۳۰۴ (سخن سعیدبن‌مسیّب)

سعیدبن‌مســیّب نقل کرده که عمر، همواره از این که مشکلی پیش آید و ابوالحسن برای حل آن نباشد، به خدا پناه می‌برد. [3]

نکته ۳۰۵ (سخن یحیی‌بن‌عقیل)

از یحیی‌بن‌عقیل نقل شده که عمربن‌خطاب، هرگاه که [مسئله ای] از علی‌بن‌ابیطالب می‌پرســید و او مشکلش را می‌گشــود، به وی می‌گفت: خداوند، مرا پس از تو زنده نگه ندارد. [4]

نکته ۳۰۶ (سخن ابن‌ابی الحدید)

ابن‌ابی‌الحدید می‌نویسد: شایســته است خردمند بیندیشد که چرا علی علیه السلام در بیعت با ابوبکر، شــش ماه یعنی تا در گذشــت فاطمه علیها السلام تأخیر نمود؛ اگر کار او درست بوده پس انتصاب ابوبکر به خلافت خطا بوده است و اگر کار ابوبکر درست بود، پس تأخیر علی علیه السلام در بیعت و حضور در مسجد خطا بوده است. [5]

---

۱. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۸۷.
۲. *المعجم الکبیر*، ج ۶، ص ۲۶۵.
۳. *الطبقات الکبری*، ج ۲، ص ۳۳۹ ـ *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۴۰۶.
۴. *فرائدالسمطین*، ج ۱، ص ۳۴۹.
۵. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۲۰، ص ۲۴.

نکته ۳۰۷ (سخن ابوبکر)

شـــعبی نقل کرده: ابوبکر، نشســـته بود که علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام از دور پیدا شد. ابوبکر وقتـــی او را دید، گفت: کســـی که نگاه بـــا منزلت ترین مردم، نزدیـــک ترین آنان [به پیامبر صلی الله علیه و آله] با وقارترین آنان و پر بهره ترین آنان از پیامبرخدا شـــادمانش می‌کند، باید به این که می‌آید بنگرد. [۱]

نکته ۳۰۸ (سخن واقدی)

واقـــدی روایت کرده که: علـــی علیه السلام از معجزه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله اســـت، چون عصا برای موسی علیه السلام و چون زنده کردن مرده ها برای عیسی‌بن‌مریم علیهما السلام. [۲]

نکته ۳۰۹ (سخن عجیب ابوحفص)

ابوحفص عمربن‌شـــاهین متوفای ســـال ۳۸۵ هجری قمـــری می‌گوید: من فضایل مخصوص امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در یک هزار جلد گرد آوردم[۳] ولیکن باید توجه داشت که در طول تاریخ بشـــری آتش سوزی های کتابخانه ها کم نبوده برای نمونه در کتاب ســـوزی کتابخانه مدینه منوره به دستور ابن‌سعود ۴۰۰۰ جلد کتاب خطی نفیس در آتش سوخت. [٤]

نکته ۳۱۰ (سخن صاحب‌بن‌عباد)

صاحب‌بن‌عباد می‌گوید:

انا و جمیع من فوق التراب　　　فداء تراب نعل ابی‌تراب

من و تمامی انسان هایی که در کره زمین هستند فدای خاک پای امام علی علیه السلام. [۵]

---

۱. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۴۱۱ و ج ۴۲، ص ۷۳.

۲. *الفهرست*، نوشته ابن‌ندیم، ص ۱۱۱.

۳. *اعلام الوری*، ص ۱۸۴.

۴. *تاریخ آل سعود*، ص ۱۸۰.

۵. *مناقب*، ج ۳، ص ۱۱۲.

تعداد زیادی از مؤرخان بزرگ و محدثان اهل سنت در آثار خود اشاره نموده‌اند که آیه «الیوم اکملت لکم و...» به مناسبت اعلام ولایت و سروری علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام نازل شده است که در ذیل برخی از این منابع آورده می‌شود:

۱. حافظ ابوسعید سجستانی (م. ۴۷۷ هـ ق.) در کتاب الولایة به روایت از ابوسعید خدری.

۲. حافظ ابونعیم اصفهانی (م. ۴۳۰ هـ ق.) در کتاب ما نزل من القرآن فی علی به روایت از ابوسعید خدری.

۳. حافظ ابوجعفر محمدبن‌جریر طبری (متوفی ۳۱۰ هـ ق.) در کتاب الولایة فی طرق حدیث الغدیر، به نقل از زیدبن‌ارقم.

۴. جلال الدین سیوطی شافعی (م. ۹۱۱ هـ ق.) در تفسیر الدّور المنثور به روایت از ابن‌مردویه.

۵. عمادالدین ابن‌کثیر دمشقی شافعی (م. ۷۷۴) در تاریخ خود به روایت از ابوهریره.

۶. شیخ الاسلام حموینی (م. ۷۲۲ هـ ق.) در فوائدالسمطین به نقل از ابوسعید خدری.

۷. حافظ ابن‌عساکر شافعی دمشقی (م. ۵۷۱ هـ ق.) به نقل از ابن‌مردویه.

۸. سبط ابن‌جوزی حنفی بغدادی (م. ۶۵۴ هـ ق.) در تذکرالخواص به روایت از ابوهریره.

۹. ابوالفتح نطنزی در کتاب الخصائص العلویه، به نقل از ابوسعید خدری و جابربن‌عبدالله انصاری.

۱۰. خطیب خوارزمی (م. ۵۶۸ هـ ق.) در کتاب مناقب به نقل از ابوسعید خدری.

۱۱. حافظ ابوالقاسم حسکانی (م. قرن پنجم) در کتاب شواهدالتنزیل به نقل از ابوسعید خدری.

۱۲. ابوالحسن ابن‌مغازلی شافعی (م. ۴۸۳ هـ ق.) در کتاب مناقب به نقل از ابوهریره.

۱۳. حافظ ابوبکر مردویه اصفهانی (م. ۴۱۰ هـ ق.) به روایت از ابوسعید خدری.

۱۴. حافــظ ابوبکر خطیب بغدادی (م. ۴۶۳ هـــ ق.) در کتاب تاریخ خود به نقل از ابوهریره.

نکته ۳۱۲ (سخن عجیب عبدالله‌بن‌حسن)

عبدالله‌بن‌حسن‌بن‌علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام نقل کرده که: علی علیه‌السلام با پینهٔ دست هایش و عرق پیشانی‌اش هزار خانواده را آزاد ساخت. [۱]

نکته ۳۱۳ (سخن سعیدبن‌جبیر)

مالک‌بن‌دینار گوید به سعیدبن‌جبیر گفتم: صاحب بیرق پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چه کسی بود؟ او گفت: تو کم خردی وگرنه می‌دانســتی! معبد جهنــی گفت: من برایت می‌گویم، در بین راه ها ابن‌میســرهٔ عبســی آن را به دوش می‌کشید و هنگامی که جنگ می‌شد، علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام آن را به دست می‌گرفت. [۲]

نکته ۳۱۴ (سخن ابوذر غفاری)

معاویة‌بن‌ثعلبه نقل کرده:

مردی نزد ابوذر ـ که در مســجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بود ـ آمد و گفت: ای ابوذر! آیا از محبــوب ترین مردم نزد خود، مرا خبر می‌دهی؟ زیرا می‌دانم که محبوب ترین آنان نزد تو، محبوب ترین آنان نزد پیامبرخداست.

گفت: آری! سوگند به پروردگار کعبه که محبوب ترین آنان به پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله محبوب ترینشان نزد من است و او این شیخ است (و به علی علیه‌السلام که جلویش نماز می‌خواند اشاره کرد). [۳]

---

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۲، ص ۲۰۲.
۲. *طبقات الکبری*، ج ۳، ص ۲۵.
۳. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۲۶۵ و ص ۲۶۴ ـ *ذخائرالعقبی*، ص ۱۱۸.

نکته ۳۱۵ (سخن عبدالله پسر عمربن‌خطاب)

علاءبن‌عرار از ابن‌عمر نقل کرده که دربارهٔ علی و عثمان از او سؤال شد. گفت: از علی نپرسید؛ بلکه به جایگاه او نزد پیامبرخدا بنگرید. او همهٔ درهای ما به مسجد را بست و در [خانهٔ] او را باز گذاشت. اما عثمان، در روز جنگ احد [با فرار کردن] گناه بزرگی کرد و خداوند از او در گذشت و در بین شما، گناهی کم تر از آن کرد و شما او را کشتید. [۱]

نکته ۳۱۶ (سخن ابی ربیعه)

سعیدبن‌عمروبن‌سعیدبن‌عاص به عبدالله‌بن‌عیاش‌بن‌ابی‌ربیعه گفت: ای عمو! چرا مردم به علی گرایش دارند؟

گفت: ای برادرزاده! علی، هر آنچه که بخواهی در دانش از برهان قاطع برخوردار بود و شرافت خانوادگی داشت. در اسلام پیش قدم بود. داماد پیامبرخدا و در سنّت او دین شناس بود. در جنگ دلیر و در مال بخشنده بود. [۲]

نکته ۳۱۷ (سخن سفیان)

عطاءبن‌مسلم نقل کرده از سفیان شنیدم که می‌گفت: هیچ کس با علی علیه السلام مناظره نکرد جز آن که شکست خورد. [۳]

نکته ۳۱۸ (سخن عایشه)

جمیع‌بن‌عمیر گوید: همراه مادرم به خانهٔ عایشه رفتیم. از پشت پرده شنیدم که مادرم دربارهٔ علی علیه السلام از وی پرسید. گفت: از من دربارهٔ کسی می‌پرسی که من، کسی را که از او و زنش به پیامبرخدا محبوب تر باشد، نمی‌شناسم. [٤]

---

۱. *المعجم الاوسط*، ج ۲، ص ۳۸ ـ *فضائل الصحابه*، ج ۲، ص ۵۹۵.
۲. *اسدالغابة*، ج ۶، ص ۹۶ ـ *الاستیعاب*، ج ۳، ص ۲۰۸ ـ *تهذیب التهذیب*، ج ۴، ص ۲۰۳.
۳. *حلیة‌الاولیاء*، ج ۷، ص ۳۴.
۴. *خصائص امیرالمؤمنین* نوشته نسائی، ص ۲۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۱.

نکته ۳۱۹ (سخن میمونه)

ابواسحاق نقل کرده از جده‌اش میمونه:

هنگامی که پراکندگی پیش آمد، به میمونه دختر حارث [و همسر پیامبرخدا] گفته شد: [چاره چیست] ای مادر مؤمنان؟

گفت: با علی‌بن‌ابیطالب باشید. سوگند به خدا که او گمراه نیست و کسی به وسیلهٔ او گمراه نمی‌شود. [۱]

نکته ۳۲۰ (سخن عبداللّه‌بن‌عمر)

خلف‌بن‌ابی‌هارون عبدی می‌گوید: نزد عبدالله‌بن‌عمر نشسته بودم که نافع‌بن‌ازرق آمد و گفت: سوگند به خدا، من علی را دشمن می‌دارم.

ابن‌عمر، سرش را بلند کرد و گفت: خداوند تو را دشمن بدارد. افسوس بر تو! آیا کسی را دشمن می‌داری که یک سابقه او از بین سوابقش، از دنیا و آنچه که در آن است، بهتر است؟![۲]

نکته ۳۲۱ (سخن عمربن‌خطاب)

ابن‌عباس گوید:

در یکی از سفرهای عمر به شام، همراهش رفتم. روزی به تنهایی بر شترش راه می‌پیمود که دنبالش کردم. سپس به من گفت: «ای ابن‌عباس! من از پسرعمویت (علی علیه‌السلام) گله دارم. از او خواستم که با من بیاید، ولی نیامد و پیوسته او را ناراحت چیزی می‌بینم. تو گمان می‌کنی دنبال چیست؟ گفتم: ای امیرمؤمنان! تو خود می‌دانی.

[عمر] گفت: ای ابن‌عباس! پیامبرخدا خلافت را برای او خواست و این گونه بود؛ اما چه می‌توان کرد که خدای متعال، آن را نخواست. پیامبرخدا چیزی خواست و خدا

---

۱. *المصنف فی الاحادیث والاثار*، ج ۷، ص ۵۰۴.

۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۳۰ ـ *کنزالفوائد*، ج ۱، ص ۱۴۸.

چیز دیگری. پس ارادهٔ خدا محقق شد و ارادهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله محقق نشد. آیا هرچه پیامبرخدا خواست، شد؟ او اسلام عمویش را خواست و خدا نخواست. پس اسلام نیاورد. [۱]

(پس طبق نظر عمر نظرات پیامبرخدا مطابق نظر خدا نبوده پس آنوقت با این آیه قرآن کریم چه باید کرد که خداوند به رسولش می‌فرماید: اگر چیزی از خود بگویی رگ گردن تو را قطع خواهیم کرد).

نکته ۳۲۲ (سخن ابوقتاده)

ابوقتاده حارث‌بن‌ربیع‌بن‌بلدمهٔ انصاری خزرجی، از یاران پیامبرخداست که در جنگ احد و جنگ های پس از آن، شرکت داشت. او از دلیران سپاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود که ایشان از وی به عنوان یکی از بهترین رزم آوران سپاهش یاد کرد.

ابوقتاده گوید: در جنگ جمل به علی علیه‌السلام گفتم: ای امیرمؤمنان! پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این شمشیر را بر گردن من آویخت و آن را غلاف کرده بودم و در غلاف بودنش به دراز کشید و اکنون هنگام برهنه کردن و برکشیدن آن بر سر این قوم ستمکار (جمل) است؛ کسانی که از هیچ خیانتی در حق امّت، فرو گذار نکردند. پس اگر دوست داری مرا پیش فرستی، بفرست. [۲]

نکته ۳۲۳ (سخن ابن‌عباس)

از ابن‌عباس سؤال کردند نظرت دربارهٔ علی علیه‌السلام چیست؟ او گفت: «ذکرت والله أحد الثقلین سبق بالشهادتین وصلی بالقبلتین...»؛ علی کسی است که قبل ازدیگران شهادتین را به زبان جاری کرد و به دو قبله نماز گزارد و با پیغمبر دو بیعت کرد. او پدر سبطین می‌باشد حسن و حسین علیهماالسلام. او کسی است که دو بار خورشید بعد ازآن که از دیده جن و انس نهان شد برای او بازگشت. [۳]

---

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱۲، ص ۷۸.
۲. *تاریخ بغداد*، ج ۱، ص ۱۵۹ ـ *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۴۵۱.
۳. *مناقب خوارزمی*، ص ۲۶۰.

نکته ۳۲۴ (سخن عمربن‌خطاب)

ابن‌عباس می‌گوید: از عمربن‌خطاب شنیدم که می‌گفت: از علی علیه السلام به بدی یاد نکنید اگــر خوبی های او در «آل خطاب» بود برای من بهتر بـــود از آنچه آفتاب بر آن طلوع می‌کند...

زیرا که روزی من و ابوبکر و ابوعبیده جراح با عده‌ایدیگر در خانه امســلمه بودیم که پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمده و تکیه بر علی‌بن‌ابیطالب کرد و با دست بر شانهٔ او زد و فرمود: ای علی! با تو به مخاصمه بر می‌خیزند؛ اما تو نخســتین کسی هستی که ایمان آوردی و از همه به ایام الله عالم تری و نســبت به عهد الهی باوفاتری، از همه بهتر تقسیم عادلانه می‌کنی و نسبت به مردم از همه مهربان تری و مصیبت تو هم از همه بزرگ تر است.[۱]

نکته ۳۲۵ (سخن ابوبکر و عمر)

خوارزمی در کتاب مناقب خطیب خود آورده که ابوبکر می‌گوید: ای مردم بر شما باد! پیروی از علی‌بن‌ابیطالب زیرا از رســول‌خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: علی بعد از من بهترین کس باشد که خورشید آسمان بر او تابیده و غروب کرده است.

* عمربن‌خطــاب در این خصوص می‌گوید: در زمان پیامبــر چنان به علی علیه السلام نگاه می‌کردیم گویی به ستارگان نگاه می‌کنیم.

* پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرمودنــد: **«علی امیر البررة وقاتل الفجرة منصور من نصره مخذول من خذله الاوان الحق معه یتبعه فمیلوا معه»**؛ علی پیشــوای نیک مردان است و نابود کننده نابکاران، کســی که او را یاری کند از ســوی خدا نصرت می‌یابد و اگر کسی او را خوار کند خوار می‌شود و حق همراه اوست و از او پیروی می‌کند پس باید با او همراه شوید.

نکته ۳۲۶ (سخن نسائی)

نســائی عالم بزرگ اهل سنت و از صحاح سته می‌باشــد او در دمشق فضایل امام علی علیه السلام را بیان می‌کرد روزی اهل دمشــق از نسائی خواســتند از فضائل معاویه بگوید:

---

۱. *کنزالعمال*، ج ۱۳، ص ۱۱۷.

نســـائی هم می‌گوید از فضایل او چیزی نمی‌دانم جز آنچه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره‌اش فرمود که: خداوند هیچ گاه شکم او را سیر نکند.

مردم شام بر سرش ریختند و آنقدر او را زدند و از شهر او را خارج کردند و بر اثر این ضربات کشته شد.

(جهت اطلاع خوانندگان با بررســـی های مختصری که در کتب معتبر و قدیمی اهل ســـنت به عمل آمد شمه ای از ویژگی های معاویه با مستندات تاریخی آن نقل می‌گردد تا چهرهٔ این شخص برای همگان روشن گردد).

جاحـــظ می‌گویـــد: معاویه و مروان و یزید با همدیگر مجالس شـــبانه و آوازخوانی و رقصایی داشتند همراه با ندیمان «نام یکی از این آوازه خوان ها سائب خاثر بود». [1]

ابن‌عبدالبر نویسنده سنی کتاب استیعاب دربارهٔ معاویه می‌نویسد:

ـ او اولین کسی بود که مسلمانی را به قتل صبر (دست و پای کسی را قطع کرده و او را رها می‌کنند تا جان دهد) اعدام کرد.

ـ اولین کسی بود که مسلمانی را زنده زنده در گور کرد.

ـ اولین کسی بود که یک فرد نصرانی را به کار گماشت و او را استاندار قرار داد. [2]

ـ اولین کسی بود که سر مسلمانی را برید و در شهرها گردانید و آن‌گاه دستور داد آن سر را در دامن همسر آن مقتول قرار دهند.

ـ اولین کسی بود که با زن کافری (غیر اهل کتاب) ازدواج کرد. [3]

ـ زمخشـــری می‌نویسد: معاویه جهت به شهادت رســـاندن امام حسن علیه‌السلام ۱۰۰/۰۰۰ درهم جایزه برای جعده تعیین کرد. [4]

ـ معاویه بـــرای مالک‌بن‌هبیره ۱۰۰/۰۰۰ درهم به عنوان حق ســـکوت جهت قتل حجربن‌عدی فرستاد. [5]

---

۱. *الفوائد المجموعه*، ص ۴۰۷ ـ *العقد الفرید*، ج ۶، ص ۵۸ ـ *انساب الاشراف*، ج ۵، ص ۳۳.

۲. *استیعاب* نوشته ابن‌عبدالبر متوفی قرن پنجم، ج ۲، ص ۳۷۳.

۳. *المغازی*، ج ۲، ص ۶۳۳.

۴. *ربیع الابرار*، ج ۴، ص ۲۰۸.

۵. *الاغانی*، ج ۱۷، ص ۱۵۷.

ـ ابن‌ابی‌الحدید گوید: اصحاب ما به فسق بلکه به کفر معاویه یقین دارند و برای این ادعای خود داستانی را بر بی اعتقادی معاویه بر پیامبر نقل می‌کند. [1]

نکته ۳۲۷ (سخن ابولعینای)

ابولعینای شاعر گفته است: اگر من بخواهم فضایل تو را باز گویم (حضرت علی علیه‌السلام) چنان است که به هنگام ظهر از روشنی روز خبر دهم که بر هیچ کس پوشیده نیست. [2]

نکته ۳۲۸ (سخن مسلم و احمد حنبل)

احمد حنبل شیبانی گوید: دربارهٔ هیچ یک از صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به اندازهٔ علی علیه‌السلام فضیلت ذکر نشده است. مسلم در کتاب صحیح خود آورده: دوست داشتن علی علیه‌السلام نشانهٔ ایمان و دشمن داشتن او نشانهٔ نفاق است. [3]

نکته ۳۲۹ (سخن ابن‌ابی الحدید)

ابن‌ابی‌الحدید در شـرح نهج البلاغه خود علت مخالفت طلحه و زبیر با امام علی علیه‌السلام را این گونه بیان کرده که: طلحه و زبیر می‌خواستند حضرت علی علیه‌السلام در دادن بیت‌المال مانند عمربن‌خطاب به سابقه افراد نگاه کند ولی امام علی علیه‌السلام طبق روش پیامبر به طور مساوی بیت‌المال را تقسیم می‌نمود. [4]

نکته ۳۳۰ (سخن ابوذر)

ابورافع می‌گوید: روزی اباذر به اطرافیان خود گفت: به زودی فتنه ای برپا می‌شود پس تقوا پیشه کنید و با بزرگ این روزگار حضرت علی علیه‌السلام باشید و از او پیروی کنید. از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که به حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمود: ای علی! تو اولین کسی هستی که

---

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۵، ص ۱۲۹.
۲. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۱۸.
۳. *صحیح مسلم*، ج ۱، ص ۴۸.
۴. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۷، ص ۴۲.

به من ایمان آوردی و اولین کســـی خواهی بود که در قیامت دست در دست من خواهی گذاشت تو صدیق اکبر و فاروق این امتی که حق را از باطل جدا خواهی کرد... [1]

نکته ۳۳۱ (سخن محی الدین عربی)

شـــیخ اکبر محی الدین عربی می‌گوید: «**وأقرب الناس الیه علی‌بن‌ابی‌طالب رضی الله عنه امام العالم و سّر الانبیاء اجمعین**». نزدیک مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله علی‌بن‌ابیطالب بود و امام عالم و سرّ همهٔ انبیاء است. [2]

نکته ۳۳۲ (سخن قعقاع‌بن‌زراره)

قعقاع‌بن‌زراره بر سر قبر علی علیه السلام اینگونه به توصیف شخصیت حضرت پرداخت: خشنودی خدا بر تو باد ای امیرالمؤمنین! به خدا قسم زندگیت کلید هر مشکلی بود و اگر مردم تو را قبول داشـــتند از بالای سر و زیر پای خود روزی می‌خوردند ولی آن‌ها بر این نعمت ناسپاسی کردند و دنیا را بر آخرت ترجیح دادند. [3]

نکته ۳۳۳ (سخن ابن‌اسحاق)

ابن‌اسحاق می‌گوید: نزد رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در جنگ بدر دو پرچم سیاه رنگ بود یکی را به علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام سپرد که عقاب نام داشت و دیگری را در دست برخی از انصار داد. [4]

نکته ۳۳٤ (سخن ابورافع)

ابورافع برده آزاد شده رسول‌خدا صلی الله علیه و آله می‌گوید: من در جنگ خیبر همراه رسول‌خدا بودم. علی علیه السلام در این جنگ در قلعه خیبر را از جا کند، سپس آن را به سویی افکند در آن هنگام

۱. *ذخائرالعقبی*، ص ۱۰۸.
۲. *فتوحات مکیه*، ج ۱، باب ۶ ـ بحث هبّاء، به تحقیق عثمان یحیی، ص ۱۱۹.
۳. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۴۰.
۴. *سیره ابن‌هشام*، ج ۲، ص ۶۱۲.

مــن و هفت نفر دیگر به قصد جابجا کردن دری که امام علی﷣ کنده بود رفتیم هرچه تلاش کردیم آن را در جابجا کنیم نتوانستیم. [1]

نکته ۳۳۵ (سخن عبداللّه‌بن‌عمر)

در کتاب مودةالقربی روایت ذیل آمده است.

عبدالله‌بن‌عمر گوید: روزی در شمارش اصحاب پیامبرﷺ نام ابوبکر، عمر و عثمان را آوردیم ولی علی﷣ را جزء شــمارش اصحاب حساب نکردیم. شخصی به من گفت: **«یا اباعبدالرحمن فعلی﷣ ما هو قال علی من أهل البیت لایقاس به احد هو مع رسول‌اللهﷺ فی در جنّة»**؛ ای اباعبدالرحمن (کنیه عبدالله‌بن‌عمر) نام علی را چرا در شمارش نیاوردی؟ عبدالله‌بن‌عمر در پاســخ گفت: علی از اهل بیت رسالت است که احدی را نمی‌توان با او مقایسه کرد او با رسول‌خدا و در درجه آن حضرت می‌باشد.

نکته ۳۳۶ (سخن طبری)

طبری در تاریخ خود آورده که: حضرت علی﷣ در کودکی به رسول‌خداﷺ ایمان آورد و وقتی علی اسلام آورد هفت سال داشت. [2]

نکته ۳۳۷ (سخن فخر رازی مفسر اهل سنت)

فخررازی از مفســرین بزرگ اهل سنت در حدود ۷ قرن پیش در جلد ۱۰ تفسیرش آورده اســت که عمربن‌خطاب در زمان حکومت ۱۰ ساله خود ۹۴ حلال خداوند را حرام اعلام کرد. [3]

نکته ۳۳۸ (سخن امسلمه)

هیثمی در کتاب صواعق المحرقه صفحه ۷۳ به نقل از امســلمه آورده که: هنگامی

---

۱. *سیره ابن‌هشام*، ج ۲، ص ۳۳۴.

۲. *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۵۳۸.

۳. *تفسیر مفاتیح الغیب فخررازی*، ج ۱۰، ص ۵۴۰.

که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خشمگین می‌شد هیچ احدی جز علی جرأت سخن گفتن با ایشان را نداشت.[1]

نکته ۳۳۹ (سخن ابن‌عباس)

ابن‌عباس مفسر بزرگ اهل سنت آیات شریفه ذیل را اینگونه تفسیر می‌کند:
«والشمس وضحیها» رسول‌خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد که آفتاب بین مردم است. **«والقمر اذا تلیها»** علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام است که ماه کنار خورشید است. **«والنهار اذا جلّها»** حسن و حسین علیهما السلام هستند **«واللّیل اذا یغشاها»** بنی امیه هستند که شب ظلمانی هستند و در تاریکی های جهل و گمراهی ماندند.[2]

نکته ۳۴۰ (سخنان صحابی مشهور)

روایات متعددی از براءبن‌عازب و ابن‌عباس و ابوسعید خدری به طرق گوناگون نقل شده که آیه شریفه **«انّ الذین آمنوا و عملواالصالحات سیجعل لهم الرحمن وّداً»**[3] دربارهٔ علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام است و خداوند محبت او را در دل هر شخص با ایمانی قرار داده است.
[4]

نکته ۳۴۱ (سخن ابن‌عباس)

عکرمه از ابن‌عباس چنین نقل می‌کند که در قرآن کریم هر آیه ای با عنوان **«الّذین آمنوا وعملواالصالحات»** ذکر شده است. علی علیه السلام امیر آن مؤمنان و شریف ترین آن صالحان است و از اصحاب محمد صلی الله علیه و آله کسی نیست که مورد خشم خدای سبحان قرار نگرفته باشد مگر علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام که همیشه به خیر و نیکویی توصیف شده است.[5]

---

۱. *مستدرک حاکم*، ج ۳، ص ۱۳۰ ـ *الاتحاف بحث الاشراف* شافعی، ص ۱۵۴ ـ *مجمع الزوائد*،ج ۹، ص۱۱۶.
۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۲، ص ۴۳۲.
۳. مریم / ۹۶.
۴. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۳۶۵ حدیث‌های ۴۹۰ ـ ۴۸۹ ـ ۵۰۴ ـ ۵۰۵ ـ ۵۰۹.
۵. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص۴۶۴.

نکته ۳۴۲ (سخن عایشه)

قندوزی در کتابش ینابیع المودة آورده: ترمذی از حسن غریب نقل کرده که روزی از عایشه پرسیدند چه کسی نزد رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مقرب تر و عزیزتر بود. گفت: فاطمه علیهاالسلام. سپس سؤال کردند: از مردان چه کسی را پیامبر بسیار دوست داشت؟ عایشه پاسخ داد: شوهر فاطمه علیهاالسلام و تا آن جا که من می‌دانم مردی است که پیوسته در روزه و نماز می‌باشد. [1]

نکته ۳۴۳ (سخن فخررازی)

صاحب تفسیر کبیر، امام فخررازی در کتابش به تمجید حضرت علی علیه‌السلام پرداخته، اینگونه می‌نویسد:

«من اتخذ علیاً اماماً لدینه استمسک بالعروة الوثقی فی دینه ونفسه».

هرکه علی علیه‌السلام را به عنوان پیشوای دینی خود انتخاب کند همانا به ریسمان محکم تمسک جسته که خودش و دینش را حفظ می‌کند.

او در ادامه می‌گوید: **«ومن اقتدی فی دینه بعلی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام فقد اهتدی والدلیل علیه قوله علیه‌السلام اللهم ادر الحق مع علی حیث الدار».**

هرکس در دینش به علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام اقتدا کند هدایت می‌شود چنان‌چه رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «خداوندا! هرجا که علی هست حق را با او قرار ده». [2]

نکته ۳۴۴ (سخن انس‌بن‌مالک)

انس‌بن‌مالک که از صحابی‌مورد اعتماد اهل سنت می‌باشد و در نزد اهل سنت از جایگاه ویژه ای برخوردار است گوید: روزی رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز صبح را خوانده و تعقیباتش را نیز به اتمام رساند آن‌گاه چهره‌اش را به جانب ما نمود، فرمود: مردم (جهت حرکت) از خورشید بهره می‌برند و هرکسی که خورشید را از دست داد باید فوراً به نور ماه بپیوندد و هرکسی که از ماه نیز محروم شد فوراً به ستارهٔ ناهید تمسک جوید و اگر ستارهٔ زهره

---

۱. *ینابیع المودة*، ص ۲۸۱.

۲. *تفسیر کبیر*، ص ۲۰۵ و ص ۲۰۷.

نیز از دیدش نهان گردید باید به فرقدین (ستارهٔ نزدیک به قطب شمال که در فارسی به آن دو برادران گویند) چشم بدوزد.

آن‌گاه پیامبرﷺ فرمود: من خورشیدم و علی ماه و فاطمه زهره و حسن و حسین فرقدان (دو برادران) که با کتاب خدا از هم جدا نگردند تا این که بر لب حوض (کوثر) بر من وارد گردند.

نکته ۳٤٥ (سخن ابن‌عباس)

ابن‌عباس از افراد مورد ثقهٔ اهل سنت می‌باشد که روایات زیادی از ایشان در کتب اهل سنت نقل شده ایشان می‌گوید:

مقصود از خاشعین در آیه کریمه «واستیعنوا بالصبر والصلوة وانها لکبیرة الاّ علی الخاشعین»؛ رسول‌خدا و حضرت علیؑ است که در نماز خود اقبال و خشوع در پیشگاه خداوند را رعایت می‌کردند.[1]

نکته ۳٤٦ (حاکم حسکانی و نقل روایت)

حدیث ذیل را حاکم حسکانی در کتاب شواهدالتنزیل، ج ۱، ص ۴۹۵ به نقل از پیامبراکرمﷺ آورده که ایشان فرمودند: «احبوا علیاً لحبی واکرموه لکرامتی والله ما قلت لکم هذا من قبلی ولکن الله تعالی امرنی بذلک...».

علی را به خاطر من دوست بدارید و برای من به او احترام بگذارید. آن‌گاه فرمود: به خدا قسم هرچه را که گفتم از طرف خداوند تعالی بودو او من را به گفتن آن امر فرمود، ای مردم هرکس بعد از من با علیؑ دشمنی کند خداوند در قیامت او را کور محشور خواهد کرد و راه نجاتی نخواهد داشت.

۱. کتاب *ما نزل من القرآن فی علی*ؑ، نوشته حسین‌بن‌حکم حبری، ص ۲۳۸.

نکته ۳۴۷ (سخن اربلی)

ابن‌ابی‌الفتح اربلی صاحب کتاب کشف الغمه متوفی ۶۹۳ هـ ق. در کتاب ۳ جلدیش این حدیث را از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده که:

قال رسول‌الله صلی الله علیه و آله: «ما من عبدو لامة یموت وفی قلبه مثقال حبة خردل من حبّ علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام الاّ ادخله الله عزوجل الجنة...».

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ مرد و زنی نیست که از دنیا برود و در قلب او به اندازه یک حبه خردل دوستی علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام باشد مگر این که خدای عزوجل او را به بهشت برین داخل می‌گرداند.[۱]

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: **«یا علی! انت وشیعتک وموعدی وموعدکم الحوض اذا جثت الامم للحساب تدعوت غرّا محجلین...»**؛ یا علی! تو و شیعیان تو در میعادگاه ما سر حوض خواهید بود وقتی که همه امت ها برای حساب جمع می‌شوند تو چون خورشید همه دوستان خود را دور خودت در آنجا جمع خواهی کرد.[۲]

نکته ۳۴۸ (سخن ابن‌عباس)

در تفسیر آیه کریمه **«انّ ربّک یعلم انّک تقوم ادنی من ثلثی الّیل ونصفه وثلثه وطائفة من الذین معک والله...»**.[۳]

خدا به حال تو آگاه است که تو و جمعی هم از آنان که با تو هستند (اغلب) نزدیک دو ثلث یا نصف یا (لااقل) ثلث شب را همیشه به طاعت و نماز می‌پردازی... .

ابن‌عباس می‌گوید: منظور علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام است که همیشه و پیوسته همراه تو است مثل تو شب زنده داری می‌کند.

آن‌گاه ابن‌عباس در ادامه گفت: نخستین کسی که با پیامبراکرم صلی الله علیه و آله نماز خواند علی علیه السلام بود. اولین کسی که اسلام آورد علی علیه السلام بود. اولین کسی که با پیامبراکرم صلی الله علیه و آله بیعت کرد علی علیه السلام بود اولین مهاجر در راه خدا که همراه پیامبراکرم صلی الله علیه و آله بود علی علیه السلام بود. اولین کسی

---

۱. *کشف الغمه*، ج ۱، ص ۳۹۸.
۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۲، ص ۴۵۹.
۳. مزّمل / ۲۰.

که همراه پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شب ها بیدار بود و به نماز و تلاوت قرآن می‌پرداخت، علی علیه‌السلام بود و این آیه شریفه برای او نازل شد. [1]

* حدیث «**الخلفاء بعدی اثنی عشر کلهم من قریش**»؛ جانشینان بعد از من دوازده نفر هستند که همهٔ آن‌ها از قریش می‌باشد که فرمودهٔ پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد را تعداد زیادی از صحابی‌نقل کرده‌اند از جمله ابوبکر، عمر و عثمان. [2]

نکته ۳۴۹ (سخن عقبةبن‌عمرو)

عقبةبن‌عمرو در مسجد زمانی که مردم با امام علی علیه‌السلام بیعت کردند بپا خاست و گفت: کیست که افتخار بیعت عقبه و رضوان را داشته باشد؛ رهبری باشد هدایتگر که از سمتش ترسی نباشد و عالمی که از نادانی‌اش واهمه ای نباشد؟[3] (جز علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام).

نکته ۳۵۰ (سخن عثمان‌بن‌عفان)

عثمان‌بن‌عفان می‌گوید: از عمر و او از ابوبکر و او از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده که فرمود: همانا که خداوند از نور صورت علی علیه‌السلام فرشتگانی آفرید که خداوند را تسبیح و تقدیس می‌کنند و پاداش آن را برای دوستان علی علیه‌السلام و دوستان فرزندانش ثبت می‌کنند. [4]

نکته ۳۵۱ (سخن زمخشری مفسر بزرگ اهل سنت)

زمخشری در تفسیر کشاف خود آورده که: عمر در حضور مردم بارها تکرار کرده بود که: زنان عاجزند تا کسی مانند علی علیه‌السلام را به دنیا آورند. [5]

* عمربن‌خطاب خلیفه دوم به نقل از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده که خود شنیدم ایشان فرمودند: «**حب علی براءة من النار**»؛ دوستی علی مایه رهایی از آتش دوزخ است. [6]

---

۱. *شواهدالتنزیل*، ج ۲، ص ۳۸۷.
۲. *صحیح مسلم*، ج ۶، ص ۳ و ۴ ـ *مسند احمدبن‌حنبل*، ج ۵، ص ۸۷ و ۱۰۸.
۳. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۷۹.
۴. خوارزمی، *مقتل الحسین*، ص ۹۷.
۵. این روایت را خوارزمی در *المناقب* صفحه ۱۰ آورده است.
۶. *فردوس الاخبار*، نوشته دیلمی، ج ۲.

نکته ۳۵۲ (سخن ابن‌ملجم)

بعد از شـــهادت امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام به مســـجد رفته و بعد از بیان خطبه ای طولانی عبدالرحمن‌بن‌ملجم به امام حســـن علیه السلام گفـــت: علی‌بن‌ابیطالب به تو چه فرموده است؟

امام حسن علیه السلام پاسخ داد: او به من فرمود فقط قاتلش را بکشم و شکمش را سیر کنم و بستر راحتی را برایش فراهم آورم تا اگر زنده ماند خود یا قصاص کند تا عفو کند و اگر شهید شد تو را قصاص کنم.

ابن‌ملجم گفت: راســـتی پدرت در حال خشم و خشنودی حق می‌گفت و به من حکم می‌کرد. [۱]

نکته ۳۵۳ (سخن ربیع‌بن‌خیثم)

حاکم حســـکانی نقل می‌کنـــد: روزی نام مقـــدس امیرالمؤمنین علـــی علیه السلام را پیش ربیع‌بن‌خیثم ذکر کردند:

او گفت: «لم ارهم یجدون علیه فی حکمه والله تعالی یقول ومن یوث الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً»؛ ندیدم کســـی از مردم بتواند ایرادی بر حکـــم و داوری آن حضرت بگیرد و خداوند متعال می‌گوید: کسی که دانش به او داده شده است خیر فراوانی به او داده شده است. [۲]

نکته ۳۵٤ (سخن سعد ابی وقاص)

روزی معاویه به سعد ابی‌وقاص گفت: تو چرا به علی ناسزا نمی‌گویی؟

سعد ابی‌وقاص در پاسخ معاویه گفت: هر وقت به یاد سه فضیلت علی علیه السلام می‌افتم آرزو می‌کنم ای کاش من یکی از این سه فضایل را داشتم.

ـ روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله قصد داشـــت با سران نجران مباهله کند، دست علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را گرفته و فرمود: «اللهم هؤلاء أهلی»؛ خدایا! این‌ها اهل من هستند.

---

۱. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۴۰.
۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۱۰۷، ح ۱۵۰.

ـ پیامبرﷺ در جنگ خیبر فرمود: فردا پرچم را به دســـت کســـی می‌دهم که خدا و پیامبر او را دوســـت دارند همه در آن روز با آرزوی رسیدن به این مقام بودند که فردای آن روز پیامبـــرﷺ پرچم را به علـــیؑ داد و خدا در پرتو جانبازی علیؑ پیروزی بزرگی نصیب ما نمود.

ـ پیامبرﷺ وقتی علیؑ را جانشـــین خود در مدینه قرار داد و می‌خواســـت به جنگ تبوک برود به علیؑ گفت: تو نســـبت به من همان منصب را داری که هارون نســـبت به موســـی داشت جز این که بعد از من پیغمبری نخواهد آمد به همین دلایل به او ناسزا نخواهم گفت. [1]

نکته ۳۵۵ (سخن عجیب ابن‌ابی الحدید)

نظرابن‌ابی‌الحدید در مورد خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه این است که شایسته است بعد از خواندن این خطبه سجده کرد... آن‌گاه سوگند یاد کرده که طی پنجاه سال گذشته بیشتر از هزار مرتبه این خطبه را خوانده‌ام و در هر نوبت، قلبم به طپش افتاده اعضای بدنم به لرزه افتاده، لرزش و ترس سراســـر وجودم را فرا گرفته و از آن پند گرفتم. هرگاه در آن فکر می‌کنم مردگان از اقوام و نزدیکان و دوستانم را یاد می‌کنم و یقین می‌کنم شخصی که در این جمله ها وصف می‌شود خودم هستم... . [2]

* و در نقلی دیگر ابن‌ابی‌الحدید می‌گوید: دانش تفسیر از علیؑ نشأت می‌گیرد و از تعالیم او دامن می‌گشـــاید اگر به کتا ب های تفسیری مراجعه کنی پی می‌بری به ارزش این سخن چرا که بیشترین نقل ها در تفسیر از اوست. [3]

نکته ۳۵٦ (سخن محمدبن‌طلحه شافعی)

محمدبن‌طلحه شـــافعی گوید: پیشوایی ابن‌عباس در تفســـیر قرآن مشهور است او

۱. *صحیح مسلم*، ج ۷، ص ۱۲۰.
۲. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱۱، ص ۱۵۳.
۳. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۱۹.

پیشـــتاز دانش تفسیر است... و روشـــن است که ابن‌عباس شاگرد علی و پیرو او است و تفسیر را از او گرفته و از علی علیه السلام بهره ها برده است. [۱]

نکته ۳۵۷ (سخن صحابی)

عایشـــه می‌گوید: علـــی علیه السلام آگاه ترین اصحاب رســـول‌خدا صلی الله علیه و آله به قرآن می‌باشـــد و عمربن‌خطـــاب نیز نظرش این بود که حضرت علی علیه السلام از همهٔ ما به معارف قرآن آگاه تر بود.

عبدالله‌بن‌مسعود این سخنان را تأیید می‌کرد و می‌گفت: در میان اهل مدینه علی علیه السلام آگاه ترین افراد به قرآن می‌باشد. [۲]

نکته ۳۵۸ (سخن ابن‌عباس)

ابن‌عباس برای حضرت علی علیه السلام چهار ویژگی را نقل کرده اســـت که این خصلت ها فقط برای ایشان می‌باشد و کسی دیگر از آن برخوردار نیست.

ـ حضرت علی علیه السلام اولین عرب و عجمی است که با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خواند.

ـ حضرت علی علیه السلام در جنگ احد تنها کســـی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله را تنها نگذاشـــت و فرار نکرد.

ـ فقط علی علیه السلام در تمام جنگ ها پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله را پیروزمندانه در دست داشت.

ـ تنها صحابی که پیامبر صلی الله علیه و آله را غسل داد و او را در قبر گذاشت حضرت علی علیه السلام بود. [۳]

نکته ۳۵۹ (سخن احمد حلبی شافعی)

ابوالفرج نورالدین علی‌بن‌ابراهیم‌بن‌احمدحلبی شـــافعی متوفی ۱۰۴۴ هـ ق. از سیره نویسان مشهور می‌باشد وی در کتاب سیرهٔ حلبی خود آورده که مرحب به دست علی علیه السلام از پای در آورد و در این موضوع هیچ شک و تردیدی وجود ندارد. [٤]

---

۱. *مطالب السوول*، ج ۱، ص ۱۳۵.
۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۴۳.
۳. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۵۴.
۴. *سیره حلبی*، ج ۳، ص ۴۴.

نکته ۳۶۰ (سخن ابن‌سعد عالم بزرگ اهل سنت)

ابن‌سعد در کتاب طبقات خود از قتاده روایت می‌کند که علی‌بن‌ابیطالب صاحب پرچم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ بدر و در هر پیکار و نبردی بود. [۱]

* ملاقطب شیرازی که یکی از بزرگان اهل سنت است می‌گوید:

راه را بی راهنما نمی‌توان پیمود و اعتقاد به این موضوع که قرآن و سنت رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در میدان هست به راهنما نیازی نیست مثل آن است که مریضی بگوید چون کتاب طبی که اطباء نوشته‌اند هست نیاز به طبیب نداریم، این سخن خطا است برای اینکه نه هرکس را فهم کتب طب میسر است و استنباط از آن می‌توان کرد بلکه باید مراجعه به اهل استنباط نمود.

نکته ۳۶۱ (سخن ابن‌عبدالبر)

دربارهٔ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام همه مؤرخان و مسندنویسان اتفاق نظر دارند که وی در همه جنگ ها حضور داشت و تنها در جنگ تبوک حضور نداشت چون رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وی را بر سرپرستی خاندانش برگزیده بود. [۲]

* صاحب کتاب استیعاب ابن‌عبدالبر متوفای سال ۴۶۳ قمری که دارای تألیفات بسیاری است در این باره می‌نویسد:

همگان اتفاق نظر دارند که علی علیه‌السلام رو به قبله نماز خواند و هجرت کرد و در بدر و حدیبیه و دیگر جنگ ها شرکت کرد و در بدر و احد و خندق و خیبر به آزمایش های سختی مبتلا شد و در این جنگ ها دلیری از خود نشان داد و جایگاه ارزشمندی را از آن خود ساخت و در بسیاری از جنگ ها پرچم پیامبرخدا به دست وی بود... و از وقتی که رسول‌خدا به مدینه هجرت کرد در هیچ جنگی از جنگ های رسول‌خدا جز جنگ تبوک غیبت نکرد و در جنگ تبوک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وی را بر مدینه گمارد و به سرپرستی خاندان خود برگزید و به وی فرمود: «تو نسبت به من چون هارون نسبت به موسی علیه‌السلام هستی جز اینکه پس از من پیامبری نیست». [۳]

---

۱. *طبقات ابن‌سعد*، ج ۳، ص ۲۵.
۲. *اسدالغابه*، ج ۴، ص ۹۲.
۳. *استیعاب*، ج ۳، ص ۲۰۱ ـ *تهذیب التهذیب*، ج ۴، ص ۲۰۳.

نکته ۳۶۲ (سخن جاحظ)

جاحظ در رسائلش آورده است که:

در بین یاران رســـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کسی که به اندازه علی علیه‌السلام دشمنان به دستش کشته شده باشند را نمی‌شناسیم و هیچ کس نیست که روسا و بزرگان و فرماندهان و رهبران را به اندازه ای که توسط علی علیه‌السلام کشته شده‌اند را کشته باشد او سپس می‌نویسد:

کشـــتن یک رئیس کار سخت تری است چون کشـــتن یک رئیس برای مسلمانان سخت تر و کارسازتر از کشتن جنگجویی است که از رئیس قوی تر باشد و علی علیه‌السلام کسی است که هم رئیسان و هم دلیران را به قتل رسانده است او می‌نویسد:

او (علی علیه‌السلام) شـــگفتی دیگری هم دارد هرگز کسی را مجروح نکرده و به کسی ضربه نزد مگر اینکه کشته شد. [۱]

نکته ۳۶۳ (سخن ذوشهادتین)

خزیمةبن‌ثابت مشهور به ذوشـــهادتین از یاران ممتاز و برجسته رسول‌خداست او در جنگ احد و ســـایر جنگ های همراه رســـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله جنگید رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گواهی او را در حکم گواهی دو شاهد قرار داد و به همین جهت به ذوالشهادتین مشهور شده است[۲] او در ماجرای غصب خلافت از امام علی علیه‌السلام دفاع کرد و در مســـجد پیامبر به اعتراض پرداخت او در جنگ صفین در رکاب امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بعد از شهادت صحابی‌بزرگ عمار یاسر به دست سپاه معاویه به شهادت رسید.

عبدالرحمان‌بن‌ابی‌لیلی نقل می کند که: من در جنگ صفین بودم مردی ریش ســـفید را دیدم که عمامه بر سر و صورت بسته و به شدت می‌جنگد.

گفتم: ای پیرمرد با مسلمانان می‌جنگی؟

عمامه‌اش را پائین کشـــید و گفت: من خزیمه‌ام خودم شنیدم که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: همراه علی با همه کسانی که با آن‌ها می‌جنگد بجنگ. [۳]

---

۱. *رسائل*، جاحظ، ج ۴، ص ۱۲۴.
۲. *المعجم الکبیر* طبرانی، ج ۴، ص ۸۲.
۳. *اصحاب الامام امیرالمؤمنین*، ج ۱، ص ۱۹۰.

نکته ٣٦٤ (سخن سهل‌بن‌حنیف)

سهل‌بن‌حنیف انصاری از صحابیان رسول‌خدا و از بدریان بود و در تمامی جنگ های رسول‌خدا حضور داشت. در جنگ احد در اوج تنهایی رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در میدان نبرد از جمله افراد معدودی بود که در کنار پیامبر ماند و فرار نکرد و از رســول‌خدا جانانه دفاع کرد و در غصب خلافت مردانه از علی علیه السلام دفاع کرد.

او در جنگ صفین در سپاه امام علی علیه السلام بر علیه معاویه جنگید.

عثمان‌بن‌حنیف برادر سهل‌بن‌حنیف در جنگ جمل استاندار امام علی علیه السلام در بصره بود.

او نیز در جریان غصب خلافت جزء دوازده نفری بود که در مسجد به ابوبکر اعتراض کردند.

نکته ٣٦٥ (سخن قیس‌بن‌سعدبن‌عباده انصاری)

قیس‌بن‌سعدبن‌عباده انصاری از صحابیان رسول‌خداست و از بزرگان انصار در برخی از جنگ های رســول‌خدا صلی الله علیه و آله پرچمدار سپاه بود او در جریان غصب خلافت امام علی علیه السلام از امــام علی علیه السلام دفاع کرد امام علی علیه السلام در زمان خلافتشــان او را به حکومت مصر منصوب فرمود. او در صفین در سپاه امام علی علیه السلام حضور فعال داشت. او در مصر برای مردم مصر اینگونه سخنرانی کرد:

ای مردم!

ما با کسی بیعت کردیم که او را بهترین فرد پس از پیامبرتان می‌دانیم پس ای مردم! برخیزید و با او بر کتاب خدا و سنت پیامبرش بیعت کنند که اگر چنین رفتار نکنیم بیعتی برای ما برگردن شما نیست.[1]

نکته ٣٦٦ (سخن ابوحازم حافظ)

حسکانی درباره اسناد حدیث منزلت در شواهدالتنزیل می‌نویسد:

استاد ما، ابوحازم حافظ درباره حدیث منزلت می‌گفت:

آن را با پنج هزار سند نقل کرده‌ام.[2]

---

١. *الکامل فی التاریخ*، ج ٢، ص ٣٥۴.

٢. *شواهدالتنزیل*، ج ١، ص ١٩٥ مقصود از پنج هزار طریق کثرت راویانی است که در طبقه های مختلف این

و حاکم نیشابوری گفته است که: این حدیث به حد تواتر رسیده است. [1]

نکته ۳٦۷ (سخن ابوثابت غلام ابوذر)

ابوثابت برده آزاد شده ابوذر غفاری می‌گوید: در جنگ جمل در سپاه علی‌علیه‌السلام بودم وقتی دیدم عایشه در آن سوی میدان جنگ ایستاده است مانند دیگر مردم در دلم تردید افتاد اما خداوند آن تردید را در هنگام نماز ظهر از دلم برد و همراه امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام با آن‌ها جنگیدیم.

وقتی جنگ تمام شد و به مدینه آمدم نزد امسلمه همسر رسول‌خداصلی‌الله‌علیه‌وآله رفتم و گفتم: به خدا سوگند که برای درخواست خوراکی و نوشیدنی نیامده‌ام من آزاده شده ابوذرم.

گفت: خوش آمدی.

ماجرایم را برایش گفتم: از من پرسید هنگام ظهر که تردیدت برطرف شد کجا بودی گفتم در سپاه علی‌علیه‌السلام گفت: خوب کردی زیرا از رسول‌خداصلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم: علی با قرآن است و قرآن با علی هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من در آیند. [2]

نکته ۳٦۸ (سخن امسلمه)

امسلمه همسر رسول‌خداصلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی مشاهده کرد که امام علی‌علیه‌السلام برای جنگ جمل به بصره عازم است به او گفت: در حفظ و حمایت خدا حرکت کن که به خدا سوگند تو بر حقی و حق با توست. [3]

نکته ۳٦۹ (سخن ابوسعید خدری)

ابوسعید خدری درباره آیه شریفه «لتعرفنهم فی لحن القول؛ آنان را از آهنگ سخنشان می‌شناسی؟» منظور دشمنی آنان با علی‌بن‌ابیطالب‌علیه‌السلام است. [4]

حدیث را نقل کرده‌اند ولی در طبقه اول یعنی اصحاب پیامبر نزدیک به ده نفر این حدیث را نقل کرده‌اند که اسامی بعضی از آن‌ها عبارت است ابن‌عباس ـ ابوسعید خدری ـ امسلمه ـ اسماء بنت عمیس ـ جابربن‌عبدالله...

۱. *کفایة‌الطالب*، ص ۲۸۳.

۲. *مستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۳۴.

۳. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۲۹.

۴. *تفسیر الدرالمنثور*، سیوطی، ص ۵۰۴.

نکته ۳۷۰ (سخن سیوطی)

سیوطی در کتاب الازهار المتناثره فی الاخبار المتواترة می‌نویسد: حدیث مشهور «من کنت مولاه فعلی مولاه» را ترمــذی از زیدبن‌ارقم و نیــز احمدبن‌حنبل از علی و ابوایوب انصــاری و نیز بزار از عمر، ذومر، ابوهریره، طلحه، عمار، ابن‌عباس و بریده و نیز طبرانی از ابن‌عمر، مالک‌بن‌حویرث، حبشــی‌بن‌جناده، جریر، سعدبن‌ابی‌وقاص، ابوسعید خدری و انس و نیز ابونعیم از جندع انصاری نقل کرده‌اند.[۱]

نکته ۳۷۱ (سخن ابن‌عساکر)

ابن‌عســاکر شافعی مذهب و نویسنده کتاب تاریخ دمشــق از عمربن‌عبدالعزیز[۲] نقل کرده است:

«چندیــن نفر برایم نقل کرده‌اند که شــنیده‌اند پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت: هرکه من مولای اویم علی مولای اوست».

نکته ۳۷۲ (سخن فخر رازی)

فخررازی که از علمای مفسر اهل سنت در قرن ۷ در تفسیر ۳۲ جلدی‌اش می‌نویسد هرکــس در دینش به علی‌بن‌ابیطالب اقتدا کند بی گمان هدایت می‌یابد و دلیل آن گفته رسول‌خداست که فرمود: «خدایا حق را همیشه بر مدار او بگردان».[۳]

نکته ۳۷۳ (سخن جارالله زمخشری صاحب تفسیر کشاف)

جارالله زمخشــری متوفای ۵۳۸ قمری که از علمای بزرگ علم تفسیر در میان اهل سنت است در تفسیر خود در ذیل (آیه ۵۵ سوره مائده) می‌نویسد:

این آیه درباره علی ـ کرم الله وجهه ـ نازل شــد هنگامی که بینوایی از او درخواست کرد و او در حال رکوع نماز خود بود پس انگشترش را برای وی انداخت گویی انگشتر به

---

۱. *الازهار المتناثرة فی الاخبار المتواترة*، ص ۷۶ این کتاب سیوطی درباره احادیث متواتر است.

۲. عمربن‌العزیز که از خلفای بنی امیه بود با نقشــه های زیرکانه جریان ســب و لعن امام علی علیه‌السلام را که توسط معاویه علیه الهاویه بپا شده بود را بعد از گذشت سالها متوقف نمود.

۳. *تفسیر فخررازی*، ج ۱، ص ۲۱۰.

انگشـــتش تنگ نبود و از این رو برای بیرون آوردنش به کار فراوانی که مستلزم بطلان نمازش باشد نیازمند نشد. [۱]

نکته ۳۷٤ (سخن ابن‌جریر طبری)

طبری در تفســیرش به نقل از مجاهدبن‌جبــر متوفای ۱۰۴ قمری آورده که این آیه «انما ولیکم الله... تنها ولی شما خدا و پیامبر اوست و مؤمنانی که نماز می‌خوانند و در حال رکوع صدقه می‌دهند» درباره علی‌بن‌ابیطالب نازل شده که در حال رکوع صدقه داد. [۲]

نکته ۳۷۵ (سخن ابوبکر با عایشه)

نعمان‌بن‌بشــیر گوید: ابوبکر با پیامبرخدا اجازه ورود خواست و داخل شد. صدای بلند عایشه را شنید که به رسول‌خدا صلی الله علیه و آله می‌گفت:

«به خدا ســوگند می‌دانم که علی، محبوب تر از من و پدرم در نزد توســت» او دو یا سه بار این جمله را تکرار کرد.

ابوبکر اجازه خواست و وارد شد و به سوی او رفت و گفت: ای دختر دیگر نشونم که صدایت را بر پیامبرخدا بلند کنی.

«یا بنت فلانة: الّا اسمک ترفعین صوتک علی رسول‌الله صلی الله علیه و آله». [۳]

نکته ۳۷٦ (سخن عایشه)

عایشــه می‌گوید: خداوند بنده ای نیافریده است که در نزد پیامبرخدا از علی محبوب تر باشد «ما خلق الله خلقاً کان احبّ الی رسول‌الله صلی الله علیه و آله من علیٍّ». [٤]

---

۱. *الکشاف عن حقائق التنزیل*، ج ۱، ص ۳۴۷.

۲. *تفسیر طبری جامع البیان* ۳۰ جلدی متوفای ۳۱۰ قمری ج ۴، ص ۲۸۹ ـ *تفسیر ابن‌کثیر* متوفای ۷۷۴، ج ۳، ص ۱۲۹.

۳. *مسند احمدبن‌حنبل*، ج ۹، ص ۳۸۸ ـ *خصائص نسایی*، ص ۲۰۹ کامل تر آن در *مستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۶۷ ـ *سنن ترمذی*، ج ۵، ص ۷۰۱ ـ *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۴۲، ص ۲۶۳ ـ *المعجم الکبیر*، ج ۲۴، ص ۱۳۶ و ۲۶۰ ـ *اسدالغابه*، ج ۷، ص ۲۵۹ ـ ذخایر العقبی، ص ۱۱۸ ـ *مجمع الزوائد*، ج ۹، ص ۱۷۰.

۴. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۲۶۰ ـ *کفایة‌الطالب*، ص ۳۲۴ ـ *سنن ترمذی*، ج ۵، ص ۶۹۸ ـ *مستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۶۸ ـ *خصائص نسایی*، ص ۲۱۴.

نکته ۳۷۷ (سخن احمد حنبل)

محمدبن‌منصور می‌گوید: نزد احمدبن‌حنبل بودیم. مردی به وی گفت: ای ابوعبدالله! نظر تو درباره حدیث «من تقسیم کننده آتشم» که از علی روایت شده چیست؟

گفت: چه شـــده که این حدیث را انکار می‌کنید؟ **(فقال: وما تنکرون من ذا)** آیا روایت نکرده‌ایم که رســـول‌خدا ﷺ به علی ﷺ گفت: جز مؤمن تو را دوست نمی‌دارد و جز منافق تو را دشمن نمی‌دارد؟

گفتند: آری!

گفت: پس جای مؤمن کجاست (در قیامت)؟

گفتند: در بهشت.

پرسید: منافق در کجاست؟

گفتند: در آتش.

گفت: پس بنابراین علی تقسیم کننده آتش است. [۱]

نکته ۳۷۸ (سخن عمربن‌خطاب)

عمربن‌خطاب مردی را دید که در حال بدگویی و دشـــنام به علی‌بن‌ابیطالب بود **«انه رأی رجلاً یسبّ علیاً فقال: انی اظنک منافقاً»** به او گفت: من گمان می‌کنم که تو منافقی چرا که شـــنیدم پیامبرخدا ﷺ می‌فرمود: «نســـبت علی به من همانند نســـبت هارون به موسی ﷺ است جز آنکه پس از من پیامبری نیست». [۲]

نکته ۳۷۹ (سخن ابوبکر و عایشه)

عایشه از ابوبکر نقل می‌کند که او گفت:

«النظر الی وجه علیّ عبادة؛ نگاه کردن به چهرهٔ علی ﷺ عبادت است». [۳]

---

۱. *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۴۲، ص ۳۰۱ ـ *کفایة‌الطالب*، ص ۷۲.

۲. *تاریخ بغداد* نوشته خطیب بغدادی متوفای ۴۶۳ قمری، ج ۷، ص ۴۵۳.

۳. *البدایة والنهایة*، ج ۷، ص ۳۹۴ ـ *الموضوعات*، ابن‌جوزی، ج ۱، ص ۱۷ ـ *کنزالعمال*، ج ۱۱، ص ۶۳۴.

نکته برجسته و مهم

۱. اقرار و شـــهادت علماء اهل سنت در این فصل که با جمع صحابی‌به بیش از ۳۰۰ مورد می‌رســـد را نمی‌توان نادیده گرفت این علماءبعد از تحقیق و بررسی براساس علم این سخنان را درباره امام علی علیه‌السلام در لابلای کتب خود در قرن ها پیش نوشته و برای ما به یادگار گذاشـــته‌اند اینان عمری را در حدیث شناسی و تاریخ و فقه و تفسیر گذارنده‌اند نباید گواهی و شـــهادت عالمی که ده ها ســـال تحقیق کرده را دســـت کم گرفت ما با شـــهادت و گواهی آن‌ها، راه حق و حقیقت را می‌توانیـــم بیابیم بعضی از آن‌ها راجع به بعضی از صحابی‌رسول‌خدا نیز مطالبی گفته‌اند اما حجم و تعداد سخنان آنان درباره امام علی علیه‌السلام خاص و مخصوص به نظر می‌آید.

۲. اگر نماینده شهر شما در مجلس ضعیف عمل کند و حق مردم شهر خود را پایمال کنـــد و به مردم حـــوزه انتخابیه خود ظلم کند در دوره بعد به او رای نخواهید داد طبیعی اســـت که ما باید بپذیریم که عملکرد امام علی علیه‌السلام در بعد از رســـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از همه خلفاء صحیح تر و بهتر بوده و ما نبایســـتی به آن‌هایی کـــه در روش و منش مخالف قرآن و رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عمل کردند رأی بدهیم و آنان را به عنوان خلیفه بعد از رسول‌خدا بپذیریم.

فخررازی عالم مفسر قرآن کریم در حدود ۸ قرن پیش در تفسیر ۳۲ جلدی خود آورده که عمربن‌خطاب در طول خلافت چند ساله‌اش بیش از ۹۰ مورد از سنت ها و روش پیغمبر و واجب های الهی را عوض کرد و آن‌ها را تعطیل اعلام کرد. (تفسیر رازی ج ۱۰، ص۵۴).

و ابن‌عباس مفســـر بزرگ می‌گوید: برای هیچ کس به اندازه علی علیه‌السلام در قرآن کریم نازل نشده است.

شـــما با نماینده مجلس شـــهر خود که حق مردم شـــما را ضایع کرده و باعث عقب افتادگی مردم شـــهر شما شده چه می‌کنید ما نباید پیرو کسی باشیم که در قیامت باعث عقب افتادگی و نابودی ما بشود.

۳. یک مثال دیگر:

دیـــدم از دکتری خیلی تعریف می‌کرد و آن دکتـــر را تمجید می‌کرد به او گفتم کار دکتر را دیده ای گفت: نه. گفتم: پس چرا تعریفش می کنی؟ گفت: دو سه نفر از دوستانم آن دکتر را می‌شناســـند و تعریف او را می‌کنند من به واسطهٔ حرف آن‌ها به دکتر اعتقاد پیدا کردم.

سؤال: حرف بیش از ۳۰۰ نفر از علمای اهل سنت و صحابی‌نباید برای ما حقیقت راه علی علیه السلام را روشـــن کند آیا حرف ۳۰۰ نفر عالم نمی‌تواند باور درست را به ما نشان بدهد. (در این فصل سخن ۴۰۰ نفر از علماء و صحابی‌آمده است که به بعضی از این سخنان شماره نداده‌ایم).

۴. در این فصل برای اتقان و ایقان منابع و مدارک یک حدیث را به بیش از ۱۰ مورد رسانیده‌ایم تا خواننده بتواند به راحتی آن را قبول نماید و قطعیت آن را به اثبات برسانیم و تکرار بعضی از مطالب به جهت اهمیت و نقل مطلب از منابع متعدد رخ داده است.

۵. بـــا همه تلاش‌هایی که در تاریـــخ بر علیه امام علی علیه السلام به انجام رســـید و لیکن نشانه‌های حقانیت او هنوز پا برجاست ابوحفص عمربن‌شاهین متوفای سال ۳۸۵ قمری می‌گوید: مـــن فضایل مخصوص امیرالمومنین علی علیه السلام را در یـــک هزار جلد گرد آوردم (تاریخ آل سعود، ص۱۸۰).

فصل چهارم

قال رسول خدا صلى الله عليه وآله:

من كنت مولاه فهذا على مولاه.

هرکه من مولای اویم علی نیز مولای اوست.

اسنی المطالب، صفحه ۵۰.

حدیث غدیر در کتب اهل سنت

١. خطبه نورانی غدیر

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُلِلّه الَّذی عَلا فی تَوَحُّدِه، وَدَنا فی تَفَرُّدِه، وَجَلَّ فی سُلْطانِهِ وَعَظُمَ فی أَرْکانِهِ وَأَحاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ عِلْما وَهُوَ فی مَکانِهِ، وَقَهَرَ جَمیعَ الْخَلْقِ بِقُدْرَتِهِ وَبُرْهانِهِ، حَمیدا لَمْ یَزَلْ مَحْمُودا لایَزالُ وَمَجیدا لایَزول وَمُبدئا وَمُعیدا وَکُلِّ امرٍ اِلَیْهِ یَعُود.

بارِیءُ الْمَسْمُوکاتِ، وَداحِی الْمَدحُوّاتِ وَجَبّارُ الْأَرْضینَ وَالْسَّماواتِ، قُدُّوسٌ سُبُّوحٌ رَبُّ الْمَلائِکَةِ وَالرُّوحِ، مُتَفَضِّلٌ عَلی جَمیعِ مَنْ بَرَأَهُ، مُتَطَوِّلٌ عَلی جَمیع مَن اِنْشاءهُ، یَلْحَظُ کُلُّ عَیْنٍ وَالْعُیُونُ لاتَراهُ.

کَریمٌ حَلیمٌ ذُوأَناةٍ، قَدْ وَسِعَ کُلُّ شَیْءٍ رَحْمَتُهُ وَمَنَّ عَلَیْهِمْ بِنِعْمَتِهِ، لایُعَجِّلُ بِانْتِقامِهِ وَلا یُبادِرُ اِلَیْهِمْ بِما اسْتَحَقُّوا مِنْ عَذابِهِ.

قَدْ فَهِمَ السَّرآئِرَ، وَعَلِمَ الضَّمائِرَ، وَلَمْ تَخفَ عَلَیْهِ الْمَکْنُوناتُ، وَلاَ اشْتَبَهَتْ عَلَیْهِ الْخَفیّاتُ، لَهُ الْاِءحاطَةُ بِکُلِّ شَیْءٍ، وَالْغَلَبَةُ عَلی، کُلُّ شَیْءٍ وَالْقُوَّةُ فی کُلُّ شَیْءٍ، وَالْقُدْرَةُ عَلی کُلُّ شَیْءٍ، وَلَیْسَ مِثْلَهُ شَیْءٌ، وَهُوَ مُنْشِیءُ الشَّیْءُ حینَ لاشَیْء، دآئِمٌ حَیٌّ قآئِمٌ بِالْقِسْطِ لا اِلهِ اِلاّ هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ.

جَلَّ عَنْ أَنْ تُدْرِکُهُ الْأَبْصارُ وَهُوَ یُدْرِکُ الْأَبْصارَ، وَهُوَ اللَّطیفُ الْخَبیرُ، لایَلْحَقُ أَحَدٌ وَصْفَهُ مِنْ مُعایَنَةٍ، وَلا یَجِدُ أَحَدٌ کَیْفَ هُوَ مِنْ سِرٍّ وَعَلانِیَةٍ اِلاّ بِمادَلَّ عَزَّوَجَلَّ عَلی نَفْسِهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّهُ اللّهُ الَّذی مَلَأَ الدَّهْرَ قُدْسُهُ وَالَّذی یُغْشِی الْأَبَدَ نُورُهُ، وَالَّذی یُنْفِذُ أَمْرَهُ بِلا مُشاوَرَةِ مُشیرٍ.

وَلا مَعَهُ شَریکٌ فی تَقْدیرٍ، وَلا یُعاوِنُ فی تَدْبیرٍ صَوَّرَ ما أَبْتَدَعَ عَلی غَیْرِ مِثالٍ، وَخَلَقَ ما خَلَقَ بِلا مَعُونَةٍ مِنْ أَحَدٍ وَلا تَکَلُّفٍ وَلاَ احْتِیالٍ أَنْشَأَها فَکانَتْ وَبَرَأَها فَبانَتْ، فَهُوَاللّهُ الَّذی لا اِلهَ اِلاّ هُوَ، الْمُتْقِنُ الصَنْعَة اَلْحَسَنَ الصَّنیعَةِ، الْعَدْلُ الَّذی لا یَجُورُ، وَالْأَکْرَمُ الَّذی تَرْجِعُ اِلَیْهِ الْأُمُورُ.

وَأَشْهَدُ أَنَّهُ اللّهُ الَّذی تَواضَعَ کُلُّ شَیْءٍ لِعَظَمَتِهِ وَذَلَّ کُلُّ شَیْءٍ لِعِزَتِهِ، وَاسْتَسْلَمَ کُلُّ شَیْءٍ لِقُدْرَتِهِ وَخَضَعَ کُلُّ شَیْءٍ لِهَیْبَتِهِ مالِکُ الْأَمْلاکِ وَمُفَلِّکُ الْأَفْلاکِ، وَمُسَخِّرُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ کُلٌّ یَجْری لِاَجَلٍ مُسَمّيٍ، یُکَوِّرُ اللَّیْلَ عَلَی النَّهارِ وَ یُکَوِّرُ النَّهارَ عَلَی اللَّیلِ، یَطْلُبُهُ حَثیثا قاصِمُ کُلِّ جَبّارٍ عَنیدٍ، وَمُهْلِکُ کُلِّ شَیْطانٍ مَریدٍ لَمْ یَکُنْ لَهُ ضِدٌّ وَلا مَعَهُ نِدٌّ، أَحَدٌ صَمَدٌ لَم یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوا أَحَدٌ.

اِلهٌ واحِدٌ وَ رَبٌّ ماجِدٌ، یَشاءُ فَیُمضی، وَ یُریدُ فَیَقْضی، وَ یَعْلَمُ فَیُحْصی، وَ یُمیتُ وَ یُحْیی، وَ

يُفْقِرُ وَ يُغْنى، وَ يُضْحِكُ وَ يُبْكى، وَيَدنى وَيَقْصى وَيَمْنَعُ وَيُعْطى، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلى كُلِّ شَىْءٍ قَديرٌ.

يُولِجُ اللَّيْلَ فِى النَّهارِ، وَ يُولِجُ النَّهارَ فِى اللَّيْلِ لا اِلهَ اِلاّ هُوَ الْعَزيزُ الْغَفّارُ، مُسْتَجيبُ الدُّعاءِ وَ مُجْزِلُ الْعَطآءِ، مُحْصِى الْأَنْفاسِ، وَرَبُّ الْجِنَّةِ وَ النّاسِ، الَّذى لا يَشْكُلُ عَلَيْهِ شَىْءٌ وَ لايَضْجِرُهُ صُراخُ الْمُسْتَصْرِخينَ، وَ لا يُبْرِمُهُ اِلْحالُ الْمُلِحّينَ، الْعاصِمُ لِلصّالِحينَ، وَ الْمُوَفِّقُ لِلْمُفْلِحينَ، وَمَوْلَى الْمُؤْمِنينَ وَرَبُّ الْعالَمينَ الَّذى اسْتَحَقَّ مِنْ كُلِّ خَلْق أَنْ يَشْكُرَهُ وَيَحْمَدَهُ عَلى كُلِّ حالٍ.

أَحْمَدُهُ كَثيرا وَاَشْكُرُهُ دائِما عَلَى السَّرّاءِ وَالضَّرّاءِ وَالشِّدَّةِ وَالرَّخاءِ وَ أُؤْمِنُ بِهِ وَ بِمَلآئِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَرُسُلِهِ، أَسْمَعُ أَمْرَهُ وَأُطيعُ وَأُبادِرُ اِلى كُلِّ ما يَرْضاهُ، وَاسْتَسْلِمُ لِما لِقَضائِهِ، رَغْبَةً فى طاعَتِهِ، وَخَوْفا مِنْ عُقُوبَتِهِ لِاَنَّهُ اللّهُ الَّذى لايُؤْمَنُ مَكْرُهُ وَلايُخافُ جَوْرُهُ.

فرمان برای ابلاغ مطلبی مهم

[وَ] أُقِرُّلَهُ عَلى نَفْسى بِالْعُبُوديَّةِ، وَأَشْهَدُ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَأُؤَدّى ما أَوْحى بِهِ اِلَىَّ حَذَرا مِنْ أَنْ لا أَفْعَلْ، فَتَحِلَّ بى مِنْهُ قارِعَةٌ لايَدْفَعُها عَنّى أَحَدٌ وَاِنْ عَظُمَتْ حيلَتُهُ وصفتِ خُلْتُهُ .

لااِلهَ اِلاّ هُوَ، لِأَنَّهُ قَدْ أَعْلَمَنى [أَنّى] اِءنْ لَمْ أُبَلِّغَ ما أَنْزَلَ اِلَّى فى حَقِّ عَلِىٍّ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ، وَقَدْ ضَمْنَ لى تَبارَكَ وَتَعالَى الْعِصْمَةِ، وَهُوَاللّهُ الْكافِى الْكَريمَ، فَأوحَى اِلَىَّ: بِسْمِاللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أَنْزَلَ اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» فى عَلِّىٍ ـ يَعْنى فِى الْخِلافَةِ لِعَلِىِّبْنِ اَبىطالِبٍ عَلَيْهِالسَّلامُ ـ «وَاِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النّاسِ».[1]

۱. مَعاشِرَالنّاسِ: ما قَصَّرْتُ فى تَبْليغ ما أَنْزَلَاللّهُ تَعالى اِلَىَّ وَأَنَا أُبَيِّنُ لَكُمْ سَبَبَ نُزُولِ هذِهِ الْأيَةِ.

اِنَّ جَبْرَئيلَ عَلَيْهِالسَّلامُ هَبَطَ اِلَىَّ مِرارا ثَلاثا يَأْمُرُنى عَنِالسَّلام رَبّى ـ وَهُوَ السَّلامُ ـ أَنْ أَقُومَ فى هذا الْمَشْهَدِ، فَأُعْلِمَ كُلَّ أَبْيَضٍ وَأَسْوَدٍ أَنَّ عَلِىَّبْنَ اَبىطالِبٍ أَخى وَوَصِيّى وَخَليفَتى عَلى أُمَّتى وَالْاءِمامُ مِنْ بَعْدى، الَّذى مَحَلُّهُ مِنّى مَحَلُّ هارُونَ مِنْ مُوسى اِلاّ أَنَّهُ لانَبِىَّ بَعْدى وَهُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدَاللّهِ وَرَسُولِهِ، وَقَدْ أَنْزَلَاللّهُ تَبارَكَ وَتَعالى عَلَىَّ بِذلِكَ آيَةً مِنْ كِتابِهِ هِىَ: «اِنَّما وَلِيُّكُمُاللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذينَ آمَنُوا الَّذينَ يُقيمُونَ الصَّلوةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكوةَ وَهُمْ راكِعُونَ).[2]

---

۱. مائده/ ۶۷.
۲. مائده/ ۵۵.

وَعَلِىِّبْنِ اَبىطالِبٍ الَّذى أَقامَ الصَّلاةَ وَآتَى الزَّكاةَ وَهُوَ راكِعٌ يُريدُاللّه َعَزَّوَجَلَّ فى كُلِّ حالٍ.

وَسَأَلْتُ جَبْرَئيلَ أَنْ يَسْتَعْفِىَ لِى السَّلامُ عَنْ تَبْليغِ ذلِكَ إِلَيْكُم، أَيُّها النّاس، لِعِلْمى بِقِلَّةِ الْمُتَّقينَ، وَكَثْرَةِ الْمُنافِقينَ، وَإِدْغالِ الْآثِمينَ، وَحِيَلِ الْمُسْتَهْزِئينَ بِالْإِسْلامِ الَّذينَ وَصَفَهُمُ اللّه ُتَعالى فى كِتابِهِ بِأَنَّهُمْ: يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ ما لَيْسَ فى قُلُوبِهِم وَيَحْسَبُونَهُ هَيِّنا وَهُوَ عِنْدَاللّه ِعَظيمٌ.

وَكَثْرَةِ أَذاهُمْ لى غَيْرُ مَرَّةٍ حَتّى سَمُّونى أُذُنا وَزَعَمُوا أَنّى كَذلِكَ، لِكَثْرَةِ مُلازَمَتِهِ إِيّاىَ وَإِقْبالى عَلَيْهِ. وَهَواهُ وَقَبُولَهُ مِنّى حَتّى أَنْزَلَاللّه ُعَزَّوَجَلَّ فى ذلِكَ [قُرآنا]:

«وَمِنْهُم الَّذينَ يُؤْذُونَ النَّبِىَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ ـ عَلَى الَّذين يَزعَمُونَ أَنَّهُ أُذُنٌ ـ خَيْرٍلَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤمِنينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذينَ امِنُوا مَنْكُمْ وَالَّذينَ يُوذُونَ رَسُولَاللّه ِلَهُمْ عَذابٌ اَليمٌ».[1]

وَلَوْ شِئْتُ أَنْ أُسَمِّىَ القائِلينَ بِذلِكَ بِأَسْمائِهِمْ لَسَمَّيْتُ، وَأَنْ اَوْمِىءَ إِلَيْهِمْ بِأَعْيانِهِمْ لَأَوْمَأْتُ، وَأَنْ أَدُلَّ عَلَيْهِمْ لَدَلَلْتُ، وَلكِنّى وَاللّهِ فى أُمُورِهِمْ قَدْ تَكَرَّمْتُ، وَكُلُّ ذلِكَ لايُرْضِى اللّه َمِنّى إِلاّ أَنْ أُبَلِّغَ ما أَنْزَلَاللّه إِلَىَّ فى حَقِّ عَلِىٍّ ثُمَّ تَلى: صَلَّىاللّه ُعَلَيْهِ وَالِهِ وَسَلَّمَ: «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ـ فى حَقِّ عَلَىِّ ـ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللّه ُيَعْصِمُكَ مِنَ النّاسِ».[2]

اعلام رسمی ولایت و امامت دوازده امام عليهم‌السلام

۲. فَاعْلَمُوا مَعاشِرَ النّاسِ: ذلِكَ فيهِ وَافْهَمُوهُ وَاعْلَمُوا إِنَّ اللّه َقَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيّا وَإِماما فَرَضَ طاعَتُهُ عَلَى الْمُهاجِرينَ والْأَنْصارِ، وَعَلَى التّابِعينَ لَهُمْ بِإِحْسانٍ، وَعَلَى الْبادى وَالْحاضِرِ، وَعَلَى الْأَعْجَمِّى وَالْعَرَبِىِّ، وَالْحُرِّ وَالْمَمْلُوكِ وَالصَّغيرِ وَالْكَبيرِ، وَعَلَى الْأَبْيَضِ والْأَسْوَدِ وَعَلى كُلِّ مُوَحِّدٍ، ماضٍ حُكْمُهُ، جازٍ قَوْلُهُ نافِذٌ أَمْرُهُ، مَلْعُونٌ مَنْ خالَفَهُ، مَرْحُومٌ مَنْ تَبِعَهُ وَمَنْ صَدَّقَهُ فَقَدْ غَفَرَاللّه ُلَهُ وَلِمَنْ سَمِعُ مِنْهُ وَأَطاعَ لَهُ.

۳. مَعاشِرَ النّاسِ:: إِنَّهُ آخِرُ مَقامٍ أَقُومُهُ فى هذَا الْمَشْهَدِ، فَاسْمَعُوا وَأَطيعُوا وَانْقادُوا لِأَمْرِ اللّهِ رَبِّكُمْ، فَإِنَّ اللّه َعَزَّوَجَلَّ هُوَ مَوْلاكُمْ وَإِلهُكُمْ، ثُمَّ مِنْ دُونِهِ رَسُولُهُ الْمُخاطِبُ لَكُمْ، ثُمَّ مِنْ بَعْدى عَلِىٌّ وَلِيُّكُمْ وَإِمامُكُمْ بِأَمْرِاللّه ِرَبِّكُمْ، ثُمَّ الْإِمامَةُ فى ذُرِّيَّتى مِنْ وُلْدِهِ إِلى يَوْمَ تَلْقَوْنَ اللّه َعَزَّوَجَلَّ وَرَسُولَهُ.

---

۱. توبه / ۶۱.
۲. مائده / ۶۷.

لاحَلالَ إلاّ ما أَحَلَّهُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَهُمْ، وَلا حَرامَ إلاّ ما حَرَّمَهُاللّهُ عَلَيْكُمْ وَرَسُولُهُ وَهُمْ وَاللّهُ عَزَّوَجَلَّ، عَرَّفَنِى الْحَلالَ وَالْحَرامَ وَأَنا أَفْضَيْتُ بِما عَلَّمَنى رَبّى مِنْ كِتابِهِ وَحَلالِهِ وَحَرامِهِ إِلَيْهِ.

٤. مَعاشِرَ النّاسِ: فَضِّلُوهُ مامِنْ عِلْمٍ إلاّ وَقَدْ أَحْصاهُاللّهُ فِيَّ، وَكُلُّ عِلْمٍ عُلِّمْتُ فَقَدْ أَحْصَيْتُهُ فى إِمامِ الْمُتَّقينَ، وَمامِنْ عِلْمٍ إلاّ عَلَّمْتُهُ عَلِيّا وَهُوَ الْإمامُ الْمُبينُ الَّذى ذِكْرُهُاللّهُ فى سُورَةِ يسٍ: (وَكُلَّ شَىْءٍ اَحْصَيْناهُ فى اِمامٍ مُبين).

٥. مَعاشِرَ النّاسِ: لاتَضِلُّوا عَنْهُ وَلاتَنْفِرُوا مِنْهُ، وَلاتَسْتَنْكِفُوا مِنْ وِلايَتِهِ، فَهُوَ الَّذى يَهْدى إِلَى الْحَقِّ وَيَعْمَلُ بِه، وَيُزْهِقُ الْباطِلَ وَيَنْهى عَنْهُ وَلا تَأْخُذُهُ فِى اللّهِ لَوْمَةُ لائِمٍ.

ثُمَّ إِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَسْبِقْهُ اِلَى الايمانُ بى أَحَدٌ وَ[هُوَ] الَّذى فَدى رَسُولَ اللّه بِنَفْسِهِ.

وَ [هُوَ] الَّذى كانَ مَعَ رَسُولِ اللّهِ وَلا أَحَدَ يَعْبُدُاللّهَ مَعَ رَسُولِهِ مِنَ الرِّجالِ غَيْرُهُ اَوَّلُ النّاسِ صَلاةً وَاَوَّلُ مَنْ عَبَدَاللّهَ مَعى. اَمَرْتُهُ عَنِاللّهِ اِنْ يَنامَ فى مَضْجَعى فَفَعْلَ فاديا لى بِنَفْسِه.

٦. مَعاشِرَ النّاسِ: فَضِّلُوهُ فَقَدْ فَضَّلَهُاللّهُ وَأَقْبِلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُاللّهُ.

٧. مَعاشِرَ النّاسِ: إِنَّهُ إِمامٌ مِنَ اللّهِ، وَلَنْ يَتُوبَ اللّهُ عَلى أَحَدٍ أَنْكَرَ وِلايَتَهُ، وَلَنْ يَغْفِرَاللّهُ لَهُ، حَتْما عَلَىاللّهِ أَنْ يَفْعَلَ ذلِكَ بِمَنْ خالَفَ أَمْرَهُ فيهِ، وَأَنْ يُعَذِّبَهُ عَذابا نُكْرا أَبَدَا الْآبادِ، وَدَهْرَ الدُّهُورِ، فَاحْذَرُوا أَنْ تُخالِفُوهُ فَتَصْلُوا نارا وَقُودُهَا النّاسُ وَالْحِجارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكافِرينَ.[1]

٨. مَعاشِرَ النّاسُ: بى وَاللّهِ بَشَّرَ الْأَوَّلُونَ مِنَ النَّبِيّينَ وَالْمُرْسَلينَ وَأَنا خاتِمُ الْأَنْبِيآءِ وَالْمُرْسَلينَ، وَالْحُجَّةُ عَلى جَميعِ الْمَخْلُوقينَ مِنْ أَهْلِ السَّماواتِ وَالْأَرْضينَ، فَمَنْ شَكَّ فى ذلِكَ فَقَدْ كَفَرَ كُفْرَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولى، وَمَنْ شَكَّ فى شَىْءٍ مِنْ قَوْلى هذا فَقَدْ شَكَّ فِى كُلِّ ما اَنْزَلَ اِلَىَّ وَمَنْ شَكَّ فى واحِدٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ فَقَدْ شَكَّ فى كُلِّ ما اَنْزَلَ اِلَىَّ وَمَنْ شَكَّ فى واحِدٍ مِنَالاَئِمَةِ فَقَد شَكَّ فِى الْكُلِّ مِنْهُمْ وَالشّاكُّ فينا فِىالنّارِ.

٩. مَعاشِرَ النّاسِ: حَبانِى اللّهُ بِهذِهِ الْفَضيلَةِ مَنّامِنْهُ عَلَىَّ، وَإِحْسانا مِنْهُ إِلَىَّ، وَلا إِلهَ إِلاّ هُوَ اِلاّ لَهُ الْحَمْدُ مِنّى أَبَدَ الْأبِدينَ وَدَهْرَ الدّاهِرينَ عَلى كُلِّ حالٍ.

١٠. مَعاشِرَ النّاسِ: فَضِّلُوا عَلِيّا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النّاسِ بَعْدى مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثى، ما أَنْزَلَاللّهُ الرِّزْقَ وَبَقِىَ الْخَلْقَ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَغْضُوبٌ مَغْضُوبٌ مَنْ ردَّ عَلَىَّ قَوْلى هذا وَلَمْ يُوافِقْهُ، أَلا إِنَّ جَبْرَئيلَ خَبَّرَنى عَنِاللّهِ تَعالى بِذلِكَ، وَيَقُولُ: مَنْ عادى عَلِيّا وَلَمْ يَتَوَلَّهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَتى وَغَضَبى، فَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوااللّهَ أَنْ تُخالِفُوهُ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِها إِنَّ اللّهَ خَبيرٌ بِما تَعْمَلُونَ.

١. بقره / ١٢٤.

١١. مَعاشِرَ النّاسِ: إِنَّهُ جَنْبُ اللّهِ الَّذی ذَكَرَ فی كِتابِهِ فَقالَ تعالی مُخْبِرا عَمَّنَ يُخالِفُهُ: «أَنْ تَقُولَ يا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فی جَنْبِ‌اللّهِ».

١٢. مَعاشِرَ النّاسِ: تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَافْهَمُوا آياتِهِ، وَانْظُرُوا إِلی مُحْكَماتِهِ وَلاتَتَّبِعُوا مُتَشابِهَهُ فَوَاللّهِ لَنْ يُبَيِّنَ لَكُمْ زَواجِرَهُ، وَلا يُوضِحُ لَكُمْ تَفْسيرُهُ إِلاَّ الَّذی أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ وَمُصْعِدُهُ إِلَیَّ - وَشآئِلٌ بِعَضُدِهِ - وَمُعْلِمُكُمْ: أَنَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلِیٌّ مَوْلاهُ، وَهُوَ عَلِیُّبْنُ أَبی طالِبٍ أَخی وَوَصِيّی، وَمُوالاتُهُ مِنَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَها عَلَیَّ.

١٣. مَعاشِرَ النّاسِ: إِنَّ عَلِيّا وَالطَّيِّبينَ مِنْ وُلدی مِنْ صُلْبِهِ هُمُ الثِّقْلُ الْأَصْغَرُ، وَالْقُرْآنُ الثِّقْلُ الْأَكْبَرُ، فَكُلُّ واحِدٍ مُنْبِئٌ عَنْ صاحِبِهِ وَمُوافِقٌ لَهُ لَنْ يَفْتَرِقا حَتّی يَرِدا عَلَیَّ الْحَوْضَ.

اِلاّ اِنَّهُمْ أُمَناءُاللّهِ فی خَلْقِهِ وَحُكّامُهُ فی أَرْضِهِ. أَلا وَقَدْ أَدَّيْتُ، أَلا وَقَدْ بَلَّغْتُ، أَلا وَقَدْ أَسْمَعْتُ، أَلا وَقَدْ أَوْضَحْتُ، أَلا وَإِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ قالَ وَأَنَا قُلْتُ عَنِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ أَلا إِنَّهُ لا أَميرُالْمُؤْمِنينَ غَيْرَ أَخی هذا اِلاّ لاتَحِلُّ إِمْرَةُ الْمُؤْمِنينَ بَعْدی لِأَحَدٍ غَيْرَهُ.

معرفی امیرالمؤمنین علیه‌السلام به وسیله پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلی عَضُدِهِ فَرَفَعَهُ وَكانَ مُنْذُ أَوَّلِ ما صَعَدَ رَسُولُ‌اللّهِ صَلَّی‌اللّهُ عَلَيْهِ وَالِهِ شالَ عَلِيّا حَتّی صارَتْ رِجْلُهُ مَعَ رُكْبَةِ رَسُولِ‌اللّهِ صَلَّی‌اللّهُ عَلَيْهِ وَالِهِ ثُمَّ قالَ:

أيَهَّا النّاسُ مَنْ اَولی بِكُمْ مَنْ اَنْفُسِكُمْ؟ قالُوا: اللّهُ وَرَسُولَهُ فَقال: اِلاّ فَمَنْ كُنْتَ مَوَلاهُ فَهذا عَلِیٌّ مَوْلاهُ اَللّهُمَّ وَالِ مَنْ والاهُ وَعادَ مَنْ عاداهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرهُ وَاخْذَلَ مَنْ خَذَلَه.

١٤. مَعاشِرَ النّاسِ: هذا عَلِیٌّ أَخی وَوَصِيّی وَواعی عِلْمی، وَخَليفَتی فی أُمَّتی وَعَلی مَنْ آمَنَ بی وَعَلی تَفْسيرِ كِتابِ‌اللّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَالدّاعی إِلَيْهِ وَالْعامِلُ بِما يَرْضاهُ، وَالْمحارِبُ لِأَعْدآئِهِ وَالْمُوالی عَلی طاعَتِهِ، وَالنّاهی عَنْ مَعْصِيَتِهِ اِنَّهُ خَليفَةُ رَسُولِ‌اللّهِ، وَأَميرُالْمُؤْمِنينَ وَالْإِمامُ الْهادی مَنَ‌اللّهِ، وَقاتِلُ النّاكِثينَ وَالْقاسِطينَ وَالْمارِقينَ بِأَمْرِاللّهِ، يَقُولُ ما يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ يا رَبِّ، اَقُولُ: أَللّهُمَّ وَالِ مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرهُ وَاَخْذَلَ مَنْ خَذَلَه، وَالْعَنْ مَنْ أَنْكَرَهُ، وَأَغْضِبْ عَلی مَنْ جَحَدَ حَقَّهُ.

أَللّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ عَلِیٍّ وَلِيِّكَ عِنْدَ تِبْيِيْنَ ذلِكَ، وَنَصْبَكَ إِيّاهُ لَهذا الْيَوْمِ (الْيَوْمِ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينكُمْ، وَأَتْمَمْتَ عَلَيْكُمْ نِعْمَتی، وَرضيتَ لَكُمُ الْأِسْلامَ دينا)[١] فَقُلْتَ:

١. اشاره به آیه ٣ سوره مائده.

(اِنَّ الّدینَ عِنْدَاللّه الاْءِسْلامِ) وَقُلْتُ «وَمَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الاْءِسْلامِ دینا فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِی الاْخِرَةِ مِنَ الْخاسِرینَ»[1].

أَللّهُمَّ إِنّی أُشْهِدُكَ، وَكَفی بِكَ شَهیدا أَنّی قَدْ بَلَّغْتُ.

تأکید بر توجه مردم به مسأله امامت

۱۵. مَعاشِرَ النّاسِ: إِنَّما أَكْمَلَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ دینَكُمْ بِإِمامَتِهِ، فَمَنْ لَمْ یَأْتَمَّ بِهِ وَبِمَنْ یَقُومُ مَقامَهُ مِنْ وُلْدی مِنْ صُلْبِهِ إِلی یَوْمِ القِیامَةِ وَالْعَرْضِ عَلَی اللّهِ عَزَّوَجَلَّ فَأُولئِكَ الَّذینَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ وَفِی النّارِ هُمْ خالِدُونَ[2]، (لایُخَفَّفُ اللّهُ عَنْهُمُ الْعَذابَ وَلا هُمْ یُنْظَرُونَ).[3]

۱۶. مَعاشِرَ النّاسِ: هذا عَلِیٌّ أَنْصَرُكُمْ لی وَأَحَقُّكُمْ بی، وَأَقْرَبُكُمْ إِلَیَّ، وَأَعَزُّكُمْ عَلَیَّ، وَاللّهُ عَزَّوَجَلَّ وَأَنَا عَنْهُ راضِیانِ.

وَما نَزَلَتْ آیَةُ رِضیً فِی الْقُرانِ إِلاّ فیهِ، وَما خاطَبَ اللّهُ الَّذینَ آمَنُوا إِلاّ بَدَأَ بِهِ، وَلا نَزَلَتْ آیَةُ مَدْحٍ فِی الْقُرْآنِ إِلاّ فیهِ، وَلا شَهِدَ بِالجَنَّةِ فی «هَلْ أَتی عَلَی الاْءِنْسانِ» إِلاّ لَهُ، وَلا أَنْزَلَها فی سِواهُ وَلا مَدَحَ بِها غَیْرَهُ.

۱۷. مَعاشِرَ النّاسِ: هُوَ ناصِرُ دینِ اللّهِ وَالْمُجادِلُ عَنْ رَسُولِاللّهِ، وَهُوَ التَّقِیُّ النَّقِیُّ الْهادِی الْمَهْدِیُّ، نَبِیُّكُمْ خَیْرُ نَبِیٍّ، وَوَصِیُّكُمْ خَیْرُ وَصِیٍّ وَبَنُوهُ خَیْرُ الْأَوْصِیآءِ.

۱۸. مَعاشِرَ النّاسِ: ذُرِّیَّةُ كُلِّ نَبِیٍّ مِنْ صُلْبِهِ وَذُرِّیَّتی مِنْ صُلْبِ اَمیرِالْمُومِنینَ عَلِیٍّ.

۱۹. مَعاشِرَ النّاسِ: إِنَّ إِبْلیسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ، فَلا تَحْسُدُوهُ فَتَحْبِطَ أَعْمالُكُمْ وَتَزِلَّ أَقْدامُكُمْ.

فَإِنَّ آدَمَ أُهْبِطَ إِلَی الْأَرْضِ بِخَطیئَةٍ واحِدَةٍ وَهُوَ صَفْوَةُ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَكَیْفَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ، وَمِنْكُمْ أَعْدآءَاللّهِ.

أَلا إِنَّهُ لایُبْغِضُ عَلِیّا إِلاّ شَقِیٌّ، وَلا یَوالی عَلِیّا إِلاّ تَقِیٌّ، وَلا یُؤْمِنُ بِهِ اِلاّ مُؤْمِنٌ مُخْلِصٌ.

وَفی عَلِیٍّ وَاللّهِ نَزَلَتْ سُورَةُ [وَ] الْعَصْرِ:

---

۱. آل‌عمران / ۸۵.

۲. اشاره به آیه ۱۷ سوره توبه.

۳. اشاره به آیه ۱۶۲ سوره بقره.

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ». وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسانَ لَفی خُسْرٍ»[1] اِلاّ عَلِیٌّ الَّذی آمَنَ وَرَضِیَ بِالْحَقِّ وَالصَّبرِ.

۲۰. مَعاشِرَ النّاسِ: قَدِ اسْتَشْهَدْتُ اللّهَ وَبَلَّغْتُکُمْ رِسالَتی، وَما عَلَی الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبینُ[2].

۲۱. مَعاشِرَ النّاسِ: «إِتَّقُوااللّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَلا تَمُوتُنَّ إِلاّ وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»[3].

کارشکنی‌های منافقان

۲۲. مَعاشِرَ النّاسِ: (آمِنُوا بِاللّه وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذی أُنْزِلَ مَعَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوها فَنَرُدَّها عَلی أَدْبارِها اَوْ نُلْعِنَهُمْ کَما لعنّا اَصْحابِ السَّبَتِ)[4] بِاللّهِ ما عَنّی بِهذِهِ الْآیَةِ اِلاّ قَوما مِنْ اَصْحابی أُعْرِفُهُمْ بِاسْمائِهِمْ وَقَدْ اُمِرْتُ بِالصُّفحِ عَنْهُمْ فَلْیَعْمَلْ کُلُّ اَمْرِیٍ عَلی ما یَجِدْ لِعَلِیٍّ فی قَلْبِهِ مِنَ الْحُبِّ وَالْبَغْضِ.

۲۳. مَعاشِرَ النّاسِ: اَلنُّورُ مِنَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ فِیَّ مَسْلُوکٌ فی ثُمَّ فی عَلِیٍّ، ثُمَّ فِی النَّسْلِ مِنْهُ إِلَی الْقآئِمِ الْمَهْدِیِّ الَّذی یَأْخُذُ بِحَقِّ اللّهِ وَبِکُلِّ حَقٍّ هُوَلَنا.

لِأَنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ جَعَلَنا حُجَّةً عَلَی الْمُقَصِّرینَ وَالْمُعانِدینَ وَالْمُخالِفینَ وَالْخائِنینَ وَالْآثِمینَ وَالظّالِمینَ وَالْغاصِبینَ مِنْ جَمیعِ الْعالَمینَ.

۲۴. مَعاشِرَ النّاسِ: أُنْذِرُکُمْ أَنّی رَسُولُ‌اللّهِ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِی الرُّسُلُ، أَفَإِنْ مِتُّ أَوْ قُتِلْتُ انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ، وَمَنْ یَنْقَلِبْ عَلی عَقِبَیْهِ فَلَنْ یَضُرَّاللّهَ شَیْئا وَسَیَجْزِی‌اللّهُ الشّاکِرینَ الصّابِرینَ.[5]

أَلا وَإِنَّ عَلِیّا [هُوَ] الْمَوْصُوفُ بِالصَّبْرِ وَالشُّکْرِ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدی مِنْ صُلْبِهِ.

۲۵. مَعاشِرَ النّاسِ: لاتَمُنُّوا عَلَی إِسْلامَکُمْ بَلْ لاتَمُنُّوا عَلَی‌اللّهِ عَمَلِکُمْ وَیَسْخَطِ عَلَیْکُمْ وَیَبْتِلیکُمْ بِشُواظٍ مِنْ نارٍ وَنُحاسٍ اِنَّ رَبِّکُمْ لَبِالْمِرْصاد.

۲۶. مَعاشِرَ النّاسِ: [إِنَّه] سَیَکُونُ مِنْ بَعْدی أَئِمَّةٌ یَدْعُونَ إِلَی النّارِ وَیَوْمَ الْقِیمَةِ لایُنْصَرُونَ.

۲۷. مَعاشِرَ النّاسِ: إِنَّ اللّهَ وَأَنَا بَریئانِ مِنْهُمْ.

۱. سوره عصر، آیه ۳ ـ ۱.
۲. اشاره به آیات ۳۵ سوره نحل و ۵۴ سوره آل‌عمران، آیه ۱۰۲.
۳. آل‌عمران / ۱۰۲.
۴. نساء/ ۴۷.
۵. اشاره به آیه ۱۴۴ سوره آل‌عمران.

۲۸. مَعاشِرَ النّاسِ: إنَّهُمْ وَأَنْصارَهُمْ وَأَشْياعَهُمْ وَأَتْباعَهُمْ فِى الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النّارِ وَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ.

أَلا إِنَّهُمْ أَصْحابُ الصَّحيفَةِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ فى صَحيفَتِهِ. قاَل: فَذَهَبَ عَلَى النّاسِ إلاّ شِرْذِمَةً مِنْهُمْ أَمْرُ الصَّحيفَةِ.

۲۹. مَعاشِرَ النّاسِ: إنّى أَدَعُها إمامَةً وَوِراثَةً فى عُقْبى إلى يَوْمِ الْقِيامَةِ.

وَقَدْ بَلَّغْتُ ما أُمِرْتُ بِتَبْليغِهِ، حُجَّةً عَلى كُلِّ حاضِرٍ وَغائِبٍ، وَعَلى كُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْ لَمْ يَشْهَدْ، وُلِدَ أَوْ لَمْ يُوْلَدْ. فَلْيُبَلِّغِ الْحاضِرُ الْغآئِبَ، وَالْوالِدُ الْوَلَدَ إلى يَوْمِ الْقِيامَةِ.

وَسَيَجْعَلُونَ الامامَةَ بَعْدى مُلْكا وَاغْتِصابا، أَلا لَعَنَاللّهُ الْغاصِبينَ وَالْمُغْتَصِبينَ، وَعِنْدَها سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلانِ[۱]، فَيُرْسِلُ عَلَيْكُما شُواظٌ مِنْ نارٍ وَنُحاسٌ فَلا تَنْتَصِرانِ[۲].

۳۰. مَعاشِرَ النّاسِ: إنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَكُنْ لِيَذَرُكُمْ عَلى ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ، حَتّى يَميزَ الْخَبيثَ مِنَ الطَّيِّبِ، وَما كانَ اللّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ[۳].

۳۱. مَعاشِرَ النّاسِ: إنَّهُ ما مِنْ قَرْيَةٍ إلاّ وَاللّهُ مُهْلِكُها بِتَكْذيبِها قَبْلِ يَوْمِالْقِيامَةِ وَمُمْلِكُها الْإمامَ الْمَهْدى.

وَاللّهُ يَصْدُقُ ما وَعَدَهُ.

۳۲. مَعاشِرَ النّاسِ: قَدْ ضَلَّ قَبْلَكُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلينَ، وَاللّهِ لَقَدْ أَهْلَكَ الْأَوَّلينَ وَهُوَ مُهْلِكُ الْاخِرينَ. قالَ اللّهُ تَعالى: «أَلَمْ نُهْلِكُ الْأَوَّلينَ. ثُمَّ نُتْبِعُهُمْ الْاخِرينَ. كَذلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمينَ. وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبينَ»[۴].

۳۳. مَعاشِرَ النّاسِ: إنَّ اللّهَ قَدْ أَمَرَنى وَنَهانى وَقَدْ أَمَرْتُ عَلِيّا وَنَهَيْتُهُ بِامْرِهِ، فَعَلِمَ الْأَمْرَ وَالنَّهْىَ لَدَيْهِ، فَاسْمَعُوا لِأَمْرِهِ تَسْلَمُوا وَأَطيعُوهُ تَهْتَدُوا، وَانْتَهُوا لِنَهْيِهِ تَرْشُدُوا وَصيرُوا إلى مَرادِهِ، وَلايَتَفَرَّقْ بِكُمِ السُّبُلُ عَنْ سَبيلِهِ.

---

۱. الرحمن /۳۰.
۲. الرحمن / ۳۵.
۳. آل‌عمران / ۱۷۹.
۴. مرسلات، آیات ۱۶ ـ ۱۹.

معرفی پیروان اهل‌بیت علیهم‌السلام و دشمنان آن‌ها

۳۴. مَعاشِرَ النّاسِ: أَنَا صِراطُ اللّهِ الْمُسْتَقيمُ الَّذی أَمَرَكُمْ بِاتِّباعِهِ، ثُمَّ عَلِیٌّ مِنْ بَعْدی ثُمَّ وُلْدی مِنْ صُلْبِهِ أَئِمَّةُ الْهُدی يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ. ثُمَّ قَرَأَ:

«أَلْحَمْدُللّه رَبِّ الْعالَمينَ. الرَّحْمنِ الرَّحيمِ. مالِكِ يَوْمِ الدّينِ. إِيّاكَ نَعْبُدُ وَإِيّاكَ نَسْتَعينُ. إِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقيمَ. صِراطَ الَّذينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلاَ الضّالّينَ»[1].

وَقالَ فِیَّ نُزِّلَتْ وَفيهِمْ وَاللّهِ نَزَلَتْ وَلَهُمْ عَمَّتْ وَإِيّاهُمْ خَصَّتْ، أُولئِكَ أَوْلِياءُاللّهِ لاخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاهُمْ يَحْزَنُونَ.

أَلا إِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغالِبُونَ[2].

أَلا إِنَّ أَعْدآءَ عَلِیٍّ هُمْ أَهْلُ الشِّقاقِ وَالنِّفاقِ وَالْحآدُّونَ وَهُمُ الْعآدُّونَ وَإِخْوانَ الشَّياطينَ يُوحی بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورا[3].

أَلا إِنَّ أَوْلِياءَهُمُ الَّذينَ ذَكَرَهُمُ‌اللّهُ فی كِتابِهِ فَقالَ عَزَّوَجَلَّ:

«لاتَجِدُ قَوْما يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الْاخِرِ يُوآدُّونَ مَنْ حادَّاللّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كانُوا آبائَهُمْ أَوْ أَبْنآءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشيرَتَهُمْ أُولئِكَ كَتَبَ فی قُلُوبِهِمُ الْايمانَ وَأَيَّدهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولئِكَ حِزْبَ اللّهِ الاّ اِنَّ حِزْبَ‌اللّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»[4].

أَلا إِنَّ أَوْلِياءَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذينَ وَصَفَهُمُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ فَقالَ: «الَّذينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا ايمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»[5].

أَلا إِنَّ أَوْلِياءَهُمُ الَّذينَ امِنُوا وَلَمْ يَرْتابُوا أَلا إِنَّ أَوْلِياءَهُمُ الَّذينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِسَلامٍ آمِنينَ تَتَلَقّاهُمُ الْمَلائِكَةُ بِالتَّسْليمِ يَقُولُونَ:

«سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدينَ»[6].

أَلا إِنَّ أَوْلِياءَهُمْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فيها بِغَيْرِ حِسابٍ أَلا إِنَّ أَعْداءَهُمْ يَصْلَوْنَ سَعيرا.

---

۱. حمد، آیات ۱ـ۷.

۲. اشاره به آیه ۵۶ سوره مائده.

۳. اشاره به آیه ۱۱۲ سوره انعام.

۴. مجادله / ۲۲.

۵. انعام / ۸۲.

۶. اشاره به آیه ۷۳ سوره زمر.

أَلا إِنَّ أَعْداءَهُمُ الَّذينَ يَسْمَعُونَ لِجَهَنَّمَ شَهيقا وَهِيَ تَفُورُ وَيَرَوْنَ وَلَها زَفيرٌ[1].

أَلا إِنَّ أَعْداءَهُمُ الَّذينَ قالَ‌اللّهُ فيهِمْ: (كُلَّما دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَها حَتّى اِذا ادّارَكُوا فيها جَميعا قالَتْ اُخْريهُمْ لِاُوليهُمْ رَبَّنا هؤُلاءِ اَضَلُّونا فاتَهُمْ عَذابا ضِعْفا مِنَ النّارِ قالَ لِكُلٍّ ضَعفٌ وَلكِنْ لا تَعْلَمُونَ).

أَلا إِنَّ أَعْداءَهُمُ الَّذينَ قالَ‌اللّهُ عَزَّوَجَلَّ: «كُلَّما أُلْقِىَ فيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذيرٌ قالُوا بَلى قَدْ جائَنا نَذيرٌ فَكَذَّبْنا وَقُلْنا ما نَزَّلَ‌اللّهُ مِنْ شَىْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلاّ فى ضَلالٍ كَبيرٍ وَقالُوا لَوْ كُنّا نَسْمَعُ اَوْ نَعْقِل ما كُنّا فى اَصْحابِ السَّعيرِ فَاعْتَرَفُوا بِذُنُبِهِمْ فَسُحَقا لِاَصْحابِ السَّعيرِ»[2].

أَلا إِنَّ أَوْلِيآءَهُمُ الَّذينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبيرٌ[3].

۳۵. مَعاشِرَ النّاسِ: شَتّانَ ما بَيْنَ السَّعيرِ وَالاجرُ الْكَبيرُ، مَعاشِرَ النّاسِ عَدُوُّنا مَنْ ذَمَّهُ اللّهُ وَلَعَنَهُ، وَوَلِيُّنا مَنْ مَدَحَهُ‌اللّهُ وَأَحَبَّهُ مَعاشِرَ النّاسِ اِلاّ وَاِنّى اَنَا النَذيرُ وَعِلِّىُ الْبَشيرُ.

۳۶. مَعاشِرَ النّاسِ: أَلا وَ إِنّى مُنْذِرٌ وَعَلِىٌّ هادٍ.

۳۷. مَعاشِرَ النّاسِ: إِنّى نَبِىٌّ وَعَلِىٌّ وَصِيّى.

مَعاشِرَ النّاسِ اِلاّ وَاِنّى رَسُولٌ وَعَلِىٌّ الْاِمامُ وَالوَصِىُّ مِنْ بَعْدى وَالاَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ وُلِدُهُ اِلاّ وَاِنّى والِدهُمْ وَهُمْ يَخْرِجُونَ مِنْ صُلْبِهِ.

معرفی حضرت مهدی ﷺ در خطبه غدیر

أَلا وَإِنَّ خاتَمِ الْأَئِمَّةَ مِنَّا الْقآئِمُ الْمَهْدِىِّ صَلَواتُ‌اللّهِ عَلَيْهِ.

أَلا إِنَّهُ الظّاهِرُ عَلَى الدّينِ.

أَلا إِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظّالِمينَ.

أَلا إِنَّهُ فاتِحُ الْحُصُونِ وَهادِمُها (الاّ اِنَّهُ غالِبُ كُلِّ قَبيلَةٍ مِنْ اَهْلِ الشِّرْكِ وَهاديها).

أَلا إِنَّهُ قاتِلُ كُلِّ قَبيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشِّرْكِ.

أَلا إِنَّهُ الْمُدْرِكُ كُلِّ ثارٍ لِأَوْلِياءِاللّهِ عَزَّوَجَلَّ.

أَلا إِنَّهُ النّاصِرُ لِدينِ اللّهِ.

---

۱. اشاره به آیات ۱۰۶ سوره هود و ۱۳۸ سوره اعراف.

۲. ملک، آیات ۸ ـ ۹.

۳. اشاره به آیه ۱۲ سوره ملک.

أَلا إِنَّهُ الْغَرّافُ فِى بَحْرٍ عَميقٍ.

أَلا إِنَّهُ يَسِمُ كُلَّ ذى فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَكُلَّ ذى جَهْلٍ بِجَهْلِهِ.

أَلا إِنَّهُ خِيَرَةُ اللّهِ وَمُخْتارُهُ.

أَلا إِنَّهُ وارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَالْمحيطُ بِكُلِّ فَهمٍ.

أَلا إِنَّهُ الْمخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالْمُنَبِّهُ بِأَمْرِ ايمانِهِ (وَالْمَشيدُ لاَمْرِ آياتِهِ).

أَلا إِنَّهُ الرَّشيدُ السَّديدُ.

أَلا إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ.

أَلا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ (مِنَ الْقُرُونِ بَيْنِ يَديْهِ).

أَلا إِنَّهُ الْباقى حُجَّةً، وَلاحُجَّةَ بَعْدَهُ وَلا حَقَّ إِلاّ مَعَهُ، وَلانُورَ إِلاّ عِنْدَهُ.

أَلا إِنَّهُ لا غالِبَ لَهُ، وَلا مَنْصُورَ عَلَيْهِ.

أَلا وَإِنَّهُ وَلِىُّ اللّهِ فِى أَرْضِهِ، وَحُكْمِهِ فِى خَلْقِهِ وَأَمينُهُ فى سِرِّهِ وَعَلانِيَتِهِ.

مطرح كردن بيعت

۳۸. مَعاشِرَ النّاسِ: قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ وَأَفْهَمْتُكُمْ وَهذا عَلِىٌّ يُفْهِمُكُمْ بَعْدى.

أَلا وَإِنّى عِنْدَ انْقِضاءِ خُطْبَتى أَدْعُوكُمْ إِلى مُصافَقَتِهِ مِنْ بَعْدى.

أَلا وَانّى قَدْ بايَعْتُ اللّهَ وَعَلِىٌّ قَدْ بايَعَنى، وَأَنَا آخِذُكُمْ بِالْبَيْعَةِ لَهُ عَنِ اللّهِ عَزَّوَجَلّ «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّما يَنْكُثُ عَلى نَفْسِهِ وَمَنْ اَوْفى بِما عاهَدَ عَلَيْهِ‌اللّهِ فَسَيُوتيهِ اَجْرا عَظيما».[1]

بيان واجبات و محرّمات

۳۹. مَعاشِرَ النّاسِ: «اِنَّ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةَ مِنْ شَعائِرَاللّه»، «إِنَّ الصَّفا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِاللّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرا فَإِنَ‌اللّهَ شاكِرٌ عَليمٌ».[2]

۴۰. مَعاشِرَ النّاسِ: حِجُّوا الْبَيْتَ فَماوَرَدَهُ أَهْلُ بَيْتٍ إِلاّ اسْتَغْنَوْا وَأَبْشِرُوا وَلا تَخَلَّفُوا عَنْهُ إِلاّ بُتِرُوا وَافْتَقَرُوا.

---

۱. فتح / ۱۰.

۲. بقره / ۱۵۸.

۴۱. مَعاشِرَ النّاسِ: ما وَقَفَ بِالْمَوْقِفِ مُؤْمِنٌ إلاّ غَفَرَاللّهُ لَهُ ما سَلَفَ مِنْ ذَنْبِهِ إلی وَقْتِهِ ذلِكَ فَإذا انْقَضَتْ حُجَّتُهُ اسْتُؤْنِفَ عَمَلُهُ.

۴۲. مَعاشِرَ النّاسِ: الْحُجّاجُ مُعانُونَ وَنَفَقاتُهُمْ مُخَلَّفَةٌ وَاللّهُ لايُضيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنينَ.[۱]

۴۳. مَعاشِرَ النّاسِ: حِجُّوا الْبَیْتَ بِكَمالِ الدّينِ وَالتَّفَقُّهِ وَلاتَنْصَرِفُوا عَنِ الْمَشاهِدِ إلاّ بِتَوْبَةٍ وَإقْلاعٍ.

۴۴. مَعاشِرَ النّاسِ: أَقيمُوا الصَّلوةَ وَآتُوا الزَّكوةَ كَما أَمَرَكُمُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ، فَإنْ طالَ عَلَيْكُمُ الْأَمَدُ فَقَصَّرْتُمْ أَوْ نَسيتُمْ فَعَلِیٌّ وَلِيُّكُمْ وَمُبَيِّنٌ لَكُمُ الَّذی نَصَبَهُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ لَكُمْ بَعْدی «اَمينَ خَلْقِهِ اِنَّهُ مِنّی وَاَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَمَنْ يَخْلِفُ مِنْ ذُرِّيَتی يَخْبِرُونكُمْ بِما تَسالُونَ عَنْهُ وَيَبِيُنُونَ لَكُمْ ما لاتَعْلَمُون»، وَمَنْ خَلَّفَهُ اللّهُ مِنّی وَأَنَا مِنْهُ، يُخْبِرُكُمْ بِما تَسْأَلُونَ عَنْهُ، وَيُبَيِّنَ لَكُمْ ما لاتَعْلَمُونَ.

أَلا إنَّ الْحَلالَ وَالْحَرامَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ أُحْصِيَهُما وَأُعْرِفَهُما، فَآمُرَ بِالْحَلالِ وَأَنْهی عَنِ الْحَرامِ فی مَقامٍ واحِدٍ، فَأُمِرْتُ أَنْ آخُذَ الْبَيْعَةَ مِنْكُمْ وَالصَّفْقَةَ لَكُمْ، بِقَبُولِ ما جِئْتُ بِهِ عَنِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ فی عَلِیٍّ أَميرِالْمُؤْمِنينَ وَالْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ الَّذينَ هُمْ مِنّی وَمِنْهُ «اِمامَةً»، أَئِمَّةً قائِمَةً ـ مِنْهُمْ «خاتِمُها» الْمَهْدِیُّ ـ إلی يَوْمِ الْقِيامَةِ الَّذی يَقْضی بِالْحَقِّ «يَلْقَیَ اللّهَ الَّذی يَقْدِرُ وَيَقْضی».

۴۵. مَعاشِرَ النّاسِ: [وَ] كُلُّ حَلالٍ دَلَلْتُكُمْ عَلَيْهِ وَكُلُّ حَرامٍ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ، فَإنّی لَمْ أَرْجِعْ عَنْ ذلِكَ وَلَمْ أُبَدِّلْ، أَلا فَاذْكُرُوا ذلِكَ وَاحْفَظُوهُ وَتَواصَوْا بِهِ وَلا تُبَدِّلُوهُ وَلا تُغَيِّرُوهُ.

أَلا وَإنّی أُجَدِّدُ الْقَوْلَ، أَلا فَاَقيمُوا الصَّلوةَ وَآتُوا الزَّكوةَ وَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهُوا عَنِ الْمُنْكَرِ، اِلاّ وَاِنَّ رَاسَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ أَنْ تَنْتَهُوا إلی قَوْلی، وَتُبَلِّغُوهُ مَنْ لَمْ يَحْضُرْ وَتَأْمُرُوهُ بِقَبُولِهِ عَنّی وَتَنْهُوهُ عَنْ مُخالَفَتِهِ، فَإنَّهُ أَمْرٌ مِنَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَمِنّی، وَلا أَمْرَ بِمَعْرُوفٍ وَلانَهْیَ عَنْ مُنْكَرٍ إلاّ مَعَ إمامٍ مَعْصُومٍ.

۴۶. مَعاشِرَ النّاسِ: أَلْقُرْآنُ يُعَرِّفُكُمْ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدُهُ، وَعَرَّفْتُكُمْ أَنَّهُمْ مِنّی وَمِنْهُ حَيْثُ يَقُولُ اللّهُ فی كِتابِهِ:

«وَجَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فی عَقِبِهِ»[۲] وَقُلْتُ: «لَنْ تَضِلُّوا ما إنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِما).

۴۷. مَعاشِرَ النّاسِ: أَلتَّقْوی، أَلتَّقْوی، إحْذَرُوا السّاعَةَ كَما قالَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ:

«إنَّ زَلْزَلَةَ السّاعَةِ شَیْءٌ عَظيمٌ»[۳].

---

۱. اشاره به آیات ۱۲۰ سوره توبه و ۱۱۵ سوره هود و آیات دیگر.
۲. زخرف / ۲۸.
۳. حج / ۱.

أُذْكُرُوا الْمَماتَ وَالْحِسابَ وَالْمَوازينَ وَالْمحاسَبَةَ بَيْنَ يَدَىْ رَبِّ الْعالَمينَ وَالثّوابَ وَالعِقابَ، فَمَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ أُثيبَ [عَلَيْها] وَمَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَيْسَ لَهُ فِي الْجِنانِ نَصيبٌ.

گرفتن بیعت

٤٨. مَعاشِرَ النّاسِ: إِنَّكُمْ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُصافِقُونى بِكَفٍّ واحِدَ بِكَفٍ واحِدٍ فى وَقْتٍ واحِدٍ، وَقَدْ أَمَرَنِيَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ آخُذَ مِنْ أَلْسِنَتِكُمُ الاْءِقْرارَ بِما عَقَّدْتُ لِعَلِيٍّ مِنْ إِمرَةِ الْمُؤْمِنينَ وَلِمَنْ جاءَ بَعْدَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ مِنّى وَمِنْهُ عَلى ما أَعْلَمْتُكُمْ أَنَّ ذُرِّيَّتى مِنْ صُلْبِهِ، فَقُولُوا بِأَجْمَعِكُمْ: «إِنّا سامِعُونَ مُطيعُونَ راضُونَ مُنْقادُونَ لِما بَلَّغْتَ عَنْ رَبِّنا وَرَبِّكَ فى أَمْرِ عَلِيٍّ وَأَمْرِ اِمامِنا عَلِيٍّ اَميرَالْمُومِنينَ وَمَنْ وُلِدَ مِنْ صُلْبِهِ مِنَ الْأَئِمَّة.

نُبايِعُكَ عَلى ذلِكَ بِقُلُوبِنا وَأَنْفُسِنا وَأَلْسِنَتِنا وَأَيْدينا، عَلى ذلِكَ نَحْيى وَنَمُوتُ عَلَيْهِ وَنُبْعَثُ وَلانُغَيِّرُ وَلانُبَدِّلُ وَلانَشُكُّ وَلانَجْحَدُ وَلانَرتابُ وَلانَرْجِعُ مِنْ عَهْدٍ، وَلانَنْقُضُ الْميثاقَ وَنُطيعُ اللّهَ وَنُطيعُكَ وَعَلِيّا أَميرُالْمُؤْمِنينَ وَوُلْدِهِ الْأَئِمَّةَ الَّذينَ ذَكَرْتَهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ صُلْبِهِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ» الَّذينَ قَدْ عَرَّفْتُكُمْ مَكانَهُما مِنّى، وَمَحَلَّهُما عِنْدى وَمَنْزِلَتَهُما مِنْ رَبّى عَزَّوَجَلَّ، فَقَدْ أَدَّيْتُ ذلِكَ إِلَيْكُمْ، وَأَنَّهُما سَيِّدا شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَنَّهُمَا الاْءِمامانِ بَعْدَ أَبيهِما عَلِيٍّ وَأَنَا أَبُوهُما قَبْلَهُ.

وَقُولُوا: أَطَعْنَا اللّهَ بِذلِكَ وَإِيّاكَ وَعَلِيّا وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَئِمَّةَ الَّذينَ ذَكَرْتَ عَهْدا وَميثاقا مَأْخُوذا لِأَميرِالْمُؤْمِنينَ مِنْ قُلُوبِنا وَأَنْفُسِنا وَأَلْسِنَتِنا وَمُصافَقَةِ أَيْدينا مَنْ أَدْرَكَهُما بِيَدِهِ وَأَقَرَّبِهِما بِلِسانِهِ وَلانَبْتَغى بِذلِكَ بَدَلاً، وَلانَرى مِنْ أَنْفُسِنا عَنْهُ حِوَلاً أَبَدا، أَشْهَدْنَا اللّهَ وَكَفى بِاللّهِ شَهيدا وَأَنْتَ عَلَيْنا بِهِ شَهيدٌ، وَكُلُّ مَنْ أَطاعَ مِمَّنْ ظَهَرَ وَاسْتَتَرَ وَمَلائِكَةُ اللّهِ وَجُنُودُهُ وَعَبيدُهُ وَاللّهُ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَهيدٍ «وَعِظَتِنا بِوَعِظ اللّهُ فى عَلِيٍّ اَميرَالْمُومِنينَ وَالاَئِمَّة الَّذينَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ وُلدِهِ بَعْدَهُ الْحَسَنِ والحسين ومن نصبُهُاللّهُ بعدهما فالعهد والميثاقِ لهم ماخوذ منا من قلوبنا وانفسنا والسنتنا وَضَمائِرُنا وَايدينا مِن ادركها بيده والا فقد اقر بلسانه ولا نبتغى بذلك بدلاً ولايرى اللّه من انفسنا حولا نحن نودى ذلِكَ عَنْكَ الدانى والقاصى من اولادنا واهالينا ونشهد اللّه بِذلِكَ وَكَفى باللّه شهيدا وانت عَلَيْنا بِهِ شَهيدٌ».

٤٩. مَعاشِرَ النّاسِ: ما تَقُولُونَ؟ فَإِنَّ اللّهَ يَعْلَمُ كُلَّ صَوْتٍ وَخافِيَةِ كُلِّ نَفْسٍ «فَمَنِ اهْتَدى فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيْها».

وَمَنْ بايَعَ فَإِنَّما يُبايِعُ اللّهَ. «يَدُاللّهِ فَوْقَ أَيْديهِمْ»[۱].

۵۰. مَعاشِرَ النّاسِ: فَاتَّقُوااللّهَ وَبايِعُوااللّهَ وَبايِعُونى بايِعُوا عَلِيّا أَميرَالْمُؤْمِنينَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَئِمَّةَ مِنْهُمْ فِى الدُّنيا وَالاخِرَةِ كَلِمَةً طَيِّبَةً باقِيَةً، يُهْلِكُ اللّهَ مَنْ غَدَرَ وَيَرْحَمُ اللّهُ مَنْ وَفى «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّما يَنْكُثُ عَلى نَفْسِهِ وَمَنْ اَوفى بِما عاهِدِ عَلَيْهِاللّه فَسَيُوتيهِ اَجْرا عَظيما»[۲].

۵۱. مَعاشِرَ النّاسِ: قُولُوا الَّذى قُلْتُ لَكُمْ وَسَلِّمُوا عَلى عَلِيٍّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنينَ وَقُولُوا: «سَمِعْنا وَأَطَعْنا غُفْرانَكَ رَبَّنا وَإِلَيْكَ الْمَصيرُ»[۳] وَقُولُوا: «الْحَمْدُللّهِ الَّذى هَدينا لِهذا وَما كُنّا لِنَهْتَدِىَ لَوْلا أَنْ هَدانَا اللّهُ لَقَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ»[٤].

۵۲. مَعاشِرَ النّاسِ: إِنَّ فَضائِلَ عَلِيِّبْنِ أَبِيطالِبٍ عِنْدَاللّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَقَدْ أَنْزَلَها فِى الْقُرْآنِ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ أُحْصِيَها فى مَقامٍ واحِدٍ، فَمَنْ أَنْبَأَكُمْ بِها وَعَرَّفَها فَصَدِّقُوهُ.

۵۳. مَعاشِرَ النّاسِ: مَنْ يُطِعِ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَعَلِيّا وَالْأَئِمَّةُ الَّذينَ ذَكَّرْتُهُمْ فَقَدْ فازَ فَوزا عَظيما.

۵٤. مَعاشِرَ النّاسِ: اَلسّابِقُونَ [اَلسّابِقُونَ] إِلى مُبايَعَتِهِ وَمُوالاتِهِ وَالتَّسْليمِ عَلَيْهِ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنينَ، أُولئِكَ هُمُ الْفائِزُونَ فى جَنّاتِ النَّعيمِ.

۵۵. مَعاشِرَ النّاسِ: قُولُوا ما يُرْضِى اللّهَ بِهِ عَنْكُمْ مِنَ الْقَوْلِ، فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِى الْأَرْضِ جَميعا فَلَنْ يَضُرَّاللّهَ شَيْئا[۵].

أَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِناتِ بِما اَدَّيْتَ وَامَرْتَ وَاغْضِبْ عَلَى الجاحِدينَ الْكافِرينَ وَالْحَمْدُللّهِ رَبِّ الْعالَمينَ.

ترجمه خطبه نورانی غدیرخم

به نام خداوند بخشنده مهربان[۶]

حمد و ستایش پروردگاری را که در عظمت یکتا و در وحدانیت بی‌همتاست، سلطنت او بـــا عظمت و در اداره امور خلایق مقتدر و به همه مخلوقات دانا و در همه جا حاضر و

---

۱. زمر / ۲۱.
۲. فتح / ۱۰.
۳. بقره / ۲۸۵.
۴. اعراف / ۴۳.
۵. آل‌عمران / ۱۴۴.
۶. ترجمه کامل خطبه نورانی غدیر است که با تیترهایی مناسب بخش بخش شده است.

ناظر و قدرت او بر همه موجودات غالب اســـت. بزرگی که ازلیست و ستوده‌ای که زوال ندارد.

آفریننده آسمان‌ها و گستراننده کهکشان‌ها و فرمانروای مطلق زمین و آسمان‌هاست، منزّه و مقدس است خداوندی که فرشتگان و روح‌القدس مخلوقات اویند. افاضه فیضش جمیع موجودات را احاطه نموده و نعم بی‌پایانش بر خلایق گسترده شده؛ همه را می‌بیند و هیچ چشمی جز دیده عقل او را نخواهد دید.

بخشنده و بردبار و غفور است، رحمت او همه چیز را فرا گرفته و بندگان را به وقوف اســـرار آفرینش منت نهاده اســـت، به انتقام متمرّدین شـــتاب نمی‌فرماید و گنهکاران و ستمکاران را به زودی به عقوبت نمی‌گیرد.

به اسرار بندگان دانا و به رازهای درونی آن‌ها بینا و هیچ اندیشه‌ای از او پنهان نیست، نهفته‌ای بر او متشبه نمی‌گردد، علم او جمیع موجودات را فرا گرفته و بر هرچیز غالب و قاهر و قدرت او بر همه اشـــیاء تسلط دارد. خداوندی که مثل و مانند ندارد؛ پدید آورنده کائنات و به وجود آورنده مخلوقات هنگامی که همه چیز در عدم بوده است، پاینده‌ای که به عدل و داد حکومت می‌فرماید، خدایی جز او نیست، توانا و دانا است.

جز او خالقی وجود ندارد

او برتر از آنســـت که ادارکات، مقام ذاتش را درک نمایند و اوست که به همه افکار و اندیشه‌های خلایق بینا و آگاه است. کسی نتواند او را وصف نماید و به اسرار آفرینش از پنهان و آشکار راه یابد مگر آن که خود او را راهنمایی فرماید.

و گواهی می‌دهم که نـــور ذات جمالش همه آفرینش را فرا گرفته و پرتو افاضات و انوار رحمانیتش کران تا کران هســـتی را مشعشع نموده و امر و فرمان او در تمام کائنات حکمفرماســـت. مقدرات و سرنوشت عالم وجود به قدرت کامله او بدون مشورت و کمک تحقق می‌یابد و در آن تغییر و تبدیلی راه ندارد، آنچه به وجود آورده مثل و مانند نداشته و آنچه را که آفریده از کســـی کمک نگرفته اســـت. در آفرینش کائنات رنج و مشقت و نقشـــه و طرح نداشته است. آنچه خواسته موجود شـــده و آنچه را ایجاد فرموده نمایان گردیده است.

او خدای یگانه‌ایســـت که جز او خالقی وجود ندارد. صنـــع او حکیمانه و آفرینش او نیکوســـت، دادگری که ظلم و جور ندارد. و بزرگواری که بازگشـــت همه امور به سوی اوست.

مالک تمام ملک وجود

و شـــهادت می‌دهم که هر موجودی در پیشگاه با عظمتش متواضع و فروتن است و هر چیزی در برابر هیبت و قدرتش حقیر و ناچیز است، مالک تمام ملک وجود و گرداننده همه کُرات موجود اســـت، خورشـــید و ماه به فرمان او بوده و هر یک در مجرای حرکت خود برای مدتی که خواست اوست در گردشند، روشنایی روز را به تاریکی شب می‌پوشاند و ظلمت شـــب را به روشـــنایی روز مبدل می‌نماید، چرخ آفرینش شب و روز شتابان در حرکتند.

او قهاریست که طاغی ســـرکش را از پای در می‌آورد و هر شیطان متمرّد را هلاک می‌گرداند، کسی با او منازعه نکند و برای او شبیه و نظیری وجود ندارد. یگانه‌ایست که نیاز ندارد، نه زاییده و نه زاییده شده و کسی با او همتا نیست.

خدایی که یگانه اســـت و پروردگاری که با عظمت اســـت، آنچه اراده فرماید موجود می‌گردد و به آنچه موجود کرده آگاه اســـت، اوست که می‌میراند و حیات می‌بخشد. تهی دست می‌کند و بی‌نیاز می‌گرداند، می‌خنداند و می‌گریاند، باز می‌دارد و عطا می‌فرماید.

ملک هســـتی از آن او و ستایش برای او و خیر و سعادت به دست اوست و بر انجام هر کاری قادر اســـت. شب را به روز می‌آورد و روز را شب می‌گرداند؛ نیست خدایی مگر خدای بخشنده و آمرزنده.

دعا را اجابت می‌فرماید و عطای خود را زیاد می‌گرداند. آمار و شـــماره آفرینش خود را دارد، آفریننده همه خلایق از جن و انس می‌باشـــد، هیچ کاری بر او دشوار نیست، در فریادرسی بیچارگان ملول نمی‌شـــود و اصرار درخواست کنندگان او را نمی‌آزارد، حافظ نیکوکاران و توفیق‌بخش رســـتگاران و ولی نعمت جهانیان اســـت. خداوندی که سزاوار است همه خلایق شکرگزار او باشند.

جبرئیل سه بار نازل شد و امر خدا را ابلاغ کرد

اعتــراف می‌کنم به بندگی خود و گواهی می‌دهم بــه خداوندی او، و انجام می‌دهم آنچــه را که به من وحی فرماید، اگر خودداری نمایم از ابلاغ آنچه به من وحی شــده، می‌ترســم به بلائی مبتلا شــوم که احدی نتوانند از من دفع نماید هرچند تدبیر او زیاد باشد.

خدایی جز او نیســت، او به من اعلام فرموده که اگر آنچه وحی شــده نرسانم، تبلیغ رســالت نکرده‌ام و خداوند ضمانت نموده که مرا حفظ فرماید و خداوند کریم برای حفظ من کافی است.

خداوند بر من وحی فرستاده است:

«به نام خداوند بخشنده مهربان» ای پیغمبر! برسان آنچه را که فرستاده شد به سوی تو از پروردگارت (در مورد خلافت حضرت علی‌ؑ) و اگر نرسانی تبلیغ رسالت نکرده‌ای و خداوند تو را از شر مردم حفظ خواهد نمود».[1]

ای مردم! در ابلاغ آنچه بر من وحی شــده کوتاهی نکرده‌ام و برای شما سبب نزول این آیه را بیان می‌نمایم.

جبرئیل‌ؑ ســه بار بر من نازل شد و سلام پروردگار را به من ابلاغ نمود و پروردگار نامش سلام است و مرا مأمور نمود که در این محل قیام کنم و آنچه را وحی آورده به شما ابلاغ نمایم. اعلام می‌کنم که همه بدانند و سفید و سیاه آگاه شوند که علی‌بن‌ابی‌طالب برادر من، وصی من و جانشــین من و امام بعد از من است و مقام او نسبت به من مانند مقام هارون نســبت به موسی اســت، جز آنکه پیغمبری بعد از من نخواهد آمد و او بعد از خدا و رســول، ولیّ و پیشوا بر شماســت و این فرمان را خداوند تبارک و تعالی صادر فرموده است.

این آیه از کتاب خداســت: «این اســت و جز این نیســت، ولیّ شما خدا و رسول او هستند و آنان که ایمان آورده‌اند و اقامه نماز می‌نمایند و در حال رکوع زکات می‌دهند».[2]

۱. مائده / ۶۷.
۲. مائده / ۵۵.

و علی‌بن‌ابی‌طالب اقامه نماز نمود و در حال رکوع زکات داد و او در هر حال رضای پروردگار را می‌جوید.

از جبرئیل سؤال کردم

ای مردم! من از جبرئیل سؤال نمودم آیا ممکن است که خداوند مرا از ابلاغ این امر معاف فرماید؛ برای آن که می‌دانم پرهیزکاران کم هستند و منافقین بسیارند. و فسادانگیزان گنه‌کار که به اسلام حیله و استهزا می‌کنند بی‌شمارند و خداوند تبارک و تعالی در قرآن آن‌ها را معرفی می‌نماید که:

آن‌ها آنچه با زبان می‌گویند به آن ایمان ندارند و گمان می‌کنند این کار کوچکی است در حالی که در پیشگاه خداوند بسیار بزرگ می‌باشد.

آن‌ها مرا بسیار اذیت کردند و به من نسبت دادند که به هر سخن گوش می‌دهم و آن را قبول می‌نمایم و گمان کردند چنین هستم، برای آن که با علی ملازم بودم و به او عنایت داشتم تا این که خداوند عزوجل در پاسخ آن‌ها وحی نازل نمود و چنین فرمود:

«از ایشان کسانی هستند که پیغمبر را می‌آزارند و می‌گویند رسول خدا فردی خوش باور است، بگو گوش دادن پیغمبر به صحبت دیگران خیر شماست زیرا او به خدا ایمان دارد و گفته‌های مؤمنین را تصدیق می‌نماید».[1]

اگر بخواهم نام آن‌ها را بیان نمایم، بیان می‌نمودم و اگر بخواهم آن‌ها را معرفی کنم معرفی می‌کردم و اگر بخواهم آن‌ها را نشان دهم، نشان می‌دادم ولی به خدا سوگند درباره آن‌ها بزرگواری می‌کنم و آن‌ها را رسوا نمی‌نمایم و با همه این گذشت‌ها، خداوند از من راضی نمی‌شود مگر آنچه را وحی فرموده ابلاغ نمایم: سپس این آیه را تلاوت نمودند:

«ای پیغمبر! آنچه از خداوند وحی شد به سوی تو آن را برسان (درباره علی) و اگر نرسانی تبلیغ رسالت نکرده‌ای و خداوند تو را از شرّ مردم حفظ می‌نماید».[2]

---

۱. سوره توبه / ۶۱.
۲. سوره مائده / ۶۷.

اعلام نام مبارک امام علی علیه‌السلام

ای مردم! آگاه باشید که خداوند علی را سرپرست و پیشوا بر شما قرار داده و به این سمت منصوب نموده و اطاعت او را بر مهاجر و انصار و همه مردم واجب فرموده است، شهری و بیابانی، عجم و عرب، بنده و آزاد، کوچک و بزرگ، سفید و سیاه، هرکه خدا را می‌پرستد باید فرمان علی را اطاعت کند و گفتار او را تصدیق نماید و امر او را انجام دهد.

محروم از رحمت حق است کسی که مخالفت با او کند، مشمول رحمت پروردگار است کسی که از او پیروی نماید، با ایمان است کسی که او را تصدیق نماید، غفران الهی برای او و برای کسانی است که از او اطاعت کنند.

ای مردم! این آخرین جایگاهی است که من برای رساندن امر پروردگار قیام نموده‌ام، بشنوید و اطاعت کنید و تسلیم فرمان پروردگار خود باشید.

خداوند عزوجل آفریننده و ولی نعمت و معبود شماست و بعد از خداوند رسولش محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله سرپرست شماست که هم اکنون مخاطب با شما می‌باشد و بعد از من علی سرپرست شماست که به امر پروردگارتان به این سمت منصوب شده است و بعد از علی پیشوایی امت در اولادش که فرزندان من از نسل او هستند خواهد بود و تا روز قیامت حجت خدا بر خلق می‌باشند، روزی که خداوند و رسول او را ملاقات می‌کنید.

حلالی نیست مگر آنچه را که خداوند حلال فرموده و حرامی نیست مگر آنچه را که خداوند حرام فرموده، و آنچه را که خداوند از حلال و حرام به من تعلیم فرموده و من نیز تمام آنچه خداوند از کتاب خود و حلال و حرامش تعلیم نموده است همه را به علی آموخته‌ام.

ای مردم! هیچ علمی نیست مگر آن که خداوند آن را به من آموخت و هر دانشی که به من آموخته شد، من آن را به علی پیشوای پرهیزکاران آموختم و دیگر دانشی نیست مگر آن که به علی تعلیم کرده‌ام و او پیشوای بزرگ و آشکار شماست.[1]

از علی دوری نکنید

ای مردم! مبادا علی را تنها بگذارید و از او دوری کنید و از پیشوایی او سرپیچی نموده

۱. اشاره به آیه ۱۲ سوره یس است (**وکل شیء احصیناه فی امام مبین**).

و تکبر نمایید، او تنها کسی است که شما را به سوی حق رهبری می‌نماید و به حق عمل می‌کند و باطل را محو می‌نماید شما را از باطل باز می‌دارد و از ملامت ملامت‌کنندگان در راه خدا بیمی ندارد.

علی اول کسی است که ایمان به خدا و رسول او آورد و برای حفظ جان رسول خدا جانبازی نمود.

و اول کسی است که با رسول خدا پروردگار را عبادت می‌کرد، هنگامی که احدی از مردان، غیر از او با من خدا را عبادت نمی‌کرد.

ای مردم! علی را بزرگ شمارید که خداوند او را فضیلت داده و به فرمان او باشید که خداوند او را به خلافت منصوب نموده است.

ای مردم! علی پیشوای شما از طرف خداست و خداوند هرگز عذر کسی را که منکر پیشوایی او باشد نمی‌پذیرد و چنین شخصی آمرزیده نخواهد شد.

هرکه فرمان پروردگار را درباره پیشوایی علی رد کند بر خداست که او را عذاب نماید عذاب دردناکی که هرگز پایان نداشته باشد. پس ای مردم! بترسید از این که با علی مخالفت کنید و بترسید از آتشی که هیزم آن سنگ و اندام گنهکاران باشد، این آتشی است که بر کافران مهیا شده است.[۱]

ای مردم!

به خدا سوگند پیغمبران خدا همه به رسالت من بشارت داده‌اند و من خاتم پیغمبران و رسولان هستم و حجت خدا بر تمام مخلوقات زمین و آسمان‌ها می‌باشم، هرکه در رسالت من شک کند کافر است و به کفر زمان جاهلیت خواهد بود و هرکه در یکی از گفتارهای من شک کند محققا در همه گفتارهای من شک خواهد داشت و مأوایش جهنم است.

ای مردم! خداوند با این فضیلت که به من عطا فرموده بر من منت نهاده و این احسانی است از طرف پروردگار من نیست معبودی جز او و تا جهان برقرار و روزگار پایدار است حمد و ستایش من همیشه بر او باد.

---

۱. بقره / ۱۲۴.

علی ؈ از همه افضل است

ای مــردم! علی را فضیلت و برتری دهید که بعد از من افضل بر همه مردم از زن و مرد می‌باشــد. خداوند روزی خلایق را به سبب ما فرستاده و نظام آفرینش را به واسطه ما پایدار فرموده اســت، دور از رحمت خدا است، دور از رحمت خدا است، غضب خدا بر اوســت، غضب خدا بر اوست، کسی که گفتار مرا رد کند و پیشوایی علی را قبول ننماید. آگاه باشــید که جبرئیــل از جانب پروردگار به من خبر داده کــه خداوند تبارک و تعالی فرموده است: هرکه علی را دشمن بدارد و پیشوایی او را قبول ننماید، لعنت و غضب من بر او باد، پس باید هرکس بنگرد برای فردای قیامت چه فرســتاده است. بترسید از خدا[1] اگر با علی مخالفت نمایید، و بترسید از لغزشی که پس از ثبات و استقامت شما رخ دهد خداوند به هرچه می‌کنید آگاه است.

ای مردم! علی طرفدار حق اســت و خداوند در کتاب خود فرموده است: «متمرّدین، هنگام مرگ حسرت و اندوه می‌برند که چرا از طرفداری حق دوری کرده‌اند».[2]

پیشوایی علی ؈ وحی خداست

ای مــردم! در فهم معانی قرآن دقــت و تأمل نمایید و آیات کتاب خدا را بفهمید، به محکمات آن توجه داشــته باشید و در متشــابهات از هوای نفس پیروی نکنید، به خدا ســوگند هرگز روشن نمی‌نماید بر شــما نواهی قرآن را و واضح نمی‌کند بر شما تفسیر کتاب خدا را، به جز کســی که من دست او را گرفته‌ام و نزد خود قرار داده‌ام و بازوی او را بلند کرده‌ام و اعلام می‌کنم هرکه من پیشوای او هستم علی پیشوای او می‌باشد و او علی‌بن‌ابی‌طالب برادر و وصیّ من اســت و پیشوایی او بر شما از جانب پروردگار عزوجل بر من وحی گردیده است.

ای مــردم! بدانید علی و پاکان از اولاد من ثقل اصغر و قرآن ثقل اکبر اســت و هر کــدام از آن‌ها خبر دهنده یکدیگرنــد و مطابقت با هم دارند و هرگز از هم جدا نخواهند شد تا در قیامت بر من وارد شوند.

---

۱. اشاره به سوره حشر، آیه ۱۸.
۲. زمر / ۵۶.

آنان امانت خداوند در میان مردم و فرمانروای خدا در زمین می‌باشـــند. آگاه باشید که من امر رســـالت را ادا کردم، آگاه باشـــید که آنچه باید برسانم رساندم، آگاه باشید که به شما شنواندم، آگاه باشید که بر شما آشکار نمودم، آگاه باشید که خداوند عزوجل فرمود و من هم از جانب پروردگار تبارک و تعالی گفتم، آگاه باشید که امیرالمؤمنین غیر از برادرم علی نیست و این منصب بعد از من بر احدی غیر از علی نخواهد بود.

دست امیرالمؤمنین ﷺ جلوی مردم بالا رفت

آن‌گاه بازوی علی ﷺ را گرفت و بلند نمود و این اولین مرتبه‌ای بود که پیامبراکرم ﷺ دست خود را تا این حد بالا برد، سپس فرمود: ای مردم! این علی برادر من و وصی من و مخزن دانش و جانشـــین من بر امت و مفسّر کتاب خداوند عزوجل می‌باشد. او کسی است که شما را به قرآن دعوت می‌نماید و عامل می‌باشد به آنچه مورد رضای پروردگار است او با دشمنان قرآن به جنگ بر می‌خیزد و با آن‌هایی که پیرو قرآن هستند دوستی می‌نماید و مردم را از معصیت خدا باز می‌دارد. او جانشـــین رســـول خدا و امیرمؤمنان و راهنمای مردم اســـت و به امر خداوند با عهد شـــکنان و ستمگران و آن‌هایی که از دین خارج شده‌اند جهاد می‌نماید، آنچه می‌گویم از نزد خود نمی‌گویم، بلکه به فرمان خداوند می‌گویم.

خدایا! دوست بدار هرکه علی را دوست دارد، دشمن بدار هرکه علی را دشمن دارد، و دور گردان از رحمت خود آن‌هایی که پیشـــوایی او را انکار کنند و غضب فرما بر کسانی که حق او را غصب کنند.

پـــروردگارا! تو ایـــن فرمان را بر من نازل فرمودی و پیشـــوایی امـــت را بعد از من مخصوص علی، ولی خود قرار دادی و دســـتور دادی که مردم را از آن آگاه نمایم و او را به پیشوایی منصوب گردانم و به این سبب دین را بر بندگانت کامل و نعمتت را بر آن‌ها تمام گردانیدی و از بندگانت به داشـــتن دین اسلام راضی شدی[۱] و فرمودی: «هرکس

---

۱. اشاره به آیه ۳ سوره مائده.

دینی غیر از اســلام اختیار نماید هرگز از او قبول نخواهد شــد و در قیامت از زیانکاران است».[1]

پروردگارا! تو را شــاهد می‌گیرم و شــهادت تو بر من کافیســت که من فرمان تو را رساندم.

آیات قرآن کریم که در شأن علی﷣

رسول‌خداﷺ آیات قرآن‌کریم‌که در شأن علی﷣ نازل شده را بیان فرمود:

ای مردم، خداوند عزوجل به ســبب پیشــوایی علی دین شــما را کامل فرمود، پس کسانی که به پیشوایی او و فرزندان من که از صلب او هستند و بعد از او در مقام او قرار خواهند گرفت و تا روز قیامت پیشــوای امت می‌باشند نگروند، روز قیامت که بر خداوند عزوجل وارد شــوند، اعمال آن‌ها باطل و تباه گشته است و در آتش منزل و مأوای ابدی خواهند داشــت[2] و تخفیفی از عذاب بر آن‌ها نخواهد بود و مورد نظر لطف قرار نخواهند گرفت.[3]

ای مــردم! این علی بهتر از شــما مرا یاری می‌کند و از شــما نزد من ســزاوارتر و نزدیک‌تر و عزیزتر است و خداوند عزوجل و من از او راضی هستیم.

هیچ آیه رضایتی در قرآن نازل نشــده مگر درباره او است و هیچ خطابی بر مؤمنین نشــده مگر از او شروع شده و هیچ آیه مدحی در قرآن نازل نشده مگر در مورد اوست و شــهادت به بهشت در سوره «هل اتی» داده نشده مگر برای او و برای احدی غیر از او آن سوره[4] نازل نشده است و غیر او را مدح نفرموده است.

ای مردم! او یاری کننده دین خدا و جدال کننده از جانب رســول خداوند اســت، او پرهیزکار و پاکیزه و راهنما و راه یافته اســت، پیغمبر شما بهترین پیغمبران و جانشین او بهترین جانشینان و فرزندان او بهترین او بهترین جانشینان می‌باشند.

---

۱. آل‌عمران / ۸۵.
۲. اشاره به آیه ۱۷ سوره توبه.
۳. اشاره به آیه ۱۶۲ سوره بقره.
۴. منظور فضائل حضرت علی﷣ است که در سوره انسان بیان شده است.

علی علیه السلام مرز دین‌داری است

ای مردم! نسل هر پیغمبری از صلب خود اوست و نسل من از صلب علی خواهد بود.

ای مردم!

شـیطان با حسدی که داشت به وسوسه آدم را از بهشت بیرون کرد، مبادا شما حسد برید که اعمالتان باطل شود و قدم‌هایتان بلغزد.

همانا آدم علیه السلام به سـبب یک خطا بر زمین هبوط نمود در حالی که او برگزیده خداوند عزوجل بود، پس چگونه است کفر شما و حال آن که بعضی از شما دشمنان خدا خواهید بود.

آگاه باشـید که دشـمنی با علی نمی‌کند مگر کسی که بدبخت است و دوستی با او نمی‌ورزد مگر کسی که پرهیزکار است.

ایمان به او نمی‌آورد، مگر کسـی که ایمان او خالص باشد. به خدا سوگند که سوره «عصر» در مورد علی نازل شده است:

«به نام خداوند بخشنده مهربان ـ قسم به عصر که بشر در زیانکاری است»، تا پایان سوره.[۵]

ای مردم! خدا را گواه می‌گیرم که مأموریت خود را انجام دادم و فرمان خدا را به شما رساندم و بر فرستاده خدا وظیفه‌ای جز ابلاغ آشکار نمی‌باشد.[۶]

ای مـردم! از خداوند بترسـید و آنچه را که حق پرهیزکاری اسـت عمل نمایید تا مسلمانان بمیرید.[۷]

دستورات پیامبراسلام صلی الله علیه و آله به مسلمانان

دستورات پیامبراسلام صلی الله علیه و آله و آنچه را که بایستی مسلمانان اطاعت کنند:

ای مردم! به خدا و رسـول او، ایمان آورید و ایمان بیاورید به نوری که نازل شده به رسول او قبل از آن که اعمالتان ناچیز شود و صورت‌هایتان به حسرت به عقب برگردد».[۸]

---

۵. سوره عصر، آیه ۳ ـ ۱.

۶. اشاره به آیات ۳۵ سوره نحل و ۵۴ سوره آل‌عمران.

۷. آل‌عمران / ۱۰۲.

۸. نساء / ۴۷.

ای مردم! نور مطلق از جانب خداوند عزوجل می‌باشد و آن نور در طریق من و بعد از من در طریق علی و بعد از او در طریق نسل او خواهد بود تا زمان حضرت قائم مهدی (عجل‌الله تعالی فرجه)؛ آن کسی که حق را آشکار نماید و حق از دست رفته ما را به ما برگرداند. خداوند عزوجل ما را حجت خود قرار داده بر آن‌هایی که کوتاهی می‌کنند و دشمنی می‌ورزند و مخالفت و خیانت می‌نمایند و گنه‌کار و ستمکار می‌باشند از بین همه مردم جهان.

ای مردم! شما را از اعمال زشتتان می‌ترسانم و من فرستاده خداوند بر شما هستم و پیش از من هم رسولانی آمدند. آیا اگر من مُردم یا کشته شدم به آئین پیشینیان خود بازگشت می‌نمایید؟ هرکه از اسلام برگشته به گذشتگان خود بپیوندد هرگز به خداوند ضرری نمی‌رساند و خداوند پاداش شکرگزاران را به زودی عطا می‌فرماید.[1]

آگاه باشید که علی به شکیبایی و شکرگزاری موصوف است و بعد از او فرزندان من که از صلب او هستند صبور و شاکر می‌باشند.

ای مردم! بر خدا منت نگذارید که مسلمان شده‌اید و اگر منت نهید، خداوند بر شما غضب نموده و شما را به عذاب گرفتار می‌نماید، زیرا او مراقب اعمال شماست.

ای مردم!

به زودی بعد از من پیشوایانی شما را به آتش دعوت می‌نمایند و آن‌ها در قیامت یاوری نخواهند داشت.

ای مردم! بدانید که خداوند تبارک و تعالی و من از آن‌ها بیزاریم.

صحیفه‌ای پنهانی از قبل نوشته بودند

ای مردم! بدانید که آن‌ها با یاران و پیروانشان در درکات پست جهنم جای دارند و متکبران جایگاه بدی خواهند داشت.

آگاه باشند که آن‌ها در صحیفه با هم جمع شوند، پس شما باید در موضوع صحیفه توجه نمایید. زیرا توطئه صحیفه[2] همه را جُز عده معدودی به گمراهی می‌کشاند.

---

۱. اشاره به آیه ۱۴۴ سوره آل‌عمران.

۲. چند نفر از نزدیکان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پنهانی متنی را نوشته و هم عهد شدند که بعد از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نگذارند خلافت به دست امیرمؤمنان علی علیه‌السلام افتد محل این قرارداد و نام امضاء کنندگان آن در تاریخ به طور کامل آمده است.

ای مردم! من امامت و پیشـــوایی امت را به امانت به شما می‌سپارم و آن را به وارثت در فرزندان و اعقاب خود تا روز قیامت قرار می‌دهم.

ای مردم! آنچه به ابلاغ آن مأمور بودم به شـــما رساندم و این ابلاغ حجتی است بر کســـانی که حاضرند و آن‌هایی که غائب می‌باشـــند و کسانی که شاهدند و حضور دارند و آن‌هایی که حضور ندارند و کســـانی که متولد نشده‌اند پس باید حاضرین به غائبین و پدرها به فرزندها تا قیامت این پیام را برسانند.[۱]

بـــه زودی امامت به صورت زمامداری و کشـــورداری غصب می‌گردد، لعنت خدا باد بـــر غصب کنندگان و آن‌هایی که غاصبیـــن را یاری می‌نمایند. و پرروردگار به زودی به حســـاب جن و انس رســـیدگی می‌فرماید[۲] و آن‌گاه شعله‌هایی از آتش و مس گداخته بر متمردین می‌افروزد که نتوانند از خود دفع نمایند.[۳]

راه خود را از او جدا نکنید

ای مردم!

خداوند عزوجل شـــما را به حال خود واگذار ننمـــوده که هرچه بخواهید انجام دهید، این آزادی عمل برای آنســـت که ناپاک از پاک جدا گردد و خداوند شما را به علم غیب آگاه ننموده است.[۴]

ای مردم! به خدا ســـوگند اهل شـــهرها و قریه‌ها هلاک نشـــدند مگر آن که گفتار پیغمبران خود را تکذیب نمودند و خداوند هلاک می‌نماید کســـانی را که ستمکار باشند همچنان که در کتاب خود نام آن‌ها را ذکر فرموده است.

این علی امام و پیشوای شماست و او از مواعید الهی می‌باشد و خداوند به آنچه وعده فرموده وفا می‌نماید.

ای مردم!

---

۱. پدران و مسئولان فرهنگی کشور بایستی راهی برای گسترش و تبلیغ و ترویج این خطبه به زبان‌های مختلف و در مراکزی مثل صداوسیما و در کتب درسی و طریقه حفظ آن بیندیشند، این دستور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد.

۲. الرحمن / ۳۰.

۳. الرحمن / ۳۴.

۴. آل‌عمران / ۱۷۹.

بیشتر پیشینیان گمراه شدند و خداوند آن‌ها را هلاک نمود و بازماندگان متمرد را نیز هلاک خواهد نمود و همچنان که خداوند تبارک و تعالی فرماید:

«آیا هلاک نکردیم گذشتگان را؟ همان طور هلاک می‌نماییم بازماندگان را و با گنهکاران چنین معامله خواهیم کرد. وای بر حال آن‌ها در روز قیامت، اگر گفتار پیغمبران را تکذیب کرده باشند».[1]

ای مردم!

خداوند به من امر و نهی فرموده و من به علی امر و نهی نمودم و علی آگاه شد به آنچه خداوند عزوجل به من امر و نهی فرموده است، پس بشنوید فرمان او را تا از غضب خداوند ایمن شوید و اطاعت کنید امر او را تا رستگار شوید و از نهی او احتراز کنید تا سعادتمند گردید و به میل او عمل نمایید و راه خود را از او جدا نسازید.

معرفی پیروان اهل بیت علیهم‌السلام و دشمنان او

ای مردم! من صراط مستقیم الهی در میان خلایق هستم که شما را به پیروی از فرمان خدا امر می‌کنم و بعد از من علی صراط مستقیم خداوند می‌باشد و بعد از علی، فرزندان من از صلب او پیشوایان امّت‌اند و مردم را به پیروی از فرمان خداوند دعوت نموده و در طریق حق راهنمایی می‌نمایند. سپس فرمود:

«حمد و ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است، خداوند بخشنده و مهربان است، صاحب روز پاداش است، پروردگارا! تو را می‌پرستیم و از تو یاری می‌طلبیم، ما را به راه راست هدایت فرما، راه کسانی که بر آن‌ها نعمت بخشیدی نه راه کسانی که بر آن‌ها غضب نمودی و نه راه گمراهان».[2]

سوره حمد درباره من و علی و عترت من نازل شده است و شامل حال آن‌ها بوده و به آن‌ها اختصاص دارد و آن‌ها دوستان خدا هستند و ترس و وحشتی بر آن‌ها نیست و محزون هم نخواهند شد.

آگاه باشید حزب خداوند غالب است.[3]

---

۱. سوره مرسلات / آیات ۱۶ ـ ۱۹.

۲. حمد، آیات ۱ ـ ۷.

۳. اشاره به آیه ۱۱۲ سوره انعام.

آگاه باشید دشــمنان علی اهل تفرقه و نفاق و دشمن یکدیگر بوده و از نظر خصلت برادران شیاطین هستند که بعضی بر بعض دیگر وحی و الهام می‌نمایند و گفتار ناهنجار آن‌ها از روی غرور و جهل می‌باشد.[1]

وصف پیروان علی علیه السلام

آگاه باشــید دوســتان علی و فرزندانش و ایمان آورندگان به خدا هستند که خداوند عزوجل در کتاب خود آن‌ها را چنین توصیف می‌فرماید:

«ای پیغمبــر! نمی‌یابی مردمی را که به خدا و روز قیامت ایمان داشــته باشــند و با دشــمنان خدا و رسول دوستی نمایند اگرچه آن‌ها از پدران یا فرزندان یا برادران یا اقوام ایشــان باشند، خداوند ایمان را در دلهایشان قرار داده است و آن‌ها را از جانب خود یاری می‌فرماید و آن‌ها به بهشــت‌هائی داخل می‌شــوند که در زیر درختان آن جوی‌ها روان است و در آنجا جاویدان بوده و خداوند از آن‌ها راضی و آن‌ها هم از خدا راضی می‌باشند و آن‌ها حزب‌خداهستند و حزب خدا رستگار خواهد بود».[2]

آگاه باشــید دوســتان علی و عترت مــن را خداوند تبارک و تعالــی چنین توصیف می‌فرماید:

«آن‌ها کســانی هستند که ایمان آورده و ایمانشــان را به ظلم آلوده ننموده‌اند آن‌ها ایمن از عذاب پروردگار می‌باشند و رستگار خواهند بود».[3]

آگاه باشــید دوستان علی و عترت من کسانی هستند که داخل بهشت می‌شوند و در امن و امان می‌باشــند و فرشــتگان را ملاقات می‌نمایند در حالی که به آن‌ها خیر مقدم می‌گویند «و نوید می‌دهند که شما در بهشت جاویدان هستید».[4]

آگاه باشــید دوستان علی و عترت من کسانی هستند که بدون حساب داخل بهشت خواهند شد».[5]

---

۱. اشاره به آیه ۱۱۲ سوره انعام.

۲. مجادله/ ۳۲.

۳. انعام / ۸۲.

۴. اشاره به آیه ۷۳ سوره زمر.

۵. غافر / ۴۰.

وصف دشمنان علی علیه‌السلام در قرآن

آگاه باشید دشمنان علی و عترت من کسانی هستند که به آتش دوزخ کشیده می‌شوند، آگاه باشید دشمنان علی و عترت من کسانی هستند که غرش جهنم را می‌شنوند و لهیب آتش را که در فوران است می‌بینند و هر دسته که داخل در جهنم شوند دسته دیگر را لعنت می‌نمایند.[1]

آگاه باشید دشمنان علی و عترت من کسانی هستند که خداوند درباره آن‌ها چنین می‌فرماید: «هنگامی که گروهی را در جهنم می‌ریزند، خازنین جهنم از آن‌ها سؤال می‌نمایند.

آیا پیامبری که شما را عذاب بترساند بر شما نیامد؟ در جواب گویند: آری آمد، ولی ما گفتار او را تکذیب نمودیم و به او گفتیم که بر تو چیزی نازل نشده و تو در گمراهی آشکار می‌باشی».[2]

آگاه باشید دوستان علی و عترت من کسانی هستند که در خفا و پنهانی از پروردگار خود ترسانند و ایمان آن‌ها سبب ارزش و پاداش بزرگ بر آن‌ها خواهد بود.[3]

ای مردم! بین بهشت و جهنم تفاوت بسیار است، دشمن ما کسی است که خداوند او را مذمت کرده و لعنت نموده است، و دوست ما کسی است که خداوند او را مدح نموده و دوست خود خوانده است.

ای مردم! بدانید من ترساننده هستم و علی راهنماست.

ای مردم! من پیامبر هستم و علی جانشین من است.

حضرت مهدی علیه‌السلام در خطبه غدیرخم

آگاه باشید آخرین راهنمای امت هم از خاندان ما می‌باشد و او حضرت قائم مهدی است. درود خداوند بر او باد.

آگاه باشید او بر کلیه ملل با ادیان مختلف پیروز می‌گردد.

---

۱. اشاره به آیات ۱۰۶ سوره هود و ۱۳۸ سوره اعراف.
۲. ملک، آیات ۸ ـ ۹.
۳. اشاره به آیه ۱۲ سوره ملک.

آگاه باشید او از ظالمین انتقام می‌گیرد.

آگاه باشید او تمام دژها را فتح نموده و ویران می‌گرداند.

آگاه باشید او مشرکین را از هر نژاد و ملتی باشند نابود می‌نماید.

آگاه باشید او انتقام خون دوستان خدا را می‌گیرد.

آگاه باشید او یاور دین خداوند عزوجل می‌باشد.

آگاه باشید او کشتیبان دریای موّاج و سامان‌بخش زندگی متلاطم خلایق است.

آگاه باشید او فضل و برتری انسان‌های دانا و جهل و بی‌خردی نادانان را می‌داند.

آگاه باشید او برگزیده خداوند و منتخب او می‌باشد.

آگاه باشید او وارث علوم است و علوم او به تمام علوم احاطه دارد.

آگاه باشید او گزارش دهنده فرمان خداوند عزوجل می‌باشد و احکام الهی را روشن می‌نماید.

آگاه باشید او درست‌کردار است و در انجام امور پایدار و استوار می‌باشد.

آگاه باشید امور خلایق به او تفویض شده است.

آگاه باشید پیامبران گذشته همه به وجود او بشارت داده‌اند.

آگاه باشید او آخرین حجت خداوند است و بعد از او حجتی نخواهد بود و در جهان حقی نیست مگر با او و علم و دانشی نیست مگر نزد او.

آگاه باشید هیچ کس بر او غلبه نمی‌نماید و کسی بر او پیروز نمی‌گردد.

آگاه باشید او ولیّ خدا در زمین می‌باشد و حکم و فرمان او، حکم و فرمان خداوند است و پروردگار او را به اسرار آفرینش خود از پنهان و آشکار، آگاه ساخته است.

مطرح کردن بیعت

ای مردم! آنچه لازم بود برای شما روشن نمودم و به شما فهماندم و بعد از من علی آنچه لازم باشد به شما می‌فهماند. پس از آن که خطبه من پایان یافت شما را به همدستی و بیعت با علی دعوت می‌نمایم و بعد از آن که من با او بیعت نمودم، شما با او بیعت نمایید و به او تبریک گویید.

آگاه باشید من با خداوند عهد و پیمان بسته‌ام و علی با من بیعت نموده است و من

از طرف خداوند عزوجل از شما برای علی بیعت می‌گیرم پس هرکه عهدشکنی کند ضرر آن بر خود اوست.[1]

بیان واجبات و محرمات

ای مردم! سعی بین صفا و مروه از شعارهای خدایی است، هرکس حج خانه خدا نماید یا عمره به جای آورد گناهی بر او نمی‌باشد که بر صفا و مروه طواف نماید و کسی که کارهای نیک انجام دهد خداوند پاداش او را می‌دهد و به اعمال بندگان آگاه است.[2]

ای مردم! به زیارت خانه خدا روید، هیچ خاندانی وارد مکه نشود مگر آنکه به لطف میزبان مستغنی گردد و هیچ خاندانی سرپیچی ننماید مگر آن که فقیر و مستمند گردد.

ای مردم!

هیچ بنده مؤمنی در مواقف حج توقف ننماید مگر آن که خداوند گناهانش را ببخشد و چنانچه زمان وقوف منقضی گردد و حج انجام نشود باید در سال دیگر انجام داده شود.

ای مردم! حجّاج مورد لطف خاص پروردگار می‌باشند و آنچه در راه خدا خرج نمایند برای آن‌ها ذخیره خواهد بود و خداوند عمل هیچ نیکوکاری را ضایع نمی‌نماید.[3]

ای مردم! زیارت خانه خدا را برای اکمال دین و انفاق در راه او انجام دهید و از آن جایگاه برنگردید مگر آنکه از گناهان خود توبه نمایید و تصمیم بگیرید که دیگر هرگز مرتکب گناه نشوید.

ای مردم! نماز

ای مردم! نماز به پای دارید و زکات دهید آن چنان که خداوند تبارک و تعالی دستور فرموده است و اگر هر آینه مدت زمانی گذشت و شما در انجام فرامین الهی کوتاهی کردید و یا احکام را فراموش نمودید پس علی پیشوا و روشن کننده احکام الهی بر شماست، خداوند عزوجل او را بعد از من به این سمت منصوب فرموده است. و خداوند او

---

۱. فتح / ۱۰.
۲. بقره / ۱۵۸.
۳. اشاره به آیات ۱۲۰ سوره توبه و ۱۱۵ سوره هود و آیات دیگر.

را مانند من آفریده، هرچه از او سؤال نمایید به شما پاسخ می‌دهد و بر شما بیان می‌نماید آنچه ر اکه نمی‌دانید. آگاه باشید حلال و حرام احکام الهی بیش از آنست که من همه را یادآور شـــوم و شما را به تمام آن‌ها آگاه نمایم ولی در این مقام شما را به حلال خدا امر می‌کنم و از حرام او نهی می‌نمایم و من مأمور هســـتم که به شـــما اتمام حجّت نمایم و برای قبول آنچه را که پروردگار عزّوجلّ بر من نازل فرموده از شما برای علی امیرمؤمنان بیعت بگیرم و پیشوایان بعد از او را که از فرزندان من و نسل او می‌باشند به شما معرفی نمایم؛ پیشوایانی که قائم آن‌ها حضرت مهدی (عج) می‌باشد و تا روز قیامت حجت خدا بر خلق خواهد بود و به حق حکومت می‌فرماید.

ای مردم! دستورات را تغییر ندهید

ای مردم! من شـــما را به هر حلالی دلالت کردم و از هر حرامی نهی نمودم و هرگز نمی‌توانم از گفتار خود برگردم و آن را تغییر و تبدیل نمایم، بر شماســـت که آن‌ها را به یاد آورید و به خاطر بسپارید و به یکدیگر توصیه نمایید و آن‌ها را تغییر و تبدیل ننمایید.

آگاه باشید من مجددا گفتار خود را تکرار می‌نمایم، نماز به پای دارید و زکات بدهید. امر به نیکی کنید و از منکر نهی نمایید و آگاه باشید که بالاترین امر به معروف آنست که در گفتار من اســـتوار و ثابت قدم بمانید و به کسانی که در این محل حضور ندارند گفتار مرا برســـانید و آن‌ها را به قبول آن وا دارید و از مخالفت با آن نهی نمایید. این فرمانی اســـت که از جانب خداوند عزوجل صادر شده و من شما را به اطاعت از آن امر می‌نمایم و امر به معروف و نهی از منکر همان امر و نهی امام معصوم می‌باشد.

خداوند در قرآن امامان را به شما معرفی کرده است

ای مردم! خداوند در قرآن به شـــما معرفی می‌نماید که امامان بعد از علی فرزندان او هستند. من هم به شما معرفی نمودم که آن‌ها فرزندان من و علی می‌باشند.

چنانچه خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود فرماید:

«کلمه باقیه را در نسل او قرار دادیم»[1] و من شما را آگاه نمودم تا زمانی که قرآن و عترت من راهنمای شما باشند هرگز گمراه نخواهید شد.

ای مردم!

از گناه دوری جویید و از روز قیامت بترسید، که خداوند عزوجّل می‌فرماید: «همانا زلزله قیامت با عظمت است».[2]

یاد مرگ و زمان حساب و سنجش اعمال را فراموش ننمایید همانگونه که سرانجام در دادگاه عدل خداوند به حساب شما رسیدگی می‌شود و جزای اعمال شما از نیک و بد داده خواهد شد. هر کس از فرمان خدا پیروی کرده باشد پاداش نیک به او اعطاء شود و هر که نافرمانی از خدا کرده باشد از بهشت بهره‌ای نخواهد داشت.

به زبان اقرار کنید

ای مردم!

جمعیت شما بیشتر از آنست که یک یک با من بیعت نمایید، خداوند عزوجل مرا امر فرموده که با زبان از شما اقرار بگیرم برای پیشوایی علی امیرمؤمنان و امامان بعد از او که به شما معرفی نمودم؛ آن‌ها فرزندان من از صلب او خواهند بود.

پس همه شما اقرار نمایید و همه بگویید شنیدیم و اطاعت می‌کنیم و راضی و فرمان می‌بریم از آنچه ابلاغ نمودی ما از طرف پروردگار برای پیشوایی علی و پیشوایی فرزندان او که امامان بعد از او خواهند بود.

و بیعت می‌نماییم با دل‌ها و جان‌ها و زبان و دست خود و بر این بیعت باقی هستیم تا زمانی که زنده‌ایم و زمانی که می‌میریم و بعد از مرگ که زنده می‌شویم و بیعت خود را تغییر و تبدیل نمی‌دهیم و شک نمی‌آوریم و مردّد نمی‌شویم و از عهد خود بر نمی‌گردیم، و پیمان شکن نمی‌باشیم و از خدا اطاعت می‌نماییم و مطیع تو و فرمانبر علی امیرمؤمنان و فرزندان او می‌باشیم و اطاعت می‌کنیم امامانی را که اعلام نمودی از فرزندان تو از صُلب علی بعد از حسن و حسین خواهند بود و تو مقام حسن و حسین را به خدا معرفی

۱. سوره زخرف / ۲۸.
۲. سوره حج / ۱.

نمودی و منزلت آن‌ها را در پیشگاه خداوند بیان داشتی و آن‌ها بزرگواران و آقایان جوانان اهل بهشت می‌باشند و بعد از پدرشان علی و من پیشوایان امت خواهند بود.

ای مردم مجدد اقرار کنید

ای مردم!

باز هم بگویید اطاعت می‌کنیم خدا و رسول او را و اطاعت می‌نماییم علی و حسنین و امامان پس از ایشـــان را و عهد و پیمان می‌بندیم با علی امیرمؤمنان با دل‌های خود و جان‌های خود و زبان‌های خود و بیعت می‌نماییم با کســـی که با علی بیعت نموده است و اقـــرار می‌نماییم که هرگز این بیعت را تبدیل نکنیم و هرگز از آن ســـرپیچی ننماییم و در این بیعت خدا را شـــاهد می‌گیریم و خداوند برای شـــهادت کافیست و توهم بر ما شاهد باش و تمام کسانی که فرمانبر تو هستند از آن‌هایی که حضور دارند و آن‌هایی که حضور ندارند و فرشـــتگان و مؤمنین، همه بر ما شاهد باشید و شهادت خداوند بالاترین شهادت‌ها است.

خدا صدای اقرار شما را شنید

ای مردم! آنچه را که می‌گویید خداوند صدای شـــما را می‌شنود و از ضمیر شما آگاه اســـت، هرکه پیروی نماید رستگار خواهد شـــد و هرکه سرپیچی نماید ضرر آن بر خود اوست[1]، هرکه با علی بیعت نماید با خداوند عزوجل بیعت نموده است.

و دست قدرت خداوند بالاترین دست‌هاست.[2]

ای مردم! از خدا بترسید و با علی امیرمؤمنان بیعت نمایید و بدانید که او و فرزندان او حسن و حسین و پیشوایان بعد از آن‌ها کلمه پاک و باقیه الهی در زمین می‌باشند، خداوند هلاک می‌نماید کسی را که حیله کند، و ترحم می‌فرماید بر کسی که وفادار بماند، پس هرکه عهدشکنی کند به خود ستم کرده است.[3]

---

۱. زمر / ۲۱.
۲. فتح / ۱۰.
۳. فتح / ۱۰.

ای مردم! آنچه را که با شـــما گفتم به دیگران بگویید و بر علی ســلام دهید و او را امیرالمؤمنیـــن بخوانید و بگویید: «پروردگارا! شـــنیدیم و اطاعت کردیم و آمرزش تو را می‌طلبیم و بازگشـــت ما به سوی تو می‌باشد»[1] و بگویید: «حمد و ستایش خدا را که ما را راهنمایی فرمود و اگر راهنمایی نمی‌نمود رستگار نمی‌شدیم».[2]

راه کسب رستگاری بزرگ

ای مردم! فضائل علی‌بن‌ابی‌طالب را خداوند عزوجل در قرآن ذکر فرموده و آن بیشتر از آنســـت که در یک مجلس بتوان بیان نمود. پس هرکه به فضائل او آگاه شـــود و او را بشناسد، پیشوایی او را تصدیق نماید.

ای مردم! هرکه از خدا و رســـول و علی امیرمؤمنان و امامان بعد از او که به شـــما معرفی نمودم اطاعت کند محققا به رستگاری بزرگی نائل شده است.

ای مردم! آن‌هایی که برای بیعت با علی ســـبقت گیرند و او را دوســـت بدارند و او را امیر مؤمنین بخوانند به نعم الهی در بهشت سرفراز خواهند شد.

ای مردم!

سخنی گویید که خدا از شما راضی و خشنود گردد و اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید هرگز ضرری به خدا نمی‌رسانید.[3]

پروردگارا! مردان مؤمن و زنان مؤمنه را بیامرز و کافران را مورد خشـــم خود قرار ده، حمد و ستایش مخصوص پروردگار عالمیان است.

۲. حدیث غدیر در کتاب اسنی المطالب

ابوالخیر محمد جزری شـــافعی (متوفای ۸۳۳ هـ ق.) در کتاب خود حدیث غدیر را چنین عنوان نموده:

فاطمـــه دختر امام علی‌بن‌موســـی الرضا علیه‌السلام از عمه هایش فاطمـــه (حضرت فاطمه

---

۱. بقره / ۲۸۵.
۲. اعراف / ۴۳.
۳. آل‌عمران / ۱۴۴.

معصومه«س») زینب و ام‌کلثوم دختران امام موسی‌بن‌جعفر ؈ نقل می‌کند که آنان فرمودند: فاطمه دختر امام صادق ؈ از عمه‌اش فاطمه، دختر امام محمد باقر ؈ و او از عمه‌اش فاطمه دختر امام زین العابدین ؈ نقل می‌کند که فاطمه و سکینه دختران امام حسین ؈ از عمه‌اش ام‌کلثوم دختر امیرمؤمنان علی ؈ نقل می‌کند که مادرش فاطمه زهرا ؊ دختر رسول‌خدا خطاب به مردم فرمود:

«انسیتم قول رسول‌الله ؐ یوم غدیرخم: من کنت مولاه فعلّی مولاه وقوله ؐ: انت منی بمنزله هارون من موسی».

آیا کلام و فرمایش رسول‌خدا ؐ را فراموش کرده اید که در روز غدیرخم فرمود: هرکس من مولای او باشم پس علی نیز مولای اوست. و یا قول دیگر پیامبر ؐ که فرمود: یا علی! جایگاه تو نسبت به من همانند موقعیت هارون نسبت به موسی ؈ می‌باشد. [1]

و پیامبرخدا ؐ فرمود: ای علی! ایمان با گوشت و خون تو در آمیخته است، چنان که با گوشت و خون من عجین شده است. [2]

۳. حدیث غدیر به نقل از احمدبن‌حنبل

احمدبن‌حنبل در مسند خود جلد ۴، ص ۲۱۸ سلسله راویان خود را به براءبن‌عازب رسانده و می‌گوید:

براءابن‌عازب روایت می‌کند که در سفر حج با رسول‌خدا ؐ بودیم چون به غدیر رسیدیم زمان نماز را اعلان کردند و زیر دو درخت را نظافت و آماده کردند و پیامبر ؐ نماز ظهر را به جای آورد و سپس دست حضرت علی ؈ را گرفته و فرمود: آیا نمی‌دانید که من نسبت به مؤمنین از خود آن‌ها سزاوارترم؟ حاضرین پاسخ دادند: آری! آن‌گاه دست حضرت علی ؈ را بلند کرد و فرمود: هرکس من مولا و سرپرست او هستم این علی مولا و سرپرست اوست. خدایا! هرکه علی را دوست دارد، دوستش بدار و هرکه علی را دشمن دارد دشمنش بدار.

---

۱. *کتاب اسنی المطالب فی المناقب سیدنا علی‌بن‌ابی‌طالب*، ص ۵۰، حدیث غدیر.

۲. *کفایه الطالب فی مناقب علی‌بن‌ابی‌طالب*، ص ۲۶۵، نوشته ابومحمدبن‌یوسف‌بن‌محمد قرشی گنجی شافعی کشته شده در سال ۶۵۸ هـ ق.

براءبن‌عازب گفت: در این هنگام عمر حضرت علی‌علیه‌السلام را ملاقات کرد و گفت: خوشا به حال تو ای پسر ابیطالب که صبح و شام کردی در حالی که مولا و سرپرست تمام مؤمنین و مؤمنات گردیدی.

٤. حدیث غدیر در کتاب مسلم

حدیث **«من کنت مولاه فعلی مولاه...»** را مسلم در کتاب صحیح خود نقل کرده است. همین روایت در سایر کتب اهل سنت نیز به چشم می‌خورد و در سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۴۵ و سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۹۷، مسند امام احمدحنبل، ج ۱، ص ۸۴ و ص ۱۱۸، ص ۱۱۹، ص ۱۵۲.

٥. حدیث غدیر در سایر کتاب اهل سنت

حدیث شریف **«من کنت مولاه فعلی مولاه...»** در منابع معتبر و کهن برادران اهل سنت مکرر نقل شده است برای نمونه در کتاب مستدرک علی الصحیحین نوشته حاکم نیشابوری متوفای سال ۴۰۵ هجری قمری، ج ۳، ص ۱۰۹ و ص ۱۱۰ و امام بخاری (اسماعیل‌بن‌ابراهیم الجعفی) متوفای سال ۲۵۶ هجری قمری در کتاب التاریخ الکبیر، ج ۱، ص ۳۷۵ و جلد ۴، ص ۱۹۶ و ج ۶، ص ۲۴۱ و تفسیر ابن‌کثیر، ج ۲، ص ۱۴ ـ تفسیر الدرالمنثور سیوطی، ج ۲، ص ۲۵۹ این روایت نقل کرداند.

٦. حدیث غدیر در کتاب طبری

مفسر بزرگ اهل سنت طبری در کتاب الولایه خود چنین آورده: رسول‌خداصلی‌الله‌علیه‌وآله در ابتدای خطبه مبارک غدیرخم فرمود: **«وقد امرنی جبرئیل عن ربّی ان اقوم فی هذا المشهد واعلم کلّ ابیض واسود انّ علی‌بن‌ابی‌طالب اخی ووصیّی وخلیفتی والامام بعدی».**

جبرئیل از طرف خداوند مرا دستور فرموده که در این مکان مردم را آگاه کنم تمام سفیدان و سیاهان را که علی‌بن‌ابیطالب‌علیه‌السلام برادر من و وصی من و خلیفهٔ من و امام بعد از من است.

آن‌گاه پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«معاشر الناس ذلک فان الله قد نصبه لکم ولیاً واماماً وفرض طاعته علی کل احد ماض حکمه جائز قوله ملعون من خالفه مرحوم من صدقه».

ای جماعت مردم! خداوند علی را ولی و امام شـــما قرار داد و واجب کرد اطاعت او را بر هر فردی و حکم او نافذ و جاری اســـت ملعون کسی است که با او مخالفت کند و در رحمت خداست کسی که او را تصدیق کند.

طبری در کتاب دیگر خود چنین آورده:

حضـــرت فاطمه زهرا علیها السلام فرمـــود: **«فما جعل الله لاحد بعد غدیرخم من حجة ولاعذر»؛** یعنی: خداوند پس از واقعهٔ بزرگ غدیرخم عذر و بهانه ای را بر کســـی باقی نگذاشـــته است. [۱]

طبری در کتاب الولایة ضمن بیـــان خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر چنین می‌گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«اسمعوا واطیعوا فانّ الله مولاکم وعلّی امامکم ـ ثم الامامة فی ولدی من صلبه الی یوم القیامة ـ معاشر الناس هذا اخی ووصیّی وواعی وخلیفتی علی من آمن بی ـ و علی تفسیر کتاب ربّی».

بشنوید و اطاعت کنید ـ پس همانا خداوند مولای شماست و علی امام شما می‌باشد ـ پس امامت از صلب علی تا قیامت در اولاد من است ـ ای جماعت مردم! علی برادر و جانشین و حافظ علم من و خلیفه من است بر کسی که ایمان به من آورده ـ و بر تفسیر کتاب پروردگار من.

۷. حدیث غدیر به نقل از احمدبن‌حنبل

امام احمد حنبل از علمای ممتاز و قدیمی اهل ســـنت و دارای تألیفات متعددی نیز می‌باشد و در نزد علمای اهل سنت عالمی مورد اعتماد بوده که متوفی سال ۲۴۱ هـ ق. اســـت او در کتابش این روایت را از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که ایشان فرموده: **«من کنت مولاه فأنّ علیاً مولاه».**

هرکس من مولای اویم پس علی مولای اوست. (مولایی پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث به

۱. *دلائل الامامة*، ص ۳۹.

منظور دوست داشتن نیست تا اینکه کسی بگوید منظور پیامبرﷺ در غدیرخم مولایی به معنی دوست داشتن علیؑ است). [1]

احمد حنبل در کتاب مسند خود ضمن اشاره صریح به ماجرای غدیر و حدیث رسول‌خداﷺ دربارهٔ امام علیؑ: **«من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه».**

آورده که عمربن‌خطاب پس از این ماجرا به امام علیؑ گفت: **«هنیاً لک یابن‌ابی‌طالب اصبحت وامسیت مولی کل مؤمن مؤمنة»**[2].

یعنی: مبارک و گوارایت باد پسر ابی‌طالب همانا صبح کردیم در حالی که تو امام و مولی هر زن و مرد مؤمن هستی. [3]

در نقل دیگر: احمدبن‌حنبل از عطیهٔ عوفی روایت می‌کند که از زیدبن‌ارقم صحابی‌بزرگ پیامبرﷺ پرسیدم پسرم از شما حدیثی در شأن و جایگاه علیؑ در روز غدیرخم نقل می‌کند من می‌خواهم از شما آن حدیث را بشنوم. زیدبن‌ارقم گفت: شما اهل عراق هستید و با خاندان رسالت دشمنی دارید و بیان این حدیث مهم برای من خطر آفرین است. عطیه در پاسخ او گفت: من در جحفه زندگی می‌کنم از من نترس و برای تو خطری ایجاد نمی‌شود زید بعد از اینکه خاطرش آسوده گردید که خطری او را تهدید نمی‌کند واقعهٔ غدیرخم را اینگونه بیان کرد:

همراه پیامبرخداﷺ در سفر حجةالوداع بودم که پیامبرﷺ دستور فرمودند اعلام کنند وقت نماز شده است تا برای نماز جماعت حجاج تجمع نمایند؛ لذا همه در غدیرخم نماز جماعت را در هوای گرم و سوزان با عظمت خاص برقرار کردند بعد از نماز ظهر رسول‌خداﷺ دست علی‌بن‌ابیطالب را در نزد جمعیت بالا برد، سپس فرمود: **«الستم تعلمون انی اولی بالمؤمنین من انفسهم؟ قالوا بلی قال الستم تعلمون انی اولی من کل مؤمن من نفسه؟ قالوا بلی فأخذ بید علیؑ. فقال: من کنت مولاه فعلی مولاه، اللهم وال من والاه وعاد من عاده».**

یعنی: آیا تصدیق می‌کنید که من سزاوارترم تا بر مسلمین ولایت داشته و اختیاردار

---

۱. *صحیح ترمذی*، ج ۵، ص ۶۳۳ ح ۳۷۱۳و *مناقب ابن‌مغازلی* شافعی، ص ۱۶.
۲. *مسند احمدبن‌حنبل*، ج ۴، ص ۲۸۱ ـ *فضایل الصحابه*، ج ۲، ص ۵۹۶ ح ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷ و ۱۱۶۷ و ۹۶۷.
۳. *مسند احمدبن‌حنبل*، ج ۱، ص ۱۵۲ و ص ۸۴ و *صحیح ترمذی*، ج ۵، ص ۶۶۳ ح ۳۷۱۳.

امور آن‌ها باشم؟ همه با هم گفتند: آری. بعد فرمود: آیا من سزاوارتر نیستم که ولایت بر هر مسلمانی داشته و حاکم بر سرنوشت او باشم؟ جواب دادند: بلی! آن‌گاه دست علی علیه‌السلام را گرفته و فرمود: هرکس من ولایت بر او دارم علی نیز بر او ولایت دارد... [۱]

۸. حدیث غدیر در کلام صحابی

صحابی‌بزرگ و مشهور رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ابوسعید خدری و ابوهریره و انس‌بن‌مالک که در منابع و در نزد علمای اهل سنت بسیار اهل وثوق می‌باشند ضمن نقل ماجرای غدیر و اعلام شهادت در این خصوص به نقل روایت مشهور رسول‌خدا در غدیر اقدام کرده‌اند و تأکید کرده‌اند که حضرت فرمود: **«من کنت مولاه فعلی مولاه».** [۲]

ابوهریره از عمربن‌خطاب و او از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی علیه‌السلام فرمود: **« من کنت مولاه فعلی مولاه»** این روایت را عبدالله‌بن‌مسعود، ابوایوب انصاری، زیدبن‌ارقم، عطیه عوفی، سعدبن‌عبیده و ابن‌عباس نقل کرده‌اند. [۳]

۹. حدیث غدیر در کتاب خطیب بغدادی

یکی ازعلمای معروف و مشهور اهل سنت خطیب بغدادی می‌باشد که در کتاب خود نقل می‌کند هرکس روز ۱۸ ذی الحجه (روز عید غدیرخم) را روزه بگیرد ثواب شصت ماه روزه برایش خواهد بود، سپس این عالم سنی آورده: روز عیدغدیرخم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دست حضرت علی علیه‌السلام را گرفت و فرمود: آیا می‌دانید که من نسبت به مؤمنین از خود آن‌ها سزاوارترم. حاضرین گفتند: آری. فرمود: هرکس من مولا و سرپرست اویم علی علیه‌السلام هم مولا و سرپرست اوست. سپس عمربن‌خطاب گفت: **«بخ بخ لک یابن‌ابی‌طالب اصبحت مولای ومولی کل مسلم».**

به به! ای پسر ابیطالب مولا و سرور من و هر مسلمانی گردیدی، آن‌گاه آیهٔ **«الیوم اکملت لکم دینکم»** نازل شد. [۴]

---

۱. *سنن ابن‌ماجه*، ج ۱، ص ۵۲.
۲. *مناقب* نوشته ابن‌مغازلی متوفی ۴۸۳ هـ ق. ، ص ۲۶.
۳. *مناقب* نوشته ابن‌مغازلی، ص ۱۵۳ ح ۱۵۲.
۴. *تاریخ بغداد* نوشته ابوبکر احمدبن‌علی، خطیب بغدادی متوفای ۴۶۳ قمری، ج ۸، ص ۲۹۰.

۱۰. حدیث غدیر در کتاب مودة القربی و تاریخ دمشق

در کتاب مودة القربی فصل پنجم آن آمده اســـت که عمربن‌خطاب در روز عیدغدیر گفت:

رســـول‌خدا ﷺ علی که بزرگ تر و مهم تر بود را تعیین و نصب کرد. بعد رسول‌خدا ﷺ دربارهٔ دوســـتان و دشـــمنان آن حضرت دعا کرد و عرض کرد: «خدایا! تو گواه منی بر ایشان».

عمر می‌گوید: در آن هنگام جوانی زیبا با بوی خوش پهلوی من نشســـته بود به من گفت: عهد بســـت پیامبر عهدی محکم که نمی‌شکند این عهد را مگر منافق پس پرهیز کن ای عمر که تو ناقض این عهد محکم باشی.

آن‌گاه عمر می‌گوید: به رســـول‌خدا ﷺ عرض کردم وقتی شـــما دربارهٔ علی علیه‌السلام سخن می‌گفتید پهلوی من جوان خوش رو و خوشبویی بود و به من چنین گفت: حضرت فرمود: او از اولاد آدم نبود بلکه جبرئیل امین بود که به این صورت جلوه گر شد تا تأکید کند بر شما آنچه را که من گفتم دربارهٔ علی.

عمربن‌خطاب روایت می‌کند:

هنگامی که رســـول‌خدا ﷺ فرمود: **«من کنت مولاه فعلی مولاه»** جوان خوش سیما و خوش بویی در کنار من بود که به من گفت: ای عمر! به درستی که رسول‌خدا ﷺ پیمان و بیعتـــی انجام داد که جـــزء منافق آن را رد نمی‌کند پس بر حذر باش که مبادا تو آن را نقض کنی.

عمر می‌گوید: این مطلب را به پیامبر ﷺ گفتم.

حضرت فرمود: بله ای عمر! او جبرئیل بود خواســـت در مورد آنچه را که من دربارهٔ علی علیه‌السلام گفتم بر شما تأکید کند.[۱]

۱۱. ناله شیطان در روز غدیر خم

امام باقر علیه‌السلام از پدر بزرگوارش امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که:

۱. *تاریخ دمشق* نوشته ابن‌عساکر، ج ۲، ص ۸۰.

ابلیس دشمن خدا چهار بار ناله کرد روزی که مورد لعن خدا واقع شد و روزی که به زمین هبوط کرد و روزی که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله مبعوث شد و روز عید غدیر.[1]

۱۲. حدیث غدیر در کلام طلحه

ایاس ضبّی از پدرش نقل کرده که در جنگ جمل همراه با علی علیه السلام بودیم. پس حضرت علی علیه السلام به طلحه پیام داد که به دیدارش بیاید. طلحه آمد. حضرت به او گفت: «تو را به خدا سوگند می‌دهم! آیا شنیدی که پیامبرخدا بگوید: هرکه من مولای اویم، پس علی مولای اوست. خدایا! دوستدارش را دوست و دشمنش را دشمن بدار؟». گفت: آری! حضرت گفت: «پس چرا با من می‌جنگی؟». طلحه گفت: به یاد نمی‌آورم (فراموش کرده بودم). بعد طلحه بازگشت از جنگ.[2]

۱۳. کینه‌ای شیطانی

بریده گوید:

من از علی علیه السلام کینه و ناراحتی در دل داشتم و همین طورخالدبن‌ولید. پیامبرخدا صلی الله علیه و آله مرا در میان گروهی با فرماندهی علی علیه السلام به جنگ فرستاد و اسیرانی گرفتیم. علی علیه السلام کنیزی از سهم خمس، برای خود برداشت. خالدبن‌ولید به من گفت: آن را به خاطر بسپار.

چون بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدیم. به بازگو کردن ماجرا پرداختم و سپس گفتم: علی کنیزی از خمس را برگرفت. من مردی سر به زیر بودم. چون سرم را بالا کردم، دیدم که چهرهٔ پیامبرخدا دگرگون شده است. سپس گفت: «هرکس من ولیّ اویم علی ولیّ اوست».[3]

بریده گوید:

من از علی علیه السلام کینه و ناراحتی در دل داشتم و همین طورخالدبن‌ولید. پیامبرخدا صلی الله علیه و آله مرا

---

۱. *قرب الاسناد*، ص ۱۰.

۲. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۴۱۹.

۳. *مسند احمدبن‌حنبل*، ج ۹، ص ۱۲.

در میان گروهی با فرماندهی علیؑ به جنگ فرستاد و اسیرانی گرفتیم. علیؑ کنیزی از سهم خمس، برای خود برداشت. خالدبن‌ولید به من گفت: آن را به خاطر بسپار.

چون بر پیامبرﷺ وارد شدیم. به بازگو کردن ماجرا پرداختم و سپس گفتم: علی کنیزی از خمس را برگرفت. من مردی سر به زیر بودم. چون سرم را بالا کردم، دیدم که چهرهٔ پیامبرخدا دگرگون شده است. سپس گفت: «هرکس من ولیّ اویم علی ولیّ اوست». [1]

۱۴. وقایع بعد از بیان خطبه غدیر

بعد از پایان یافتن خطبهٔ غدیر، آیهٔ شریفهٔ: **اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتی و رضيت لكم الاسلام ديناً** نازل شد.

پیامبرﷺ آن زمان خوشحال بودند و فرمودند: الله اکبر از اکمال دین و اتمام نعمت، خداوند به رسالت من و لایت علی بعد از من خشنود گردید.

بعد ایشان دستور فرمودند تا مسلمانان به خیمهٔ حضرت علیؑ وارد شوند و این جانشینی را به او تبریک بگویند حتی پیامبرﷺ به همسران خود امر نمودند که به امام علیؑ تبریک بگویند همچنین یکی از افرادی که به امام علیؑ تبریک گفت و عرض کرد: **هنيئاً یابن‌ابی‌طالب**، عمربن‌خطاب بود که این مطلب در منابع مهم تاریخی ذکر شده است.

بعد از معرفی امام علیؑ توسط رسول‌خداﷺ مسلمانان گروه گروه وارد خیمهٔ آن حضرت شده و با ایشان بیعت کردند از جملهٔ این افراد ابوبکر و عمر می‌باشند.

۱۵. غدیر در کتب اهل سنت(۱۰ مورد)

در منابع مهم اهل سنت به موضوع غدیر اشاره شده است که تعدادی از آن را در ذیل می‌آوریم.

۱. در کتاب فیض القدیر، نوشته المناوی ج ۶، ص ۳۱۷ متوفای ۱۰۳۱ هـ ق. این‌گونه آمده است:

---

۱. *مسند احمدبن‌حنبل*، ج ۹، ص ۱۲.

ابوبکر و عمر آن حضرت را مولا و سرور تمام مؤمنین و مؤمنات یاد می‌کنند.

۲. در کتاب ریاض النضره، ج ۳، نوشته محب طبری متوفای ۶۹۴ قمری سه روایت در این باره آمده که در یک روایت عمر، امام علی علیه‌السلام را مولا و سرور خود و تمام مسلمین خطاب کرده و در روایت دیگر مولا و سرور خود و در روایت آخر مولا و سرور کسانی که حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مولا و سرور آن‌هاست.

۳. احمدبن‌حنبل در مسند خود ج ۴، ص ۲۱۸، ج ۵ و ص ۳۵۵ متوفای ۲۴۱ قمری سلسله راویان خود را به براءبن‌عازب رسانده و چنین آورده که براءبن‌عازب روایت می‌کند که در سفر حج با رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بودیم چون به غدیر رسیدیم اعلام نماز گردید و زیر دو درخت را تمیز و آماده کردند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز ظهر را به جای آورد و آن‌گاه دست حضرت علی علیه‌السلام را گرفت و فرمود: آیا نمی‌دانید که من نسبت به مؤمنین از خود آن‌ها سزاوارترم؟ گفتند: آری! آن‌گاه دست حضرت علی علیه‌السلام را گرفت و فرمود: هرکس من مولا و سرپرست او هستم علی هم مولا و سرپرست اوست. خدایا! دوست بدار هرکه علی را دوست دارد و دشمن بدار هر که علی را دشمن دارد. راوی گفت: در این هنگام عمر حضرت علی علیه‌السلام را ملاقات کرد و گفت: خوشا به حال تو ای پسر ابی‌طالب که صبح و شام کردی در حالی که مولا و سرپرست تمام مؤمنین و مؤمنات گردیدی.

۴. خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بغداد ج ۸، ص ۲۹۰ نقل کرده که هر کس روز ۱۸ ذی الحجه (عید غدیر) را روزه بدارد برای او ثواب شصت ماه روزه خواهد بود آن‌گاه تأکید می‌کند که روز عید غدیر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دست حضرت علی علیه‌السلام را گرفت و فرمود: آیا می‌دانید که من نسبت به مؤمنین از خود آن‌ها سزاوارتر هستم. گفتند: آری. فرمود: هرکس من مولا و سرپرست او هستم علی علیه‌السلام هم مولا و سرپرست اوست. آن‌گاه عمربن‌خطاب گفت: **«بخ بخ لک یابن‌ابی‌طالب اصبحت مولای و مولی کل مسلم»**، به به! ای پسر ابی‌طالب مولای و سرور من و هر مسلمانی گردیدی سپس این آیه نازل گردید: **«الیوم اکملت لکم دینکم»**.[۱]

۵. در تفسیر کبیر، نوشتهٔ فخررازی ج ۱۲ ص ۴۹ متوفای ۶۰۶ قمری ماجرای غدیر را ذکر نموده و در پایان آورده عمر به امام علی علیه‌السلام تبریک گفت.

---

۱. مائده / ۳.

۶. جلال الدین سیوطی مفسر بزرگ اهل سنت در تفسیر خود الدر المنثور ذیل آیه غدیر[1] می‌گوید: ابن‌ابی‌حاتم ابن‌مردویه و ابن‌عساکر از ابوسعید خدری نقل می‌کنند که آیه **«یا ایها الرسول بلغ ما انزل»** در غدیر خم دربارهٔ علی‌بن‌ابی‌طالب بر رسول‌خدا ﷺ نازل شده است ولی در حدیث بعد چنین آورده که: **«ابن‌مردویه عن‌بن‌مسعود قال: کنا نقرا علی عهد رسول‌الله ﷺ یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک...»**

ابن‌مردویه از ابن‌مسعود نقل کرده که وی گفت: در زمان رسول‌خدا ﷺ آیه را چنین می‌خواندیم: ای رسول‌خدا ابلاغ کن، آنچه را از سوی پروردگارت بر تو نازل گردیده است اینکه علی علیه السلام مولا و سرور مؤمنین است و اگر این فرمان را ابلاغ نکنی رسالت خود را انجام نداده‌ای و خداوند تو را حفظ خواهد کرد.

۷. تذکرة الخواص، ابن‌جوزی ص۲۹ متوفای ۶۵۴ قمری.

۸. الصواعق المحرقة، ص ۴۴ نوشته ابن‌حجر هیثمی متوفای ۹۷۴ قمری.

۹. کفایت الطالب ص ۶۲ علامه گنجی کشته شده در ۶۵۸ قمری.

۱۰. مرحوم علامه امینی در کتاب شریف الغدیر نام ۳۵۰ نفر از بزرگان و علمای اهل سنت را آورده که ماجرای غدیر را نقل کرده‌اند و نام ۲۰ کتاب را نیز که به طور مستقل به موضوع غدیر پرداختند و در این خصوص نوشته شده است را در کتاب خود آورده است.

١٦. روایت ابوهریره

ابوهریره می‌گوید: در روز غدیر خم رسول‌خدا ﷺ فرمود: **«من کنت مولاه فعلیٌّ مولاه فانزل الله: (الیوم اکملت لکم دینکم)»**

یعنی، هرکس من مولای اویم پس علی مولای اوست آن‌گاه بود که خداوند این آیه را نازل فرمود: (امروز دینتان را برای شما کامل گردانیدم). [2]

---

۱. مائده / ۶۷.

۲. *تفسیر الدر المنثور* نوشته سیوطی ج ۳، ص ۱۹، (ابوهریره در بین علمای اهل سنت فردی بسیار مورد ثقه محسوب می‌شود).

۱۷. روایت زیدبن‌ارقم

(از زیدبن‌ارقم روایت شـــده که گفت: چون رسول‌خدا صلی الله علیه و آله از حجة الوداع بازگشت، در مکانی بـــه نام «غدیر خم» فرود آمد. پس از آن فرمودند: **«کانی دعیت فاجیب قد ترکت فیکم الثقلین احدهما اکبر من الآخر کتاب الله و عترتی اهل بیتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما فانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض. ثم قال: ان الله عزوجل مولای و انا ولی کل مؤمن و مؤمنة. ثم اخذ بید علی، فقال: من کنت ولیه فهذا ولیه».** [۱]

یعنی: «من، از ســوی حق تعالی خوانده شده‌ام و عنقریب اجابت خواهم کرد. اما در میان شـــما دو چیز گران که یکی از دیگری بزرگتر اســـت، باقی می‌گذارم، کتاب خدا و عتــرت و اهل بیتم. بنگرید که چگونه مرا در رعایت و حرمت آن دو، گرامی می‌دارید و ســـفارش مرا محترم می‌شناسید. بدانید که این دو را از یکدیگر جدایی نخواهد بود تا آن هنگام که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. پس از آن فرمودند: خداند عزوجل مولا و سرور من است و من سرور و صاحب اختیار هر مرد و زن مسلمانم. سپس دست علی علیه السلام را بگرفت و گفت: هرکس را که من مولی و سرورم، این مرد، سرور و مولای اوست).

۱۸. روایت ابوسعید خدری

حافظ ابوالقاســـم حسکانی به سند متصل از ابوسعید خدری نقل کرده است که گفت: رســـول‌خدا صلی الله علیه و آله زمانی که آیهٔ **(الیوم اکملت لکم دینکم)** نازل شد فرمود: الله اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت و رضایت پروردگار به رســـالت من و ولایت علی‌بن‌ابی‌طالب پس از من... [۲]

از این روایت و مجموع روایاتی که نقل شده مشخص می‌گردد که آیه ۳ مائده **(الیوم اکملت لکم دینکم...)** در روز غدیر و به مناسبت اعلام «ولایت و امارت علی‌بن‌ابی‌طالب بر همه مسلمانان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله» نازل شده است.

---

۱. *مناقب خوارزمی*، ص ۹۳.
۲. *شواهدالتنزیل*، ج ۲۱۴/۱ ـ ۲۱۶ و ۲۱۸ و ۲۱۹.

۱۹. روایت عمربن‌خطاب

عمربن‌خطاب گفت: **«علی مولی من کان رسول‌اللهﷺ مولاه».**
هرکس که پیغمبر بر او ولایت دارد علی نیز بر او ولایت دارد.[۱] و در نقل دیگر از عمربن‌خطاب است که گفت: «**نصب رسول‌الله علیاً علماً**، رسول‌خدا علی را آشکارا منصوب کرد».

شبیه همین جمله از ابن‌عباس و جابربن‌عبدالله انصاری و... نقل شده است[۲] باید توجه کرد که معنای نصب در جایی به کار می‌رود که کسی را بر کاری بگمارند و منصوب کنند پس اینکه عده‌ایمی‌گویند: غدیرخم برای اعلام دوستی با علیؑ است با این سخن عمربن‌خطاب چه می‌کنند؟

۲۰. نقل حاکم حسکانی

حاکم حسکانی حنفی صاحب کتاب شواهدالتنزیل می‌باشد او از ابوحمزهٔ ثمالی و او از امام محمد باقرؑ نقل کرده که فرمود: منظور از کفوراً در آیهٔ ۸۹ سورهٔ مبارکه اسراء، کفران نعمت ولایت علیؑ است زیرا رسول‌خداﷺ در غدیر خم آن حضرت را به عنوان جانشین معرفی نمود.

۲۱. روایت براءبن‌عازب

اخطب خوارزمی از براءبن‌عازب روایت کرده است که: در خدمت رسول‌خداﷺ از سفر حج بازمی گشتیم. در محلی میان مکه و مدینه، فرود آمد و دستور داد که منادی برای اقامه نماز ندا کند. براء گوید: پیامبر اکرمﷺ در آن هنگام دست علیؑ را بگرفت و فرمود: **«الست[۳] اولی بالمؤمنین من انفسهم؟ قالوا: بلی. قال: فهذا ولی من انا ولیه... الی**

---

۱. *ریاض النضرة*، ج ۲، ص ۱۷۰.
۲. *الغدیر*، ج ۱، ص ۶۶۱
۳. گفتار پیامبراکرمﷺ اشاره است به آیه مبارکه «**النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم...**»؛ یعنی اختیار امور مؤمنان بیش از خودشان با پیامبرخداست. (آیه ۶ / احزاب).

ان قال براء: فلقیه عمربن‌خطاب بعد ذلک. فقال:: هنیئاً لک یابن‌ابی‌طالب، اصبحت مولای و مولا کل مؤمن و مؤمنة». [1]

یعنی: «آیا (به نص قرآن) اختیار امور مؤمنین، بیش از خودشان با من نیست، گفتند: چرا یا رسول‌الله، فرمودند: پس این مرد، ولی و سرپرست و صاحب اختیار هرکسی است که من ولی و صاحب اختیار اویم... برّاء گوید: عمربن‌الخطاب، بعد از این واقعه به علی‌بن‌ابیطالب، تبریک و تهنیت گفت و اظهار داشت: تو دیگر مولای من و مولای هر مرد و زن مسلمان گردیده ای».

۲۲. روایت زیدبن‌ارقم

طبری در کتاب الولایة فی طرق الحدیث الغدیر، به طور مستند از زیدبن‌ارقم نقل می‌کند که گفت: زمانی که پیامبرﷺ در بازگشت از حجّة الوداع به غدیر خم رسید، توقف فرمود و ندای نماز جماعت سر داد. پس ما اجتماع کردیم و حضرت خطبه ای بلیغ ایراد نمود و سپس گفت: خدای متعال این آیه را بر من فرو فرستاده است که **«بلغ ما انزل الیک من ربک...»**[2]؛ و همانا جبرئیل از ناحیهٔ پروردگار به من فرمان داده که در این محل توقف کنم و به هر مسلمان سفید و سیاهی اعلام کنم که علی‌بن‌ابی‌طالب برادر، وصیّ، خلیفه و امام بعد از من بر مسلمان است...

هان ای مردم، بدانید که خداوند علی را ولی و امام شما قرار داده و اطاعت از وی را بر همگان واجب ساخته است... بشنوید و اطاعت کنید...

طبری سپس می‌افزاید:

در روایت دیگر آمده است که رسول‌خدا فرمود: بار پروردگارا! دوست بدار هر که وی را دوست می‌دارد و دشمن بدار هر که او را دشمنی می‌کند... پروردگار، هنگامی که این حقیقت دربارهٔ علی بیان گشت آیهٔ **(الیوم اکملت لکم دینکم)** را نازل فرمود...

حسکانی در شواهد تنزیل آورده که جابربن‌ارقم به نقل از برادرش زیدبن‌ارقم می‌گوید:

---

۱. *مناقب خوارزمی*، ص ۹۴.
۲. مائده / ۶۷.

جبرئیل امین در بعدازظهر روز عرفه در سرزمین عرفات خبر ولایت علی‌بن‌ابی‌طالب را به رسول‌خدا صلی الله علیه و آله اعلام کرد تا آن حضرت هم به مردم آن را برساند.

۲۳. نقل ابوهریره

ابویزید اودی، از پدرش نقل می‌کند:

روزی ابوهریره به مسجد آمد و گردش جمع شدیم. جوانی به سوی او برخاست و گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم، این جمله را از پیامبرخدا صلی الله علیه و آله شنیده ای؟

«هر که من مولای اویم، پس علی مولای اوست. خدایا! دوستدارش را دوست و دشمنش را دشمن بدار؟!».

ابوهریره گفت: آری شنیده ام!

جوان در ادامه گفت: از تو متنفرم! و من گواهی می‌دهم که تو با دوستداران پیامبر صلی الله علیه و آله دشمنی کردی و با دشمنان او دوستی نمودی. پس آن هنگام مردم او را با سنگ ریزه زدند. [۱]

۲۴. روایت ابن‌ابی لیلی

(ابن‌ابی‌لیلی روایت کرده است که: پدرم می‌گفت: روز جنگ خیبر، رسول‌خدا صلی الله علیه و آله پرچم را به علی‌بن‌ابیطالب سپرد و خداوند به دست علی علیه السلام خیبر را بگشود و در روز غدیر خم، پیامبر اسلام، علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام را بر پای داشت و به تمام مردم، اعلام فرمود که او مولای هر مؤمن و مؤمنه است، و پس از آن، وی را مخاطب ساخته و گفت: «انت منی و انا منک. تقاتل علی التأویل کما قاتلت علی التنزیل. انت منی بمنزله هارون من موسی. انا سلم لمن سالمت و حرب لمن حاربت. انت العروه الوثقی التی لاانفصام لها. انت تبین لهم ما یشتبه علیهم من بعدی. انت امام کل مؤمن و مؤمنه و ولی کل مؤمن و مؤمنه بعدی. انت الذی انزل فیک «و اذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الاکبر.» انت الاخذ بسنتی و الذاب عن ملتی. انا اول من تنشق الارض عنه و انت معی. انا عند الحوض و انت معی. انا اول من یدخل الجنة و انت معی تدخلها و الحسن والحسین و فاطمه. ان الله اوحی الیّ ان

۱. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۲۳۲.

اقوم بفضلک فقمت به فی الناس و بلغتهم ما امرنی الله بتبلیغه و قال له اتق الضغائن التی لک فی صدور من لایظهرها).

الا بعد موتی اولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون. ثم بکی فقیل مما بکاؤک یا رسول‌الله؟ فقال: اخبرنی جبرئیل علیه السلام انهم یظلمونه و یمنعونه حقه و یقاتلونه و یقتلون ولده و یظلمونهم بعده و اخبرنی جبرئیل عن الله عزّوجل ان ذلک الظلم یزول اذا قام قائمهم و علت کلمتهم و اجتمعت الامة علی محبتهم و کان الشانی ء لهم قلیلاً و الکاره لهم ذلیلاً و کثر المادح لهم و ذلک حین تغیر البلاد و ضعف العباد و الیاس من الفرج فعند ذلک یظهر القائم فیهم.

و قال النبی صلی الله علیه و آله: «اسمه کاسمی و اسم ابیه کاسم ابی‌هو من ولدا بنتی فاطمة یظهر الله الحق بهم و یخمد الباطل باسیا فهم و یتبعهم الناس راغباً الیهم و خائفاً منهم قال: و سکن البکاء عن رسول‌الله فقال: معاشر الناس، ابشروا بالفرج فان وعد الله لایخلف و قضاۀ لایرد و هو الحکیم الخبیر و ان فتح الله قریب. اللهم انهم اهلی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً اللهم اکلأهم و ارعهم و کن لهم و انصرهم و اعزهم و لاتذلهم واخلفنی فیهم انک علی ما تشاء قدیر». [1]

یعنـــی: «ای علی، تو از منی و من از تـــوام، تو با بی دینان بر تأویل قرآن می‌جنگی هم چنانکه من بر تنزیل قرآن با آنان در جنگ بودم. بین تو و من همان نسبت است که میان هارون و موسی بود. من با هر که تو به صلح باشی، در صلحم و با هر که در جنگ باشـــی، در جنگم. تو همان «عروة الوثقی»[2] و آن رشتۀ استوار هستی که هرگز نخواهد گسســـت. تو هستی که مسائل و مشکل و موارد اشـــتباه این امت را پس از من، حل و فصل خواهی کرد. تو امام و پیشـــوای هر مرد و زن باایمانی و تو هستی که پس از من، ولـــی و صاحب اختیار همۀ اهل ایمان از زن و مردی. تو هســـتی که خداوند آیه مبارکه «واذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الاکبر انّ الله بریء من المشرکین و رسوله...»[3]

---

۱. *مناقب خوارزمی* ـ صفحات ۲۳ تا ۲۵.

۲. اشـــاره است به آیه شـــریفه «... **فمن یکفر بالطاغوت ویؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لاانفصام لها...**» آیه ۲۵۶ / بقره.

۳. چون آیات سوره توبه، مشعر بر برائت و بیزاری خدا و پیامبر از مشرکان نازل گشت رسول‌خدا ابوبکر را مأمور قرائت آن آیات و اعلام بیزاری فرمود. اما از طرف حق تعالی فرمان رسید که مأمور تبلیغ و قرائت آیات باید که خود تو و یا کسی از تو باشد و ابابکر را نرسد که چنین امری را تصدیق نماید؛ بنابه فرمان خدا پیامبر دستور داد تا ابوبکر را بازگردانند و علی را برای آن کار مأموریت داد.

را در شأن تو نازل کرد. تو هستی که سنت و راه و رسم مرا عمل کرده از دین و شریعت من حمایت خواهی کرد من، نخستین کسی خواهم بود که از خاک برخواهم خاست و تو در آن هنگام در کنار منی. در کنار حوض، تو با من خواهی بود. من نخستین کسی خواهم بود که به بهشت داخل شوم و تو و حسن و حسین و فاطمه، همگام من خواهید بود. خداوند متعال مرا فرمان داد تا فضائل تو را بازگویم، به همین سبب، درمیان مردم بپاخواستم و ایشان را به مکارم تو آگاه ساختم و به آنچه مأمور تبلیغ آن شده بودم اقدام و سفارش کردم که از کینه های نهفته در سینه ها که پس از مرگ من ابراز خواهد شد بپرهیزند. خداوند آنان را لعنت کند و به لعنتِ لعنت کنندگان دچار سازد.

پس از آن پیامبر اکرم بگریست و چون از سبب گریه‌اش جویا شدند فرمودند جبرائیل علیه السلام به من خبر داد که مردم پس از مرگ من به علی ستم روا خواهند داشت و او را از حقوقش منع خواهند کرد و با او به پیکار خواهند خاست و فرزندان او را خواهند کشت و مورد جفا قرار خواهند داد. نیز جبرائیل از سوی خداوند به من خبر داد که چون قائم اهل بیت قیام کند این ظلم و جفا را از میان برخواهد داشت در آن هنگام فرمان آنان روا خواهد شد و امت اسلام بر محبت ایشان اتفاق نظر خواهند داشت. دشمنانشان اندک و مخالفانشان ذلیل و خوار خواهند گردید و بسیاری ثنا گوی آنان خواهند شد. این حوادث در آن هنگام رخ خواهد داد که شهر و بلاد صورتی دیگر یافته‌اند و بندگان خدا مستضعف و ناتوانند و کسی را امید فرجی در دل نمانده است. آری در چنین هنگامه است که قائم آل محمد ظهور خواهد کرد.

پیامبرخدا در معرفی «قائم آل محمد» فرمود او همنام من است و پدرش نیز همنام من پدرم. او زادهٔ پسران دخترم فاطمهٔ زهرا است که خداوند متعال به وسیلهٔ ایشان حق را آشکار می‌سازد و به شمشیرشان باطل را از میان بر می‌دارد. مردم با اشتیاق پیرو آنان می‌گردند و یا از ترس تبعیتشان را می‌پذیرند. در این هنگام پیامبر اکرم از گریه آرام شد و فرمود ای مردم دل خود را به ظهور فرج دل خوش دارید زیرا که وعدهٔ خداوند، تخلف نمی‌کند و حکم حتمی پروردگار تغییر نخواهد کرد و گشایش از سوی حق تعالی نزدیک است. خداوندا، آنان اهل بیت من هستند. بار خدایا رجس و ناپاکی را از ایشان دور گردان و طهارت و پاکیشان مرحمت فرما. بار الها تو حافظ و نگهدار ایشان باش و

آنان را رعایت و حمایت کن. پروردگارا نصرت و عزتشـــان ده و هرگز خوارشان مساز و ایشان را جانشینان من در ادامهٔ حیات معنوی و دین و شریعت من فرما که تو بر هر چه بخواهی توانایی.

۲۵. دلیلی روشن

دلیل حقانیت ولایت امام علی علیه‌السلام تنها حدیث: **«من کنت مولاه... ،** هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست» نیست تا اهل سنت بگویند: حدیث غدیر در صحیح بخاری ذکر نشـــده است پس ثبات نمی‌شود، اگر چه این حدیث از صحیح مسلم نقل شده است و بخـــاری حدیث غدیر را در کتـــاب التاریخ الکبیر ج ۱ ص ۳۷۵ و ج ۴ ص ۱۹۳ و ج ۶ ص ۲۴۱ آورده است.

۲۶. روایت بریده

بریده می‌گوید: وقتی که به مدینه آمدم، رسول‌خدا را زیارت کردم و از علی‌بن‌ابیطالب شـــکوه کردم. ناگهان رخسار مبارک پیامبر متغیر شـــد و به من فرمود: **«یا بریده الست اولی بالمؤمنین من انفسهم؟ فقلت: بلی یا رسول‌الله فقال: من کنت مولاه فعلی مولاه».** [۱]

یعنی: «ای بریده، مگر به فرمان حق تعالی، اختیار امر مؤمنین، بیش از خودشان، به دســـت من نیست؟ گفتم: آری ای رسول‌خدا. فرمودند: پس بدان هر که او را من مولا و صاحب اختیارم، علی مولا صاحب اختیار اوست».

۲۷. حدیث غدیر «در کتاب‌های طبرانی محدث بزرگ اهل سنت»

رســـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم طبق آیـــه شـــریفه **«یا ایها النبی بلغ اما انزل الیک»** امام علی علیه‌السلام را به امامت امت و بعنوان خلیفه و سرپرســـت بعد از خود به مؤمنان معرفی نمود این روایت مشهور را علامه امینی در کتابی ۲۰ جلدی الغدیر نقل کرده و به اسناد آن در کتب اهل سنت پرداخته ایشان در این باره فرمودند برای تألیف این کتاب ۱۰ هزار جلد

---

۱. *مناقب خوارزمی*، ص ۷۹، این متن در *مسند احمد*بن‌حنبل، ج ۹، ص ۱۲، نیز آمده است.

کتاب از اهل سنت را مورد بررسی قرار داده‌ام لذا باتوجه به محتویات کتاب شریف الغدیر که حاصل سالها تحقیق این عالم بزرگ شیعی است حجت بر همه تمام است احدی نمی‌تواند دلیل بر رد ماجرای غدیر خم اقامه کند اما در این جا ما اقدام به ذکر این ماجرا در کتاب‌های طبرانی عالم و محدث قرن سوم و چهارم اهل سنت می‌نماییم او آورده است که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم فرمود: **ایها الناس! من کنت مولاه فهذا علیٌّ مولاه. اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره و اخذل من خذله وأدر الحقّ معه حیثما دار.** [1]

۲۸. برپایی اولین جشن غدیر در ایران

اولین مراسم عید غدیر در سال ۳۵۲ ه. ق توسط خاندان آل بویه برپا شد و بعد ها نیز ادامه یافت.

معزالدوله برای بار نخست دستور داد در عید غدیر مردم برخلاف روز عاشورا شاد باشند خیمه برپا کنند و آن را آراسته نمایند در شب عید غدیر در حمله شرطه آتش افروختند طبل و بوق زدند و بامدادان شتری نحر کردند و به زیارت مقابر قریش رفتند.

۲۹. آثار نابود شده غدیر

شیخ سلمان حنفی نویسنده و دانشمند مشهور اهل سنت که متوفی ۱۲۹۴ ه. ق می‌باشد. از اسناد خود ابوالمعالی جوینی نقل می‌کند که: روزی در شهر بغداد در مغازهٔ صحافی در دست صاحب مغازه کتابی‌را مشاهده کردم که موضوع آن اسناد حدیث مشهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در غدیر خم و روی جلد آن نوشته شده بود:

(جلد ۲۸ از طرق و اسناد حدیثی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است در مورد حدیث: **«من کنت مولاه فهذا علی مولاه».**

و عجیب تر آنکه در آن نوشته شده بود: بعد از این جلد (یعنی جلد ۲۸) جلد ۲۹ می‌آید. از نوشتهٔ مذکور این موضوع مشخص می‌شود که احادیث غدیر، در گذشته در

---

۱. *المعجم الکبیر*، ج ۳، ح ۳۰۵۲ و ج ۴، ح ۳۵۱۴ و ۴۰۵۲ و ۴۰۵۳ و ج ۵، ح ۴۹۶۸ و ۴۹۶۹ و ۴۹۸۳ و ۴۹۸۶ و ۴۹۹۶ و ۵۰۵۸ و ۵۰۵۹ و ۵۰۶۶ و ۵۰۶۸ و ۵۰۶۹ و ۵۰۷۰ و ۵۰۷۱ و ۵۰۹۲ و ۵۰۹۶ و ۵۰۹۷ و ۵۱۲۸ و در *المعجم الاوسط* ج ۱، ح ۳۴۸ و در ج ۲، ح ۱۱۱۵ و ۱۹۸۷ و ۱۳۷۳ و در ج ۳، ح ۲۱۳۰ و ۲۱۳۱ و ۲۲۷۵ و ۲۲۰۴ و در ج ۷ ، ح ۶۲۲۸ و ح ۶۴۶۴ و ۶۸۷۸ و ج ۹، ح ۸۴۲۹ و در *المعجم الصغیر* ج ۱، ص ۶۴ و ص ۷۱.

کتابها و جوامع روایی به طور گسترده و وسیع حتی در کتب اهل سنت مطرح شده است ولی به مرور زمان به واسطهٔ آنکه بعضی‌ها به حضرت علی علیه‌السلام کینه و دشمنی داشته‌اند این آثار را از بین برده‌اند. برای نمونه در دورهٔ معاصر بعضی از کشورهای عربی اقدام به چاپ کتب صحاح اهل سنت نموده‌اند ولیکن تمامی روایاتی که حکایت از منزلت امام علی علیه‌السلام دارد را از این کتاب ها حذف کرده‌اند پس اگر اهل تحقیق به منابع ذکر شده در این کتاب با مراجعه به کتب چاپ جدید دست نیافتند به کتب چاپ قدیم رجوع کنند و مؤلف این کتاب تعجب می‌نماید آنان که روایات امام علی علیه‌السلام را از کتابهای فوق حذف می‌کنند چرا این همه واهمه و ترس دارند از درج و چاپ این احادیث که اینگونه آن احادیث را حذف می‌نمایند. [۱]

۳۰. آثار گم شده غدیر خم

ابوحفص عمربن‌شاهین متوفای ۳۵۸ قمری می‌گوید:

من فضایل مخصوص امیرالمؤمنین را در یک هزار جلد گرد آوردم.

ولی باید توجه کرد که در کتاب سوزی های کتابخانه های شیعه خیلی از این کتب از بین رفته است.

برای نمونه می‌توان به کتاب سوزی کتابخانه مدینه منوره به دستور ابن‌سعود که ۴۰۰۰ جلد کتاب خطی نفیس در آتش سوخت اشاره کرد. [۲]

۳۱. عمامه گذاری رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

عبدالله علی‌بن‌عدی گفت:

روز غدیر خم رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله علی علیه‌السلام را نزد خود نمود و او را معمّم نمود و سر عمامه را از پشتش آویخت. [۳]

باید توجه کرد که در عرب مرسوم آن است که وقتی می‌خواهند ریاست کسی را

۱. *ینابیع المودة*، ص ۳۶، باب چهارم، چاپ اسلامبول، انتشارات اختر به سال ۱۳۰۱ هـ ق.
۲. *تاریخ آل سعود*، ص ۱۸۰.
۳. *اسدالغابة*، ج ۳، ص ۱۷۰.

بر قبیله یا قومی اعلام کنند یکی از نحوه های اعلام آن بستن عمامه بر سر اوست رسول‌خدا صلی الله علیه و آله بعد از خطبه غدیر عمامه خودشان که سحاب نام داشت را به عنوان تاج سربلندی و افتخار بر سر امیرمؤمنان علی علیه السلام بستند.

معنای این عمل رسول‌خدا صلی الله علیه و آله آنست که علی علیه السلام فرد برگزیده و قابل اعتماد است و این واقعه (بستن عمامه) در تاریخ بعنوان عملی استثنایی از روز غدیر خم به ثبت رسیده است.

به یک معنا طبق روایت رسول‌خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «**العمائم، یتجان العرب**، عمامه ها تاج عربها است» در روز غدیر علی علیه السلام تاج گذاری کرده‌اند. [۱]

۳۲. کتاب غدیر اثری بی نظیر

کتاب شریف الغدیر نوشته علامه امینی رحمة الله علیه بعد از آنکه به چاپ رسید با توجه به عمق مطالب و مستندات محکم آن مورد توجه کثیری از علمای اهل سنت قرار گرفت و حتی غیر مسلمانان نیز سر تعظیم در مقابل این اثر سترگ فرود آوردند که از جمله آن‌ها می‌توان به نامه یوسف اسعد داغر نویسنده مسیحی عرب اشاره کرد که طی نامه ای علامه امینی را بسیار ستایش می‌نماید.

حتی کتاب مذکور توسط دکتر ضا طوصی که استاد دانشگاه لندن بود جلد اول الغدیر را به انگلیسی برمی گرداند. البته وزیر فرهنگ دولت مصر در آن زمان به وزیر فرهنگ کشور عراق اعلام می‌نماید که از چاپ الغدیر جلوگیری شود ولیکن وزیر فرهنگ اول عراق در پاسخ می‌گوید: چگونه جلوی چاپ آن را بگیریم در حالی که تمامی مدارک آن از کتب خود شما (اهل سنت) می‌باشد.

کسانی که مدعی‌اند خطبه غدیر در منابع اهل سنت وجود ندارد می‌توانند به کتاب شریف الغدیر نوشته علامه بزرگوار امینی مراجعه نمایند تا مستندات این کتاب را از منابع بسیار کهن اهل سنت مشاهده نمایند علامه امینی خود فرموده بودند برای نوشتن الغدیر به ۱۰۰۰۰ جلد کتاب مراجعه نمودم.

---

۱. *احیاءالعلوم الدین*، غزالی، ج ۲، ص ۳۴۵ ـ *الفصول المهمة*، ابن‌صباغ مالکی، ص ۴۱ ـ *سیرة الحلبیة*، حلبی شافعی، ج ۳، ص ۳۴۱ ـ *الریاض النضرة*، محب طبری جلدی، ج ۳، ص ۱۷۰ ـ *النهایه*، ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۱۶۰ ـ *جامع الصغیر*، سیوطی، ج ۲، ص ۱۹۳.

۳۳. دعایی که خلافت و امامت علی علیه السلام را ثابت می‌کند

از کلام نورانی رســول‌الله در بعضی از فقرات خطبه غدیر معنای خاصی به دســت می‌آید رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم اینگونه برای امام علی علیه السلام دعا کرده‌اند:

(**اللهم و ال من و الاه و عاد من عاداه**، یعنی خدایا! دوســتدار علی را دوست بدار و با دشمنش دشمن).

از این ســخن معلوم می‌شــود که علی علیه السلام در هر زمان و مکانی موصوف به عصمت و مصون از هر نوع خطا خواهد بود چرا که اگر علی علیه السلام در معرض خطا و گناه و اشــتباه قرار گیرد لازمه آن اعتراض به حضرت اســت و به واسطه عمل نادرست و ناپسند از او بایســتی دوری شود و این در حالی است که رســول‌خدا صلی الله علیه و آله بدون استثناء کردن زمان و مکان اینگونه دعا کرده است که: «**اللهم و ال من و الاه**».

این کلام رســول‌خدا صلی الله علیه و آله ثابت می‌کند که علی علیه السلام مقام عصمت مصون را داراســت و امام بر حق می‌باشد چرا که اگر کسی دچار اشتباه شود امامت و تبعیت از کسی که خطاء مرتکب می‌شــود امری خلاف عقل محسوب می‌شود لذا خود این دعا دلالت بر عصمت و خلافت و امامت علی علیه السلام را می‌نماید.

۳۴. غدیر واقعه ای غیر قابل انکار

مرحوم علامه امینی محقق ســترگ و نویســنده کتاب شریف الغدیر که سالها برای تدوین این کتاب زحمات زیادی را کشــیده است. راه هرگونه انکار یا توجیه کسانی که منکر خطبه غدیر هســتند را مســتندات و کتب کهن اهل سنت بسته است و این کتاب حجت را بــر همه ما تمام کرده آنچنان که به هیچ وجه نمی‌توان به خطبه نورانی غدیر شک نمود او در جلد اول این کتاب از ضیاءالدین ثعلبی که از بزرگان و علمای اهل سنت در قرن ۱۱ می‌باشد آورده که او گفته است:

«اگر حدیث غدیر را معلوم و مســلّم ندانیم هیچ واقعه ای در دین اسلام قابل اثبات نیست.»

۳۵. غدیر حکمی واجب

ابن‌عباس بعد از آنکه رسول‌الله ﷺ خطبه غدیر را ایراد فرمود: گفت: «**فوجبت والله فی رقاب القوم**، به خدا سوگند ! ولایت علی ﷺ بر گردن امت واجب شد». [۱]

۳۶. اشعار حسان‌بن‌ثابت در روز غدیر

قبلا نیز آمد که بعضی از اتفاقات روز غدیر خم دلالت بر آن نمی‌کنند که رسول‌خدا ﷺ صرفاً آن جمعیت را برای دوست داشتن علی ﷺ جمع کرده باشد این ادعایی است که هم اکنون در کتب وسایت های وهابیت به چشم می‌خورد یکی از حوادثی که ثابت می‌کند غدیر خم برای امارت و خلافت علی ﷺ توسط پیامبر اکرم ﷺ بوجود آمده است.

ماجرای شعرخوانی شاعر بزرگ عرب حسان‌بن‌ثابت است.

حسان‌بن‌ثابت بعد از اتمام خطبه رسول‌الله با کسب اجازه از ایشان فی المجلس اشعاری را سرود:

«**فقال لهُ قم یا علی و انّنی**	**رضیتکّ من بعدی اماماً و هادیاً**
فمن کنت مولاه فهذا اولیّه	**فکونوا له اتباعّ صدق موالیاً**»

یعنی: پیامبر ﷺ فرمود: یا علی! برخیز، خوشنودم که تو بعد از من امام و پیشوا باشی پس هر کس من مولای اویم این (علی ﷺ) مولای اوست ای مردم فرمان بردار و پیرو صادق و راستین او باشید».

این اشعار در مقابل رسول‌خدا ﷺ خوانده شد اگر رسول‌خدا ﷺ غیر از ولایت و امامت علی ﷺ چیز دیگری در نظرشان بود حتماً وقتی که حسان در شعر خود از درک خود به عنوان پیشوایی و رهبری علی ﷺ تعبیر کرده بود به او اعتراض می کرد و جلوی خطای او را می‌گرفت چرا که رسول‌خدا ﷺ برای هدایت مؤمنین آمده است و بایستی جلوی انحراف و کج روی ها را بگیرد اما برعکس رسول‌خدا نه تنها به شعر و نوع تعبیرات حسان‌بن‌ثابت نسبت به علی ﷺ اعتراض نمی‌کند بلکه او را تشویق و تأیید هم می‌نماید.

قصیده حسان‌بن‌ثابت در بسیاری از منابع قدیمی اهل سنت به چشم می‌خورد[۲] و خود

---

۱. *الغدیر*، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲. *تذکرة‌الخواص* نوشته ابن‌جوزی حنفی متوفای قرن ۷ هجری قمری ص ۳۲ ـ *کفایة‌الطالب* فی *مناقب*

این شـــعر در اثبات امامت و خلافت علی علیه السلام برای اهل بصیرت مدرکی روشن و متقن به حساب می‌آید.

۳۷. وظیفه حاضران در روز غدیر خم چه بود

رســـول‌خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم با یک کلام آب پاکی را بر دســـتان آن کســـانی که ادعا می‌کنند تجمع مردم در غدیر صرفاً برای محبت و دوســـتی با علی علیه السلام می‌باشـــد، ریخت. رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«**الا فلیبلّغ الشاهد الغائب**، حاضران (ماجرای انتصاب علی علیه السلام) را به غایبان خبر دهند و برسانند.»

منظور پیامبرخدا اطلاع رساندن دوستی علی علیه السلام به سایر مردم نبوده چرا که در قرآن کریم مکررا در آیات مختلف درباره مودت و دوستی و اخوت مؤمنین با یکدیگر سفارش شده است.

آیـــا رســـول‌خدا صلی الله علیه و آله در آن گرمای طاقت فرســـا مردم را جمع کرد تـــا مطلبی به این آشکاری را بازگو کند و تأکید کند که علی علیه السلام را دوست داشته باشید؟ آیا مسلمانان طبق آیات متعدد قرآن کریم نمی‌دانستند که باید با یکدیگر و با علی علیه السلام دوستی داشته باشند؟

پس معلوم می‌شـــود اینکه رســـول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خبر را برســـانید منظورشان غیر از دوســـتی علی علیه السلام بوده و این کلمه که خبر را برســـانید یعنـــی امامت و ولایت علی علیه السلام را برسانید.

۳۸. سخن شهید مطهری

در پاسخ به افرادی که می‌گویند ماجرای غدیر صرفاً برای دوست داشتن علی علیه السلام بوده نه مسئله امامت و ولایت او، باید گفت:

مرحوم مطهری می‌گوید: این حرف انحرافی می‌باشـــد و از مصادیق لوث تاریخ تلقی می‌شـــود. در تاریخ و سیره رفتاری رسول‌خدا صلی الله علیه و آله محبت به امام علی علیه السلام و توصیه به آن و

امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام نوشته علامه گنجی شافعی متوفای قرن ۷، ص ۶۴ ـ ***فرائدالسمطین*** نوشته موید حمونی جوینی متوفای قرن ۸، ج۱، ص ۷۳.

توجـه اصحاب به این احترام و محبت زبان زد همگان بوده پس جایگاه امام علی ﷺ در گفتار و کردار پیامبر ﷺ قبلاً مشخص شده بود لذا در غدیر مسئله غیر از آن خواهد بود.

۳۹. تبریک گویی ابوبکر و عمر به امام علی ﷺ (۵ نکته)

مرحوم علامه امینی در جلد اول کتاب شریف الغدیر نام ۶۰ تن از علمای اهل سنت را آورده که جریان تبریک ابوبکر و عمر در روز غدیر به امام علی ﷺ را نقل کرده اند که بعضی از آن کتب عبارتند از:

۱. ینابیع المودة نوشته قندوزی حنفی ج ۱ ص ۹۷؛

۲. مسند امام احمد حنبل ج ۵ ص ۳۵۵؛

۳. ریاض النضرة نوشته محب طبری ج ۳ ص ۱۱۳؛

۴. صواعق المحرقه نوشته ابن‌حجر هیثمی ص ۴۴؛

۵. تذکرة الخواص نوشته ابن‌جوزی حنفی ص ۲۹.

۴۰. مدارک نزول آیه ابلاغ (۷ نکته)

مدارک نـزول آیه ابـلاغ **(یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته)** در روز غدیر خم در بعضی از کتب تفسیری اهل سنت به قرار زیر می‌باشد.

۱. تفسیر کبیر نوشته فخررازی ج ۱۲ ص ۴۰۱؛

۲. تفسیر روح المعالی نوشته آلوسی ج ۶ ص ۱۹۳؛

۳. تفسیر طبری ج ۱۲ ص ۴۹ نوشته طبری؛

۴. تفسیر در المنثور نوشته سیوطی ج ۲ ص ۲۹۸؛

۵. اسباب نزول نوشته واحدی ص ۱۶۴؛

۶. تفسیر غرایب القرآن و رغائب الفرقان مشهور به تفسیر نیشابوری نوشته نیشابوری، ج ۴ ص ۹۲ (تا سال ۷۳۰ قمری زنده بوده)؛

۷. تفسیر المنار، ج ۶ ص ۴۶۳.

نکته:

شایسته است خوانندگان محترم توجه داشته باشند که بعضی از علمای مذکور دارای تألیفات متعدد و بسیاری هستند که شاید وزن کتب آن‌ها مطابق وزن یک انسان باشد.

۴۱. مدارک آیه اکمال دین (۹ نکته)

کثیری از علمای مفســر اهل سنت در کتب خودشان نزول آیه شریفه: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دنیا» درباره واقعه غدیر خم می‌دانند که بعضی از تفاسیر آن‌ها به شرح زیر می‌باشد.

۱. تفسیر روح المعانی نوشته آلوسی بغدادی ج ۳ ص ۲۳۴ متوفای قرن ۳؛

۲. تفسیر الخازن نوشته شیحی بغدادی خازن ج ۲ ص ۱۰ متوفای قرن۸؛

۳. تفسیر المنار نوشته شیخ محمد عبده ج ۶ ص ۱۵۴ متوفای ۱۳۲۳ قمری؛

۴. تفسیر ثعالبی نوشته ثعالبی ج ۲ ص ۳۴۳ متوفای قرن ۹؛

۵. تفسیر ابن‌کثیر نوشته ابن‌کثیر دمشقی ج ۲ ص ۱۴ متوفای قرن ۸؛

۶. تفسیر جامع البیان نوشته ابن‌جریر طبری ج ۴ ص ۴۱۹ متوفای قرن ۴؛

۷. تفسیر درالمنثور نوشته سیوطی ج ۲ ص ۱۵۴ متوفای قرن ۱۰؛

۸. تفسیر نیشابوری (غرائب القرآن) نوشته نظام الدین نیشابوری متوفای قرن ۸؛

۹. فتح القدیر نوشته شوکانی ج ۳ ص ۵۷ متوفای ۱۲۵۵ قمری؛

نکته:

شایســته است به تاریخ زندگی علمای فوق که جملگی از بزرگان اهل سنت هستند توجه شــود که از قدیم مسئله غدیر و امامت و ولایت امام علی؏ در کتب آن‌ها مطرح بود و سابقه دیرینه داشته است.

۴۲. مدارک تاریخی غدیر خم (۱۶ نکته)

الف: جمع زیادی از مورخان و محدثان بزرگ اهل ســنت در آثار خود به احادیثی که دلالت بر غدیر خم دارد اشاره کرده‌اند که اسامی تعدادی از آنان در ذیل می‌آید.

۱. جلال الدین ســیوطی شــافعی ۹۱۱. هـ ق در تفســیر الدّر المنثــور، به نقل از

ابن‌مردویه، و نیز درالاتقان، در بخش آیات سفریهٔ قرآن، ذیل (الیوم اکملت لکم) به نقل از عمر و با تصریح به صحت و اعتبار سند روایت؛

۲. عماد الدین ابن کثیر دمشقی شافعی (م. ۷۷۴) در تاریخ خویش، به نقل از ابوهریره؛

۳. شیخ الاسلام حموینی (م. ۷۲۲) در فرائد السمطین، به نقل از ابوسعید خدری؛

۴. ابوالفتح نطنزی در کتاب الخصائص العلویّه، به نقل از ابوسعید خدری و جابربن‌عبدالله انصاری؛

۵. سبط ابن‌جوزی بغدادی (م. ۶۵۴) در تذکره الخواص، به نقل از ابوهریره؛

۶. حافظ ابن‌عساکر شافعی دمشقی (م. ۵۷۱) به نقل از ابن‌مردویه؛

۷. حافظ ابوالقاسم حسکانی، به نقل از ابوسعید خدری (م. قرن ۵) در شواهد تنزیل؛

۸. خطیب خوارزمی (م. ۵۶۸) در کتاب مناقب به نقل از ابوسعید خدری؛

۹. حافظ ابوسعید سجستانی (م. ۴۷۷) در کتاب الولایة، به نقل از ابوسعید خدری؛

۱۰. ابوالحسن ابن‌مغازلی شافعی (م. ۴۸۳) در کتاب مناقب، به نقل از ابوهریره؛

۱۱. حافظ ابونعیم اصفهانی (م. ۴۳۰) در کتاب ما نزل من القرآن فی علیٍّ، به نقل از ابوسعید خدری؛

۱۲. حافظ ابوبکربن‌مردویه اصفهانی (م. ۴۱۰) به نقل از ابوسعید خدری؛

۱۳. حافظ ابوبکر خطیب بغدادی (م. ۴۶۳) در تاریخش به نقل از ابوهریره؛

۱۴. ابن‌اثیر صاحب کتاب الکامل فی التاریخ که ۱۲ جلدی می‌باشد و کتاب اسدالغابه که در ۸۰۰ سال قبل می‌زیسته وی در آثارش مطالب مهمی را در مورد غدیر خم آورده؛

۱۵. ابن‌کثیر می‌گوید: کتابی در دو جلد ضخیم دیدم که طبری در آن احادیث غدیر خم را جمع آوری کرده بود؛

۱۶. ابن‌عساکر نویسنده کتاب بزرگ و مهم ۷۰ جلدی تاریخ مدینه و دمشق که وی ۹۰۰ سال قبل زندگی می‌کرد در آثارش به مسئله غدیر توجه خاصی داشته؛

۱۷. ثمار القلوب ثعالبی متوفای سال ۸۷۵ و صاحب تفسیر در ۵ جلد ص ۵۱۱.

ب: در کتب تاریخی متعدد:

۱. تاریخ الخلفاء ص ۱۱۴_ ۱۵۸_ ۱۷۹؛

۲. تاریخ الکبیر ج ۱ ص ۳۷۵؛

۳. تاریخ الخمیس ج ۲ ص ۱۹۰؛
۴. تاریخ بغداد ج ۸ ص ۲۹۰، ج ۷ ص ۳۷۷ و ج ۱۴ ص ۲۳۶؛
۵. تاریخ دمشق ج ۱ ص ۲۳۷، ج ۲ ص ۸۵ و ج ۵ ص ۳۲۱؛
۶. سیرة الحلبیه ج ۳ ص ۲۷۴_ ۳۶۹؛
۷. مروج الذهب ج ۲ ص ۱۱.

٤٣. سلامی واجب و صحیح

در کتب اهل سنت آمده است که:

عده‌ایی همراه ابوایوب انصاری در کوفه با امام علی علیه السلام مواجه شدند و با عبارت «السلام علیک یا مولانا» به امام سلام دادند حضرت به جهت آگاه کردن دیگران از آن‌ها پرسید:

چگونه من مولای شما هستم در حالی که شما طایفه ای از صحرا نشینان عرب هستید؟

عرض کردند: ما از رسول‌الله صلی الله علیه و آله در غدیر خم شنیدم که فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه».[۱]

٤٤. راویان حدیث غدیر از زنان صحابه

راویان حدیث غدیر از زنان صحابه عبارتند از:
۱. فاطمه زهرا علیها السلام؛
۲. اسماء بنت عمیس؛
۳. عایشه بیت ابوبکر؛
۴_ فاطمه بنت حمزة سید الشهداء؛
۵. ام‌هانی بنت ابی‌طالب (خواهر امام علی علیه السلام)؛
۶. ام‌سلمه؛

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید* ج ۱ ص ۲۸۹_ *ریاض النضره* ج ۳ ص ۱۱۳ *المعجم الکبیر* ج ۳ ص ۱۷۳_ *البدایة و النهایة* ج ۷ ص ۳۸۴ *مسند احمد حنبل* ج ۶ ص ۵۸۳.

۷. ام کلثوم بنت فاطمهؑ.

۴۵. بیعت زنان در روز عید غدیر خم با امام علیؑ

صحنه هایی که در روز غدیر اتفاق افتاده به هیچ وجه نمی‌تواند ثابت کند که مراسم غدیر خم (بنا به نظر بعضی‌ها) صرفاً به منظور اعلام دوستی با علیؑ اتفاق افتاده است بلکه خود صحنه ها و اتفاقات روز غدیر نشـــان و حکایت از آن دارد که غدیر روز نصب امام علیؑ به ولایت و امامت مسلمانان بوده است.

یکـــی ازاین صحنه ها بیعت زنان بعد از اتمام خطبه غدیر رســـول‌الله با امام علیؑ اســـت رسول‌خداﷺ بعد از خطبه دستور فرمود تا زنان با امام علیؑ بیعت کنند و در این دســـتور به همسران خود تاکید بیشتری فرمود برای این کار به دستور آن حضرت ظرف آبی آماده شد و پرده‌ای بر روی آن زدند به طوری که زنان در آن سوی پرده دست خود را در آب قرار می‌دادند و امیرالمؤمنین علیؑ در طرف دیگر دست خود را در آب می‌گذاشت تا به این شکل زنان نیز با ولایت و امامت و خلافت علیؑ بیعت کنند.[۱]

این مطلب در منابع اهل ســـنت نیز به چشـــم می‌خورد پس با انجام بیعت زنان در روز غدیر با امام علیؑ به این نتیجه می‌رســـیم کـــه روز غدیر خم بنا به اظهار علمای وهابی‌روزی نبوده که رسول‌خداﷺ بخواهد صرفاً دوستی با علیؑ را گوشزد کند چرا که خود این عمل (بیعت زنان) این معنا را نمی‌دهد.

۴۶. سخن ذهبی و ابن‌عساکر

ذهبی در رساله خود آورده است که:

حدیث:«هر که من مولای اویم پس علی نیز مولای اوست».

از متواترات است و قطعی است که پیامبرخداﷺ آن را فرموده است وعده زیاد و گروه های متفاوتی با طُرق صحیح و حَسَن و ضعیف و مردود آن را نقل کرده‌اند که من آن‌ها را می‌آورم...[۲]

---

۱. *بحارالانوار*، ج ۲۱، ص ۳۸۷.

۲. *رسالة طرق حدیث* (من کنت مولاه فعلی مولاه)، ص ۱۱.

ابن‌عســاکر نیز در موارد متعدد در کتاب خود از این حدیث یاد نموده و فقط در یک مورد نود طریق آلو را یاد کرده است.[1]

۴۷. روایت ابوایوب انصاری

خالدبن‌زید مشهور به ابوایوب انصاری از صحابیان بزرگ رسول‌خداست که رسول‌خدا در هنگام ورود به مدینه در خانه وی سکنا گزید او در تمامی جنگ های رسول‌خدا شرک داشــت او جزء ۱۲ نفری بود که در مسجد به پا خواســت و از غصب خلافت و دفاع از حــق ولایت علی علیه السلام در هنگام انتخاب ابوبکــر دفاع کرد. او از جمله دوات حدیث غدیر[2] و حدیث ثقلین[3] اســت در این فصل مکرر به احادیث اشاره شده است اما حدیث مشهور رسول‌خدا صلی الله علیه و آله را که به امام علی علیه السلام فرمود یا علی تو با ناکثین، قاسطین و مارقین می‌جنگی را نقل کرده اســت[4] و رســول‌خدا صلی الله علیه و آله به ابوایوب امر فرمود تا در آینده در این جنگ ها علی علیه السلام را یاری کند.[5]

۴۸. نظر ابن‌کثیر شافعی

ابن‌کثیر در کتاب تاریخش می‌نویسد:

حدیث «هرکه من مولای اویم پس علی مولای اوست» چنان به تواتر نقل شده که متیقن است آن را پیامبر صلی الله علیه و آله گفته است.[6]

۴۹. نظر ابن‌حجر عسقلانی

ابن‌حجر عسقلانی در کتابش آورده است که:

«و اما حدیث (هر که من مولای اویم پس علی مولای اوســت) را ترمذی و نسایی

---

۱. *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۴۲، ص ۲۰۴.
۲. *اسدالغابة*، ج ۳، ص ۴۶۵.
۳. *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۴۲، ص ۲۱۴.
۴. *البدایة والنهایة*، ج ۷، ص ۳۰۷ و *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۵۰.
۵. *تاریخ بغداد*، ج ۱۳، ص ۱۸۶.
۶. تاریخ *البدایة والنهایة* نوشته ابن‌کثیر شافعی متوفای ۷۷۴ قمری، ج ۵، ص ۲۱۴.

نقل کرده‌اند و آن جداً طرق فراوانی دارد ابن‌عقده آن‌ها را در کتابی‌مستقل گرد آورده است و بسیاری از اسناد آن صحیح و نیکوست.[1]

۵۰. روایت عبدالله پسر عمربن‌خطاب از واقعه غدیر

عبدالله پسر عمربن‌خطاب می‌گوید:

در روز غدیر همراه رسول‌خدا صلی الله علیه و آله بودم که فرمان داد زیر درختان آن بروند و شنیدم که می‌گوید: «ای مردم! آیا من به مؤمنان از خود آن‌ها نسبت به آن‌ها سزاوارتر نیستم؟!».

همه ما پاسخ دادیم: بلی! یا رسول‌خدا.

آن‌گاه دستش را بر دست علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام نهاد و آن را تا آنجا بالا برد که سفیدی زیر بغل های هر دو را دیدیم.

آن‌گاه گفت: هرکه من مولای اویم این علی مولای اوست. خدایا! دوستدارانش را دوست بدار و دشمنش را دشمن، یاورش را یاری ده و واگذارنده‌اش را وابگذار.[2]

شایان توجه است که عبدالله‌بن‌عمربن‌خطاب در موقع بیعت مردم با امام علی علیه السلام بعد از کشته شدن عثمان در مسجد بیعت نکرد مالک اشتر به امام عرض کرد اجازه دهید گردنش را بزنم امام فرمود: من از کسی با زور بیعت نمی‌گیرم و رهایش کنید برود.

۵۱. روایت زیدبن‌ارقم از حدیث غدیر

ابوعبدالله میمون می‌گوید: زیدبن‌ارقم می‌گفت و من هم می‌شنیدم او می‌گفت: با رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در سرزمینی به نام غدیرخم فرود آمدیم فرمان به نماز داد و نماز نیم روز را خواندیم سپس در حالی که با انداختن پارچه ای بر روی درخت خار سایبانی برای رسول‌خدا صلی الله علیه و آله آماده کرده بودند برایمان سخنرانی کرد و فرمود: آیا نمی‌دانید و آیا گواهی نمی‌دهید که من بر هر مؤمنی از خودش سزاوارترم؟ گفتند: چرا!

---

۱. *فتح الباری*، فی شرح البخاری نوشته ابن‌حجر عسقلانی متوفای ۸۵۲ قمری، ج ۷، ص ۷۴.

۲. *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۴۲، ص ۲۳۶.

سپس فرمود: هرکه من مولای اویم همانا علی مولای اوست خدایا! دوستدارش را دوست بدار و دشمنش را دشمن.[1]

۵۲. روایت ابوسعید خدری

عبدالله‌بن‌شریک از سهم‌بن‌حصین اسدی نقل می‌کند که من و عبدالله‌بن‌علقمه که روزگاری از دشنام گویان علی علیه السلام بود به مکه وارد شدیم به او گفتم: می‌خواهی نزد ابوسعید خدری صحابی‌بزرگ رسول‌خدا صلی الله علیه و آله رفته و دیداری تازه کنیم؟ گفت: آری! سپس نزد او رفتیم.

عبدالله به ابوسعید خدری گفت: آیا دربارهٔ علی فضیلتی شنیده ای؟

گفت: آری! برایت مطلبی را می‌گویم می‌توانی این مطلب را نیز از مهاجران و انصار و قریش هم بپرسی.

در روز غدیرخم رسول‌خدا برخاست و سخنرانی کرد و گفت: ای مردم! آیا من در اختیارداری مؤمنان از خود آن‌ها نسبت به خودشان سزاوارتر نیستم؟ گفتند: آری! و سه بار این سخن را تکرار فرمود آن‌گاه فرمود: ای علی! نزدیک بیا آن‌گاه رسول‌خدا صلی الله علیه و آله دو دست او را بالا برد تا آنجا که به سفیدی زیر بغلشان نگریستم و سه بار فرمود: هرکه من مولای اویم علی مولای اوست.

عبدالله‌بن‌علقمه گفت: تو خودت این را از پیامبرخدا شنیدی؟

ابوسعید خدری گفت: آری دو گوشم آن را شنید و دلم آن را حفظ کرد. عبدالله‌بن‌شریک می‌گوید: عبدالله‌بن‌علقمه و سهم‌بن‌حصین بر من وارد شدند وقتی نماز ظهر را خواندیم عبدالله‌بن‌علقمه برخاست و سه بار گفت: من به درگاه خدا از دشنام دادن هایم به علی توبه می‌کنم و از آن استغفار می‌طلبم.[2]

۵۳. پیشنهاد یک یهودی به عمربن‌خطاب

طارق‌بن‌شهاب روایت کرده است که: یکی از یهودیان به عمربن‌خطاب گفت: ای

---

۱. *مسنداحمدبن‌حنبل*، ج ۷، ص ۸۶.

۲. *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۴۲، ص ۲۲۸.

امیرمؤمنان! آیه ای در کتاب شماست و آن را قرائت می‌کنید که اگر بر ما یهودیان نازل شده بود آن روز را جشن می‌گرفتیم.

عمر گفت: کدام آیه؟

گفت: امروز دینتان را برای شما کامل کردم... [1]

٥٤. سخن سیوطی مفسر بزرگ اهل سنت

سیوطی به نقل از ابوهریره در تفسیر خود آورده است که وقتی روز غدیرخم شد رسول‌خدا صلی الله علیه و آله گفت: هرکه من مولای اویم علی مولای اوست و خداوند نازل کرد: «**الیوم اکملت لکم دینکم**... امروز دینتان را برایتان کامل کردم». [2]

٥٥. روایت ابوسعید خدری

ابوسعید خدری از یاران بزرگ رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و از بزرگان و برجستگان انصار است او محدثی بزرگ و از جمله راویان حدیث غدیر[3] و حدیث منزلت[4] است.

او در بسیاری از جنگ های رسول‌خدا صلی الله علیه و آله شرکت کرد و در جنگ نهروان به همراه علی علیه السلام به جنگ نهروانیان رفت.

٥٦. سخن ذهبی

ذهبی در ذیل شرح حال ابن‌جریر طبری متوفای ۳۱۰ قمری و صاحب تفسیر جامع البیان نوشته است:

چون به ابن‌جریر خبر رسید که ابن‌ابی‌داود متوفای ۲۷۵ قمری به حدیث غدیرخم ایرادی گرفته است کتاب الفضائل را نوشت و در صحیح بودن سند حدیث سخن راند

۱. *صحیح بخاری*، ج ۱، ص ۲۵ ـ مائده / ۳.
۲. *درالمنثور* نوشته سیوطی، ج ۳، ص ۱۹ ـ مائده / ۳.
۳. *المعجم الاوسط* طبرانی، ج ۲، ص ۳۶۹ ح ۲۲۵۴.
۴. *تاریخ دمشق*، ج ۴۲، ص ۱۷۲.

مــن یک جلد از طرق حدیث ابن‌جریر را دیدم و از کار او و فراوانی طرق این حدیث به شگفت آمدم. [۱]

۵۷. روایت ابن‌عقده کوفی

ابن‌عقده کوفـــی در کتاب الموالاة از زربن‌جبیش نقـــل می‌کند که او گفت: علی‌علیه‌السلام فرمود: از اصحاب محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله چه کســـی اینجاست؟ دوازده تن برخاستند که از جمله آن‌ها قیس‌بن‌ثابت و حبیب‌بن‌بدیل‌بن‌ورقاء بودند آن‌ها شهادت دادند که از رسول‌خداصلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدند که فرمود: هرکه من مولای اویم علی مولای اوست.

روایت مشهور: هرکه من مولای اویم علی مولای اوست و در کتب مختلف و منابع زیادی از اهل سنت آمده است.

از جمله: تاریخ دمشـــق ج ۴۲، ص ۲۱۱ ـ مســـند احمدبن‌حنبـــل، ج ۱، ص ۷۰۹ ـ مســـتدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۴ ـ المعجم الکبیر طبرانی، ج ۵، ص ۱۹۵ ـ و در المعجم الاوســـط ج ۲، ص ۲۴ ـ انساب الاشراف ج ۲، ص ۳۵۷ متوفای ۲۱۳ قمری ـ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۳ ـ سنن ابن‌ماجة، ج ۱، ص ۴۵ ـ صحیح ابن‌حبّان، ج ۱۵، ص ۳۷۵ (متوفـــای ۲۱۳ ق)ـ البدایـــة والنهایـــة، ج ۷، ص ۳۴۴ ـ کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۶۰۳ ـ الریاض النضرة، ج ۳، ص ۱۲۸ ـ فیض القدیر، ج ۶، ص ۲۱۸ ـ اســـدالغابة، ج ۱، ص ۶۷۲.

۵۸. نکته ای مهم قابل توجه علمای اهل سنت

حاکم نیشابوری در کتابش (مستدرک) حدیث غدیر را نقل کرده و پس از آن در یک مورد نوشته است:

این حدیث (غدیر) مطابق شـــرط شیخین (بخاری و مسلم) صحیح است ولی این دو آن را نقل نکرده‌اند. [۲]

(جالب اینکه بخاری این حدیث را نقل کرده و در کتاب التاریخ الکبیر، ج ۱، ص ۳۷۵

۱. *تذکرة الحفاظ*، نوشته ذهبی متوفای ۷۴۸ قمری، ج ۲، ص ۷۱۳.
۲. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۱۸.

و جلد ۴، ص ۱۹۴ و جلد ۶، ص ۲۴۱ آورده است ولیکن ظاهراً حاکم نیشابوری متوجه این مطلب نبوده است) و ترمذی پس از نقل حدیث غدیر در السنن نوشته است: «این حدیث نیکو و صحیح است». [۱]

۵۹. دو نکته مهم

۱. رسول‌خدا ﷺ با هر تعبیری که ما فکر می‌کنیم علی ﷷ را در بین یاران خود معرفی کرده‌اند تعابیری مثل ـ اخی ـ وصی ـ وارث ـ امام ـ مولا ـ خلیفه و...

رسول‌خدا ﷺ امام علی ﷷ را با چه واژه‌ای باید معرفی می‌کرد تا ما امام را به عنوان خلیفه رسول‌الله ﷺ بشناسیم.

تعابیر فوق در احادیث زیادی آنهم در کتب اهل سنت آمده است که برای مطالعه و مراجعه می‌توان به فصل دوم کتاب مراجعه نمود.

۲. خیلی ها در زمان ما سعی می‌کنند خطبه غدیر را غیر مستند معرفی نمایند در پاسخ به این دسته باید گفت اگر احادیثی که رسول‌خدا ﷺ در وصف امام علی ﷷ و معرفی ایشان از اول بعثت به کار بردند را در یک مجموعه جمع کرد ـ این مجموعه گویاتر از خطبه غدیرخم خواهد شد برای اثبات این ادعای مؤلف می‌توان فصل دوم این کتب را با فصل چهارم آن مقایسه کرد. **فأفهم و تأمل.**

۶۰. چند سؤال کوتاه

هدف پیامبر ﷺ از تجمع مسلمانان در مکانی به نام غدیرخم برای آموزش نماز، حج و جهاد نبود بلکه مسئله بیان و تبلیغ بخش مهمی از دین خدا بود.

مقصود از این تجمع صرفاً برای طرح مسئله دوست داشتن امام علی ﷷ نبوده زیرا برای طرح دوست داشتن دیگر تبریک و تهنیت و بیعت و دستور به تبعیت نیاز نیست. پیامبر دستور فرمودند با امام علی ﷷ بیعت شود پس معلوم می‌گردد صرفاً دوست داشتن در مسئله غدیر منظور نبوده این بیعت در خیمه ای انجام شد که به دستور پیامبر ﷺ

---

۱. *سنن ترمذی*، ج ۵، ص ۶۳۳ متوفای سال ۲۷۹هجری قمری *سنن ابن‌ماجه* متوفای ۲۷۳ قمری، ج ۱، ص ۴۵ ـ *فضائل الصحابه*، احمدبن‌حنبل، ص ۱۴.

برپا شـــده بود و تا غروب مردان و حتی زنان مسلمان با روش مخصوص به خود با امام علی علیه السلام بیعت نمودند.

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله روز عید غدیر چه موضوعی را می‌خواست طرح کند که خداوند عزوجل می‌فرماید نترس؟

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله آن وقتی که تنها در بین کفار مکه بود از اظهار اسلام نترسید حالا چرا در میان مسلمانان آن هم در سفر حج بایستی بترسد؟

چه موضوعی در غدیرخم می‌خواهد بیان شـــود که اگر بیان نشـــود زحمات ۲۳ ساله پیامبراکرم صلی الله علیه و آله را نابود می‌کند؟

چرا در آیه، به وضوح اعلام نکردنِ رهبریِ امام علی علیه السلام را برابر با عدم تبلیغ رســـالت و نابودی آن بیان فرمود؟

۶۱. نتیجه ای تلخ

فخررازی که از علمای مفسر در قرن ۷ هجری قمری است تفسیر کبیر در ۳۲ جلد را تألیف نموده او عمری را در راه تحقیق گذرانده است.

وی در جلد ۱۰ صفحه ۵۴ تفسیر خود اینگونه به ما خبر می‌دهد:

عمربن‌خطاب در زمان خلافت ۱۰ ســـالهٔ خود ۹۴ حلال خداوند را حرام اعلام کرد و نسبت به حج تمتع و متعه گفت: تا دیروز حلال بود ولی من از امروز آن‌ها را حرام اعلام می‌کنم. **(انا احرمهما).**

نکته:

۱. این تحقیق یک عالم مفسر اهل سنت راجع به عمربن‌خطاب است و این حرف از علمای شیعه نیست که کسی بگوید مورد قبول ما واقع نمی‌شود.

۲. اینکه شیعه می‌گوید هرکس نمی‌تواند جای رسول‌الله بنشیند دلیلش همین است که فخررازی نوشته است.

۳. او با چه مجوزی ۹۴ حلال را حرام کرده اســـت در طول زندگی همه امامان شیعه حتی یک مورد هم نمی‌توان یافت که حکمی خلاف قرآن از امامان شیعه علیهم السلام صادر شده باشد.

۴. آیا به راستی خلیفه پیغمبر بودن معنایش اینست که حلال خدا را حرام اعلام نمایند آیا این جزء وظایف و مأموریت خلیفه هر پیغمبر است که بعد از آن احکام و قوانینی که آن پیامبر برای آن مبعوث شده است را تغییر دهد.

۶۲. لطفاً مقایسه کنید

فصل دوم این کتاب شامل احادیث رسول‌خداﷺ و فرزندان ایشان در تبیین جایگاه ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی‌ؑ است.

و فصل چهارم نیز متن خطبه غدیرخم در روز ۱۸ ذی حجه است که رسول‌خداﷺ امام علی‌ؑ را به خلافت و امامت مردم منصوب می‌نمایند.

سؤال:

آنانی که خطبه غدیر را جعلی می‌دانند و یا مدعی‌اند که خطبه غدیر درباره دوستی نمودن با امام علی‌ؑ است اگر بین فصل ۲ و ۴ از حیث متن و محتوا مقایسه ای انجام دهند می‌فهمند مثل دو کفه ترازو خطبه غدیر با احادیثی که از اول بعثت رسول‌خداﷺ ایراد فرمودند و بخشی از آن در فصل دوم این کتاب آمده است. ذره ای ضد و نقیض ندارد و در راستای یکدیگر و در امتداد انتصاب امام علی‌ؑ به عنوان خلیفه و وارث و وصی و امام و مولا می‌باشد.

نتیجه آنکه حجم احادیث فصل دوم آنقدر قانع کننده است که می‌توان فهمید علی‌ؑ امام بر حق بعد از رسول‌خداست ولو اینکه کسی خطبه غدیر را نپذیرد ولی بازهم می‌توان با احادیث فصل دوم امامت علی‌ؑ را با استفاده از کتب اهل سنت اثبات نمود، آیا بیش از ۴۰۰ حدیث که در فصل دوم آمده است برای روشن شدن راه حق، کافی نمی‌باشد؟

فصل پنجم

امام باقر علیه السلام:

والشجرة الملعونة فی القرآن یعنی بنی‌امیه.

درخت لعنت شده در قرآن کریم بنی‌امیه هستند.

منبع: شواهد التنزیل، جلد ۲، صفحه ٤٥٧.

معاویه را بشناسیم

درآمد

۱. شناخت قاسطین که مصداق کامل آن در کلام حضرت رسول اکرمﷺ، معاویه نام گرفته است. امری ضروری در تشخیص حق و باطل است.

۲. رسول‌خداﷺ در احادیث متعدد به امام علیؑ خبر جنگ با قاسطین را داده بود.

۳. مقایســه رفتارهای امام علیؑ و معاویه نشــان می‌دهد چه کســی پیرو قرآن و رسول‌خداﷺ بوده است.

۴. او در جنگ با علیؑ بهترین یار رسول‌خداﷺ عمار یاسر را به شهادت رساند.

۵. طرح موضوع شناخت معاویه به آن جهت است که امروز نیز در جوامع اسلامی و ایران اســلامی هنوز از جایگاه معاویه ستایش می‌شود و بعنوان چهره ای حق گرایانه در بین اهل ســنت مطرح می‌باشــد در این فصل ۹۹٪ متن ها از کتب کهن علمای ممتاز اهل سنت استفاده شده است.

۱. جایگاه رفیع و نورانی امام علی علیه السلام در نزد رسول اللّه صلی الله علیه و آله

علمای عامه از عایشه نقل می‌کنند که او گفت از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم ایشان فرمود:

« احبّ الرّجال الیّ علیّ و من النساء فاطمه»[1]

محبوبترین مردان در نزد من علی علیه السلام و از زنان فاطمه علیها السلام می‌باشد.

و نیز از او نقل می‌کنند که دربارۀ حضرت فاطمه علیها السلام گفت:

«کان مشیتها مشیه ابیها»[2]

راه رفتن او درست مانند راه رفتن پدرش بود.

۲. جایگاه رفیع امام علی علیه السلام در تفسیر اهل سنت

وقتی آیه «قل لاسئلکم علیه اجراً الاالمودة فی القربی» نازل شد عده‌ایاز رسول‌خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردند قربی چه کسانی هستند که محبت آن‌ها بر ما واجب است ؟

پیامبرخدا صلی الله علیه و آله فرمودند: فاطمه علیها السلام و فرزندان او. [3]

فخررازی در بیان مقصود آیه فوق اینگونه آورده‌اند که:

آل پیامبر کسانی هستند که امر آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله برگشت می‌کند و هر کس که بازگشتش به پیامبر شدیدتر و کامل تر باشد آل محسوب می‌شود شکی نیست که فاطمه و علی و حسن و حسین شدیدترین تعلق و وابستگی را نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله داشته‌اند پس آنان آل پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. [4]

۳. در کتب اهل سنت راجع به عدالت علی علیه السلام چه آمده است

الف) یعقوبی در کتابش آورده است که: علی علیه السلام اموال عمومی را بین مردم به تساوی تقسیم می‌کرد و به بردگان و غلامان ایرانی که آزاد شده بودند به همان اندازه از

---

۱. *الغدیر*، ج ۹، ص ۳۶۵ ـ امالی شیخ طوسی، ص ۳۳۲ ـ *مناقب* ابن‌شهرآشوب، ج ۳، ص ۱۱۱ ـ *بحارالانوار*، ج ۳۲، ص ۲۶۸ به نقل از عامه. .
۲. *صحیح مسلم*، ج ۷، ص ۱۴۳ ـ *سنن ابن‌ماجة*، ج ۱، ص ۵۱۸ ـ *المعجم الکبیر* طبرانی، ج ۲۲، ص ۴۱۶ و...
۳. *شواهدالتنزیل*، ج ۱، ص ۱۹۳.
۴. *تفسیر کبیر*، ص ۲۷ و ۱۶۶.

بیت‌المال می‌داد که به عربها پرداخت می‌کرد و می‌فرمود: پروردگار در قرآن، فرزندان اسماعیل را بر فرزندان اسحاق برتری نداده است. [1]

ب) ابن‌ابی‌الحدید از مدائنی نقل کرده است که او گفته: مهمترین علتی که مردم علی علیه‌السلام را رها کردند و اطراف معاویه گرد آمدند مسأله مال و پول بود، زیرا علی علیه‌السلام در تقسیم مال کسی را بر دیگری برتری نمی‌داد ولی معاویه اینگونه نبود... [2]

ج) در المعیار الموازنه نوشته اسکافی متوفای ۲۲۰ قمری ص ۲۲۱ آمده است که سیاست تغییر ناپذیر علی علیه‌السلام بر این اساس استوار بود که: بیت‌المال را به تساوی تقسیم می‌کرد و در مورد رعیت عدالت داشت.

د) در نقلی آمده است که زنی قریشی از حجاز به کوفه آمد و با زنی فارسی زبان که تازه ساکن کوفه شده بود روبرو شد و چون از مقدار سهم او از بیت‌المال پرسید، فهمید که با سهم آن زن فارسی زبان یکسان می‌گیرد از این رو همراه آن زن نزد امام علی علیه‌السلام آمد و در حالی که صدایش را بلند کرده بود عرض کرد: آیا این عدالت است که میان من و کنیز فارسی یکسان عمل می‌کنی؟

امام نگاهی به آن زن قریشی کرده، مشتی از خاک برداشت و به آن نگاه کرد و آن خاک را در دست خود گردانید و فرمود: اجزای این خاک بر یکدیگر برتری ندارند.

فضل‌بن‌جنید می‌گوید: آنچه باعث کوتاهی حمایت مردم از امام علی علیه‌السلام گردید، یکی مسأله عدالت اقتصادی علی بود و دیگر آنکه آن حضرت اشراف را بر دیگران برتری نمی‌داد، هم چنان که عرب را بر عجم برتر نمی‌شمرد. [3]

هـ) امام علی علیه‌السلام در زمانی که حکومت را در دست گرفتند اینگونه فرمودند: «هر مالی را که عثمان به کسی بخشیده و هر زمینی را که در اختیار کسی قرار داده همگی باید به بیت‌المال بازگردد اگر چه با آن‌ها زنانی را به ازدواج خود درآورده و در شهر ها پراکنده ساخته باشند.»

و) یار نزدیک معاویه یعنی عمروعاص بعد از این حرکت امام (یعنی گرفتن اموال بیت‌المال از طرف اطرافیان عثمان) به معاویه می‌نویسد: هر فکری که داری به کارگیر،

---

۱. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۸۳.
۲. *شرح نهج البلاغه*، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۱۸۰.
۳. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۷، ص ۱۸۲.

زیرا پسر ابوطالب هر ثروت و اموالی را که داری از تو خواهد گرفت همان‌گونه که پوست را از چوب جدا می‌سازند. [۱]

٤. به چه علتی عده‌ای از علی علیه‌السلام جدا شدند

عبدالله‌بن‌عباس در نامه خود به امام حسن علیه‌السلام اینگونه می‌نویسد: مردم به این دلیل پدرت را رها کردند و به سوی معاویه رفتند که او در تقسیم بیت‌المال به صورت مساوی عمل می‌کرد. [۲]

و از ابی‌عبدالرحمن‌بن‌سلّمی سوال شد: چرا از علی علیه‌السلام جدا شدی؟ تو را به خدا سوگند آیا از آن وقتی که علی علیه‌السلام بر تقسیم اموال سهمی به تو نداد از او جدا شدی؟ او گفت: حال که مرا قسم دادید مجبورم بگویم: آری. [۳]

این نقل قولهای تاریخی در کتب قدیمی اهل سنت آمده و تعداد این نقل‌هایی که گواهی به درستی عمل امام علی علیه‌السلام می‌دهد خیلی بیشتر از آنچه است که آورده شد.

۵. شروع خلافت امام علی علیه‌السلام

ابوبکر در سال دهم هجرت خلیفه شد و در سال ۱۳ هجری در ۶۳ سالگی از دنیا رفت. در حالی که ۲ سال و ۳ ماه و ده روز خلافت کرد.

پس از او عمر روی کار آمد و در اواخر ذی الحجه ی سال ۲۳ به دست ابولؤلؤ(فیروز ایرانی) کشته شد و مدت خلافت وی ده سال و شش ماه و ۴ روز بود. [٤] عمر به هنگام تعیین خلیفه ی پس از خود دستور تشکیل شورایی را داد که نتیجه آن به سود عثمان؛ منوط به عمل کردن وی به سیره پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و سیره شیخین، تمام شد و عثمان در اوائل محرم سال ۲۴ هجری تا ذی الحجه سال ۳۵ هجری خلافت کرد که مجموعاً خلافت وی ۱۲ سال چند روز کم به درازا کشید. [۵]

---

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، چ ۱، ص ۹۰.
۲. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۳۲ ـ *الفتوح*، ج ۴، ص ۱۹۴.
۳. *شرح نهج البلاغه*، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۱۰۰.
۴. *مروج‌الذهب*، ج ۲، ص ۳۰۴.
۵. *مروج‌الذهب*، ج ۲، ص ۳۳۱.

در سال ۳۵ هجری مردم اجماع بر خلاف علی﷣ نمودند اول کاری که حضرت پس از خلافت خود کرد عمال فاسق و فاجر عثمان و بنی امیه را عزل نمود از کسانی که زیر بار این عزل ها نرفت معاویه بود او در زمان ابوبکر والی شـــام شده بود. که شرح حالش مفصل می‌آید اما نکته ای مهم اینکه یاران معاویه به او امیرمؤمنان می‌گفته‌اند.

٦. معاویه مفسد فی الارض

طبق منابع اهل ســـنت خدیج می‌گوید: معاویه کنیزی(زنی) خرید که من او را عریان و لخت پیش معاویه بردم در حضور ما بعضی حرکات خلاف عفت را انجام داد و ســـپس آن کنیز را به عبدالله‌بن‌ســـعدة فزاری که از دشـــمنان سرسخت امام المتقین علی﷣ بود هدیه کرد تا او نسبت به کارش دلگرم تر شود. [۱]

۷. معاویه پادشاهی گمراه

سعدابی‌وقاص که پدر عمر سعد قاتل امام حسین﷣ بود با اینکه خود یکی از اصحاب شورا بود و با علی﷣ نیز بیعت نکرد و از حیث سیاسی از معاویه هم مهم تر بود روزی با معاویه مواجه شد و به اوگفت: السلام علیک ایها الملک، یعنی: درود بر تو ای پادشاه معاویه به او گفت: چرا به من امیرالمؤمنین نمی‌گویی او گفت: از این راه و روشی که تو به این منصب و قدرت رسیدی اگر به من می‌دادند آن را نمی‌پذیرفتم. [۲]

۸. شروع مخالفتهای معاویه با امام علی﷣

هنگامی که با امیر مؤمنان، علی‌بن‌ابیطالب﷣ بیعت شد، به وی خبر رسید که معاویه، از بیعت با امام، خودداری کرده و گفته است: «اگر مرا بر حکومت شام و مسئولیت هایی که عثمان بر آن‌ها گماشت، گمارد، باوی بیعت می‌کنم.»

۱. *تاریخ تهذیب دمشق*، ج ۴، ص ۹۱ ـ *رسائل الجاحظ الکلامیه*، ص ۷۰ ـ *التاج فی اخلاق الملوک*، ص ۲۹ و *الفوائد المجموعة*، ص ۴۰۷.

۲. *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۱۷، ص ۳۲۴ نوشته ابن‌عساکر متوفای ۶ قمری و *تاریخ یعقوبی* متوفای قرن ۳ قمری، ج ۲، ص ۲۱۷ و *کتاب الاربعین ما حوزی*، ص ۳۸۷.

بعـــد از این، مغیره نزد امام علی علیه‌السلام آمد و گفت: ای امیر مؤمنان ! معاویه را به خوبی می‌شناسی و عثمان قبل از تو به او حکومت شام را داده است. تو هم بگذار او بر حکومت شام باقی بماند تا کارها از هم گسیخته نگردد. آن‌گاه اگر نخواستی وی بماند، او را کنار بگذار.

حضـــرت علی علیه‌السلام فرمود: «ای مغیره! آیا در فاصله نصب و عزل او، حیات مرا تضمین می کنی؟»

گفت: نه

حضرت فرمود: «آیا خداوند، هیچ از من نپرســـد که چگونه او را بر دو مرد مســـلمان در شـــبی تاریک گماردی؟ «وما کنت متخذ المضلّین عضدا»[۱] ؛ و هیچ گاه گمراهان را یاور نگیرم. لیکن به ســـوی او می‌فرســـتم و او را به آنچه از حق نزد من است، فرا می‌خوانم. اگر اجابت کرد، او یکی از مسلمانان است که حقوق و وظایفی مانند دیگران دارد، و اگر امتناع ورزید، به خدا شکایت می‌برم.»

مغیره برگشت، در حالی که می‌گفت: اینک از او به خدا شکایت می‌کنم.[۲]

۹. علـت دوری بعضـی از صحابه از امام علی علیه‌السلام

ابن‌ابی‌الحدید مورخ اهل سنت از قول مدائنی اینگونه می‌نویسد: مهمترین علتی که مـــردم علی علیه‌السلام را رها کردند و در اطراف معاویه گرد آمدند مســـأله مالی و پول بود، زیرا علی علیه‌السلام در تقسیم مال کسی بر دیگری برتری نمی‌داد ولی معاویه این گونه نبود... [۳]

بعـــد از بیعت مـــردم با امام علی علیه‌السلام و اعلام امام مبنی بر اینکه هر پولی و مالی که از بیت‌المال در نزد کسی باشد را پس خواهد گرفت.

عمروعاص یار غار معاویه در نامه ای به معاویه اینگونه می‌نویســـد: هر کار و فکری که داری به کار انداز زیرا پسر ابوطالب هر ثروت و اموالی را که داری از تو خواهد گرفت همان‌گونه که پوست را از چوب جدا می‌سازد. [۴] ابن‌عباس در دوران خلافت امام علی علیه‌السلام

۱. کهف / ۵۱.
۲. *مناقب آل ابی‌طالب*، ج ۳، ص ۱۹۵.
۳. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۱۸۰ متوفای قرن ۷ هجری قمری.
۴. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۹۰.

بر حضرت وارد شد، ملاحظه کرد که امام با دست خود کفش کهنه‌اش را وصله می‌زند. امام از ابن‌عباس پرسید: بهای این کفش چند است؟ ابن‌عباس گفت: هیچ. امام فرمود: ارزش همین کفش کهنه در نظر من از حکومت بر شما بیشتر است مگر اینکه به وسیله آن عدالتی را اجرا یا حقی را به صاحبش برسانم یا باطلی را از میان بردارم.

۱۰. حکومت صالحین

نمونه یک جامعه‌ای که علی‌علیه‌السلام براساس قرآن درست کرد.

حضرت امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام می‌فرماید:

ما اصبح بالکوفه احد الا ناعما ان ادناهم منزلتا لیأکل البر و یجلس فی الظل و یشرب من ماء الفرات؛[1] در ناحیه حکومتی من، هیچ کس نیست مگر اینکه در نعمت است همانا فقیرترین مردم از بهترین گندم می‌خورد و همه سایه بالای سر دارند و از آب فرات می‌آشامند.

۱۱. قاسطین گمراه

معاویه مرکزیت این مجموعه گمراه یعنی قاسطین را بر عهده داشت او که در زمان عمربن‌خطاب حاکم دمشق و اردن بود، عثمان منطقه حمص و فلسطین و جزیره را بر آن اضافه کرد.[2]

معاویه از همان ابتدای حکومت پر نور امام علی‌علیه‌السلام از تبعیت امام خارج شد کلمه قاسطین به معنای ستمکاران آمده است جنگ صفین در طی سالهای ۳۶ و ۳۷ هجری بوده است استاد مطهری در توصیف این گروه می‌گوید:

اما روح قاسطین روح سیاست و تقلب و نفاق بود آن‌ها می‌کوشیدند تا زمام حکومت را در دست گیرند و بنیان حکومت و زمام داری علی‌علیه‌السلام را در هم فرو ریزند.[3]

صفین قریه ای ویران از بناهای روم بود و از آنجا تا فرات به قدر سیر یک تیر فاصله

۱. *بحارالانوار*، ج ۴۰، ص ۳۲۷.
۲. *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۳۴۳.
۳. *جاذبه و دافعه علی‌علیه‌السلام*، ص ۱۱۲.

بود و کنار شـــط در مقابل صفین قریب دو فرسخ بیشه ای قرار داشت که پوشیده از نی بود و در طول این دو فرسخ تنها یک راه مفروش از سنگ به شط وجود داشت که برای برداشتن آب استفاده می‌شد. [۱]

علامت ســربازان اســلام در جنگ صفین پارچه های ســفیدی بود که به سر و یا بازوهای خود بســته بودند و شعارشان یا الله و یا احد یا صمد یا رب محمد یا رحمن و یا رحیم بود.

ولی نشــانه ســپاهیان معاویه پارچه زردی بود که به سر و بازوهایشان بسته بودند و شعارشان یا لثارات عثمان بود. [۲]

در اولین روز ماه صفر سال سی و هفت جنگ صفین شروع شد.

و این جنگ حدود ۱۸ ماه طول کشــید مجموعه نیروهای شــام ۸۵ هزار نفر بود در مورد رقم لشکر امام علی علیه‌السلام نیز اختلافی وجود دارد. [۳]

۱۲. معاویه را بهتر بشناسید.

پس از قتل عثمان در ۱۸ ذی الحجه ســال ۳۵ هجری، معاویةبن‌ابی‌سفیان که خود از عاملین تحریک مردم به کشــتن عثمان بود معاویه می‌دانست علی علیه‌السلام حکومت شام را برای حیف و مال بیت‌المال مســلمانان به وی نخواهد داد و از سویی معاویه نیز تابعیت از علــی علیه‌السلام را نیز نمی‌پذیرفت. به ناچار بنای مخالف بــا حضرت را در پیش گرفت و از خون عثمان به نفع خویش بهره برداری کرد. او با پیراهن خون آلود عثمان و انگشــتان قطع شده نائله همسر عثمان احساسات مردم عوام را بر ضد علی علیه‌السلام شورانید و بی محابا آن حضرت را به قتل عثمان متهم می‌کرد و خود به خون خواهی او برخاســت او برای نخســتین بار بر بالای منبر، قاتلان عثمان را دشنام داد. معاویه در سب و ناسزا گویی به وجود مقدس حضرت علی علیه‌السلام اصرار می‌ورزید و تا زنده بود از آن دســت برنداشت، حتی وقتی امام حســن علیه‌السلام روی مصالحی با معاویه صلح کرد به هیچ یک از مفاد قطعنامه که یکی از آن عدم ســب به حضرت علی علیه‌السلام بود عمل نکرد. او بعد از گرفتن بیعت از مردم

---

۱. *اخبارالطوال*، ص ۱۶۷ نوشته دینوری متوفای قرن ۳.

۲. *وقعه صفین*(نصربن‌مزاحم).

۳. *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۳۷۵ نوشته مسعودی، متوفای قرن چهارم.

کوفه به منبر رفت و با وجود پیمان نامه صلح و نهی صریح اسلام از ناسزا گویی نسبت به ســاحت مقدس حضرت امیر المؤمنین علی﷣ و امام حسن﷣ در حضور حسنین﷉ به ناســزاگویی پرداخت که با اعتراض امام حسن﷣ روبرو شد. معاویه سپس با تطمیع پاره ای راویــان و صحابه های معلوم الحال احادیثی به نام حضرت رســول اکرمﷺ بر ضد حضرت علی﷣ جعل کرد. معاویه در مقابل مخالفت پاره ای صحابه نسبت به لعن علی﷣ صریحا اعلام کرد که به خدا سوگند دست از این کار برنمی دارم تا کودکان با این عادت بزرگ شوند و بزرگان با آن پیر، تا آنجا که هیچ کس او را به نیکی یاد نکند و این عمل آن چنان رایج شــد که بعد از نمازهای واجب بر وجود مقدس امام علی﷣ لعن می‌شد و در کلیه ممالک اســلامی و هر کجا که جزو قلمرو اسلام بود در خطبه های نماز و منبر های خطابه حتی در تعقیب نماز های جماعت و در اوقات دیگر حضرت علی﷣ را سب و لعن می‌کردند. حموی در کتاب خود می‌نویســد: جز در شهر سجستان[۱] که بیش از یکبار در آن دشــنام داده شــد در تمامی منابر شرق و غرب عالم اسلام مدام بر حضرت لعن و دشنام داده می‌شــد چنان‌چه مردم می‌پنداشتند این کار جزو دستورات دینی است و اگر روزی این کار را فرامــوش می‌کردند قضایش را بجا می‌آوردند و عده‌ای‌از مردم اصفهان و حران عقیده داشــتند که نماز بدون لعن حضرت فایــده ای ندارد و این عمل تا زمان خلافت عمربن‌عبدالعزیز ادامه داشت. [۲]

۱۳. معاویه قاتل صحابی رسول‌خداﷺ

طبق نقل تذکرة الخواص ص ۱۰۴ معاویه در جنگ بدر در جبهه مشــرکین شرکت داشته است امام حسین﷣ در نامه ای به معاویه خطاب می‌کند: آیا تو قاتل حجربن‌عدی و اصحــاب صالحان و مطیعان و عابدان نیســتی گناه آنان چه بود که تو از روی عناد و انکار آن بندگان خدا را به قتل رساندی؟

آیا تو قتل عمروبن‌الحمق یار رسول‌الله و بنده صالح نبودی؟

ای معاویه تو ازاین امت نیســتی... ای معاویه تو قاتــل اهل حضر موت و قاتل آن

---

۱. مردم غیور سیستان و بلوچستان ایران در آن زمان با توجه به فشارها و اخذ مالیات های سنگین بر عدم لعن امام تأکید کردند و تمامی آن فشارها را به جان خریدند و لعن امام را انجام ندادند.

۲. *ربیع الابرار*، زمخشری.

مردم از روی ظلم نیســـتی ابن‌ســـمیه درباره آن ها به تو نوشت که اینان بر دین علی علیه السلام هستند و تو به او نوشتی هر که بر دین علی علیه السلام است باید او را به قتل رسانی پس او آن بندگان خدا را به قتل رسانید و به دستور تو گوش و بینی آن‌ها را برید و شکنجه داد امام حسین علیه السلام در این نامه به زیادبن‌ســـمیه (زنازاده مشهور زیادبن‌ابیه) اشاره می‌فرماید و به معاویه می‌نویســـد: او را بر اهل عراق حاکم نمودی و چون آن بی دین را بر آنان مسلط کردی به او قطع دست و پای مسلمانان و در آوردن چشم های آنان پرداخت و یا چشم های بســـیاری از مسلمانان را با میله های داغ سرمه کشید و کور کرد و جمعی را هم به درختان خرما بسته و به دار آویخت. [1]

۱۴. چهره معاویه در کتب اهل سنت

ابن‌عبدالبر نویسنده سنی مذهب کتاب استیعاب درباره معاویه می‌نویسد:

۱. او اولین کسی است که ولیعهد(در حیات خود) تعیین کرد.

۲. اولین کســـی که مسلمانی را به قتل صبر(دست و پای کسی را قطع کرده و او را رها می‌کنند تا جان دهد) اعدام کرد.

۳. اولین کسی است که با تشریفات(محافظ و اسکورت) حرکت می‌کرد.

۴. اولین کسی است که از خواجه ها در حرمسرا استفاده کرد.

۵. اولین کسی است که منبر را به ۱۵ پله رسانید در حالی که منبر پیامبر ۳ پله داشت.

۶. اولین کسی است که مسلمانی را زنده زنده در گور کرد.

۷. اولین کسی است که یک فرد نصرانی را به کار گماشت و او را استاندار قرار داد. [2]

۸. او اولین کســـی است که زن مســـلمان را به جرم مردهای آنان به گروگان گرفت و زندان کرد.[3]

۹. اولین کسی است که سر مسلمانی را برید و در شهرها گردانید و سپس دستور داد آن سر را در دامان همسر آن مقتول قرار دهند.

---

۱. *انساب الاشراف نوشته بلاذری* متوفای ۲۷۹ هـ. ق. ، ج ۵، ص ۱۲۹.

۲. *استیعاب* نوشته ابن‌عبدالبر متوفای قرن ۵، ج ۲، ص ۳۷۳.

۳. *تهذیب التهذیب* نوشته ابن‌حجر متوفای ۸۵۲، ج ۸، ص ۲۴.

۱۰. او کسی بود که با زن کافری (غیر اهل کتاب) نیز ازدواج کرد. [۱]

۱۱. معاویه برای مالک‌بن‌هبیرهٔ ۱۰۰۰۰۰ درهم به عنوان حق السکوت برای قتل حجربن‌عدی فرستاد. [۲]

۱۲. معاویه وقتی می‌خواست برای یزید بیعت بگیرد ۱۰۰۰۰۰ درهم برای عبدالله‌بن‌عمر ارسال کرد.[۳]

۱۳. ابن‌ابی‌الحدید، درباره معاویه می‌نویسد: اصحاب ما به فسق معاویه بلکه کفر او یقین دارند او سپس در استدلال به کفر معاویه داستانی را نقل می‌کند که از بی اعتمادی معاویه بر پیامبر حکایت دارد. [۴]

۱۴. زمخشری می‌نویسد: معاویه برای به شهادت رساندن امام حسن علیه‌السلام ۱۰۰۰۰۰ درهم جایزه برای جعده همسر امام تعیین کرد. [۵]

۱۵. ابن‌ابی‌الحدید می‌نویسد: معاویه در قنوت نماز و خطبه جمعه، حضرت علی و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام و ابن‌عباس و مالک اشتر لعن می‌کرد. [۶]

۱۶. ابن‌تیمیه رئیس فرقه گمراه وهابیون که از طرفداران بنی امیه است در کتاب خود آورده است که عده‌ایدر فضیلت معاویه روایاتی جعل کردند و به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت داده‌اند ولی تمام آن ها دروغ است.[۷] شارح صحیح بخاری می‌گوید: یک حدیث صحیح و مسند در فضیلت معاویه نداریم.[۸]

۱۷. حسن بصری می‌گوید: در معاویه ۴ خصلت بود که اگر یکی از آن‌ها در شخصی او را به هلاکت می‌رساند، معاویه با شمشیر به ملت اسلام حمله کرد و با نیرنگ خلافت

---

۱. *المغازی*، ج ۲، ص ۶۳۳.
۲. *الاغانی*، ج ۱۷، ص ۱۵۷ نوشته ابوالفرج اصفهانی متوفای سال ۳۵۶ قمری.
۳. *سیراعلام النبلاء* نوشته ذهبی متوفای ۷۴۸، ج ۳، ص ۲۲۵.
۴. *نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۵، ص ۱۲۹ (تمامی این متن ها و کتب هایی که در تنظیم شرح حال معاویه استفاده شده است از کتب قدیمی اهل سنت می‌باشد).
۵. *ربیع الابرار*، ج ۴، ص ۲۰۸ نوشته زمخشری مفسر اهل سنت.
۶. *نهج البلاغه*، ج ۱۵، ص ۹۸.
۷. *منهاج السنة*، ج ۲، ص ۳۰۷.
۸. *البدایة والنهایة* نوشته ابن‌کثیر متوفای ۷۴۴، ج ۸، ص ۱۲۳ ـ *فتح الباری*، نوشته ابن‌حجر متوفای ۸۵۲، ج ۷، ص ۸۳ ـ *وفیات الاعیان* نوشته ابن‌خلکان متوفای ۶۸۱، ج ۱، ص ۷۷ ـ *لسان المیزان* نوشته ابن‌حجر متوفای ۸۵۲، ج ۱، ص ۳۷۴ ـ *الموضوعات*، ج ۲، ص ۲۴.

را در دســـت گرفت و با اصحاب مشورت نمی‌کرد و به اهل فضل توجهی نمی‌کرد. ۲ـ معاویه پس از خود شـــخص شـــراب خواری را که همیشه مست بود و لباس های حریر می‌پوشید و با ساز و رقص و آواز دمساز بود را بر جای خود نصب کرد و...

۱۵. فقط پیامبر صلی الله علیه و آله بین آن ها نبود

گویند روزی عقیل[۱] بر معاویه وارد نمودند از وی ســـؤال شد که لشکر امام علی علیه السلام و معاویه را چگونه دیدی؟ عقیل جواب داد: از لشکر برادرم گذشتم دیدم شب و روز آن ها ماننـــد زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بود در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله در میان آنان نبود و از لشـــکر تو(معاویه) گذشتم منافقانی را دیدم که می‌خواستند شتر پیامبر صلی الله علیه و آله را در شب عقبه رم دهند و چون از خود او(شخص معاویه) سؤال کرد؟ عقیل به وی گفت: حمامه را می‌شناسی(جده معاویه که زنـــی بدکار بود). معاویه خودش می‌گوید: **لقد وضعت رجلی فی الرکاب و هممت یوم صفین بالهزیمة**، یعنی: در صفین پایم را در رکاب نگذاشـــتم و تصمیم به فرار داشـــتم[۲] معاویه در جنگ خندق نیز وارد میدان شـــده بود او در جنگ بدر از ترس با پای پیاده به مکه فرار کرد به گونه ای که از پا درد تحت معالجه بود.[۳]

۱۶. عمار معیار راه راست

ابن‌حجر می‌گوید:

«ظهر بقتل عمّار انّ الصّواب مع علیّ».

با کشته شدن عمار [به دست معاویه] روشن شد که حق با علی بود.[۴]

---

۱. عقیل (ابویزید) برادر بزرگ علی علیه السلام اســـت که ۲۰ سال از حضرت بزرگ تر بود وی در علم انساب بسیار توانا بود او در اواخر عمر نابینا شـــد و در انتخاب فاطمه مادر حضرت ابوالفضل علیه السلام (ام البنین) به همسری علی علیه السلام نقش مؤثری به خاطر شناخت علم انساب خود داشت.

۲. *العقد الفرید*، ج ۴، ص ۳۴۰ ـ *تاریخ دمشق* ـ *وفیات الاعیان*، ج ۵، ص ۲۴۱ نوشته ابن‌خلکان برمکی اربلی متوفای قرن ۷ قمری.

۳. *سیره ابن هشام* (*السیرة‌النبویة*) نوشته ابن‌هشام متوفای اوایل قرن ســـوم هجری، ج ۳، ص ۲۴۲ ـ *شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱۵، ص ۸۵.

۴. *فتح الباری*، ابن‌حجر، ج ۱۳، ص ۷۴ متوفای قرن ۹.

۱۷. راه شناخت منافق

پیامبر اسلامﷺ به علیؑ فرمود: «**لایحبک الا مؤمن و لایبغضک الامنافق**» یا علی! دوست نمی‌دارد تو را جز مؤمن و مبغوض نمی‌دارد تو را جز منافق.[۱]

ابوسعید خدری از علمای قدیمی اهل سنت است او می‌گوید: **ان کنا لنعرف المنافقین ببغضهم علیاً** یعنی: ما منافقان را از کینه آن ها به حضرت علیؑ می‌شناختم.[۲]

۱۸. سفارش‌های معاویه به مغیره

طبری تاریخ نویس بزرگ اهل سنت می‌نویسد: معاویه وقتی مغیره را بر کوفه استاندار کرد او را احضار کرد و به او گفت: به تو سفارش هایی مهم دارم و هرگز از این تذکر خودداری نمی‌کنم اما تو هرگز دشنام به علی و بدگویی او را فراموش نکن و ترحم بر عثمان و استغفار برای او و دور کردن یاران علی از خود را و مدح پیروان عثمان را و نزدیک داشتن آن ها بر خود را فراموش مکن[۳] لذا مغیره نیز در تمام مدت ماموریت خود دستور معاویه را اجراء کرد و در خطبه ها به امام علیؑ دشنام و جسارت می‌کرد ذهبی که از علمای بزرگ و قدیمی اهل سنت است می‌نویسد: **کان المغیره ینال فی خطبته من علیؑ و اقام خطباء ینالون منه** یعنی: مغیره در دو خطبه نماز جمعه خود از علیؑ بدگویی می‌کرد و او را دشنام می‌داد[۴] و جابربن‌عبدالله انصاری صحابی‌بزرگ رسول‌خداﷺ نقل می‌کند که: **ما کنا نعرف منافقی هذه الامة الا ببغضهم علیاً** یعنی: ما منافقان این امت را نمی‌شناختیم مگر از راه دشمنی و بغض آن ها نسبت به علیؑ.[۵]

۱۹. معرفی چهره ای حیله گر

سبط ابن‌جوزی که از علمای بزرگ اهل سنت می‌نویسد: هنگامی که حضرت علیؑ در منطقه نخیله اردو زد نامه ای توسط اصبغ‌بن‌نباته برای معاویه فرستاد اصبغ می‌گوید:

---

۱. *صحیح مسلم*، ج ۱، ص ۶۰ و *سنن الترمذی* ص ۳۷۳۶.
۲. *سنن ترمذی*، ص ۳۷۱۷.
۳. *تاریخ الامم والملوک*، ج ۲، ص ۱۱۲.
۴. *سیر اعلام النبلاء*، ج ۳، ص ۳۱ نوشته ذهبی شافعی متوفای قرن ۸.
۵. *استیعاب*، ج ۴، ص ۴۱ نوشته ابن‌عبدالبر متوفای قرن ۵.

جمعی از جمله عمروعاص نزد معاویه نشسته بودند که نامه حضرت علی علیه‌السلام را به معاویه دادم معاویه گفت: چرا علی قاتلان عثمان را به تحویل نمی‌دهد؟

گفتم ای معاویه: **لا تعتل بقتلة عثمان فانک لا تطلب الا الملک و السلطان...**

یعنی: بهانه و عذر نیاور و قتل عثمان را دست آویز و بهانه مکن تو با این شعار دنبال دست یابی‌به تاج و تخت و سلطنت و پادشاهی هستی براستی، تو اگر اراده و قصد یاری و کمک به عثمان را داشـــتی می‌توانستی تا زنده بود او را یاری کنی ولکن عمداً فرصت سوزی و وقت کشی کردی تا او کشته شود و تو قتل او را سکوی پرش برای رسیدن به دنیا و سلطنت خود قرار دادی.

۲۰. احوالات دیگر معاویه

جهت اطلاع خوانندگان از منابع اهل سنت صفحه‌ای از احوالات معاویه را می‌آوریم جاحظ که خود از علمای اهل سنت در قرن سوم است با اینکه در کتبش شدیداً از عثمان دفاع می‌کند امّا می‌گوید: معاویه و مروان و یزید باهم بزم شـــبانه و آوازخوانی و رقص و پایکوبی با ندیمان (نام یکی از این آوازه‌خوان‌ها سائب خاثر بود) خود داشتند. [۱]

۲۱. چهره معاویه در نزد یارانش

مغیرةبن‌شـــعبه که از رهروان راه معاویه می‌باشد در پاسخ به شخصی درباره معاویه می‌گوید:

«**جئت من عند اخبث الناس**؛ از نزد خبیث ترین انسان ها می‌آیم». [۲]

۲۲. مظلوم بزرگ تاریخ

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: من پیوســـته مظلوم بوده‌ام از کودکی تا به امروز چنین بوده اســـت. وقتی که برادرم عقیل به چشم درد مبتلا شد او به حکم ضرورت می‌بایست دارو مصرف می‌کرد اما بهانه می‌آورد و تسلیم نمی‌شد و می‌گفت: اگر بناست من دارو مصرف

---

۱. *الفوائد المجموعة*، ص ۴۰۷ ـ *العقد الفرید*، ج ۶، ص ۵۸ *انساب الاشراف*، ج ۵، ص ۳۳.
۲. *کشف الغمه*، ج ۱، ص ۴۱۸.

کنم نخســت علی باید از آن دارو استفاده کند و کسان من برای خوشایند او مرا مجبور می‌کردند و آن دارو را در چشمان من که هیچ دردی نداشت می‌ریختند. [1]

۲۳. سعی وسیع منحرفان مرتد

معاویه‌بن‌ابی‌سفیان شخصی را نزد سمرة‌بن‌جندب فرستاد و به او پیام داد که: یکصد هــزار درهم می‌دهم تا برای مردم روایت کنی که آیه قرآن **«و من الناس من یشری نفسه ابتغا...»**. [2]

یعنی: بعضی از مردم هســتند که به جهت به دســت آوردن رضای خدا، جان خود را می‌دهند و به خدا می‌فروشــند و خداوند به بندگان خود مهربان است» درباره ابن‌ملجم مرادی نازل شده است.

و آیه شریفه: **«و من الناس من یعجبک...»**

یعنی: و بعضی از مردمان هســتند که ســخنان آن‌ها بسیار زیبنده و فریبنده و برای زندگی دنیا خوشــایند و نیکوست و چون سخن می‌گویند خدا را بر صدق مدعای باطنی و دل خود گواه می‌گیرند در حالی که دشــمن ترین و سرسخت ترین دشمنان به اسلام و قرآنند و چون پشــت کنند و(ای پیامبر) از نزد تو بروند آنچه در توان دارند برای فساد در روی زمین و از ریشــه برانداختن نسل مردم و خراب کردن منافع و زراعت و درختان به کار برند و خداوند فساد را در دست ندارد و چون به آن‌ها گفته شود: از خدا بپرهیز! چنان مقام شــخصیت طلبی و عزت او را به گناه درگیرد و باد غرور در سر بدواند که هیچ جایگاهی جز جهنم و آن محل پست و سوزانده، برای آنان بهتر نباشد». [3]

درباره علی‌بن‌ابی‌طالب نازل شده است ســمرة‌بن‌جندب قبول نکرد لذا معاویه برای جلب نظر او دویست هزار درهم پیشنهاد داد او مجدد قبول نکرد تا آنکه معاویه چهارصد هزار درهم داد تا ســمره قبول کرد این روایت را از زبان پیامبر اکرمﷺ نقل کند و بگوید من از پیامبرﷺ چنین شــنیدم در تاریخ امثال ابوهریره ها و ابودرداها و کعب احبار ها و ســمرة‌بن‌جندب ها هســتند با آنکه مدت ها از اصحاب رسول‌خدا بوده‌اند مال دنیا آن‌ها

---

۱. *وسایل الشیعه*، ج ۱۲، ص ۱۲۴.
۲. بقره / ۲۰۷.
۳. بقره / آیات ۲۰۴ تا ۲۰۶.

را در ســر سفره معاویه نشــاند و هزاران حدیث در فضیلت شیخین و خاندان بنی امیه و عثمان و معاویه جعل و نقل کردند و برای مردم بر فراز منبر از زبان پیامبر حدیث جعلی می‌خواندند. [1]

۲۴. داستانی عجیب‌تر در ظلم و تعدی به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله

حجاج‌بن‌یوسف به عبدالله‌بن‌هانی گفت:

به نفع ما رنج ها کشــیده ای و ما جبران نکرده‌ایم ســپس دو دختر را تحت فشار به ازدواج با او در آورد ســپس از وی پرســید: دربارهٔ طائفه خود سخن بگو! عبدالله گفت: ما مناقبی داریم که هیچ یک از طوایف عرب ندارند. حجاج پرســید: آن مناقب و فضائل چیست؟ قدری برایم بگو!

۱. عبدالله گفت: تاکنون در مجالس ما به عبدالملک بدگوئی نشده است.

حجاج گفت: بخدا سوگند فضیلتی است.

۲. عبــدالله: در جنگ صفین ۷۰ نفر در رکاب معاویه شــهید دادیم... و این کار را بد نمی‌دانیم.

حجاج: بخدا فضیلتی است بزرگ.

۳. عبدالله: عده‌ای از زنان ما نذر کردند که اگر حســین علیه السلام کشته شود هر کدام ده شتر قربانی کنند و بعد از شهادت او به عهد خود وفا کردند.

حجاج گفت: بخدا این فضیلتی بزرگ است.

۴. عبدالله گفت: هر یک از طایفه ی ما که لعن کردن به علی علیه السلام را می‌شنوند حسن و حسین و مادرشان زهرا را هم به آن می‌افزایند و به همه آن‌ها لعن می کنند.

حجاج گفت: بخدا فضیلتی بزرگ است.[2]

لذا در روایت است کسی که بعد از نمازش بنی امیه را لعن نکند نمازش کامل نخواهد بود **ولعنة الله علی القوم الظالمین.**

---

۱. *تاریخ طبری*، ج ۵، ص ۲۲۹ و *کتاب کامل ابن‌اثیر*، ج ۳، ص ۱۱۷.

۲. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۴، ص ۶۱

و با توجه به فصل ۱ و ۲ این کتاب متوجه می‌شـــویم که معاویه در تبلیغات بر علیه امام علی‌ علیه السلام تا کجا پیش رفته است و کفر و بی‌دینی خود را ثابت نموده است.

۲۵. تلاش هدفدار معاویه

ابوهریره بعدها به ریاست مدینه رسید او مورد توجه شدید معاویه بود.

وی حتی خود را امام مردم می‌دانســـت هرگاه که از کوچه ها عبور می‌کرد و می‌دید مردی از جلوی او عبور می‌کند پا به زمین می‌زد و می‌گفت:

راه، راه، امیر آمد. [۱]

معاویه به واســـطهٔ کینه ای که با امام علی‌ علیه السلام داشت سعی وسیعی را وجه همت خود کرد تا اسم امام را محو نماید.

معاویه و دیگران در آخر خطبه جمعه خود می‌گفتند:

«اللهم ان ابا تراب الحد فی دینک و صدعن سبیلک فالعنه لعنا و بیلا و عذبه عذابا الیما».

بار خدایا! علی کافر شده است و از راه تو منحرف گردیده است خدایا او را فراوان لعن کن و عذاب دردناکی متوجه او گردان.»

این رویه معاویه به جایی رسید که خود بنی امیه از این کار خسته شدند و به معاویه گفتند: به آرزوی ریاست خود که رسیدی ای کاش دست از لعن علی‌ علیه السلام بر می‌داشتی.

معاویه گفت: محال است بخدا سوگند باید بچه ها با لعن کردن بزرگ شوند و بزرگان پیر گردند و دیگر هیچ سخنگویی فضایل وی را بر سر منابر به میان نیاورد. [۲]

رویه ولیدبن‌عبدالملک و حجاج‌بن‌یوســـف ثقفی نیز همین گونه بود و جامعه اسلامی کـــه در همه ابعاد مدیون امام علی‌ علیه السلام بود تا آنجا پیش رفت که مردم حاضر نبودند حتی اسمی از علی در خانواده شان داشته باشند.

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۴، ص ۶۹.

۲. *نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۴، ص ۵۷ متوفای قرن ۷.

۲۶. از گمراهی تا سقوط

روزی شخصی به حجاج گفت:

پدر و مادرم به من ظلم کرده‌اند و نام مرا علی گذاشته‌اند نام مرا تو عوض کن و به من کمک کن زیرا من فقیرم.

حجاج گفت: به پاس این عمل تو نامت را فلان گذاشتم و ریاست فلان شهر را به تو دادم حرکت کن. [۱]

ابن‌ابی‌الحدید می‌نویسد: ولیدبن‌عقبه و ضحاک‌بن‌قیس و مغیره و بسربن‌ارطاة، حبیب‌بن‌مسلمه، ابوموسی اشعری و مروان‌بن‌حکم در نماز قنوت می‌گرفتند و علی را در آن لعن می‌کردند.

۲۷. مردی که ناشناخته و تنها ماند

مسعودی می‌نویسد: مردی از اخباریها از یک مرد شامی که از بزرگان اهل شام به شمار می‌رفت در میان مردم به داشتن درایت و عقل معروف بود پرسید: این ابوتراب کیست که در منبر نسبت به او لعن می‌فرستند؟

او در جواب گفت: به نظر من او از گروه دزدانی است که فتنه به پا می‌کنند. [۲]

روایات جعلی عجیب تر هم در کتب روائی آمده از جمله آن که یحیی‌بن‌صالح می‌گوید: وقتی پیش حریز رفتم او یادداشتی به من نشان داد که در آن چنین نوشته بود: «فلانی از فلانی به من نقل کرد که وقتی پیامبر از دنیا می‌رفت وصیت کرد دست علی‌بن‌ابی‌طالب را قطع کنند.»[۳]

---

۱. *نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۴، ص ۵۷ ـ حجاج با حمله به مسجدالحرام و به سنگ بستن بیت الله باعث شد سنگی به حجرالاسود اصابت کند لذا علامت ضربه و شکستگی در حجرالاسود هنوز هم دیده می‌شود.

۲. *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۷۲.

۳. *نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۳۶۰ و این در حالی است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان تبرک دست به عرق پیشانی امام علی علیه اللام می‌کشید و به بدن شریف خود می‌کشیدند.

۲۸. سیاهکاری فرهنگی

سعی منحرفان بر این بود که با جعل روایات الگوهای ارزشی دین را که اسلام در آن‌ها تبلور می‌یافت را طوری خدشه دار کنند تا مقبولیت آن‌ها در نزد مردم کاهش یابد.

بخاری که از علمای بزرگ اهل سنت است می‌گوید: من ۷۲۷۵ حدیث کتاب خود را از میان ۶۰۰۰۰۰ هزار حدیث جعلی انتخاب کردم.

و این نشانگر عمق فاجعه جعل حدیث در جامعه دینی آن زمان می‌باشد و اینگونه بود که مکتب های انحرافی شکل گرفت.

مرحوم علامه امینی در جلد ۵ الغدیر ۱۲۲ صفحه از کتاب خود را به دروغگویان و جاعلین احادیث اختصاص داده و ۴۲ نفر را نام برده که آن‌ها ۴۸۰۳۲۴ هزار حدیث دروغ و بی اصل در فضیلت ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه و... منتشر کرده‌اند.

و حال می‌بینم که نوشتن حدیث پیامبر ﷺ ممنوع بوده ولی حدیث درباره آن‌ها رواج داشته است.

اساساً جامعه ای که در دست بنی امیه هدایت می‌شد تا آنجا پیش رفت که کشتن حسین‌بن‌علی، را جزء فضائل خود می‌پندارند.

۲۹. قاتل رسول‌خدا ﷺ

روزی حجاج‌بن‌یوسف در جمع مردم گفت: هر کسی در گذشته ناملایماتی دیده است برخیزد تا در مقابل گرفتاریش به او بخشش کنم.

مردی از میان جمعیت برخاست و گفت: در مقابل ناراحتی که من کشیده‌ام چیزی به من عطا کنید.

حجاج گفت: کدام ناراحتی؟

او گفت: حسین‌بن‌علی را من کشته‌ام.

حجاج گفت: چگونه؟

او گفت: او را با نیزه از پا درآورده‌ام و با شمشیر قطعه قطعه‌اش کردم و...

حجاج گفت: روبرو شدن با حسین، آنهم به تنهایی کار تو نیست، این را گفت: و بی

آنکــه چیزی به او بدهــد او را از مجلس بیرون کرد.[۱] (پیامبرﷺ فرمود: **حسین منی و انا من حسین).**

لذا وقتی قاتلین امام حسین علیه السلام همراه اسراء کربلا با یزید وارد شدند یکی از آن‌ها به یزید گفت:

ای یزید! به پای من طلا و نقره بریزید زیرا که ســلطان با عظمتی را کشته‌ام کسی که از نظر پدر و مادر میان همه مردم ممتاز بود و اگر مردم نســب گیری کنند از لحاظ نسبت بهتر از او پیدا نخواهند کرد.

اوقر رکابی‌فضة او ذهباً — فقـد قتلت الملک الحجبا
قتلت خیر الناس اماً و اباً — و خیر هم اذنیسبون نسباً

۳۰. حکایتی عجیب تر

در سالی که ابوهریره در معیت معاویه وارد عراق شد ابوهریره به مسجد کوفه آمد و هنگامی که چشمش به انبوه جمعیتی که به استقبال او آمده بودند افتاد روی دو زانو خود نشست و در حالی که مرتب به پیشانیش می‌زد چنین می‌گفت:

ای مــردم عراق! آیا چنین می‌پندارید که مــن از قول خدا و پیامبرش دروغ گفته و خودم را به آتش و عذاب الهی گرفتار می‌سازم؟

به خدا ســوگند از رسول اکرمﷺ شــنیدم که گفت: هر پیامبری حرم مخصوص دارد و حرم من در مدینه از «عیر» تا«ثور» اســت(کوهی اســت که در میان این دو محل در مدینه قرار دارد)

هرکس در حرم من حادثه ای بپا کند لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد.

این را گفت: ســپس اضافه کرد: همین خدا را شاهد می‌گیرم که علی در آنجا حادثه بپا کرد.

۱. *الکامل فی التاریخ*، ج ۴، ص ۵۸۵ نوشته ابن‌اثیر و متوفای ۶۳۰ قمری حجاج‌بن‌یوسف حاکم عراق بود و برادر سفاک او محمدبن‌یوسف نیز حکومت یمن را از طرف عبدالملک مروان در دست داشتند هر دو منطقه نیز مردمش از دوســتان امام علی علیه السلام بودند حجاج در به شــهادت رساندن قنبرو کمیل‌بن‌زیاد و... سایر دوستان امام علی علیه السلام سعی وسیع داشت.

وقتی خبر سخنرانی ابوهریره را برای معاویه در آوردند به پاداش چنین گفتار جایزه ای به او داد و مقرر نمود تا حکومت مدینه را به او بدهند. [1]

این گفته ابوهریره را با گفته ابوبکر و عمر مقایسه کنیم ببینید صورت مسئله چه خواهد شد.

ابوبکر(خلیفه اول) می‌گوید:

مرا به خود واگذارید و از من دست بکشید من بهترین شما نیستم در حالی که علی میان شماست.

و در جای دیگری می‌گوید:

علی نزدیکترین مردم به خدا، و بهترین فرد از نظر منزلت و بالاترین کسی از خدمت فداکاری و مجاهدت است.

و عمربن‌خطاب می‌گوید:

ما در زمان پیغمبر چنان به علی می‌نگریستیم که بر ستارگان نگاه می‌کردیم.

ابوبکر می‌گوید: «ای مردم برشما باد دوستی و پیروی از علی‌بن‌ابی‌طالب‌ﷺ» همانا من خود از رسول‌خداﷺ شنیدم که می‌فرمود:

«علی بعد از من بهترین کسی باشد که خورشید آسمان بر او تابیده و غروب کرده است.»

۳۱. اقراری که در تاریخ ثبت شد

وقتی معاویه وارد کوفه شد بر منبر رفت و خطاب به مردم اینچنین گفت: **«والله انی ما قاتلتکم لتصوا و لاتصوموا و لا لتحجوا و لا لتزکوا انکم لتفعلون ذلک و انما قاتلتکم لا تامر علیکم».**

به خدا سوگند من برای این با شما نجنگیدم که نماز بخوانید و روزه بگیرید و حج به جا آورید و زکات بدهید زیرا قطعاً شما خود این کار ها را انجام می‌دهید بلکه من تنها

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۳۵۹.

برای این با شـما جنگیدم که بر شما حکومت می‌کنم.»[1] (او دنبال حکومت و پادشاهی بود.)

۳۲. دیدگاه معاویه درباره رسول‌الله صلی الله علیه و آله

معاویه در نامه ای به امام علی علیه السلام می‌نویسد: چرا اینقدر خود را به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر انبیاء نسبت می‌دهی؟

«انما کان محمد رسولاً من الرسل الی الناس کافة فبلغ رسالت ربه لا یملک شیئاً غیره؛

او تنها پیکی همانند دیگر فرستادگان خدا به سوی عموم مردم بود و هیچ چیز دیگری غیر از این برای او نیست».[2]

یعنی: نعوذ بالله! پیغمبر صلی الله علیه و آله هیچ شـأن و مقامی نداشته و فقط پست چی و نامه رسان بوده است و شرافت و معجزات و افضلیت از همه ی مردم هیچ کدام برای او نیست.

۳۳. میزان بغض معاویه نسبت به علی علیه السلام

معاویه به حجربن‌عدی دستور داد که بر بالای منبر برود و علی علیه السلام را لعن کند. وی بالای منبر رفت و گفت:

«یا ایها الناس، ان امیرکم امونی ان العن علی‌بن‌ابی‌طالب الا فالعنوه». [3]

ای مردم، امیر شـما به من دستور داده است که علی‌بن‌ابی‌طالب را لعن کنم، پس او را لعن کنید.

و مقصودش این بود که معاویه را لعن کنید.

۱. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱۶، ص ۴۵.
۲. *الغارات*، ج ۱، ص ۱۲۱.
۳. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۴، ص ۵۸. *النصائح الکافیه*، ص ۱۰۰. در این منابع ماجرا به حجربن‌عدی ومغیرة‌بن‌شعبه، والی کوفه از طرف معاویه نسبت داده شده است. در مورد دیگر همین ماجرا بین حجربن‌قیس صدری و احمدبن‌ابراهیم جانشین معاویه در مسجد جامع مطرح شده است ـ *لسان المیزان*، ج ۴، ص ۱۲۲ و در مورد دیگر بین صعصعة‌بن‌صوحان و معاویه ردّ و بدل شده است ـ *الصراط المستقیم*، ج ۳، ص ۷۲ ـ *ایضاح الاشتباه*، ص ۲۰۴ ـ *معجم رجال الحدیث*، ج ۱۹، ص ۲۱۵.

۳۴. اثرات کارهای معاویه در جامعه اسلامی

حریض‌بن‌عثمان پس از نماز صبح و نماز مغرب هفتاد مرتبه علی‌علیه‌السلام را لعن می‌کرد یکی از همراهانش نقل می‌کند که از مصر تا مکه با وی همراه بودم سوار بر شتر نمی‌شد و پیاده نمی‌شد مگر اینکه علی‌علیه‌السلام را لعن می‌کرد یکی از همراهانش نقل می‌کند که از مصر تا مکه باوی همراه بودم سوار بر شتر نمی‌شد مگر اینکه علی‌علیه‌السلام را لعن می‌کرد و من هفت سال پشت سر او نماز خواندم و این کارش ترک نشد جوزجانی در کتاب احوال الرجال خود حریض‌بن‌عثمان را ثقه می‌داند و بعد علت وثوق او را اینگونه می‌آورد: **ثقة الا انه کان یسب علی**، البته در بقیه کتب اهل سنت نیز این مطالب به چشم می‌خورد جوزجانی در همان کتابش هر کسی را که به علی‌علیه‌السلام عنایتی دارد منحرف می‌نامد.

و این در حالی است که سب و لعن علی‌علیه‌السلام در احادیث اهل سنت برابر با سب و لعن رسول‌الله می‌باشد و این کارهای معاویه نشان می‌دهد او به اصل و ریشه یعنی رسول‌الله کار داشته و خود در محفلی به عمروعاص می‌گوید: بخدا قسم نام محمد را دفن خواهم کرد!!

و تعجب اینجاست که بعضی معاویه را امیرالمؤمنین می‌نامندم او را جزء صحابی‌رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دانند.

۳۵. معاویه دشمن نبوت

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در ضمن گفتار مشروحی به امام علی‌علیه‌السلام فرمود: **«(یا علی!) ... ما اکرمنی الله بکرامة الّا اکرمک مثلها**، ای علی! خداوند مرا به هیچ کرامتی گرامی نداشت مگر این که تو را نیز به مانند همان کرامت و امتیاز گرامی داشت»[1] باید توجه کرد که از مفهوم حصر **«ما و الّا»** در این کلام استفاده می‌شود که عموم کرامت‌ها و امتیازات رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله – جز مقام نبوت – در وجود حضرت علی‌علیه‌السلام نیز هست.

۱. *تفسیر فرات کوفی*، ص ۶۳۶.

۳۶. روند حرکت های انحرافی معاویه

شعبی می‌گوید: من حدیث را از علیؑ نقل می‌کنم که فرمود: من نزد رسول‌خداﷺ بودم که عمر و ابوبکر از جلوی ما عبور کردند در این لحظه پیامبر رو به من کرد و گفت: **یا علی هذان سیدا کهول اهل الجنة من الاولین و الاخرین الا النبیین و المرسلین.**

درباره ی این حدیث بحثی میان امام جوادؑ و یحیی‌بن‌اکثم کوفی واقع شـــده است یحیی در مجلســـی از امام پرســـش هایی می‌کند یکی از آن‌ها همین مســـاله است که می‌گوید: مگر پیامبر نفرموده است که: **(عمر و ابوبکر سیدا کهول اهل الجنة؟)**

امام در پاســـخ می‌فرماید: اصلاً کسی پیر وارد بهشت نمی‌شود[۱] و همه ی بهشتیان جوان هستند آن‌گاه امام می‌فرماید:

این حدیث از ســـاخته های معاویه است که آن را در مقابل حدیث: **الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة** وضع کرده‌اند.

۳۷. آل زیاد را بشناسید

زیادبن‌ابیه در زمان عمر مـــورد توجه او بود و در زمان حکومت امام علیؑ در هیچ یک از جنگها به یاری امام نیامد او بعدها بســـیاری از شیعیان امام را زندانی کرد و یا به قتل رساند چندین نفر به زنا زاده بودن او در تاریخ شهادت داده‌اند او قبلا به جهت آنکه پدرش معلوم نبود کیســـت به نام مادرش خوانده می‌شـــد «زیادبن‌سمیه» او مورد لعن و نفرین امام حســـنؑ قرار گرفت او مردم کوفه را جلوی در کاخ حکومتی گرد می‌آورد و آنان را به لعن امام علی وا می‌داشت و هر کس که خودداری می‌کرد او را می‌کشت وی پسری داشت به نام عبیدالله‌بن‌زیاد که بعدها قضیه اسف بار عاشورا را به وجود آورد [۲] او یکی از بهترین یاران امام علیؑ به نام جویریه را به شهادت رساند زیادبن‌ابیه مورد توجه عمر بود و مدتی او را برای ســـاماندهی ناهنجاری ها به آنجا فرستاد او ۱۰ سال از طرف معاویه در کوفه به ســـتمکاری پرداخت و به شیعیان و محبان امام علیؑ بسیار سخت

---

۱. ایـــن مطلب در روایتی در کتاب *فیض القدیر*، نوشـــته مناوی عالم ســـنی در قـــرن ۱۱، ج ۲، ص ۳۵۳ از رسول‌خداﷺ روایت شده است. که: **(لا یدخل الجنة عجوز ...)**

۲. *تاریخ دمشق*، ج ۱۹، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

می‌گرفت و بسیاری از آن‌ها را به قتل رساند معاویه همواره او را برادر خود می‌خواند در حالی که در کتب تاریخی چندین نفر به زنازاده بودن او شهادت دادند. و در زمان امام علی علیه‌السلام در هیچ یک از جنگها نیز شرکت نکردند.

۳۸. کسی جرأت بردن نام علی علیه‌السلام را نداشت

یونس ابن‌عبید می‌گوید: از حسن بصری پرسیدم: تو گاهی می‌گویی: **قال رسوالله...** واین در حالی است که تو آن بزرگوار را ندیده‌ای؟

گفت: فرزند برادرم!

از چیزی سؤال کردی که تاکنون کسی از من نپرسیده بود و اگر نبود حرفی را که تو در نزد من داری هرگز پاسخی از من نمی‌شنیدی.

ما در روزگاری زندگی می‌کنیم که می‌بینی (زمان حکومت حجاج‌بن‌یوسف ثقفی لعنة الله علیه) هر گاه شنیدی که می‌گویم: قال رسول‌الله، بدان که سخنی از علی‌بن‌ابی‌طالب است که نقل می‌کنم.

روزگار به گونه ای است که نمی‌توانم علی علیه‌السلام را نام ببرم.[1]

۳۹. احترام رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و خانواده او واجب است

آیه شریفه می‌فرماید: **فالذین آمنوا به و عزرو و نصروه و اتبعوا النور الذی معه اولئک هم المفلحون**[2]

پس کسانی که به او(رسول‌خدا) ایمان آورده‌اند و حرمتش را نگاه داشتند و یاریش کردند و از آن کتاب که بر او نازل کرده‌ایم پیروی کردند رستگارانند.

نکته: طبق آیات متعدد قرآن کریم حرمت و احترام رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله واجب و بی احترامی به ایشان باعث نابودی تمامی اعمال نیک آدمی می‌شود البته این حرمت گذاری شامل خانواده ایشان هم می‌شود.

---

۱. *تهذیب التهذیب*، ج ۳، ص ۲۶۶ نوشته ابن‌حجر عسقلانی مصری شافعی متوفای ۸۵۲ قمری.
۲. اعراف / ۱۵۷.

معاویه با تبلیغ و ترویج لعن و سب امام علی‌علیه‌السلام در منابر و بلاد اسلامی عملاً خود را در دایره کفر و خشم الهی قرار داده است.

۴۰. گناه نابخشودنی معاویه

و این در حالی اســت که در کتب مختلف اهل سنت روایت « اینکه هر کس علی‌علیه‌السلام را دشنام دهد پیامبرخدا را دشنام داده است» دیده می‌شود.

از جمله در کتاب المعجم الاوســط نوشته طبرانی در حدود ۱۱ قرن پیش که روایات متعددی حدود ۱۰ روایت در این خصوص نقل کرده اســت. در روایت دیگری است که نشــانه منافق داشتن بغض علی‌علیه‌السلام است این روایت در المعجم الاوسط طبرانی ج ۳ ص ۷۶ حدیــث ۲۱۴۶ و ص ۸۹ حدیــث ۲۱۷۷ و جلــد۵ ص ۸۹ حدیث ۴۱۶۳ و ص ۳۷۷ حدیث ۴۷۴۸ آمده است در کتاب فردوس الاخبار که نویسنده‌اش از محدثین قرن ۵ و ۶ هجری قمری است آمده که رسول‌خدا فرموده: من سب علیاً فقد سبنی). [۱]

۴۱. دیدگاه علی‌علیه‌السلام از دیدگاه ابن‌ابی الحدید

امیر مؤمنان علی‌علیه‌السلام نه تنها بر روی متفکران و اندیشمندان شیعه و پیروان راستین او تأثیر گذاشــت، بلکه بزرگان جهان تسنن را نیز شیفته خود ساخت. هرچند در این زمینه مدارک فراوانی وجود دارد، ولی به مصداق مشــت نمونه خروار. به نقل یک نمونه بسنده می‌کنیــم ابن‌ابی‌الحدید یکی از شــخصیت های بزرگ اهل تســنن درباره امام علی‌علیه‌السلام می‌گوید:«مــن نمی‌دانم درباره بزرگ مردی که دشــمنانش اعتراف به فضائلش کردند و نتوانســتند مناقبش را نادیده بگیرند، یا آن‌هــا را کتمان کنند چه بگویم؟! بنی امیه در شــرق و غرب عالم اسلام، حاکمیت اسلامی را قبضه کردند و در قلمرو حکومت خود با نیرنگهای گوناگون سعی در خاموش ساختن نور علی‌علیه‌السلام نمودند. حقایق را تحریف کردند و به جای آن روایات دروغ در نکوهش او ساختند. در منبرها زبان به«لعن» او گشودند و کسانی را که از وی به نیکی یاد می‌کردند، با تهدید و حبس و قتل کیفر دادند.

از انتشار روایات پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله که بیانگر فضیلت و یا برتری بخشیدن نام امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام،

۱. *فردوس الاخبار*، ح ۶۰۹۹.

جلوگیـــری به عمل آوردند. حتی از نامگذاری نوزادان مســـلمان بـــه نام علی جلوگیری کردنـــد، ولی با این وصف، همه آن مخالفتها و کار شـــکینها، جز با بالا بردن مقام و نام علی﴿ع﴾ تأثیر دیگری نداشت.

نام«علی» و یاد او مانند مشـــک بود که هر چه آن را می‌پوشاندند، باز بوی عطر آن به مشـــام جان انسانها می‌رسید. او همچون خورشـــید تابان بود که با کف دست پنهان نمی‌شد.

و مثل روز روشـــن بود که اگر چشـــمی آن را نبیند، چشمهای دیگری آن را دیده یا خواهند دید.

من نمی‌دانم درباره مردی که تمام فضایل انســـانی به او منتهی می‌شود و کلیه فرقه های اســـلامی خود را به وی منسوب می‌دارند، چه بگویم؟ علی﴿ع﴾ سرآمد همه فضایل و سرچشمهٔ آن‌هاست. هر کس بعد از وی درعلم و فضیلت به مقامی رسید. علوم و فضایل خود را از او گرفته و از وی پیروی نموده و به روش او رفتار کرده است.

۴۲. ابن‌عساکر مورخ بزرگ اهل سنت و غوغای تاریخی او

۱. نمی‌توان به راحتی از نقل قولها و احادیث علمایی که عمر خود را کلاً در تحقیق گذرانده‌اند به ســـادگی گذشـــت حرف علما می‌تواند معیار تشخیص حق و باطل و محل اعتنا و تکیه گاه مردم باشد.

۲. ابن‌عساکر شافعی مذهب در بیش از ۸ قرن قبل با زحمات بسیار و نبود امکانات، کتاب تاریخ مدینه دمشق خود را در ۷۰ جلد نوشته است و حقایقی را در سینه نوشتجات خود به ارمغان گذشته تا راه را از چاه بیابیم.

۳. ابن‌عساکر با اینکه شـــیعه نیست ولی انصاف علمی خود را به عنوان یک محقق درستکار مدقّق فدای تعصب خود نکرده است و مثل افرادی عمل نکرده که هر آنچه را که به مذاق خوش نیاید، بگوید جعلی است.

۴. باید توجه کرد جریان تحریف تاریخ و احادیث جعلی معاویه را علمای اهل ســـنت دیده‌اند و سعی کردند خود را از این منحرف حفظ کنند مثلا محدثی همانند امام بخاری

در نوشـــتن صحیح خود آورده که احادیثش را از بین ۶۰۰۰۰۰ حدیث جعلی جدا کرده و نوشته است.

۵. جعلی پنداشتن یک حدیث خیلی راحت است اما کار آخرت ما با این انکارهای غیر علمی درست نمی‌شود لذا امثال ابن‌عســاکر بدنبال درج حق و حقیقت بوده‌اند و آخرت خود را نابود نکرده‌اند و معیار عملش را عقل و وجدان علمی قرار داده است.

اگــر تعصب را کنار بگذاریم متوجه خواهیم شــد پیرو ظالمین یا صالحین هســتیم براســتی چرا بعضی‌ها هر مطلبی را که در تمجید و دو ســتی و حقانیت علی علیه‌السلام در کتب اهل سنت آمده است را جعلی می‌دانند آیا این روش راه ما را روشن می‌کند؟

۶. ابن‌عساکر در کتاب تاریخ مدینه دمشق جلد ۱ ص ۴۱ تا ۱۱۶ بیش از ۸۰ حدیث با سند های صحیح و متواتر که منتهی به بزرگان صحابه مثل: ابن‌عباس، انس‌بن‌مالک، ســلمان فارسی، ابوذر، ابوایوب انصاری، ابورافع و ابوبکر و... می‌شود را آورده که علی علیه‌السلام نخستین کسی بود که اسلام را پذیرفت و ایمان آورد و نماز خوانده است.

و معاویه سب و لعن چنین کسی را سال‌های سال در منابر رواج داده است.

۴۳. گفتگوی مروان با امام سجاد علیه‌السلام

مروان‌بن‌حکم به امام سجاد علیه‌السلام گفت: در بین مردم هیچ کس همانند یار شما(علی علیه‌السلام) از یار ما(عثمان) دفاع نکرد.

امام به مروان فرمود: پس چرا در منبر وی(علی علیه‌السلام) را دشنام می‌گویید؟

گفت: چون حکومت جز با این کار سامان نمی‌یابد.

«قال: لا یستقیم الامر الا بذلک».[۱]

۴۴. معاویه؛ دشمن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله

معاویه به مغیره‌بن‌شــعبه می‌گویــد: « ان اخا هاشم یصاح به فی کل یوم خمس مرات

۱. *تاریخ مدینه دمشق* نوشته ابن‌عساکر متوفای ۵۷۱ قمری، ج ۴۲، ص ۴۳۸ ـ *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱۳، ص ۲۲۰ (با بررسی های مستند تاریخی که در جریان قتل عثمان به عمل آمده است و طبق نقل علمای تاریخ اهل ســنت یکی از چهره‌های مؤثر در قتل عثمان، مروان و معاویه بودند که بعدها معاویه جنگ صفین را به طلب خونخواهی عثمان به راه انداخت).

اشهد ان محمداً رسول‌الله ...، همانا در مورد بنی هاشـــم هر روز پنج مرتبه در اذان فریاد زده می‌شود: محمد(ص) رسول خداست، آیا بعد از اینکار(یعنی گفتن اذان) دیگر برای ما چیزی باقی می‌ماند، ای مادر مرده! نه هرگز! به خدا قسم از پای نمی‌نشینیم تا اینکه(نام محمد و دین او را) دفن کنم، دفن کنم.»[1]

۴۵. گفتگوی معاویه با ابن‌عباس

معاویه به ابن‌عبـــاس: ما به همه جا نامه داده‌ایم و ذکر فضایل علی و خانواده‌اش را منع کرده ایم. پس تو هم زبانت را نگه دار.

ابن‌عباس گفـــت: ای معاویه! ما را از خواندن قرآن نهی می کنی؟ (علی قرآن ناطق است)

گفت: نه

ابن‌عباس گفت: آیا ما را از تفسیر کردن نهی می‌کنی؟ (علی مفسر قرآن است)

گفت: آری!

ابن‌عباس گفـــت: پس ما قرآن را بخوانیم ولی از مقصود خداوند در قرآن (تفســیر) نپرسیم. سپس گفت: کدام یک بر ما واجب است: خواندن قرآن یا عمل کردن به قرآن؟

معاویه گفت: البته عمل کردن به قرآن!

ابن‌عباس گفت: بگو به قرآن عمل کنیم در حالی که نمی‌دانیم منظور خداوند(تفسیر آن) چیست؟

معاویه گفت: از کسی بپرس که آن را به غیر آن چه تو و خاندانت تفسیر می کنید.

ابن‌عباس گفت: خداوند قرآن را بر خاندان من نازل کرده است از آل ابوسفیان درباره آن بپرسم؟

سپس گفت: ای معاویه!

آیا ما را از این که خداوند را با حلال و حرام قرآن پرستش کنیم باز می‌داری؟

اگر امت اسلامی درباره آن نپرســـند تا بدانند، هلاک خواهند شد و اختلاف خواهند کرد.

---

۱. *سفینة‌البحار*، ج ۲، ص ۲۹۰.

معاویه گفت: قرآن را بخوانید و تفسیر کنید ولی از آنچه خداوند درباره شما نازل کرده چیزی را نقل نکنید

ابن‌عباس گفت: خداوند در قرآن می‌فرماید: «یریدون لیطفؤا نور الله...»[۱] می‌خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند ولی خدا نمی‌گذارد تا نور خود را کامل کند هر چند کافران را خوش نیاید».[۲]

٤٦. قاتل اویس قرنی

از تابعین مشهور اویس قرنی است رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله او را از بهترین و برترین تابعیان نامید.[۳] او در زمان رسول‌خدا اسلام آورد اما به جهت دستور مادرش به شهر خود بازگشت و نتوانست رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را ببیند روایات زیادی در تمجید او وارد شده است بحدی که وی را در روایات جزء حواریان بهشت نامیده‌اند. رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در روایتی فرمود: دوست من از میان این امت اویس قرنی است.[٤] اویس با عمربن‌خطاب ملاقات داشته، در سیستم حکومتی عمر وارد نشد و عازم کوفه شد در جنگ صفین به حمایت از علی علیه‌السلام برخاست در جنگ صفین یکی از یاران معاویه خطاب به یاران علی علیه‌السلام گفت: آیا اویس قرنی در میان شماست؟ گفتند: آری. پس مرکبش را راند و به سپاه امام علی علیه‌السلام ملحق شد آن‌گاه گفت: شنیدم که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود: بهترین تابعیان اویس قرنی است. او در جنگ صفین به حمایت از علی علیه‌السلام و به دست سپاه منحرف معاویه به شهادت رسید. [٥]

٤٧. نامه همسر رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به معاویه

ام‌سلمه همسر رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به ابوعبدالله جدلی فرمود: ای ابوعبدالله!

آیا در بین شما به رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دشنام می‌دهند و شما غیرت نشان نمی‌دهید؟

۱. صف، آیه ۸.
۲. *احتجاج*، ج ۲، ص ۱۸۲.
۳. *صحیح مسلم*، ج ۴، ص ۱۹۶۸.
۴. *طبقات الکبری*، ج ۶، ص ۱۶۳.
۵. *حلیة‌الاولیاء*، ج ۲، ص ۸۲.

گفتم: چه کسی پیامبرخداﷺ را دشنام گفته است؟

گفت: به علی و دوستداران دشنام گفته می‌شود در حالی که رسول‌خداﷺ او را همواره دوست می‌داشت؟[1]

لذا طی نامه ای ام‌سلمه به معاویه نوشت: شما خدا و پیامبر او را در منبرهایتان لعن می‌کنید چرا که علی‌بن‌ابی‌طالب و دوستدارانش را لعن می‌کنید من گواهی می‌دهم خدا و رسولش وی را دوست می‌داشتند معاویه هم به این نامه توجهی نکرد.[2]

۴۸. نامه‌های کفرآمیز

در سال ۴۱ هجری وقتی خلافت با صلح نامه‌ای که فی ما بین امام حسن‌علیه‌السلام و معاویه نوشته شد به دست معاویه افتاد معاویه نامه ای یکسان به همه استاندارنش نوشت مبنی بر اینکه که کسی حق بیان فضایل ابوتراب و خاندان او را ندارد لذا خطیبان در هر منطقه ای بر روی منابر علی‌علیه‌السلام را نفرین می‌کردند و از او بیزاری می‌جستند و درباره او و خاندانش بد می‌گفتند.[3]

۴۹. کمک به برپایی حکومتی فرعونی

زمانی عمر به سمت شام حرکت کرد و معاویه به استقبال او آمد اما با شکوه و جلال دستگاه پادشاهان کسروی، عمر چون موکب عظیم معاویه را از دور دید گفت: این کسرای عرب است

و قتی نزدیک او رسیدند به معاویه گفت: این وضع توست، شنیده‌ام که نیازمندان در قصر تو معطل می‌مانند چرا چنین می‌کنی؟

معاویه ضمن عذر خواهی گفت:

---

۱. *خصائص نسایی*، ص ۱۶۹ ـ *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۴۲، ص ۲۶۶.

۲. *العقد الفرید*، ج ۳، ص ۳۵۵.

۳. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱۱، ص ۴۴.

ما در بلادی هستیم که جاسوسان دشمن(رومیان) در آن بسیارند پس ضرورت دارد که شکوه سلطنت خویش را آشکار کنیم تا از ما بهراسند. [1]

۵۰. اصرار بر کفر

معاویه به ابن‌عباس گفت:

این کار(دشنام و سب علی علیه‌السلام) را رها نخواهیم کرد تا بزرگ تر ها با آن بمیرند و کوچک تر ها با آن رشد کنند. [2]

۵۱. اقراری که در کتب اهل سنت ثبت تاریخی شد

معاویه در نامه ای به محمدبن‌ابی‌بکر استاندار امام علی علیه‌السلام در مصر اینگونه می‌نویسد:

ما و پدرت(یعنی ابوبکر) برتری فرزند ابوطالب را می‌دانستیم و حق او را بر خود لازم می‌شمردیم تا وقتی که خداوند برای پیامبرش که درود خدا بر او باد آنچه را که نزد خود بود اختیار کرد وعده‌اش که به وی داده بود را وفا کرد و دعوتش را آشکار نمود و حجتش را روشن ساخت و روح او را به سوی خود برد.

پدرت و فاروقش عمر، اولین کسانی بودند که حق علی علیه‌السلام را غصب کردند و با وی مخالفت کردند این دو دست اتفاق به هم دادند سپس علی علیه‌السلام را به بیعت خود خواندند.

وقتی علی علیه‌السلام خودداری کرد تصمیم هایی ناروا گرفتند(می خواستند علی علیه‌السلام را بکشند) و اندیشه هایی خطرناک درباره او نمودند تا در نتیجه علی با آنان بیعت کرد و تسلیمشان گردید. [3]

---

۱. *الاستیعاب*، ج ۱، ص ۲۵۳ ـ *الاصابة*، ج ۳، ص ۴۱۳.

۲. *مناقب*، ج ۳، ص ۲۲۲.

۳. *مروج الذهب* نوشته مسعودی، ج ۲، ص ۶۰ ـ *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱، ص ۲۸۴ و ج ۲، ص ۶۵.

۵۲. مغیره یار و یاور محکم معاویه

مغیرهٔبن‌شعبه از طرف عمر استاندار بحرین شد بعد به بصره گماشته شد و بعد از مدتی به خاطر انجام عمل شنیع زنا او را برداشت و استاندار کوفه کرد. [۱]

او در زمان عثمان مدتی نیز حاکم کوفه شد. [۲] و در منبر علی(ع) را دشنام می‌داد. [۳]

لذا بعد ها وقتی مغیره به معاویه ملحق شد به او دستور داد و نوشت که: بدگویی به علی و تحقیر وی را علنی کن.[۴]

مغیره ۹ سال استاندار معاویه در کوفه بود عبدالله می‌گوید مغیره در سخنرانی خود علی را دشنام می‌داد و سخنرانان را وادار می‌ساخت که به علی دشنام بگویند. [۵]

۵۳. علت دشمنی معاویه با امام علی(ع)

صاحب کتاب تنبیه الغافلین من فضائل الطالبین، حاکم ابوسعد محسن‌بن‌محمد کرامه جشمی متوفای ۴۹۴ هجری قمری در کتاب خود می‌نویسد:

۱. علی(ع) را هنگام ولادت پیغمبر شست و نام نهاد و در کنار و آغوش خود تربیتش فرمود و نخستین مومن به پیغمبر(ص) علی(ع) بود.

۲. در ذیل آیه ۷ آل عمران می‌نویسد: مراد از راسخون در علم، علی(ع) است و برای این ادعای خود حدیث **«انا مدینه العلم و علی بابها»** را شاهد آورده است و از عمربن‌خطاب نقل کرده که **«لو لا علی لهلک عمر».**

۳. در ذیل آیه ۹۵ سوره نساء می‌نویسد: امت متفق‌اند که علی در رأس مجاهدان بود و هیچ کس به درجه جهاد او نرسید و اندوه پیغمبر(ص) را او برطرف می‌کرد و پیش روی آن حضرت شمشیر می‌زد و همین خصلت او باعث شد که عده‌ایدشمن او و فرزندانش

---

۱. *تاریخ دمشق*، ج ۶۰، ص ۴۱ ـ *سیره اعلام النبلاء*، ج ۳، ص ۲۸.
۲. *استیعاب*، ج ۴، ص ۸.
۳. *مسند احمدبن‌حنبل*، ج ۷، ص ۸۰.
۴. *انساب الاشراف*، ج ۵، ص ۳۰ – *تاریخ طبری*، ج ۵، ص ۲۵۳.
۵. *مستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۵۰۹.

شدند او در ادامه می‌نویسد بحث اصلی بر سر سه خلیفه است که شجاعتی از آن‌ها نقل شده و اگر بگویند آنان صاحب رای بودند، مگر می‌پنداری که علی صاحب رأی نبود!؟... [۱]

۵۴. نکته های پایانی و پرسش چند سوال مهم

۱. نباید هر سخن یا نوشته ای که به مذاق ما خوش نمی‌آید را دروغ و جعلی بپنداریم حداقل آنست که این روش، منش عقلایی محسوب نمی‌شود بلکه با تحقیق می‌توان صحت موضوع را پیدا کرد نه با انکار. یکی از علمای اهل سنت نوشته است «سی هزار حدیثی که درباره فضایل علی است همه جعلی است» براستی معیار جعلی بودن سی هزار حدیث آنست که ما نپسندیم.

۲. اگر کسی دل در گرو معاویه داشته باشد در فردای قیامت که طبق احادیث کتب اهل سنت رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است علی تقسیم کنندهٔ بهشت و جهنم است با علی علیه‌السلام چگونه روبرو خواهد شد ما باید برای عاقبت خود فکری کنیم.

۳. با یک نگاه اولیه و مقایسه‌ای در رفتار علی علیه‌السلام و کردار خلفاء و افرادی مثل معاویه و عمروعاص می‌توان حق را پیدا کردند برای روشن شدن حق و حقیقت چند دلیل لازم است.

۴. چرا معاویه بایستی از طرف خلفاء به عنوان استاندار کشور اسلامی منصوب گردد در حالی که طبق گزارش مورخین شبها به رقص و پایکوبی و شرابخوری مشغول بوده و درجنگ بدر و اُحد با رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله جنگیده چرا از افرادی مثل عمار یا ابوذر، ابوایوب، عبدالله‌بن‌مسعود استفاده نمی‌شود بلکه همین افراد توسط بعضی از خلفاء مورد ضرب و شتم و زندان و تبعید می‌شدند آیا این‌ها از ولید، استاندار کوفه که در حالت مستی در مسجد کوفه نماز صبح را چهار رکعت می‌خواند بهتر نبودند.

چرا در کل دوره حکومت خلفاء حتی یک منصب حکومتی در اختیار یاران و صحابی‌صالح رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار نمی‌گیرد اگرچه در مدت کوتاهی منصبی به سلمان

---

۱. *تنبیه الغافلین*، صفحات ۱۰ ـ ۱۹ ـ ۵۳.

و عمار داده شـد ولی بلافاصله آن‌ها عزل شـدند می‌توان به احوالات و عملکرد های خالدبن‌ولید و کشتارهای بی رحمانه او در زمان خلفاء نگاهی کنید تا حق روشن شود.

۵. چرا معاویه یک حدیث بر علیه ابوبکر و عمر و عثمان جعل نکرده است؟

چونکه آن‌ها او را منصوب و ابقاء کردند تا به آنچنان قدرت بلامنازعی تبدیل شود که بتواند حدود ۲ سال در صفین با علی علیه السلام بجنگد و او نیز پس از نصب فرزندش یزید بتواند کار نابودی اسلام را به انجام برساند، یزید در حکومت ۳ ساله خود به مکه و مدینه حمله کرد و به نوامیس مسـلمان در این دو شهر تجاوز شد و با شهید کردن حسین‌بن‌علی علیه السلام که طبق آیه تطهیر از آل پیامبر صلی الله علیه و آله محسـوب می‌شـد کفر خود را ثابت نمود آیا این‌ها از دروغ های تاریخ در کتب اهل سـنت اسـت؟ چه کسی قدرت بلامنازع معاویه و یزید را درست کرد.

۶. شما را به قضاوت می‌خوانیم: تخریب چهره علی علیه السلام ولعن آن حضرت توسط معاویه بر مبنای کدام آیه قرآن اتفاق افتاده است؟ معاویه با پدرش ابوسفیان در جنگ بدر و احد به کشـتن صحابی‌رسول‌الله صلی الله علیه و آله اقدام نموده‌اند، چگونه است که یاران او و خود او به خود لقب امیرالمؤمنین داده‌اند.

۷. اگر دقت شـود در این فصل از کتب علمای اهل سنت استفاده شده که احوالات معاویـه را گزارش داده و بعضی از آن منابع به بیش از ۱۱۰۰ سـال قبل برمی گردد و بعضی از این علماء در کتب خود حکم به کفر معاویه دادند.

۸. جالـب تر اینکه حضرت ابوطالـب علیه السلام با آن‌همه خدماتش به رسـول‌الله صلی الله علیه و آله، را با همین روایات جعلی، در بعضی از کتب کافر محسـوب می‌کنند اما فردی مثل معاویه را امیرالمؤمنین خطاب می‌کنند جرم حضرت ابوطالب علیه السلام فقط آن است که پدر امام المتقین علی علیه السلام اسـت و این در دستگاه حکومت معاویه کم جرمی نیست لذا تا توانستند بر علیه حضرت ابوطالب علیه السلام حدیث جعل کردند و آن بزرگوار را کافر معرفی نموده‌اند.

۹. کلید سـعادت یا شـقاوت ابدی ما در اعتقاد یا بی اعتقادی به امام علی علیه السلام نهفته است باید فکری به حال وضعیت خود در قبر بنمایم و متوجه باشیم که در زیر پرچم چه کسی ایستاده‌ایم نباید صرفاً با این حرف که علمای ما گفته‌اند معاویه بر حق بوده خود را

قانع کنیم، موضوع عاقبت ابدی ماست که در پیروی از جریان حق و باطل نهفته است. و اینکه چه کسی امام و پیشوای ما بوده است.

معیار کار ما قرآن است قرآن می‌فرماید: **اشداء علی الکفار و رحماء بینهم** باید به کفار غیض و غضب کرد نه به مومنین. و در این فصل خود قضاوت کنید که کافر چه کسی است.

این آیه شریفه معیار عمل ما در دنیاست که خوش عاقبتی را در آخرت به همراه خواهد آورد معاویه لعن کسی مثل علی(ع) را تبلیغ می کرد که در فصل اول این کتاب بیش از ۱۰۰ آیه در حق او نازل شده است.

۱۰. مغیرةبن‌شعبه که از رهروان محکم راه معاویه است و از صحابی‌درجه اول او محسوب می‌شود در وصف معاویه در پاسخ به شخصی می‌گوید«**جئت من عند اخبث الناس**، از نزد خبیث ترین مردم می‌آیم».

۱۱. پیشنهاد می‌نماید اهل تحقیق، تفسیر شجره ملعونه را در تفاسیر اهل سنت بررسی نمایند تا ببینند شجره ملعونه به غیر از آدمکشی که در جنگهای بدر و احد دستش به خون مسلمانان آغشته است به کس دیگری به غیر از معاویه اطلاق شده است.

۱۲. معیار تشخیص حدیث جعلی و اصلی در اسلام قرآن کریم و عقل است هر حدیثی که با آیات قرآن در تضاد باشد مورد قبول نخواهد بود. مثلاً در حدیث است که«فلان کس از پیرهای اهل بهشت هستند» چگونه می‌توان به درستی یا نادرستی این حدیث پی برد آنجا که در قرآن می‌فرماید در بهشت هیچ رنج و سختی وجود ندارد و معلوم است که پیری با خود ضعف و ناتوانی و رنج و مشقت دارد.

همراهان معاویه اگرچه در جعل جدیث بسیار تلاش کردند که به گوشه هایی از این تلاش ها در این فصل اشاره شد. ولی احادیث آن‌ها چند وجه مهم دارد:

الف: حدیثی بر ضد کسانی که معاویه را استاندار دمشق کرده‌اند به چشم نمی‌خورد(یعنی خلفاء)

ب: اکثر احادیث از حیث محتوا مغایرت جدی با قرآن کریم دارد مثل حدیث فوق لذا بعضی از علمای اهل سنت همانند بخاری که خود از سرآمدترین محدثین اهل سنت در

قرن ۳ می‌باشد است طبق نقل خود او کتاب صحیح را با بررسی حجم زیادی از احادیث جعلی تنظیم نموده است.

اهل سنت فضایل زیادی را بر حضرت علی علیه السلام نقل می‌کنند و همان فضایل را نیز به شـــکل کم رنگ برای ابوبکر نقل کرده‌اند مثلاً نوشته‌اند که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج دید که بر در های بهشـــت نوشته شده است که «**ابوبکر خلیفة رسول‌الله**، ابوبکر خلیفه و جانشین رسول‌خداست»

یک راه دیگر درستی یا نادرستی اینگونه روایات نگاه کردن به عمل و کردار کسانی اســـت که حدیث به نام او وارد شـــده است ما باید ببینیم و با عقل خود بفهمیم که عمل آن‌هایی که حدیث برای آن‌ها نقل شده است. با قرآن کریم و روش رسول‌الله صلی الله علیه و آله مغایرت دارد یا خیر.

سؤال:

الف: چرا ابوبکر در مقابل قتل مالک‌بن‌نویره اقدامی بر علیه خالدبن‌ولید نکرد.

ب: چه کس شرابخور آدمکشی مثل معاویه را که در جنگ بدر و اُحد دستش به خون یاران رسول‌الله صلی الله علیه و آله آغشته است استاندار دمشق می‌نماید.

ج. چگونه کســـی می‌تواند خلیفه رسول‌الله باشـــد در حالی که عملش با آیات متعدد قرآن مغایرت دارد قرآن می‌فرماید دشـــمنان خدا را به دوستی نگیرید آیا خالد یا ولید یا معاویه و زیاد و... دوستان خدا بودند که در حکومت اسلامی مسئولیت گرفتند؟

هـ: خلیفه رســـول‌خدا صلی الله علیه و آله نبایســـتی ۹۴ واجب خدا را حرام اعـــلام نمایند فخررازی نویسنده تفسیر ۳۲ جلدی در قرن ۷ با بررسی های خود این عمل را برای عمربن‌خطاب نوشته است که او ۹۴ واجب را حرام اعلام نموده است.

و: معاویه که خود را امیرالمومنین می‌دانســـت طبق گزارش‌های مورخین اهل سنت نبایستی با شرابخواری‌های شبانه آن هم همراه زنان عریان محفل برپا می‌کرد.

ز: نمی‌توان گفت این‌ها رهبر راه رســـول‌الله صلی الله علیه و آله بوده‌اند و راه را از بیراهه تشـــخیص می‌دادند خلیفه یعنی کســـی که بتواند به قوانین الهی عمـــل کند مؤلف می‌تواند عمل

بعضـــی از همین صحابی‌که با آیات قـــرآن کریم ضدیت دارد را در یک مجموعه ۱۰۰۱ مورد تدوین نماید تا معلوم شود عمل آن‌ها ضد قرآن کریم بوده است.

۱۳. شعار عمربن‌خطاب «حسبنا کتاب الله، کتاب خدا برای ما کافی است».

قرآن هم می‌فرماید: امانات را به اهل آن بسپارید.

آیا خلافتی که امانت خدا و رسول او بود باید در دستان معاویه قرار گیرد.

چه کســـی معاویه را به استانداری دمشـــق منصوب کرد آیا این عمل، با آیات قرآن مخالف نیست راه درستی عمل هر کسی، حتی پیامبر صلی الله علیه و آله آنست که عمل او مخالف آیات قرآن نباشـــد چطور می‌شود گفت کتاب خدا ما را کفایت می‌کند بعد به آیات قرآن عمل نکرد بلکه بر ضد آن عمل می‌کنیم.

۱۴. سؤال آخر:

الف) اگر در تلویزیون یک ســـخنران بی سواد مطالب اشتباهی را بگوید، شما به صدا و سیما اعتراض نمی‌کنید که چرا این سخنران را بکار گرفته است؟

ب) اگر استاندار یا فرماندار شهر شما فردی بی کفایت و بی لیاقت باشد و باعث رکود کارها و عدم پیشرفت شهر شود شما از رفتار غلط آن فرماندار عصبانی نمی‌شود و تلاش نمی‌کنید تا یک فرد شایسته جایگزین او شود؟

ج: چطور می‌توان پذیرفت در حکومت رسول‌الله صلی الله علیه و آله معاویه شرابخوار آدمکش ۲۵ سال استاندار یک کشور اسلامی باشد؟

علت این کار چیست؟

د: معلم زبان انگلیسی فرزند شما اگر بی سواد بود طبیعتاً نمره درس انگلیسی فرزند شـــما کم خواهد شـــد پس چطور ما برای فرزند خود معلم بی ســـوادی را نمی‌پذیرم اما می‌پذیرم کســـی همانند ولیدبن‌عقبه به اســـتانداری کوفه نصب شود نتیجه منطقی این نصب خاموش شدن نور هدایت و دوری از سنت رسول‌الله صلی الله علیه و آله را بهمراه خواهد داشت.

هـ: لوازم دینداری چیست؟ و چگونه می‌توان به کسی دیندار گفت؟ اینکه ابتدا از حق پیروی کنیم و امانات الهی را به اهلش بســـپاریم، پیروی از رســـول و عمل او نماییم نه اینکه ضد عمل قرآن و رسول عمل کنیم بعد خود را دیندار هم بپنداریم.

و: اگر خلبان یک هواپیما یا راننده یک اتوبوس که سرنوشت مسافران در دست اوست در کار خود مسلط و ناوارد باشد جان مسافران به خطر می‌افتد و نابودی مسافران امری حتمی خواهد بود در مثال رهبر جامعه اسلامی هم خلبان یک هواپیماست که اگر به وظیفه‌اش درست عمل نکند همه مردم را به جهنم و نیستی وارد خواهد کرد اینکه قرآن می‌فرماید: امانات را به اهل آن بسپرید برای تلف نشدن سرمایه های مادی و معنوی و فرهنگی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی یک انسان می‌باشد و معلوم است کسانی را که ماجرای تاریخ زندگی آن‌ها را آوردیم صلاحیت عهده داری جامعه اسلامی را نداشتند.

فصل ششم

قرآن کریم:

قُل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون.

بگو! آیا آن‌هایی که می‌دانند با آن‌هایی که نمی‌دانند برابرند؟

سوره‌ی زمر، آیه ۹.

پاسخ به شبهات و کتاب راهی دیگر برای کشف حقیقت

«چاپ عربستان سعودی به فارسی»

سؤال ۱: قــرآن کریم درباره انتخــاب خلیفه و جانشین رسول‌خدا ﷺ چه می فرماید؟

عمربن‌خطاب گفته است حسبنا کتاب الله، کتاب خدا برای ما کافی است حال ببینیم کتاب خدا در این باره چه می‌فرماید:

آیه ۱: انتخاب خلیفه و جانشین در اختیار خدای متعال و یا رسول اوست.

«إنی جاعل فی الارض خلیفه، من در زمین خلیفه ای می‌آفرینم».[1]

«إنی جاعلک للناس اماماً، من تو را (حضرت ابراهیم) برای مردم امام قرار می‌دهم».[2]

آیــه ۲: قرآن می‌فرماید: اگر راجع به هر مســأله ای اختلاف پیــدا کردید به خدا و رســول‌خدا ﷺ مراجعه کنید. «فإن تنازعتم فی شیء فردّوه إلی الله والرسول، چون در امری اختلاف کردید به خدا و پیامبر او رجوع کنید».[3]

آیه ۳: قرآن کریم اطاعت از رســول‌خدا را شــرط ایمان بر می‌شــمارد «فلا وربّک لایؤمنون حتی یحکموک... نه، سوگند به پروردگارت که ایمان نیاوردند مگر آنکه در نزاعی که میان آن‌هاست تو را داور قرار دهند».[4]

آیه ۴: قرآن می‌فرماید: «وما اتکم الرسول فخذوه و ما نهکم عنه فانتهوا، هرچه پیامبر به شما داد بستانید و از هرچه شما را منع کرد دوری کنید».[5]

از آیات فوق نتایج ذیل بدست می‌آید:

۱. دستور رسول‌خدا ﷺ حکم خداست.

۲. انتخاب خلیفه در اختیار خدا و رسول اوست.

۳. وقتی که مسلمانان درباره ی مســئله خلافت بعد از رحلت رسول‌خدا ﷺ اختلاف کردند بنابر دســتور صریح قرآن باید به حکم خدا و رسول او رجوع می‌کردند و آن حکم چیزی جزء بیان خلافت و امامت حضرت علی ؑ در واقعه غدیر خم نبود.

۴. آیه:«إنی جاعلک للناس اماماً» انتخاب امام را توســط مردم نفی کرده است. آیا این آیه خیلی پیچیده اســت. انتخاب امام بعهده خدا و رسول اوست نه اینکه عده‌ای بنشینند و امام و خلیفه برای مردم درست کنند.

---

۱. بقره / ۳۰.

۲. بقره / ۱۲۴.

۳. نساء / ۵۹.

۴. نساء / ۶۵.

۵. حشر / ۷.

سؤال۲: آیا روایات متعددی که در شأن ابوبکر و عمر در کتب حدیثی اهل سـنت وارد شـده، نمی‌تواند حکایت از برتری و خوبی آن‌ها بنماید؟

اگر روایتی دربارۀ کسی آمده باشد زمانی می‌توان آن روایت را قبول نمود که عمل آن شخص با متن روایت مطابق باشد نه اینکه عمل آن شخص با متن روایت متضاد باشد.

فـرض که روایاتی در فضل ابوبکر و عمر در منابع روایی به چشـم بخورد آیا عمل ابوبکر و عمر نیز مطابق همان تمجیدهای مندرج در روایات است؟

حال برای اینکه بفهمیم عمل این اشـخاص با تعاریفی که در روایات از آن‌ها آمده تطبیق دارد. شـما را به مطالعه ی متن زیر دعوت می کنیم و برای روشـن شـدن این موضوع اهل بیت را به شـما معرفی می‌نماییم، سپس در ادامه می‌آوریم که آن‌ها با اهل بیت چه نوع رفتاری داشته‌اند.

طبق آیه ۳۳ سـوره احزاب یعنـی همان آیه تطهیر که پیامبـر علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسـنین علیهما السلام را در زیـر عبای خود جای داد و آیه ۶۱ سـوره آل عمران که خداوند به رسـول‌الله صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسنین علیهما السلام را برای مباهله با مسیحیان نجران همراه کند معلوم می‌شود طبق صریح قرآن کریم فاطمه علیها السلام از اهل بیت رسول‌الله صلی الله علیه و آله اسـت البته به سایر آیات قرآن کریم که در شـأن حضرت زهرا علیها السلام وارد شده و در کتب تفسیری اهل سنت به آن‌ها تصریح شده اشاره نمی‌نمائیم.

* رفتار خلفاء با اهل بیت رسول‌الله صلی الله علیه و آله

با این اقرار تاریخی چه کنیم:

ابوبکر در هنگام مرگ خود اینگونه گفته اسـت: **«اما انی لا آسی علی شیء من الدنیا الاعلی ثلاثٍ فعلتهنّ وددت انّی ترکتهن...**

فامّا الثلاث اللّاتی وددت إنّی ترکتهنّ فوددت انّی لم اکشف بیت فاطمة علیها السلام عن شیء و إن کانوا قد غلّقوه علیّ الحرب...

یعنی: من بر هیچ چیز ناراحت نیستم الاّ سه کار که انجام دادم و ای کاش آن کارها را نمی‌کردم... ای کاش هرگز در خانه فاطمه علیها السلام را نشگوده بودم گرچه برای جنگ با من آن را بسته بودند.»

این متن سخن ابوبکر است که به اشتباه خود اقرار کرده این متن در کتب متعدد اهل سنت مثل تاریخ طبری جلد ۴ صفحه ۵۲. و در مروج الذهب نوشته مسعودی متوفای قرن ۴ هجری، ج ۱، ص ۴۱۴. العقد الفرید نوشته ابن‌عبد ربه اندلسی. ج ۳ صفحه ۶۹ و در کتاب الامامة و السیاسة نوشته ابن‌قتیبة دینوری متوفای قرن۳. ج ۱ صفحه ۱۸ و در لسان المیزان نوشته سبط ابن‌جوزی متوفای قرن ۷. جلد ۴. صفحه ۱۸۹و در شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید معتزلی متوفای قرن ۷. ج ۹. ص ۱۳۰ و بعضی دیگر از کتب کهن اهل سنت مثل مرآت الزمان سبط ابن‌جوزی و تاریخ ابن‌عساکر متوفای قرن ۶. و تاریخ الإسلام نوشته ذهبی متوفای قرن ۸ و کنز العمال، متقی هندی متوفای قرن ۱۰ نیز آمده است. البته یعقوبی در کتابش متن سخن ابوبکر را اینگونه آورده. «**ولیتنی لم افتش بیت فاطمه بنت رسول‌الله و ادخله الرجال و لو کان اغلق علی حرب.**»[1]

اولاً باید توجه داشت این کتب از منابع شیعه نیست که تصور شود شیعه آن ها را نقل کرده در ثانی با توجه به تاریخ زندگی نویسندگان این کتب می‌توان به نزدیکی زمان زندگی آن‌ها با خلفا نیز پی برد. کتب فوق از کتب اهل سنت مربوط به ۱۰۰ سال پیش نیست بلکه بعضی از آن‌ها همانند ابن‌قتیبه در حدود ۱۲ قرن پیش این مطالب را با بررسی های تاریخی در دل کتب خود جای داده‌اند.

نکته:

۱. روایاتی در شأن ابوبکر و عمر در کتب حدیثی آمده الآن ما با این عمل آن‌ها که به خانه وحی الهی حمله کرده‌اند و این ماجرا در ده ها جلد کتب تاریخی اهل سنت آمده را چه کنیم چگونه بین عمل آن‌ها در به آتش کشیدن خانه فرزند رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و در روایتی که از آن‌ها تعریفی کرده است جمع ببندیم. ملاک کار ما در حق بودن آن‌ها عمل آن‌هاست نه تکیه کردن به روایت؟

۲. اگر کسی فرزند شما را مورد اذیت و آزار قرار دهد آیا چنین کسی در چشم شما منفور نیست؟ آیا چنین کسی اسباب ناراحتی شما را فراهم نمی‌کند آزار و اذیت دختر رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله باعث ناراحتی و خشم رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله نخواهد شد؟

---

۱. *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۱۵.

۳. بـا این آیه قرآن چه کنیم؟ **«والذین یؤذون رسول‌الله لهم عذاب الیم».** [۱] ابوبکر یار غار پیامبرخداست ولی آیا تا آخر در مسیر رسول‌الله صلی الله علیه و آله بود.

۴. به راستی آیا همه این کتبی که ماجرای اذیت کردن دختر رسول‌الله صلی الله علیه و آله را به ابوبکر و عمر نسـبت داده‌اند شـیعه‌اند؟ (در اینجا به ۱۱ جلد از کتاب مختلف اهل سنت اشاره شده است.)

رسـول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **ان فاطمة بضعة منّی فمن اغضبها اغضبنی،** فاطمـه پارۀ تن من است. پس هرکس او را غضبناک کند مرا به خشم آورده است.[۲]

۵. با این آیه چه کنیم که خداوند به مسـلمانان فرمان می‌دهد بدون اذن وارد خانه رسـول‌الله نشنوید **«لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یوذن لکم»**[۳] (احزاب ۵۳) و در آیه دیگری می‌فرماید: **«لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستأنسوا و تسلموا علی اهلها».** [۴]

۶. در آیه ۲ سوره حجرات خداوند فرمان می‌دهد **«لاترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی»** خداوند در این آیه اجازه نمی‌دهد کسـی صدایش را از صدای رسول خود بلندتر کند اگر کسی صدای خود را بر دختر پیامبر بلند کند اینکار چه حکمی خواهد داشت؟

آیا می‌توان بی حرمتی به دختر رسـول‌الله صلی الله علیه و آله را با بی حرمتی به رسول‌الله صلی الله علیه و آله یکسان حساب نکرد؟

۷. مؤرخان قدیمی اهل سـنت نام کسـانی که طبق دسـتور ابوبکر به خانه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله حمله کرده‌اند را چنین نقل کرده‌اند:

۱- عمربن‌خطاب؛

۲- خالدبن‌ولید؛

۳-عبدالرحمن‌بن‌عوف؛

۴- ثابت‌بن‌قیس‌بن‌شماس؛

۵- زیادبن‌لبید؛

۶- محمدبن‌مسلمه؛

---

۱. توبه / ۶۱.
۲. *صحیح بخاری*، ج ۴، ص ۲۱۹.
۳. احزاب / ۵۳.
۴. نور / ۲۷.

۷- زیدبن‌ثابت؛

۸- سلمةبن‌سلامةبن‌وقش؛

۹- سلمةبن‌اسلم؛

۱۰- اسیدبن‌حضیر... .

اهل تحقیق می‌توانند به کتاب تاریخ الامم والملوک نوشته طبری متوفای ۳۱۰ هجری قمری ج ۲ ص ۴۴۳ سقیفه ابوبکر جوهری بنا به روایت ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۳۰ و ج ۲ ص ۱۹- تاریخ ابوالفداء ج ۱ ص ۱۵۶- العقد الفرید ابن‌عبد ربّه، ج ۳ ص ۶۳ و انساب الاشراف نوشته بلاذری متوفای ۲۷۹ هجری قمری ج ۱ ص ۵۸۶ و در کنز العمال ج ۳ ص ۱۴۰ و ص ۱۲۸ و در الامامه و السیاسة ابن‌قتیبه دینوری، ج۱، ص ۱۲ و در تاریخ یعقوبی، نوشته ی یعقوبی متوفای ۲۹۲ قمری، ج۲ ص ۱۰۵ و در ریاض النضرة نوشته ی محب طبری متوفای ۶۹۴ قمری، ج ۱ ص ۱۶۷ و در تاریخ الخمیس نوشته حسن دیار بکری متوفای ۹۶۶ قمری و مروج الذهب مسعودی متوفای ۳۴۶ قمری، ج ۳ ص ۸۶ و شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید ج ۲۰ ص ۴۸۱ و... مراجعه فرمایید.

۸. مگر نه آن است که در احادیث متعددی که در کتب اهل سنت آمده است غضب و خشم حضرت فاطمه؟ع؟ موجبات خشم و غضب الهی را فراهم می‌نماید.

با این متن تاریخی چه کنیم که حضرت زهرا؟ع؟ به عمربن‌خطاب گفت: به خدا قسم تا زنده‌ام با عمر سخن نخواهم گفت.

این موضوع را ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه ج۲ ص ۱۳۴ و در جلد ۶ ص ۲۸۶ آورده است. آیا این مزد رسالت رسول‌خدا؟ص؟ بود؟

نتیجه آنکه اگر برای کسی حدیثی نقل شده باید دید آیا عمل او مطابق با آن حدیث است؟ در کتب تاریخی اهل سنت آمده که ابوبکر و عمر بعد از رسول‌خدا؟ص؟ نسبت به خانواده رسول‌خدا؟ص؟ حرمت‌گذاری نکرده‌اند و وجود احادیثی در تعریف و تمجید آن‌ها نمی‌تواند دلیل برتری آن‌ها محسوب شود.

سؤال۳: آیا قرآن کریم از ما مودة و دوستی و احترام رسول‌خدا و ذوی القربی او را خواسته است؟!

طبق نقل کثیری از علمای مفسر اهل سنت بعد از نزول آیه ی تطهیر پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به خانوادهٔ علی علیه‌السلام به عنوان **السلام علیکم یا اهل البیت** سلام می‌داده است که بعضی از مدارک آن عبارتند از: مستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری متوفای ۴۰۵ قمری، ج۳ ص ۱۵۸. مسند احمدبن‌حنبل متوفای ۲۴۱ قمری، ج ۳ ص ۲۵۸ ـ تفسیر ابن‌جریر طبری متوفای ۳۱۰ قمری ج ۲۲ ص ۵ ذیل آیه مذکور تفسیر ابن کثیر متوفای ۷۷۴ قمری ج۳ ص ۴۸۳ تفسیر الدار المنثور سیوطی متوفای ۹۱۱ قمری ج ۵ ص ۱۹۹ ـ صحیح ترمذی متوفای ۲۷۹ قمری ج ۱۲ ص ۸۵. کنز العمال ج ۷ ص ۱۰۳ ـ اسدالغابه متوفای ۶۳۰ قمری ج ۵ ص ۱۷۴ ـ الاستیعاب، نوشته ابن‌عبدالبر، متوفای ۴۶۳ قمری ج۲ ص ۵۹۸. مجمع الزوائد نوشته هیثمی متوفای ۸۰۷ قمری ج ۹ ص ۱۶۸ ـ تهذیب التهذیب ابن‌حجرعسقلانی متوفای ۸۵۲ قمری ج۲ ص ۲۹۷. سنن بیهقی (سنن الکبری) متوفای ۴۵۸ قمری ج ۲ ص ۱۵۰ ـ تاریخ بغدادی نوشته خطیب بغدادی متوفای ۴۶۳ قمری ج ۹ ص ۱۲۶ و مسند طیالسی نوشته طیالسی متوفای سال ۲۰۴ قمری ج ۸ ص ۲۷۴ و...

نکته:

بخاری که کتابش در بین کتب صحاح اهل سنت بیشترین اعتبار علمی را دارد و علمای اهل سنت احترام خاصی برای کتابش قائلند اینگونه می‌نویسند:

«پس از آن که دختر پیامبر میراث خود را از خلیفه خواست و او گفت که از پیغمبر شنیدم که ما میراث نمی‌گذاریم زهرا دیگر با او سخن نگفت تا مُرد» (صحیح بخاری نوشته امام بخاری متوفای ۲۵۶ قمری ج ۵ ص ۱۷۷).

نتیجه آنکه: احترام دختر رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر اساس آیات متعدد همانند احترام رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله محسوب می‌شود و خلفاء بعد از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین احترامی را به خانواده رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نگذاشته‌اند.

پـــس احترام حضرت زهراعليها السلام با این همه روایات مســـتندی که در کتب تفســـیری و حدیثی اهل سنت آمده چه می‌شود؟

* بخاری می‌نویســـد: حضرت زهراعليها السلام با خلیفه ســـخن نگفت تا مُرد، این جمله چه معنایی می‌دهد و بخاری می‌نویســـد: حضرت علیعليه السلام به وصیت حضرت زهراعليها السلام مبنی بر اینکه بدنش را شـــبانه دفن کند و اینکه ابوبکر و عمر بر او نماز نخوانند، عمل نمود این مطلب را عایشه نیز نقل کرده است. این مطلب در کثیری از کتب اهل سنت آمده است که به بخشی از آن اشاره می‌شـــود (طبقات الکبری نوشته ابن‌سعد متوفای ۲۳۰ قمری ج۸ ص ۱۸ ـ انساب الاشراف ص ۴۰۵ ـ صحیح بخاری ج ۵ ص ۷۷ تاریخ طبری ج ۲ ص ۴۴۸ ـ کتاب المغازی نوشـــته و اقدی متوفای ۲۰۷ قمری باب غزوة خیبر ج ۳ ص ۳۸. صحیح مســـلم متوفای ۲۶۱ قمـــری ج ۱ ص ۷۲ و جلد۵ ص ۱۵۳ ـ کفایة الطالب علاّمه گنجی متوفای قرن۷ ص ۲۲۵. مروج الذهب مســـعودی ج ۲ ص ۴۱۴ ـ صواعق المحرقة نوشـــته ابن‌هجر هیثمی متوفای ۹۷۴ قمری ج ۱ ص ۱۲. الاستیعاب ج ۲ ص ۲۴۴ ـ تاریخ الفداء ج ۱ ص ۱۵۶.)

* فرق یک عالم با یک انســـان عادی در چیســـت؟ عالمی که همه عمر خود را در حدیث و تاریخ و فقه و تفســـیر گذرانده نمی‌تواند مطالب بی اساس در کتابش نقل نماید همه این کتب فوق که در اینجا آمده از علمای ممتاز و قدیمی اهل ســـنت هستند پس نمی‌توان مطالب تاریخی آن‌ها را چون به ذائقه ما خوش نمی‌آید دروغ پنداشـــت. داشته های علمی این علما براحتی آن‌ها را از طبقه مردم عادی جدا می‌کند و بواســـطه اعتبار علمی خود از بیان نقل های بی اساس جداً خودداری کرده‌اند.

* اگر ما راجع به هرکس خوبی یا فضیلتی خوانده یا شنیده‌ایم ابتدا باید بررسی کنیم تـــا بفهمیم عمل بعدی او با آن تعریـــف و خوبی که در حدیث از او نقل می‌کنند مطابق اســـت یا متضاد، در هر حال ملاک، عمل افراد است و این روش تشخیص مطابق عقل است.

* ملاک درســـتی یک حدیث درباره هر شـــخص آنست که آن حدیث با آیات قرآن کریم متضاد نباشـــد وقتی قرآن کریم صفات دشـــمنان انبیای الهی را بیان می‌کند و در

عمل آن شخص همان صفات دشــمنان انبیای الهی را می‌بینیم نمی‌توانیم بپذیریم آن شخص انسان صالح مؤمنی است.

خلاصه آنکه نمی‌توان در تشخیص افراد صرفاً به شنیده ها اکتفا نمود و قرآن و عقل را رها نمود.

اگر برای کسی ۱۰۰۰ حدیث نقل شود ولی عمل او با آیات قرآن کریم ضدیت داشته باشد این فرد برای ما شخصی مردود و مطرود محسوب خواهد شد.

* طبق آیه تطهیر و آیه مباهله اهل بیت پیامبرﷺ مشــخص هستند لذا کسی ابوبکر و عمر را اهل بیت پیامبرﷺ نمی‌داند.

جالب اینکه روایتی درباره اهل بیت رسول‌خداﷺ در شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید است که «لاتسبقوهم فتضلُّوا ولا تتاخروا عنهم فتهلکوا، از آنان پیشی نگیرید وگرنه گمراه می‌گردید و از آنان عقب نمانید وگرنه هلاک می‌شوید».

دلیل آخر:

۱ـ در میــدان فوتبال وقتی بازیکــن به طرف مقابل گُل می‌زند در بعضی از مواقع با اینکه بازیکن زحمات زیادی برای گُل زدن کشــیده است اما داور مسابقه گُل او را قبول نکرده و آن را باطل اعلام می‌کند یعنی می‌گوید: آفساید.

کار بعضی از صحابی‌رسول‌خداﷺ اینگونه است اگرچه ممکن است بعضی از آن‌ها در راه دین خدا زحماتی را متحمل شــده باشند و احادیثی نیز در فضل آن‌ها نقل شده باشد ولی کارشان آفساید است و یقیناً بر اساس آیات متعدد قرآن کریم خداوند آن‌ها را مؤاخذه خواهد نمود. چرا که بعد از رسول‌خداﷺ به خانواده ایشان بی حرمتی کرده‌اند.

۲ـ پیامبرﷺ بارها خطراتی که ملت را تهدید می‌کرد، گوشــزد کرد، و به مســلمانان اطلاع دادند که بســیاری از اصحابش بعد از رحلتش ایمانشــان را از دست خواهند داد. پیامبرﷺ فرمود: «مردانی از اصحاب من در روز رستاخیز نزد من خواهند آمد، درحالی که من نزد حوض هســتم، وقتی من آن‌ها را شــناختم، آن‌ها را از من دور خواهند کرد. من می‌گویم: خدای من، این‌ها اصحاب من هســتند. او خواهد گفت: تو نمی‌دانی این‌ها بعد از تو چه بدعت ها گذاشتند.»[1]

---

۱. *صحیح بخاری*، قسمت ۸، ص ۱۴۹ و قسمت ۱۵، ص ۵۹ و ۶۴ بدین مضمون، ص ۱۵۰ و ۱۵۱ و...

سؤال٤: آیا بعد از رسول‌خدا ﷺ علی علیه‌السلام جزء برترین افراد محسوب می شود؟

تنها فردی که بعضی از ویژگی هایش را هیچ کس در بین زمین و آسمان ندارد علی علیه‌السلام می‌باشد. همان‌گونه که پیامبر ﷺ فرمود: **علیٌّ خیر البشر و من أبا فقد کفر** (علی بهترین انسانهاست و هرکس انکار کند قطعاً کافر است). و در ادامه به برخی از آن ویژگی ها اشاره می‌شود:

ـ او دارای زیباترین تولدهاست چه کسی از آدم تا خاتم را سراغ دارید که در کعبه بدنیا آمده باشد؟

ـ او بزرگترین مبارز در راه خدا و جهادگری بی نظیر است که در تمامی جنگ‌های صدر اسلام شرکت کرده است آنچنان که علی علیه‌السلام فرمود: اگر همه ی عرب پشت در پشت هم در مقابل من بایستند به آن‌ها پشت نخواهم کرد.

ـ او ارادت بی نظیری به رسول‌خدا ﷺ داشت به نقل از کتب اهل سنت مادر علی علیه‌السلام می‌گوید: وقتی رسول‌خدا وارد خانه ی ما می‌شد به هر طرف که رسول‌الله می‌رفت علی علیه‌السلام در شکم من نیز به همان سمت، جهت می‌گرفت و می‌چرخید.

ـ او دارای زیباترین نامهاست که طبق روایت مشتق از نام خداوند متعال است.

ـ او دارای بهترین و بزرگترین معلم هاست او بیش از ۳۰ سال شاگرد رسول‌خدا ﷺ بوده است و نزد رسول‌خدا ﷺ، در خلوت و جلوت، شب و روز همراه و همراز ایشان بود.

ـ او اولین مرد مسلمان است که به رسول‌خدا ﷺ ایمان آورد و مصداق آیه والسابقون است.

ـ بزرگترین ایثارها درصدد اسلام به نام اوست از جملهٔ آن‌ها: لیلة المبیت که در جای رسول‌خدا ﷺ خوابید تا جان رسول‌خدا ﷺ بواسطهٔ این کار حفظ شود لذا رسول‌خدا ﷺ با این کار علی علیه‌السلام توانست به مدینه هجرت نماید.

ـ او بزرگترین دفاع ها و حمایت ها را از رسول‌خدا ﷺ و اسلام داشته است و در همهٔ جنگ های اسلام حضور داشته و پرچمدار میدان ها بوده است که در این مورد کتاب‌ها نوشته شده‌است.

ـ او دارای زیباترین اخلاص‌ها است دلیل آن نزول سورهٔ انسان که بخشی از آیات این سوره در شأن ایشان نازل شده است.

ـ زیباترین جلوه های دینداری و بندگی از آن اوست شاهد این مطلب حجم وسیع

دعاهای حضرت اســـت که هیچ یک از صحابی‌رسول‌خداﷺ دارای چنین دعاهای پر مغز و معنوی و عرفانی نیستند.

ـ او دارای لطیف ترین روح بشری است علی‌علیه‌السلام می‌فرماید: اگر همه هستی را بدهید حاضر نیســـتم پوســـت جو را از دهان مورچه بگیرم. (عظمت و لطافت روح را ببین تا به کجاست).

ـ او مصداق بارز قرآن ناطق و در روایت رســـول‌اللهﷺ به مثابه سورۀ توحید محسوب شده است.

ـ او گویندۀ زیباترین کلمات و خطبه هاست که خطبه بدون نقطه و خطبه بدون الف او بشریت را به تحیر انداخته است.

ـ او دارای برترین همسرهاســـت چه کسی را سراغ دارید که همسرش مانند حضرت زهراعلیهاالسلام باشـــد بانوی بزرگی که حدود ۶۰ آیه قرآن کریم و سوره کوثر برای او نازل شده است.

ـ او در عفو و بخشش جزء برترین های عالم وجود است. به امام حسن‌علیه‌السلام فرمود: اگر از جراحتی که ابن‌ملجم به من وارد کرده رهایی یابم او را خواهم بخشـــید و اگر شـــهید شـــدم، جهت قصاص فقط یک ضربه به او بزنید و فرمـــود همان خوراکی را که به من می‌دهید به او بدهید او را نترسانید و ناسزایش نگویید.

ـ او بزرگتریـــن یتیم نواز عصـــر خود بود آنچنان که در نقل اســـت وقتی پیرمردها می‌دیدند علی‌علیه‌السلام چه محبت وافری به یتیمان می‌نماید با حسرت می‌گفتند کاش ما طفل بودیم و پدرمان می‌مرد آن‌گاه علی‌علیه‌السلام اینگونه به ما محبت می‌کرد.

ـ او شجاع ترین مرد اسلام است که به نقل همه زره او اصلاً پشت نداشت و هرگز به دشمن پشت نمی‌کرد. راوی می‌گوید: هر کجا علی را در میدان جنگ می‌دیدم می‌فهمیدم ملک الموت هم آنجاست (یعنی علی احدی را زنده رها نمی‌کند).

– او زیبـــا ترین عدالت‌ها و قضاوت‌ها را داشـــته حتی به برادر خود عقیل بیشـــتر از ســـهمش از بیت‌المال نداده است. (مجموعۀ این قضاوت‌های عجیب و بی‌نظیر حضرت در کتاب ۱۰۰۱ سؤال و پرسش از امام علی‌علیه‌السلام به چاپ رسیده‌است.)

ـ او عزیزترین فرد نزد رســـول‌خداﷺ محسوب می‌شـــد چنان‌چه در روایت است که رسول‌خداﷺ بدون وضو نام علی‌علیه‌السلام را به زبان نمی‌آورد و عرق پیشانی علی‌علیه‌السلام را با دست خود برمی داشت و جهت تبرک به بدن خود می‌کشید.

ـ او در صدر اســـلام نبردهای بی نظیری داشـــته اســـت به عنوان مثال: برای کدام

صحابی جملهٔ : **لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار** آمده. یا **ضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین؟**ـ چه کسی عمروبن‌عبدود و مرحب خیبری را به خاک مذلت انداخت؟

ـ او دارای ممتازترین فرزندان است چه کسی فرزندی مثل حسن و حسین و عباس علمدار و زینب کبری علیها السلام دارد؟

ـ او بهترین انفاق ها را داشت. در رکوع نمازش انگشترش را به فقیر بخشید و در تمجید این کار او آیه نازل شد.

ـ او زیبا ترین و دقیق ترین تفسیرها را از آیات قرآن کریم دارد (بحمدالله روایات تفسیری امام علی علیه السلام در حال تدوین و چاپ است شایان توجه است که تفسیر خلفای قبل از امام علی علیه السلام از قرآن کریم به تعداد انگشتان دست نمی‌رسد) و بر همین اساس فرمود: من قرآن ناطق خدا هستم.

ـ او برترین لقب را به خود اختصاص داد و آن لقب شریف و اختصاصی امیرالمؤمنین علیه السلام است.

ـ او بزرگترین جانباز صدر اسلام است برای نمونه فقط در جنگ احد بیش از ۶۰ زخم مهم برداشت آن‌گاه فرمود: خدا را شکر که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله را مثل بعضی از افراد تنها نگذاشتم و فرار نکردم.

ـ او زیباترین جلوه های صبر را از خود نشان داد. چنان‌چه ابن‌ابی‌الحدید می‌نویسد: صبر علی مثل معجزه است. و فرمود: صبر کردم در حالی که خار در چشم و استخوان در گلویم بود.

ـ او تنها برادر رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در دنیا و آخرت می‌باشد است (طبق نص روایات متعدد که در کتب عامه و خاصه آمده است.)

ـ او زیباترین وصیت ها را دارد، به حدی که حتی غیر مسلمانان را به تحیر و اعجاب واداشته است.

ـ آیات قابل توجهی از قرآن کریم در شأن ایشان نازل شده است. به حدی که در فصل اول این کتاب تنها از کتب تفسیری اهل سنت حدود ۱۱۴ آیه را که در شأن امام علی علیه السلام آمده است. را آورده‌ایم که با جمع آیات مطروحه در تفاسیر شیعه بیش از ۳۰۰ آیه خواهد شد برای چه کسی به این اندازه در قرآن کریم آیه نازل شده است؟

ـ او مظلوم ترین افراد بشر محسوب می‌شود.

و در جایی دیگر امام علی علیه السلام فرمود: من بزرگترین نشانه و آیه خداوند هستم.

آیا قرآن به ما امر نفرموده که امانات را به اهل آن ردکنیم؟

قرآن کریم می‌فرماید: جاهل با عالم یکی نیستند.

چه کســـی تمام راهها و درها را به روی علی علیه‌السلام بست به حدی که در طول ۲۵ سال خلافت خلفاء حضرت مشغول کار کشاورزی و زراعت می‌گردد.

آیا براســـتی ولیدبن‌عقبه که در قرآن بعنوان فاسق معرفی شده است، آن‌چنان برتری دارد که استاندار کشور اسلامی شود و در حالت مستی نماز صبح را ۴ رکعت بخواند ولی علی علیه‌السلام با این همه مدالهای درخشان خانه نشین گردد؟

قرآن کریم ما را از خیانت کردن به رسول‌خدا نهی کرده است. **«لاتخونوا الله والرسول»،** [1]

آیا توجه نکردن به جایگاه رفیع علی علیه‌السلام از مصادیق خیانت به رســـول‌الله محســـوب نمی‌شود؟

نکته آخر:

جامعه اسلامی بدست عده‌ایخاص چنان در فضای تحریف و انحراف قرار گرفت که باعث شـــد امام علی علیه‌السلام ۲۵ سال خانه نشین شود اما عایشـــه دختر ابوبکر درباره جایگاه اجتماعی علی علیه‌السلام در آن ۲۵ سال اینگونه حدیث می‌نماید:

«كان لعليٍّ من الناس وجهٌ حياةَ فاطمةَ، فلمَّا توفّيت إستنكر على وجوهِ الناس... وكان المسلمون إلى عليٍّ قريباً حين راجع الأمر بالمعروف».

تـــا زمانی که فاطمه علیهاالسلام در قید حیات بود، مردم به علی علیه‌السلام احترام می‌گذاشـــتند، ولی وقتی از دنیا رفت مردم از او بدشان می‌آمد.[2]

---

۱. انفال / ۲۷.

۲. *صحیح بخاری*، ج ۵، ص ۸۳ ـ *صحیح مسلم*، ج ۵، ص۱۵۴ ـ *شرح مسلم نووی*، ج ۱۲، ص ۷۷ ـ *فتح الباری* ابن‌حجر، ج ۷، ص ۳۷۸ ـ *المصنّف صنعانی*، ج ۵، ص ۴۷۲ ـ *صحیح ابن‌حبان*، ج ۱۱، ص ۱۵۳ و ج ۱۴، ص ۵۷۳ ـ *مسند الشامیین طبرانی*، ج ۴، ص ۱۹۸ ـ *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۲، ص ۲۲ و ج ۶، ص ۴۶ ـ *البدایة و النهایة* ابن‌کثیر، ج ۵، ص ۳۰۷ و ... .

سؤال ۵: آیا اگر کسی جزء صحابی رسول‌خدا صلی الله علیه و آله باشد، از بقیه ی اعمالش حساب رسی نخواهد شد؟

ج: اهل تسنن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرمود: **«اصحابی کالنّجوم، بایّهم اقتدیتم اهتدیتم».**[1]

اصحاب من، مانند ستارگان هستند، به هرکدام اقتدا کنید، (به سوی خدا) رهنمون می گردید.

عبدالله‌بن‌عباس نقل می‌کند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر لب حوض کوثر می‌فرماید:

«یا ربِّ اصیحانی».

پروردگارا، به داد اصحاب عزیز من برس!

ولی خداوند در جواب می‌فرماید:

«لأنک لاتدری ما احدثوا بعدک».[2]

تو نمی‌دانی که اینان بعد از تو چه کارها کردند.

و حضرت آن ها را از لب حوض دور می‌کند. این نقل نیز با قول آن‌ها درباره ی اصحاب که **«بایّهم اقتدیتم اهتدیتم»**، چگونه سازگار است؟!

بنابراین، نظر ما این است که اصحاب رسول‌خدا صلی الله علیه و آله دو دسته بودند: دسته ی اول افرادی مانند سلمان، ابی‌ذر، مقداد و عمّار بودند؛ و دسته ی دوم در طرف مقابل آن ها افرادی مانند عمرو عاص، معاویه، طلحه و زبیر و... و شرط خوب بودن هرکدام از صحابه این نیست که تنها در زمان حیات صاحب شریعت به او خیانت نکنند، بلکه تا دم مرگ و حتّی بعد از رحلت آن حضرت صلی الله علیه و آله باید چنین باشند.

با توجه به نقل های متعددی که درباره ضرب و شتم دختر رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در کتب

---

۱. *تحفة الاحوذی*، ج ۱۰، ص ۱۵۵ و ۱۹۶ ـ *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی الحدید*، ج۲۰، ص ۱۱ و ۲۸ ـ *شرح مسند ابی‌حنیفه*، ملا علی قاری، ص ۳۲۸ و ۴۹۸.

۲. *صحیح بخاری*، ج ۵، ص ۱۹۲، ج ۷، ص ۱۹۵ ـ *صحیح بخاری*، ج ۵، ص ۲۴۰ ، ج ۷، ص ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸، ج ۸، ص ۸۷ *مسند احمد*، ج ۱، ص ۲۵۳ ـ *صحیح مسلم*، ج ۱، ص ۱۵۰، ج ۷، ص ۶۷ و ۶۸، ۷۱، ج ۸، ص ۱۵۷ ـ *مستدرک حاکم*، ج ۳، ص ۵۰۱ ـ *فتح الباری* ابن‌حجر، ج ۱۱، ص ۳۳۳ ـ *مسند ابی‌داود طیالسی*، ص ۳۴۳ ـ *المعجم الکبیر* طبرانی، ج ۱۷، ص ۲۰۱ ـ *مسند الاشامیین طبرانی*، ج ۳، ص ۳۱۰ و... .

کهن اهل ســنت آمده است آیا اگر کســی بگوید فلانی صحابی‌رسول‌خداست می‌توان انجام اینگونه رفتارها(یعنی ضرب و شتم دختر پیامبر) را از او پذیرفت؟

ذهبی در شرح زندگی ابن‌ابی‌دارم (متوفای ۳۵۲ قمری) از قول ابن‌حماد کوفی چنین می‌نویســد: «ان عُمر رفس فاطمة حتی اسقطت بمحسن، عمر چنان ضربه ای به فاطمه زد که او فرزندش محسن را سقط کرد. [۱]

در قرآن شرط یار پیامبر بودن آمده است و آن این است که:

یــار پیامبر بایســتی «اشداء علی الکفار و رحماء بینهم» باشــد. اگر شــما ادعا دارید صحابی‌پیامبر هستید پس چرا با اهل بیت پیامبرﷺ «رحماء بینهم» مهر و محبت نداشتید؟

به مثال‌های ذیل توجه کنید:

۱ـ مادری نه ماه زحمت می‌کشد تا فرزند خود را سالم بدنیا بیاورد اما لحظه ی تولد ممکن است با یک سهل انگاری فرزند بمیرد.

۲ـ تمام هوای داخل یک بادکنک را می‌توان با یک سوزن ریز خالی کرد.

۳ـ صحابی‌بودن رسول‌خداﷺ یعنی اینکه تا آخر صحابی‌بماند نه اینکه با یک کبریت جنگل حسنات و نیکی‌های خود را نابود کند و به آتش بکشد.

۴ـ اگر کسی سال‌های سال به رئیس کارخانه‌ای خدمت کرده باشد امّا بعد از گذشت سال‌ها خوبی عمداً باعث قتل فرزند رئیس کارخانه شود، رئیس کارخانه قطعاً به خدمات چند ســاله‌ی او توجه نخواهد کرد. چراکه عمل آخر او یعنی کشتن فرزند رئیس کارخانه تمامی نیکی‌های او به رئیس کارخانه را از بین می‌برد و رئیس کارخانه از او نخواهد گذشت.

این مثالها برای اهل معنا مشخص می کند که تعدادی از صحابی‌رسول‌خداﷺ اشتراک و نزدیکی خاصی با این مثال‌ها دارند و ســال‌ها خدمات خود را به واسطهٔ رعایت نکردن دســتور قرآن مبنی بر اشــداء علی الکفار و بی حرمتی به دختر رســول خداﷺ از دست داده‌اند.

---

۱. *میزان الاعتدال*، نوشته ذهبی، ج ۱، ص ۱۳۹ ـ *لسان المیزان*، ج ۱، ص ۲۶۸ ـ *ملل و نحل*، شهرستانی، ج ۱، ص ۵۷. (هر ۳ کتاب از منابع قدیمی اهل سنت است.)

سؤال٦: آیا روایات متناقض درباره ابوبکر و عمر و عثمان در کتب حدیثی اهل سنت وجود دارد؟

اهل سنت از رسول‌خداﷺ روایاتی دربارهٔ خلافت ابوبکر و عمر نقل می‌کنند از جمله آنکه: «اقتدوا باللذین بعدی، از آن دو نفر که بعد از من سرکار می‌آیند پیروی کنید».

آیا می‌شود رسول‌خداﷺ کسی را به عنوان خلیفهٔ خود معرفی کند در حالی که آن خلیفه خود اقرار می‌کند من سواد ندارم و برتری و فضیلتی در من نیست.

ابوبکر به این ناتوانی‌ها اقرار کرده است وقتی ابوبکر برای اولین بار بعد از بیعت مردم بالای منبر رفت خطاب به آن‌ها اینچنین گفت:

ای مردم! من از شما بهتر نیستم و زمام حکومت بر شما را به دست گرفتم پس اگر رفتارم را خوب و کارم را شایسته یافتید مرا یاری دهید و اگر بدی کردم و دچار لغزش و خطا شدم مرا به راه آورید.[1]

این چه اعلمیتی است که خود شخص می‌گوید من نمی‌دانم در طول زندگی همه امامان شیعه حتی یک مورد هم نمی‌توان یافت که آن‌ها گفته باشند حکم مسئله ای را نمی‌دانند.

اگر به روایاتی که در زمان ابوبکر و عمر و عثمان درباره بی اطلاعی آن‌ها از احکام الهی و سؤالات مردم از آن‌ها وارد شده توجه کنید می‌یابید که تعداد این دسته از روایات به بیش از ۲۰۰ مورد هم می‌رسد. مجموعه ای که این بنده با بضاعت کم خود در این زمینه جمع کرده‌ام شاهد و نمونه ی محکمی بر بی اطلاعی خلفا در زمان علیؑ است مجموعه ۱۰۰۱ پرسش و پاسخ از امام علیؑ که بخشی از آن شامل سؤالات و پرسش‌هایی است که از خلفا شده و آن‌ها نتوانسته‌اند پاسخ بدهند و به امام علیؑ رجوع کرده‌اند در این کتاب جمع‌آوری شده است.

در منابع و کتب مختلف آمده است که عمربن‌خطاب بعد از عدم توانایی پاسخ به سؤالات قرآنی و فقهی مکرر گفته است «لولا علی لهلک عمر، اگر علی نبود و گره کار عمر را باز نمی‌کرد عمر رسوا می‌شد».

در سنن ابی‌داوود (کتب قدیمی اهل سنت) به نقل از عمربن‌خطاب آمده که او گفته

---

١. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج١، ص ١٣۴ ـ *صفوة الصفوة*، ج ١، ص ٩٨.

اســـت: «**اتقوا الله فی آراءنا ان رسول‌الله کان یسدَّد فی الرأی و اما نحن فاراونا تکلف**، از نظرات ما بپرهیزید زیرا رســـول‌خدا صلی الله علیه وآله در ارائهٔ نظر از طرف خدا تأیید می‌گردید اما رأی و نظر ما تکلف و به ســـختی انداختن خود در ارائهٔ نظر است و این یعنی اینکه ما اشتباه می‌کنیم از ما تبیعت نکنید.

خود او گفته: «**کلُّ الناس افقه من عمر حتی المخدّرات فی الجحال**[1]، همه‌ی مردم حتی زنان محجبه در حجله ها از عمر فقیه تر هستند». این اقرار یعنی چه؟

۱. *سنن الکبری* نوشته بیهقی، ج ۷، ص ۲۳۳ ـ *کنز العمال*، ج ۱۶، ص ۵۳۷ ـ *شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید*، ج ۱، ص ۱۸۲.

سؤال۷: آیا درباره جانشین رسول‌خدا ﷺ در کتب اهل سنت روایات متضاد و مخالف با هم وجود دارد؟

اهل سنت در کتب خود از عمربن‌خطاب نقل کرده‌اند که : «**لم یستخلف رسول‌الله ﷺ**، رسول‌خدا ﷺ خلیفه و جانشین تعیین ننمود».

اما در روایات دیگری می‌نویسند رسول‌خدا ﷺ در شب معراج خود دید که بر در بهشت نوشته شده است «**محمد رسول‌الله ﷺ و ابوبکر خلیفه رسول‌الله ﷺ**»، یعنی حضرت محمد ﷺ رسول‌خدا و ابوبکر خلیفهٔ اوست».

چطور ممکن است یکبار می‌نویسد رسول‌خدا ﷺ خلیفه انتخاب نکرد؟ یکبار می‌نویسد خلیفه در شب معراج پیامبر ﷺ ابوبکر بوده، اگر خلیفه در قبل یعنی در شب معراج معلوم شده بود پس چرا از عمربن‌خطاب روایت می‌کنید که رسول‌خدا ﷺ خلیفه انتخاب نکرده است با این تناقضات عجیب چه باید کرد؟

جالب تر اینکه اصل ماجرا را در کتب خود اینگونه می‌آورند که:

رسول‌خدا کاغذ و قلم خواست تا بنویسند ولی بعضی‌ها نگذاشتند و گفتند او هذیان می‌گوید لذا رسول‌خدا ﷺ فرمود: «**قوموا عنی**، از نزد من دور شوید». [1]

در روایتی دیگر، عمر به نقل از رسول‌خدا ﷺ اینگونه نقل می‌کند که: «**توفّی رسول‌الله ﷺ، عنه راض**، رسول‌خدا ﷺ در حال رحلت از علی ؑ راضی بود.[2]

شما که می‌دانستید رسول‌خدا ﷺ از علی ؑ راضی است چرا برای بعد از حکومت خودتان شورای شش نفره تعیین کردید.

در پاسخ به افرادی که می‌گویند رسول‌خدا ﷺ از دنیا رفت در حالی که کسی را بعنوان جانشین تعیین نکرده بود چه باید گفت؟

در زمان رسول خدا ﷺ هرگاه قبیله ای مسلمان می‌شدند رسول‌خدا ﷺ برای آن‌ها حاکم تعیین می‌نمود و وقتی لشکری را برای جنگ اعزام می‌کرد برای آنان فرمانده تعیین می‌فرمود. وقتی از مکه به مدینه هجرت کرد در مکه برای خود جانشین تعیین کرد و پیامبر ﷺ هیچ گاه جماعت بسیار کوچکی را بی رهبر رها نکرد و حتی نمونه ای به این شکل در تاریخ وجود ندارد.

---

۱. *مسند امام احمدحنبل*، ج ۱، ص ۳۲۵ ـ *صحیح بخاری*، ج ۱، ص ۳۷ و جلد ۷، ص ۹ و ج ۸، ص ۱۶۱ ـ *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱۲، ص ۸۷.

۲. *صحیح بخاری*، ج ۴، ص ۲۰۷ ـ *فتح الباری*، ج ۷، ص ۵۸.

و هیچ یک از انبیاء در گذشــته اینگونه عمل نکردند که برای خود جانشین انتخاب نکرده باشند تا بگویم این مطلب سابقه داشته است.

حضرت موســی علیه‌السلام وقتی بمدت ۴۰ روز به کوه طور رفت جانشین برای خود انتخاب نمود و این که رســول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله جانشــین برای خود انتخاب نکند خلاف آیات قرآن کریم اســت چراکه انبیاء گذشته اینگونه عمل نمی‌کردند و رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در عمل مطابق قرآن کریم رفتار می‌نمایند.

البتــه این مطلب دلالت عقلی و نقلی هــم دارد در عرف جامعه ی امروز اگر رئیس به جایی رفته یا مســافرت برود برای خود جانشین تعیین می‌کند. حتی رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مواردی چندین جانشین انتخاب می‌فرمودند.

مثلاً در جنگ موته ابتدا زیدبن‌حارث را به عنوان فرمانده تعیین کردند سپس فرمودند اگر او شهید شد جعفربن‌محمد بعد اگر او شهید شد عبدالله‌بن‌رواحه و...

این تهمتی است که به رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌زنند که ایشان از دنیا رفت و کسی را بعنوان جانشین خود معرفی ننمود.

این یک بهانهٔ سیاسی اســت که می‌گویند رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کسی را بعد از خود انتخاب نکرد تا بتوانند کار انتخاب ابوبکر را توســط مردم توجیه کنند مگر رسول‌خدا امور خود را نمی‌دانست که حالا مردم بیایند کار نبوت را تکمیل نمایند.

برای مثال یک باغبان وقتی به مســافرت می‌رود کســی را جای خود می‌گذارد که حاصــل زحماتش در باغ از بین نرود؟ این مطلب واضح را یک باغبان می‌داند ولی (نعوذ بالله) رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نمی‌دانست که باید کسی را بعنوان جانشین خود انتخاب کند؟

این پاســخ کسانی است که با نقل روایات و احادیث جعلی مدعی‌اند که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حالی از دنیا رفت که کسی را بعنوان جانشین انتخاب نکرده بود.

می‌توان باور کرد یک باغبــان در غیبت چند روزه اش باغش را رها کند همان‌گونه نیز نمی‌توان باور کرد رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله جامعه ی خود را بدون سرپرست رها کند و جانشینی برای بعد از خود انتخاب نکنند تا بعد از او کســانی جمع شوند و در سقیفه جانشین برای رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله انتخاب کنند آنهم جانشینی که مکررخود اقرار کرده چیزی نمی‌داند ابوبکر در بحث ارث جده می‌گوید: کاش حکم آن را از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیده بودم. واقعاً و انصافاً این مطلب پذیرفتنی است؟

نکته:

بر اســاس یک اصل عقلی بنام قانون ســنخیت می‌توان اثبات کرد که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را بعنوان جانشین خود انتخاب کرده است.

مثال: اگر برای خرید پیراهنی به مغازه مراجعه کنید مغازه دار پیراهن ســایز کوچکی را به شــما بدهد قطعاً نمی‌پذیرید حتی اگر چندین پیراهن در سایز کوچک را رایگان هم بدهد شما باز نمی‌پذیرید زیرا برایتان قابل استفاده نیست. استفاده و رابطه اشیاء در عالم هم اینگونه اســت رابطه‌ها در جهان بر اســاس اصل سنخیت شکل می‌گیرد هیچ وقت یــک بچه فیل با یک بچه ماهی ارتباط برقرار نمی‌کند و یا یک آهن ربا نمی‌تواند چوب که سنخیت ذاتی با آهن ربا ندارد را جذب کند.

طبیعی است که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله کسی را خلیفه خود خواهد کرد که بر اساس آیه مباهله، آن شخص بمنزله جان رسول‌خدا صلی الله علیه و آله محسوب شده باشد و بر اساس آیه تطهیر بتواند هم شأن رسول‌خدا صلی الله علیه و آله باشد.

به مثالی دیگر توجه کنید:

* عکس شــما از حیث اندازه باید با قاب آن سنخیت داشته باشد و لباس تابستانی و زمســتانی که ما استفاده می‌کنیم بواسطه نوع سنخیت با هوای این دو فصل لباس خود را تنظیم می‌کنیم.

* کسی در اتاق ۲×۲ فرش ۴×۳ پهن نمی‌کنند.

نتیجه: حجم بســیاری از تصمیم گیری های انســان به مســئله تناسب و سنخیت که محور کلیدی غیرقابل انکاری اســت برمی‌گردد که با عدم رعایت آن کارها ســامان نخواهند گرفت.

بر اساس قائده سنخیت، رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فقط با علی علیه السلام عقد اخوت بست و بواسطه‌ی آن تمامی درهایی که به مسجد پیامبر باز می‌شد را بست الا در خانه‌ی علی علیه السلام.

در قرآن کریم مکرر به اصل ســنخیت اشاره شده اســت. اهل ایمان بواسطهٔ عمل صالح و ایمان سنخیت ورود به بهشت را پیدا می‌کنند و اهل آتش بواسطه آنکه ذاتاً ناری هستند نمی‌توانند وارد بهشت خداوند شوند.

وسعت سنخیت علی علیه السلام با رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در آیات متعدد قرآن کریم آمده است که صرفا به آیهٔ تطهیر و آیه‌ی مباهله اشــاره شــد. البته به آیات دیگر نیز می‌توان اشاره نمود که از جمله آن‌ها آیه سابقون که دلالت بر سنخیت ذاتی رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام می‌نماید.

سؤال۸: چرا نام حضرت علیؑ در قرآن کریم بعنوان امام نیامده است؟

شـــاید نام مبارک امام علیؑ در قرآن بدان جهت نیامده اســـت که انسان به تعقل برســـد و سطحی نگر نباشد و به ظاهر اکتفا نکند اساساً قرآن مکرر ما را به تفکر دعوت نموده است قرآن برای فهم مطالبش ما را دعوت به انجام تفکر نموده و مطالب را راحت و شفاف در اختیار ما نگذاشته است.

موضوعات قرآن، تفکر عمیق می‌خواهد اگر خداوند همهٔ مطالب را روشـــن در قرآن بیان می‌فرمود پس جای تفسیر و تعقل کجا خواهد بود؟

به چند دلایل دیگر توجه فرمائید:

اولاً روش قرآن این گونه است که به بیان جزئیات نمی‌پردازد بلکه کلیات را می‌گوید و تبییـــن آن را بعهده ی پیامبر اکرمﷺ می‌گذارد کمـــا اینکه از نماز، روزه، حج، دیه و... ســـخن گفته اما کیفیت آن را بیان نکرده و تبییـــن آن را به عهده‌ی پیامبرش نهاده در مســـئله امامت نیز همین گونه اســـت در موارد متعددی پیامبر اسلامﷺ نسبت به برتری علـــیؑ بر دیگران و حتی خلافت، امامت، وزارت و حجّت بودن علیؑ پس از خویش تصریح نموده است.

ثانیاً قرآن اشـــخاص را با ویژگی ها و خصوصیات آن‌ها معرفی می کند نه با تصریح نام، کما اینکه جانشین حضرت سلیمان را نام نبرده است بلکه او را با عبارت **«وقال الذی عنده علمٌ من الکتاب»**[۱] معرفی کرده است در مورد حضرت علیؑ نیز همین گونه است و در موارد متعددی ایشان را با خصوصیات و مشخصات معرفی نموده است که نمونه ی بارز آن آیهٔ انفاق بخشی علیؑ در رکوع نماز است.

ثالثاً نام بسیاری از چیزها در قرآن به طور صریح نیامده است مثلاً آیا نام تمام انبیای الهی، سرگذشت همهٔ ملت ها و... در قرآن آمده است. آیا نبود این نام ها به طور صریح دلیل بر نفی آن‌هاست؟

رابعاً اینکه در قرآن اســـم علیؑ نیامده دلیل آن این است که یعنی ای مردم پیامبر

۱. نمل / ۴۰.

قرار است برای تکمیل دینتان یک چیزهایی را بگوید این نیامدن اسم دلیل بر آن است که مســـئولیت گفتن بعضی چیزها، برای تکمیل دین به عهده رســـول‌الله‌ﷺ است و در چندین آیه نیز خداوند تصریح فرموده رسول‌خداﷺ به شما چیزهایی را می‌گوید.

در قرآن به طور کلی آمده اســـت که دســـت سارق را قطع کنید اما اینکه دست را از کجا باید قطع کرد آن را رســـول‌خداﷺ خواهد گفت یـــا تفصیل احکام نماز و حج و ریز مســـائل نماز و یا اینکه چند رکعت و کیفیت اقامه آن در قرآن نیامده است و گفتن آن‌ها به عهدهٔ رسول‌خداســـت در قرآن آمده: «انی جاعلک للناس اماماً»؛ اما گفتن نام و معرفی امام به عهدهٔ رسول‌خداست نه شورای سقیفه.

سؤال۹: آیا بدون وجود ائمه اطهار علیهم السلام کتاب خدا برای ما کافی است؟

رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین که مورد اتفاق فریقین (شیعه و سنی) است فرمودند:

«انی تارک فیکم الثقلین، احدهما اکبر من الاخر؛ کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی وانهما لن یفترقا حتّی یردا علی الحوض». [1]

من دو چیز سنگین و گرانبها در میان شما [به یادگار] می‌گذارم که یکی از دیگری بزرگ تر است: یکی کتاب خدا، ریسمانی که ازآسمان به سوی زمین کشیده شده است و دیگر بستگان و خاندانم. و این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد، تا اینکه در [کنار] حوض [کوثر] بر من وارد شوند.

ولی با این حال خلیفهٔ دوم گفت:

«حسبنا کتاب الله»[2]؛ کتاب خدا برای ما کافی است.

با اینکه قرآن نیز دربارهٔ خود می‌فرماید:

«ذلک الکتب لاریب فیه هدی للمتقین»[3]؛ این کتاب که هیچ تردیدی در آن نیست، مایهٔ هدایت تقوا پیشگان است.

و نیز می‌فرماید:

«لایمسه الا المطهرون». [4]

جز پاک شدگان نمی‌توانند با آن ارتباط برقرار نموده و آن را بفهمند.

آیا کسی[5] که اعتراف می‌کند که زنان پرده نشین هم از او افقه و با سوادترند می‌تواند از قرآن استفاده کند در حالی که می‌گوید کتاب خدا ما را بس است یا حضرت علی علیه السلام و اولاد طاهرین او که باب علم و حکمت پیامبر صلی الله علیه و آله و وارث علم او و عالم به تأویل و تنزیل

---

۱. *مسند احمد*، ج ۳، ص ۱۴ ـ *مسند احمد*، ج ۳، ص ۲۷ و ۵۹ ـ *مجمع الزوائد هیثمی*، ج ۹، ص ۱۶۳ ـ *مسند ابن‌جعد*، ص ۳۹۷ ـ *منتخب مسند عبدبن‌حمید*، ص ۱۰۸ ـ *خصایص* نسایی، ص ۹۳ ـ *مسند ابی‌یعلی*، ج ۲، ص ۲۹۷ و ۳۷۶ *معجم صغیر طبرانی*، ج ۱، ص ۱۳۱ و...

۲. *بحارالانوار*، ج ۲۲، ص ۴۷۳ و ۴۷۴ـ *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۲، ص ۵۵، ج ۶، ص ۵۱، ج ۱۱، ص ۴۹، ج ۱۲ و ص ۸۷.

۳. بقره / ۲.

۴. واقعه / ۷۹.

۵. مقصود عمر خلیفهٔ دوم است.

و شـــأن نزول و محکم و متشابه و ناســـخ ومنسوخ قرآن هستند؟ آیا کسانی که حضرت رســـول‌ﷺ در نزدیکی وفات خود آن‌ها را دور کرد و فرمود از نزد من دور شـــوید: **«قوموا عنّی»**[1] اهل استفاده از قرآن هستند؟

در صحیح بخاری آمده است: رسول اکرمﷺ فرمود: **«ایتونی بداوة وکتف؛ الکتب لکم کتابا لن تضلوا بعده».** [2]

دوات و استخوان شتری بیاورید تا چیزی برایتان بنویسم که بعد از آن گمراه نگردید با این حال در شرح «ابی‌ابن‌الحدید»[3] می‌نویسد: «این سخن از مجعولات شیعه است». شارح خویی[4] می‌گوید: این روایات را عامه هم نقل کرده‌اند.

جای شگفت است که ابن‌ابی‌الحدید در جای دیگر از شرح خود (ج ۶، ص ۵۱) همین مسأله را از بخاری و مسلم نقل کرده و افزون بر این ادعا کرده است که تمامی محدثان در صحت این روایت اتفاق نظر دارند.

چنان‌چه قبلاً اشـــاره شد ابوبکر و عمر خود مدعی بودند چیزی از علم قرآن و احکام آن نمی‌دانند چنین کســـی که می‌گوید از قرآن چیزی نمی‌داند چطور مدعی اســـت که کتاب خدا برای ما بس است.

فرض کنید یک دانشـــجویی وسط محوطه دانشـــگاه بایستد و فریاد بکشد ما نیاز به اســـتاد نداریم با خواندن همین کتاب ها خودمان پزشـــک خواهیم شد دانشجویان این شخص را با این سخنش فرد بی منطقی به شمار نمی‌آورند هر علمی مبین می‌خواهد و هر کتابی‌استاد لذا در قرآن در سوره جمعه می‌فرماید هم کتاب فرستادیم و هم رسولان و انبیاء را برای هدایت اعزام کردیم رسول‌خداﷺ هم با حدیث ثقلین ما را از این اشتباه نگه داشتند که خیال نکنیم صرفاً کتاب خدا می‌تواند ما را راهنمایی کند.

---

۱. *مسند احمد*، ج ۱، ص ۳۲۵ ـ *صحیح بخاری*، ج ۱، ص ۳۷، ج ۷، ص ۹، ج ۸، ص ۱۶۱. ***بحارالانوار***، ج ۲۲، ص ۴۷۴، ج ۳۰، ص ۵۳۱، ۵۳۶، ۵۳۸، ۵۴۵ ـ *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱۲، ص ۸۷.

۲. *صحیح بخاری*، ج ۱، ص ۳۷، ج ۴، ص ۳۱ و ۶۶، ج ۵، ص ۱۳۷، ج ۷، ص ۹، ج ۸، ص ۱۶۱.

۳. *شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید*، ج ۱۱، ص ۴۹.

۴. ابراهیم‌بن‌حسین (شهید خویی) (۱۲۴۷ ـ ۱۳۲۵) *صاحب الدرة النجفیة فی شرح نهج البلاغه الحیدریة* با حبیب الله‌بن‌محمد موسوی علوی خویی، صاحب *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*.

سؤال ۱۰: چـــرا امام علـــیؑ در مقابل حمله و به‌آتش کشیدن خانه‌اش سکوت کرد؟

در پاسخ به سوال فوق ابتدا مثال زیر را می‌آوریم:

پشت در اتاق ای سی یو در بیمارستان ایستاده بود صدای ناله های دردناک همسرش را می‌شـــنید و خیلی ناراحت و مضطرب بود. پرســـیدم چه خبر شـــده است ؟ گفت قلب همسرم مشکل داشت دکتر ها سینه‌اش را شکافته‌اند و در ران هم شکاف بزرگی داده‌اند تا برای قلب او رگ بگیرند.

حالا هم منتظر نتیجه‌ایم تا ببینیم خوب می‌شود یا خیر؟

به او گفتم دکتر ها با رضایت شما اینکار را انجام دادند؟ گفت: آری خودم امضاء دادم تا او را عمل کنند.

گفتم: خب تو خودت رضایت دادی قلب همســـرت را عمل کنند تا او زیر تیغ عمل جراحی برود پس اصلاً نباید ناراحت باشی؟!

در پاســـخ گفت: ای عاقل این اقتضاء حکمت و درایت اســـت که انسان برای نجات همسرش چنین اقدام دردناکی را انجام دهد و با دست خود او را به اتاق عمل بفرستد تا متحمل آنهمه درد و سختی شود این کار مقدمه سلامتی اوست.

نکته:

الـــف- ما نزدیکان خود را در راه درمان مقابل خطر قرار می‌دهیم و رضایت می‌دهیم تا برای به دست آوردن سلامتی و درمان به زیر دست جراح بروند. علیؑ نیز با سکوت خود در مقابل حمله به خانه‌اش برای بیداری مسلمین و روشن شدن جریان حق و باطل سکوت کرد.

ب- یک انسان عادی حاضر است برای بدست آوردن سلامتی عزیزانش از مسیری که در مثال فوق آورده‌ایم عبور کند آیا علیؑ با سکوت خود جریان حق و باطل را برای ما در ماجرای حمله به خانه‌اش روشن نکرد حضرت با سکوت خود چهره صحابی‌دروغین رسول‌خداﷺ را آشـــکار کرد تا مردم بدانند آن‌ها با دختر پیامبرشان چه کرده‌اند ما برای رســـیدن به هدف‌های خود پای در مسیر سخت و زجرآوری می‌گذاریم تا به آن اهداف برسیم. این حرکت امری حکمت آمیز است.

ج- برای روشـــن شـــدن جریان حق، ســـکوت حضرت علی(ع) ضرورتی عاقلانه به حســـاب می‌آید همانند مثال فوق لذا اقتضاء حکمت است که انسان گاهی به ضرورت تن به کاری دهد و به عملی رضایت دهد که خلاف میل دلش باشـــد پس برای رسیدن به یک نفع کلی ضرر جزئی امری معقول است.

د- با مثال مذکور معلوم می‌شـــود که به ضرورت انســـان در مواقعی باید در مقابل اعمال دیگران سکوت اختیار کند تا به هدف والاتر و مهم تر خود دست یابد این سکوت و صبر اگر چه تلخ اســـت ولی برای رســـیدن به هدف امری معقول و مقدس است و نه تنها علی(ع) بلکه ما نیز در مراحلی از زندگی خود مجبوریم به این ســـکوت تن دهیم لذا پذیرفتنی اســـت که در حمله به خانه علی(ع) آن حضرت سکوت اختیار کند و مثال فوق نشان می‌دهد که ما نیز در شرایط خاص همین گونه عمل می‌کنیم.

ه- اگر در جریان حمله به خانه علی(ع)، امام دست به شمشیر می‌برد عده‌ایهم در این ماجرا کشـــته می‌شدند بعدها برای کسی قابل تشخیص نبود که ماجرا از چه قرار بوده؟! و صورت مســـئله شفافیت کاملی نداشت لذا عده‌ایدفاع علی(ع) را برای خلافت یا مسائل شخصی دیگر حساب می‌کردند.

* توجه کنید: حضرت با ســـکوت خود در جریان حمله به خانه‌اش ماجرا را از حالت ابهـــام خارج کرد تا معلوم شـــود قضیه از چه قرار اســـت و با تحمـــل حمله به خانه‌اش نگذاشت مسئله چنان درهم تنیده شود که آیندگان و حتی حاضران متوجه ماجرا نشوند.

علی(ع) اگر چه سکوت کرد اما ماجرا را هم روشن کرد.

اگر حضرت دســـت به شمشـــیر می‌برد بعد ها می‌گفتند: علی(ع) برای دفاع از حریم خانواده‌اش جنگید و برعکس عده‌ایهم می‌نوشـــتند علـــی(ع) برای حکومت و خلافت از دست رفته‌اش جنگید اما حضرت با سکوتش این مسئله یعنی حمله به خانه‌اش را روشن کرد که مســـئله ربطی به مسائل شخصی نداشته بلکه ماجرا فقط و فقط گرفتن بیعت به زور از علی(ع) در خلافت ابوبکر بوده است درست مثل همان مثال اول، علی(ع) رضایت داد تا برای بدست آوردن سلامتی دین مردم، همسرش فدا شود همانند جهاد گرانی که برای حفظ جان سایر مسلمانان به میدان جهاد رفته و برای حفظ و دین شهید می‌شوند.

* حضرت هیچ عملی در جریان حمله به خانه‌اش از خود نشـــان نداد اگر یک طرف

صحنه خالی بماند براحتی قصد طرف مقابل مشــخص می‌شــود. حال اگر هر دو طرف صحنه بهم ریخته شود چطور می‌توان موضوع را تفکیک کرد.

حضرت با سکوتش، شفاف نشان داد چه کسی حمله کننده بود، چه کسی ظلم کننده بود و چه کسی باطل است.

این مفاهیم و مطالب با ســکوت دردناک علی علیه‌السلام بدست آمد اگر امام عکس العملی نشــان می‌داد هر کســی یک‌جور ماجرا را به نفع خود می‌نوشت اما حضرت هیچ عملی حتی کوچکترین عکس العملی از خود نشــان نداد تا جریان حق و باطل خود را راحت و شفاف نشان دهد.

حضرت حتی به یاران خود اجازه حرکتی نداد اگر یاران حضرت دســت به شمشــیر می‌بردند امروز ما چگونه می‌فهمیدیم که ماجرا از چه قرار بوده وقتی تعداد زیادی کشته از هر دو طرف روی زمین ریخته شود جبهه حق را چگونه می‌توان پیدا کرد.

اما امروز در کتب اهل ســنت آمده(در سوالات قبلی با درج منابع و کتب آن گذشت) که حمله کننده به خانه دختر رســول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله چه کســانی بوده‌اند و علی علیه‌السلام سکوت کرده و هیچ عکس العملی انجام نداد البته این ســکوت علی علیه‌السلام در جای خود دردناک اســت ولی این‌هم از هنرنمایی های علی علیه‌السلام اســت که با سکوت خود توانست جریان مهاجم و متعدیان به حریم و حرم رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را نشان دهد. البته برای سکوت علی علیه‌السلام در جریان حملــه به خانه‌اش دلایل معقول و دقیق و عمیق دیگری هم وجود دارد که در اینجا به همین ۲ دلیل بسنده می‌نماید.

سؤال ۱۱: علمای اهل سـنت در کتاب‌های خود مطالب بسیار خوبی از امام علیعليه‌السلام آورده‌اند اگر این علماء آن مطالب را قبول داشـتند چرا پس خودشان شیعه نشده‌اند؟

۱- علمای اهل سـنت، سرنوشت علمای اهل سنتی که از فضایل امام علیعليه‌السلام آورده و بعد به جرم طرفداری از علیعليه‌السلام کشـته شده‌اند را شنیده‌اند همانند نسایی در قرن سوم عالم بزرگ اهل سـنت که مردم دمشـق او را به جرم طرفداری از امام علیعليه‌السلام با اینکه سـنی بود کشتند لذا ممکن اسـت علماء اهل سنتی که در کتب خود حقانیت علیعليه‌السلام را نوشـته‌اند شیعه شده باشند ولی از ترس جانشان این مطلب را مخفی نموده باشند. البته بعضی از علمای بزرگ اهل سـنت نیز به جهت آنکه از حیث سیاسـی و اجتماعی آن‌ها شرایط مساعده بوده رسماً در تاریخ مذهب خود را عوض کرده‌اند که برای نمونه می‌توان به شـیعه شدن عالم سنی شـیخ عبدالله مراغی مصری نویسنده کتاب السلافه فی امر الخلافه در قرن هفتم اشاره کرد.

۲- قرآن کریم به ما یاد داده است که در بعضی مواقع برای حفظ جان بایستی عقاید خود را مخفی داشت همانند مومن آل فرعون که در چند جای قرآن داستانش آمده است لذا ممکن اسـت بعضی از آقایان علمای اهل سـنت با تحقیق به حقانیت علیعليه‌السلام دست یافته باشـند ولی بر طریق قرآن کریم با توجه به عدم مسـاعد بودن شرایط اجتماعی و سیاسـی شیعه شـدن خود را مخفی کرده باشند لذا در این کار بایستی شرائط سیاسی و حکومتی علماء اهل سنت را نیز جز علت عدم اعلان شیعه شدن آن‌ها حساب کرد.

۳- نمی‌توان گفت چون علمای سـنت که فضایل امام علیعليه‌السلام را آورده‌اند و شـیعه نشـده‌اند پس مطالب کتاب خود را قبول ندارند و فقط به نقل آن‌ها در کتابشـان اکتفا کرده‌انـد آن‌ها مکرر در لابلای کتب خود به نقـل محققانه فضایل علیعليه‌السلام اقدام درباره علیعليه‌السلام اظهار نظر کرده‌اند که در فصل سوم همین کتاب، نام کثیری از آن‌ها آمده است.

علمای اهل سـنت صرفاً به نقل قول اکتفا نکرده‌اند و کپی برداری نکرده‌اند چرا که اسـاس کار یک عالم و محقق کپی برداری و نقل قول نیسـت بلکه مطالب را محققانه مورد بررسـی قرار داده‌اند و حق و حقیقت را برای هدایت مردم نوشـته‌اند این کمترین مسـئولیت یک عالم و از صفات اخلاقی مهم یک محقق محسـوب می‌شود که تعداد زیادی ازعلمای اهل سنت اینگونه عمل نموده‌اند.

باید بپذیریم که آن‌ها با تحقیق پیرامون یک موضوع وقتی به درستی آن مطلب برسند اقدام به نقل آن می‌کنند و نباید بگوییم که آن‌ها صرفاً نقل قول کرده‌اند این با جایگاه یک عالم سازگار نیست که تحقیق نکرده صرفاً اقدام به نقل قول نماید اینکار یعنی لکه دار شدن اعتبار علمی یک محقق که هر عالمی از آن پرهیز می‌نماید.

۴- بعضی از علمای اهل سنت که به حقانیت علی علیه السلام پی برده‌اند با تفکر دقیق متوجه شده‌اند که اگر اعلام کنند شیعه شدند اسم و رسم آن‌ها و حتی کتابهایشان از بین خواهد رفت لذا مصلحت دیدند که به ظاهر شرایط خود را حفظ کنند و خود را به عنوان یک عالم سنی نشان دهند تا در آینده محققین بگویند یک عالم سنی این گونه کتاب ها را درباره علی علیه السلام نوشته است لذا آن‌ها محاسبه کردند که اثر این روش که خود را سنی جلوه دهند بیشتر خواهد بود تا اینکه مذهب واقعی خود را اعلام نمایند آنهم با آن همه خطرات متعدد، آن‌ها دنبال احیاء جریان حق بودند و این کار را وظیفه می‌دانستند لذا تشخیص دادند که خود را در لباس علمای اهل سنت نگه دارند تا اثر کارشان بیشتر و دائمی تر باشد.

۵- مگر گفتن هر حقی دلالت بر آن می‌کند که الزاماً گوینده آن بلافاصله دینش را عوض کند خیلی ها در سایر مذاهب دیگر برای علی علیه السلام کتابها نوشته‌اند در حالی که بر همان دین اولیه خود پایدار بوده‌اند برای نمونه می‌توان به جرج جرداق مسیحی اشاره کرد اساساً در یک کار علمی بیان حق و حقیقت و ارائه راه درست مهم است و لزوماً نبایستی گوینده آن الزامی برای تغییر مذهبش داشته باشد چقدر افراد عرب و غیر عرب برای علی علیه السلام شعر سروده‌اند لزومی ندارد حتما شیعه شوند آن‌ها حقیقتی را فهمیده‌اند و شعر خود را بر آن اساس سروده‌اند حتی شعرای سنی مذهب مثل جامی مکرر در اشعارشان بطور آتشین علی علیه السلام را ستوده‌اند در حالی که سنی بوده‌اند به نظر مولف احتمالاً تعدادی از علمای اهل سنت در قدیم الایام بواسطه برخورد با زندگی امامان شیعه علیهم السلام و فهمیدن جریان حق و حقیقت شیعه شده‌اند ولی به ضرورت به کتمان مذهب خود تن داده‌اند.

ارادت و اعتقاد زمخشری به مذهب شیعه اثنی عشر

زمخشری از علمای اهل سنت و مفسر بزرگ قرآن کریم در قرن ۶ هجری است. تفسیر کشاف او از جمله تفاسیری است که نکات ادبی آن کام هر جوینده معارف قرآنی را سیراب می‌نماید.

او در اواخر عمرش دچار یک نوع حیرت و سرگردانی در انتخاب یکی از مذاهب فقهی چهارگانه اهل سنت شده بود و از آن مذهب در جلد سوم کتابش این گونه انتقاد کرده است:

اذا سالوا عن مذهبی لم ابح به — واکتمه کتمانه لی اسلم

اگر از مذهب من سؤال کنند من آن را بیان نمی‌کنم آن را پنهان می‌سازم که پنهان کردن آن به صلاح من است.

فان حنیفاً قلت قالو باننی — ابیح الطّلا و هوالشراب المحرّم

اگر بگویم: من حنفی مذهبم می‌گویند: تو شرابی را به نام طلا حلال می‌دانی در حالی که شراب حرام است.

وان شافعیاً قلت قالوا باننی — ابیح نکاح البنت والبنت تحرم

اگر بگویم شافعی مذهبم می‌گویند: تو ازدواج با دختر را که از زنا متولد شده باشد را حلال می‌دانی در حالی که ازدواج با دختر حرام است.

وان مالکیاً قلت قالو باننی — ابیح لهم لحم الکلاب وهم هم

اگر بگویم: مالکی مذهبم می‌گویند گوشت سگ را حلال می‌دانی!

وان حنبلیاً قلت و قالو باننی — ثقیل حلولی بغیض مجسّم

اگر بگویم حنبلی مذهبم می‌گویند: سنگین، حلولی، مبغوض و مجسم هستم.

وان قلت من اهل الحدیث وحزبه — یقولون تیس لیس یدری وبفهم

اگر بگویم اخباری مسلک و از اهل حدیثم می گویند: بز است چیزی نمی‌داند و نمی‌فهمد.

اگر چه ابیات دیگر این شعر اشاره به موقعیت مقهور زمخشری در جامعه آن زمان دارد ولی او به صراحت انصراف خود را از همه مذاهب اهل سنت به علت مغایرت احکام و عقاید آن با آیات متعدد قرآن کریم اعلام داشته است و این از آن نمونه‌هایی است که می‌توان فهمید بعضی از علمای اهل سنت اعتقادی به مذهب خود نداشته و مذهب شیعه را به عنوان مذهب حق پذیرفته‌اند.[1]

---

۱. *تفسیر کشاف*، ج ۳، ص ۳۷۶، چاپ مصر.

سؤال۱۲: پاسخ به شـــبهات کتاب راهی دیگر برای کشف حقیقت:

زائران محترم ایرانی خانه خدا در مکه و مدینه با تبلیغات گسترده وهابی‌ها جهت به انحراف کشاندن آن‌ها مواجه می‌شوند بخشـــی از این تبلیغات ارائه رایگان کتاب هایی اســـت که افکار وهابیان در آن کتاب‌ها آمده است در این باره به چند مطلب مهم اشاره می‌نماید:

الف- برای دفع این توطئه ها شایســـته اســـت زائران محترم از گرفتن کتب مذکور خودداری نمایند و در صورت مواجهه با این شـــبهات جهت راهنمایی و دریافت مطالب به روحانی کاروان خود مراجعه نمایند.

ب- همه کتبی که توســـط مبلغین وهابی‌به زائران داده می‌شـــود با متون حدیثی و تفسیری و تاریخی اهل سنت مغایرت شدیدی دارد که به نمونه هایی از این مغایرت ها در این فصل اشاره می‌شود.

ج- شایسته است زائران محترم خانه خدا با مطالعه کتبی که ولایت و امامت علی علیه السلام را در منابع اهل ســـنت بیان می‌کند خود را به طور مختصری بر ضد تبلیغات مســـموم وهابیان آماده نمایند نه اینکه صرفاً به دنبال طوافی و زیارتی و خریدی باشند و در میدان تبلیغ وهابیان متحیر و بی پاسخ در مقابل آنان تماشاچی محسوب شوند.

د- کســـانی که به مطالعه این کتاب(۱۰۰۱ فضیلت) توفیق یافته‌اند شایســـته است از حبـــس کردن این کتـــاب در کتابخانه خود خودداری نموده و آن را جهت مطالعه بقیه دوســـتان و اقوام و همـــکاران و... در اختیار آن‌ها قرار دهند تا از ناشـــران علوم آل الله محسوب شوند مخصوصاً روحانیون کاروانهای بیت الله که مسئولیت بیشتری متوجه آن عزیزان می‌باشد.

* در ایـــن بخـــش به شـــبهات و دروغ گویی های کتاب راهی دیگر برای کشـــف حقیقت که از جمله کتبی اســـت که به صـــورت رایگان در اختیار زائران محترم بیت الله قرار می‌گیرد اقدام می‌نمائیم این کتاب در عربســـتان به زبان فارســـی توسط محمد باقر سجودی و تصحیح اسحاق دبیری در یک جلد تدوین یافته است(در این کتاب حتی یک آدرس از کتب شیعه و سنی به عنوان سند ذکر نشده است)

* در اول کتاب مولف می‌نویسد لعنت فرستادن را قبول ندارد در پاسخ او می گوئیم: شایسته است مؤلف حداقل عقاید خود را با کتاب خدا تنظیم نماید خداوند چندین طایفه را در کتاب خود مورد لعن قرار داده است و ما نیز به تبع آن باید در جای خود و به تبعیت از کتاب خدا اهل لعن باشیم.

* نویسنده کتاب مذکور در مقدمه به مسئله غدیر خم و جانشینی علی و شکسته شدن پهلوی فاطمه علیها السلام اشاره می‌نماید سپس همه این مطالب را دروغ می‌پندارد(بدون ارائه دلیل) اساساً نویسنده در کل کتاب اصرار می کند که کلیه حرفهای شیعه دروغ و سخنان بدون آدرس و مدرک خود را راست می‌پندارد و مکرر بر این مطلب تأکید می کند.

* نویسنده در ص ۱۳ این کتاب به واقعه ۱۸ ذی الحجه و جمع شدن مردم و اینکه رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **من کنت انا مولاه فان علی مولاه** اشاره کرده است.

سپس می‌نویسد: مولا در عربی و در قرآن به چند معنی آمده است سپس می‌نویسد: مولا به معنی سید و خواجه و آقا و به معنی دوست و سرپرست و به معنی کارساز آمده است.

او دلایل خود را در رد استنباط شیعه از کلمه (مولا) به عنوان جانشین و خلیفه می‌آورد.

در دلیل اول می‌نویسد: رسول‌خدا صلی الله علیه و آله کلمهٔ مولا را نگفت مگر آنکه قصد رد کردن اعتراض لشکریان علی علیه السلام به علی علیه السلام را داشته چرا که علی طبق دستور رسول‌خدا صلی الله علیه و آله به یمن رفته بود و در راه به سربازان خود سخت گیری کرد فلذا رسول‌خدا صلی الله علیه و آله با خواندن خطبه غدیر قصد رد کردن اعتراض لشکریان به علی علیه السلام را داشته است. تا ایشان را تبرئه نماید.

پاسخ: واقعاً جای تعجب است که در مورد معنای کلمه مولا مطلب را به چه مسئله ای ارجاع داده است چرا در کل متن خطبه غدیر رسول‌خدا صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام و اعتراض آن‌ها به فرمانده خود یعنی علی علیه السلام مطلبی را نفرموده‌اند کلمه مولا با استفاده از کتب ادبی و لغوی کهن در عرب و کتب اهل سنت به معنای اولی در زعامت و شایسته تر در تصرف امور آمده است. در ثانی نویسنده می‌نویسد: رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در ۱۸ ذی الحجه امر کرد تا تمام افراد کاروان یکجا جمع شوند. اگر رسول‌خدا صلی الله علیه و آله طبق نوشته نویسنده دستور

جمع شدن مردم را برای تبرئه علی علیه‌السلام داده است نه خواندن خطبه غدیر چرا رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله لشکریان علی علیه‌السلام را به گوشه‌ای جمع نکرد تا فقط برای آن‌ها سخنرانی نماید و از جایگاه علی علیه‌السلام دفاع کند پس معلوم می‌شود قصد رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از جمع کردن مردم رد کردن اعتراض لشکریان علی علیه‌السلام نبوده و ادعای نویسنده در این خصوص باطل است رسول خدا می‌توانست معترضان امام علی علیه‌السلام را با یک سخنرانی در جمع کوچکشان قانع کند ولی نویسنده خود در ص ۱۲ می‌نویسد: رسول‌خدا امر کرد تا تمام افراد کاروان یکجا جمع شوند.

* در دلیل دوم خود می‌نویسد: چرا رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله واضح نگفتند علی خلیفه من است.

در پاسخ باید گفت: رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از چه لغتی باید استفاده کند تا شما بفهمید علی علیه‌السلام جانشین اوست آیا در کتب اهل سنت روایات متعددی نیامده که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله علی علیه‌السلام را با تعابیری مثل وصی، مولا، خلیفه، سید و... معرفی کرده باشد.

به فصل دوم این کتاب مراجعه شود معلوم خواهد شد که دهها روایت با تعابیر مختلف در این زمینه حتی از ابوبکر و عمر و عثمان نقل شده است آیا روایت زیر در کتب شیعه آمده است:

رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: **لاینبغی ان اذهب الاوانت خلیفتی... انت ولیی فی کل مومن بعدی؛**[1]

روا نیست که من از دنیا بروم و تو جانشین من نباشی... و تو سرپرست برگزیده‌ی من بر هر مومن بعد از من هستی.

* در دلیل سوم خود می‌نویسد: بعد از رحلت رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حتی یک نفر نیز خطبه غدیر را نیاورده است!!

پاسخ: خوب بود نویسنده این کتاب حداقل به کتب اهل سنت مراجعه می‌نمود بعد چنین ادعای نادرستی را می‌کرد بهترین دلیل درباره خطبه غدیر در فصل چهارم همین کتاب آمده است که با استفاده از کتب کهن اهل سنت به منابع و مدارک متقن خطبه غدیر در کتب اهل سنت اشاره شده است.

---

۱. *مسند احمد حنبل*، ج ۱، ص ۳۳۱ ـ *السنن الکبری*، ج ۵، ص ۱۱۳ ـ *المستدرک علی الصحیحین* نوشته حاکم نیشابوری، ج۳، ص ۱۳۴ ـ *مجمع الزوائد*، ج ۹، ص ۱۲۰.

* در دلیل چهارم خود نویســـنده در رد ماجرای غدیرخم پای خود را فراتر از حد خود می‌نهد و به رسول‌خداﷺ ایراد می‌گیرد که اگر رسول‌خداﷺ می‌خواستند در حج چنین چیز مهمی را اعلان کند(یعنی اعلان ولایت و امامت علی‌؏)

مناســـب ترین مکان، عرفه بود چرا که در غدیر اهل مکه حضور نداشتند و خیلی از افراد قبایل عرب نیز نبودند.

پاسخ: جالب اینجاست که یک آدمی مثل نویسنده کتاب به انجام عمل رسول‌خداﷺ که در آیات مکرر قرآن کریم خداوند صحت عمل رســـول‌خداﷺ را تأیید می‌فرماید ایراد وارد می‌کند و می‌خواهد نعوذ بالله رســـول‌الله را راهنمایی می‌کند!!! که چرا در غدیر خم اقدام به معرفی علی‌؏ کرده است بلکه بهتر بود اینکار در سرزمین عرفه انجام شود.

* در دلیل پنجم می‌نویســـد رسول‌خداﷺ در آخرین ماه های عمر خود علی‌؏ را به یمن فرســـتاد و رســـول‌خدا مقدمه چینی برای اعلان جانشینی علی نکرد و این بهترین دلیل ما است. (در ردّ امامت و خلافت علی‌؏)

پاســـخ: نویســـنده این کتاب آنچنان از مطالب مندرج در کتب اهل سنت بی اطلاع اســـت که باعث اعجاب می‌گردد رسول‌خداﷺ در تمامی فرازهای زندگی خود از روز اول بعثت چهره جانشـــین خود را طبق مدارک موجود در کتب اهل ســـنت معرفی نمود در ماجـــرای **انذر عشیرتک الاقربین**، در جریـــان فتح خیبر در جریان حدیث منزلت و... دهها مورد دیگرسند متقن معرفی علی‌؏ بعنوان خلیفه و جانشین مطرح است انکار این مطلب یعنی به دور ریختن کثیری از کتب اهل سنت.

* در دلیل ششم می‌نویسد: بعد از غدیر تا لحظه وفات رسول‌خداﷺ ایشان اعمالی که دال بر خلافت علی‌؏ داشته باشد را از خود نشان نداد... و رقباء(علی‌؏) را دور نکردند.

پاســـخ: پس معلوم می‌شود خود شـــما قبول دارید عده‌ایبعنوان رقیب علی‌؏ وجود داشته‌اند این اقرار جالبی است آیا در کتب اهل سنت نیامده است که رسول‌خداﷺ فرمود: چیزی بیاورید تا بنویســـم چه کسی بعد از شما خلیفه است و عمر در پاسخ رسول‌خداﷺ گفت: این مرد هذیان می‌گوید.

آیا این اقدام واضحی در نزد نویســـنده محسوب نمی‌شـــود؟ آیا اینکه عمر نگذاشت رســـول‌خداﷺ وصیت کند در کتاب‌های شیعه آمده و در کتاب‌های متعدد اهل سنت که

توســط معتمدان علمای اهل سنت در ۱۲۰۰ ســال پیش نوشته است به ذکر این عمل عمربن‌خطاب مفصل اشــاره نشده است؟ (در همین فصل به آدرس این کتب اشاره شده است.)

* در دلیل هفتم نویســنده در کتابش به ذکر احادیثی اقدام می‌کند که آن احادیث با آیات متعدد قرآن کریم در تضاد اســت دلیل درستی یک حدیث زمانی ثابت می‌شود که با آیات ما انزل الله مغایر نباشد.

او می‌نویسد: ابوبکر و عمر سید بزرگسالان(پیران) در بهشت هستند.

پاسخ: باید بپذیریم پیری در نوع خود ذاتاً رنج و ناتوانی ضعف و مشقت به‌همراه دارد و این در حالی اســت که رسول‌خداصلی الله علیه و آله چنین چیزی را درباره این دو نفر نفرموده چرا که رسول‌خداصلی الله علیه و آله می‌داند که در قرآن آمده است در بهشت هیچ رنج و مشقت و زحمتی وجود ندارد. بقیه روایاتی را که در بند هفتم آورده‌اند از همین نوع احادیث است که در جای خود تهمت به رسول‌خداصلی الله علیه و آله محسوب می‌شود قطعاً رسول‌خداصلی الله علیه و آله چنین کلماتی را درباره افرادی که بعد از علی‌علیه السلام ایمان آورده‌اند وسال‌های سال بت پرست بوده‌اند نخواهد فرمود.

* در دلیل هشــتم حجم بی اطلاعی نویسنده به اوج خود می‌رسد او می‌نویسد: اگر واقعا رسول‌الله می‌خواست علی را جانشین خود اعلان کند باید از روز اول چنین می‌کرد مثل کاری که موسی کرد از روز اول هارون را جانشین خود و همدست و یار خود اعلان کرد و بنی اسرائیل مخالفتی نکردند.

پاســخ: خوب بود نویسنده حداقل ســوره طه در قرآن کریم را مطالعه می‌کرد ما که هرچه حدیث از کتابهای آن‌ها می‌آوریم بلافاصله می‌گویند دروغ است ولی در سوره طه آمده است که سامری چگونه بر علیه هارون قیام کرد و بنی اسرائیل را منحرف کرد.

در ثانی لازم نیســت امثال این نویسنده به رسول‌خداصلی الله علیه و آله یاد دهند که از روز اول علی را به جانشین خود معرفی می‌کرد.

رســول‌خداصلی الله علیه و آله در اول بعثت خود در ماجــرای **انذر عشیرتک الاقربین** طبق همین آیه شریفه علی‌علیه السلام را به عنوان جانشین خود معرفی نمود.

خوب بود حداقل این نویســنده به تفسیر آیه شــریفه **انذر عشیرتک الاقربین** در بین

تفاسیر اهل سـنت مراجعه می‌کرد تا اینگونه بی اطلاعی خود را از آیات قرآن کریم به اثبات نرساند و به رسول‌خداﷺ تهمت نزند.

* در صفحه ۱۶ می‌نویسـد: رسـول‌خداﷺ در خطبه غدیر با اصحاب درباره نظم و امانت داری سخن گفتند.

پاسخ: به راستی خطبه حدود یک ساعتهٔ رسول‌خداﷺ که نوشته آن حدود ۵۰ صفحه است در غدیر خم فقط راجع به نظم و امانت داری بود؟!

* نویسـنده در ص ۱۷ مدعی شده که در قرآن کریم خداوند درباره ولایت و امامت علی‌ علیه‌السلام چیزی نگفته است او را به مطالعه آیات اولیه سوره مبارکه مائده در تفاسیر اهل سنت و مطالعه فصل اول همین کتاب دعوت می‌کنیم تا بداند وسعت اطلاعاتش در حد تهمت زدن است.

* در ص ۱۸ نویسنده مدعی است چرا نام علی‌ علیه‌السلام در قرآن نیامده است که در همین فصل(یعنی فصل۶) بعلت آن پاسخ داده شده است.

* در صفحات ۱۸ تا ۲۶ به مسـئله ازدواج رسـول‌خداﷺ با دختران ابوبکر و عمر و ازدواج دختران رسـول‌خدا اشـاره می‌کند و به علماء و شیعیان توهین می‌کند و از طرف خود دلیلی را به اسم شیعه می‌تراشد بعد هم پاسخ دلایل پوچ خود را به شیعه نسبت داده و به خیال خود پیروز میدان می‌شود.

پاسخ: اولا به این نویسنده تذکر می‌دهد که قرآن کریم می‌فرماید: **قولوا للناس حسنا،** بـا همه مردم با زبـان نیکو صحبت کنید در این آیه خداونـد مودبانه صحبت کردن را مختص مسلمانان نمی‌داند و می‌فرماید: للناس یعنی با همه مردم حتی اگر غیر مسلمان هسـتند نیکو صحبت کنید ضرورتی ندارد وقتی دلیل وجود دارد در کتاب خود ۱۰ مرتبه توهین به علماء شـیعه بنمایید این حکایت از آن دارد که در بیان دلیل و استدلال عاجز شدید لذا دست به حربه توهین برده اید.

ازدواج های رسـول‌خداﷺ طبق آیات قرآن کریم بر اساس ظاهر افراد است و انبیاء الهی بر اساس دریافت های باطنی خود امور شخصی خود را تنظیم نمی‌کنند بلکه امور را به ظاهر حکم می‌کنند حضرت موسی‌ علیه‌السلام می‌دانست به کوه طور برود مردم بنی اسرائیل بواسطه سـامری گوساله پرست خواهند شد ولی هیچ اقدامی برای از بین بردن سامری

نکرد و امور را رها کرد تا در مجرای ظاهریش جریان پیدا کند تا در موقع لازم اقدامات خود را به انجام برسـاند و زودتر به عمل پیشگیرانه اقدام نکرد. در قضیه ازدواج حضرت لوط و نوح که در قرآن نیز به همسـران گمراه آن‌ها اشاره شده همینطور است که آن‌ها به حسـب ظاهر مامور به ظاهرند و با همسـران خود ازدواج کردند و آن زنان از درگاه الهی طرد شدند رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در ازدواج هایش آن دلایلی که نویسنده در کتابش به شیعه نسـبت داده است را قبول ندارد رسول‌خدا صلی الله علیه و آله به حسب ظاهر با زن مسلمان ازدواج کرده است بعدها آن‌ها با عمل خود نشان داده‌اند که چقدر تابع کتاب خدا و فرستاده‌اش بوده‌اند خوب بود نویسنده به عملکرد بعضی از این زنان که در کتاب‌های اهل سنت آمده نگاهی می‌کرد تا بفهمد زن پیامبر بودن زمانی فضیلت محسـوب می‌شود که عمل آن زن ضد قرآن کریم و ضد سنت و سیره رسول‌خدا صلی الله علیه و آله نباشد.

* در ص ۲۸ به صراحت ضمن اشاره به عقاید ضد قرآنی خود می‌نویسد:

«اینکه بگویم حضرت حسـین و حسـن و علی قدرت دخالت در امـور را ندارند و حرفهای ما را نمی‌شنوند و باید قبر طلایی آن‌ها ویران و با خاک یکسان شود و کسانیکه از آن‌ها حاجت می‌خواهند مشـرکند و باید کشـته شوند- مهم تر است یا اینکه بگوییم فلان جانشین است؟»

در پاسخ به این ادعای عجیب این نویسنده می‌آوریم که:

۱- شـیعه به بزرگان و علمای همه ادیان احترام می‌گذارد و دسـتور تخریب و قتل کسی را به علت پیروی از یک مذهب نمی‌دهد. در طول تاریخ حتی یک مورد فتوی بر علیه قتل یک عالم در مکتب تشیع دیده نشده است.

۲- وهابیونـی که به صراحت در کتاب کشـف حقیقت(همین کتاب) حکم تخریب اماکن شیعه و قتل آن‌ها را صادر می‌کنند دلیل قرآنی این کار خود را ارائه دهند؟!

۳- توجه نویسنده و وهابیون را در پاسخ به ادعای مذکور به آیه ۶۴ سوره نساء جلب می‌نماید: خداوند می‌فرماید:«**و ما ارسلنا من رسول الا لیطاع...** هیچ پیامبری را نفرسـتادیم جز آنکه دیگران به امر خدا باید مطیع فرمان او شوند و اگر به هنگامی که مرتکب گناهی شدند نزد تو(یعنی رسول‌خدا صلی الله علیه و آله) آمده بودند و از خدا آمرزش خواسته بودند و پیامبر برای آن‌ها آمرزش خواسته بود، خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند»

آیا رســـول‌خداﷺ حرف‌های ما را نمی‌شنود، آیا این آیه ما را به توسل به رسول‌خداﷺ فرا نمی‌خواند در این آیه می‌فرماید «اگر نزد تو آمده بودند و از خدا طلب آمرزش خواسته بودند» این یعنی چی؟

با آیه ۱۰۵ ســـوره توبه چه کنیم که فرمایـــد:«**و قل اعملوا فسیری عملکم و رسوله و المؤمنون**، بگو عمل کنید خدا و پیامبرش و مومنان اعمال شما را خواهند دید...»

نویسنده این کتاب شیعه را مشرک می‌داند در حالی که خود از آیات متعدد قرآن کریم بی خبر است اندکی تدبر در آیه مذکور حقانیت رفتار شیعه را به راحتی اثبات می‌کند.

در صفحه ۳۱ نویسنده مدعی اســـت که شیعه گفته است رسول‌خداﷺ در تمام عمر شریفش چیزی از جانشینی علی نگفته بخاطر ترس از مردم.

پاسخ: اولا شیعه چنین ادعایی نکرده است بلکه معتقد است از اول بعثت رسول‌خداﷺ طبق سیره و ســـنت همه‌ی انبیاء گذشته اقدام به معرفی جانشین خود نموده است و در ماجرای غدیر خم این موضوع یعنی امامت علیؑ را برای همه مردم بلاد ابلاغ فرمود. و این ابلاغ عمومی برای همه مردم بود چرا که رسول‌خداﷺ فرمود حاضران به غایبان این مطلب را برســـانند و در طی مدت نبوت مکرر رسول‌خداﷺ علیؑ را به دیگران بعنوان جانشین خود معرفی کرده‌اند.

* ماجرای حمله به خانه علیؑ و زخمی شـــدن دختر رسول‌خداﷺ چیزی نیست که شـــیعه بیان کرده باشد و در همین فصل به اصل ماجرا و آدرس های متعدد آن در کتب اهل ســـنت اشاره شده است هم‌چنین خوبست نویسنده کتاب کشف حقیقت برای اطلاع به خود زحمت مطالعه حداقل چند برگ را بدهد.

* در صفحه ۳۲ می‌نویســـد: شـــیعه اعتقاد دارد که علیؑ را گفته‌اند ساکت بنشین چونکه اعتراض و جنگ ضرر دارد و فایده ندارد.

پاســـخ: به علت ســـکوت علیؑ در ماجرای حمله به خانه‌اش و دلایل سکوت آن حضرت در این فصل اشاره شده است علاقمند می‌توانند به پرسش و پاسخی که در این زمینه آمده مراجعه کنند.

* نویسنده در صفحه ۳۲ به ماجرای فدک اشاره می‌نماید و آن را حق حضرت زهرا نمی‌داند.

پاسخ: قبلاً نوشتیم که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله با همه حساسیت هایی که به حق الناس داشتند و به اصحاب و یاران خود مکرر رعایت حق‌الناس را می‌فرمودند (طبق ادعای این جماعت گمراه) یادشـــان رفته است که به دختر خود بگویند فدک از آن تو نیست و ما انبیاء ارث باقی نمی‌گذاریم.

و فدک از بیت‌المال مسلمین است و از مصادیق حق الناس است لذا ابوبکر به حضرت زهرا علیها السلام یادآوری می‌کند که فدک حق الناس اســـت و آن را از حضرت زهرا علیها السلام می‌گیرد. و می‌گوید: انبیاء از خود ارث باقی نمی‌گذارند کســـی باور نمی‌کند که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله همه مـــردم را از حق‌الناس نهی فرماید اما به دختر خودشـــان نگفته باشـــند که فدک از آن حضرت زهرا علیها السلام نیست.

* در ص ۳۵ می‌نویســـد: آنچه که ابوبکر را برخلافت نشـــاند نه زور قبیله ای بود نه ارتش منظم صحابه، او را فقط به این خاطر خلیفه کردند، که نزدیکترین یار رســـول‌الله بود و بیش از همه مورد توجه ایشان... پس حرف شیعه دروغ و داستان غدیر افسانه است.

پاسخ: سخن شیعه همین جاســـت که صحابه نمی‌توانند خلیفه انتخاب کنند خداوند در قرآن می‌فرماید:

«انی جاعلک للناس اماماً» انتخاب خلیفهٔ و جانشین کدام یک از انبیاء گذشته به دست مردم بوده تا بگوییم طبق آن، مردم خلیفه بعد رسول‌خدا صلی الله علیه و آله را انتخاب کردند.

خودتان می‌گویید رسول‌خدا یعنی فرستاده خدا پس کسی که رسول را می‌فرستد خود نیز به رســـولش خواهد گفت چه کســـی را بعد از خود قرار دهد احتیاجی به آن ندارد که صحابه زحمت انتخاب خلیفه را بکشند چرا که محمد رسول‌الله است، رسول مردم نیست تا مردم خلیفه رســـول را انتخاب کنند رسول‌خدا، فرستاده خداست و خدا هم به رسولش مثل بقیه احکامی که کلیات آن در قرآن آمده و رســـول مامور به تبیین جزئیات آن است ابلاغ خواهد فرمود چه کسی را خلیفه بنماید.

در قرآن کریم کجا آمده که ســـگ نجس است در کجای قرآن آمده دست دزد را از کجـــا قطع کنید، کلیات احکام مثل نماز و حـــج و... در قرآن آمده اما جزئیات و ابعاد آن توسط رسول‌خدا صلی الله علیه و آله ابلاغ و تعیین می‌گردد.

در مسئله امامت هم همینطور است کلیات آن در قرآن آمده ولی رسول‌خدا صلی الله علیه و آله مابقی آن را برای مردم می‌گوید.

* در ص ۳۶ می‌نویسد: تشیع می‌گوید وقتی ماجرا به انتخاب جانشین رسید رسول‌خدا صلی الله علیه و آله سکوت کرد علی علیه السلام سکوت کرد بلکه خدا هم در قرآن سکوت کرد.

پاسخ: این چه تهمت عجیبی است که به تشیع می‌زنید ما می‌گوئیم براساس مدارک موجود در کتب تفسیری اهل سنت پیامبر صلی الله علیه و آله سکوت نکرد و علی علیه السلام هم سکوت نکرد و خدا هم سکوت نکرده است حداقل به خودتان زحمت مطالعه فصل ۱ و ۲ این کتاب را بدهید تا بدانید که با قیامت خود چه می‌کنید؟!

* در ص ۳۸ مقایسه ای می‌آورد که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در مقابل کفار مکه سکوت نکرده است پس بر علی علیه السلام هم لازم بود مثل رسول‌خدا صلی الله علیه و آله از مخالفت عمر و ابوبکر نترسد و (در مقابل غصب خلافت) سکوت نکند.

پاسخ: در سوره طه هارون در پاسخ به حضرت موسی مبنی بر اینکه چرا جلوی حرکت انحرافی سامری را نگرفت می‌گوید: نخواستم بین مردم بنی اسرائیل شکاف و اختلاف به وجود آید. لذا علی علیه السلام طبق این آیه قرآن کریم عمل نمود اما نویسنده این کتاب نمی‌داند که شمشیر بر روی کفار مکه می‌توان کشید اما در اختلافات درونی جامعه اسلامی به همان شیوه مقابله با کفار نمی‌توان به جهاد اقدام نمود او مطلب به همین سادگی را نمی‌تواند درک کند در جریان انحرافی درون جامعه که توسط منافقان هدایت می‌شود کار با شمشیرکشی درست نمی‌شود روش کار روشنگری اذهان مردم خواهد بود و در این بخش علی علیه السلام تا توانست اقدامات روشنگرانه خود را انجام داد.

او در ادامه ضمن بی ادب به علی علیه السلام می‌نویسد: وقتی عمر به زنش (یعنی حضرت فاطمه بنت رسول‌الله صلی الله علیه و آله) جلوی چشمش حمله کرد چرا اقدامی نکرد؟

پاسخ: علی علیه السلام در سیره و سنت خود مطابق قرآن کریم عمل نموده است ضمن اینکه پاسخ این ادعای نویسنده مبنی بر علت سکوت علی علیه السلام در حمله به خانه‌اش را در همین فصل به طور مستقل جواب داده‌ایم تأکید می‌کنیم که علی علیه السلام در این حادثه همانند حضرت هارون در ماجرای سامری عمل کرد.

* در ص ۳۹ ضمن به کار بردن الفاظ زشت و نامبارک و برخلاف آیه شریفه «قولوا للناس حسنا» می‌نویسد:

چرا علی علیه‌السلام در مجالس عمر رفت و آمد می‌نمود و او را نصیحت می‌کرد و این حرکت علی علیه‌السلام را دلیل بر حقانیت عمر محسوب می‌نماید؟

پاسخ: علی علیه‌السلام به مجالس خلفاء می‌رفت تا آن‌ها را در مشکلات حکومت اسلامی بر اساس سنت و سیره رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله راهنمایی کند تا اساس و آبروی حکومت اسلامی در مقابل دشمنان اسلام حفظ شود و اینکار علی علیه‌السلام نیز به جهت حفظ آبرو خود خلفاء هم بود چرا که مکرر در کتب اهل سنت آمده که خلفاء گفته‌اند که اگر علی نبود هلاک می‌شدیم اینکار علی علیه‌السلام دلالت بر این دارد که اصل اسلام برای او مهم بوده نه اینکه تأکیدی بر حقانیت ابوبکر و عمر باشد علی علیه‌السلام وقتی مشاهده می‌کرد که ابوبکر در ابتدایی‌ترین مسائل جنگی و سیاسی و قضاوت های قضایی و سؤالات پادشاهان سایر بلاد بی جواب مانده به کمک او می‌آمد برای حفظ جایگاه اسلام و این نمی‌تواند دلیل و به معنای قبول داشتن حاکمیت خلیفه وقت محسوب شود.

* در ص ۴۱ و ۴۲ و ۴۹ و ۵۰ می‌نویسد: ابوبکر و عمر وقتی به پیامبر ایمان آوردند که اسلام آوردن بازی کردن باجان بود اما آن‌ها تمام خطرات را به جان خریدند...

نویسنده در ادامه به بعضی از کارهای آن دو اشاره می‌نماید (در ص ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲).

پاسخ: شیعه می‌گوید: معیار کار، قرآن کریم است.

خداوند در آیه ۱۷۳ آل عمران می‌فرماید: از میان آن کسانی که پس از زخم خوردن باز هم فرمان خدا و رسولش را اجابت کردند آنان که نیکوکار باشند و از خدای بترسند مزدی بزرگ دارند.

در این آیه خداوند می‌فرماید: اگر تا آخر کسی خوب ماند مزد بزرگ دارد وگرنه در مراحل مختلف ممکن است کسی خوب نماند و اگر کسی تا آخر کار خود را تحفظ کرد و در مسیر حق باقی ماند این شرط تا آخر ماندن، مهم است آن وقت خداوند مزد بزرگ به آن‌ها خواهد داد بر فرض که ابوبکر و عمر در اوایل بعثت کارهایی کرده باشند.

با این آیه قرآن چه خواهید کرد که خداوند می‌فرماید: «والذین یؤذون رسول‌الله لهم

عذاب الیهم» (آیه ۶۱ سوره توبه) کسانی که رسول‌خداﷺ را مورد اذیت و آزار قرار دهند خداوند وعده عذاب به آن‌ها داده بر طبق مدارک موجود در کتب اهل سنت که در همین فصل به آن‌ها اشاره شده است عمر و ابوبکر بعد از ارتحال رسول‌خداﷺ دختر او را مورد اذیت و آزار قرار داده‌اند اگر کسی دختر شما را ناراحت کند موجبات ناراحتی شما فراهم نمی‌شود.

* در ص ۵۳ و ۵۴ نویسنده به دمکراسی رایج کشورها اشاره می‌کند و می‌نویسد هیچ حکومتی مخالف خود را طناب به گردن برای بیعت نمی‌برد و ابوبکر چنین کاری را با علیؑ به واسطه ذکاوتی که داشته، نکرده است؟

پاسخ: اولاً بر طبق مدارک موجود در کتب اهل سنت اینکار انجام شده است که بخشی از آدرس کتب اهل سنتی که به اینکار خبر داده‌اند در همین فصل و در لابلای سؤالات اشاره شده است.

دوماً درست است هیچ حکومتی کسی را جهت بیعت با طناب برای بیعت نمی‌برد ولی باید فرق گذاشت بین مردم عادی و داماد و دختر پیامبرخداﷺ ابوبکر اخذ بیعت علیؑ که به منزله بیعت دختر پیامبر هم محسوب می‌شود در حکم بیعت مردم عادی نمی‌دانست لذا به هر طریق ولو با زور به دنبال اخذ این بیعت بود اگر علیؑ بیعت نمی‌کرد آن‌ها برای کسب مشروعیت خود دچار مشکل و در جامعه تردید و دو دلی به راه می‌افتاد. نویسنده وهابی‌این کتاب در این صفحات با مقایسه روش یک حکومت آزاد و مستبد دنبال اثبات خلافت آزاد ابوبکر است در حالی که با قتل مالک‌بن‌نویره توسط خالدبن‌ولید این موضوع و ادعای او لکه دار می‌شود. نویسنده به صلاح خود نمی‌داند که به قتل و غارت های مخالفان حکومت ابوبکر اشاره کند که از جمله آن‌ها قتل و غارت مالک‌بن‌نویره و قبیله اوست که در تاریخ و در کتب کهن اهل سنت از جمله در کتاب الامامة والسیاسیة نوشتة ابن‌قتیبه دینوری که در حدود سال های ۲۰۰ هجری زندگی می‌کرده است اشاره می‌نماید.

در ص ۵۷ شیعیان را متهم به بی اطلاعی قرآن می‌نماید و می‌نویسد: پاسخ در خور توجهی برای بهائیان ندارند.

پاسخ: اولاً در همین چند صفحه معلولات قرآنی نویسنده و پای بندی او به آیات

اخلاقی قرآن کریم که دستور فرموده با زبان نیک با مردم سخن بگوئید معلوم شد او در کتاب خود ده ها بار با الفاظ زشت و توهین آمیز علمای شیعه و پیروان آن‌ها را مورد هتاکی قرار می‌دهد بعد خود را عالم به قرآن می‌داند!!!

* در ص ۵۹ می‌نویسد: برای مردم چه فرقی داشت که علی خلیفه باشد یا ابوبکر؟ آن‌هایی که (یعنی مردم) از ابوجهل و ابولهب نترسیدند چرا باید از عمر و ابوبکر و عثمان بترسند؟

پاسخ: درست است مردم ازدشمن بیرون و کفار ترسی ندارند ولی اینکه در قرآن کریم دشمن دومی به عنوان منافق معرفی شده است را چه باید کرد قرآن ما را به هوشیاری و شناخت دشمن درون دعوت فرمود نمی‌توان ادعا کرد با این همه آیاتی که در قرآن کریم دربارهٔ منافقین آمده است در عصر رسول‌خدا صلی الله علیه و آله دشمن درونی وجود نداشته و مسلمانان از شرّ منافقین راحت بوده‌اند سوره ای مستقل به نام منافقین پس برای چه نازل شده است؟

شناخت دشمن بیرون راحت است و می‌توان با آن جنگید اما دشمن درون یعنی منافقین ضربات کاری تری را می‌توانند به پیکر اسلام وارد کند کسی نمی‌تواند ادعا کند که تمامی صحابی‌رسول‌خدا صلی الله علیه و آله انسان های ممتاز و خوبی بودند قطعاً عده‌ایاز آن‌ها منافق بودنداگر نپذیریم که عده‌ایاز آن‌ها منافق بودند پس این آیاتی که دربارهٔ منافقین است برای چه کسی نازل شده است؟

جالب اینکه نویسنده نمی‌تواند برای دشمن درون (یعنی منافقین) و دشمن درون فرق قائل شود.

* در ص ۶۴ نویسنده به تعطیلی نوروز و اینکه در بانک‌های ایران ربا وجود دارد و جهاد و... اشاره دارد که این مطالب را با دلایل بی محتوا خود و جلوه دادن جایگاه به حق خود دوخته و بافته که پاسخ به هر بخش آن بخشی مفصل را می‌طلبد یا اصلاً جواب ندارد او می‌نویسد: شیعه در عید نوروز ۱۵ روز تعطیلات دارد ولی ما عید قربان را جشن می‌گیریم پس این دلیل مجوسی بودن شیعه و آن دلیل مؤمن بودن وهابیون است!!!

پاسخ: بله ما هم دیده‌ایم در عصر امروز خادمین حرم را که با صهیونیست ها و ملکه انگلستان و زنان اجنبی مشروب می‌خورند و دست می‌دهند شما و علمایتان حتی

یک سنگ هم به دشمن مسلمانان یعنی صهیونیست ها پرتاب نکرده‌اید لطفاً از فضایل خودتان در این باره مقداری توضیح دهید.

* در ص ۷۰ نویسنده به تمجید امام حسین علیه السلام و نقل روایتی در تمجید جایگاه ایشان آورده است و این در حالی است که در چند صفحه قبل می‌نویسد: قبر طلایی حسین را باید با خاک یکسان کرد.

فصل هفتم

امام شافعی:

ان کان حبّ الوصّی رفضا
فـانّنی ارفض العبـــاد

اگر معنی رفض (شـیعه) دوستی
وصّی پیغمبر است پس بدرستی که
من رافضی‌تر از همه مردم هستم.

شمیمی از گلشن شیدایی

۱. اشاره‌ای بّشار

به راستی می‌توان شعری که در مدح حضرت امیرالمؤمنین علی﵇ سروده شده است را دلیلی بر برتری و اثبات امامت حضرتش محسوب کرد؟

شـــاعران پارســـی زبان به جهت ارتقاء و القاء مفاهیم بلند اشـــعار خود مجبورند به شـــکل تلمیح از آیات و روایات اســـتفاده کنند پس به طور طبیعی بایســـتی به مطالعه قرآن و تفاســـیر و احادیث، آن هم به شـــکل عمیق اقدام نمایند آن‌ها پس از بررسی و درک حقیقتـــی به نام ولایت و امامت به مدح مولا امیرمؤمنان علی﵇ پرداخته‌اند و این ســـروده‌ها از بررسی دقیق شعراء در این زمینه حکایت دارد؛ لذا در اینجا اشعاری در باب امامت حضرتش آورده شده است.

۲. شادباش ای دل

مرحـــوم عارف بزرگ آقای آیةالله ســـیدعلی قاضی بـــرای روز غدیر آمادگی زیادی را تدارک می‌دیدنـــد لباس‌های فاخر در برمی‌کردند و با شـــیرینی از میهمانان پذیرائی می‌نمودند و همیشـــه به یکی از دوستان یا فامیل تکلیف می‌نمودند که خطبه روز غدیر حضرت پیامبرﷺ را با صدای رســـا قرائت نماینـــد. در یکی از همین روزها بود که حالت وجد و نشـــاط بر او مستولی گشـــته و فی‌البداهه به گفتن این قصیده پرداختند و یکی از حاضرین در مجلس آن را یادداشت کردند.

شـــاد باش ای دل که شاد آمد غدیر — هم مخور انـــدوه که آیـــد دیر دیر

روزهایـــت زو چو نوروز اســـت عید — لیلـــة القدر اســـت شـــب‌ها بی‌نظیر

کـــی توانی مدح ایـــن فرخنده گفت — یا که گـــردد لطف یزدان دســـتگیر

پـــس درود کـــردگار اول بگـــوی — تـــا شـــود مـــدح و ثنایـــت دلپذیر

گفتمش این جادوئی از جادوئیســـت — چشم خود ســـرمه نکردستی تو دیر

بس غدیر ای جان در او اسرارهاست — نقطـــه او عالـــم بگردش مســـتدیر

مـــدح مداحـــان عالـــم‌آن اوســـت — کـــه فـــرو مانـــد در او عقـــل دبیر

روز فضل و فصل و اصل روزهاســـت — شـــادی عشـــاق جـــان و دل اســـیر

روز الطـــاف اســـت از یـــزدان پاک — فرشی از ســـندس لباســـی از حریر

روز جنات است و غلمان و قصور / سلسبیل جاری از عرش کبیر
باغها از قدرت حق ساخته / نه در او حروه‌مندش ز مهریر
گر بگویم تا ابد من روز روز / اندکی گر گفته آید از کثیر
بازگو آخر چه بود ای جان دل / از چه از شادی نتابی گشت سیر
که پس از پیری تو خندانی و خوش / ای عجب سور و سرور از کهنه پیر
رو تو خاک خویش آماده بکن / تا یکی وردی کنی موی چو شیر
گفت از آن شادم که اللهم خدا است / پس پیمبر احمد و حیدر وزیر
از چه پژمان کردم و آشفته رنگ / می‌رسد در سر بشارات بشیر
پیر بودم گشتم از یوسف جوان / کور بودم گشتم از نورش بصیر
بس به ملک فقر عین سلطنت / می‌زیم به از کیان وارد شیر
سر بنهفته همان ناگفته به / حوروش آن به که باشد در ستیر
بانگ نای و چنگ و گوش گاو و خر / خوش نیاید صوتشان صوت الحمیر
همچو کرکس کو بمرداری خوش است / هست از لوز و شکر بی‌میل و سیر
لوز و شکر طوطی خوش لهجه راست / که شد از صوت حسن در دارو گیر
شرح نهج و آن حکایتها ببین / بشنوی تا شر شر شر شریر
یا پیامبر یا که قرآن مجید / با علی کاری ندارد این نفیر
جمله عالمهای جاوید خدای / پیش اینان خورده‌تر از یک فقیر
خویش را مسکین رها کن زین مقال / حیف میدان یاد سگ در نزد شیر
خویش را می‌کن فدای خاندان / حسبک الرحمن ذوالعرش الکبیر

۳. سروده‌ای از امام شافعی

امام شافعی طی اشعاری می‌گوید:

قالوا ترفّضت قلت کلاً / ما الرفض دینی ولااعتقادی
لکن تولّیت غیر شك / خیر امام و خیر هاد
ان کان حبّ الوصّی رفضا / فانّنی ارفض العباد

یعنی: به من گفتند رافضی (شیعه) شدی گفتم ابدا، رفض دین من نیست و نه اعتقاد

من، لیکن دوســت می‌دارم بدون شــک بهترین امام و بهترین هادی، اگر معنی رفض (شیعه) دوستی وصّی[1] پیغمبر است پس بدرستی که من رافضی‌تر از همه مردم هستم.[2]

٤. سروده‌ای از سنائی غزنوی[3]

کار عاقــل نیســت در دل مهــر دلبر داشــتن
جــان نگیــن مُهــر مِهــر شــاخ بی‌برداشــتن

از پــی ســنگین دل نامهربانــی روز و شــب
بــر رخ چــون زر نثــار گنــج گوهر داشــتن

چــون نگردی گرد معشــوقی کــه روز وصل او
بر تــو زیبد شــمع مجلــس مهر انور داشــتن

هرکه چــون کرکس به مرداری فرو آورد ســر
کــی تواند همچو طوطی طَمْعِ شــکّر داشــتن؟

رایــت همت زســاق عــرش برباید فراشــت
تــا تــوان افــلاک زیــر ســایه پرداشــتن

تــا دل عیســی مریــم باشــد انــدر بنــد تو
کی روا باشــد دل اندر ســمّ هم خر داشــتن؟!

یوســف مصــری نشســته با تــو انــدر انجمن
زشــت باشــد چشــم را در نقش آزر داشــتن

احمــد مرســل نشســته کــی روا دارد خــرد
دل اســیر ســرت بوجهــل کافــر داشــتن؟

بحر پر کشــتی اســت لیکن جمله در گرداب خوف
بی‌ســفینه نــوح نتــوان چشــم معبر داشــتن

---

۱. جناب وصی در کتب قدیم به القاب امام علی علیه السلام گفته می‌شــد چرا که وصی رسول‌خدا صلی الله علیه و آله بود معاویه تلاش بسیاری کرد تا این لقب و صفت زیبا را که صرفا اختصاص به امام علی علیه السلام را دارد را در تاریخ و احادیث حذف کند.
۲. *ینابیع المودة*، ص ۳۵۵.
۳. سلطان سنجربن‌ملک‌شاه در باب مذهب از حکیم سؤال کرد: سنائی جواب او بدین قصیده فرستاد. از شعرهای سنائی غزنوی شاعر قرن ششم.

مـن سـلامت خانـه نـوح نبـی بنمایـت
تـا توانـی خویشـتن را ایمن از شـر داشـتن

شـو مدینه علم را در جـوی و پس در وی خرام
تا کی آخر خویشـتن چون حلقه بر در داشـتن

چون همی دانی که شـهر علم را حیدر دراست
خـوب نبود جز کـه حیدر میر و مهتر داشـتن

کی روا باشـد به نامـوس وحیـل در راه دین
دیـو را بـر مسـند قاضـی اکبـر داشـتن

از تـو خود چـون می‌پسـندد عقـل نابینای تو
پارگیـن را قابـل تسـنیم و کوثـر داشـتن

مرمـرا بـاری نکـو نایـد ز روی اعتقـاد
حـق حیـدر بـردن و دیـن پیمبـر داشـتن

آن کـه او را بر سـر حیـدر همـی خواند امیر
کافـرم گـر می‌توانـد کفـش قنبر داشـتن

تا سـلیمان وار باشـد حیدر انـدر صدر ملک
زشـت باشـد دیو را بر تارک افسـر داشـتن

گر همـی خواهی که چـون مُهرت بود مهـرت قبول
مِهـر حیـدر بایدت بـا جـان برابر داشـتن

جز کتـاب اللّه و عتـرت زاحمد مرسـل نماند
یـادگاری کان تـوان تا روز محشـر داشـتن

از گذشـت مصطفـای مجتبـی جـز مرتضی
عالـم دیـن را نیـارد کـس معمّـر داشـتن

از پس سـلطان ملکشـه چون نمـی‌داری روا
تاج و تخت پادشـاهی جز که سـنجر داشـتن

از پـی سـلطان دین پس چـون روا داری همی
جز علـی و عترتـش محراب و منبر داشـتن؟

هشــت پســتان را کجا هرگــز توانــی یافتن
جــز به حــبّ حیدر و شــبّیر و شــبّر داشــتن

علم دیــن را تا نیابی چشــم دل را عقل ســاز
تــا نبایــد حاجتــت، بــر روی معجر داشــتن

تا تــو را جاهل شــمارد عقل ســودت کی کند
مذهب ســلمان و صــدق و زهد بوذر داشــتن

علــم چبودک فــرق دانســتن حقــی از باطلی
نــی کتــاب زرق شــیطان جمله از برداشــتن

ای «ســنائی» وارهــان خــود را کــه نازیبا بود
دایــه را بــر شــیرخواره مهــر مادر داشــتن

بندگی کن آل یاســین را به جان تا روز حشــر
همچــو بی‌دینــان نبایــد روی اصفر داشــتن

زیــور دیوان خود ســاز این مناقــب را از آنک
چــاره نبــود نوعروســان را ززیــور داشــتن[1]

۵. بی‌قراری‌های مولانا در اشعار ستایشی‌اش

ستایش‌های مولانا از پیشوای تقوا پیشگان هم در دیوان شمس تبریزی فراوان است و هم در مثنوی معنوی. اگرچه برخی در صحت انتســاب چند شــعر ستایشی او از امام علی﵇ به مولانا تردید کرده و آن اشــعار را از الحاقات دوره صفویه به دیوان شــمس و مقدمه‌چینی برای شیعه پنداری مولانا دانسته‌اند، که اگر چنین هم باشد، چیزی از ارادت مولانا به امام علی﵇ نمی‌کاهد. از معروف‌ترین ســتایش نامه‌های مولانا از امام علی﵇، غزل قصیده‌ای است که در مجموعه‌ها و جنگ‌ها و بیاض‌ها بسیار آورده‌اند و در محافل و مجامع بسیار می‌خوانند:

تا صورت پیوند جهــان بود، علی بود
تا نقش زمین بود و زمان بود، علی بود

۱. *دیوان سنائی غزنوی*، به سعی و اهتمام مدرّس رضوی انتشارات سنائی، ۱۳۵۴ ه . ش ، تهران، ص ۴۶۷ قصیده به اختصار نقل شد.

آن قلعه‌گشـــایی کـــه در قلعه خیبر — برکند به یک حمله و بگشود، علی بود
آن گرد ســـرافراز که اندر ره اسلام — تا کار نشـــد راست نیاسود، علی بود
آن شـــیر دلاور که بـــرای طمع نفس — برخوان جهـــان پنجه نیالود، علی بود
این کفر نباشد، سخن کفر نه این است — تا هست، علی باشد و تا بود، علی بود
شاهی که ولی بود و وصی بود، علی بود — سلطان ســـخا و کرم وجود، علی بود
هم آدم و هم شیث و هم ادریس و هم الیاس — هم صالح و پیغمبر و داوود، علی بود
هم موسی و هم عیسی و هم خضر و هم ایوب — هم یوسف و هم یونس و هم هود، علی بود
مسجود ملایک که شد آدم، ز علی شد — آدم چو یکی قبله و ســـجود، علی بود
آن عارف سجاد، که خاک درش از قدر — بر کنگـــره عرش بیفـــزود، علی بود
هم اول و هم آخر و هم ظاهر و باطن — هم عابد و هم معبد و معبود، علی بود
آن لحمک لحمی، بشـــنو تا که بدانی — آن یار که هم نفس نبی بود، علی بود
موســـی و عصـــا و ید بیضـــا و نبوت — در مصر به فرعون که بنمود، علی بود
چندان که در آفاق نظر کردم و دیدم — از روی یقین در همه موجود، علی بود
خاتم که در انگشت سلیمان نبی بود — آن نور خدایی که بر او بود، علی بود
آن شاه سرافراز که اندر شب معراج — بـــا احمد مختار یکی بـــود، علی بود
آن کاشف قرآن که خدا در همه قرآن — کردش صفت عصمت و بستود، علی بود

علاوه بر این، در دیوان شمش سه غزل قصیده، با ردیف الله مولانا علی آمده است.

«ای شـــاه شـــاهان جهـــان، الله مولانـــا علـــی
ای نـــور چشـــم عاشـــقان، الله مولانـــا علـــی
حمد اســـت گفتن نام تـــو، ای نور فـــرخ نام تو
خورشـــید. مـــه هنـــدوی تـــو، الله مولانـــا علی
خورشـــید مشـــرق خـــاوری، در بندگـــی بســـته کمـــر
ماهـــت غـــلام نیـــک پـــی، الله مولانـــا علـــی
خورشـــید باشـــد ذرّه‌ای، از خاکـــدان کوی تو
دریـــای عمـــان شـــبنمی، الله مولانـــا علـــی
موســـی عمران در غمت، بنشسته بد در کوه طور
داوود و می‌خوانـــدت زبـــور، الله مولانـــا علـــی

آدم که نور عالم اســت، عیســی که پور مریم است

در کوی عشــقت در هم اســت، الله مولانا علی

داوود را آهن چون مــوم، قدرت نموده کردگار

زیــرا بــه دل اقــرار کــرد، الله مولانــا علی

آن نــور چشــم انبیا، احمــد که بُد بــدر دُجا

می‌گفــت در قــرب دنــی، الله مولانــا علــی

قاضی و شــیخ و محتسب، دارد به دل بغض علی

هر ســه شــدند از دین بــری، الله مولانا علی

گر مقتدای کاهلی کرده اســت در دین جاهلی

تــو مقتــدای کاملــی، الله مولانــا علــی

شــاهم علیّ مرتضی، بعدش حســن نجم ســما

خوانــم حســین کربــلا، الله مولانــا علــی

آن آدم آل عبــا، دانــم علــی زیــن العبــاد

هــم باقــر و صــادق گــوا، الله مولانــا علــی

موســی کاظــم هفتمین، باشــد امــام و رهنما

گویــد علی موســی الرضّــا، الله مولانــا علی

ســوی تقی آی و نقی، در مهــر او عهدی بخوان

بــا عســگری رازی بگــو، الله مولانــا علــی

مهدی ســوار آخرین، بر خصم بگشــاید کمین

خــارج رود زیــر زمیــن، الله مولانــا علــی

تخم خــوارج در جهــان، ناچیز و ناپیدا شــود

آن شــاه چــون پیــدا شــود، الله مولانــا علی

دیــو و پــری و اهرمــن، اولاد آدم مــرد و زن

دارنــد ایــن ســر در دهــن، الله مولانــا علی

اقرار کن، اظهــار کن مولای رومی این ســخن

هــر لحظه ســر مــن لــدن، الله مولانــا علی

ای شــمس تبریزی بیا، بر ما مکــن جور و جفا
رخ رابــه مولانــا نمــا، الله مولانــا علــی»

«ای مرغ خــوش الحان بخــوان، الله مولانا علی
تســبیح خود کــن بــر زبــان، الله مولانا علی

خواهی که یابــی زندگی، بشــتاب اندر بندگی
تــا بخشــدت زیبندگــی، الله مولانــا علــی

اســمش عظیم و اعظم اســت، غفران فرد و عالم است
مــولا و حــق آدم اســت، الله مولانــا علــی

خواهی که یابی زو نشــان، جان در ره او برفشان
کاو جان ده اســت و جان ستان، الله مولانا علی

ســبحان حیّ لاینــام، پیدا زتو هر صبح و شــام
حــج و نمــاز اســت و صیــام، الله مولانا علی

رزّاق رزق بنــدگان، مطلــوب جملــه طالبــان
مأمــور امــر «کــن فــکان» الله مولانــا علی

ســلطان بی‌مثــل و نظیــر، پــروردگار بی‌وزیر
دارنــده برنــا و پیــر، الله مولانــا علــی

در جای جای دیوان شمس ابیاتی در ستایش امام علی علیه السلام هست:

ای عشق خندان همچو گُل، وی خوش نظر چون عقل کل
خورشــید را در کش بــه جل، ای شهســوار «هل اتی»

امروز مــا مهمــان تو، مســت رخ خنــدان تو
چــون نــام رویــت می‌بــرم، دل مــی‌رود والله زجــا

کــو بام غیــر بام تــو؟ کو نــام غیر نــام تو؟
کــو جــام غیر جــام تــو؟ ای ســاقی شــیرین ادا؟»

ســتایش امام علی علیه السلام در مثنوی معنوی بازتاب بیشتری دارد و این از آن روست که سیمای انسان کامل در این کتاب، همه جانبه‌تر و دقیق‌تر است. بنابراین، ستایش مولای متقیان در این شــعر به یقین بر آمده از جان مولانا و در راســتای تصویر و ویژگی‌های

انســان کامل است. این ابیات حدود ۲۸۰ بیت می‌باشــد و طولانی‌ترین شعر مولانا در مثنوی اســت. به راستی چرا مولانا طولانی‌ترین شــعر خود را از مثنوی به امام علی علیه‌السلام اختصاص داده است.

«گفــت پیغمبــر علــی را کای علی / شــیر حقــی، پهلوانــی، پــر دلــی
لیــک بر شــیری مکن هــم اعتمید / انــدر آدر ســایه نخــل امیــد
انــدر آدر ســایه آن عاقلــی / کــش نتانــد بــرد از ره ناقلــی
ظلّ او انــدر زمین چــون کوه قاف / روح او ســیمرغ بــس عالــی طواف
گــر بگویــم تــا قیامــت نعتِ او / هیــچ آن را مقطــع و غایــت مجو
در بشــر روپوش کرده است آفتاب / فهــم کــن والله اعلــم بالصــوّاب
یــا علــی از جملــه طاعــات راه / برگزیــن تــو ســایه خــاص اله»

و نیز:

«از علی‌آمــوز اخــلاص عمــل / شــر حــق را دان منــزه از دغــل
در غــزا بــر پهلوانی دســت یافت / زود شمشــیری برآورد و شــتافت
او خــدو انداخــت بــر روی علــی / افتخــار هــر نبــی و هــر ولــی
او خــدو انداخــت بر رویــی که ماه / ســجده آرد پیش او در ســجده‌گاه
در زمــان انداخت شمشــیر آن علی / کــرد او انــدر غزایــش کاهلــی
گفــت: بــر من تیــغ تیز افراشــتی / از چــه افکنــدی، مرا بگذاشــتی؟
آن چــه دیــدی بهتر از پیــکار من / تا شدی تو ســســت در آشکار من؟
آن چه دیدی که چنین خشمت نشست / تا چنــان برقی نمود و باز جســت؟
آن چه دیدی که مرا زان عکس دید / در دل و جان شــعله‌ای آمد پدید؟
آن چه دیدی برتــر از کون و مکان / که به از جان بود و بخشیدیم جان؟
در شــجاعت شــیر ربّــا نیســتی / در مــروّت خود که داند کیســتی؟
در مــروّت ابــر موســایی بــه تیه / کامــد از وی خوان و نان بی شــبیه

...

ای علی کــه جمله عقــل و دیده‌ای / شــمّه‌ای و اگــو از آنچــه دیده‌ای
تیغ حلمــت جان مــا را چاک کرد / آب علمــت خاک مــا را پاک کرد

باز گو دانم که این اسرار هوست / زان که بی‌شمشیر کشتن کار اوست

صانع بی آلت و بی‌جارحه / واهب این هدیه‌های رابحه

صد هزاران می‌چشاند هوش را / که خبر نبود دو چشم و گوش را

باز گو ای باز عرش خوش شکار / تا چه دیدی این زمان از کردگار؟

چشم تو ادراک غیب آموخته / چشم‌های حاضران بر دوخته

راز بگشا ای علیّ مرتضی / ای پس از سوء القضا حسن القضا

یا تو وا گو آنچه عقلت یافته است / یا بگویم آنچه بر من تافته است

چون تو بابی آن مدینه علم را / چون شعاعی آفتاب حلم را

باز باش ای باب بر جویای باب / تا رسد از تو قشور اندر لُباب

بازباش ای باب رحمت تا ابد / بارگاه «ما له کفوا أحد»

....

در محل قهر این رحمت زچیست؟ / اژدها را دست دادن راه کیست؟»

گفت: «من تیغ از پی حق می‌زنم / بنده حقم، نه مأمور تنم

شیر حقم، نیستم شیر هوا / فعل من بر دین من باشد گوا

«ما رمیت اذ رمیت» در حِراب / من چو تیغم و ان زننده آفتاب

رخت خود را من زره برداشتم / غیر حق را من عدم انگاشتم

سایه‌ام من، کدخدایم آفتاب / حاجبم من، نیستم او را حجاب

پیش من این تن ندارد قیمتی / بی‌تن خویشم فتی‌بن‌الفتی

خنجر و شمشیر شد ریحان من / مرگ من شد بزم و نرگسدان من

آن که او تن را بدین سان پی کند / حرص میری و خلافت کی کند؟»

زان به ظاهر کوشد اندر جاه و حکم / تا امیران را نماید راه و حکم

تا امیری را دهد جانی دگر / تا دهد نخل خلافت را ثمر»

....

گفت: امیرالمؤمنین با آن جوان / که: «به هنگام نبرد، ای پهلوان

چون خدو انداختی بر روی من / نفس جنبید و تبه شد خوی من

نیم بهر حق شد و نیمی هوا / شرکت اندر کار حق نبود روا

گفت: «من تخم جفا می‌کاشتم / من تو را نوعی دگر پنداشتم

تو ترازوی احد خو بوده‌ای | بل زبانه هر ترازو بوده‌ای
تو تبار و اصل و خویشم بوده‌ای | تو فروغ شمع کیشم بوده‌ای
من غلام آن چراغ چشم جو | که چراغت روشنی پذیرفت از او
من غلام موج آن دریای نور | که چنین گوهر برآرد در ظهور
عرضه کن بر من شهادت را که من | مر تو را دیدم سرافراز زمن»
قرب پنجه کس ز خویش و قوم او | عاشقانه سوی دین کردند رو
او به تیغ حلم چندین حلق را | وا خرید از تیغ چندین خلق را
تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر | بل زصد لشکر ظفر انگیزتر»

....

«زین سبب پیغمبر با اجتهاد | نام خود وانِ علی مولا نهاد
گفت: «هر کاو را منم مولا و دوست | این عمّ من، علی، مولای اوست»
کیست مولا؟ آن که آزادت کند | بند رقیّت زپایت بر کند
چون به آزادی نبوت هادی است | مؤمنان را زانبیا آزادی است
ای گروه مؤمنان، شادی کنید | همچو سرو و سوسن آزادی کنید»

۶. سروده‌ای از عبدالرحمن جامی

چون شاه زنگ تیغ مُهنَّد کند عَلَم | دارای روم باز گذارد سریر جم
یعقوب لیل از مژه گوهر فشان شود | چون یوسف نهار فتد در چهِ ظُلَم
ماهیّ شرق یونس مه را برافکند | ثعبان غرب ضیغم خود را کشد به دم
نیلوفری شود فلک از شبنم نجوم | مانند سبزه‌زار ارم در صباح نم
صرّاف صبح بر زبر نطع نیلگون | ریزد نقود ثابت و سیّاره چون درم
دوشیزگان پرده‌ی شب رخ نهان کنند | چون دیده‌بان صبح برآرد سَر از عدم
بازار شام را چو فروزان بود چراغ | عطّار صبح جمع کند دوده ظلم
وانگه مداد سازد از آن دوده و کند | مدح و ثنای شاه ولایت علی رقم
الله شکل پنجه قدرت نمای تست | این است فی الحقیقه یدالله فوقهم
از عاصیان امّت احمد کمینه است | بر وی ترحمی بکن ای قبله امم

۷. قصر جلال[1]

اَصبحتُ زیرا لک یا شحنةً النجف
بهر نثار مرقد تو نقد جان بکف

تو قبله دعائی و اهل نیاز را
روی امید سوی تو باشد زهر طرف

می‌بوسم آستانه قصر جلال تو
در دیده اشک عذر زتقصیر ما سلف

گر پرده‌های چشم مرصّع به گوهرم
فرش حریم قبر تو گردد زهی شرف

خوشحالم از تلاقی خدّام روضه‌ات
باشد کنم تلافی عمری که شد تلف

رو کرده‌ام زجمله اکناف سوی تو
تا گیریم زحادثه‌ی دهر در کنَف

دارم توقّع اینکه مثال رجای من
یابد زکلک فضل تو توقیع لاتحف

مه بی‌کلَف ندیده کسی وین عجب که هست
خورشید وار ماه جمال تو بی‌کلَف

بر روی عارفان زتو مفتوح گشته است
ابواب کُنتُ کنز به مفتاح من عرف

جز گوهر ولای ترا پرورش نداد
هرکس که با صفای درون زاد چون صدف

خصم تو سوخت در تب تبّت چو بولهب
نادیده از زبانه قهرت هنوز تف

رفت از جهان کسی که نه پی بر پی تو رفت
لب پر نفیر با اسفا دل پر از اسف

---

۱. عبدالرحن جامی.

اوصاف آدمی نبود در مخالفت
سرّ پدر که یافت زفرزند ناخلف
زان پایه برتری تو که کنه کمال تو
داند شدن سهام خیالات را هدف

۸. سروده‌ای از شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

خواجه حق پیشوای راستین — کان علم و بحر حلم و قطب دین
ساقی کوثر امام رهنما — ابن‌عمّ مصطفی شیر خدا
مرتضای مجتبی جفت بتول — خواجه معصوم و داماد رسول
در بیان رهنمونی آمده — صاحب سرّ سَلونی آمده
مقتدای دین به استحقاق اوست — معنی مطلق، علی الاطلاق اوست
چون علی از عین‌های حق یکیست — عقل را در پیش او خود کی شکیست
از دم عیسی چو مرده زنده خاست — او بدم دست بریده کرد راست
گشته اندر کعبه آن صاحب قبول — بت‌شکن بر پشتی دوش رسول
در ضمیرش بود مکنونات غیب — زان برآوردش ید بیضا زجیب
گر ید بیضا نبودش آشکار — کی گرفتی ذوالفقار آنجا قرار
گاه در جوش آمدی از کار خویش — گه فرو گفتی به چه اسرار خویش

در همه آفاق همدم می‌نیافت
در درون می‌گشت و محرم می‌نیافت

۹. علی در مصلّی[1]

شیر خدا شاه ولایت علی — روز اُحد چون صف هیجا گرفت
غنچه پیکان، بگل او نهفت — روی عبادت سوی محراب کرد
خنجر الماس چو بفراختند — غرقه بخون، غنچهٔ زنگارگون
گل گل خونش به مصلّا چکید — اینهمه گل چیست ته پای من

۱. سروده‌ی عبدالرحمان جامی.

صــورت حالــش چــو نمودنــد باز | کــز الــم تیــغ، نــدارم خبــر
طایر من سدره نشــین شد چه باک | «جامــی» از آلایــش تن پاک شــو
باشــد از آن خــاک بگردی رســی | صیقلــی ذکــر خفــیّ و جلــی
تیــر مخالــف بــه تنــش جاگرفت | صــد گل راحــت زگل او شــکفت
پشــت بــدرد ســراصحاب کــرد | چاک بــر آن چون گلــش انداختند
آمــد از آن گلبن‌احســان بــرون | گفت چــو فــارغ زنمــاز آن بدید
ســاخته گلــزار مصــلّای مــن | گفــت کــه ســوگند بدانــای راز
گرچــه زم مــن نیســت خبردارتر | گر شــودم تن چو قفس چاک چاک
در قــدم پاکــروان خــاک شــو | گــرد شــکافی و بمــردی رســی

۱۰. گوهر وِلّا[۱]

اصبحــت زائــراً لــک یــا شــحنه النجــف | تــو قبلــۀ دعایــی و اهــل نیــاز را
مــی بوســم آســتانۀ قصــر جــلال تــو | گــر پــرده هــای چشــم مرصّــع ز گوهــرم
خوشــحالم از تلافــی خــدّام روضــه ات | رو کــرده ام ز جملــۀ اکنــاف ســوی تــو
دارم توقّــع ایــن کــه مثــال رجــای مــن | مه بی کَلَف ندیده کســی، وین عجب که هست
بــر روی عارفــان تــو مفتــاح گشــته اســت | جــز گوهــر ولای تــرا، پــرورش نــداد
خصم تــو ســوخت در تــب تبّــت چوبولهب | نســبت کننــدگان کــف جــود تــو بــه امر
رفــت از جهان کســی که نه پــی برپی تورفت | اوصــاف آدمــی نبــود در مخالفــت

۱. سرودهٔ عبدالرحمان جامی.

زآن پایــه برتــری تــو کــه کُنــه کمــال تو
ناجنــس را چــه حد،کــه زنــد لاف حــبّ تو

مشــکل شــود زخــوان نوالــت نوالــه یــاب
بر کشف سرّلو کشــف آنرا کجاست دست

«جامــی» برآســتان تــو کانجــا پی ســجود
گــردی بدیــده رُفت و بــه حبیب صبــا نهف

بهــر نثــار مقــدم تــو نقــد جــان بکــف
روی امیــد ســوی تــو بجشــد زهــر طــرف

در دیــده اشــک عــذر ز تقصیــر ما ســلف
فــرش حریــم قبرتــو باشــد، زهــی شــرف

باشــد، کنــم تلافــی عمــری کــه شــد تلف
تــا گیریــم ز حادثــهٔ دهــر در کنــف

یابــد ز کلــک فضــل تــو توقیــع لا تخفــف
خورشــید وار مــاه جمــال توبــی کَلَــف

ابــواب کنــت کنــز بمفتــاح مــن عــرف
هرکــس که بــا صفــای درون زاد چون صدف

نادیــده نــز زبانــهٔ قهــرت هنــوز تــف
از بحــر جــود تــو نشناســند غیــر کــف

لــب پرنفیــر یــا اســفا، دل پــر از اســف
ســرّ پــدر کــه یافــت ز فرزنــد ناخلــف

دانــد شــدن ســهام خیــالات را هــدف
او را بــود بجانــب موهــوم خــود شــعف

خرســیرتی، کــه دیــده برآبســت و برعلــف
کز پوســت پا برون ننهاده است چون کشف

هر صبــح و شــام بهر صفــا می کشــند صف
اهــدی الــی احبتــه اشــرف التحــف

۱۱. پنجه قدرت نما[1]

چـون شـاه زنـگ تیـغ مُهنَّـد کنـد عَلَـم
یعقـوب لیـل از مـژه گوهـر فشـان شـود

ماهـیّ شـرق یونـس مَـه را برافکنـد
نیلوفـری شـود فلـک از شـبنم نجـوم

سـرّاف صبـح بـر زبـر نطـع نیلگـون
دوشـیزگان پـرده ی شـب رخ نهـان کنند

بـازار شـام را چـو فـروزان بـود چـراغ
وانگـه مـداد سـازد از آن دوده و کنـد

الله شـکل پنجـه ی قـدرت نمـای تست
در عرصـه مصـاف جـز آن محتشـم کسـی

باجـان حق شـناس و دلـی خالـی از هراس
در طاعـت خـدای شـب و روز، روز و شـب

ای آنکـه نقـد عمـر به غفلـت سـپرده ای
بشـنو حدیـث قصّـه ی قـدرت نمـای او

نـاگاه قصـد گوهـر آن گنـج حسـن کرد
بـر لـوح سـینه بـازوی خیبـر گشـای او

افتـاد بـر یمیـن و یسـارش دو پارپـار
خیـل سـپاه خـواب بـر آمـد به ترکشـش

مـادر نهـاد دیـده ی سـرزیر پـای او
برخاسـت تـا که شـکّر او تـر کند به شـیر

زان صورتـش مشـاهده افتـاد و درفتـاد
افغـان کنـان دویـد بـر مهـد مرتضـی

مـادر چـو ابر گریـه کنـان بود و بوالحسـن
چـون شـاخ گل نهاد سَـر شـکر بـر زمین

---

۱. سرودهی عبدالرحمان جامی.

حیــدر بــدان ســبب شــده نـام مبارکــش
جــا در جــوار او کــن و فــارغ شــو از بــلا

از عاصیــان امّــت احمــد کمینــه اســت
(جامــی) غــلام تســت نــه مــدّا یــا علــی

دارای روم بــاز گــذارد ســریر جــم
چــون یــوس نهــار فتــد در چــهِ ظلَــم

ثعبــان غــرب ضیغــم خود را کشــد بــه دم
ماننــد ســبزه زار ارم در صبــاح نــم

ریــزد نقــود ثابــت و ســیّاره چــون درم
چــون دیــده بان صبــح بــر آرد سَــر از عدم

عطّــار صبــح جمــع کنــد دوده ی ظَلــم
مــدح و ثنــای شــاه ولایــت علــی رقــم

ایــن اســت فــی الحقیقــه یــدالله فوقهــم
تنهــا مبــارزت نکنــد بــا دو صــد حشــم

روز غــزا غضنفــر و روز دعــا غنــم
چون آفتاب راســت شــود چــون هلال خم

عمــر از بــرای بندگــی اوســت مغتنــم
روزی کــه بــود در حــرم مهــد محــرَم

مــاری بــه تن چــو کــوه دُم و کام پر ز ســم
شــق کرد بــر میــان تــن او چون شــق قلم

یــک پــاره اش نبــود ز یــک کوه خــاره کم
چــون در میــان جــان ز نســیم بهــار نــم

گــوش خــرد ز پنبــه ی خــواب گــران اصم
گویــا بــد حکایــت شــیر و شــکر بهــم

در خــاک و خــون ز پیکــر آن اژدر دژم
بیــدار شــد امیــر عــرب خســرو عجــم

خنـــده کنان چـــو بـــرگ گل از بـــاد صبحدم
منّـــت خـــدای را کـــه بـــر او کرد ایـــن کرم

تکـــرار نـــام او بکـــن ار نیســـتی بکـــم
دم از ولای او زن و فـــارغ شـــو از نـــدم

بـــر وی ترحّمـــی بکـــن ای قبلـــه اُمـــم
او را چـــه حـــدّ لاف غلامیـــت بلکـــه کـــم

۱۲. کعبه ی شرف[۱]

آنانکـــه فـــلان اســـت و فـــلان رهبر ایشـــان
مـــا را کـــه کند عیـــب چـــو گوئیم کـــه رهبر

بـــر مـــا امـــرا کیســـت جـــز آنانکه بـــر امت
آنانکـــه بـــه فرمـــان خـــدا از پـــدر و جـــدّ

آنانکـــه بـــه تأییـــد الهـــی بـــه ره دیـــن
آنانکـــه مـــر ایشـــان را انـــدر شـــرف و فضل

آن‌هـــا کـــه بـــه تقدیـــر جهـــان داور مـــا را
آن‌هـــا که جهـــان را بـــه چراغی کـــه خداوند

آن‌هـــا کـــه گواهند بر ایـــن خلق و بر ایشـــان
آن‌هـــا که مـــر ایشـــان را مـــا جملـــه عبیدیم

حـــجّ علمـــا انـــد و حکیمـــان جهاننـــد
کعبـــه شـــرف و علـــم و حصنات کتاب اســـت

بـــر اهـــل ولا نیـــک صلاح انـــد و بـــر آن‌هاک
یـــا رب چه شـــد ایـــن خلق کـــه بـــا آل پیمبر

آن‌هـــا کـــه همـــه دشـــمن اولاد رســـولند
ای امـــت برگشـــته ز اولاد پیمبـــر

---

۱. سروده‌ی حکیم ناصر خسرو قبادیانی.

آن قـوم کـه ایـن راه نمودنـد شـما را
گر احمـد مرسـل پـدر امت خویش اسـت
مـا بـر اثـر امـت پیغمبـر خویشـیم
اسـلام رئائـیّ رسـول اسـت واماـان
نزدیـک حکیمـان ز در عیـب وهجااـد
در دیـن حـق از عتـرت پیغمبـر مااـد
خیـر البشـرند و خَلـف آل عبااـد
میمـون خلفـا انـد بـر امّـت خلفااـد
انـدر شـب گمراهـی اجـرام سـمااند
مـردان و زنـان جملـه عبیدنـد و امااـد
از درد جهالـت بنکوهـن و شـفااند
بفروختـش انـدر شـب ایـن روز ضیااـد
ز ایـزد پـدر و جـدّ بحـق عـدل و گوااـد
میـراث نیائـم کـه میـراث نیأاـد
زیـرا زره حکمـت قبلـه ی حکمااـد
و اینـان بـه مثـل کعبـه ورکننـد و صفااند
نـز اهـل صلاحنـد همـه بـاد و بلااـد
چـون کـژدم و مارانـد و چو گـرگان فلااند
از مـادر اگـر هیـچ نیاینـد روااـد
اولاد پیمبـر حِکـم روز جزااـد
زی آتـش جاویـد و کیـلان شـمااند
جـز شـیعت و فرزنـد وی اصحـاب ریااـد
و اولاد زنابـر اثـر رای هوااـد
از عتـرت او حافـظ ایـن شُـهره ردانـد

۱۳. حضور قبل امیرالمؤمنین علی در نماز[1]

در احد میرحیدر کرار | ماند پیکان تیر درپایش
که برون آرد از قدم پیکان | چونکه جراح آن جراحت دید
تا که پیکان مگر پدید آید | هیچ طاقت نداشت با دم گاز
چون شد اندر نماز، حجّامش | جمله پیکان ازو برون آورد
چون برون آمد از نماز علی | گفت: کمتر شد آن الم، چونست؟
گفت با او جمال عصر حسین | گفت: چون در نماز رفتیِ تو
گره پیکان برون ز تو حجام | گفت حیدر: بخالق الاکبر
این شده در نماز بس معروف | این چنین کن نماز و شرح بدان
یافت زخمی قوی در آن پیکار | اقتضا کرد آنزمان رایش
که همان بود مرورا درمان | گفت: باید بتیغ باز برید
قفل آن زخم را کلید آید | گفت: بگذار تا بوقت نماز
ببرید آن لطیف اندامش | و او شده بیخبر ز ناله و درد
آن مر او را خدای خوانده ولی | وز چه جای نماز پر خونست
آن بر اولاد مصطفی شده زین | بر ایزد فراز رفتی تو
باز نا داده از نماز سلام | که مرا زین الم نبود خبر
بعبادت بر کسان موصوف | ورنه برخیز و خیره ریش ملان

۱۴. فرمان خدا[2]

حکمت آبی است کجا مرده بدو زنده شود | شجر، حکمت پیغمبر باشد پس از او
پسران علی امروز مر او را بسزد | پسران علی آنانکه امامان حقند
سپس آن پسران رو، بره، از آنکه تو را | سپری کرد توانند ترا ز آتش تیز

---

۱. مثنوی ص ۱۴۰ حدیثه الحقیقه حکیم ثنائی غزنوی.

۲. سرودهی حکیم ناصر خسرو قبادیانی.

ای پســر، دین محمد بمثل چون جَسَــد اســت
چون شــب دین سیه و تیره شــود آل علی
شــیر دادار پدرشــان بــه جهان بد نشــگفت
ســودمندند همــه خلــق جهــان را چو شــکر
آن شــکر ســود همی داد بــه تیمار درســت
منگر ســوی گروهی که چو مســتان از خلق
پندچــه دهی و چگوئی ســخن از حکمت و پند
ســخن خــوب خردمنــد پذیــرد نــه حَجَــر
اگــر ایــن کــوردلان را تــو به مردم شــمری
چون پــری چــون بپریدنــد گه صلــح ولیک
زپــس آل علــی رو کــه بــه فرمــان خدای
جدشــان رهبــر دیــو و پــری و مــردم بــود
پســرت گــر جگر اســت از تــن تــو ال علی
شــیعت آل علــی یافتــه انــد آب حیــات
ســخن خــوب بیامــوز کــه ایــن ناصبیــان
حکمــا بر لــب ایــن آب مبــارک شــجرند
هــر یــک از عتــرت او نیــز درختی بــه برند
پســرانند چــو مــر دختــر او را پســرند
بــه امامت بــه هــان همچو پــدر مشــتهرند
پســران علــی و فاطمــه، ز آتــش ســپرند
که بر آن شــهره جَسَــد فاطمیان همچو ســرند
صبــح مشــهور و مه و زهره ســتاره ســحرند
گــر از ایشــان برمَد آنکــه یکایــک حَمَرند
جــان من بــاد داشــان که بــه طبع شــکرند
دشمن و دوســت از ایشــان همگان سود برند
پرده بر خویشــتن از بی خــردی می بدرند

این خـــران را که چو خر یکســـره از پند کرند
ســـفها جملـــه ز مـــردم بـــه قیـــاس حجرنـــد
مـــن نخواهم کـــه مرا خلـــق ز مردم شـــمرند
بگـــه شـــر ایـــن همـــه ابلیـــس لعیـــن را
امّتـــان را ز پـــس جـــدّ و پـــدر راهبرنـــد
ســـوی رضـــوان خـــدای و پســـران زان پدرند
مـــر نبـــی را و علـــی را بـــه حقیقـــت جگرند
خضـــر این دور شدســـتند کـــه هرگـــز نمُرند
ســـخن خـــوب ندانـــد و بســـی بـــی هنرنـــد

۱۵. معنی رآن[1]

هر که را دردی بود در راه دن درمان علیســـت
مرهـــم چشـــم موالـــی میـــخ چشـــم خارجی
آن ســـرافرازی کـــه پا بـــر کتف پیغمبـــر نهاد
شـــاه مکه میـــر یثـــرب آفتاب شـــرق و غرب
آدم و نـــوح و خلیـــل الله و عیســـی در ســـخن
هود و لوط و خضر و داوود وســـلیمان و شـــعیب
مصطفـــی بُـــد شـــهریار و مرتضی بُد شـــهریار
ســـنبل و ســـرو و صنوبـــر، سوســـن بـــاغ صفا
(شـــمس تبریزی) بـــود از جان غـــلام مرتضی
دُر دریـــای حقیقت بحر بی پایان علیســـت
مؤمنان را روز محشـــر رهبر و رهبان علیســـت
آنکه در منبر ســـلونی گفت در کیهان علیســـت
خواجه ی شرع و شـــریعت، معنی قرآن علیست
یونس و هارون و یوشـــع موســـی عمران علیست

۱. سروده‌ی شمس تبریزی.

یحیـــی و ادریس و لقمان یوس کنعان علیســـت
مصطفی بُـــد با صفـــا ولایق و با جان علیســـت
در سرابســـتان عصمـــت لاله و ریحان علیســـت
زانکه اندر دو جهان فرمانده و ســـلطان علیست

۱۶. عترت[۱]

کار عاقـــل نیســـت در دل مهـــر دلبر داشـــتن
از پـــی ســـنگین دل نامهربانـــی روز و شـــب
چـــون نگردی گرد معشـــوقی کـــه روز وصل او
هر که چون کرکس بمرداری فرود آورد ســـرد
رایـــت همّت زســـاق عـــرش بر باید فراشـــت
بنـــدگان را بندگـــی کـــردن نشـــاید تـــا توان
تـــا دل عیســـای مریـــم باشـــد انـــدر بند تو
یوســـف مصـــری نشســـته با تـــو انـــدر انجمن
احمـــد مرســـل نشســـته، کـــی روا دارد خـــرد
ای بـــه دریـــای ضلالـــت در، گرفتـــار آمـــده
جـــان نگیـــن مهر مهـــر شـــاخ بی بر داشـــتن
بـــر رخ چـــون زر نثـــار گنـــج گوهر داشـــتن
بر تـــو زیبد شـــمع مجلـــس مهر انور داشـــتن
کـــی توانـــد همچو طوطی طمع شـــکَر داشـــتن
تا تـــوان افـــلاک زیـــر ســـایه ی پر داشـــتن
پاســـبان بـــام و در، فقفـــور و قیصـــر داشـــتن
کـــی روا باشـــد دل اندر ســـمّ هر خر داشـــتن
زشت باشـــد چشـــم را در نقش ازر داشتن
دل اســـیر ســـیرت بوجهـــل کافـــر داشـــتن
زیـــن برادر یک ســـخن بایســـت باور داشـــتن

---

۱. سروده‌ی حکیم ثنایی غزنوی.

۱۷. پاسخ حضرت علی بذم کنندهٔ دنیا[1]

آن یکــی در پیــش شــیر دادگــر / حیــدرش گفتــا که دنیا نیســت بد
هســت دنیــا بــر مثــال کشــتزار / زانکــه عز و دولت دین سر بســر
تخــم امروزینــه فــردا بــر دهــد / گــر ز دنیــا دیــن نخواهی بــرد تو
دایمــا در غصــه خواهی مانــد باز / پــس نکوتر جــای تو دنیای تســت
تــو بدنیا در مشــو مشــغول خویش / چون چنین کردی ترا دنیا نکوســت
هیــچ بیــکاری نبینــد روی او / ذم دنیــا مــرد بســیاری مگــر
بــد توئی، زیــرا کــه دوری از خرد / هم شــب و هم روز باید کشت و کار
جملــه از دنیا تــوان برد، ای پســر / ورنــکاری، ای دریغــا بردهــد؟
زندگــی نادیــده خواهــی مــرد تو / کار ســخت و مرد سســت وره دراز
زانکــه دنــا توشــه عقبای تســت / لیــک در وی کار عقبــی گیر پیش
پس بــرای دین تو دنیادار دوســت / کار کــن تــا ره دهندت ســوی او

یک سؤال مهم

به راســتی در کدامیک از مذاهب چهارگانه اهل سنت شکستن حریم امن الهی جایز شــمرده شده است کدامیک از علمای اهل سنت مربوط به هریک از مذاهب اهل سنت فتوای داده‌اند که کشــتن حجاج در حرم امــن الهی و در محدوده بیت الله الحرام جایز اســت، نه شیعه نه هیچ یک از فرقه های چهارگانه اهل سنت این کار را جایز نمی‌دانند الا مذهب وهابیت.

نویسنده کتاب کشف حقیقت یادشان نرود که شما خادمین حرم در کنار بیت الله فقط ۴۰۰ ایرانی را به جرم مرگ بر اســرائیل گفتن به رگبار بستید از فضایل خودتان بیشتر توضیح دهید تا مردم مســلمان بدانند شما کارهایی می‌کنید که در هیچ یک از مذاهب چهارگانه اهل سنت هم از حیث فقهی و شرعی حکمی وجود ندارد.

کشــتن حاجیان بیت الله الحــرام در محدوده حرم الهی در مکه بــه جرم برائت از مشرکین که در قرآن آمده است در تفکر شما جایز است.

---

۱. سروده‌ی عطار نیشابوری.

* نویســـنده کتاب کشف حقیقت در آخر کتاب می‌نویسد: ما بودیم که تا کشور چین را فتح کردیم و پرچم اسلام را تا آنجا رسانده ایم.

پاســـخ: بله درست است این مربوط به صدر اسلام است لطف کنید یک کشور عربی منهای حزب الله لبنان و سوریه را نشان دهید که سینه به سینه یهود ایستاده است.

مســـئولین ممالک عربی خود اقرار می‌کنند که هم پیمان اسرائیل هستند این است معنی مسلمانی؟!!

در پایان به چند نکته اشاره می‌نماید:

۱. نویســـنده این کتاب در صفحات متعددی مکـــرر تأکید می کند که این‌ها از دروغ های شیعه اســـت و این در حالی است که این نویسنده در کل کتاب حتی در یک مورد هم دلایل خود را مســـتند به آدرس و منبع نمی‌کند و صرفاً همه چیز را از طرف شـــیعه دروغ می‌پندارد و برای دلایل خود نیز آدرس کتاب و منبع نمی‌دهد.

۲. او در کتاب خود در چند مرحله رســـماً به رســـول‌اللهﷺ توهین می‌کند آخر کسی که خود را اهل ســـنت می‌دانـــد نباید فکر کند که ما در نمازهـــای روزانه حدود ۴۸ بار نام رســـول‌اللهﷺ را تکرار می‌کنیم و این نشـــان دهنده جایگاه رفیع رسول‌اللهﷺ در نزد مســـلمانان است خوب حالا تو با شیعیان دشمنی و همه حرفهای آن‌ها را دروغ می‌دانی حداقل حرمت رسول‌اللهﷺ را نگه دار و به وجود مقدس آن نازنین احترام بگذار.

۳. مخفی بودن قبرد ختر رســـول‌خداﷺ در حالی اتفاق افتاده اســـت که قبر تمامی صحابی‌و یاران و اقوام وهمســـران و فرزندان دیگر ایشـــان معلوم و دارای احترام تکریم است خود مخفی بودن قبر این بانو نشان می‌دهد علتی در کار بوده که ایشان نمی‌خواسته کســـی از قبر او با خبر باشـــد و نشـــان می‌دهد که در این مسئله چیزی نهفته است چرا که مخفی بودن شـــفایت کار را نشـــان نمی‌دهد و دلالت از نارضایتی آن بانو دارد پس ضمـــن آنکه در این فصل به مســـتندات تاریخی حمله به خانه علـــی‌؈ با ذکر کتب و منابع آن اشـــاره شد می‌توان از خود مخفی بودن قبر آن حضرت فهمید که انگار اتفاقات ناخوشایندی رخ داده که حضرت نخواسته‌اند قبر مبارکشان معلوم باشد.

۴. اگر یک اســـتاندار در اســـتان شـــما از توانایی های برتری برخوردار نباشد یا یک امام جمعه، یا یک نماینده مجلس یا معلم فرزند شـــما اگر ناتوان و ضعیف بود شما او را نمی‌پذیرید به ســـراغ برتر و بهتر آن می‌روید ما در شب اول قبر خود چه جوابی‌خواهیم داشت که در تقویت جریان باطل در طرف باطل ایستاده بودیم.

بایـــد فکری به حال قبر و قیامت خود بکنیم ما نمی‌توانیم نســـبت به جریان حق و

باطل بی طرف باشــیم پس در تقویت هریک از این دو جریان که تلاش کنیم جزء آن گروه حساب خواهیم شد.

حسن ختام

در پایان علی الرسم به چند نکته اشاره می‌نماید:

الف. برای همه علمای خوبی که از کتاب‌های ایشــان در این مجموعه استفاده شده علو درجات و اجری وافر از خدای بزرگ می‌طلبم.

ب. شــاید خیلی از مؤمنین بخواهند بدانند کــه راه نیکی کردن به حضرت زهرای اطهرعلیهاالسلام در چه کاریست؟ و چگونه می‌توان حق اهل بیت‌علیهم‌السلام را اداء نمود؟!

پاسخ این سؤال درروایتی از امام صادق‌علیه‌السلام اینگونه آمده است:

«هرکس می‌خواهد به مادر ما، فاطمه بخشـــش و احســـان و نیکی کند پس بر جدّ شهید ما گریه کند کسی که بر جدّ شهید ما حسین‌علیه‌السلام گریه کند حق ما اهل بیت را اداء کرده است». (بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۰۶).

ج. آیا به غیر شـــبهای قدر در ماه رمضان که اعمال در آن شبها ۱۰۰۰ برابر می‌شود عمل دیگری وجود دارد که با انجام آن پاداش و اجر آن ۱۰۰۰ برابر بشود؟

پاسخ این سؤال در روایتی امام صادق‌علیه‌السلام در کتاب کامل الزیارات صفحه ۴۱۸ اینگونه آمده است:

راوی (ابن‌سنان) از امام صادق‌علیه‌السلام پرســید: یابن‌رسول‌الله اگر کسی یک درهم برای زیارت جدّ شما حســین‌بن‌علی‌علیه‌السلام خرج کند نزد خدا چه پاداشی دارد؟ امام فرمود: «یک درهم او برابر با ۱۰۰۰۰ درهم خواهد بود».

پس شایسته اســت مومنین در برپایی مجلس روضه و زیارت عاشورا تلاش وافری بعمل آورند تا بدینوسیله رضایت و خشــنودی چهارده معصوم‌علیهم‌السلام را ذخیره قبر و قیامت خود نمایند.

د. این کتاب را با توســل به کوچک ترین ســرباز کربلا و بزرگ ترین مظلوم کربلا؛ باب الحوائج الی الله، حضرت علی اصغرعلیه‌السلام به پایان می‌برد.

حضرت ام‌کلثوم‌علیهاالسلام وقتی شهادت برادرزاده‌اش حضرت علی اصغرعلیه‌السلام را دید در دو بیت شعر، عمق غم‌های دل خود را جای داده است.

لهف قلبی علی الصغیر الظامی — فطمته السهام قبل الفطام

غــر غروه بــدمه وهو طفــل — لهف قلبی علیه فی کلّ عام

علی اصغر پسر برادرم!

مردم در همه جای دنیا بعد از دو سال بچه هایشان را از شیر می‌گیرند.

اما مردم کوفه تو را در شش ماهگی از شیر گرفتند.

(همه جا بچه کوچک را با مهر و محبت از شـــیر می‌گیرند سابقه نداشته کسی با تیر سه شعبه بچه را از شیر بگیرند).

صلی الله علیک یا اباعبدالله و رحمة الله وبرکاته

محمدرضا رمزی اوحدی

قم المقدس

فهرست راهنما

الف ـ اشخاص

ب ـ مکان‌ها

ج ـ جنگ‌ها

اشخاص

مکان ها

جنگ ها